نقد و ابطال پژوهشی زبان آذری ایرانی ادعایی کسروی در آذربایجان

(با مشخص کردن جعلیات، تناقضات و دروغ پردازیهای بی مدرک در نوشته های او)

نویسنده: **قدرت ابوالحسنی ساغالان**

تاریخ: **۲۱ شهریور ماه سال ۱۴۰۵، تبریز**

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فصل ۱: مقدمه ۳

فصل ۲: سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه بعد از رضاخان در ایران ۲۳

فصل ۳: کسروی از پرچمداران شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران و نقد و رد زبان آذری ایرانی ادعایی او ۶۱

فصل ۴: جعل نمونه زبانهای ایرانی تاتی، تالشی، گیلکی و راجی بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی با قواعد مغایر اصول زبانشناسی توسط کسروی ۱۱۷

فصل ۵: زبان آذری در منابع عربی همان ترکی آذربایجانی است و اسناد تاریخی حضور دیرین و باستانی ترکان در آذربایجان ۱۶۳

فصل ۶: اسناد رسمیت و دیوانی بودن زبان ترکی در ایران و رد شفاهی خواندن آن توسط کسروی ۲۱۸

فصل ۷: مباحث زبانشناسی و واژه شناسی و اشتباهات کسروی در آن مباحث ۲۴۴

فصل ۸: بیانات متناقض و کاستیهای پژوهشی اساسی در نوشته های کسروی ۳۵۶

فصل ۹: نقد و رد ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او ۳۷۳

فصل ۱۰: نقد و رد ادعای کسروی بر کردتباری صفویان و اسناد تاریخی بر اصلیت ترکمن آذربایجانی (ترک آذربایجانی) آنها ۴۰۶

منابع: ۴۲۲

کانالهای تلگرامی: ۴۴۶

ضمیمه اول: آذربایجان تاریخی و محدودهٔ آن از نظر مورخین، به قلم حسن راشدی ۴۴۸

ضمیمه دوم: ترک‌های ایران و زبان ممنوعه؛ داستان یک مقاومت خاموش، اثر دکتر حمید شهانقی ۴۶۴

ضمیمه سوم: توزیع جغرافیایی ترکان ایران، پژوهشگر دکتر جلیل یاری ۴۷۳

ضمیمه چهارم: اقوام توروک (ترک‌ها در کتیبه‌های آشوری)، تالیف فریدون آغاسی اوغلو، مترجم دکتر میرعلی رضایی ۴۸۳

ضمیمه پنجم: تصاویر اسناد و مدارک تاریخی مهم ۴۸۹

فصل ۱: مقدمه

ممالک محروسه ایران (ایران)، از مملکتها یا ایالتهای مختلفی که هر کدام دارای زبان و فرهنگ خاص خود هستند شکل گرفته است. در تاریخ روشن بعد از اسلام حکومت های هزار ساله سلسله های ترک بر ایران هم، به این تکثر توجه شده بود و ممالک از جمله مملکت آذربایجان، شبیه فدرالیسمهای کنونی، خود مدیریتی اداره گشته بودند و آنها هر یک دستگاه اداری، مالی و حتی نظامی ویژه خود را داشتند. اما، پس از جریانات مشروطه و انقراض سلسله قاجار آخرین سلسله ترک تبار، رضاخان (رضاشاه/ پهلوی اول) با کمک انگلیسیها در ایران به قدرت رسیده، سلسله پهلوی را در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۰۴ رسما بنیان گذاری میکند و از آن به بعد شیوه اداره ممالک محروسه ایران تغییر و بصورت متمرکز با حاکمیت فارسها از تهران اداره میگردد.

بعد از رضاخان در ایران، تحمیل زبان و فرهنگ فارسی تحت لفافه زبان و فرهنگ رسمی، به ملتها و اقوام دیگر از جمله ترکان که لااقل چهل درصد جمعیت آنجا را شامل میشوند، از سیاستهای بارز حاکمیتی در این کشور کثیرالمله میگردد. سرزمین تاریخی آذربایجان واقع در این سمت ارس را هم، تکه تکه نموده استانیزه میکنند. تبلیغات مینمایند که آذربایجان فقط اینطرف ارس میباشد و آذربایجان شمالی نامش آران است. و در نتیجه همین سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه بعد از رضاخان در ایران است که در حال حاضر بخشهای مهمی از آذربایجان تاریخی، تغییر هویت و حاکمیت داده اند. هدف نهایی این سیاستها در ایران نیز، منسوخ کردن زبان بومی ترکی در آذربایجان و تبدیل فارسی به زبان حقیقی این سرزمین است و به جداسازی ترکان آذربایجان از جهان ترک میانجامد. موضوعی که کاملا، در راستای منافع استعمارگران بین المللی مخصوصا انگلیس و روس بوده و میباشد.

در تایید گفته های فوق، در فصل ۲ این کتاب با عنوان سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه بعد از رضاخان در ایران، با تفکیک تاریخ یکصد سال اخیر به سه دوره رضاشاه، محمدرضا شاه و جمهوری اسلامی ایران موضوعات و مباحث متعددی ارائه گشته اند.

در ابتدا، سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه دوره رضاشاه در دوازده موضوع ارائه شده است و عبارتند از:

(۱) عزم رضاخان برای تغییر نام آذربایجان به آذرآباد و ترکان به آذرآبادی و برنامه ریزی اقتصادی برای مهاجرت ترکان آذربایجانی به نقاط فارس نشین مرکزی جهت آسیملاسیون آنها

(۲) ممانعت رضاخان از گفتگو به ترکی و اجبار به فارسی گویی در مشهد

(۳) ایجاد فرهنگستان فارسی جهت یکسان سازی زبانی از دوره رضاخان

(۴) ۶۲۵ مورد تغییر نام جغرافیایی آذربایجان از ترکی به فارسی از دوره رضاخان در ایران

(۵) تغییر هویت و حاکمیت اراضی تاریخی آذربایجان در ایران از دوره رضاخان

(۶) تحمیل زبان فارسی به ترکان و تنزل جایگاه آذربایجان از نظر اقتصادی با سیاستهای رضاخانی

(۷) تنزل جایگاه آذربایجان از نظر اقتصادی و همه راهها به تهران ختم شدن با سیاستهای رضاخانی

(۸) اجیر نویسندگان برای نوشتن تواریخ ساختگی فارس گرایانه توسط حکومت رضاخان

(۹) تبدیل تاتهای رعیت به فارسهای نژادپرست تحت تاثیر تبلیغات حاکمیتی نژادپرستانه از دوره رضاخان

(۱۰) لایه های مختلف جریان ناسیونالیسم افراطی فارسی و آذری بازی در ایران و هشت فراز از نقد دیدگاههای شوونیستی محمود افشار از تئوریسنهای اصلی یکسان سازی رضاخانی به قلم علی بابازاده ایگدیر
(۱۱) استحاله و نسل کشی فرهنگی ترکان و استعمار آذربایجان در ایران از دوره رضاخان

(۱۲) تبلیغات آریایی گری حکومتی علیه ترکان در ایران از دوره رضاخان

سپس، سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه دوره محمدرضا شاه (پهلوی دوم) در دو موضوع مهم آمده است و عبارتند از:

(۱) بر انداختن حکومت ملی و خودمختار آذربایجان و به خاک و خون کشیدن آذربایجان

(۲) تبدیل دانشگاه تبریز به کانون فعالیت‌های ترکی‌ستیزانه و تحریف هویت ملی ترکی آذربایجان و تربیت چهل مانقورد فرهیخته در آن

و سر انجام، سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه دوره جمهوری اسلامی ایران در چهار موضوع مهم خواهد آمد و عبارتند از:

(۱) اعمال محدودیتهای گوناگون و ممیزی وزارت ارشاد در چاپ کتب و نشریات ترکی

(۲) دخالت غیر قانونی در حق والدین و اجبار آنها به انتخاب نام فرزندشان از لیستی مهندسی شده از اسامی مجاز

(۳) خشکاندن دریاچه اورمیه نگین آذربایجان

(۴) غارت ثروت عظیم مس سونگون ورزقان آذربایجان به نفع مناطق فارس نشین

فصل ۳ کتاب عنوانش، کسروی از پرچمداران شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران و نقد و رد زبان آذری ایرانی ادعایی او میباشد. مطالعه خط سیر فکری مکتوبات احمد کسروی نشان میدهد، نقطه عطف و برگشتی در نویسندگی وی در سال ۱۳۰۴ شمسی همزمان با تاجگذاری رضاخان، با انتشار رساله کم حجم و سیاسی آذری یا زبان باستان آذربایجان که خط سیر فکری آن رساله مطابقت کامل با یکسان سازیهای رضاخانی دارد رخ میدهد. او در رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان، به روشی شبه دانشگاهی به خواننده میخواهد القا نماید که زبانی موهومی بنام آذری ایرانی وجود داشته و زبان سراسری آذربایجان بوده است. ترکی هم مهاجر بوده، از دوره سلجوقیان به بعد تدریجا جای آذری ایرانی موهومی او را گرفته است. کسروی، از همان سال ۱۳۰۴ تا پایان مرگش به سال ۱۳۲۴، به یکی از پرچمدارن شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران تبدیل میگردد. مانقوردی ترکی و آذربایجان ستیز میشود که این تغییر جهت کامل خط سیر فکری کسروی را، با چیزی به غیر از خودفروختگی و قلم فروشی او به سیستم رضاخان توجیه کرد.

این فصل شامل چهار مبحث است. مبحث اول، کسروی از پرچمداران شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران نام دارد که در آن به نه موضوع زیر پرداخته میگردد:

(۱) سیداحمد کسروی و مکتوبات او

(۲) از سال ۱۳۰۴ از پرچمداران شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران گشتن کسروی

(۳) شوونیسم و جینگوئیسم و به شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی دچار بودن کسروی

(۴) مدرک تاریخی در تایید از پرچمداران شوونیسم افراطی یکسان سازیهای رضاخانی بودن کسروی از روزنامه پرچم

(۵) مدرک تاریخی دیگر در تایید از پرچمداران شوونیسم افراطی یکسان سازیهای رضاخانی بودن کسروی از نوشته ما و همسایگانمان

(۶) مدرک تاریخی در مورد آران اطلاق کردن به آذربایجان شمالی توسط کسروی

(۷) نامه با لحن چاپلوسانه از کسروی به رضاشاه و اذعان به پیشنهاد نوشتن تاریخ سفارشی ارمنستان توسط او

(۸) کتابسوزان آثار فرهنگی کهن زبان فارسی در ایران به رهبری کسروی خودشیفته و افراطی

(۹) ۵۵ کشور جهان با پیاده سازی عدالت زبانی دارای بیش از یک زبان رسمی هستند، در ابطال عامل وحدت کشوری پنداشتن زبان توسط کسروی

در مبحث دوم، به نقد و رد زبان آذری ایرانی ادعایی کسروی در آذربایجان پرداخته شده است که در این مبحث، ادعاهای کسروی در گفتارهای اول، دوم و سوم رساله آذری نقد و ابطال گردیده اند. و همانطوریکه در فصل ۵ این کتاب نشان داده شده، آذری و آذربی در منابع عربی منسوبیت به آذربایجان را میرسانند و مترادف آذربایجانی هستند. و چون، اکثریت مردمان آذربایجان در حال و گذشته تاریخی شناخته شده اقوام ترک بوده اند، آذری، آذربی و آذربایجانی جهت اشاره به ترکی آذربایجانی رایج سراسری در آن منابع استفاده شده است. اما کسروی در رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان، این کلمه آذری را از همین منابع عربی گرفته و برای آن هویت ایرانی تراشیده است.

در مبحث سوم، هفت سند تاریخی در مورد ترک بودن مادها و رد ایرانی پنداری آنها توسط کسروی از نویسندگان و شرق شناسان ارائه شده است که عبارتند از: فرانسوا لنورمان در کتاب راهنمای تاریخ باستان شرق، واژه ماد در دانشنامه آمریکانا، آیزاک تیلور در پژوهش‌های اتروسکی، زیناید الکسیونا راگوزین در داستان ماد، بابل و پارس، هنری راولینسون در کتیبه میخی فارسی در بیستون، رمزگشایی‌شده و ... ، یولیوس اوپرت در کتاب مردم و زبان مادها و پروفسور محمدتقی زهتابی در تاریخ دیرین ترکان ایران.

در مبحث چهارم، هفت سند تاریخی در مورد ترک بودن ساکاها و اشکانیان و رد ایرانی پنداری آنها توسط کسروی از نویسندگان و شرق شناسان ارائه گردیده است که عبارتند از: مانوئل دوم در نامه های مانوئل دوم پالایولوگوس (امپراطور شرق)، سر ویلیام اسمیت در فرهنگ لغت جغرافیای یونان و روم، آگوستوس فردریک رودولف هورنله در تاریخ هند، منانذر بیزانسی در تاریخ منانذر نگهبان (منانذر محافظ)، فوتیوس قسطنطنیه‌ای در کتابخانه فوتیوس، فیلیپ اسمیت در تاریخ باستان شرق و پروفسور فریدون آغاسی اوغلو در ایلات ساقا (ساقاهای آزاق).

فصل ۴، جعل نمونه زبانهای ایرانی تاتی، تالشی، گیلکی و راجی بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی با قواعد مغایر اصول زبانشناسی توسط کسروی عنوان دارد که ادعاهای او در گفتارهای چهارم، پنجم، ششم و هفتم رساله آذری نیز، در این فصل نقد و ابطال گردیده اند و شامل پنج مبحث است.

زبانهای ایرانی، شاخه‌ای از خانواده زبانهای هندواروپایی بوده و مجموعه‌ای بزرگ و متنوع‌اند. تاتی، تالشی، گیلکی و راجی، چهار زبان شناخته زبانهای ایرانی مذکور هستند و به غیر از تاتی، بقیه زبانهای مزبور سرزمین بومی خاص خود را دارند. تالشی و گیلکی سرزمینشان بیشتر استان گیلان میباشد. زبان راجی هم، یکی از زبان‌های ایران مرکزی بوده و عمده تمرکزش در استانهای اصفهان و مرکزی است. اما تاتهای ایران که به زبان ایرانی تاتی صحبت میکنند، صاحب سرزمین خاص خود نیستند و تاتستان، یعنی محل تجمع تاتها، در ایران وجود ندارد. بلکه تاتها، به شکل پراکنده و نقطه‌ای در نیمه شمالی ایران، از آذربایجان تا شمال خراسان در میان جمعیت غالبا ترک و میان ترکان زندگی میکنند. جمعیت تاتهای ایران در حال حاضر نیز طبق بر آورده ها کمتر از نیم میلیون و حدود ۴۰۰ هزار نفر میباشد. در حالیکه، جمعیت ترکان ایران که غالبا هم در همین نیمه شمالی هستند، در حال حاضر لااقل ۳۰ میلیون و بیش از ۶۰ برابر تاتها برآورد میگردد. این موضوع نشانگر آن است که کلمه ترکی تات مترادف بیگانه را ترکان به باشندگان آنها به معنی فارسهای اقلیت ساکن در سرزمین ترک اعطا نموده اند.

کسروی در انتهای گفتار سوم، زبان ایرانی تاتی را بدون نام بردن از آن بعنوان بازمانده آذری ایرانی معرفی مینماید. آذری موهومی خود را نیز، یکی از زبانهای ایرانی همچون کردی، مازندرانی، تالشی، گیلکی و مانند اینها که در سراسر آذربایجان سخن گفته میشده، مینمایاند. ولی در گفتار هفتم و بحث نهایی رساله کسروی معترف است که مردم به آن تاتی میگویند. او چنین وانمود میکند، نام آذری برای مردمان فراموش شده، نام تاتی بعدا جایگزین آن شده است، بدون اینکه در مورد ادعای خود اسناد تاریخی لازم را ارائه نماید.

اما در رد و ابطال این ادعای کسروی، مبحث اول فصل ۴، به موضوع عناوین تاریخی تات و تاجیک به معنی قوم فارس ساکن در میان ترکان اختصاص داده شده است. تات، به معنی فارسهای ساکن در میان ترکان، در دیوان لغات الترک اثر محمود کاشغری که تالیف قرن پنجم قمری و مربوط به حدود هزار سال پیش و دوره سلجوقیان میباشد آمده است. این کلمه نیز، در فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ اثر میرزا مهدی خان استرآبادی، تالیف قرن دوازدهم قمری به معنی فرقه تاجیک قید گردیده است. همچنین تات، در فرهنگ جغتایی– فارسی اثر شیخ سلیمان افندی اوزبکی البخاری و تالیف قرن سیزدهم چنین دقیق معنی شده است:

"تات: اقوامی که تحت تابعیت حکومت ترکان باشند. تاجیک. افراد غیر ترک که در سرزمین ترکان زندگی میکنند. ..."

تات و تاجیک، در قاموس‌الاعلام به زبان ترکی عثمانی شمس‌الدین سامی ثبت شده اند و در لغتنامه های معاصر و جدید دهخدا و شاهمرسی به همان معانی بکار رفته اند. این واژه ها در دانشنامه های فارسی نیز، به

همان معانی گفته شده آمده اند. تات و تاجیک، در اسناد تاریخی، اشعار شاعران و فولکلور ترکان آذربایجان و ایران نیز حضور دارند که مدارک آنها در همین مبحث اول فصل ۴ ارائه گردیده است. زبان تاتی یا تاجیکی هم مشخصا، با یای نسبت منتسب به این قوم تات یا تاجیک میباشد.

کسروی، در گفتار چهارم رساله آذری تحت عنوان نمونه هایی که از آذری در دست است، با پنداشتهایش سعی در ارائه نمونه های پراکنده و پیوسته از زبان آذری ایرانی موهومی خود دارد. ولی در مبحث دوم فصل ۴، نمونه های پراکنده و پیوسته ارائه شده توسط او نقد و باطل گردیده اند. تنها نمونه پیوسته از آذری ایرانی موهومی توسط کسروی، یازده دوبیتی منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی میباشد. اما همانطوریکه ملاحظه خواهد شد، زبان و گویش دوبیتهای شیخ صفی توسط والتر برونو هنینگ، متخصص زبانهای باستانی و ایران شناس مشهور آلمانی، در مقاله زبان باستان آذربایجان او تالشی دانسته شده اند. زبان و گویش آن دوبیتیها، در صفوه الآثار فی اخبار الاخیار تالیف عبدالکاظم محمد اردبیلی تالیف دوره صفویان راجی تالشی ثبت شده است. همچنین، زبان دوبیتهای مذکور شیخ صفی توسط دکتر حسین محمدزاده صدیق، ادیب و ادبیات شناس سرشناس آذربایجانی، در قارا مجموعه گیلکی دانسته شده است. تایید شعر گیلکی داشتن شیخ صفی توسط دکتر محمد معین گیلانی در فرهنگ فارسی معین نیز مشاهده میگردد که شعر گیلکی داشتن شیخ صفی اردبیلی، میتواند به زبان گیلکی همین دو بیتهای شیخ صفی دلالت کند. بعلاوه، طبق تحقیقات دکتر مهدی حسنی، مشهورترین لقب شیخ صفی پیر ترک بوده که این امر به تنهایی بر ترک بودن شیخ صفی دلالت کرده و ادعای کسروی در مورد زبان آذری ایرانی داشتن وی را ابطال میکند.

گفتار پنجم رساله آذری کسروی، عنوان آنچه از این نمونه ها بر می آید دارد و شامل مباحث کلمه های ویژه آذری، قاعده های آذری، آمدن حرفها بجای یکدیگر و در پیرامون کار بودن میباشد. اساس کار کسروی در مورد تمامی مباحث مذکور هم، فقط دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی اردبیلی میباشد که او آنها را آذری ایرانی قلمداد کرده است و نمونه های شهر اردبیل واقع در همسایگی تالشها و گیلکها را بطور مغرضانه و غیر علمی به کل آذربایجان تعمیم داده، آذری ایرانی موهومی خود را قبل ترکی زبان رایج باستان سراسری آذربایجان نمایانده است. ولی این ادعاها در مبحث سوم فصل ۴، با موضوع کلمات ویژه آذری ایرانی موهومی و قواعد مغایر با اصول زبانشناسی در بحثهای زبانشناسی کسروی نقد و ابطال گردیده اند.

گفتار ششم رساله آذری کسروی عنوانش، نمونه هایی که شاید از آذریست و شامل مباحث من کلام کشفی، از معالی، آدم، خلیفه صادق خلیفه آستان صفویه و راجی است. در این گفتار کسروی عمدتا، نمونه های زبان ایرانی راجی را که از گویشهای محلی ایران مرکزی میباشد، بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی خویش نمایانده است. اما در مبحث چهارم فصل ۴ این ادعاها، با موضوع جعل نمونه های زبان ایرانی راجی بعنوان

بازمانده آذری ایرانی موهومی توسط کسروی نقد و ابطال گردیده اند که در اینجا، مقاله پژوهشی زبان راجی، اشتباه کسروی و اشتباهات بعدی نوشته آقای علی طارمی ارائه شده است.

گفتار هفتم و نهایی رساله آذری کسروی، نمونه هایی از آذری کنونی نام دارد. او در اینجا، نمونه های زبان ایرانی تاتی که در چند روستای آذربایجان صحبت میشود را، بعنوان باقی مانده آذری ایرانی موهومی خود مینمایاند که به پنداشت او قبل از ترکی زبان باستان سراسری آذربایجان بوده است. ولی در مبحث پنجم فصل ۴ این ادعا، با موضوع جعل نمونه های زبان ایرانی تاتی بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی توسط کسروی نقد و ابطال گردیده است.

فصل ۵ کتاب، زبان آذری در منابع عربی همان ترکی آذربایجانی است و اسناد تاریخی حضور دیرین و باستانی ترکان در آذربایجان عنوان دارد و به پنج مبحث تقسیم شده است.

مبحث اول فصل ۵ موضوعش، مفهوم منسوبیت آذربایجان داشتن واژه های آذری و آذربی در منابع کهن عربی میباشد. در اتیمولوژی نام آذربایجان در زبان عربی، کلمه مرکب مذکور به دو صورت اشتقاق یافته و معناشناسی‌گردیده است: آذر و بایجان و آذربای و جان. در منسوبیت به جغرافیای آذربایجان نیز مانند تمامی اسامی مرکب در عربی، یای منسوبیت مشدد در صورتهای مذکر و یای منسوبیت مشدد بعلاوه (ـهٔ) آخری در مونث ها، به جز نخستین اشتقات مذکور افزوده گشته، آذری به قیاس و آذربی به غیر قیاس (مخالف قیاس) ایجاد و توسط اهالی لغت و نویسندگان عرب استفاده شده اند که در تایید این موضوع، از چهار منبع کهن عربی معجم البلدان یاقوت حموی، لغتنامه عربی به عربی النهایهٔ فی غریب الحدیث و الاثر اثر مبارک بن محمد ابن اثیر، دره الغواص فی اوهام الخواص نوشته ابومحمد حریری و لغتنامه المُعَرّب مِن الکلام الاعجمی علی حروف المعجم تالیف ابومنصور جوالیقی مدارک تاریخی ارائه گشته است. همچنین، در تایید مفهوم نسبت به آذربایجان داشتن آذربایجانی، آذری و آذربی در منابع عربی از لغتنامه مشهور دهخدا نمونه مدرک مشابه در مورد طبرستان آمده است که قید گشته، مطابق قواعد عربی در نسبت به طبرستان، سه وجه طبرستانی، طبری و طبرسی وجود دارند. گفتنی هم است، اهالی قلم زبان عربی برای نسبت آذربایجان بیشتر از آذری استفاده نموده اند، درست مانند طبری در مورد طبرستان. و دیگر اینکه، در منابع عربی گاها به آذربایجانی، با صورتهای آذی و آذربایجی اشاره شده است که اینها هم، تقسیم اسم مرکب آذربایجان به ترتیب به دو قسمت آذ و بایجان و آذربایج و ان بوده و افزودن یای منسوبیت مشدد به جزو نخستین در صورتهای مذکر و یای منسوبیت مشدد بعلاوه (ـهٔ) آخری در مونث هاست.

مبحث دوم فصل ۵، موضوع زبان آذری در منابع عربی همان ترکی آذربایجانی است دارد. همانطوریکه در بالا ذکر گردید، در منابع عربی آذری و آذربی، منسوبیت به آذربایجان را میرسانند و مترادف آذربایجانی هستند.

و چون، اکثریت مردمان آذربایجان در حال و گذشته تاریخی شناخته شده اقوام ترک بوده اند، در آن منابع موقع اشاره به زبان آنجا، آذری، آذربی، آذی، آذربایجی و آذربایجانی همان ترکی آذربایجانی رایج سراسری آنجاست، نه زبان یا زبانهای دیگر.

زبان ترکی، لهجه های مختلفی دارد که در سرزمین و جغرافیای خود با شیوه ای خاص صحبت میشوند، مانند ترکی آذربایجان، ترکی ترکیه (ترکی استانبولی)، ترکی قزاقستان (قزاقی) و غیره. بعضا در زبانهای مختلف در اشاره به این لهجه ها، ترکی حذف شده از جغرافیای آن استفاده میگردد و آذربایجانی، ترکیه ای (استانبولی)، قزاقستانی (قزاقی) و غیره بکار میرود. و طبق این روال، در منابع عربی موقع اشاره به زبان ترکی آذربایجانی، آذربایجانی (زبان منسوب به آذربایجان) بکار رفته است و همانطوریکه ذکر گردید، آذری به قیاس و آذربی به غیر قیاس جهت نشان دادن منسوبیت به آذربایجان و مترادف آذربایجانی ایجاد و توسط اهالی لغت و نویسندگان عرب استفاده شده اند. و در نتیجه، آذربایجانی، آذری، آذربی، آذی و آذربایجی در منابع عربی همان ترکی آذربایجانی هستند. همچنین، در منابع عربی نام زبان ترکی آذربایجانی به صورتهای الأذریۀ (آذری)، الأذربیجانیۀ (آذربایجانی)، التركیۀ الأذریۀ (ترکی آذری)، الآذریۀ التركیۀ (آذری ترکی) و التركیۀ الأذربیجانیۀ (ترکی آذربایجانی) مشاهد میگردد. معلوماتی نیز در این منابع دیده میشوند که نشان میدهد، آذری برای نویسندگان عرب مفهوم ترکی داشته است.

اگر در گذشته و تا قرن هفتم هجری، به پنداشت کسروی مطابق اسناد عربی زبان سراسری آذربایجان آذری ایرانی بوده و بعدا ترکی جای آنرا گرفته است، الان دیگر در قرن پانزدهم بایستی در منابع عربی به زبان سراسری آذربایجان ترکی گفته میشد، نه آذری. در صورتیکه چنین نیست و الان هم به ترکی آذربایجانی، طبق روال قدیم عرب بیشتر آذری بکار میرود.

در مبحث سوم فصل ۵، سی سند تاریخی مهم در باره حضور دیرین ترکان در آذربایجان و سرزمین ترک بودن آنجا ارائه شده، ادعای کسروی در رساله آذری مبنی بر اولین حضور ترکان در آذربایجان در دوره سلجلوقیان بطور مطلق ابطال گردیده است. و این اسناد تاریخی عبارتند از:

(۱) استفاده از واژه اصیل و بومی ترکی چارق به معنی پای افزار در آذربایجان، واژه نامه لغت فرس نگارش اسدی طوسی، قرن پنجم و آغاز سلجوقیان

(۲) فارسی نیکو ندانی قطران تبریزی و زبان مادری و فرهنگ ترکی در اشعار او، قرن پنجم

(۳) قزوین و قم آذربایجان بعنوان مرز سرزمین ترکان و متعلق به آنان، دیوان لغات الترک تالیف محمود کاشغری، قرن پنجم

(۴) اسکان پنجاه و سه هزار خانواده ترک خزر در آذربایجان، تجارب الأمم و تعاقب الهمم تالیف ابن مسکویه، زمان حکومت انوشیروان و دوره ساسانیان

(۵) قیام بیست هزار ترک در آذربایجان، جوامع الحکایات و لوامع الروایات نوشته محمد عوفی، زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز

(۶) سرزمین ترک بودن آذربایجان و اجتماع ترکان در آن، التیجان فی ملوک حمیر تالیف ابن هشام، زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان

(۷) حضور ترکان در آذربایجان، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء تالیف حمزۀ اصفهانی، زمان پادشاهی حارث رایش در یمن و یورش او به آنجا

(۸) سرزمین ترک بودن آذربایجان، تاریخ طبری اثر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری، ذکر اخبار سال ۱۰۴ هجری قمری

(۹) حرب با ترکان آذربایجان و کشتار آنها توسط تبع الزاید پادشاه یمن، تاریخ بلعمی اثر محمد بلعمی، ذکر وقایع قبل از اسلام

(۱۰) سرزمین ترکان بودن ایران، تاریخ ابن خلدون (العبر) اثر عبدالرحمن بن خلدون

(۱۱) معنی ترکی نام آذربایجان و بنیانگذاران ترکان اوغوز آن در جامع التواریخ فضل‌الله همدانی و لغتنامه برهان قاطع خلف تبریزی

(۱۲) ترکی صحبت کردن بهرام گور پادشاه ساسانی در حربگاه، تاریخ گردیزی

(۱۳) آشنایی عربها با ترکها در ازمنه قدیم در جنوب غرب آسیا، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی نوشته برتولد اشپولر

(۱۴) حضور قدیم و پررنگ ترکان دیلم در آذربایجان تاریخی

(۱۵) حضور قبل از اسکندر ترکان ساکا در آذربایجان شمالی و سکونت حدود سه هزار ساله طوایف ترک در شمال ایران، التدوین فی احوال جبال شروین نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

(۱۶) حضور چند قرن قبل از اسلام ترکان در ایران، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد تالیف اکرم بهرامی

(۱۷) توپونیمهای خالص ترکی آذربایجان در کتاب کلاسیک دده قورقود، آذری یا زبان باستان آذربایجان (جوابیه) عدالت طاهرزاده

(۱۸) زیست ترکان از شمال آذربایجان تا شیروان و در دشت های سرسبز میل، سال ۴۴ میلادی

(۱۹) دولت سبکری نخستین حکومت ترکان در ایران پس از اسلام به قلم سیدحیدر بیات، نیم قرن قبل از غزنویان و ظهور در شهر شیراز

(۲۰) حضور دیرین و پررنگ ترکان در منطقه قم، تاریخ قم نگاشته شده حسن بن محمد بن حسن قمی، سال ۳۷۸ هجری قمری و حدود نیم قرن قبل از حضور سلجوقیان در ایران

(۲۱) در قلمرو خزرهای ترک بودن از اردبیل تا موصل آذربایجان، خزرلر- تورک امپراتولورغو نوشته دکتر محمدرضا باغبان کریمی، سالهای ۶۸۵ الی ۷۳۷ میلادی و بمدت بیش از نیم قرن

(۲۲) اسکان و حضور بلغارهای ترک در طرفهای قارص آذربایجان، آذربایجان تاریخی؛ میللت، دؤولت و سیاست اثر پروفسور نصیب نصیبلی، اسکان سال ۱۲۰ قبل از میلاد و حضور در ۴۶۰ میلادی

(۲۳) سیل جمعیتی خانوادگی ترکان آغاجری به آذربایجان، سال ۴۶۰ میلادی

(۲۴) اسکان ده هزار خانواده قبایل ترک بلغار و بلنجر در آذربایجان، دوران ساسانی

(۲۵) آذربایجان را خاک خود دانستن ترکان خزر و مبارزه شان با ساسانیان و خلافت عرب به خاطر آن، دوران ساسانی و اوایل اسلامی

(۲۶) اسکان ترکان خزر در آذربایجان، نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران اثر محمد رحمانی فر، سده های چهام الی ششم میلادی

(۲۷) اسکان ترکان هون در آذربایجان، از قرون اولیه میلادی

(۲۸) حضور ترکان قبچاق (کومان) در آذربایجان، قرون ۱۲ -۹ ق.م.، دوران ساسانی و نخستین سده های میلادی

(۲۹) اسکان ترکان خلج در ایران و آذربایجان، نیمه قرن هفتم میلادی و از روزگاران پیشین

(۳۰) حکومت ترکان هون در آذربایجان به مرکزیت شهر بالاساغون و اسکان آنها در دشت موغان و وارثان نزدیک اردبیل، تاریخ ترکان (پیش از اسلام) اثر کامران گورون، فاروق سومر، رنه گروسه...

نیز، توروک (Türük)، به نظر بسیاری از ترک شناسان و عالمان شکل قدیمی کلمه تورک (Türk) میباشد که در تایید این نظر در مبحث چهارم فصل ۵ پنج موضوع ارائه گشته اند و عبارتند از:

(۱) توروک در سنگ نوشته های ترکی قدیم

(۲) اولوق توروک، نام وزیر دانای اوغوز خاقان در نسخه قبل از اسلام داستان اوغوز خاقان

(۳) توروک در جامع التواریخ فضل‌الله همدانی و یادنامه ابوالفضل بیهقی

(۴) توروک گفتن و نوشتن اویغورها نمونه مانده کنونی از شکل توروک قدیم

(۵) معناشناسی واژه تورک (توروک)

همچنین، اقوام توروکی (Turuki) که از آنها با عنوان توروککی (Turukki) هم یاد میشود، مردمان ساکن آسیای جنوب غربی باستان در اراضی آذربایجان بودند. توروکی ها در حوزه دریاچه اورمیه و شمال غربی رشته‌کوه زاگرس میزیستند و در الواح کهن آسیای جنوب غربی از این مردمان باستان زیاد یاد شده است. شرق شناسان و باستان پژوهان زیادی نیز هستند که این توروکی های باستان آذربایجان را اجداد اقوام توروک (تورک، ترک) میدانند و در تایید این موضوع، در مبحث پنجم فصل ۵ با موضوع اقوام توروکی باستان آذربایجان شاهدان آشکار و بی بدیل حضور باستانی ترکان در آنجا، هفت سند تاریخی ارائه شده است که عبارتند از:

(۱) ذکر توروک بعنوان قدیمی ترین فرم تورک در الواح آسیای جنوب غربی توسط پروفسور فریتز هومل در کتاب تاریخ بابل و آشور

(۲) تایید ترک بودن توروکهای ثبت شده در الواح ماری توسط پروفسور بنو لندسبرگر در کتاب علمی دانشگاهی Revue des Études Sud-Est Européennes

(۳) تایید ترک بودن توروکهای ثبت شده در الواح آشوری توسط بوریس آلتشولر در کتاب Die Aschkenasim

(۴) ذکر توروکی های باستان آذربایجان بعنوان اجداد باستانی مردمان ترک توسط پروفسور باربارا ا. وست در دانشنامه مردمان آسیا و اقیانوسیه

(۵) از نژاد و زبان آلتایی- ترکی دانستن توروکی های باستان آذربایجان توسط پروفسور ارنست هرتسفلد در Deutsches Archäologisches Institut

(۶) مقاله اقوام توروک (ترک ها در کتیبه های آشوری) اثر پروفسور فریدون آغاسی اوغلو

(۷) اثبات حضور ترکان در آذربایجان چهار هزار سال پیش بر اساس منابع آشوری و شمشارا نوشته دکتر رحیم بقال اصغری

و بدین ترتیب در مجموع در این اثر پژوهشی، ۵۱ سند تاریخی در مورد حضور قدیم و قبل از سلجوقیان ترکان در آذربایجان ارائه گردیده است: ۷ سند در مورد ترک بودن توروکی های باستان آذربایجان، ۷ سند در مورد ترک بودن مادها، ۷ سند در مورد ترک بودن ساکاها و اشکانیان و ۳۰ سند حضور دیرین ترکان در آذربایجان و سرزمین ترک بودن آنجا.

فصل ۶، به اسناد رسمیت و دیوانی بودن زبان ترکی در ایران و رد شفاهی خواندن آن توسط کسروی اختصاص دارد. زبان رسمی، زبانی است که از سوی یک دولت بدان موقعیت قانونی ویژه ای مانند کاربرد در امور اداری، مجلس قانونگذاری، سیستم قضائی یک کشور و غیره اعطا میگردد. این تعریف هر چند مربوط به عصر حاضر است اما میتواند در باره زبانهای دولتی در تاریخ نیز بکار برده شود. به گواهی هزاران نسخ خطی و مدرک تاریخی، زبان ترکی قبل از رضاخان در جغرافیای ایران امروزی در مکاتبات و اسناد کاربرد داشته است، اقلا در دوران یک هزار سال قبلتر. در دوران مذکور، در دربار و ارتش هم زبان غالب ترکی بوده است.

در رد شفاهی خواندن زبان ترکی در ایران توسط کسروی و همفکرانش، به گواهی هزاران نسخ خطی و مدارک تاریخی، زبان ترکی قبل از رضاخان در جغرافیای ایران امروزی در مکاتبات و اسناد کاربرد داشته است. و این مدارک در پنج دسته ارائه گشته اند:

(۱) نسخ خطی ترکی مجلس در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، تعداد ۱۹۴

(۲) نسخ خطی ترکی در کتابخانه کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)، تعداد حدود ۱۰۰

(۳) فهرست جلد اول نسخه های خطی ترکی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، سال ۱۳۸۱ شمسی، تعداد ۲۱۲

(۴) بیست و چهار سند رسمی مهم دولتی به زبان ترکی در کانال آنتی پان فارسیسم نوشته دکتر مریم موسوی

(۵) ۲۵۱۴ سند به زبان ترکی درکانال ال یازمالاری

فصل ۷، به مباحث زبانشناسی و واژه شناسی و اشتباهات کسروی در آن مباحث اختصاص یافته است. در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی، به هفت موضوع زیر پرداخته شده است:

(۱) طبقه بندی و مورفولوژی زبانها

(۲) قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی

(۳) فارسیزه کردن توپونیمهای ترکی در نوشته ها

(۴) تفاوت مفاهیم حرف و واج در زبانشناسی

(۵) نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد

(۶) یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی

(۷) انتخاب متفاوت نویسندگان دلیل اصلی دوگانگی نام مکانهای آذربایجان

و اما اشتباهات کسروی در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی پژوهش شده، در بیست و یک موضوع نشان داده شده اند که عبارتند از:

(۱) تداخل مفاهیم حرف و واج در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی کسروی

(۲) پسوند اسم ساز تی ترکی در واژه قافلانتی را به معنی کوه در آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی

(۳) هم معنی پنداشتن جاینامهای دارای واجهای قابل تبدیل به هم توسط کسروی

(۴) معناشناسی گرمه دوز و نظرات اشتباه و باطل کسروی در مورد معنی نام آنجا

(۵) ریشه یابی نادرست کادوسان یافتن کسروی برای واژه تالشان

(۶) ریشه یابی نادرست و باطل کسروی برای واژه قارقابازار

(۷) اشتباهات زبانشناسی و واژه شناسی کسروی در دفتر دوم نامهای شهرها و دیههای ایران

(۸) واژه اصیل ترکی آلان را به اشتباه فارسی پنداشتن کسروی

(۹) پسوند گان یا قان یا کان یا غان یا یان یا جان یا گین یا قین یا یین یا یا ین یا جین مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی

(۱۰) پسوند جمع یا مکان آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی

(۱۱) واژه اصیل ترکی وار (بار) را به اشتباه فارسی پنداشتن کسروی

(۱۲) واژه اصیل ترکی دیز را دز فارسی و قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی را ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی

(۱۳) اسامی بومی و ترکی آذربایجان را با صورتهای جعلی و فارسیزه نگاشتن کسروی

(۱۴) واژه آب را مخصوص فارسی پنداشتن کسروی

(۱۵) پسوند جهت ترکی آری- اری در اسامی رودهای آذربایجان را رود فارسی پنداشتن کسروی

(۱۶) واژه نوو ترکی را ناب فارسی پنداشتن کسروی

(۱۷) تلفظ قاعدتا متفاوت حروف صدادار در واژه های ترکی و فارسی را دخیل از آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی

(۱۸) مشاهده ای و گزینشی انتخاب کردن ۲۵ نام مکان آذربایجان در فزونیهای رساله آذری کسروی

(۱۹) جعل نام دشت تبریز با نام دشت مایان و تاریخ ماد تراشی برای مایان تبریز با ماهان اورمیه توسط کسروی و سند تاریخی کهن در مورد صحرای تبریز و مایان بودن نام آن روستا از وقف نامه ربع رشیدی

(۲۰) واژه هئشته ترکی را هشته فارسی پنداشتن کسروی

(۲۱) اتیمولوژی عامیانه و عامیانه بودن اتیمولوژی نام مکانهای آذربایجان توسط کسروی

(۲۲) ۶۲۵ نام جغرافیایی ترکی در آذربایجان، اسامی ترکی ۱۷۴ کوه، ۱۱۷ قله سلسله جبال سهند و ۲۶۱ رود آذربایجان بهمراه اسامی ترکی ۱۱۲ کؤوشن روستای آشاغی مایان تبریز، بعنوان اسناد زنده از ترکان بودن هویت بخشان به آذربایجان و ساکنین اولیه آنجا

(۲۳) حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است

این موضوعات نشان میدهند، کسروی بطور مسلم از زبانشناسی و واژه شناسی بی اطلاع بوده است و در نتیجه تمامی ریشه یابی های نام مکانهای او باطل هستند. این بی اطلاعی کسروی از زبانشناسی و واژه شناسی را، همانطوریکه در موضوع ریشه یابی نادرست کادوسان یافتن کسروی برای واژه تالشان آمده، دکتر علی‌اشرف صادقی از زبان شناسان مطرح معاصر نیز تایید میکند. این زبانشناس علی‌رغم شباهت دیدگاهش با کسروی، اینگونه ابراز میدارد که بدلیل تحصیلات زبان‌شناسی نداشتن کسروی نوشته‌هایش را از این نظر

خیلی جدی نباید گرفت و اشتقاق‌هایی را که برای نام‌های شهرها و روستاها از جمله کادوس یا کادوش به تالش به دست داده، جدی نباید گرفت.

فصل ۸، به بیانات متناقض و کاستیهای پژوهشی اساسی در نوشته های کسروی اختصاص یافته است. بیانات متناقض و ناسازگار با هم، در نوشته های کسروی زیادند که این امر عیب بسیار بزرگ و غیر قابل چشم پوشی برای یک محقق واقعی میباشد که در مبحث اول این فصل، در هشت موضوع به آنها پرداخته گردیده است. و عبارتند از:

(۱) موضوع زبان یا نیمزبان بودن آذری ایرانی موهومی

(۲) اهمیت تحقیقات تاریخی و ناصواب بودن گمانها و پندارها در موضوع زبان ترکی در آذربایجان و به گمان و پنداشت متکی بودن کسروی در این موضوع

(۳) موضوع مهم نبودن یا بودن اتیمولوژی

(۴) نبودن هفته در ایران باستان و قارقابازار (یکشنبه بازار) در آذربایجان باستان

(۵) مواضع متناقض در مورد اختلافات نامهای دفتری و بومی آبادیها

(۶) آذری خواندن توپونیمای آن طرف ارس

(۷) دو دسته نمونه متضاد اسامی جغرافیایی آذربایجان ترجمه یافته توسط ترکان و ترجمه نیافته توسط آنها

(۸) رسایی ترکی و نارسایی فارسی در انتقال مفاهیم و برابر انگاری ایندو

همچنین، کاستیهای پژوهشی اساسی متعددی در نوشته های کسروی مشاهده میگردد که در مبحث دوم این فصل در پنج موضوع از آنها بحث میشود که عبارتند از:

(۱) عدم ارائه فکتهای عینی و متقن برای ادعاها و ارجاعات به خویش

(۲) عدم ارجاع به لغتنامهای معتبر برای ادعاهای بی اساس برای لغات ادعایی دخیل یا مورد بحث در ترکی

(۳) نپرداختن به مبحث مهم فولکلور ترکان آذربایجان

(۴) تعاملات قبل و بعد از اسلام فارسی و ترکی، مقاله پژوهشی بررسی و تحلیل زمینهٔ اجتماعی تعامل زبان و شعر فارسی و ترکی بر اساس آرای بوردیو

(۵) کتاب واژگان محلی ترکی آذربایجانی (واژه‌های مشترک با زبان ادبی ترکی ترکیه) تالیف دکتر ضابطه محمد قیزی تیمورلو

در فصل ۹، به نقد و رد ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او پرداخته شده است. کسروی، ۲۵ نام مکان آذربایجان را بطور مشاهده ای و گزینشی انتخاب کرده است و در قسمت فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان، بطور کاملا مشکوک ریشه یابی نموده و غالبا بدون مشخص کردن معنای فارسی، آنها را فارسی پنداشته است. او در این ضمیمه، تاریخ باستانی تراشی برای فارسها و زبان فارسی در سرزمین دیرین ترک آذربایجان و جعل ادبیات برای آذری ایرانی موهومی خود در متن رساله آذری را، با جعل نام مکان های کهن خیالی فارسی در جغرافیای آذربایجان تکمیل مینماید. اما در این فصل، ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری او نقد و رد خواهند گردید و نشان داده میشود، همگی این ۲۵ اسم مکان آذربایجان هم ترکی هستند و فارسی نیستند.

فصل ۱۰ و آخر کتاب نهایتا، به نقد و رد ادعای کسروی بر کردتباری صفویان و اسناد تاریخی بر اصلیت ترکمن آذربایجانی (ترک آذربایجانی) آنها اختصاص داده شده است و شامل پنج مبحث میباشد.

مبحث اول فصل ۱۰، موضوع کرد به معنی عشایر و صحرانشین در اسناد تاریخی گذشته دارد. عنوان کرد در گذشته، به معنی عشایر و صحرانشین بوده است و مانند امروز مفهوم اتنیکی و قومی کرد (کورد) نداشته است. اسناد تاریخی بسیار زیادی در تایید این موضوع وجود دارند که در این مبحث پنج سند کهن نمونه در این موضوع ارائه میگردد. و عبارتند از:

(۱) تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء تالیف حمزۀ اصفهانی

(۲) اخبار الطوال اثر ابی حنیفۀ دینوری

(۳) الکامل فی التاریخ ۱۳ جلدی تالیف ابن اثیر

(۴) الانساب اثر سمعانی

(۵) اقتضاءُ الصّراطِ المُستقیم لِمسخالفه اصحاب الجحیم تالیف ابن تیمیه

همچنین، از مقاله چرا نام بعضی از روستاها در آذربایجان«کُردلر» است؟! نوشته آقای حسن راشدی استفاده شده که در تایید کرد به معنی عشایر و صحرانشین در اسناد تاریخی گذشته است.

بعلاوه، به استفاده از کردان قشقایی به جای عشایر قشقایی در اسناد کهن مدرک ارائه گشته است.

مبحث دوم فصل ۱۰، موضوع اکراد به معنی عشایر و اکراد ترکمن به جای عشایر ترکمن در اسناد تاریخی امپراطوری عثمانی دارد. اکراد به معنی عشایر، در اسناد تاریخی عثمانی زیاد استفاده شده است و در آنها نیز، معنی قومی کرد ندارد. در آن اسناد، ترکیب اکراد ترکمن زیاد بکار رفته است که منظور همان عشایر ترکمن است نه ترکمنهای کرد یا کردهای ترکمن. در این موضوع از مقاله ای با عنوان اکراد در اسناد عثمانی (اکراد ترکمن- عشایر) نوشته مورات بوکان استفاده شده است.

در مبحث سوم فصل ۱۰، سند آمدن فیروز (پیروز) از سنجان ترکمنستان به اردبیل آذربایجان ارائه گشته است که از کتاب شیعه های افراطی (فرقه های افراط کننده) به قلم دکتر ماتتی موسی است که نویسنده، محقق و استاد دانشگاه آمریکایی با اصلیت عراقی میباشد.

مبحث چهارم فصل ۱۰، موضوع سنجان ترکستان و اکراد مهاجر ترکمنستان دارد. لازم به ذکر است، در حال حاضر کشور ترکمنستان بیش از ۷ میلیون نفر جمعیت دارد که ۸۶،۷٪ آن ترکان ترکمن و ۹،۱٪ ترکان ازبک هستند، یعنی، بیش از ۹۵ درصد مردم این کشور ترک میباشند. در ترکمنستان، حدود پنجاه هزار نفر با قومیت کردی نیز زندگی میکنند که کمتر از یک دهم درصد جمعیت آن کشور را تشکیل میدهند. جمعیت بیش از ۹۵ درصد ترکان ترکمنستان، نشاندهنده قدمت زیاد آنها در این منطقه است که نام بومی و تاریخی آن منطقه نیز ترکستان میباشد. بالعکس، خود این جمعیت بسیار کم اکراد در ترکمنستان نیز نشانده قدمت کم آنها در آنجاست. همچنین، نوشتاری با عنوان کردهای ترکمنستان: تاریخ، مردم‌نگاری و ادبیات نوشته سامال عرفانی در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۹۹ شمسی در سایت فرهنگی پژوهشی آنتروپولوژی و فرهنگ انتشار یافته است و بر اساس و معرفی کتاب به زبان کردی با همین عنوان اثر دکتر معروف خزنه دار (مارف خزانه دار)، از نویسندگان کرد، نگاشته شده که سال ۲۰۰۳ میلادی در اربیل کردستان عراق انتشار یافته است. در این نوشتار، مهاجر از خراسان بودن اکراد ترکمنستان و همچنین مهاجر بودن خود کردهای خراسان از بخشهای غربی ایران منعکس شده است.

بدین ترتیب، قدمت حضور قوم کرد در خراسان و ترکمنستان موصوغی قدیم نیست و به بعد ازصفویه مربوط میشود. پس، اگر از عنوان کرد برای مردمانی در اسناد قدیم آنجاها استفاده شده باشد، از آن عنوان معنی عشایر استخراج میگردد نه قوم کرد. در نتیجه، الکردی سنجانی در پسوند فیروز به معنی عشایر سنجانی است و با توجه به زندگی بیشتر عشایری ترکمنها (اوغوزها) در آن منطقه ترکستان در گذشته و حال، به نظر میرسد قومیت فیروز ترکمن (اوغوز) بوده است.

و سر انجام در مبحث پنجم فصل ۱۰، شش سند تاریخی در باره اصلیت ترکمن آذربایجانی (ترک آذربایجانی) داشتن صفویان از نویسندگان و شرق شناسان ارائه گشته است که عبارتند از:

(۱) چهار پژوهش درباره تاریخ آسیای مرکزی (جلد اول) اثر واسیلی ولادمیر بارتولد

(۲) تذکرۀالملوک (راهنمای اداره صفوی) نوشته میرزا سمیعا

(۳) امپراتوری‌های باروت اسلامی تالیف دکتر دوگلاس ا. استروسند

(۴) ترکان در تاریخ جهان نوشته کارتر واگن فیندلی

(۵) تاریخ بشریت (جلد چهارم: از قرن هفتم تا شانزدهم) تالیف م. ا. البخیت و دیگران

(۶) سرزمین‌های عربی تحت حاکمیت عثمانی، ۱۵۱۶–۱۸۰۰ نوشته جین هاتاوی

به این کتاب پژوهشی، پنج ضمیمه مکمل نیز افزوده شده است که عبارتند از:

ضمیمه اول، مقاله آذربایجان تاریخی و محدودۀ آن از نظر مورخین به قلم آقای حسن راشدی، مورخ معروف آذربایجانی، میباشد که از کتاب ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران، اثر وزین نامبرده که زمستان ۱۳۹۵ چاپ ششمش در تهران منتشر شده اخذ گشته است. در این مقاله، به نویسنده هایی مانند کسروی هم که آن سمت رود ارس را آران میخوانند، پاسخ داده شده است و نشان داده شده، آران ولایتی از آذربایجان میباشد.

ضمیمه دوم، مقاله ترک‌های ایران و زبان ممنوعه؛ داستان یک مقاومت خاموش اثر دکتر حمید شهانقی، ژورنالیست و جامعه شناس مطرح آذربایجانی، میباشد که هفتم شهریور تابستان ۱۴۰۴ در کانال تلگرامی و فرهنگی عراق عجم (@iraqecem) منتشر گردیده و به بررسی سیاست‌های زبانی جمهوری اسلامی ایران در قبال ترک‌های ایران می‌پردازد. دکتر شهانقی، در چکیده مقاله اش چنین مینویسد:

"این مقاله به بررسی سیاست‌های زبانی جمهوری اسلامی ایران در قبال ترک‌های ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه زبان ترکی طی یک قرن گذشته، از دوره پهلوی تا جمهوری اسلامی، به‌طور سیستماتیک از حوزه‌های رسمی آموزش، رسانه و هویت‌سازی ملی حذف شده است. مقاله با تمرکز بر ساختار حقوقی، عملکرد نهادهای فرهنگی و برخوردهای امنیتی، به تحلیل سیاست یکسان‌سازی زبانی می‌پردازد که با هدف تضعیف و محو تدریجی زبان ترکی اجرا شده است. در مقابل، واکنش ترک‌های ایران در قالب «مقاومت خاموش» نمود یافته است؛ از کلاس‌های آموزشی غیر رسمی و فعالیت‌های فرهنگی تا استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای حفظ و ترویج زبان مادری.

مقاله نشان می‌دهد که زبان ترکی فراتر از ابزار ارتباطی، به نمادی از هویت و اعتراض سیاسی تبدیل شده و سرکوب آن نه‌تنها محروم‌سازی زبانی، بلکه انکار وجود جمعیت بزرگی از جامعه ایران است و در پایان، با

تأکید بر ضرورت گفت‌وگوی فرهنگی و به‌رسمیت‌شناختن حقوق زبانی، نسبت به خطرات تداوم این سیاست‌ها برای انسجام ملی هشدار می‌دهد."

ضمیمه سوم، مقاله توزیع جغرافیایی ترکان ایران به پژوهشگری دکتر جلیل یاری، نویسنده و پژوهشگر جامعه‌شناسی، میباشد که در پاییز ۱۳۹۹ و شماره دوم فصلنامه آذربایجان پژوهی چاپ شده است و در مورد نحوهٔ توزیع جمعیت ترکان در نواحی مختلف ایران میباشد. دکتر یاری، در چکیده مقاله اش چنین مینویسد:

"به گواهی اسناد تاریخی، ترکان از گذشته‌های دور در مناطق مختلف ایران سکونت داشته‌اند. حاکمیت هزار سالهٔ سلسله‌های ترک‌تبار شاهد غیرقابل انکاری بر حضور تاریخی آنان در این سرزمین است. با این حال آمار دقیقی از نحوهٔ توزیع جمعیت ترکان در نواحی مختلف ایران وجود ندارد. در این مقاله تلاش می‌شود ابتدا با استفاده از طبقه‌بندی زبان‌شناختیِ لهجه‌های ترکی در ایران نحوهٔ توزیع جغرافیایی جمعیت ترکان در مناطق مختلف کشور شناسایی شود. در مرحلهٔ بعد با تحلیل محتوای نام‌های جغرافیایی ابتدا نقشهٔ پراکنش جاینام‌های ترکی در پهنهٔ ایران زمین ترسیم می‌گردد و سپس با تحلیل این اطلاعات نحوهٔ توزیع تاریخی جمعیت ترکان بازنمایی می‌شود."

ضمیمه چهارم، مقاله اقوام توروک (ترک‌ها در کتیبه‌های آشوری) تالیف پروفسور فریدون آغاسی اوغلو، زبانشناس و باستان پژوه برجسته آذربایجانی، به زبان ترکی آذربایجانی میباشد که سال ۲۰۰۶ میلادی در کتاب آذر خالقی او در باکو چاپ شده است. ترجمه فارسی مقاله مذکور را، دکتر میرعلی رضایی، استاد زبانهای ترکی، انجام داده است که آنهم، ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ در شماره ۱۵۳ نشریه وزین آغری به چاپ رسیده است.

مقاله پروفسور آغاسی اوغلو، خط به خط حاوی معلومات ارزشمند در مورد تاریخ توروک هاست و در اینجا پاراگرافی از آن ذکر میگردد که به حضور ۴۳۰۰ ساله قوم توروکی (توروک/ تورک/ ترک) و قبل از آریایی های آنها در آذربایجان اشاره دارد:

"اگر چه در آذربایجان قدیم اقوامی که نامشان ترکی بود در زمان دولت‌های آراتتا، لولو (بی)، قوتی (گوتی) ـ که ۳ هزار سال قبل از میلاد به وجود آمده ـ مطرح نبودند، ولی در تشکیل همین دولت‌ها نیز به همراه سایر اقوام ترک‌ها نیز شرکت کرده بودند. در زمانی که سلاله قوتی حاکم بود (۲۳۰۰ ق.م.)، یکی از ۱۷ طایفه‌ی آککاد که در مناطق شمالی مبارزه می‌کردند، قومی است که با نام «توروکی» و یا «تورکی» یادآوری میشود. در کتیبه‌های بعدی آشور به شهر «تورخو» نام سوبارها نیز که در حاشیه بالای رود دجله قرار دارد، اشاره میشود. ترک‌هایی نیز که در سند ماری نامشان رفته در حاشیه چپ دجله در نزدیکی دریاچه اورمیه زندگی میکردند. بعد از اینکه دولت قوتی از هم پاشید، اقوام ترکی که به صحنه آمدند در این اراضی به

همراه دیگر اقوام ترک با نام‌های قوتی (گوتی)، لولو (بی)، سوبار، کومان در طول ۲۰۰۰ سال قبل میلاد علیه دولت‌های آشور، هوررى‌ـمیتانی، کاسسی، بابل و ایلام//عیلام مبارزه کرده بودند."

مقاله آغاسی اوغلو، محتوی دو شکل است. اولی، فرمهای مختلف به خط میخی کلمه تورک (توروک) در لوحه های گلی را نشان میدهد. دومی هم نشانگر، اراضی بیگ نشین توروک (تورک) از قرن نوزدهم تا قرن هجدهم قبل از میلاد و حضور ممتد دو قرنی توروک ها در حوضه دریاچه اورمیه آذربایجان است.

ضمیمه پنجم، شامل ۳۲ عکس از تصاویر اسناد و مدارک تاریخی مهم میباشد که در متن این اثر پژوهشی به آنها استناد و ارجاع شده است.

قدرت ابوالحسنی ساغالان (سهلان)
نشر اول، ۲۱ شهریور ماه سال ۱۴۰۵ هجری شمسی، تبریز

فصل ۲: سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه بعد از رضاخان در ایران

منشاء جغرافیایی زبان فارسی و بیگانه بودنش در آذربایجان

آقای علی طارمی، پژوهشگر آذربایجانی، در مطلبی با عنوان منشاء جغرافیایی زبان فارسی (دری) و ریشه مثل دری وری گفتن که در کانال تورک کیتابخاناسی (@Turkkitabxanasi) منتشر شده، در مورد منشاء جغرافیایی آن زبان چنین مینویسد:

"زبان دری (فارسی) زبان محلی خراسانیان و اهالی ماوراء النهر بود. این زبان تا قرن هشتم مفهوم و مطلوب مردم غیر از این نواحی نبود. از آنجا که در آن ایام اهالی ایران به زبان محلی تکلم میکردند و زبان دری را به خوبی نمیفهمیدند لذا هر مطلب نامفهوم را که قابل درک نبود به زبان دری تمثیل کرده و واژه مهمل وری را به زبان اضافه کرده میگفتند، دری وری میگوید، یعنی به زبانی صحبت میکند که مهجور و نامفهوم است. (ریشه های تاریخی امثال و حکم، پرتوی آملی، ج۱، ذیل مثل دری وری گفتن. ص ۵۰۹)

گفتنی است، زبان شناسان ایرانی اتفاق نظر دارند که زبان فارسی (دری) ریشه در زبان اهالی ماوراء النهر و خراسان دارد. نفیسی حد جنوبی این زبان را نیشابور میدانست. دری در دوره سامانی زبان دیوان گشت و در عصر حکومت و فتوحات ترکها به سایر مناطق ایران و آناتولی و هند هم راه یافت. دری صرفا زبان دیوانیان بود و نه زبان مادری مردم، به همین خاطر فاقد فولکلور بود. زبان دیوانی همواره محتاج حمایتهای درباری است و با قطع حمایتهای حکومتی از آن در هند و آناتولی و قفقاز به راحتی برافتاد."

نتیجه اینکه، فارسی در سرزمین آذربایجان زبان رایجی نبوده، بلکه برای آنجا زبانی بیگانه بوده است. همچنین، این نکته را بایستی در نظر داشت، قبل از پیدایش مدارس جدید و تحمیل فارسی از این طریق، زبان مذکور را فقط افراد اندک باسواد بلد بوده اند که میشود گفت، بالای ۹۵ درصد مردم ایران و آذربایجان

توده بیسواد بوده اند. آن بالای ۹۵ مردم آذربایجانی هم، عمدا روستایی یا عشایر بوده اند و به زبان ترکی خالص تکلم کرده تکزبانه بودند و فارسی را اصلا متوجه نمیشدند. از مصادیق روشن این سخن نیز، منظومه حیدربابایا سلام استاد شهریار میباشد که فرهنگ و زبان عمومی ترکان آذربایجان در آن متجلی است.

ولی، در یکصد سال اخیر و از زمان شروع حاکمیت سسله پهلوی در ایران تلاش شده است، با سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی آشکار و پنهان فارسی را در آذربایجان و ایران جایگزین زبان بومی ترکی نمایند. مثلا، در کتاب درسی جغرافیا سال اول دوره دبیرستان سال ۱۳۱۶ و صفحه ۹۱ آن چنین جملات نژاد پرستانه و ترکی ستیزانه ای هست:

"آذربایجان مهد و مولد زردشت پیغمبر ایرانیان قدیم است-

گرچه امروز اهالی آذربایجان به ترکی حرف میزنند ولی باید متوجه بود با اینکه اهالی این ایالت دارای خون پاک ایرانی هستند و در اصالت و ایرانیت آنها شکی نیست و با توجه به توجهی که دولت و وزارت معارف از طریق تلعیمات عمومی در سنوت اخیر مبذول داشته اند امید و اطمینان قطعی حاصل است تا چندی دیگر تکلم به زبان ترکی به کلی ترک گردد و مردم این کشور به زبان اصلی و مادری خود حرف بزنند." (کانال تورک کیتابخاناسی)

لازم به ذکر است، همچنانکه یک انسان با حافظه‌اش زنده میماند، یک ملت نیز چنین است و حافظه یک ملت زبان، فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، موسیقی، اسامی مکانها و افراد، میراث فرهنگی ملموس و ناملموس و چیزهای دیگر متعلق به اوست. اگر آنها را تخریب و یا تحریف کنند، آن ملت از بین میرود. به همین خاطر جهت استحاله ترکان ایران و فارسیزه کردن آنها بوده است که از سال ۱۳۰۴ تحصیل به زبان مادری ترکی ما را در ایران ممنوع کرده اند و آنرا از رادیو و تلویزیون سراسری، روزنامه و نشریات، مدارس و دانشگاه‌ها و اماکن رسمی رانده اند. فرهنگ ترکی ما را تا توانسته اند، تحقیر و تخریب نموده اند. موسیقی جهانی آذربایجانی ما را محلی نامیده اند و از حضور در رسانه‌های صوتی و تصویری محروم گردانیده اند. میراث فرهنگی و آثار تاریخی و باستانی آذربایجان مانند شهر باستانی گیلیخان واقع در نزدیکی تبریز را نابود کرده اند. اسامی ترکی شهرها، روستاها، رودها، کوه‌ها، گردنه‌ها، تپه‌ها، دره‌ها، دشت‌ها، تالاب‌ها، دریاها، دریاچه‌ها، جزیره‌ها و غیره را به فارسی تغییر داده اند. فرزندان و کوچه‌ها و خیابان‌ها و محلات و میادین شهرها و روستاها و مراکز فرهنگی و هنری و ورزشی‌مان را از داشتن نام ترکی محروم نموده‌اند.

و در نتیجه همین سیاستهای ضدبشری سیستماتیک حاکمیتی و تابو کردن کلمات و واژگان زبان ترکی در مجامع عمومی صدساله است که بخش بزرگی از ملت ترک ساکن در استانهای قزوین، همدان، البرز، تهران، قم، مرکزی، اصفهان، فارس، چهارمحال، کهگیلویه، بوشهر، کرمان، گیلان، مازندران، گلستان، خراسان

شمالی و رضوی، سمنان، کردستان و کرمانشاه، لرستان، خوزستان و غیره، حافظه فرهنگی و زبان مادری خود را از دست داده و در حال نابودی هستند. به همین خاطر است که دشمنان زبان و فرهنگ و هویت ترکی در لباس سیاست‌گذاران فرهنگی ایران با مشاهده موفقیت این سیاست استعماری، در مقابل مطالبه آموزش به زبان ترکی در مدارس ایستادگی کرده و بی‌صبرانه منتظر ورود چند استان معدود باقیمانده و مقاوم (آذربایجانهای غربی و شرقی، اردبیل و زنجان) به این چرخهٔ استعماری قتل‌عام فرهنگی و زبانی ما ترک‌ها هستند.

۱-۲) سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه دوره رضاشاه

رضاخان پس از استقرار، با زور حکومتی و اجرای سیاستهای یکسان سازی شوونیستی و استعماری زبانی به از بین تکثرها و تنوع های طبیعی در ایران مبادرت میورزد و دیکتاتوری و استبداد را در آنجا حاکم مینماید. ستایش ناسیونالیسم ارتجاعی فارسگرا روال حکومتی پهلوی میشود و تاریخ سازی برای فارسها و تبلیغ آنها به عنوان یک قوم برگزیده کذایی آغاز و دیگر ملتها و اقوام بویژه ترکان و عربها مورد تمسخر و تحقیر واقع شده، بیگانه تلقی میگردند. تحمیل زبان و فرهنگ فارسی، تحت لفافه زبان و فرهنگ رسمی به ملتها و اقوام دیگر از جمله ترکان که لااقل چهل درصد جمعیت کشور را شامل میشوند، از سیاستهای بارز حاکمیت رضاخان در این کشور کثیرالمله میگردد.

در مورد سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه دوره رضاشاه، اسناد تاریخی زیادی در حوضه های فرهنگی و اقتصادی میتوان ارائه نمود که آنها در زیر در دوازده موضوع آمده اند:

(۱) عزم رضاخان برای تغییر نام آذربایجان به آذرآباد و ترکان به آذرآبادی و برنامه ریزی اقتصادی برای مهاجرت ترکان آذربایجانی به نقاط فارس نشین مرکزی جهت آسیملاسیون آنها

سفر رضاخان به آذربایجان در خرداد ۱۳۰۴، آخرین تلاشهای وی برای انهدام نظام قاجاریه بود و تلاش برای تغییر هویت ملی آذربایجان در صدر برنامه های بنیانگذار نظام پهلوی قرار میگرفت. موضوع مذکور، در صفحات ۱۶ و ۱۷ چاپ اول کتاب والیان آذربایجان از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ نوشته آقای حبیب شیری آذر که سال ۱۳۸۷ در تهران منتشر شده، به نقل از شماره۱۲۰ خرداد ۱۳۰۴ روزنامه ستاره ایران انعکاس یافته است. سردار سپه (رضاخان) در تبریز از اهمیت آذربایجان گفته، پیشنهادی نسبت به تغییر نام آن داده در این رابطه سخنانش چنین است:

"نظر به اینکه مردم آذربایجان در همه مسائل حساس کشور فعالانه شرکت کرده حتی در دوره جنگ که همرزم برادران نظامی بوده و همچنین عشایر و مردم آذربایجان تا طرح خلع سلاح عمومی همکاری کرده اند

و وفاداری و پشتیبانی خود را از دولت مرکزی اعلام کرده اند لازم میدانم بر طبق علاقه شخصی خود به این سرزمین با افتخار سفر نمایم.
تغییر نام آذربایجان به آذرآباد چون اسم آذربایجان بی خطر نیست و در بعضی جراید قفقاز، آذربایجان ایران را آذربایجان جنوبی نامیده اند و خطر تجاوز به این سرزمین وجود دارد. برای رفع سوء تفاهمات و دفع خطر پیشنهاد میشود که اسم آذربایجان به آذرآباد و اهالی آن آذرآبادی نامیده شوند."
تاریخ این صد سال اخیر گویاست که رضاخان و دنباله روانش نتوانستند آذربایجان را آذرآباد و ترکانش را آذرآبادی نمایند. ولی سرزمین تاریخی آذربایجان واقع در این سمت ارس را تکه تکه نموده و استانیزه کردند. تبلیغات نمودند که آذربایجان فقط اینطرف ارس میباشد و آذربایجان شمالی نامش آران است.
همچنین، جهت از بین بردن هویت ملی ترکان آذربایجان و فارسیزه نمودن آنها، تلاششان برای جعل زبان مردم آذربایجان تحت عنوان آذری ایرانی متمرکز شد که توسط احمد کسروی ابداع گردید. شروع زمامداری رضاخان با شعار یک شاه، یک ملت، یک زبان، آغاز دردسرهای بسیاری برای اهالی آذربایجان شد. در دوره زمامداری رضاخان، در کنار مسائل و تبعیضات فرهنگی، تبعیضات اقتصادی کمرشکنی نیز در آذربایجان گسترش مییافت. شیری آذر، در صفحه ۱۳ کتابش در باره تبعیضات اقتصادی ایجاد کارخانه در آذربایجان چنین مینویسد:
"... بطوریکه از تعداد ۲۲ کارخانه که از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ در چهار استان مازندران، اصفهان، آذربایجان غربی و شرقی توسط دولت ایجاد شد تنها دو کارخانه سهم آذربایجان گردید"
حال اینکه، بسیاری از مناطق مرکزی ایران کویری و خالی از سکنه‌اند و تمرکز جمعیتی ایران در شمالغرب بود. آذربایجان پرجمعیت‌ترین ایالت و تبریز پرجمعیت‌ترین شهر ممالک محروسه بود. ایجاد فرصت‌های شغلی نامتناسب با بافت جمعیتی مناطق مختلفه ایران با هدف اتخاذ سیاست‌های مهاجرتی به تبع تبعیضات اقتصادی انجام میگرفت. انتقال مرکزیت اقتصاد از تبریز نیز، در اولویت پهلوی‌ها بود. آذربایجانی که صدها سال قطب اقتصادی امپراطوری‌های بزرگ سلجوقی، ایلخانی، صفوی و قاجاریه بود با سیاستهای دولتی معمار ایران نو یعنی رضاخان، به پریشانی افتاد. اوضاع نامناسب آذربایجان در روزنامه‌های آن زمان خصوصا روزنامه اطلاعات منعکس است. شیری آذر، در صفحه ۳۱ کتابش به نقل از صفحه ۲ اطلاعات شماره ۵، ۱۳۰۵/۵/۲۳ چنین مینویسد:
"آذربایجانی در پریشانی و عسرت اقتصادی جان می‌سپارد. آذربایجانی در حال گرسنگی سر به بستر مرگ می‌گذارد. آذربایجانی قالی و قالیچه‌اش در بازار اروپا قدغن و فابریک ریسمان و ریسی اش در تبریز بسته شده و چندین هزار فقیر به تعداد بیکاران و بیچارگان افزوده و خشکبارش اساسا از بین رفته به ثمن بخس نیز فروش نمی‌رود. در مقابل این همه فلاکت و بدبختی‌های اقتصادی چه علاجی و چه فکری برای این دودمان بیچاره و فداکار وطن که رو به نداری و گدایی می‌رود شده است. بیچارگان آذربایجان"
همانطوریکه در همان صفحه ۳۱ منبع گفته شده بالا و به نقل از اطلاعات، شماره ۱۸، ۱۳۰۵/۶/۹، صفحه ۱ آمده، در ادامه این مقولات تجار آذربایجانی نیز از وضعیت خود به مرکز و مجلس شورای ملی و وزارت تجارت شکایت کرده تقاضای اقدامات فوری میکنند. اما بدیهی است این سیاست اقتصادی که موافق امیال شوونیسم بود تغییری نکرد و تدریجا به قیامهای بزرگ آذربایجان در سالهای بعدی منجر شد. به جرات

میتوان گفت، این سیاستهای آسیملاسیون، طرد و تحقیر ترکان و فضای خفقان در دوران رضاخان، علت اصلی ظهور و موفقیت فرقه مردمی دموکرات آذربایجان در دهه ۱۳۲۰ پس از سقوط آن دیکتاتور بوده است. همچنین امروزه، جمعیت انبوهی از ساکنان تهران و دیگر شهرهای مرکزی ایران اجدادشان ترکند، ولی خودشان ترکی بلد نبوده فارس شده اند. این یکسان سازی شدگان قومی، نتیجه همان برنامه ریزی اقتصادی مهاجرتی رضاخان به بعد هستند.

(۲) ممانعت رضاخان از گفتگو به ترکی و اجبار به فارسی گویی در مشهد

چاپ اول کتاب خاطرات سیاسی سید محمدعلی شوشتری، خفیه نویس و از افراد مورد اعتماد رضاشاه، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح سال ۱۳۷۹ شمسی در تهران انتشار یافته است. شوشتری، در مورد سفری که رضاشاه به مشهد داشته و جریانات استقبال از وی در سالنی در صفحات ۲۳۶ و ۲۳۷ و موضوع رضاشاه و واقعه مسجد گوهرشاد کتابش چنین مینویسد:

"... به ترتیب اشخاص معرفی میشدند و شاه میگذشتند تا رسیدند مقابل معممین و علما و وعاظ. مقدم بر آنها آقای افتخارالاسلام طباطبائی که در رشته معقول و منقول از هر جهت فاضل و متبحرند. ایشان به نمایندگی از آقایان شروع به خطابه نمودند، ضمنا چند شعر عربی و جملاتی ترکی گفتند. شاه ایشان را مخاطب قرار داده اظهار داشتند: با اینکه عربی زبان دین ماست و یک ثلث از مملکت ما هم ترکی میدانند و حرف میزنند، ولی همه ما ایرانی هستیم من میل دارم همه فارسی صحبت کنیم و فارسی را بی اندازه دوست دارم. افتخارالاسلام هم امتشال کرد بقیه خطابه خود را به فارسی انشا نمود. ..."

توضیح اینکه، در طول تاریخ بعد از اسلام حاکمیتهای سیاسی ایران، زبانهای ترکی، فارسی و عربی استفاده میشدند. ولی دستگاه پهلوی با شروع از رضاخان از آنجا که ایرانی را به مفهوم فارسی تقلیل داده بود، این سنت را دگرگون کرد و نه تنها در نوشتن حتی در گفتگو آن را منحصر به فارسی نمود.

(۳) ایجاد فرهنگستان فارسی جهت یکسان سازی زبانی از دوره رضاخان

بدون ترید، مهمترین حوزه سیاست یکسان سازی و همانندسازی رضاخانی در حوزه زبان بود که بعدها بیشترین حساسیتها و مخالفتها را در برابر این تبعیض و نابرابری از سوی اقوام مختلف مخصوصا ترکها برانگیخت. از دوره پهلوی اول با اعمال سیاست زبانی واحد در ایران، زبانها به دو گروه رسمی (فارسی) و غیر رسمی (ممنوع و محکوم) تقسیم شدند و در راستای تاکید بر یک زبان واحد یعنی زبان فارسی و تضعیف زبان اقوام دیگر از جمله ترکی، نهاد دولتی فرهنگستان فارسی تاسیس گردید.

فرهنگستان فارسی (ایران)، مشهور به فرهنگستان نخست نهادی بود که در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۴ برای اصلاح زبان و خط فارسی به فرمان رضاشاه تأسیس شد و تا سال ۱۳۲۱ فعالیت نمود. نخستین نشست فرهنگستان فارسی نیز، روز ۱۲ خرداد ۱۳۱۴ به ریاست نخست‌وزیر محمدعلی فروغی، از تئوریسینهای اصلی ترک‌ستیز رضاخانی، برگزار گشت. هیئت وزیران همچنین، در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۱۴ پنج تن دیگر شامل وثوق‌الدوله، سرتیپ احمد نخجوان و سرهنگ مقتدر را به عضویت پیوسته و قزوینی و محمدعلی جمالزاده را به عضویت وابستهٔ فرهنگستان فارسی برگزید. ریاست فرهنگستان فارسی در بازه ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱ هم به‌ترتیب بر عهده این اشخاص بود: محمدعلی فروغی، وثوق الدوله، علی‌اصغر حکمت، اسماعیل مرآت، عیسی صدیق اعلم، محمدعلی فروغی و حسین سمیعی.

در سوی مقابل، نتایج تاسیس فرهنگستان فارسی از زمان رژیم پهلوی اول عبارت بود از: ممنوعیت زبانهای غیر فارسی، تغییر اسامی جغرافیایی غیر فارسی به فارسی، جعل و تحریف تاریخ و فرهنگ ملل غیر فارس به نفع فارسها و تلاش در جهت فارسیزه کردن کشور کثیرالمله.
همچنین، فرهنگستان زبان فارسی (ایران) که به فرهنگستان دوم مشهور است، در دوره محمدرضاشاه سال ۱۳۴۷ تأسیس شده، تا سال ۱۳۵۷ و زمان انقلاب دایر بود. اهداف فرهنگستان پهلوی دوم نیز، همان اهداف فارسی سیزه سازی فرهنگستان رضاخانی بوده است.
بعلاوه، فرهنگستان سوم فارسی، در دوره جمهوری اسلامی بنام زبان و ادب فارسی و در ۲۶ شهریور ۱۳۶۹ بنیان‌گذاری گشته که ریاست این فرهنگستان را در حال حاضر فردی فارسی گرا و ترکی ستیز بنام غلامعلی حداد عادل عهده دار است. اهداف فرهنگستان جمهوری اسلامی هم، همان اهداف فارسیزه سازی فرهنگستان رضاخانی میباشد.

(۴) ۶۲۵ مورد تغییر نام جغرافیایی آذربایجان از ترکی به فارسی از دوره رضاخان در ایران

سایتی بنام آدلار (https://adlar.org/)، توسط فعالین و محققان فرهنگی آذربایجان تهیه شده است که هم در نقشه جغرافیایی و هم فایل پی دی اف آن میتوان، اسم مکانهای رسمی فارسیزه کنونی را بهمراه اسامی بومی ترکی آنها در محدوده جغرافیایی آذربایجان مشاهده نمود. در حال حاضر در این نقشه و فایل هم، تعداد ۶۲۵ مورد نام جغرافیایی آذربایجانی تغییر نام و فارسیزه گشته وجود دارند، مانند سویوق بولاق، توفارقان، سراسکند، گرگر، گمیچی، آغلامان، چاناق بولاق، جوت باجیلار، قیشلاق، اوجا یورد، ساغالان و غیره که بترتیب به مهاباد، آذرشهر، هشترود، هادیشهر، کشتیبان، اهل ایمان، چناقرود، دو خواهران، آبیک، زرین آباد، سهلان و غیره تغییر نام داده شده و فارسیزه گشته اند.

با وجود این، زبان ترکی در ایران مخصوص آذربایجان نیست، بلکه آن یک زبان بومی سراسری میباشد و در اغلب استانهای آن کشور صحبت میشود. تغییر نامهای جغرافیایی از ترکی به فارسی نیز، خاص آذربایجان نیست، در همه جای ایران اتفاق افتاده است. مثلا، مطابق نوشته هاکان خوراسانلی در کانال تلگرامی ترکان خراسان (@turkanxorasan)، مناطقی استراتژیک در خراسان که نامی قدیمی و اصیل ترکی دارند و به فارسی جعل شده‌اند عبارتند از: قراوول چینگه و چلو داغی به شیرکوه، کؤپه داغلاری به کوه‌های هزار مسجد، آلا داغلاری به جبل الخراسان، حاجیلار به مینودشت، دالوا داغلاری به بینالود، قارا داغلاری به پس کوه، قره سو و چایلیق (اتک) به اترک، بیزیم یورد به بجنورد، تؤند دره درگز به تندوره، معبد ایسپانلو به اسپاخو، قورقود داغی آشخانه به کوه کورخود، قارا داغلاری طبس به پست کوه، ساری گؤل اسفراین به ساریگل، گؤل ائل شیروان به گلیل، یاریم تپه درگز به بندیان، قرخ قیز داغی به کوه چهل‌دختر، یامان داغی به کوه یمن، قیزیل داغی به زرین کوه، ینگی قلعه به میان کوه، طوغرول بگ به طرقبه و غیره.

در نتیجه، با اضافه نمودن نامهای ترکی عوض شده در مناطق دیگر به ۶۲۵ مورد تغییر در آذربایجان، تعداد اسامی جغرافیایی تغییرنام یافته ترکی در ایران بیش از هزار تخمین زده میشود.

در مورد ترکی و آذربایجان ستیزیهای دوره رضاشاه، تاکنون اسناد رسمی زیادی در کانال تلگرامی تورک کیتابخاناسی منتشر شده است. بعنوان نمونه ای از اسناد مذکور، پرونده اسناد کمیسیون جغرافیایی فرهنگستان اول (دوره رضاشاه پهلوی)، شامل ۱۶۰ برگ سند محفوظ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در آن کانال هست و کمیسیون جغرافیایی مذکور یکی از کمیسیونهای فرهنگستان اول پهلوی اول میباشد که عمده ترین وظیفه آن تغییر نامهای جغرافیایی و تبدیل اسم خاص های ترکی و غیره به فارسی، بخاطر هویت تراشی فارسی برای مکانها بود.

کتابی بنام گزارشی درباره فرهنگستان ایران نوشته فریدون بدره ای، سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵ شمسی) در تهران انتشار یافته است که در آن، چگونگی و نحوه ایجاد واژه های نوی فارسی از روی اسامی کهن ترکی (یا عربی) منعکس میباشد. این کتاب سندی است محکم، در باره انجام تغییر اسامی روستاها و مناطق از ترکی به فارسی جهت ترکی زدایی نامهای جغرافیایی و هویت تراشی فارسی برای آنها که در واقع این کارها جنایات فرهنگی هستند. و در صفحات ۷۶ و ۷۷ کتاب مذکور، چنین قید گشته است:

"و سرانجام با توجه به این پیشنهادها در دهمین جلسه فرهنگستان (سیزدهم مرداد ۲۴۹۴ برابر ۱۳۱۴) اصول زیر برای تبدیل نامهای جغرافیایی به تصویب رسید:

۱- در تبدیل نامهای نامتناسب جغرافیایی به نامهای فارسی، باید قائده الهم فالاهم رعایت گردد، و مسائل اماکنی که تبدیل آنها به جهت از جهات دارای اهمیت بیشتری است بر سایر اسامی مقدم شمرده شود.

۲- اماکن جغرافیایی که تبدیل اسامی غیر فارسی آنها در نظر است اگر نامهای فارسی تاریخی دارند در درجه اول لازم است به نام ایرانی قدیمی خود نامیده شوند، مگر اینکه موجبات خاصی اقتضا کند که از قبول و احیا نام قدیم خودداری گردد.

۳- در بعضی از نقاط جغرافیایی که نامهای کنونی آنها با یکی از کلمات چای، سو، داغ، بلاغ و امثال آن ترکیب شده است اگر نام تاریخی نداشته باشند ممکن است در تسمیه جدید کلمات مذکور را به فارسی ترجمه کرد.

۴- چون وجود اسامی خاصی برای طوایف، قبایل و ایلها حکایت از صحراگردی و چادرنشینی آنها میکند و امروزه در شهرنشینی قبایل سعی میشود لازم است در تبدیل اسامی ترکی یا عربی طوایف به فارسی این نکته رعایت شده و کوشش شود که اسامی طوایف به اسم مکان تبدیل یابد، مگر آنکه در بعضی موارد از

لحاظ یادآوری خدمات تاریخی لازم باشد که نام بعضی از قبایل و طوایف حفظ شود. البته این تبدیل نام ایل به نام مکان نیز با رعایت اصل الهم فالاهم بعمل آید و در مورد ایلهای بزرگ و مهمی که ممکن است نام خود را به مکانی بدهند بکار برده شود.

۵- کلمه کند که مرادف کلمه ده بوده است و با غالب اسامی جغرافیایی خاصه اسامی جغرافیایی موجود در نواحی ترک زبان ترکیب میشود (از قبیل تازه کند، کندی، عرب کندی) چون به دلایل عمده کلمه فارسی شناخته شده است باید در ضمن این ترکیبات نگاهداری شود و یا اضافه ترکی در هر جا که به آخر آن ملحق شده است حذف گردد."

در عکس شماره ۱ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.
همچنین، حوالی سال ۱۳۳۰ شمسی ارتش کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها) از جمله آذربایجان را در ده جلد چاپ کرده است که منتج از سرشماری آن زمان میباشد. جلد یازدهم آن نیز فهرست آبادیهاست. در آن اولین سرشماری سراسری برخلاف سرشماریهای بعدی انجام یافته در ایران، زبان، مذهب محل و اغلب نام بومی غیر فارسیزه برای روستاها ثبت شده است.

(۵) تغییر هویت و حاکمیت اراضی تاریخی آذربایجان در ایران از دوره رضاخان

مقاله ای با عنوان آذربایجان تاریخی و محدودهٔ آن از نظر مورخین نوشته آقای حسن راشدی که از کتاب ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران به قلم او گرفته شده، در ضمیمه اول ارائه گشته است. در این مقاله، از تاریخ طبری و ترجمه فارسی آن (تاریخ بلعمی) که از قدیمی ترین کتابهای تاریخی است و نگارش ترجمه فارسی آن به بیش از هزار سال پیش باز میگردد، در مورد حدود آذربایجان چنین جمله ای است:

". . . اوّل حد از همدان درگیرند تا به اَبهَر و زنگان بیرون شوند و آخرش به دربند خزران، و بدین میانه اندر هر چه شهرها است همه را آذربایجان خوانند."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، جغرافیای تاریخی سرزمین آذربایجان از همدان تا دربند خزران (شهر دربند) که در جنوب جمهوری خودمختار داغستان روسیه واقع میباشد، ذکر گردیده است. سند فوق به روشنی اطلاق نام آذربایجان به شهرهای آن سوی رود ارس از جمله جمهوری آذربایجان فعلی را نیز تایید مینماید. زیرا آنها هم، بین همدان و دربند قرار گرفته اند.

در اینجا مختصرا، به اتفاقات مهمی که به ضرر ترکان در اراضی تاریخی آذربایجان جنوب ارس در یکصد سال اخیر بعد از به قدرت رسیدن رضاخان و حاکم شدن فارسها افتاده، اشاراتی خواهد شد. ترکانی که صاحبان اصلی آذربایجان میباشند.

در این رابطه، چاپ دوم ترجمه فارسی سفرنامه جکسن اثر آبراهام جکسن، ایرانشناس آمریکایی، در دسترس است که در سال ۱۹۰۶ میلادی نگاشته شده، مربوطه به حدود ۱۲۰ سال پیش و قبل از رضاخان میباشد. چاپ دوم ترجمه فارسی سفرنامه مذکور، به ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای بوده و سال ۱۳۵۷ شمسی توسط انتشارات خوارزمی در تهران منتشر شده است. در سفرنامه جکسن، غالب اسامی ولایات، شهرها و روستاهای آدربایجان با نامهای بومی و اصیل ضبط گردیده اند. اسامی که بعد از رضاخان به این طرف تغییر نام داده شده فارسیزه گشته اند. نقشه ای از ایران من جمله ولایات آذربایجان نیز، در سفرنامه جکسن چاپ شده است و اسامی جغرافیایی آن زمان را منعکس نموده است. همچنین، مسیر مسافرت جکسن در ایران با منحنی قرمز مشخص گشته است. مطابق با نوشته بلعمی در بالا و موقعیت جغرافیایی شهر همدان در نقشه جکسن میتوان نتیجه گرفت، قاراقان (خرقان)، گروس، اردلان، خمسه و قره داغ ولایتهایی از آذربایجان تاریخی میباشند. طبیعتا هم، شهر و روستاهای ثبت شده در حدودهای قید شده نیز از آذربایجانند.

اما، در اثر سیاستهای آذربایجان و ترکی ستیزانه حکومتهای بعد از رضاخان تهران بخشهای مهمی از آذربایجان تاریخی، تغییر هویت و حاکمیت داده اند:

الف) آنگونه که در نقشه جکسن مشاهده میگردد، در ایران سرزمینی با نام بومی کردستان وجود نداشته است. سال تاسیس استان کردستان ایران ۱۳۳۷ شمسی میباشد که بر پایه بر دو ولایت اردلان و گروس آذربایجان تاسیس گردیده است.

ب) کردها به نوار مرزی با کشور ترکیه کوچانده شده اند و ارتباط ترکان آذربایجان را با ترکیه قطع شده است. کردها ابتدائا، عمدا بصورت عشایر در آذربایجان زندگی کرده اند. سپس، روستاهای ترک نشین آنجا را تصاحب کرده اند. الان هم شهرهای کردنشین در آذربایجان غربی بوجود آمده اند.

جمعیت کردها با حمایتهای حاکمیت در شهر اورمیه مرکز آذربایجان غربی نیز قابل توجه گشته است. حتی گاها کردها، اورمیه را کردستان هم مینامند! ولی، در صفحه ۱۰۹ سفرنامه جکسن پاراگرافی هست که به خوبی عدم تعلق اورمیه و روستاهای آذربایجان به کردها را نشان میدهد:

"در پیرامون اورمیه بارویی به شعاع پنج کیلومتر کشیده اند که دارای هفت دروازه و خندقهایی است که در جاهایی که بیشتر ممکن است در معرض هجوم قرار گیرد کنده اند. در واقعه فراموش نشدنی سال ۱۸۸۵ (۱۲۹۷ ه. ق) که کردها اورمیه تاختند ارزش این سد دفاعی مضاعف به خوبی معلوم گشت. این نوادگان کردوچی های قدیم (کردها) روستاهای پیرامون اورمیه را به باد غارت گرفتند و سوختند و ویران کردند، و تنها پس از کشته شدن مردمی بیشمار و تباه گشتن مالی بسیار بود که توانستند آنان را به جای خود نشانند."

ج) قبل از رضاخان، نوار کناره دریای خزر از آستارا تا انزلی جزو آذربایجان بوده است. ولی این نوار غالبا ترکنشین در زمان پهلوی دوم ضمن قطع کامل ارتباط آذربایجان با دریای خزر، به استان گیلان تاسیس شده در سال ۱۳۴۴ شمسی داده شده، به کنترل گیلکها درآمده است.

د) طبق این منبع معتبر تاریخی میتوان گفت، محدوده تاریخی آذربایجان داخل ایران (جنوب ارس)، از شرق با دریای خزر و سمنان، از غرب با ترکیه و عراق تا حوالی قصر شیرین و از جنوب با لرستان همسایه بوده است. یعنی شامل استانهای آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان، همدان، قم، قزوین، تهران، گیلان، البرز، مرکزی، کردستان و کرمانشاه فعلی ایران میباشد. میشود گفت، به غیر از چهار استان اول مذکور که زبان گفتاری مردمان شهر و روستاها هنوز ترکی است، حکومت با سیاستهای فارسگرانه، زبان گفتاری شهرهای ترک نشین دیگر استانها را فارسی نموده است و ترکی فقط در روستاها متداول است.

گفتنی است از ۳۱ استان فعلی ایران، ۲۲ مورد آن در نیمه غربی کشور تشکیل یافته و فقط ۹ مورد آن در نیمه شرقی میباشد. پروژه این تقسیمات جدید کشوری در ظاهر با عنوان تسهیل در خدمات‌رسانی انجام یافته است. اما در عمل، با نگاهی کنترل‌گونه و امنیتی به مناطق و مردمان به‌خصوص ترکها صورت گرفته است و هیچ حسن جدیدی برای ترکها نداشته است. بلکه با تفکیک ایالات بزرگ به استانهای متعدد و کوچک‌تر و غالبا ناهمگون همچون گلستان، مازندران، گیلان، اردبیل، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، زنجان، قزوین، البرز، تهران، همدان، کرماشان، مرکزی، قم، اصفهان، چهارمحال، کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان، بوشهر، فارس و غیره، بخشهایی از جغرافیای سنتی ترک‌نشین را ضمیمه استانهایی با اسامی قومی غیر ترکی نموده و موجب شکنندگی مردمان ترک در این مناطق و نواحی همجوار شده اند. نتیجه تقسیمات جدید کشوری پس از رضاخان، در تقابل با دموکراسی برای تغییر سرزمینی و محو و نابودی فرهنگ و جغرافیای مردمان ترک ایران بوده است.

همچنین در مورد این موضوع، مقاله ای با عنوان آذربایجان واحد چگونه تکه تکه شد به قلم رضا بی لر رجوع شود که شهریورماه ۱۴۰۳ در شماره ۲۲۸ ماهنامه خداآفرین تهران چاپ گشته، و بصورت مختصر و با قید تواریخ تکه تکه شدنها میباشد.

(۶) تحمیل زبان فارسی به ترکان و تنزل جایگاه آذربایجان از نظر اقتصادی با سیاستهای رضاخانی

کتابی با نام آذربایجان در ایران معاصر نوشته دکتر تورج اتابکی و ترجمه محمدکریم اشراق سال ۱۳۷۶ در تهران منتشر شده است. در فصل سوم این کتاب با عنوان سلطنت رضاشاه، یک کشور، یک ملت مختصرا به سیاستهای بنای یک ملت، یک دولت رضاخان و سیاست تمرکزگرایی او اشاراتی شده است. در این قسمت نوشته های نویسندگانی از قبیل محمود افشار، بنیانگذار پان ایرانیسم (پان فارسیم)، ذکر شده است که در آنها در مورد ترویج زبان فارسی و محو سایر زبانهای ایران مخصوصا ترکی به هر نحو ممکن جایز شمرده میشود. دکتر اتابکی، به عملی نمودن گفته های امثال محمود افشار توسط حاکمیت رضاخان در صفحه ۷۰ کتابش چنین مینویسد:

"در کلی ترین جوانب، جدای از مخالفتهایی که در باره استبداد در این آثار دیده میشود، رضاشاه همه توقعات طرح شده به وسیله چنین روشفکرانی نظیر حسن کاظم زاده و محمود افشار را برآورده میساخت. ... با این ترتیب فارسی نه تنها زبان ملی ایران گردیده بلکه هم زبانهای قومی دیگر در کشور تحریم شده بود. اجازه داده نمیشد که کتاب یا روزنامه ای به زبانی جز فارسی چاپ گردد. ..."

دکتر اتابکی در صفحات ۷۱ و ۷۲ کتابش نیز، در باره از دست رفتن جایگاه پیشگامی آذربایجان در تجارت و صنعت ایران و بر عکس توسعه مناطق فارس نشین مرکزی بر اثر سیاستهای رضاخان چنین نگاشته است:

"در دوران سلطنت رضاشاه، آذربایجان کم کم پیشگامی گذشته خود را در تجارت از دست داد. با اینکه آذربایجان زمانی دروازه تجارت ایران با جهان غرب نامیده میشد، در این دوران به حدی تنزل یافته بود که آنرا تنها انبار غله ایران مینامیدند....

اجرای سیاست صنعتی کردن در مازندران، که خود شاه در آنجا به دنیا آمده بود، و در ایالات مرکزی ایران در عمل از اولویت برخوردار بود. در نتیجه این سیاست، اصفهان (که به منچستر ایران شهرت یافت) و مازندران به عنوان مرکز ثقل صنایع نساجی ایران و تهران به عنوان قلب تولید صنایع سنگین ایران شد. ..."

(۷) تنزل جایگاه آذربایجان از نظر اقتصادی و همه راهها به تهران ختم شدن با سیاستهای رضاخانی

کتابی با عنوان همه راهها به تهران ختم میشوند، به قلم دکتر آروین قائمیان سال ۱۴۰۰ در اردبیل منتشر شده است که جستاری در باب اقتصاد و جامعه آذربایجان در عصر رضاشاه پهلوی با مطالعه موردی شهر تبریز بر اساس اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا میباشد. کتاب همه راهها به تهران ختم میشوند شامل مقدمه ای در اول و بحث نتیجه در انتهاست. متن کتاب نیز به پنج فصل تقسیم بندی شده است که عناوین آنها عبارتند از:

- فصل اول: نگاهی به اوضاع اقتصادی و اجتماعی آذربایجان و شهر تبریز در دوره رضاشاه

- فصل دوم: بازرگانان، پیشه وران و کارگران تبریزی در عصر رضاشاه
- فصل سوم: تازیانه بر امواج: جامعه و فرهنگ در آذربایجان
- فصل چهارم: تبریز، تجارت و مسیرهای مواصلاتی
- فصل پنجم: بین دو سنگ آسیاب: شوروی و اقتصاد آذربایجان در عصر سلطنت رضاشاه

دکتر قائمیان، با نوشتن کتاب مستند همه راهها به تهران ختم میشوند، کاری بس دشوار اما بسیار اساسی در این مورد انجام داده اند. او با مطالعه موردی شهر تبریز بر اساس اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا سعی نموده اثرات تغییر سیستم سیاسی- فرهنگی ایران را در آذربایجان و در محدوده مرکز آن تبریز مطالعه و بحث نماید. یکی از این اثرات نیز، انتقال زورکی قطب اقتصادی ایران از تبریز به دیگر شهرهای ایران بود به طوریکه مداخله دولت رضاشاه عرصه را بر ابتکار و نوآوری تجار آذربایجانی تنگ کرد و آنها را از زادگاهشان پراکنده نمود. دکتر قائمیان، در مبحث نتیجه و صفات ۱۸۳ و ۱۸۴ کتابش در مورد تحمیل زبان پارسی به ترکان آذربایجان و نیز استمعار ثروت اقتصادی آذربایجان به سود نقاط فارس نشین چنین مینویسد:

"یکسال پس از پایان جنگ جهانی دوم، سفارت بریتانیا در مسکو در گزارشی درباره جنگ تبلیغاتی شوروی علیه بریتانیا، به مقاله ای که در یکی از روزنامه های شوروی به قلم G.Petrev منتشر شده بود، اشاره کرد که در آن علّت سیه روزی آذربایجانیان، رضاشاه و عدم توسعه صنعتی آذربایجان و هم چنین حاکمیت بی قید و شرط کارگزاران وی در آذربایجان معرفی شده بود. به عقیده نیکی کِدی، یکی از علل این که پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، آذربایجان تبدیل به پایگاهی برای فعالیت گروهای چپگرایِ هوادار شوروی شد، این بود که ایالت آذربایجان به میزانی که مالیات میداد (آذربایجان بیش از همه استانها به دولت مرکزی در تهران مالیات پرداخت مینمود)، به همان میزان از سوی دولت خدمات دریافت نمیکرد. علاوه بر این، زبان ترکیِ آذربایجانی در مدارس آموخته نمیشد و مردم این منطقه از کارزار حکومت برای بسط تحمیلی زبان پارسی منزجر بودند. ...

مصطفی فاتح، از کارگزاران شرکت نفت انگلیس و ایران در دوره پهلوی، در پژوهش خویش با عنوان جایگاه اقتصادی ایران که در آغازین سالهای سلطنت رضاشاه منتشر شد، اذعان میکند که آذربایجان در آن سالها، ثروتمندترین ایالت ایران بود. ...

با وجود پتانسیل اقتصادی آذربایجان، در دوره رضاشاه، فرصتهای اقتصادی- تجاری آذربایجان به جای اینکه در آن منطقه به ثمر بنشیند، در جهت تأمین احتیاجات اقتصادی تهران، زادگاه رضاشاه (مازندران) و مناطق کویری ایران، به هدر رفت. پس از سقوط رضاشاه، دیپلماتهای انگلیسی و آمریکایی میدانستند که انباشت معضلات اجتماعی و اقتصادی در آذربایجان شرایط را برای قدرت گرفتن فرقه دموکرات مهیّا کرده بود. ..."

(۸) اجیر نویسندگان برای نوشتن تواریخ ساختگی فارس گرایانه توسط حکومت رضاخان

میلان کوندرا، نویسنده مشهور اهل جمهوری چک میگوید، نخستین گام برای از میان برداشتن یک ملت، پاک کردن حافظه آن است. باید کتاب‌هایش را، فرهنگش را، زبانش را از میان برد. باید کسی را وا داشت که کتابهای تازه ای برای او بنویسد، فرهنگ جدیدی را جعل نماید و بسازد، تاریخ و زبان جدیدی را اختراع کند. کوتاه زمانی بعد، ملت آنچه هست و آنچه بوده را فراموش میکند. دنیای اطراف همه چیز را با سرعت

بیشتری فراموش میکند. و درست همراستا با گفته میلان کوندرا، یکی از کارهایی که در حکومت رضاخان زیاد اتفاق افتاده اجیر نویسندگان برای نوشتن تواریخ ساختگی فارس گرایانه بوده است تا برای آیندگان هم در این خصوص منابع مورد رجوع پدیدار گردد.
در این رابطه، چاپ اول کتابی به نام لک و لکستان (اسنادی برای درک تنوع فومی) نوشته دکتر داود داودی سال ۱۳۹۹ توسط انتشارات آرون در تهران انتشار یافته است که در آن اسناد مهمی در مورد تاریخ نویسی رضاخانی با اجیر نویسندگان قلم فروش چاپ شده، عیان گردیده است. نمونه ای از این اسناد نیز، در شکل صفحه ۱۰۸ کتاب مزبور دیده میشود و موضوع سند مصوبه هیئت وزرا دردوره پهلوی اول در تایید عقد قرارداد با مردوخ کردستانی، رشید یاسمی و ولادمیر مینورسکی جهت تاریخ سازی برای کردهاست که از آرشیو سازمان اسناد ملی کشور اخذ شده است. و بازنویسی آن سند چنین میباشد:
"نمره ۵۱۰۴ مورخه ۱۳۱۶/۴/۶

کابینه ریاست وزراء
وزارت مالیه
هیئت وزراء در جلسه ۳۱ خردادماه ۱۳۱۶ نظر به پیشنهاد شماره ۵۷۱_۳۶۲۵_۱۶/۳/۲۶ وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تصویب نمودند که مبلغ پنجاه هزار ریال از اعتبار دولت برای تالیف و انتشار سه جلد کتاب تاریخ و نژاد و ملیت کردها که بتوسط آقایان مردوخ کردستانی و رشید یاسمی و پروفسور مینورسکی) (حق پروفسور مینورسکی در حدود دویست لیره با سعار خارجی خواهد بود.) (انجام میشود دو ساله نصف آن در امسال ۱۳۱۶ و نصف دیگر در سال ۱۳۱۷ پرداخت گردد هر مبلغ که لازم است به لیره پرداخت شود باید در حدود هزینه ارزی وزارت معارف باشد.
تصویبنامه در دفتر ریاست وزراء است. رئیس الوزراء"
جهت نوشتن کتب سفارشی مورد نظر سیستم رضاخانی، اجرت مردوخ کردستانی و رشید یاسمی هرکدام مبلغ پنجاه هزار ریال بوده و اجرت مینورسکی دویست لیره بوده است.
در عکس شماره ۲ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.
آثار همراستا با یکسان سازیهای رضاخانی نوشتن، مخصوصا جعل زبانی بنام آذری ایرانی در آذربایجان توسط احمد کسروی و همچنین خطی انتقاد از رضاخان دیکتاتور در کارنامه نداشتن او نشان میدهند، کسروی هم بایستی جزو جرگه نویسندگان قلم فروش آن دوره باشد. در فصل ۳ این کتاب با عنوان کسروی از پرچمداران شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران و نقد و رد زبان آذری ایرانی ادعایی او، اسنادی نیز در این باره ارائه گشته اند.

(۹) تبدیل تاتهای رعیت به فارسهای نژادپرست تحت تاثیر تبلیغات حاکمیتی نژادپرستانه از دوره رضاخان

قبل از رضاخان، هزار سال تاتها یا تاجیکهای ایران مغلوب طبیعی سلحشوری ترکان بوده تحت سیطره سلسله های ترک بعنوان رعیت زندگی کرده بودند. با وجود این، زبان تاجیکی یا دری (فارسی) همواره زبان شعر و دیوانی در آن دوران بوده اند و سندی در دسترس نیست که سلسله های مزبور در ترویج زبان ترکی

در میان تاتها یا مردمان دیگر اقدامی کرده باشند. اما در یکصد سال گذشته، تنها دو نویسنده از همین تاتهای ایران بوده اند که به ستمهای ملی و زبانی و تبعیضاتی که به غیر فارسهای آن کشور تحمیل میگردد، اعتراض نموه اند: جلال آل احمد و دکتر محسن رنانی. این تعداد انگشت شمار نشانگر آن است که فارسهای ایران تحت تاثیر تبلیغات نژادپرستانه حاکمیتی در باره برتری آریایی ها و فارسها بر غیر فارسها بوده و آنها را عمیقا باور نموده اند و عمومشان به نژادپرستی فارسی دچارند. بخش نژادپرستی زبانی فارسها از طریق تحمیل زبان خود به دیگران و نیز از طریق منع و تحقیر زبان دیگران مخصوصا ترکی اعمال میگردد. بخش دیگر نژادپرستی زبانی فارسها لهجه گرایی یا لهجه پرستی است. نرمال سازی لهجه مسلط یکی از مکانیزم هایی است که از طریق آن گروه حاکم فارس سلطه روانی، اقتصادی و فرهنگی خودش را اعمال مینماید. گفتمان هژمونیک، لهجه گرایی را به گونه ای تبلیغ میکند که اگر شما با لهجه مسلط در جامعه صحبت نکنید، بیسواد تلقی میشوید و سطح دانشتان زیر سوال میرود و شخصیت انسانیتان تحقیر میگردد. آنها تمامی امتیازات از جمله رسمیت را تنها برای فارسی میخواهند و قتل سایر زبانها ایران به ویژه ترکی را جایز میشمارند. لهجه معیارشان نیز، تهرانی مرکزی است.

به هر حال در زیر، سخنان و نوشته های دو شخص دگراندیش مردم فارس ارائه میگردد.

فرازی از سخنان جلال آل احمد در خصوص وضعیت زبان ترکی نوشته محمد رحمانی فر

مطلبی با عنوان فرازی از سخنان جلال آل احمد در خصوص وضعیت زبان ترکی نوشته آقای محمد رحمانی فر، از نویسندگان مطرح آذربایجانی، در کانال او (@Rahmanifar_Mohammad) منتشر شده است که برگرفته از کتاب درخدمت و خیانت روشنفکران، مبحث روشن فکر و مشکل زبان ترکی آل احمد هستند. و سخنان مرحوم آل احمد چنین اند:

الف) توجه کنید به تمام الفبا اصلاح‌کنندگان و زبان‌پیرایندگان- از فتحعلی آخوندوف بگیر تا باغچه‌بان و کسروی- که همه ترکند و آذربایجانی و به احتمال قریب به یقین چون هر کدام ایشان، فارسی ما را نمی‌فهمیدند، خواستند فارسی مخصوصی بسازند که خود میشناسند.

ب) وقتی یک مجموعه انسانی را از دسترسی به کتاب و روزنامه و کلاس و فرهنگ محروم کردی و ایشان را بازداشتی از اینکه شرکت کنند در بده بستان با عالم علم و فرهنگ، یا متوجه فعالیت بدنی صرف میشود یا متوجه فعالیت‌های ذهنی غیر فرهنگی.

ج) وقتی از به کار بردن زبان مادری ایشان در، حتی رادیو، خودداری کردی، جذبه رادیوهای خارج از مرز که به زبان مادری ایشان سخن میگویند، بالا میرود. هم اکنون ۹۰ درصد آذربایجانی‌های شهرنشین که رادیو دارند، باکو را میگیرند.

د) آذربایجانی ترک علاوه بر مشکل دسترسی نداشتن به مدرسه، به مدرسه هم که رفت نه زبان معلم فارس را میفهمد و نه از خط و ربط کتاب درسی سر در می‌آورد. او که آب و نان را شش هفت سال تمام سو و چؤرک شنیده، حالا می‌بیند توی کتابش دو شکل هست با دو کلمه غریبه. او به جای اینکه تصویر صوتی یک کلمه مأنوس را به تصویر بصری‌اش درآورد و بشناسد، مجبور است تصویر صوتی و بصری یک کلمه نامأنوس را در مقابل فلان مفهوم ذهنی خود بپذیرد و این پی اول است که خراب گذاشته میشود و این سوءتفاهم همچنان هست تا آخرین سال‌های تحصیلی و تا آخرین سال‌های عمر.

آیا نرسیده است روزی که حکومت ما از سیاست وحدت ملی، مفهوم والاتر و وسیع‌تری را در نظر بیاورد؟

قتلِ زبانِ مادری و تخریب توسعه در ایران به قلم دکتر محسن رنانی

نوشتاری بنام قتل زبان مادری و تخریب توسعه در ایران به قلم دکتر محسن رنانی، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان و پژوهشگر حوزه توسعه میباشد و بعنوان پیام به دومین همایش توسعه عدالت آموزشی در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۹۵ نگارش شده است که روز بعدش در سایت عصر ایران انتشار یافته است و لینک نوشته دکتر رنانی در منابع و مواخذ این کتاب آمده است.

(۱۰) لایه های مختلف جریان ناسیونالیسم افراطی فارسی و آذری بازی در ایران و هشت فراز از نقد دیدگاههای شوونیستی محمود افشار از تئوریسنهای اصلی یکسان سازی رضاخانی به قلم علی بابازاده ایگدیر

آقای علی بابازاده ایگدیر (اورموی)، از نویسندگان خبره ای میباشد که در نقد ترکی ستیزان و فارسی گرایان ایران ید طولایی دارد. دیدگاهای شوونیستی نویسندگانی مانند محمود افشار، محمدعلی فروغی، جواد شیخ الاسلامی، احسان یار شاطر، عباس اقبال آشتیانی، عارف قزوینی، مجتبی مینوی، منوچهر مرتضوی، سید جواد طباطبایی، سجاد آیدنلو و غیره توسط او بطور منطقی و با مستندات تاریخی نقد شده اند و در کانال تلگرامی او با نام بیلدیریش (@bildirish_channel) هم منتشر شده اند. آقای بابازاده، لایه های مختلف جریان ناسیونالیسم افراطی فارسی و آذری بازی در ایران را از نظر نوع عملکرد و میزان تأثیر پذیری افراد در هشت لایه تقسیم کرده چنین مینویسد:

"ناسیونالیسم افراطی و فارسی گرای ایرانی دوران معاصر سکه ای است که روی دیگر آن دشمنی با زبان ترکی است. آذری بازی نیز نتیجهٔ لابد این اندیشه میباشد و طبیعتاً اگر ترکی نفی میگردد باید ما به ازائی برای آن تراشید. این نوع از ناسیونالیسم ریشه در دوران ماقبل مشروطیّت دارد و پیدایش آن تقریباً با پیدایش تجدّد و غرب زدگی در ایران هم زمان است. پیروان ناسیونالیسم فارسی گرای ایرانی و به تبع آن دشمنان زبان ترکی و جانبداران زبان موهوم آذری از لایه های مختلفی تشکیل میگردند. البته این لایه بندی به معنی ترتیب و توالی تاریخی نیست بلکه بیشتر تابع نوع عملکرد و میزان تأثیر پذیری افراد و لایه های مورد اشاره از شرایط پیرامونی خود میباشد.

دسته ای از ایشان در زمرهٔ بنیانگذاران این اندیشه به شمار می آیند. این گروه بر ناسیونالیسم فارسی پای می فشارند امّا صراحتاً از دشمنی با ترکی و ضرورت زدن و بریدن و دریدن این زبان سخن نمیگویند. اشخاصی چون میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان، جلال الدین میرزا قاجار، میرزادهٔ عشقی و تا حدودی فتحعلی آخوندزاده از این گروه به شمار می آیند.

دستهٔ دوم ناسیونالیست سال های پایانی حکومت قاجار و پهلوی اوّل هستند که در کنار تأکید بر ناسیونالیسم فارسی؛ موضوع ضرورت نابودی زبان ترکی در ایران را هم پیش میکشند و از تدوین برنامه هایی

برای محو تدریجی این زبان در ایران سخن به میان می آورند. این گروه برای استدلالی و برهانی کردن ضرورت نابودی ترکی در ایران موضوع زبان آذری و به تعبیر کسروی زبان باستان آذربایگان را هم مطرح میکنند. محمود افشار، سیّداحمد کسروی، سیّدحسن تقی زاده، ملک الشعرای بهار، محمّدعلی فروغی، محمّدخان قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، محمّد امین ادیب توسی، رضازاده شفق، تقی ارانی، عبدالله مستوفی و جمعی دیگر در زمرهٔ این گروه به شمار می آیند. وجه مشخّصهٔ اکثریّت این گروه پرکار بودن در پژوهش و تألیف و اسم و رسم داشتن می باشد.

دستهٔ سوم گروهی هستند که آنها نیز کمابیش شناخته شده هستند، لیکن عمدتاً خود را از تعمّق یا بازنگری در آرای ضدّ ترکی گروه دوم معاف کرده و نوشته ای آنها را به عنوان اصل و قاعده پذیرفته و بر مبنای آن به اظهار نظر در بارهٔ آذری یا زبان ترکی در ایران پرداخته و گاه به نوشته های گروه قبلی شاخ و برگ داده اند. ابراهیم پورداود، احسان یارشاطر، جواد شیخ الاسلامی، پرویز ناتل خانلری، جلال متینی، حمیدی شیرازی، ذبیح الله صفا، رحیم رضازاده ملک، عنایت الله رضا، محمّدامین ریاحی، منوچهر مرتضوی، محمّدرضا شعار، مجتبی مینوی، محمّد محیط طباطبائی، ایرج افشار و ... را باید در ذیل این گروه طبق بندی کرد.

دستهٔ چهارم کسانی هستند که از نظر دانش زبانی و تاریخی و اعتبار و شناسا بودن در حدّ نفرات گروه های قبلی نیستند. کار این گروه دوباره خوانی و بازنویسی مطالب سرشناسان آذری بازی و جریان ناسیونالیسم افراطی و فارسی گرای ایرانی میباشد که به دلیل کم دانشی در مواردی چند دچار اشتباهات فاحشی هم گشته اند. مهندس ناصح ناطق، حسینقلی کاتبی، عبدالعلی کارنگ، جمال الدّین فقیه، رشید عیوضی، صادق کیا، ذبیح بهروز، شیرین بیانی، عزیز دولت آبادی، محمّد مقدّم، یحیی ذکاء، تورج اتابکی و تعدادی دیگر را باید در این جمع طبقه بندی کرد.

دستهٔ پنجم اهالی قلمی هستند که عمدتاً در حوزهٔ لغت کار کرده اند. دکتر محمّد معین در رأس این گروه قرار دارد و بعد از او باید از علی اکبر دهخدا، حسن عمید و تا حدود یحیی ماهیار نوّابی نام برد. این گروه بخصوص معین و نوابی با دست و دل بازی وصف ناپذیری چند هزار لغت ترکی موجود در زبان و ادبیّات فارسی را به زبان های فارسی، آذری!، عربی، سانسکریت، حتّی فرانسه و گویش های هم خانواده با زبان فارسی بخشیده اند.

دستهٔ ششم تعدادی از شاعران دوران جدید و معاصر ایران هستند که در اشعار خود ضمن آشکار ساختن دشمنی آشتی ناپذیر خود با زبان ترکی، مطالب و مضامین زشت و گستاخانه و بی ادبانه ای علیه این زبان

در شعر خود به کار برده و جانبدار زبان موهوم آذری و فارسی در آذربایجان بوده اند. عارف قزوینی، رعدی آذرخشی و حمیدی شیرازی در زمرهٔ این گروه قرار دارند.

دستهٔ هفتم کسانی هستند که از وجهه ای دینی و مذهبی و حتّی تمایلات انقلابی و عدالت طلبانه برخوردار بوده و سوابق مبارزاتی در دورهٔ پهلوی نیز داشته اند، لیکن به دلیل داشتن طبایع مستعد برای پذیرش ناسیونالیسم فارسی و تأثیرپذیری از هزمونی ناسیونالیسم فارسی و ترکی ستیزی در ایران در یک قرن اخیر؛ تحت تأثیر امواج این جریان قرار گرفته و در مواجهه با زبان ترکی راه دیگر ناسیونالیست های ایرانی را در پیش گرفته و به تکرار و بازتولید آرای باستانگرایان و ملی گرایان افراطی در ایران پرداخته اند. در این گروه از کت و شلواری کراواتی تا کت و شلواری یقه سفید شرف حضور دارند.

و دستهٔ هشتم نوظهورها هستند. افراد موجود در این دسته در مقایسهٔ با آذری بازان پیشین عمدتاً چهره های مشهور و معتبری محسوب نمیشوند. این نسل که محصول دهه های اخیر هستند با ادبیّات و زبان و بیانی تازه تر همان ادّعاهای شووینیستی را با شور و حرارت بیشتری تکرار میکنند و از این طریق برای خود جایی در دل‌ها باز می‌کنند. این گروه نیز به پیروی از اسلاف خود دشمنی بی‌منطقی به زبان ترکی ابراز میدارند؛ از تحمیل ترکی به آذربایجانی میگویند؛ تاریخ ترکان را تنها با قرائت خود قبول داشته و روایت ترکی از تاریخ ترکان را تخیّلات ایدئولوژیک مینامند؛ زبان فارسی را به افراط می‌ستایند؛ از زبان‌های ایرانی و قوم ایرانی حرف میزنند؛ گاه به شیوهٔ کسروی فارسی سره هم مینویسند. میتوان اکثریّت این گروه را جوجه مقاله نویس‌ها و جوجه اساتید دانشگاه‌های دو اتاق و یک دهلیزی دانست که برای مشهور شدن؛ برای ارتقای درجهٔ دانشگاهی امتیاز جمع کردن و برای خودی نشان دادن در برخی همایش ها یا نشریّات باستانگرای مد روز، مقاله ارائه میدهند. مقالاتی که در اکثر مواقع مصداق کامل یک رونویسی است و نشانی از داشتن یک فرضیّه و اثبات یک نظریّهٔ تازه و بدیع ندارند و برای خوانندگان هویّت گرا تکرار مکرّراتی هستند که شرف ابتکار و تازگی آن نوشته نیز از آنِ بزرگ‌ترهای این جوجه مقاله‌نویسان است. البتّه تعدادی از نوظهورها تا حدّی اسم و رسمی دارند. حمید احمدی، سیّدجواد طباطبائی، کاوه بیات، منصور همامی و علی مرشدی زاد را میتوان به عنوان افراد مشهور این لایه معرّفی کرد. تعداد افراد کم نشان این لایه فراوان هستند و به لطف گسترش قارچ گونهٔ مراکز آموزش عالی در کشور، تعداد این قبیل آذری بازان و فارسی ستایان نیز افزایش بسیاری یافته و در هر ولایتی چند نفر از این نوع می توان یافت."

بعد از ذکر لایه های مختلف جریان ناسیونالیسم افراطی فارسی و آذری بازی در ایران، بعنوان نمونه، از لایه دوم جهت نقد دیدگاهای شوونیستی محمود افشار انتخاب شده است که ازتئوریسنهای اصلی یکسان سازی رضاخانی بود. در مورد نامبرده مقاله ای بنام محمود افشار، مبدع ایدهٔ پان ایرانیسم در ایران به قلم آقای علی بابازاده ایگدیر نگاشته شده، بهار ۱۴۰۳ در شمارهٔ ۳۲ نشریهٔ غروب تبریز به چاپ رسیده و با اصلاحات

مختصری در کانال بیلدیریش انتشار یافته است. مقاله نقد دیدگاههای شوونیستی افشار که با اندک تسامح جزء نخستین گروه ناسیونالیست‌های فارسی‌گرا و باستان‌گرا و ترکی‌ستیز افراطی در ایران است، شامل عناوین شرح حال، نکات و ملاحظاتی در بارهٔ محمود افشار، مانیفست افشار و افشار و زبان ترکی در ایران میباشد و در زیر هشت فراز از مقاله مذکور در نقد دیدگاههای محمود افشار ارائه میگردد:

اول: "اندیشهٔ ناسیونالیستی مبتنی بر فارسی‌گرایی و باستان‌گرایی در ایران قبل از زمان حیات دکتر محمود افشار به دستیاری کسانی چون: فتحعلی آخوندزاده، میرزاآقاخان کرمانی، میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله و برخی دیگر بنیان‌گذاری شده‌بود. با صرف نظر از سرمنشأهای این اندیشه باید گفت: اساس این نوع از ناسیونالیسم بر روی یک فرض نادرست بنیان گذاشته‌شده‌است. بر پایهٔ این فرض نادرست تاریخی، تمدّن و ملّت و دولت-سازی در ایران مرهون آریایی‌ها بوده‌است و هر آنچه بعد از زمان پیدایی اوّلین دولت آریایی در ایران رخ داده، استمرار و امتداد همان تمدّن و ملّت و دولت بوده، که در برهه‌هایی از تاریخ دچار فترت‌های کوتاه مدتی از قبیل حضور مقدونیان، اعراب، ترکان، مغولان و تا حدودی غربیان گشته، که البته این فترت‌ها در استمرار زبانی و فرهنگی مردم ایران تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جای نگذارده و بر حاکمیت‌های کوتاه مدّت فارغ از تأثیرگذاری اجتماعی، فرهنگی، زبانی و انسانی منحصر مانده‌است. این نگاه البتّه با مشکلات و نقیض-های پرشماری مواجه بوده و نسبتی با واقعیّات میدانی در تاریخ ایران و واقعیّات عینی حال حاضر جامعهٔ ایران ندارد. با این وجود پیروان این اندیشه با اعتماد به نفس تمام عیاری از نظرات خود در این باره دفاع کرده و آن را تنها گفتمان صحیح و صاحب حق در بارهٔ تاریخ و ملّت ایران محسوب می‌دارند."

دوم: "او از میان تمام معیارهایی که می‌تواند موجب وحدت ملی شود؛ عامل «وحدت در زبان» را مهمترین عامل وحدت ملی برمی‌شمارد. او به زبان‌های ترکی و عربی شدیدا آلرژی دارد و صراحتاً راهکار سرنیزه را برای سرکوب آنها پیشنهادداده و اظهارمی‌کند:

«اگرگفته شود اهالی آذربایجان ترک نیستند و مردم عربستان ایران [خوزستان کنونی] عرب نمی‌باشند، صحیح است، ولی باید با این حرف‌ها دیپلماسی زبردست و سرنیزهٔ تیز داشت.»

مقصود افشار از اتّحاد؛ همان وحدت ملّی داخلی و یکنواخت کردن جامعهٔ مختلف‌الالسنهٔ ایران است، که مثل هر جامعهٔ طبیعی در طیّ هزاره‌ها از ترکیب اقوام مختلف به وجود آمده‌است. عین همین افکار را در نزد کسروی نیز می‌توان سراغ گرفت. برای درک اتّحاد مورد اشارهٔ محمود افشار جز اندیشیدن به همسان‌سازی زبانی و فرهنگی در داخل ایران راهی نداریم، چرا که هیچ راه عملی برای اتّحاد سرزمین‌هایی، که ناسیونالیست‌های فارسی‌گرا و پان‌ایرانیست‌های وطنی مدّعی آن بوده و حد آن را از بالکان تا کاشغر می-دانستند؛ وجود نداشت."

سوم: "محمود افشار که شاعران را به پرهیز از شووینیسم فرا می‌خواند، خود رئیس شووینسم در قرن چهاردهم شمسی در ایران بوده و تفاله‌های اندیشه و عمل او امروزه باید و نباید سیاست و فرهنگ و زبان را در ایران تعیین می‌کنند. این سخن کسی است که خود در پیروی از شووینیسم تا مرز بیماری، اعتیاد و مالیخولیا پیش رفته و حالا؛ یعنی، در هشتاد و چند سالگی و نُه سال پیش از پایان عمر طولانی و نزدیک

یک قرنی خود، شاعران را به پرهیز از این رویه فرامی‌خواند. از این بانمک‌تر زمانی است که خود را از پیروی ناسیونالیسم افراطی و شووینیسم مبرا می‌کند:

«من به اصطلاح فرانسه شوون؛ یعنی، «ناسیونالیست» افراطی نیستم و هیچ ملّتی را علیه ملّت دیگر نمی-خواهم برانگیزم.»

اگر محمود افشار یک شووینست و ناسیونالیست افراطی نیست، لابد آدولف هیتلر هم از ناسیونالیسم افراطی آلمانی بر کنار بوده و صدام حسین هم یک ناسیونالیست عرب ضدّ ایرانی نبوده‌است."

چهارم: "افشار از پنج خطر (به رنگ‌های مختلف نسبت به ایران بی‌رنگش) برای ایران نام می‌برد: خطر آبی: انگلیسی‌ها، خطر سرخ: کمونیست‌های شوروی، خطر سبز: عرب‌ها، خطر زرد: عثمانی‌ها ، خطر سیاه: جهل و استبداد"

او راه مقابله با این رنگ‌های خطرناک را ترویج جهل و دگم‌های دیگر به کمک دیکتاتوری پهلوی در اشکال زیر توصیه می‌کند:

الف: ترویج زبان و ادبیّات فارسی و تاریخ (آریائی‌های کشور) ایران؛ بخصوص در آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان و نواحی ترکمن‌نشین

ب: کوچ دادن ایلات ترک و عرب به داخل و ایلات فارس به مناطق آذربایجان و خوزستان

پ: تغییر تقسیمات کشوری بنابه ایدئولوژی وحدت ملّی

ت: از بین بردن اسامی ترکی و عربی و غیرفارسی دهات، کوه‌ها، رودها و فارسی کردن آنها

ث: ممنوع کردن استفاده از زبان‌های محلّی در محاکم، مدارس، ادارات دولتی؛ بخصوص در قشون

افشار پس از برشمردن این پیشنهادات، خطاب به رضاخان می‌نویسد:

«امیدواریم که رئیس‌الوزرای مقتدر و محبوب ما اینک که از استقرار امنیّت در مملکت فراغت حاصل فرموده، متوجّه این مسائل مهمهٔ سیاسی و اقتصادی خواهندگردید.»

البتّه ظاهراً نگارش مقالات کفایت نمی‌کرده و او که یکی از مؤسسان حزب «ایران جوان» است و چنانکه خود می‌نویسد در همان ایّام نخست‌وزیری رضاخان به همراه رفقای خود به حضور او می‌رسد و توصیه‌ها را به گوش وی می‌رساند و سرنیزه در جواب آنها می‌گوید: «جوان‌ها! همه اینها خواهدشد.» تمام اعضای حزب ایران جوان، که گرایش شوونیستی آشکاری داشتند؛ بعدها وزیر شدند، غیر از خود او که مدّت کوتاهی معاون وزیر فرهنگ در کابینهٔ صدرالاشراف شد."

پنجم: "ستیز و مخالفت با زبان ترکی مهم‌ترین وجه اندیشه و معتقدات دکتر محمود افشار می‌باشد. او بارها و با صراحت تمام دشمنی خود با زبان ترکی را ابراز می‌دارد. در نظر وی ترکی یک زبان خارجی و دشمن محسوب می‌گردد، که در گذشته بر بخش‌هایی از ایران تحمیل شده‌است و اکنون که یک دولت ایرانی بر سر کار آمده، لازم برای رفع این تحمیل اقدامات اساسی صورت گیرد. وی وجود این زبان در ایران را پدیده‌ای خطرناک می‌داند. از همین رو هنگام اشاره به فراوانی کلمات دخیل عربی در فارسی، اظهار می‌دارد این کثرت لغات عربی در فارسی خطری متوجّه حیات و موجودیّت زبان فارسی نمی‌کنند و باید خطر را در جای دیگری جستجو کرد:

«زبانی که اکنون وجود دارد و گسترش آن در ایران در درجهٔ اوّل برای ما خطرناک است؛ ترکی می‌باشد، که چند قرن است بر این کشور تحمیل شده و خلاف وحدت ملّی می‌باشد.»
محمود افشار خواهان یکسان‌سازی جامعهٔ ایران در همهٔ جهات از قبیل زبان و فرهنگ و اخلاق و اندیشه و البسه و غیره است. .... "
ششم: " افشار اختلاف زبان را مانع یگانگی و همفکری ملّت ایران دانسته و در نقطهٔ مقابل آن، تکلّم همه به یک زبان واحد؛ یعنی، فارسی را ضامن یگانگی، هم‌فکری، قدرت و تمامیّت ارضی ایران می‌داند:
«اگر افراد ملّتی زبان یکدیگر را نفهمند؛ نمی‌توانند آن‌گونه که باید و شاید با هم یگانه و همفکر باشند. هر چند در حال حاضر با یکدیگر یگانگی داریم، ولی روزگار آبستن حوادث است. ممکن است بار دیگر مانند آنچه در زمان پیشه‌وری پیش آمد؛ روی دهد و در اثر تحریکات بیگانگان و بعضی جاه‌طلبی‌ها و استفاده-جویی‌های داخلی به بنیان وحدت ملّی و تمامیّت ارضی ایران خدشه‌ای برسد.»
درد محمود افشار سراسر کشور نیست و کرد و عرب و بلوچ و لر و غیره بهانه است. درد وی فارسی‌سازی ترکان به‌ویژه در آذربایجان است. در روزگار ما کشورهای متعدّدی با وجود داشتن زبانی یکسان به حیات مستقل سیاسی خود ادامه می‌دهند و ظاهراً از قِبَل این موضوع مشکل مهمی هم عارض نمی‌گردد. امروز عرب‌زبانان با وجود تکلّم به زبانی واحد در کشورهایی پر شماری با دولت‌هایی مستقل زندگی می‌کنند. همین گونه است اوضاع مردم اسپانیولی زبان و پرتغالی زبان، که با وجود داشتن زبانی همسان در کشورهایی با نام‌های متفاوت و نظام‌های سیاسی متفاوت زندگی می‌کنند. حتّی با متلاشی شدن اتّحادجماهیرشوروی پنج کشور ترک‌زبان افزون بر ترکیّه در جغرافیای جهان پدیدار شدند. از این میان چهار کشور ترک آسیای میانه شرایط و مقدّمات اتّحاد و تبدیل شدن به کشور واحد را داشتند، لیکن ضرورتی برای این کار ندیدند و ترجیح دادند همچنان در زیر پرچم‌هایی متفاوت زندگی کنند. عکس قضیّه نیز صادق است و کشورهای زیادی وجود دارند که در قلمرو خود مردمی با زبان‌ها، ادیان و فرهنگ‌های متفاوت دارند و از این بابت احساس مشکل مهمّی هم نمی‌کنند. معلوم نیست قواعد بافته شده از سوی افشار و شرکای فکری او چرا فقط در ایران کارکرد دارند و شامل ملل مختلف‌الالسنه‌ای چون هند و سنگاپور و عراق و افغانستان و روسیّه و سویس و کانادا نمی‌شود."
هفتم: "افشار منکر تأثیر منفی آموزش با زبان غیر مادری میگردد و ادّعا میکند تبریزی‌هایی که در خود تبریز درس خوانده‌اند؛ شاید از بسیاری تهرانی‌ها باسوادتر باشند. شاهد او برای این انکار همان خودفروختگان آذربایجانی از قبیل تقی‌زاده، کسروی، تربیت، ایرانشهر و ناصح ناطق هستند. میگوید اینها با وجود معلّق زدن برای فارسی و اقامت در تهران، زبان مادری خود را فراموش نکرده‌اند!
افشار بر آن است که کسروی و ناصح ناطق آنچه را که در بارهٔ زبان قدیم آذربایجان لازم بوده، نوشته و حق مطلب را ادا کرده‌اند و نمیتوان سخنی بر آن افزود. با این حال او تذکّر یک نکته را لازم دانسته؛ میگوید:
کسروی نام آذری را برای زبان قدیم آذربایجان، که یکی از لهجه‌ها، یا نیم‌زبان‌های ایرانی بوده، نوشته و این کلمهٔ آذری علم شده‌است برای آن زبان. بنابراین زبان فعلی آذربایجان، یعنی، ترکی را آذری، یا حتی مانند بعضی کسان ترکی آذری نامیدن درست نیست. بهتر است که زبان ترکی آذربایجانی نامیده‌شود. در اصطلاح

عموم هم‌اکنون زبان آذربایجان را ترکی مینامندۀ، نه آذری. سابق هم برای تفاوت گذاشتن میان ترکی آذربایجان با ترکی ترکیّه این را ترکی عثمانی یا ترکی اسلامبولی مینامیدند.
افشار ناخواسته بر استفاده از یک ترکیب و تعبیر درست؛ یعنی، ترکی آذربایجانی برای نامیدن ترکی رایج در شمال غرب ایران صحّه میگذارد و همگان را از استفاده از کلمۀ آذری در این معنا برحذر میدارد. این توصیۀ او بر خلاف دیگر پیشنهادات و راه حل‌هایش چندان مورد اقبال واقع نشد و کاربرد لفظ آذری برای پرهیز از استعمال کلمۀ ترکی مورد توجّه رسانه‌ها، جریان روشنفکری، جریانات ترک‌ستیز و صاحبان کرسی و مسند قرار گرفت و شکل تثبیت شده‌ای هم پیدا کرد. هم‌اکنون هم برخی زندانیان زندان جهل مرکب به هنگام نصیحت و ارشاد آذربایجانی‌ها به ایشان گوشزد می‌کنند که شما آذری هستید، نه ترک! و لابد از همین رهگذر میکوشند به آذربایجانی و ترک ایرانی حالی کنند، که در باب گستاخی‌ها، ناسزاها وجعل نامه نویسیهای ایشان علیه ترک و ترکی سهل‌گیر باشند!"
هشتم: "محمود افشار که همواره با پشتگرمی دولت در هر دو دورۀ پهلوی اوّل و دوم جولان می‌داد و یگانه دردش موجودیّت ترک و آذربایجانی بود، در طول حیات فرهنگی سیاسی خویش هرگز در قبال فجایع و مظالم آن پدر و پسر لب به سخن نگشود. پسرش ایرج افشار نیز در هر دو دوران پیش و پس از انقلاب از پشتگرمی‌های بهینه برخوردار بود و بر تمامی فجایع رخدادۀ اجتماعی چشم فروبست. میراث بر جا مانده از محمود افشار بنیاد ترک‌ستیز موقوفات وی است، که همواره در تداوم مسلک ترک‌ستیز آن پان‌فارسیست کهنه‌کارمیکوشد."

(۱۱) استحاله و نسل کشی فرهنگی ترکان و استعمار آذربایجان در ایران از دوره رضاخان

استحاله و نسل کشی فرهنگی ترکان در ایران

گفتاری در باب استحاله به قلم دکتر علیرضا نظمی افشار، رئیس کنگره جهانی ترکان ایران، نوشته شده و در کانال ترکان خراسان (@turkanxorasan) انتشار یافته است که در آن استحاله تحمیلی/ دولتی ترکان در ایران به ده مرحله بشکل زیر تقسیم گشته است:

مراحل زیر، فازهای متواتر و حساب شده‌ی استحاله تحمیلی/ دولتی است که با اندکی تامل و تدقیق میتوان از طرفی، درجه مسمومیت افراد استحاله‌زده و ضایعات وارده را ارزیابی کرد و از طرفی دیگر نیز، هر روزه، در گفتار و رفتارِ نژادپرستان، خواه دولتی، خواه غیردولتی، نشریاتِ دولتی و خصوصی و برنامه‌های کلان حکومتی، نیات و آثار آنرا دید.

اول: مرحله تحقیر، ایجاد شرم از خویشتن، سعی در کتمان هویت

"پدر مادرم ترک بودند ولی خودم تهرونیم."

"یادمه پدر مادرم هر وقت می‌خواستند حرفی بزنند که ما نفهمیم ترکی حرف میزدند، آره مثل اینکه آنها ترک بودند ولی من تهرونیم."

دوم: مرحله خلق هویت الگو، نمایش دروغینِ جلوه و شکوه بیگانه

آشنای پزشکی دارم که سرهنگ ارتش شاه بود و حالا در آمریکا زندگی میکند. خود و خانمش هر دو اهل تبریز و از خانواده‌های سرشناس آنجا هستند. این مرد اغلب میگوید: وقتی در ارتش بودم، افسران ترک خجالت‌آور بودند. سر و وضعشان فکستنی، ریخته، قاطی و نکبتی بود در حالیکه افسران فارس، همگی تمیز، قابل افتخار، مغرور و مرتب، خوش‌سیما و قدبلند بودند.

سوم: مرحله اشتیاق به استحاله، ایجاد حسرت برای تقلید از هویتِ الگو و اشارات چراغ‌سبز مبنی بر آنکه تو هم، پاره‌ای از همین هویتِ الگوی ایده آل بوده‌ای که عوامل اتفاقی و تحمیلی، تو را از اصل پاک خود دور کرده‌اند.

استاد دانشگاهی که در سایر جنبه‌ها، مرد خوبی هم هست میگفت: فارسها آدمهای سخت‌کوش و کارآیی هستند، برخلاف ترکها که تنبل، بی‌عار و بی‌غیرتند و جز آب حوضی و نمچ فروشی عرضه دیگری ندارند.

چهارم: مرحله تخلیه، سلاخیِ حس غرور ملی و عزت نفس از انسان استعمار شده، با استفاده از امکانات دولتی، وسائل ارتباطات جمعی و استعماری. احساس بی مصرفی، افسردگی و خالی بودن، متاسفانه اینها، انبوه استحاله شده‌های ما هستند.

پنجم: مرحله قالب ریزی، تزریق و تحمیلِ هویت الگو

ما آذری هستیم، آریائی اصلی ما هستیم ...

ششم: مرحله مانقورد سازی، تبدیل انسان به عنصری معارض با هویت و اصالت اصلی خویش و متظاهر به آنچه که نیست.

بزرگترین عامل پخش جوک‌های اهانت آمیز ترکی، محصولات این مرحله هستند. یعنی به الگوها میگویند:

ما مال شما و ابزار شما هستیم و از آنچه بودیم شرمنده‌ایم و از اینکه ما را از قالب آنها در آوردید تمام عمر شکرگزاریم.

هفتم: مرحله برده سازی فکری، ترغیب مانقورد برای خدمت به هویتِ الگو

برگزارکنندگان و گردانندگان شبهای شعر فارسی و جلسات شاهنامه‌خوانی در آمریکا، همین آذربایجانیهای خودمان هستند ...

هشتم: مرحله سازماندهی جمعی، بدون ساختارِ تشکیلاتی، تشکیل سپاهِ مانقوردان خودستیز و بیگانه‌پرست، ترتیب آرتش انفرادی و انتزاعی با استراتژی واحد ولی تاکتیک‌های فردی مانند ملیشا در خدمت خودستیزی و خدمت به بیگانه بدون تشکل و سازمان.

نهم: مرحله تبدیل مانقورد به موشهای موش‌خوار، ایجاد نفاق ملی و قلع و قمع خودی، بدست خودی‌های خود فروش

رفیقی داشتم که خود و همسرش هر دو آزربایجانی هستند و چهل سال است در آمریکا زندگی میکنند، با خود و فرزندانشان فارسی حرف میزنند و شاهنامه‌خوانی برگزار می‌کنند.

وقتی شنید دوستان من قصد دارند تلویریونی بنام آنا دیلی افتتاح کنند، آنچنان برآشفته شد که قادر به نشستن نبود، بلند شد و مثل نقال‌های شاهنامه‌خوان، در اتاق رژه میرفت، بقول سعدی رگ‌های گردن قوی کرده بود که این چه مزخرفاتی است، آنادیلی، یعنی چه؟ ما شاهنامه داریم، کوروش داریم، حافظ داریم، کسروی داریم، این تفرقه‌ها و خیانت‌ها یعنی چه؟ مگر زبان‌فارسی چه کم دارد؟

یا مثلا در سال ۱۳۲۵ بلاهایی که افراد ذوالفقاری بر سر مردم زنجان آوردند؟

دهم: تفرقه بیانداز و حکومت کن، استمرارِ اشغال سرزمین‌ها و استعمار ملت‌های اسیر، بدست افراد همان ملت‌ها، برای مصالح استعمارگر

محمود و ایرج افشارها، قوام‌ها، کسروی‌ها و در سطحی لمپن‌تر، نادر پیمائی‌ها، پاکمهرها، زینالی‌ها و ...

همچنین، مطلبی تحت عنوان نسل کشی فرهنگی در تاریخ یکم آبان ۱۳۹۹ به قلم دکتر فرمان فرضی، نویسنده و پژوهشگر فرهنگی آذربایجانی، درکانال تلگرامی او (@farmanfarzii) منتشر شده است که در آن مطلب به نسل کشی فرهنگی ترکان در ایران اذعان شده است. مطلب مذکور با تغییرات جزئی چنین است:

نسل کشی فرهنگی چیست؟ حذف، دستکاری، جعل، اجبار، تحمیل و هر اقدام دیگری که باعث حذف یا محرومیت یا تضعیف یا تحقیر یا تمسخر یا توقف فرهنگ یک قوم یا یک قبیله شود، نسل کشی فرهنگی نامیده میشود. نسل کشی فرهنگی از استبداد فرهنگی ناشی می‌شود و استبداد فرهنگی از خودمطلق‌بینی یا خودبرتربینی فرهنگی نشات میگیرد. از این حیث تاریخ بشر را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

الف) دوره تحمیل فرهنگی: این دوران از بدو پیدایش تمدن بشری تا پایان جنگ جهانی دوم کمابیش در همه جای جهان استمرار داشت، از مشخصات این دوران استبداد شدید فرهنگی توسط فرهنگ حاکم و محو فرهنگ‌های زیر سلطه را می‌توان برشمرد.

ب) دوره تحمل فرهنگی: با پایان جنگ جهانی دوم، جامعه بشری تحت تاثیر و تاثر از ویرانیها و خسارات دو جنگ جهانی، در یک دوره‌ای به یک اتحاد بین‌المللی قابل قبولی دست یافت، این همبستگی خصوصا تا اواسط دهه هفتاد میلادی بسیار موثر و مفید بود و اغلب اسناد حقوق بشری در این دوره به تصویب رسید. در این دوران فرهنگ‌ها باز خود را مطلقا خوب تلقی می‌کردند ولی فرهنگ‌های دیگر نیز مورد حمایت و احترام بود.

ج) دوره تنوع فرهنگی: این دوران از سال ۲۰۰۱ میلادی و با تصویب اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی شروع شده و هم اکنون ادامه دارد. در این دوران کشورهای جهان تصویب کردند که فرهنگ‌های متفاوت نه تنها تهدیدی برای هم نیستند ، بلکه باید به مثابه فرصتی برای اعتلای همدیگر تلقی شوند.

ما در ایران یکی از مخوف‌ترین نسل‌کشی‌های فرهنگی تاریخ بشر را در دوره پهلوی اول و دوم تجربه کرده‌ایم. از منظر اینجانب که چندین سال است در این حوزه پژوهش میکنم، نسل‌کشی‌فرهنگی و حتی بهتر است بگویم تبارکشی فرهنگی در دوره پهلوی به لحاظ عمق جنایت قابل مقایسه با هیچ کشوری نیست. فقط کافیست به این چند مثال از جامعه روشنفکری ایران در آن زمان توجه کنیم:

"چیزی که میان ترک ها نایاب است انسانیت و حقیقت است و چیزی که میان این جماعت باب است دندان، دروغ و سرخاب است." (ادیب الممالک فراهانی)

"ز ترک غیر خریت کس ندید." (دیوان عارف ص ۲۹۳)

" قرار کردم و گفتم هزار لعنت حق به ترک و پدر ترک از صغیر و کبیر." (دیوان عارف ص ۱۲۹)

"قتل و غارت و خونریزی ۱۰۰۰ ساله ترکان صفوی، سلجوقی و ... در تغییر زبان آذری به ترکی در آذربایجان دخیل بوده است." (عبدالعلی کارنگ)

"سرشماری آذربایجان را باید خر شماری نامید." (مستوفی، استاندار وقت آذربایجان)

"نابودی زبان ترکی لازمه ایرانی بودن است." (محمدعلی فروغی نخست وزیر معروف به ذکا الملک)

"هرکس که به زبان ترکی حرف بزند به دهانش باید خورجین زد." (مستوفی، استاندار وقت آذربایجان)

"برای از بین بردن زبان ترکی که زبان مغولان است باید جانفشانی کرد." (دکتر ارسنجانی)

"باید سیاست کلی نابودی زبان ترکی از ترکها پنهان بماند." (محمدعلی فروغی)

"من با آموزش ۵ دقیقه ای زبان ترکی مخالفم." (محمود افشار)

"با پرونده سازی باید جلو فعالیت فعالین فرهنگی و انتشارات و مجله و روزنامه ها را به زبان ترکی گرفت." (دکتر ارسنجانی)

"من در تعجبم که چگونه آذربایجانی ها اقوام وحشی ترک را در میان خود پذیرفته اند." (محمد امین ادیب طوسی مجله ماهتاب ۱۳۱۷)

"باید زبان ترکی و ترکها در رادیو، تلویزیون، مجلات، سینما و کتابهای تاریخی مورد تحقیر و تمسخر قرار بگیرند و زبان ترکی باید سریعا با برنامه ریزی علمی اول تحریف، بعد تخریب و نهایتا نابود شود و در کتابهای درسی باید ترکها را و سلسله های ترک را وحشی، بیگانه، مهاجم و اشغالگر نامید و حتی میراث های باستانی مرتبط با این قوم را به نحوی نابود کرد (متأسفانه در مورخه ۱۳۸۵/۶/۲۶ از ایشان با عنوان قوم شناس در پاکدشت تهران تجلیل به عمل آمد.)" (ایرج افشار یزدی)

"شیوع و رواج زبان ترکی در آذربایجان ننگ است ." (دکتر غلامعلی رعدی آذر ۱۳۴۷)

"زبان ترکی خر مهره و خزف است، تخریب زبان ترکی را با تحریف و تغییر آن به آذری شروع کنید و با تغییر نام مناطق و در مواردی با تعویض معانی و جلوگیری از نامگذاری اسامی کودکان به زبان ترکی ادامه بدهید و فعالان فرهنگی آذربایجان را با القابی چون تجزیه طلب، عامل شوروی، کمونیست و پان ترکیست به انزوا بکشید. موسیقی، هنرمندان و لباس آذربایجانی را به تمسخر بگیرید تا حوزه فرهنگی این منطقه احساس حقارت بکند." (عباس اقبال آشتیانی در مجله یادگار ۱۹۴۴)

"ترکها اقوامی خون ریز و بی تمدن بودند (هستند) که زمانی به ایران هجوم آوردند." (فاروق صفی زاده)

"برای از بین بردن زبان ترکی باید جانفشانی کرد." (تقی ارانی از فعالین و بنیانگذاران مرام کمونیستی)

اینها تنها مشتی از خروارها تحقیر و توهین به یکی از شاخص ترین اقوام مستقر در ایران است، سایر اقوام هم کمابیش چنین سرنوشتی داشتند. نباید فراموش کرد که اغلب این افراد صاحب منصبان بلندپایه حکومت پهلوی بودند و سیاستهای فرهنگی و آموزشی شان طبیعتا در راستای همین روحیه نژادپرستانه تدوین میشد. ...

قابل ذکر است، در حکومت جمهوری اسلامی نیز، همان سیاستهای استحاله و نسل کشی فرهنگی ترکان دوران پهلوی دنبال میگردد. مثلا، در این رابطه میتوان به مطلبی با عنوان فارسی‌گرایی و دهه‌ها تحقیر لهجه مردم ایران نوشته دکتر حسن محدثی گیلوایی، استاد دانشگاه و از فعالین فرهنگی گیلک، که ۲۱ شهریور ۱۴۰۴ نوشته شده و در کانال خودشان (@NewHasanMohaddesi) انتشار داده، اشاره نمود. مطلبی

که در واکنش به تحقیر لهجه عربی هم‌وطن عرب توسط رئیس دانشگاه علوم پزشکی اهواز با نام دکتر بوستانی نگاشته شده است و به ممتاز نمودن ستمگرانه زبان فارسی در ایران معترض است:

"از مهم‌ترین نشانه‌های تسلط مرکزگرایی در ایران ممتاز کردن زبان فارسی و تحقیر زبان‌های دیگر بوده است. دهه‌ها در ایران هر ایرانی که می‌توانسته فارسی را خوب حرف بزند، متشخص و متمایز و برتر از دیگران تلقی می‌شده است و هر کس که فارسی، زبان مادری‌ای او نبوده و تحت تاثیر زبان مادری خود، فارسی را با لهجه سخن می‌گفته، تحقیر می‌شده است و گویی چیزی از انسانیت کم داشته است.

در این دهه‌ها ما اگر گیلک و عرب و ترک و کرد و ترکمن و بلوچ و لر و غیره بودیم، ناگزیر فارسی را با لهجه سخن می‌گفتیم و تحقیر می‌شدیم. در مدرسه، در دانشگاه، در اداره، در تاکسی، در شهر و خلاصه در هر جا که زبان باز می‌کردیم، غیر فارس بودن و غیر تهرانی بودن‌مان آشکار می‌شد و لو می‌رفتیم. لاجرم، بسیاری از ما تلاش می‌کردیم یا سخن نگوییم و سکوت کنیم یا چنان سخن بگوییم که غیر فارس بودن‌مان خیلی زشت و ناپسند از کار درنیاید.

من یکی از در تمسخر و مقاومت در آمدم. بارها راننده‌گان تاکسی در تهران به من می‌گفتند: "رشتی" هستی؟ و من در پاسخ می‌گفتم: اا از کجا فهمیدید؟!

در کلاس دانشگاه استاد پیر پرسش‌های مرا درنمی‌یافت. من همیشه ردیف آخر را برای نشستن برمی‌گزیدم. استاد هر بار بعد از پرسش من، می‌گفت: "چی؟" و دو باره و چند باره پرسش ام را با لهجه‌ی گیلکی تکرار می‌کردم. سرانجام، هم‌کلاسی‌ها پا درمیانی می‌کردند و سوال ام را برای استاد ترجمه می‌کردند.

اما بسیاری از ما به‌خاطر غیر فارس بودن در این‌جا و آن‌جا سخن‌مان را قورت دادیم و نیازهای‌مان را پنهان کردیم، تا غیر فارس بودن‌مان لو نرود. بسیاری از ما غیر فارسی‌زبانان اعتماد به نفس نداشتیم تا زبان باز کنیم. ایران بزرگ تقسیم شده بود به: فارسی‌زبانان برتر و غیر فارسی‌زبانانی که باید اصلاح می‌شدند؛ یک برنامه‌ی اصلاح غیر رسمی و نامدون اما همه‌جا حاضر و نیرومند.

زبان فارسی مهم‌ترین محور ستم مرکزگرایانه بود. زبان فارسی مهم‌ترین ابزار تحقیر ما غیر فارسی‌زبانان بود. ما نه از زبان فارسی که سرمایه‌ی مهم ما و کشور ما است، بلکه از مرکزگرایی کینه داریم.

این ویدئو را نگاه کنید! دیدن دارد. اکنون در شهریور ۱۴۰۴ به‌سر می‌بریم. رییس دانشگاه علوم پزشکی اهواز دکتر بوستانی در برابر نگاه مردم استان خوزستان، لهجه‌ی عربی هم‌وطن عرب ما را تحقیر می‌کند. وظیفه او به‌عنوان یک مقام استانی، خدمت‌گذاری به مردم خوزستان است. اما او لهجه هم‌وطن عرب را به‌تمسخر گرفته است و نحوه سخن‌گویی و بیان‌اش را تحقیر می‌کند.

ما غیر فارسی‌زبانان تمام عمرمان با تحقیر زبانی و تبعیض زبانی زیسته ایم. دیگر بس است!"

برخی براین باورند، تمسخر و توهین چنان در وجود تک‌تک افراد جامعه فارس ریشه دوانده که خواسته و ناخواسته فحش، توهین و تمسخر دیگران چاشنی کلام همگی شده است. برخی نیز براین باورند که تمسخر و توهین ملیت‌ها به عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی و سوق دادن آنها جهت پذیرش برتری گروه حاکم فارس است و رسانه های ایران آگاهانه از این متد برای تثبیت معیارها و ارزش‌های خودشان در افکار ملل تحت ستم بهره میبرند. پیتر برگر، جامعه‌شناس آمریکایی بر این باور است که مسخره کردن چیز بی‌ضرری مانند لهجه یک گروه، ابزاری است تا بوسیله آن بتوان حس خود پست بینی را در میان افراد آن گروه نهادینه کرده و آنها را به پذیرش معیارها و ارزش‌ها و زبان گروه حاکم وادار نمود. مالکوم ایکس، سخنران برجسته سیاهان آمریکا میگوید، آنها به اندازه موهای جعد ما را مسخره کردند تا مجبور شدیم موهایمان را صاف کنیم و این اولین قدم به طرف خود پست بینی در میان ما سیاهان بود. سالها سختی کشیدم تا لهجه‌ام مانند لهجه معیار سفیدپوستان زیبا به نظر بیاید. زیرا ریشخند این پیام را به ما داده بود که اگر خودتان را با معیارهای ما تطبیق ندهید جایی در این جامعه نخواهید داشت.

استعمار آذربایجان در ایران از دوره رضاخان

یادداشت کوتاهی بنام استعمار چیست؟، در کانال تلگرامی دیفنس ترک (@DefenceTurks) منتشر شده است و در آن موضوع استعمار به زبان ساده بصورت زیر توصیف گشته است که با تغییرات کم در زیر آمده است:

"استعمار یعنی، یک ملت (قوم)، ملت دیگری را به بردگی خود گرفته، منابع، تجهیزات، قلمرو، نیروی انسانی و همه چیزش را تاراج نماید و اگر ملت تحت استعمار اعتراض کرد، سرکوب گردد. استعمار پنج شیوه دارد. و عبارتند از:

الف) استعمار نظامی (تسلط کامل نظامی و سیاسی)

ب) استعمار سیاسی (کنترل از طریق نماینده ها و مقامات دست نشانده)

ج) استعمار اقتصادی (غارت منابع، تجارت، سرمایه و همه چیز یک ملت)

د) استعمار مهاجرنشین (فرستادن جمعیت مهاجر با هدف جایگزینی مردم بومی و تسلط به آنها)

ه) استعمار فرهنگی (تحمیل زبان، دین، فرهنگ، تاریخ و هویت استعمارگر برای تغییر هویت جامعه)"

اگر کمی راجع به هر یک از مدلهای پنج گانه استعمار ذکر شده فوق بیاندیشیم، به این نتیجه میرسیم که ترکان آذربایجان جنوبی بعد رضاخان از هر لحاظ تحت استعمار فارسها در ایران هستند، به غیر از دوره خودمختاری یکساله پیشه وری.

(۱۲) تبلیغات آریایی گری حکومتی علیه ترکان در ایران از دوره رضاخان

تبلیغات آریایی گری حکومتی علیه ترکان در ایران از دوره رضاخان، همواره وجود داشته است، الان هم هست. این نژاد پرستان ادعا دارند که ترکان آذربایجان و ایران فقط زبانشان تغییر نموده، ولی خودشان از نژاد اصیل آریایی هستند! در صورتیکه، نژادی بنام آریایی وجود خارجی نداشته است، بلکه، جعلی، تخیلی، سیاسی و استعماری میباشد. در باره این نژاد مجعول، کتابی بنام مردمی که هرگز وجود نداشتند (تحقیقات زبان‌شناختی و ابداع آریایی‌ها) نوشته کریستوفر هاتن جالب توجه میباشد که توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد لندن در سال ۲۰۲۵ میلادی انتشار یافته است. کتاب مذکور، در کانال تلگرامی برگوتای ایلتریش (@ilter) با موضوع دیدگاه کریستوفر هاتن دربارۀ آریایی‌ها و ریشه‌شناسی نژادی چنین معرفی گشته است:

"کریستوفر هاتن در صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۹ کتابش، «مردمی که هرگز وجود نداشتند: تحقیقات زبان‌شناختی و ابداع آریایی‌ها»، نشان می‌دهد که چگونه بسیاری از مفاهیم امروزی دربارۀ به‌اصطلاح «نژاد آریایی»، «هویت هندواروپایی» و «قومیت‌های باستانی» محصول پژوهش‌های زبان‌شناختی قرن نوزدهم و گسترۀ وسیع تخیل اروپایی است، نه داده‌های تاریخی یا علمی پایدار. او توضیح می‌دهد که زبان‌شناسی تطبیقی در ابتدا صرفاً ابزاری برای طبقه‌بندی زبان‌ها بود، اما به‌تدریج در بستر اروپای استعمارگر و نژادباور، به ابزاری برای ساختن روایت‌های هویتی، برتری نژادی و تاریخ‌سازی ایدئولوژیک بدل شد.

به‌زعم هاتن، نظریۀ هندواروپایی ـ که بر شباهت‌های ساختاری میان زبان‌های اروپایی و برخی زبان‌های هند تأکید داشت ـ در آغاز هیچ ادعایی دربارۀ «قوم»، «نژاد»، یا «سرزمین مشترک» نداشت. اما دانشمندانی چون ماکس مولر به‌مرور واژگانی مانند «آریایی» و «تورانی» را، که ریشه در متون باستانی یا نظام‌های طبقه‌بندی ساده‌شده داشتند، به مقولاتی شبه‌نژادی تبدیل کردند. این مفاهیم به‌سرعت از حوزۀ زبان‌شناسی خارج شد و وارد سیاست، ملی‌گرایی، و گفتمان استعمار شد.

هاتن نشان می‌دهد که چگونه روایت‌پردازان نژادی، با تکیه بر زبان، «مردمی خیالی» ساختند و گذشته‌ای یکپارچه، منسجم و اسطوره‌ای برای آنان طراحی کردند ـ درحالی‌که هیچ دادۀ تاریخی قابل اعتمادی وجود نداشت که مثلاً یک «قوم آریایی» واقعی، با فرهنگ و نژاد مشخص، در تاریخ وجود داشته باشد. او تأکید می‌کند که خلطِ میان «خانوادۀ زبانی» و «هویت نژادی» بزرگ‌ترین سوءفهم علمی قرن نوزدهم است و

پیامدهای سیاسی خطرناکی داشته؛ از جمله شکل‌گیری ملی‌گرایی‌های افراطی در اروپا، بنیان‌گذاری روایت‌های نژادی در آلمان قرن بیستم، و تحریف تاریخ مردمان خاورمیانه و آسیای جنوبی.

هاتن در ادامه توضیح می‌دهد که مقوله‌های جایگزینی مانند «تورانی» نیز به‌همین شکل ساخته شدند: نه بر اساس شواهد مردم‌شناسی، بلکه برای پر کردن خلأهای طبقه‌بندی زبان‌شناختی. در این چارچوب، آن‌چه «تورانی» نامیده شد، مجموعه‌ای بسیار ناهمگن از زبان‌ها و مردمان بود که صرفاً در تقسیم‌بندی مولر و پیروانش جایی بیرون از «آریایی» و «سامی» پیدا کردند. این مفهوم نیز بعدها در پروژه‌های سیاسی و نژادپردازانه به ابزار هویت‌سازی یا دشمن‌سازی بدل شد.

در نهایت، هاتن نشان می‌دهد که «آریایی» و «تورانی» ـ به‌مثابهٔ معناهای نژادی یا قوم‌شناختی ـ محصول تخیل علمی و سیاسی قرن نوزدهم‌اند؛ و اعتبار آن‌ها در نگاه معاصر نه‌تنها سست است، بلکه خطرناک نیز بوده است. هاتن خواننده را دعوت می‌کند که به‌جای پذیرش روایت‌های قطعی دربارهٔ نژادهای باستانی، به تاریخی بودن این مفاهیم و نقش ساختگی آن‌ها در سیاست مدرن توجه کند. ..."

همچنین، متن کامل کتاب مذکور و خلاصهٔ صوتی آن هم، در کانال تلگرامی برگوتای ایلتریش قابل دستیابی هستند.

۲-۲) سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه دوره محمدرضا شاه

سیاستهای شوونیستی و استعمار داخلی حاکمیتی ترکی و آذربایجان ستیزانه یکسان سازی رضاخانی، در دوره محمدرضا شاه، پسر او و پهلوی دوم نیز دنبال گشته است که در زیر فقط به دو مورد مهم سیاستهای شاه در این باره پرداخته میگردد.

(۱) بر انداختن حکومت ملی و خودمختار آذربایجان و به خاک و خون کشیدن آذربایجان

محمدرضا شاه پهلوی، پس از آن که با پشتیبانی سیاسی و نظامی کشورهای بیگانه (آمریکا و انگلیس)، حکومت ملی و خودمختار آذربایجان را در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در سالگرد تاسیسش بر انداخت و آذربایجان را به خاک و خون کشید، فرقه دمکرات آذربایجان را عامل بیگانه نامید. در حالی که حکومت ایران تنها چند ماه پیش از حملات وحشیانه خود به خاک آذربایجان در خود تهران با سران فرقه دمکرات آذربایجان به توافق رسیده بود و در واقع موجودیت فرقه دمکرات آذربایجان را به رسمیت شناخته بود و حتی وزیر کشور این فرقه را به عنوان استاندار دولت ایران در آذربایجان منصوب کرده بود.

محمدرضا پهلوی عامل و عامر نسل کشی ۲۱ آذر بوده، تیمسار علی رزم آرا هم فرمانده قشون جنایتکار ارتش شاهنشاهی ایران در آذربایجان است. در این رابطه اسناد زیادی در کتاب حکومت ملی آذربایجان اثر آقای حسین علیزاده (باریش مرندلی) وجود دارند. در این کتاب به طور مستند به قتلها و کشتارهای دسته

ای انجام گرفته توسط ارتش شاهنشاهی در شهرهای زنجان، میانه، تبریز، اردبیل، سراب، اورمیه، خلخال، مراغه، مرند، خوی، ماکو، آستارا، مشکین شهر، اهر، قوشاچای و غیره پرداخته شده است. آقای علیزاده، در موضوع حاصل نسل کشی ارتش در آذربایجان که در صفحه ۳۶۱ آن کتاب آمده چنین مینویسد:

"حاصل اشغال آذربایجان توسط ارتش ویرانی، قتل، کشتار، تبعید و اعدامهای بیحد و حساب بود که در منابع مختلف ارقام متعددی ذکر شده است. در کتاب دولتهای ایران از سید ضیاء تا بختیار توسط مسعود بهنود ایشان به جای اینکه تمامی اعدامها و تبعیدها را حاصل اشغال آذربایجان توسط ارتش ایران بنامد اینها را حاصل کار فرقه دمکرات قلمداد میکند و مینویسد:

"... حاصل کار فرقه دمکرات ۲۵۰۰ اعدام، هفت هزار کشته، هشت هزار زندانی، ۳۶ هزار تبعیدی و ۷۰ هزار پناهنده به شوروی بود." (مسعود بهنود، از سیدضیا تا بختیار، جاویدان، ۱۳۶۶)"

بعنوان مثالی از قتل و کشتارهای ۲۱ آذر و تجسم فضای عمومی آذربایجان در آن برهه، عنوانی با نام قتل عام روستاییان ثمرین اردبیل وجود دارد که در صفحات ۱۷۰ تا ۱۷۲ کتاب علیزاده چنین ذکر شده است:

قتل عام روستاییان ثمرین

قتل عام روستائیان ثمرین اردبیل کفایت میکند تا قتل و کشتار ملت آذربایجان به دست ارتش ایران در آذر ماه سال ۱۳۲۵ به عنوان نسل کشی شناخته شود. چرا که ۱۷ نفر از روستائیان ثمرین بعد از استقرار ارتش ایران با آگاهی سرتیپ بایندور فرمانده ارتش در اردبیل، به طرز فجیعی به قتل میرسند که داود امینی در مجله تهران مصور جمعه ۱۹ اسفند ۱۳۲۵ شماره ۱۹۳ ص ۸ در گزارش ارمغان سفر آذربایجان این قتل عام را اینگونه گزارش میدهد:

"... در تاریخ عصر ۱۴ دیماه یکنفر افسر با عده ای سرباز که قبلا از طرف سرتیپ بایندور مامور قریه ثمرین در ۳ فرسخی اردبیل بوده اند عده ای چهل نفری از اهالی ثمرین را به نام قاتلین افسران پادگان مشکین شهر و سروان امینی دستگیر کرده و به شهر میآورند. اتفاقا آن افسری که مامور دستگیری این اشخاص بوده پیش سرهنگ امین فرماندار نظامی شهر رفته و ازایشان اجازه میخواهد که ۱۷ نفر از دستگیر شدگان را به قتل برساند. سرهنگ امین از این تفکر یک افسر سخت متعجب شده میگوید من و شما صلاحیت نداریم فرمان قتل احدی را صادر کنیم باید محکمه تشکیل شود و اگر تشخیص داده شد که اینها مردمان خیانتکاری هستند البته به حکم محکمه کشته میشوند. افسر مزبور اصرار میکند که فرماندار نظامی اجازه کشتن ۱۷ نفر را صادر کند پس از این جریان حالا معلوم نیست با اجازه و بدون اجازه آقای سرتیپ بایندور ۱۷ نفر از این اشخاص را بر خلاف تمام قوانین جاری مملکت میکشند و نعش آنها ۲۴ ساعت روی زمین میماند. پس از تعقیب قضیه چون مسئولین امر متوجه میشوند که کار بسیار بد و زشتی انجام شده برخلاف قانون رفتار شده است فورا سروان افشار فرمانده گردان ژاندارمری اردبیل و امیر اصلان عیسی لو به ثمرین اعزام میشوند که برای مقتولین پرونده جنائی و شرارت درست کنند و قضیه را این طور وانمود کنند که ۱۷ نفر مزبور خیال داشتند از دست سربازان فرار کنند و سربازان آنها را با تیر زده اند. در صورتیکه هنگام کشته شدن این اشخاص منصور ۵ ساله پسر مرحوم سروان ادیب امینی (برادر نگارنده و افسر ارتش که در پادگان مشکین شهر کشته شده بود) در محل حاضر بوده و گویا خنجری نیز به دست این طفل معصوم و بیگناه داده اند او را در عنفوان شباب مجبور به قتل نفس کرده اند و اگر این درست باشد، پس فرار دستگیر

شدگان اصلا صحت نداشته و فقط به دستور فرمانده تیپ (سرتیپ بایندور) ۱۷ نفر از مردم به قتل رسیده اند. ولی گویی قوانین موجود مملکت ما اجازه میدهد اشخاص فقط به نام اینکه شرور هستند بدون اینکه مجرمیت آنها از طرف محکمه رسمی و قانونی ثابت شود از طرف مقاماتی که خود مسئول ایجاد امنیت هستند به قتل برسند؟

من نمیدانم که این مسائل را چگونه باید از همدیگر تفکیک کرد ولی همین قدر میدانم که سرتیپ بایندور تحت تلقین عقاید و آراء کسانی قرار گرفته اند که جزء نفع شخصی و پرکردن کیسه های خود نظر دیگری نداشته اند و اگر این امر بنا باشد از طرف مقامات رسمی قضائی ارتش دنبال شود و حتما خواهد شد باید بدانند که تقی و هاشم وکیلی و چند نفر دیگر نیز شریک این جرم هستند." (مجله تهران مصور جمعه ۱۹ اسفند ۱۳۲۵، شماره ۱۹۳، ص ۸)

قتل عام ثمرین به روایت بابا صفری

مرحوم بابا صفری درکتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ درباره قتل عام ثمرین مینویسد:

"... هفده نفر از روستائیان قریه ثمرین به صورت دسته جمعی به جوخه آتش سپرده شدند، اینان را نزدیک غروب آفتاب در خارج از شهر در کنار آسیاب معروف به آقا دگیرمانی به صف کرده و تک تک دستور فرار داده اند. بلافاصله از پشت به تیر بسته و اعدام کرده اند. یکی از اوباش بنام رزاق که کسی در اردبیل خود او، پدر و مادرش را نمیشناخت، با کاردی که در چکمه قرمز رنگ جا داده بود آنانرا در حالیکه هنوز نمرده اند سر بریده و بدین جهت به باش کسن رزاق معروف شد. جنازه این کشته ها به همان شکل شبانه در آنجا و روی برفها ماند ولی بامداد فردا و قبل از طلوع آفتاب بوسیله کسانشان که با اسب از ثمرین آمده بودند بدان قریه حمل و دفن گردیدند..." (اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد سوم، ص ۱۲۲)

همچنین، در رابطه با بر انداختن حکومت ملی آذربایجان، میتوان به حبس صفر قهرمانیان معروف به صفرخان (۱۳۰۰روستای شاوان (شیشوان) عجبشیر، ۱۹ آبان ۱۳۸۱ تهران) اشاره نمود که وی سابقه طولانی‌ترین حبس را بعنوان زندانی سیاسی در تاریخ ایران و جهان به مدت ۳۲ سال در زندانهای محمدرضاشاه داراست. وی از افسران فرقه دموکرات آذربایجان بود و به همین جرم بازداشت گردید. خاطرات صفرخان در کتابی تحت عنوان سی و دو سال مقاومت در زندان‌های شاه (خاطرات صفرخان (صفر قهرمانیان)) به کوشش علی اشرف درویشیان در سال ۱۳۷۸ توسط نشر چشمه تهران در ۴۷۹ صفحه چاپ گردیده است.

بعلاوه، رژیم پهلوی، تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۲۵ را به روز کتابسوزی کتابهای ترکی اختصاص داده بود و چنین مطلبی در این موضوع در مقاله محمدعلی ساغالانی و جعفر کاویان (از مبارزان و آزادیخواهان برجسته آذربایجانی) به قلم نگارنده که در شماره ۲۲۸ ماهنامه خداآفرین تهران و شهریورماه ۱۴۰۳چاپ شده ذکر گشته است:

"شایان ذکر است، پس از پایان کار حکومت ملی آذربایجان، کتابهای به زبان ترکی نگاشته، از قبیل کتب چاپ شده فرقه برای مدارس و دانشگاهها، توسط عمال محمدرضاشاه به آتش کشیده شدند! رژیم پهلوی حتی، تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۲۵ (۲۳ محرم ۱۳۶۶ قمری/ ۱۸ دسامبر ۱۹۴۶میلادی) را برای این جنایات فرهنگی خود اختصاص داده بود. موضوعی که در روزنامه اطلاعات به تاریخ روز بعد چهارشنبه ۲۷ آذر ۱۳۲۵ نیز درج گشته است و داخل مستطیل در شکل ۹، با نام تلگراف نماینده مخصوص ما از تبریز، کتابهایی که به زبان ترکی بود سوخته شد، نشان داده شده است. سندی که به وضوح گویای عمل عاملین آن میباشد."

اوضاع و احوال آذربایجان پس از سقوط فرقه دمکرات

دکتر علی مرادی مراغه ای، تاریخ پژوه آذربایجانی، نوشتاری با عنوان اوضاع و احوال آذربایجان پس از سقوط فرقه دمکرات، در کانال تلگرامی خود (@tarikhanehmoradi) منتشر نموده است. و آن نوشتار چنین میباشد:

"اوضاع و احوال آذربایجان پس از سقوط فرقه دمکرات.

پس از سقوط فرقه، از اوضاع آذربایجان کمتر گفته شده، مطبوعات حکومتی پر بوده از فتح آذربایجان و همه ساله نیز روز ۲۱ آذر، به عنوان روز نجات آذربایجان جشن گرفته میشد...

خوشبختانه دهها سند دست اول در این مورد در سازمان اسناد کتابخانه ملی هست و از نظر گذرانیده ام...

در این نوشته به اوضاع آذربایجان پس از حمله ارتش، نظری می اندازم و البته بر اساس منابع خود حکومت پهلوی، تا کسی نتواند انکار کند...!

با سقوط فرقه دمکرات، فضای بشدت امنیتی و خفقان در آذربایجان حاکم میگردد و حکومت عمدا، استانداران و فرمانداران در آذربایجان را از بین ژنرالهای بازنشسته ارتش مانند سپهبد شاه بختی، تیمسار ورهرام، سرهنگ زنگنه و غیره انتخاب میکرد. اما اوضاع اقتصادی حتی از اوضاع سیاسی نیز بدتر بود.

رحیم ذهتاب فرد که خود از دشمنان فرقه و همکار نزدیک ذوالفقاریهای زنجان در جنگ با فرقه بوده پس از سقوط فرقه از آذربایجان دیدن کرده مینویسد:

«آذربایجان در یک قحطی بی سابقه و در یک بحران اقتصادی و بیکاری مدهش به سر میبرد. گو اینکه این استان بزرگ قبرستان عظیمی است که همه با حالِ تاثر برای فاتحه آمده باشند... تبریز که روزی با رونق ترین بازار تجاری ایران بود امروزه مظهر فقر و بدبختی و کانون بیماری و به یک استان ویران تبدیل شده، وضع تبریز به یک شهر در محاصره دشمن شبیه است...»

ذهتاب فرد در مورد علت این وضع مینویسد:

«زیرا شهر به واسطه وجود حکومت نظامی و کثرت ماموران آگاهی منظره غریبی به خود گرفته است»

(روزنامه وظیفه، مورخه۱۳۲۷، ۲۸۶-۲۸۹)

روزنامه اطلاعات یکسال پس از سقوط فرقه دمکرات مینویسد:

«آذربایجان زیر چکمه های حضرت اشرف منصور استاندار و تیمسار سپهبد شاه بختی فرمانده قوا، جان میکَند، در حالیکه این حضرات برای پر کردن جیب خود و غارت مردم آذربایجان در مسابقه بودند...هزاران نفر از مردم آذربایجان را به عنوان مهاجرینی که قادر به تامین معیشت خود نمیباشند مانند کاروان اسیران به کمپ بدرآباد در لرستان تبعید کردند»

(روزنامه اطلاعات، مورخه۴ مهر۱۳۲۶، شماره۶۴۵۴)

روزنامه آتش که ضد فرقه بود استاندار شاه را پس از سقوط فرقه «سلطان آذربایجان» نامیده و نوشت که «خودِ مأمورین حکومتی، شب‌ها وارد خانه های مردم شده جهت گرفتن رشوه یا طمع در ناموس مردم. و زنان و دختران مهاجر نیز اغلب به چنگ همین مأمورین بی رحم افتاده ...»

(آتش، مورخه ۲۳ اسفند ۱۳۲۶، شماره ۳۸۲)

اما هولناکترین تصاویر را ویلیام داگلاس گزارش کرده که در آن، دهقانان به خوردن ریشه گیاهان پناه آورده بودند:

«...ارتش شاهنشاهی درجه بربریت و ظلم و ستم را بجایی رسانیدند که اغلب ریش دهاتی ها را آتش می زدند و به زنان و دختران آنها تجاوز میکردند...در زمستان۱۳۲۷ دهقانان عملا از گرسنگی و بی غذایی به خوردن علف و ریشه گیاهان مجبور شدند...در یکی از قصبات اطراف خوی، از سیصد نفر اهالی قصبه، پنجاه نفر از گرسنگی مرده بودند و در دهات، خانه هایی که همه افراد آنها دسته جمعی تلف شده بودند کم نبودند. در حالیکه انبارهای مالکین پر از گندم بود و به منظور اینکه به قیمت گرانتری فروخته شود نگهداری می شد...بدبختی و فلاکت در آذربایجان به حدی رسیده که در خیابانهای تبریز آدمها و سگهای گرسنه برای حفظ حیات خود سر تکه نانی باهم درگیر میشدند»

(سرزمین شگفت انگیز و...داگلاس... صص۷۹الی۸۱)

این اوضاع باعث کوچ سرمایه ها و مغزها از این استان شد و در این اوضاع، حکومت نیز همه ساله روز ۲۱ آذر را بعنوان روز نجات جشن میگرفت، ارتش رژه میرفت و میادین شهرها آذین بسته میشد برای سخنرانیها، وصف فتوحات ارتش و محمدرضاشاه...!

آن حکومت فکر میکرد با کشتار و خشونت، همه مشکلات تمام میشود، اما با خشونت چیزی تمام نمیشود بلکه برای انتقام، آغاز میشود، چرا که شکافی عظیم بین سیستم پهلوی و بخش اعظم مردم آذربایجان انداخت، بطوریکه از آن تاریخ، هر اعتراضی که بر علیه پهلوی صورت میگرفته، حضور گسترده فرقه چی های جان بدر برده و یا فرزندان آنها و یا شاهدان آن جنایتها را می بینیم که کمین کرده و از هر اعتراضی بر ضد شاه حمایت میکردند:

از اعتراضات دانشجویی و صنفی گرفته تا صفوف جنبش چریکی تا حادثه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶...

همیشه، بسیاری از رفتارهای مردم، ریشه های تاریخی دارند..."

(۲) تبدیل دانشگاه تبریز به کانون فعالیت‌های ترکی‌ستیزانه و تحریف هویت ملی ترکی آذربایجان و تربیت چهل مانقورد فرهیخته در آن

دانشگاه تبریز، سال ۱۳۲۵ شمسی در دوره حکومت ملی آذربایجان به دست سید جعفر پیشه‌وری تاسیس شده و دومین دانشگاه کشور بعد از دانشگاه تهران به شمار میرود. اما، در ایران سال تاسیس آن دانشگاه را به ۱۳۲۶ جعل نموده و به دروغ به پهلوی دوم نسبتش میدهند. این محل علمی از پهلوی دوم به بعد، به کانونی برای فعالیت‌های ترکی‌ستیزانه و تحریف هویت ملی ترکی آذربایجان تبدیل گشته است. اساتید ضد ترک زیادی را از تهران به دانشگاه تبریز گسیل نمودند و آنها دانشجویان بسیاری را از بین خود ترک‌ها جهت فعالیتهای ترکی ستیزی تربیت کردند که دکتر حسن انوری تکابی و دکتر ژاله آموزگار خویی از آخرین بازماندگان این نسل خودباخته و خودفروخته تربیت‌یافته به دست نژادپرستان پهلوی هستند. تئوریسین‌های ضد ترک، برای اینکه به فعالیت‌های ضد فرهنگی خود وجهه علمی ببخشند و آرشیوی متمرکز برای تحقیقات به ظاهر علمی خود تدارک ببینند، نشریه دانشکده ادبیات تبریز را بنیان نهادند که یکی از باسابقه‌ترین نشریات دانشگاهی کشور است.
زبانشناسان و دانشمندان مستقل که با مفاهیمی مانند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی آشنایی دارند میدانند که حاکمان یک کشوری وقتی بخواهند یک زبانی و به تبع آن ملتی را نابود کنند، آن زبان را از ورود به سیستم آموزشی مانند مدارس و دانشگاه‌ها منع میکنند. همزمان با آن نیز، به تحریف واقعیت‌های آن زبان و تخریب قابلیت‌ها و توانایی‌هایش در اذهان متکلمانش میپردازند. رژیمهای ایران نیز برای نیل به این هدف غیر انسانی، همزمان با ممنوعیت تحصیل به زبان ترکی و آموزش صحیح آن، تحریف و تخریب واقعیت‌ها و قابلیت‌های این زبان را در پیش گرفتند. برای تاثیر هر چه بیشتر این سیاست هم، پیاده نظام

این جنگ نابرابر و ضد بشری را از بین خود ترک‌ها انتخاب نمودند و چهل نفر از آن مانقوردهای ترک فرهیخته دانشگاه دولتی تبریز عبارتند از:
محمدامین ریاحی، صادق رضازاده شفق، یحیی ذکاء، عبدالعلی کارنگ، ناصح ناطق، محمدرضا شعار، حسینقلی کاتبی، منوچهر مرتضوی، بهمن سرکاراتی، رحیم رضازاده ملک، سلیم نیساری، عباس جوادی، محمدعلی موحد، فیروز منصوری، جمشید جمشیدی‌راد، رحیم نیک‌بخت میرکوهی، سجاد آیدنلو، داوود دشتبانی، سالار سیف‌الدینی، محمدعلی بهمنی قاجار، احمد کاظمی، عطاالله عبدی، بهرام امیراحمدیان، حسین نوین، ناصر همرنگ، کیامهر فیروزی، داریوش افروز اردبیلی، حجت یحیی‌پور، جواد رنجبر درخشیلر، افشین جعفرزاده، حجت کلاشی، وحید بهمن، پیمان عارف، رضا کدخدازاده، جلال محمدی، احمد فرشبافیان، باقر صدری‌نیا، محمد طاهری خسروشاهی، عباس قدیمی قیداری و چنگیز مولایی.
طبیعتا در سوی مقابل نیز، ممنوعیت هر زبانی آن هم زبانی مانند ترکی که زبان مادری بزرگترین اتنیک ایران است و متکلمینش لااقل هزار سال بر این کشور و کشورهای همسایه حکومت کرده اند و وحدت و تمامیت ارضی ایران کنونی حاصل زحمات آنهاست، با مقاومت و اعتراض صاحبان آن روبرو میشود.
همانطوریکه در بالا ذکر گردید، محمدرضا شاه به عهدی که با نمایندگان آذربایجان بسته بود، خیانت کرد. ولی این خیانت وی بی‌پاسخ نماند و در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، آذربایجان اولین قیام عمومی و گسترده علیه سلطنت پهلوی را رقم زد. قیامی که هرچند رنگ خون به خود گرفت و سرکوب شد، ولی پایه‌های قدرت سلطنت را آن چنان به لرزه درآورد که پس از آن، رژیم پهلوی بیش از یک سال دوام نیاورد. این بار نیز محمدرضا شاه، همچون گذشته، پای بیگانگان را وسط کشید و این قیام خونین را به بیگانگان نسبت داد. (بهمنین ایرمی دوققوزو/ جام سیندیران غلامعلی/ اروجعلی‌ایله پنجعلی/ هاردان اولدو خارجه‌لی؟)

۳-۲) سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه دوره جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی تازه تاسیس ایران و اصل ۱۵ قانون اساسی آن، مانند پهلویها فارسی تنها زبان رسمی ایران اعلام گردیده است. اما حق آموزش به سایر زبانها نیز در آن اصل گنجانده شده، حقی هر چند اندک برای دیگر زبانها هم قایل شده است. با وجود این، تاکنون که نزدیک نیم قرن از عمر جمهوری اسلامی میگذرد، هنوز اصل ۱۵ اجرایی نشده و همان سیاستهای یکسان سازی رضاخانی فارس محور کم و بیش ادامه یافته است. در کتب تاریخی جمهوری اسلامی نیز، نظیر پهلویها، از مدارس تا دانشگاه تحت لفافه تاریخ ایران، تاریخ فارسها برای دانش آموزان و دانشجویان این کشور تدریس میگردد. غالبا هم، فارسها و زبانشان را بعنوان یک نژاد و زبان آریایی برگزیده دروغین تبلیغ مینمایند. یعنی، سیاستهای شوونیستی و استعماری حاکمیتی ترکی و آذربایجان ستیزانه یکسان سازی رضاخانی، در دوره جمهوری اسلامی نیز دنبال گشته است که در زیر به چهار مورد در این باره پرداخته میگردد.

(۱) اعمال محدودیتهای گوناگون و ممیزی وزارت ارشاد در چاپ کتب و نشریات ترکی

در دوره جمهوری اسلامی، چاپ کتب و نشریات ترکی با اعمال محدودیتهای گوناگون و ممیزی وزارت ارشاد امکان پذیر است. فعالیتهای فرهنگی که در دوران پهلویها ابدا میسر نبوده است. دکتر حسین محمدزاده

صدیق در سرسخن مقاله آسیب شناسی بررسی های تاریخی پیشاترکان در ایران که سال ۱۴۰۴ در شماره ۲۴ نشریه نامه صدیق چاپ شده است، در این باره مینویسد:
"... از آغاز جمهوری اسلامی تاکنون که در سال ۱۴۰۰ قرار داریم بیش از دویست هزار عنوان کتاب و نشریه به زبان ترکی آذربایجان و دیگر مناطق ایران انتشار یافته است...."
با وجود این، وزارت ارشاد ایران از چاپ کتب منتقد زبان و تاریخ تبلیغی فارسی جلوگیری میکند. در این مورد میتوان به بیش از هفت سال معطلی و نهایت اجازه چاپ ندادن به کتاب بازخوانی ایده زبان و وحدت ملی (بازخوانی گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا) که در نقد محمود افشار، سید احمد کسروی، عباس اقبال آشتیانی، جواد شیخ‌الاسلامی و ناصح ناطق است و دیگر کتابهای دکتر سید جواد میری مینق، استاد دانشگاه و جامعه شناس آذربایجانی، اشاره نمود. دکتر میری، در مطلبی با عنوان نقل یک داستان واقعی در کانالش (@seyedjavadmiri) چنین مینویسد:
"حال که سال هزار و چهار و صد و سه با تمام فراز و نشیبش به انتهاء نزدیک میشود بد نیست یکی از داستان‌های خود را به یادگار تعریف کنم. هفت سال پیش کتابی نوشتم با عنوان بازخوانی زبان و ایده وحدت ملی که نقد پنج نظریه‌پرداز در سنت ناسیونالیسم باستانگرا (محمود افشار، سیداحمد کسروی، جواد شیخ‌الاسلامی، عباس اقبال آشتیانی و ناصح ناطق) بود اما کتاب پس از هفت سال هنوز اجازه نشر نگرفته است. ..."

(۲) دخالت غیر قانونی در حق والدین و اجبار آنها به انتخاب نام فرزندشان از لیستی مهندسی شده از اسامی مجاز

فرهنگستان فارسی و ثبت احوال جمهوری اسلامی ایران، پس از تولد بچه ها لیستی مهندسی شده از اسامی مجاز برای دختران و پسران را به والدین ارائه میدهند و والدین را مجبور میکنند از آن اسامی یکی را برای نام فرزندشان انتخاب نمایند. در صورتیکه انتخاب نام فرزند قانونا حق والدین است، نه فرهنگستان فارسی و ثبت احوال ایران!

در لیست تهیه شده توسط فرهنگستان فارسی، اسامی ثقیل و نامانوس هندی و زرتشتی همچون گرشاسب و گشتاسب فراوان است. اما والدین از انتخاب اسم آتاخان که نام یکی از سرداران غیور عباس میرزا در جنگ با روس بود منع میشوند. علیرغم اینکه اسم باران از اسامی مجاز این لیست است، معادل ترکی آن یاغیش (Yağış) غیر مجاز اعلام شده است. اسم زیبای سئوگی (Sevgi) به معنی عشق نیز از اسامی غیر مجاز است. حال اینکه کلمه سئوگیل (Sevgil) به معنی معشوق از لغات ترکی دخیل در زبان فارسی با تلفظ سوگل مجاز است.

این اقدام فرهنگستان فارسی و ثبت احوال ایران، کاملا غیر قانونی است. و البته والدین صبور و مصمم با تشکیل پرونده در دادگاه، ثبت احوال را مجبور به ثبت اسم انتخابی خودشان میکنند. امری که علاوه بر هزینه‌های اخذ وکیل، باعث بی شناسنامه ماندن کودک از چند ماه تا چند سال میگردد.

(۳) خشکاندن دریاچه اورمیه نگین آذربایجان

خشکاندن تدریجی دریاچه اورمیه، نگین آذربایجان، با ایجاد سدهای زیاد و مدیریت نادرست در کارنامه جمهوری اسلامی ایران هست. شهریورماه سال ۱۳۸۰ تیتر اصلی شماره ۱۸۰ نشریه وزین نوید آذربایجان چاپ اورمیه این بود:

"در صورت ادامه کاهش آب دریاچه ارومیه تا ۱۵ سال آینده خشک میشود"

نوید آذربایجان، در شهریورماه سال ۱۳۸۰ خشک شدن دریاچه اورمیه را بدین شکل به مسئولین زیربط اطلاع و خطر خشکی دریاچه را هشدار داده است که در عکس شماره ۳ ضمیمه پنجم هم تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد. با وجود این، از آنجا که حفاظت از محیط زیست هیچ وقت در اولویت دولتهای ایران نبوده، به این هشدارها وقعی ننهادند و احیانا سعی نمودند از طریق اهرمهایی مانند توقیف نشریه، موقتی هم که شده جلوی انتقال حقیقتها به مردم آذربایجان را بگیرند.

اما آب دریاچه، رفته- رفته کاهش و در معرض خشکی کامل قرار گرفت. ستاد احیای دریاچه اورمیه در سال ۱۳۹۲ تشکیل یافت که آنهم کار خاصی نتوانست انجام دهد. دریاچه اورمیه، شهریور ۱۴۰۴ دیگر کاملا خشک شده بود. کارشناسان محیط زیست میگویند، خشک شدن دریاچه اورمیه، منجر به فجایع بارش بارانهای نمکی و آوارگی ۱۳ میلیون انسان در آذربایجان خواهد شد.

(۴) غارت ثروت عظیم مس سونگون ورزقان آذربایجان به نفع مناطق فارس نشین

معدن مس سونگون، در شهرستان ورزقان استان آذربایجان شرقی واقع گردیده است. این معدن، یک درصد ذخیره مس دنیا و ۵۲ درصد ذخایر مس کشور ایران را در دل خود جای داده است. براساس جدیدترین اکتشافات انجام گرفته معدن مس سونگون بزرگ‌ترین معدن مس ایران شده است. در خبری که در این مورد از دکتر احمد بایبوردی، فعال محیط‌زیست و رئیس مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی آذربایجان شرقی، در کانال مطالعات استراتژیک ملل ایران (@pishroaz) منعکس گشته چنین اعلام شده است:

"ارزش ذخایر سونگون آذربایجان بیش از ۳۲۰ میلیارد دلار، معادل ۱۰ سال صادرات نفت ایران است

ذخایر معدن سونگون به ۲ میلیارد و ۴۹۰ میلیون تن با میانگین عیار ۰,۵۳ درصد مس افزایش یافته است. با این ذخایر، معدن سونگون در جایگاه پنجم جهان از نظر ذخایر قرار دارد. ارزش ذخایر سونگون بر اساس

برآوردها حدود ۳۲۰ میلیارد دلار معادل ۱۰ سال صادرات نفت ایران میباشد. ورزقان نیازمند توجه ویژه است."

در عکس شماره ۴ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

طی سالهای اخیر به رغم تمامی نظرات کارشناسان، مطالبات مردم این بخش از سرزمین آذربایجان و اعتراضات فعالین ملی- مدنی برای تاسیس و ایجاد کارخانه فراوری مس در منطقه، هیچ اقدام عملی در این رابطه صورت نگرفته و درب به همان پاشنه چپاول معادن و ثروت آذربایجان میچرخد. و همچنان مس سونگون به صورت خام استخراج و با طی مسافت چند هزار کیلومتری به کارخانه مس کرمان در منطقه فارس نشین انتقال می یابد تا همچنان ملت ترک آذربایجان خصوصا اهالی قاراداغ در فقر مطلق زندگی کنند و این فرمان اشغال و استعمار مرکز فارس محور است که ثروت عظیم مس سونگون ورزقان آذربایجان به نفع مناطق فارس نشین غارت میشود.

فصل ۳: کسروی از پرچمداران شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران و نقد و رد زبان آذری ایرانی ادعایی او

۱-۳)کسروی از پرچمداران شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران

(۱) سیداحمد کسروی و مکتوبات او

سیداحمد (میراحمد) کسروی، در هشتم مهرماه ۱۲۶۹ شمسی در روستای هؤکم آوار (حکم آباد) تبریز که الان محله ای از تبریز شده است، در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان میگشاید و نام پدرش میرقاسم بود. میراحمد، مدتی در جوانی مانند پدرش کسوت روحانیت نیز پوشیده بود. او، نویسنده ای برخاسته از تبریز بوده که بعدا به تهران رفته بود. کسروی نهایتا، در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ و سن ۵۵ سالگی، توسط افراد گروه فدائیان اسلام به قتل میرسد و علت ترورش، نوشته های ضد دینی و ضد شیعی او بود. به هر حال، در مورد جریانات زندگی کسروی میتوان به کتاب زندگانی من تالیف خود او مراجعه نمود و نیز، آثاری که دیگران در موردش نوشته اند.

احمد کسروی، در حوضه های متنوع و پراکنده ای نویسندگی نموده، اظهار نظرهای مغرضانه و غالبا ناصواب داده که در هیچ کدام از آنها تحصیلات آکادمیک نداشته است. همه مکتوبات کسروی در این حوضه های متنوع، در کانال تلگرامی کتابهای پاکدینی (کتابهای احمد کسروی و یاران او) (@kasravi_ahmad) که از طرفداران افکار اوست آپلود شده اند که فهرست آنها، به ۱۲ دسته بصورت زیر تقسیم گشته است:

۱- ماهنامه پیمان: بنیانگذار ماهنامه پیمان کسروی بوده، بمدت هفت سال، از ۱۳۱۲ تا خرداد ۱۳۲۱ منتشر میگشت.

۲- نشریه پرچم: پرچم، نام روزنامه‌ای است که کسروی در بهمن ۱۳۲۰ بنیادش گزارد. ولی در آذرماه ۱۳۲۱ همراه دیگر روزنامه‌ها متوقف شد. پرچم سپس به شکل نیمه‌ماهه در سال ۱۳۲۲ منتشر گردید ولی پس از دوازده شماره باز متوقف گردید. نهایت نیز، در پایان همان سال به شکل هفته‌نامه منتشر گردید که این بار هم پس از هفت شماره اجازه انتشار نیافت.

۳- تاریخی: شامل ۱۴ نگاشته کسروی در حوضه تاریخ هستند و عبارتند از: تاریخ مشروطه ایران، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تاریخ پانصد ساله خوزستان، پیدایش آمریکا، تاریخ و پندهایش، تاریخچه شیر و خورشید، شهریاران گمنام، شیخ صفی و تبارش، قیام شیخ محمد خیابانی، کارنامه‌ی اردشیر بابکان، کاروند کسروی، گلچینی از کتاب پلوتارخ (دو جلد)، مشعشعیان یا بخشی از تاریخ خوزستان و نامهای شهرها و دیههای ایران.

۴- زبانشناسی: شامل ۶ نگاشته کسروی در حوضه زبانشناسی هستند و عبارتند از: آذری یا زبان باستان آذربایجان، زبان پاک، کافنامه، گفتار (گامهایی در راه الفبا خواهیم برداشت)، نوشته‌های احمد کسروی در زمینه زبان فارسی و واژه‌نامه زبان پاک.

۵- اقتصادی: شامل ۲ نگاشته کسروی در حوضه اقتصاد هستند و عبارتند از: کار و پیشه و پول و کار و پیشه و پول (بزبان عادی).

۶- ادبی: شامل ۷ نگاشته کسروی در حوضه ادبیات هستند و عبارتند از: ادبیات منظوم ایران، حافظ چه میگوید؟، خراباتیان که بودند و چه میگفتند؟، داوری توده درباره شعر در ایران، در پیرامون ادبیات، در پیرامون شعر و صوفیگری و سخنرانی کسروی در انجمن ادبی و شعر در ایران.

۷- سیاسی: شامل ۱۴ نگاشته کسروی در حوضه سیاست هستند و عبارتند از: از سازمان ملل متحد چه نتیجه تواند بود؟، افسران ما، امروز چاره چیست؟، امروز چه باید کرد؟، دادگاه، در راه سیاست، دفاع در دیوان کیفر، دولت بما پاسخ دهد، سرنوشت ایران چه خواهد بود؟، ما و همسایگانمان، حزب و گمراهیهای سیاسی، معنی دمکراسی، انقلاب چیست؟ و چرا از راه سیاست نمی‌آییم؟..

۸- اجتماعی: شامل ۳۷ نگاشته کسروی در حوضه اجتماعی هستند و عبارتند از: اکنون و آینده ما راست، انکیزیسیون در ایران، آیین، بخوانند و داوری کنند (شیعیگری)، بهائیگری، پرسش و پاسخ، پندارها، پیام بدانشمندان اروپا و آمریکا، خدا با ماست، خواهران و دختران ما، در پاسخ بدخواهان، در پاسخ حقیقتگو، در پیرامون اسلام، در پیرامون جانوران، در پیرامون خرد، در پیرامون رمان، در پیرامون روان، در پیرامون فلسفه، در پیرامون مادیگری، دردها و درمانها، دین و جهان، دین و جهان (بزبان عادی)، راه رستگاری، زندگانی من (هر سه بخش: ۱ـ زندگانی من ۲ـ ده سال در عدلیه ۳- داستان بیرون آمدن من از عدلیه)، صوفیگری، فرهنگ است یا نیرنگ، فرهنگ چیست؟، قانون دادگری، گفت و شنید، ما چه میخواهیم؟، مردم یهود، حقایق زندگی، گفتگو چگونه باید کرد، دین و دانش، ورجاوندبنیاد، ورجاوندبنیاد (بزبان عادی)، ورجاوندبنیاد (بزبان عادی - فقط متن بندها)، یکم دیماه ۱۳۲۲ و یکم دیماه و داستانش.

۹- دفترچه‌ها: شامل ۱۰ دفترچه نگاشته کسروی هستند و عبارتند از: گفت و گو (اوستا رجبعلی دین یاد می‌گیرد)، بدرالشریعه شعر سروده، جناب آقا از میدان دررفت، چگونه حاجی حسن پس از چهل سال مسلمان شد!، حسن کتاب حافظش را می‌سوزاند، حاجیهای انباردار چه دینی دارند؟، رمضان کفاش از روضه برگشته، شیخ قربان از نجف می‌آید، عطسه به صبر چه ربط دارد؟!. و فلسفه‌ی روزه.

۱۰- دفترهای سالهای ۲۲ تا ۱۳۲۴: شامل ۹ دفترچه نگاشته کسروی هستند و عبارتند از: یکم دیماه ۱۳۲۲، یکم آذر ۱۳۲۲، یکم آذر ۱۳۲۳، بهمن‌ماه ۱۳۲۳، خردادماه ۱۳۲۴، تیرماه ۱۳۲۴، مردادماه ۱۳۲۴، شهریورماه ۱۳۲۴ و مهرماه ۱۳۲۴.

۱۱- گفتارها: شامل ۶ گفتار نگاشته کسروی هستند و عبارتند از: گفت و شنید (پرچم)، گفت و شنید (پیمان)، زردشت و محمد، چرا از راه سیاست نمی‌آییم؟.، فهرستی از گمراهیها و گفتگو چگونه باید کرد.

۱۲- عربی: شامل ۷ نگاشته کسروی به زبان عربی هستند و عبارتند از: التشیع و الشیعة، خلاصة النحو، الدرة الثمینه، النجمه الدریه (دو جلد)، قهوة سورات (قهوة سوراة)، آذربایجان فی ثمانیة عشر عاما و اللغة الترکیة فی ایران.

(۲) از سال ۱۳۰۴ از پرچمداران شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران گشتن کسروی

برای آشنایی با افکار کسروی، مانند هر نویسنده دیگر، با مراجعه به نوشته ها و تحلیل محتوای آنها میتوان قضاوت مطلوبتری داشت. مطالعه خط سیر فکری مکتوبات کسروی نشان میدهد، نقطه عطف و برگشتی در نویسندگی وی در سال ۱۳۰۴ شمسی همزمان با تاجگذاری رضاخان، با انتشار کتاب کم حجم و سیاسی آذری یا زبان باستان آذربایجان که خط سیر فکری کتابش مطابقت کامل با یکسان سازیهای رضاخانی دارد، رخ میدهد.

قبل از آن سال کسروی، آثاری بعربی بنامهای اللغة الترکیة فی ایران و آذربایجان فی ثمانیة عشر عاما دارد. سلسله مقالات اللغه الترکیه فی ایران (زبان ترکی در ایران) او، از نوامبر سال ۱۹۲۲ تا فوریه سال ۱۹۲۳ (حدود سال ۱۳۰۱ شمسی) در مجله العرفان صیدا واقع در لبنان کنونی انتشار یافته است. این سلسله مقالات توسط ایوان سیگال، از عربی به انگلیسی ترجمه شده و برگردان از انگلیسی به فارسی آنرا دکتر محمدعلی شهابی انجام داده است. نسخه الکترونیکی برگردان فارسی زبان ترکی در ایران کسروی نیز، در کانال تلگرامی تورک کیتابخاناسی منتشر گشته است. در کتاب زبان ترکی در ایران، کسروی به اهمیت زبان ترکی در ایران پرداخته و تعداد ترکها در آن کشور را بیشتر از فارسها اذعان نموده است که این موضوعات مشخصا نشاندهنده ترکی دوستی طبیعی وی هستند. همچنین او، مقاله آذربایجان فی ثمانیة عشر عاما

(آذربایجان در هیجده سال) دارد که در مجله العرفان، جلد ۹، شماره‌های ۱ تا ۱۰، سپتامبر ۱۹۲۳ تا ژوئیه ۱۹۲۴ چاپ گشته است و کسی تاکنون، این مقاله را به فارسی ترجمه نکرده است. با وجود این، عنوان نشان میدهد، مقاله مذکور به احتمال زیاد ترجمه عربی همه یا قسمتی از کتاب فارسی تاریخ هجده ساله آذربایجان او میباشد و در کتاب مذکور، آذربایجان دوستی نویسنده مورد بحث هویداست.

ولی کسروی از سال ۱۳۰۴ تا پایان مرگش به سال ۱۳۲۴، به یکی از پرچمدارن شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران تبدیل میگردد و مانقوردی ترکی و آذربایجان ستیز میشود. این تغییر جهت کامل خط سیر فکری کسروی را، با چیزی به غیر از خودفروختگی و قلم فروشی او به سیستم رضاخان توجیه کرد.

همچنین پس از سقوط رضاخان در سال ۱۳۲۰، کسروی انتقادهای از پهلوی اول دارد و تلاش نموده است خودش را از رضاخان و سیستم دیکتاتوری فارس محور او که خودش بیش از بیست سال از سر سپردگان و پرچمداران آن شوونیسم افراطی فارس محور بوده، مجزا وانمود بنماید.
اما همانطوریکه در لیست دوازده گانه بالا مشاهده میگردد، بخش اساسی مکتوبات کسروی در دورۀ رضاخان به انجام رسیده است که در باره سیاستهای یکسان سازی حاکمیتی و استعمار داخلی ترکی و آذربایجان ستیزانه رضاخان در فصل قبلی مدارک تاریخی متعددی ارائه شدند. اما مکتوبات احمد کسروی، بدون هیچ مشکلی در دوره استبدادی رضاخان منتشر شده اند و حتی تبلیغ هم گردیده اند، مخصوصا زبان جعلی آذری ایرانی او. زیرا، مسیر کلی اندیشه و محتویات مکتوبات کسروی در راستا و تایید سیاست‌های یکسان سازی حاکمیتی دینی، فرهنگی و اجتماعی دورۀ رضاشاه میباشد. ملی‌گرایی فارسی و باستان گرایی کسروی و دشمنی او با ترکی، با سیاست‌های دورۀ رضاشاه همانندی کامل دارد. نفی آذربایجان بودن آن سوی ارس و آران اطلاق کردن به آذربایجان شمالی در نوشته‌های وی نیز، حکم عقبه فکری جریان آذربایجان ستیزان دورۀ رضاشاه را ایفا میکند.

مکتوبات کسروی نشان میدهند که او، از پرچمداران شوونیسم افراطی یکسان سازیهای رضاخانی میباشد و در تایید این موضوع، سه مدرک تاریخی در عناوین چهارم، پنجم و ششم همین مبحث ارائه گشته است.

(۳) شوونیسم و جینگوئیسم و به شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی دچار بودن کسروی

مطلبی با عنوان شوونیسم و جینگوئیسم چه هستند، در سایت عصر ایران به تاریخ ۱۴۰۴/۳/۱۲ منتشر شده که در آن به معنی واژه فرانسوی شوونیسم و معادل انگلیسی آن جینگوئیسم پرداخته شده است:

"شوونیسم (Chauvinism) به باور یا نگرشی افراطی و متعصبانه نسبت به برتری ملی یا قومی گفته میشود؛ نوعی دلبستگی کورکورانه به گروه خود، که معمولاً با تحقیر یا نفی دیگران همراه است.

ریشهٔ این واژه به نام نیکولا شووین (Nicolas Chauvin) بازمی‌گردد؛ سرباز وفادار ناپلئون بناپارت که با وجود شکست‌ها و سقوط امپراتوری، همچنان با تعصبی افسانه‌ای از ناپلئون و میهنش دفاع می‌کرد و معمولا با لباسی شبیه لباس ناپلئون در انظار عمومی ظاهر می‌شد. او در روزگاری که دیگر کسی حاضر نبود از ناپلئون دفاع کند، مدافع پرشور امپراتور شکست‌خوردهٔ فرانسه بود. نام او در نمایشنامه‌های قرن نوزدهم فرانسه بدل به نماد وطن‌پرستی افراطی و ناآگاهانه شد، و همین واژه به‌مرور به مفهوم گسترده‌تری بدل شده است.

در آغاز، شوونیسم بیشتر به ملی‌گرایی افراطی اشاره داشت؛ باوری که ملت یا سرزمین خود را بالاتر از همه می‌داند و برتری آن را بر دیگر ملت‌ها بدیهی می‌پندارد. اما در قرن بیستم، دامنهٔ این واژه گسترش یافت و حتی در ترکیب‌هایی چون «شوونیسم مردانه» یا مردسالاری شوونیستی (male chauvinism) نیز به‌کار رفت؛ یعنی باوری که مردان را ذاتاً برتر از زنان می‌داند.

شوونیسم با مفاهیمی چون ناسیونالیسم افراطی، برتری‌طلبی، و حتی فاشیسم هم‌مرز است، ولی ویژگی شاخص آن، کور بودن نسبت به واقعیت‌ها و ناتوانی در نقد خودی‌ست. شوونیست‌ها اغلب، از افتخارات گذشته اسطوره می‌سازند و شکست‌ها را محصول توطئهٔ بیگانگان می‌دانند.

در جهان امروز، شوونیسم نه فقط یک گرایش سیاسی، که خطری فرهنگی است؛ چراکه عملا سد راه گفت‌وگوی جهانی، مانعی در برابر درک متقابل، و توجیهی برای تبعیض و خشونت است. کسی که خود را شوونیست نمی‌نامد، اما همیشه بر حقانیت مطلق خود و باطل بودن دیگران اصرار دارد، شاید بی‌آنکه بداند، در همین اردوگاه ایستاده باشد.

در واقع در ادبیات سیاسی، واژهٔ شوونیست به مثابه یک دشنام سیاسی است. به همین دلیل هیچ ناسیونالیستی نمی‌پذیرد که شوونیست است؛ چراکه همه متفق‌القول‌اند که شوونیسم یعنی ناسیونالیسم افراطی و وطن‌پرستی کورکورانه. اما نکته این است که کنشگران سیاسی را صرفا بر اساس نگاهی که به خودشان دارند، نباید ارزیابی کرد. یعنی نگاه دیگران به آن‌ها نیز معیار مهمی دربارهٔ داوری در خصوص آن‌ها است.

شوونیسم، واژه‌ای فرانسوی است که در دههٔ ۱۸۳۰ بوجود آمد. جینگوئیسم (Jingoism) معادل انگلیسی واژهٔ شوونیسم است. جینگوئیسم هم دلالت دارد بر ملی‌گرایی افراطی. اما در شوونیسم "وفاداری کورکورانه" برجسته‌تر است. در جینگوئیسم، عنصر اساسی نه وفاداری کورکورانه بلکه تمایل یک کشور به استفاده از تهدید یا زور برای دفاع از منافع ملی‌اش است.

جینگوئیست‌ها هم مثل شوونیست‌ها کشور خود را برتر می‌دانند و در هر موقعیتی جانبدارانه طرف خودی را می‌گیرند. اما جینگوئیسم بیشتر در توصیف رفتار یک دولت یا یک رهبر سیاسی به کار می‌رود، ولی شوونیسم بیشتر در توصیف رفتار سیاسی شهروندان یک دولت یا پیروان یک رهبر استفاده می‌شود. در واقع واژۀ جینگوئیسم عمدتا متوجه حکومت‌کنندگان (صاحبان قدرت) است ولی واژۀ شوونیسم عمدتا متوجه حکومت‌شوندگان (مردم) است."

کسروی مطابق با تعریف شوونیسم در بالا، به شوونیسم افراطی فارس محور رضاخانی در ایران دچار است. او، یک باور متعصبانه و کور به برتری و شکوه قوم فارس (آریایی) داشته، نوعی دلبستگی کورکورانه به گروه فارس در ایران دارد که معمولا با تحقیر یا نفی گروههای رقیب فارس مخصوصا ترکها همراه است. کسروی، تنوعات بطور طبیعی شکل گرفته موجود دینی و قومی ایران را موانعی بر سلطه قوم فارس قلمداد میکند و خواستار از بین بردن آنها و یکسان سازی رضاخانی آنهاست. و سندی در تایید این گفته ها، در سرمقاله روزنامه پرچم شماره ۷۰ فروردین ۱۳۲۱ به قلم کسروی چنین میباشد:

"... برای روشنی مطلب باید باید موانع آن یگانگی را شرح دهیم. در ایران امروز چند چیز است که توده را از هم پراکنده و پریشانی به میان ایشان انداخته: یکی از آنها کیشهاست، در ایران شمرده ایم چهارده مذهب است که پیروان هر مذهبی از هم جدا میباشند. یکی از آنها زبانست. در این کشور زبانهای بسیاری هست (از ترکی و عربی و ارمنی و آسوری و فارسی) و اینها خود مایه جدایی و کینه توزی میباشد. دیگری از آنها پریشانی اندیشه هاست که شما چهار تن را با یک اندیشه پیدا نتوانید کرد.

اینها موانع یگانگیست و ما که چاره میخواهیم باید با یکایک اینها در نبرد باشیم و این کاریست که ما از نه سال پیش به آن برخاسته ایم و میکوشیم. در این نه سال ما از یکسو با این موانع نبرده کرده و بهر کدام حمله های سختی کرده ایم و از یکسو به نشر حقایق و روشن گردن یدن معنی درست زندگی تلاش نموده ایم."

اما همانطوریکه در عنوان نهم همین مبحث آمده، در حال حاضر حدود ۱۹۳ کشور در سازمان ملل متحد عضویت دارند که از آنها ۵۵ کشور و حدود ۳۰ درصد کشورها، با پیاده سازی عدالت زبانی بیش از یک زبان رسمی دارند و این موضوع نشانگر آن است که برخلاف ادعای کسروی اختلاف زبانها در این همه کشور موجب جدایی متکلمانشان نشده است. از سوی دیگر، کشورهای زیادی هم هستند که دارای زبان واحد مانند عربی، انگلیسی، فرانسوی و غیره بطور مستقل موجودند و زبان مشترک باعث وحدت آنها نمیگردد. در نتیجه، کسروی در این موضوع ادعایی کاملا غلط دارد و ادعای مغرضانه اش صرفا جهت موجه سازی استعمار غیر فارسهای ایران توسط فارسهاست.

(۴) مدرک تاریخی در تایید از پرچمداران شوونیسم افراطی یکسان سازیهای رضاخانی بودن کسروی از روزنامه پرچم

پرچم، همانطوریکه در بالا و موضوع سیداحمد کسروی و مکتوبات او اشاره گشت، روزنامه‌ای متعلق به احمد کسروی بوده که در طی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ شمسی در تهران منتشر میشد. شماره ۱۶۲ روزنامه پرچم مذکور، به ۱۵ مرداد ۱۳۲۱ متعلق و شامل ۴ صفحه میباشد و در صفحه اول و روی این شماره، مطلبی با تیتر، فارسی را در آذربایجان روان گردانید درج شده است. این مطلب، در پاسخ به نامه فردی با نام یوسف رهبر از تبریز به نگارش در آمده است. نامه ای که در آن از رخدادهای تبریز پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاخان گلایه کرده است و از فردی به نام حسین عرب اوغلی در تبریز، به خاطر اجرای نمایشهایش به زبان ترکی که سابقا فارسی بودند ناراحت میباشد. کسروی مینویسد:

"پرچم: نظر ما را در این باره همه میدانند. ما هوادار زبان فارسی هستیم و بر آنیم که باید این زبان را تواناترین و آسانترین زبانها (زبانهای شناخته شده جهان) گردانیم. نیز بر آنیم که در سراسر ایران جز این زبان نباشد. بخصوص در باره آذربایجان این آرزو را داریم و سود آذربایجانیان را در این میدانیم.

ما به زبان ترکی ایرادی نداریم. آنهم از یکی از زبانهای بزرگ جهانست و خود زبان تواناییست. ولی سود ما در اینست که آن را از آذربایجان برداریم و فارسی را چنانکه زبان نوشتنست زبان سخن گفتن گردانیم. به آقای عرب اغلی هم این را یادآوری میکنیم. این نه سزاست که کسی در یک شهری زندگی کند و به زبان مردم آنجا کوشد. ..."

در عکس شماره ۵ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد. این مدرک تاریخی در روزنامه پرچم، به روشنی نشان میدهد، احمد کسروی از پرچمداران شوونیسم افراطی یکسان سازیهای رضاخانی بوده، در فکر نابودی زبان بومی زبان ترکی در آذربایجان و تحمیل فارسی به آن سرزمین است. کسروی، با وجود گذشت نزدیک یکسال از سقوط دیکتوری رضاخان، متوجه تغییر اوضاع کشور نشده، هنوز پرچم رضاخان را در دست دارد و نمیفهمد که دیگر زور حاکمیت برای تحمیل فارسی در آذربایجان از بین رفته است و مردم ترک آنجا احساس آزادی نموده، به سنتهای ترکی خود برگشته اند.

(۵) مدرک تاریخی دیگر در تایید از پرچمداران شوونیسم افراطی یکسان سازیهای رضاخانی بودن کسروی از نوشته ما و همسایگانمان

کسروی، در صورت احساس نیاز به مندرجات نشریات ترکیه از دیدگاه یک ترک از خودبیگانه و خودفروخته پاسخ میداد و برای اربابان فارسش خود شیرینی مینمود. این موضوع، در مکتوبی با عنوان ما و همسایگانمان

(ترکیه و ترکان در ادبیات کنونی ایران، کسروی یکی از نثر نویسان مفرط) و برگرفته از پرچم هفتگی شماره ۶ اردیبهشت ۱۳۲۳، منعکس است و در پاسخ، به نوشته ای با همین عنوان به خامه احمد رسمی یارار در روزنامه طنین ترکیه میباشد که گفتار دهم مقاله یارار در مورد کسروی بوده است و ترجمه فارسی نوشته یارار در باره کسروی چنین است:

"سید احمد کسروی از نثرنویسان مفرط ایران و از نامدارترین دانشمندان آن کشور است. چون سید است تبارش به عرب میپیوندد. چیزی که هست او این تبار را فراموش گردانیده و هواداری از نژاد ایران نشان می دهد و در راه پاک گردانیدن آن کشور از ترکان گفتارهای بسیاری نوشته است."

پاسخ کسروی به یارار نیز، اینگونه است:

"این جمله های اخیر دروغ است. من هیچگاه نخواسته ام ترکها از ایران بیرون روند، هیچ گاه نگفته ام در ایران ترک نیست، آنچه من گفته ام و خواسته ام، این بوده که زبانهای گوناگونی که در ایران سخن رانده میشود، از ترکی و عربی و ارمنی و آسوری و نیمزبانهای استانها (از گیلکی و مازندرانی و سمنانی و سرخه یی و سدهی و کردی و لوری و شوشتری و مانند اینها) از میان رود و همگی ایرانیان دارای یک زبان (که زبان فارسی است) باشند. این بوده خواستهٔ من و دراین راه بوده که کوشیده ام."

مگر، از بین بردن زبان ترکی و دیگر زبانها و فارسی زبان گردانیدن همه در ایران، میتواند معنا و مفهومی غیر از پاک کردن ترکان و دیگر اقوام از آن کشور هم داشته باشد!؟

کسروی معترف است، همگی ایرانیان را میخواهد فارس زبان و آسیمله آن قوم نماید. مگر این حرف او نمیرساند، او هوادار قوم و نژاد فارس است و میخواهد قوم و نژاد ترکان و دیگران را از آن کشور پاک گرداند!؟ این مدرک تاریخی دیگر است که به روشنی نشان میدهد، کسروی از پرچمداران شوونیسم افراطی یکسان سازیهای رضاخانی میباشد.

کسروی همچنین معترف است، کوششهایش در جهت از بین رفتن ترکی در آذربایجان و جایگزینی فارسی به جای آن میباشد. پس مشخصا نویسنده ای با چنین طرز فکری، به تاریخ آذربایجان با عینک ترکی ستیزی و فارسی ستایی نگاه میکند و ترکی را در گذشته کم اهمیت و کم قدمت ارائه میدهد و بر عکس فارسی را پر اهمیت و پر قدمت. و در نتیجه، آثار او درمورد آذربایجان از قبیل رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان که حمایت فارسهای حاکم را داشته، کتابهایی سیاسی بوده، دانشی نمیباشند.

(۶) مدرک تاریخی در مورد آران اطلاق کردن به آذربایجان شمالی توسط کسروی

«شگفت است که آران را اکنون آذربایجان میخوانند. با آنکه آذربایجان یا آذربایگان نام سرزمین دیگریست که در پهلوُی آران و بزرگتر و شناس تر از آن می باشد و از دیرین زمان که آگاهی در دست هست همواره این دو سرزمین از هم جدا بوده و هیچگاه نام آذربایجان بر آران گفته نشده است. ما تا کنون ندانسته ایم که برادران آرانی ما که حکومت آزادی برای سرزمین خود بر پا کرده می خواستند نامی نیز بر آنجا بگذراند برای چه نام تاریخی و کهن خود را کنار نهاده دست یغما به سوی آذربایگان دراز کردند؟! و چه سودی را از این کار شگفت خود امیدوار بودند؟!»

(شهریاران گمنام، احمد کسروی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، صص ۲۵۷- ۲۵۵)

این مدرک تاریخی از کتاب شهریاران گمنام کسروی، در مورد نفی آذربایجان بودن آن سوی ارس و آران اطلاق کردن به آذربایجان شمالی توسط او میباشد که حکم عقبه فکری جریان آذربایجان ستیزان دورهٔ رضاشاه بوده است. اما جواب آقای راشدی، مورخ شناخته شده آذربایجانی، به کسروی و همفکرانش همانگونکه در ضمیمه اول آمده، در مورد ولایتی از ولایات مملکت آذربایجان بودن آران بصورت زیر است:

"به نظر میرسد زمانیکه در تاریخ، از آذربایجان و آران به عنوان دو ایالت جدا از هم یاد میشود, «آذربایجان» علاوه بر اینکه نام مملکت بزرگی را که از اراک و همدان و زنجان گرفته تا دربند قفقاز را شامل میشده و دو ولایت آران و شیروان هم در محدودهٔ این مملکت قرار میگرفته است به نام ولایتی هم اتلاق میشده که شهرهای این ولایت در جنوب رود ارس قرار داشته و در بیشتر موارد شهرهای استانهای امروزی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین، مرکزی و قسمتی از استان تهران جزء این ولایت به حساب می آمده است؛ چنانچه در «برهان قاطع» در مورد رود ارس چنین آمده است: رودی است که بین آذربایجان و آران جاری است. ولی باز در همان کتاب در جلد اوّل صفحه ۹۶ آمده است: آران نام ولایتی است از آذربایجان که گنجه و بردعه از اعمال آن است.

از نوشته های فوق چنین استنباط می گردد هنگامیکه از آذربایجان به عنوان ولایت یاد میشود، آران همسایه آذربایجان است، و هنگامیکه از آذربایجان به عنوان مملکت سخن به میان می آید «آران» ولایتی از ولایات مملکت آذربایجان به حساب می آید. ... "

(۷) نامه با لحن چاپلوسانه از کسروی به رضاشاه و اذعان به پیشنهاد نوشتن تاریخ سفارشی ارمنستان توسط او

نامه ای در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به شماره ۵۸۲۰۶۴۰ نگهداری میشود که این نامه در سال ۱۳۱۴ شمسی توسط احمد کسروی به رضاشاه نوشته شده، در کانال تورک کیتابخاناسی

هم انتشار یافته است. در نامه مذکور، کسروی لحنی چاپلوسانه نسبت به رضاشاه دارد و او را پدر بزرگوار تاجدار و پدر غیور و اعلیحضرت همایونی شاهنشاه میخواند و از خود به عنوان ناچیز یاد میکند. او، از سنگ اندازی های نخست وزیر فروغی و وزیر فرهنگش علی اصغر حکمت و نیز ملک الشعرای بهار و کوهی کرمانی در مقابل خود پرده برمیدارد و با زیرکی ضمن یادآوری خدمتی که در جریان سرکوب شیخ خزعل به رضاشاه داشته، از او میخواهد که جلوی مخالفتهای آنها با او را بگیرد و از ریخت و پاش های آنها بر سر ادبیات جلوگیری کند. و متن نامه با لحن چاپلوسانه از کسروی به رضاشاه که در آن به پیشنهاد نوشتن تاریخ سفارشی ارمنستان توسط او اذعان شده، چنین است:

"اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

ازآنجاکه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بذل توجه به همه کارها می فرمایند خاطر همایونی را از موضوع ذیل آگاه می‌دارد:

مجله‌ای به نام پیمان که همیشه موضوع های اجتماعی را دنبال می کند بی آنکه تعرضی به اشخاص نماید و اینک یک رشته مقاله هایی را که پارسال در زمینه زنان ایران نگارش رفته از لحاظ همایونی می‌گذراند. چندی پیش در این مجله مقاله هایی نیز در مذمت شعرا نگارش رفت و بیش از همه نظر به نکوهش شعر های زشت ساده بازی بود که جمعی از الواد در تهران و دیگر جاها شعر را دستاویز ساخته دامن عصمت نوجوانان را لکه دار می سازند این یادگاری است که از زمان قاجاریه بازمانده متاسفانه در این عصر فرخنده نیز دنبال می‌شود و اثر بسیار زشتی در میان شاگردان دبستان ها و دبیرستان ها پدید آورده از آنجا که مقصود آگاهی یک پدر بزرگوار تاجدار از گرفتاری فرزندان خود می باشد این است که موضوع را بی پرده نگاشتم و امید عفو و معذرت دارم

از بدو شروع به انتقاد، این بیم می‌رفت که همان دست شعرای الواد به دشمنی برخیزند ولی در سایه قدرت دولت باکی نکردیم متاسفانه چون دسته‌بندی آغاز شد معلوم گردید آقای فروغی رئیس الوزرای وقت و آقای حکمت وزیر معارف نیز همدستی دارند و از آنجا که از غیظ و سیاست آن شاهنشاه توانا ترس می نمایند در ظاهر کسانی را از قبیل ملک الشعرا بهار و امثال او را برانگیخته و خودشان در باطن حمایت و تقویت از آن دسته می‌نمایند.

آقای حکمت روزی پرخاش و تهدید بی‌اندازه نمود ولی ناچیز به رعایت مقام ایشان خودداری نمودم سپس دانسته شد به مطابع سخت گیری نموده اند که دیگر مقاله از پیمان در باب انتقاد از شعرا چاپ نکنند و در همان حال خودشان یک رشته مقاله های زشتی نوشته و از هتاکی و بی احترامی دریغ نکردند در انجمن ادبی کنفرانس‌ها دادند هر روز شعر های زشتی در موضوع بچه بازی و شناعتهای دیگر به نظم آوردن آشکارا

چاپ نمودند. ناچیز ملاقات های متعددی از آقای فروغی کرده گفتگو کردم که اولاً این موضوع اگر ارتباط با سیاست و نظر دولت دارد صریحا بفرمایید تا تبعیت نماییم و اگر ندارد خوب است شما آقایان وزرا دخالت در امر نفرمایید، سپس یک رشته روزنامه هایی را که مشتمل بر اشعار زشت از ملک الشعرا و دیگران بود نشان داده یادآوری نمودم که امروز توده ایران یک پدر غیوری پیدا کرده و آن پدر بزرگوار شما را امین خود ساخته و این است که نباید راضی شوید الواد به نام شعر تخطی به پاکدامنی جوانان نمایند.

متاسفانه از ملاقات های متمادی نتیجه به دست نیامد و هر زمان سختگیری دیگری نمودند و در سایه حمایت و تقویت ایشان، ملک الشعرا یک دسته اشرار تهیه نمود اگر مواظبت نظمیه و قدرت دولت نبود مبادرت به کاری دیگری می‌نمودند آقای حکمت امان به مجله ارمغان و دیگران داد که به حمایت شعرا و صوفیان پیاپی مقاله های چاپ کنند و بر پیمان بی احترامی دریغ ننمایند. پارسال درس پهلوی در دانشسرا شروع شد و امسال بایستی توسعه به آن بدهند چون مدرس آن ناچیز بودم امسال پاک لغو نمودند. نیز ناچیز پیشنهاد کرده بودم که چون ارامنه در تاریخ خود توهین‌ها به ایران کرده‌اند خوب است از جانب ایران نیز تاریخ ارمنستان مفصلی تالیف و چاپ شود که جواب تهمت‌ها داده شود و چون ناچیز زبان ارمنی را یاد گرفته‌ام قرار بود عهده دار تالیف مزبور باشم امسال آن را نیز از میان بردند. متوالیا پول‌های هنگفتی به این و آن داده می‌شود که فلان دیوان شعر را چاپ نماید چنانچه پنجهزار برای چاپ خمسه نظامی که رسواترین کتاب در حقیقت یکی از ننگ های تاریخی برای ایران می باشد داده شده، همه اینها به نام حمایت از شعرای الواد بی آبرو انجام می یابد.

برای آنکه خاطر همایونی از طرز رفتار آقای حکمت آگاهی یابد این پیشامد را هم از لحاظ همایونی می گذرانم در ده سال پیش خزعل سرکشی نمود ناچیز یکی از مامورین دولت بودم و در شوشتر در محاصره ماندیم در همان موقع روزنامه به نام نسیم صبا از تهران می‌آمد که حقیقتاً عبارت های زشت و بی شرمانه او مایه سرافکندگی طرفداران دولت بود بعدها که به تهران مراجعت نمودند دانستم آن روزنامه با پول محمدحسن میرزا و با قلم ملک الشعرا و دیگران نوشته می‌شده و حسین کوهی نام مرد گدایی مدیر آن بود پس از چند سال او را در پست ترین شغل می‌دیدم که از بردن نامش خجلت دارم ولی اخیراً همان کوهی به نام اینکه گاهی شعر هم می‌گوید از وزارت معارف حقوق مجانی می گیرد چنان که پارسال پول گزافی گرفته بود و امسال هم گرفته در ظاهر عنوان این است که او مولف زبان نطنز است ولی در باطن به کارهای دیگر مشغول میباشد.

با امید عفو و اعتذار ناچیز"

در عکسهای شماره ۶ و ۷ ضمیمه پنجم هم، به ترتیب تصاویر صفحات اول و دوم این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

کسروی در برخی مقالاتش و همچنین کتاب در پیرامون ادبیات هم از اختلافات و درگیری های خود با فروغی و حکمت بر سر ادبیات مفصلا بحث نموده است. دشمنی ملک الشعرای بهار با کسروی را نیز، میتوان در هجویه ای که بهار در حق کسروی سروده است هم دید. در این هجویه بهار با تمسخر لهجه ترکی کسروی او را مانند اعجمی ترکان میداند که قند پارسی را به گند پارسی مبدل کرده است. گفتنی است بهار گرایشات ضد ترکی و ضد عربی شدیدی داشت، چنانکه حتی کسروی که عمرش را وقف فارسها و زبان فارسی کرده بود نیز، از نیش و کنایه ها و مسخره و متلکهای او در امان نمانده است و این عاقبت بریدن از هویت خود و خوش خدمتی به دیگران میباشد. و شعر در هجو سید احمد کسروی سروده بهار، در کانال تورک کیتابخاناسی به نقل از دیوان بهار و صفحه ۱۱۵۳ آن چنین میباشد:

"کسروی تا راند در کشور سمند پارسی — گشت مشکل فکرت مشکل‌پسند پارسی

هفت اختر را ستاره هفت گردان نام داد — زان که خود بیگانه بود از چون‌وچند پارسی

فکرت کوتاه و ذوق ناقصش را کی سزد — وسعت میدان و آهنگ بلند پارسی

یافت مضمون از منجّم‌باشی تُرک و سپس — چند دفتر زد به قالب در روند پارسی

پارسی گویان تبریز ار به ما بخشند عمر — باشد این تبریزی نادان گزند پارسی

گر ازین بنّای ناشی طرز معماری خرند — خشت زیبایی درافتد از خرند پارسی

ترکتازی‌ها کند اکنون سوی پازند و زند — وای بر مظلومی پازند و زند پارسی

لفظ و معنی را خناق افتد کجا این تُرک خام — افکند بر گردن معنی کمند پارسی

طوطی شکرشکن بربست لب کز ناگهان — تاختند این خرمگس‌ها سوی قند پارسی

اعجمی ترکان به جای قاف چون گفتند گاف — گشت قند پارسی یک‌باره گَند پارسی

خَوی گرفت از شرمساری چهر قطران و همام — تا که گشت این ننگ تبریز آزمند پارسی

خطه تبریز را گویندگان بودست و هست — هر یکی گوینده لعل نوشخند پارسی

پس چه شد کاین احمدک زان خطه مینونشان — احمدا گو شد به گفتار چرند پارسی"

(۸) کتابسوزان آثار فرهنگی کهن زبان فارسی در ایران به رهبری کسروی خودشیفته و افراطی

باهماد آزادگان، گروهی به رهبری احمد کسروی بودند که کتابسوزان سالیانه ای را در ایران به راه می انداختند و آثار فرهنگی کهن زبان فارسی مانند دیوان حافظ، خیام، مولوی و نثرهایی مانند گلستان سعدی، و شماری دیگر از نوشته‌ها را زیانمند میدانستند و به نابودی آنها میکوشیدند و آتش میزدند. در تایید این موضوع، یکی از اسناد کتاب دادگاه احمد کسروی میباشد که چاپ یکم آن سال ۱۳۲۳ و یک سال قبل از قتل نویسنده مورد بحث است. گفتار یکم این کتاب، دو عنوان کتابسوزان چیست؟ و پراکنده اندیشی چه اثری توان داشت؟ دارد و در صفحات ۲۶ و ۲۷ عنوان دوم، گوشه ای از توجیهات کسروی در باره کتابسوزان آثار فرهنگی کهن زبان فارسی چنین میباشد:

"خوب آقای عبدالحسین هژبر شما جوانی میبودید درسخوانده و با فهم و زباندان. کتابی نیز در باره حافظ نوشته چاپ کردید (که آنچه ما میدانیم شونده بالا رفتن شما که از ترجمانی کنسولخانه شوروی بیکبار بالا رفتن آغاز کردید و در اندک زمانی به وزارت رسیدید، بیش از همه، همان کتاب بوده)، شما بگویید چه پاسخ میدارید؟! اگر خوانده اید چه شده که آنهمه دلیلهای روشن را در باره زیانمندی گفته های حافظ و سعدی نپذیرفته اید؟! شما که ساعد و ممقانی و صدر نیستید؟! شما که نویسنده بودید بنویسید ببینیم چه پاسخی میدهید؟!

ما از شما میپرسیم: کتابهای حافظ و سعدی با این زیانمندی، آیا ما گناه میکنیم که آنها ا در دست نورسان نگزارده و میسوزانیم؟ .. آیا گنهکار شمایید که اینها را و مانند اینها را بدست نورسان داده سهشهای آنان کشته مغزهاشان را از کار می اندازید یا ما که آن را گرفته به آتش می اندازیم؟! شو چه بهانه ای توانید آورد در برابر آنکه گلستان سعدی را با آن باب پنجمش بدست جوانان میدهید و زشتی این کار خود را در نمی یابید؟! آیا ما حق نمیداریم تنها این دلیل گرفته شما را بدخواه این توده بشماریم؟! همه چیز به کنار غیرتتان کجا رفته؟! آیا دادن گلستان سعدی و باب پنجمش بدست جوانان، با غیرت و مردی تواند ساخت؟! شما هم همانها هستید که دیوان ایرج با آن زشتهایش بچاپ میرسد و بیست و پنج هزار نسخه آن بدست نورسان می افتد و کمترین تکانی به خود نمیدهید. ولی ما آن را میسوزانیم بدشمنی بر میخیزید. آیا شما بدخواه این مردم نیستید؟!"

همانطوریکه ملاحظه میشود، انشای کسروی دارای ادبیات هیجانی و طلبکارانه و کاربرد زیاد علائم ؟ و ! و همچنین تحقیر و تمسخر مخاطبش عبدالحسین هژبر و مخالفان دیگرش ساعد و ممقانی و صدر توام است. تجربه به من میگوید، کسی که انشایش دارای خصوصیات مانند انشای کسروی است، فکر خود را در مورد هر موضوعی عین حقیقت میداند و از آن دفاع میکند، چه درست باشد، چه نادرست. اما در صورت ناصواب

بودن اندیشه، هزار متخصص موضوع و بسیار با سوادتر از او نیز نمیتوانند قانعش نمایند. یعنی، کسروی فردی دارای ذهنیت خودشیفته و افراطی میباشد.

سوزاندن آثار فرهنگی کهن زبان فارسی را به هیچ عنوان نمیتوان توجیه کرد و کتابسوزی کاری ضد فرهنگی است. این کتابها که در گذشته نگاشته شده اند، حداقل برای ادیبان و تاریخ پژوهان قابل ارجاع خواهند بود و حتما حاوی اطلاعات ذیقیمت منحصر بفردی در باره زمانه خود هستند. اگر افکار مضر جامعه امروزی در کتابهای قدیم وجود داشته باشند که احتمالا در بیشترشان هست. افراد هر جامعه از جمله جوانانش، برای داشتن آینده بهتر، باید با مطالعه و کتابخوانی به بلوغ اجتماعی برسند و این افکار تاریخ گذشته در کتابهای مزبور را تشخیص و جذب آنها نگردند.

(۹) ۵۵ کشور جهان با پیاده سازی عدالت زبانی دارای بیش از یک زبان رسمی هستند، در ابطال عامل وحدت کشوری پنداشتن زبان توسط کسروی

در ابطال عامل وحدت کشوری پنداشتن زبان توسط کسروی، ۵۵ کشور جهان با پیاده سازی عدالت زبانی دارای بیش از یک زبان رسمی هستند و نپاشیده اند. نوشتاری با عنوان کدام کشورها بیش از یک زبان رسمی دارند، در خبرگزاری صدا و سیما منتشر شده است که منبع اصلی آن نوشتار یورونیوز میباشد. و متن نوشتار مذکور چنین است:

"در ۵۵ کشور جهان، بیش از یک زبان به عنوان زبان رسمی به رسمیت شناخته شده است که از این تعداد، ۲۴ کشور در قاره آفریقا، ۹ کشور در آسیا، ۳ کشور در قاره آمریکا، ۱۰ کشور در قاره اروپا و ۹ کشور نیز در اقیانوسیه قرار دارند؛ اما در برخی کشورها مانند آمریکا و استرالیا هیچ زبانی به عنوان زبان رسمی به رسمیت شناخته نشده است.

منظور از زبان رسمی، زبانی است که به آن در یک کشور، جایگاه حقوقی و سیاسی متفاوتی در مقایسه با دیگر زبان‌ها و گویش‌ها داده شده و به طور خلاصه، زبان رسمی همان زبانی است که در ساختار حکومت، جهت مراودات و مکاتبات در سه نهاد اجرایی، قانونگذاری و قضایی استفاده می‌شود.

معمولا در یک کشور، وقتی یک زبان به زبان رسمی تبدیل می‌شود که افرادی که به آن زبان سخن می‌گویند، از نفوذ سیاسی کافی برای رسمیت دادن به آن و محافظت از آن برخوردار باشند.

به عنوان مثال در اسپانیا تنها یک زبان رسمی (یعنی زبان کاستیلی) وجود دارد؛ آن هم در حالی که بیش از ۱۷ درصد از شهروندانش به زبان کاتالان صحبت می‌کنند. به همین دلیل است که گاه زبان اصلی در یک کشور، زبان اشغالگران آن کشور است و نه ساکنان آن.

دیگر این که باید میان زبان رسمی و زبان ملی تفاوت قائل شد. هرگاه صحبت از زبان ملی می‌شود، بلافاصله موضوع ارتباط میان سرزمین و زبان مطرح می‌شود؛ یعنی زبانی که در یک قلمرو مشخص (که می‌تواند یک دولت-ملت باشد) از سوی مردمان همان سرزمین مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین دلیل زبان رسمی می‌تواند یکی از زبان‌های ملی رایج در کشور باشد.

در میان ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا، ۶ کشور دست کم دارای دو زبان رسمی هستند.

این کشورها عبارتند از: بلژیک با سه زبان رسمی (هلندی، آلمانی، فرانسوی)، لوکزامبورگ با سه زبان رسمی (لوکزامبورگی، فرانسوی، آلمانی)، مالت با دو زبان رسمی (مالتی، انگلیسی)، ایرلند با دو زبان رسمی (ایرلندی، انگلیسی)، فنلاند با دو زبان رسمی (فنلاندی و سوئدی) و در نهایت قبرس با دو زبان رسمی (ترک و یونانی).

در سوئیس که عضو منطقه شنگن، اما خارج از اتحادیه اروپا است نیز چهار زبان آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و رومانش، زبان‌های رسمی هستند.

در همه این کشورها، برای زبان‌های رسمی جایگاه، حقوق و امتیازات برابری در نظر گرفته شده است و خدمات اداری، اجتماعی از سوی مقامات شهرداری و استانی در مناطقی که تعداد زیادی از مردم متعلق به اقلیت‌های زبانی زندگی می‌کنند، به زبان آن‌ها ارائه می‌شود.

در حوزه آموزش نیز، معمولا دانش آموزان به یکی از زبان‌های رسمی تحصیل می‌کنند و در صورت تمایل می‌توانند به عنوان زبان دوم، آموختن یکی دیگر از زبان‌های رسمی کشور را نیز آغاز کنند؛ البته این موضوع از کشوری به کشور دیگر می‌تواند کمی متفاوت باشد.

در ادامه به شیوهٔ ادارهٔ دو کشور با بیشترین «همزیستی زبانی» در این اتحادیه یعنی بلژیک و لوکزامبورگ نگاهی خواهیم داشت.

بلژیک؛ چرا بیش از یک زبان رسمی؟

کشور بلژیک که در غرب اروپا در همسایگی آلمان و هلند و فرانسه قرار دارد، مملو از جمعیتی دوزبانه است. حدود ۶۰ درصد بلژیکی‌ها (عمدتا در مناطق شمالی این کشور) به زبان هلندی یا یکی از گویش‌های آن موسوم به فلامان (هلندیِ بلژیکی) صحبت می‌کنند. حدود ۴۰ درصد مردم این کشور نیز فرانسوی زبان هستند.

در بروکسل، پایتخت بلژیک زبان‌های فرانسوی و هلندی به عنوان زبان‌های رسمی به طور گسترده در نهادهای دولتی استفاده می‌شوند.

زبان آلمانی که در میان تقریبا ۱ درصد مردم بلژیک رایج است، سومین زبان رسمی این کشور محسوب می‌شود. آلمانی زبان‌ها از منطقه‌ای به نام «لی‌یژ» می‌آیند که هم‌مرز آلمان است. این زبان در مقایسه با هلندی و فرانسوی گسترش کمتری در این کشور دارد، زیرا مناطق آلمانی زبان عمدتا پس از جنگ جهانی اول به بلژیک اضافه شده‌اند.

به رسمیت شناخته شدن سه زبان در بلژیک در حالی است که در این کشور از گذشته‌ها همواره میان فرانسوی زبان‌ها و فلامان زبان‌ها تنش سیاسی وجود داشته و همچنان این باور حاکم است که اعضای متعلق به جامعه فرانسوی زبان از موقعیت‌های اجتماعی بهتری برخوردار هستند.

به همین دلیل قانون‌گذاران در سال‌های اخیر بیش از هر زمانی، قوانینی را به تصویب رسانده‌اند که باعث ایجاد فرصت‌های برابر کاری و اجتماعی برای طرفداران هر دو زبان شود.

علاوه بر این سه زبان، زبان‌های دیگری از جمله انگلیسی، لوکزامبورگی، پیکارد و والون (گویش‌هایی از زبان فرانسه) و ییدیش (زبان جامعه یهودیان بلژیک) نیز در این کشور رایج است.

چه زبانی در مدارس بلژیک تدریس می‌شود؟

در بلژیک، تحصیل در مدارس، اجباری و تا ۱۸ سالگی رایگان است. زبان آموزش در مناطق هلندی زبان نیز هلندی و در مناطق فرانسوی زبان، فرانسوی و در مناطق همسایه با آلمان، آلمانی است.

در بروکسل، پایتخت این کشور، زبان تحصیل دانش آموزان، به انتخاب والدین می‌تواند فرانسوی یا هلندی باشد.

با این وجود، دولت بلژیک، حق تحصیل به زبان مادری را در همه نقاط این کشور به رسمیت شناخته است؛ به این معنی که کودکان در خانواده‌های فرانسوی زبان، حتی اگر ساکن مناطق هلندی نشین باشند نیز می‌توانند به تحصیل به زبان مادری خود یعنی فرانسه ادامه دهند و بر عکس.

زبان‌های رسمی در ساختار اداری بلژیک

مروری بر تاریخ این کشور نشان می‌دهد که اگرچه قانون اساسی بلژیک همواره بر اصل «آزادی زبان» تأکید داشته، اما تا حدود صد سال پیش، پست‌های کلیدی در نهادهای دولتی عملا در اختیار افرادی از جامعه فرانسوی زبان‌های بلژیک بوده و حتی زبان فرانسوی، تنها زبان آموزش در این کشور محسوب می‌شده است.

با این وجود، تلاش جنبش‌های مدنی در این کشور به تدریج به نتیجه رسید و در سال ۱۸۷۳ میلادی، زبان هلندی نیز به عنوان زبان رسمی این کشور به رسمیت شناخته شد؛ اما برای برخی فعالیت‌های دولتی و قضایی، از جمله شهادت شفاهی در دادگاه و انجام روند کیفری در دستگاهی قضایی، همچنان تنها زبان فرانسوی پذیرفته می‌شد.

دومین قانون برای حمایت از زبان مادریِ هلندی در بلژیک، سال ۱۸۷۸ میلادی وضع شد و به این ترتیب زبان هلندی به زبان رسمی در نهادهای دولتی، حتی در بروکسل و مناطق فرانسوی نشین تبدیل شد.

ورود زبان هلندی به ساختار آموزش بلژیک از سال ۱۸۸۳ میلادی با تصویب سومین قانون در پارلمان این کشور، در حمایت از زبان‌های مادری ممکن شد.

از سال ۱۸۹۸ میلادی نیز با وضع «قانون برابری» زبان‌ها، به هر دو زبان فرانسوی و هلندی در این کشور، جایگاهی کاملا برابر در همه فعالیت‌های حقوقی و اداری و آموزشی و حتی نظامی داده شد و مقامات محلی نیز موظف شدند که به ساکنان هر منطقه، خدمات مورد نیاز را به زبان مادری یا به زبانی که ساکنان انتخاب می‌کردند، ارائه دهند.

سرانجام در سال ۱۹۶۷ میلادی نسخه رسمی قانون اساسی بلژیک به زبان هلندی تصویب شد.

بر این اساس، در سراسر بلژیک، از عالی‌ترین تا جزیی‌ترین فعالیت‌های اداری و اجرایی به هر سه زبان اصلی ارائه می‌شود. به طور مثال در ایستگاه‌های راه آهن و فرودگاه‌های بلژیک، همه اطلاعیه‌ها به دو زبان هلندی و فرانسوی و در مناطق آلمانی نشین، در کنار این دو زبان به زبان آلمانی نیز ارائه می‌شود.

در این کشور همچنین در مناطقی که ترکیبی از مردمی از هر دو زبان رسمی زندگی می‌کنند، هر ۱۰ سال یک بار سرشماری انجام می‌شود تا زبان رسمی غالب در آن منطقه مشخص و بر اساس آن خدمات اداری لازم متناسب با آن زبان به ساکنان داده شود.

لوکزامبورگ؛ شیوه‌ای متفاوت برای رسمیت دادن به سه زبان

در این کشور کوچک که اکنون دومین سرانه تولید ناخالص داخلی جهان را دارد نیز اگرچه سه زبان لوکزامبورگی، فرانسوی، آلمانی به عنوان زبان‌های رسمی شناخته شده‌اند، اما حضور گستردهٔ مهاجرانی از دیگر کشورهای اروپایی باعث شده است که دو زبان انگیسی و پرتغالی نیز بسیار رایج باشند.

بر خلاف بسیاری از کشورهای چندزبانه دیگر مانند بلژیک، سوئیس یا کانادا که منطق استفاده از چند زبان رسمی «توزیع جغرافیایی جمعیت» است، در لوکزامبورگ منطق «کاربردی» حاکم است؛ به این معنی که انتخاب زبان به شرایط بستگی دارد.

بر اساس قانون سال ۱۹۸۴ میلادی، زبان ملی این کشور «لوکزامبورگی» است؛ قوانین به زبان «فرانسه» نوشته می‌شوند و دولت نیز از سه زبان «لوکزامبورگی، فرانسوی، آلمانی» استفاده می‌کند.

در این قانون همچنین آمده است که «اگر شهروندی سؤالی به زبان لوکزامبورگی، آلمانی یا فرانسوی بپرسد، دولت باید تا آن‌جا که ممکن است به همان زبان به او پاسخ دهد».

در مدارس لوکزامبورگ، همه دانش آموزان باید به هر سه زبان رسمی تحصیل کنند؛ با این وجود برای این کار به گروه سنی آنها نیز توجه می‌شود.

به این ترتیب که در دبستان‌ها آموزش‌ها به زبان آلمانی، اما توضیحات به زبان لوکزامبورگی است و با افزایش سن دانش آموزان، به تدریج آموزش زبان فرانسه نیز آغاز می‌شود، به‌گونه‌ای که در نهایت در مقطع دبیرستان همه علوم پایه و در کنار آن دروس مربوط به بخش‌های بازرگانی و اداری کاملا به فرانسه تدریس می‌شوند.

در پارلمان لوکزامبورگ نیز هر سه زبان استفاده می‌شود، اما رأی‌گیری برای تصویب قوانین، به زبان فرانسه است.

در رسانه‌های این کشور، اعم از صوتی، تصویری و مکتوب، هر سه زبان رسمی به‌طور گسترده استفاده می‌شوند.

منطق انتخاب چند زبان رسمی در این کشورها چیست؟

یکی از دلایل اصلی داشتن چند زبان رسمی به جای یک زبان در این کشورها آن است که این جوامع در جریان فراز و نشیب‌های تاریخی و به گواه «نقشه زبانی» هر کشور به این نتیجه رسیده‌اند که «زبان مشترک» عامل اتحاد ملی آنها نیست.

نقشه زبانی این کشورها، در واقع سرزمینی متشکل از چند جامعه زبانی متفاوت را در چند منطقه جغرافیایی جداگانه نشان می‌دهد. اگرچه میان این جوامع رفت و آمد برقرار است و همه بر هویت ملی خود زیر یک پرچم و قانون تأکید دارند، اما «زبان مشترک» عامل اتحاد ملی نیست.

موج بزرگ مهاجرت چه به دلیل جنگ‌ها و چه رونق فعالیت‌های تجاری در ۲۰۰ سال اخیر، همچنین شکل بندی‌های جدید مرزی به واسطهٔ توافقات میان دولت‌ها، جمعیتی بزرگ با زبان و فرهنگ‌های متفاوت را در داخل مرزهای یک واحد سیاسی به نام کشور اسکان داده است.

به همین دلیل است که این کشورها برای کاستن حداکثری از تنش‌های قومی، اقدام به اجرای سیاست «همزیستی مسالمت آمیز زبانی» کرده‌اند؛ سیاستی که بر سه اصل برابری زبان‌های رسمی، آزادی استفاده از زبان‌ها و اعطای قدرت اجرایی بیشتر به مناطق بر اساس اصل قلمرو استوار است.

آیا چند زبانی با یکپارچگی کشور در تضاد است؟

با وجود تنش‌های فرهنگی میان جوامع زبانی که گاه به گاه در این کشورها نیز دیده می‌شود، این اتفاق نظر وجود دارد که جدایی زبانی به معنای رد هویت ملی نیست. مثلا سوئیسی‌ها همواره بر این نکته تأکید دارند که نه جامعهٔ سوئیسی‌های فرانسوی زبان، بخشی از فرانسه و نه جامعهٔ سوئیسی‌های آلمانی زبان، بخشی از کشور آلمان هستند.

در این کشور همچنین بر این موضوع تأکید می‌شود که مرزهای زبانی دقیقا بر مرز کانتون‌ها منطبق نیست و به همین دلیل، هم کانتون‌های دو زبانه و هم کانتون‌های سه زبانه وجود دارند.

در سوئیس مرزهای زبانی بر مرزهای مذهبی نیز منطبق نیست؛ بنابر این، هیچ سندی مبنی بر این که همه آلمانی زبان‌های سوئیس، پروتستان و همه فرانسوی زبان‌های این کشور، کاتولیک هستند نیز وجود ندارد؛ بلکه بر عکس آن نیز دیده شده است. یعنی سه کانتون فرانسوی زبان ژنو، وو، نوشاتل، نقش به‌سزایی در ترویج پروتستانیسم در سوئیس داشته‌اند.

مزایای بیش از یک زبان رسمی داشتن چیست؟

نخستین مزیت بیش از یک زبان رسمی داشتن، برقراری روابط بهتر میان ساکنان در مناطق مختلف کشور و افزایش سطح «تحمل زبانی و فرهنگی» در جامعه و کاستن از قطب بندی‌های اجتماعی است.

این کار همچنین تلاشی از سوی دولت‌ها برای پاسخ به یک چالش اجتماعی پیچیده است؛ این که با ایجاد فرصت برابر برای جمعیت‌هایی با بیشترین گستره زبانی در کشور، بتوان تسهیلات قانونی و اجرایی را به میزانی عادلانه‌تر میان آنها تقسیم کرد.

بیش از یک زبان رسمی داشتن همچنین باعث می‌شود که علاوه بر کمک به هر اقلیت زبانی برای حفظ و توسعهٔ ویژگی‌های فرهنگی خود، آنها وجوه مشترک و به تبع آن اهداف مشترک بیشتری با مردمان دیگر بخش‌های کشور پیدا کنند؛ موضوعی که باعث تقویت وحدت ملی می‌شود.

نکتهٔ مهم این که، باید توجه داشت بیش از یک زبان رسمی داشتن در کشور، به معنای افزایش توان و «ظرفیت» نهادهای رسمی برای پاسخگویی به مطالبات شهروندان به هر کدام از این زبان‌ها است و «نه الزام همه» به آموختن همهٔ زبان‌های رسمی.

با رسمی کردن بیش از یک زبان در داخل مرزها، در واقع حکومت‌ها می‌پذیرند که اقلیت‌های زبانی با بیشترین گسترهٔ جمعیتی در کشور، این حق را دارند تا زبان مادری خود را حفظ کنند و خدمات عمومی را نیز به زبان خود دریافت کنند.

این کار همچنین به معنای احترام به کثرت‌گرایی زبانی و فرهنگی در یک جامعه متنوع است. اجرای چنین سیاستی، همکاری بیشتر مقامات استانی با مرکز را نیز می‌طلبد که در نهایت باعث می‌شود به لطف تبادل اداری بیشتر مرکز با مناطق، احتمال حل و فصل مشکلات در مناطق دورافتاده نیز افزایش یابد.

بی‌شک، بیش از یک زبان رسمی داشتن در کشور، موجب افزایش بوروکراسی و نهادهای اداری بیشتر به‌ویژه در سطح استان‌ها و ایالات می‌شود.

با این وجود، طرفداران سیاست داشتن «چند زبان رسمی» معتقدند که دولت‌ها می‌توانند با حذف یا ادغام بسیاری از ادارات یا بخش‌هایی که کارهای موازی انجام می‌دهند یا به مرور زمان کارکرد خود را از دست داده‌اند، ضعف افزایش بوروکراسی در سیستم‌های چند زبانه را برطرف کنند.

با این وجود، چند زبان رسمی داشتن در این کشورها به معنای پایان یافتن چالش‌های فرهنگی و اجتماعی نیست. در بلژیک همچنان میان فلامان‌ها و فرانسوی زبان‌ها تنش‌های زیادی وجود دارد.

در لوکزامبورگ نیز در سال ۲۰۱۶ میلادی دادخواست بر خطی با ۱۵ هزار امضا عمدتا از سوی ملی‌گرایان و گروه‌های راست افراطی تهیه و به پارلمان فرستاده شد که اعلام داشت: «زبان لوکزامبورگی باید به‌عنوان نخستین زبان رسمی و ملی این کشور تعیین شود.»

تهیه این دادخواست، انتقادات بسیاری در این کشور به دنبال داشت؛ بسیاری از دانشگاهیان لوکزامبورگ، طرح این موضوع را نمادی از تقویت گرایش‌های پوپولیستی (عوام‌گرایی) در کشور دانستند و اعلام کردند که نه تنها چند زبانه بودن تهدیدی برای زبان لوکزامبورگی نیست، بلکه باعث جذب نیروهای متخصص خارجی

بیشتری به این کشور شده است؛ نیروهایی که خود و خانوادهٔ آنها به تدریج زبان لوکزامبورگی را نیز آموخته‌اند.

آنها همچنین اعلام کردند که تأکید تنها بر زبان لوکزامبورگی به عنوان تنها زبان رسمی و اداری، آن‌هم در حالی‌که این کشور همسایگانی با زبان‌های بین‌المللی دیگر دارد، موجب انزوای این کشور کوچک متکی بر نیروی خارجی خواهد شد."

۲-۳) نقد و رد زبان آذری ایرانی ادعایی کسروی در آذربایجان

همانطوریکه در فصل پنجم این کتاب نشان داده شده، آذری و آذربی در منابع عربی منسوبیت به آذربایجان را میرسانند و مترادف آذربایجانی هستند. و چون، اکثریت مردمان آذربایجان در حال و گذشته تاریخی شناخته شده اقوام ترک بوده اند، در آن منابع موقع اشاره به زبان آنجا، آذری، آذربی، آذی، آذربایجی و آذربایجانی همان ترکی آذربایجانی رایج سراسری آنجاست، نه زبان یا زبانهای دیگر. اما کسروی، این کلمه آذری را از همین منابع عربی گرفته و برای آن هویت ایرانی تراشیده و زبانی بنام آذری ایرانی جهت تحریف هویت ترکان آذربایجان جعل نموده است. کسروی این جعلکاریها را، با انتشار کتابی کم حجم و سیاسی بنام آذری یا زبان باستان آذربایجان در سال ۱۳۰۴ شمسی همزمان با تاجگذاری رضاخان انجام داده است. در تایید این گفته ها، آقای اسماعیل جعفرزاده، اتیمولوژیست آذربایجانی، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو و صفحه ۹۳ جلد اول، موقع تشریح دو معنی کلمه آذری که همان آذری ایرانی ساختگی کسروی و ترکی آذربایجانی راستین باشند، چنین مینویسد:

"۱- کلمه آذری در دو معنی استفاده میشود، یک معنی به عنوان معنی ساختگی آن بوده، بر اساس کتاب آذری یا زبان باستان آذربایجان کسروی به میان آمده، این کتاب در سالهای اول حکومت پهلوی نوشته شده است (۱۳۰۴ ش) و به خاطر ارتباطات کسروی در آن دوره در آماده شدن این کتاب کنسولگری انگلیس و حکومت پهلوی دست داشتند، این مطلب بار اول در مجله تایمز و بعدا به شکل کتاب منتشر شد، این کتاب بر پایه ترجمه های دروغ و اشتباه نوشته شده است و در اینمورد مقاله دکتر قابوسی روشنگر است، طبق گفته جناب صدیق البته کسروی این لغت را جعل نکرده، بلکه مفهومش را تحریف نموده است، در حالیکه در اوایل در معنی استعمال شده کسروی بکار نمیرفت. ۲- این کلمه توسط روشنفکران ترک، از جمله دانشمندان پروفسور زهتابی، صدیق، هیئت، کؤپرولو، در معنی ترکی آذربایجانی بکار و بیشتر هم جهت تفکیک بکار رفته است، این کلمه در زمان اول اسلامیت توسط نویسندگانی مانند بلاذری، ابن حوقل، مسعودی، المقدسی به شکل الآذریه استفاده شده است و جهت جدا کردن این زبان و قوم از عجم (تات، تالش)، جاودانیه (اکراد) و عرب بکار گرفته اند، ابن مقفع، خورزمی و حمزه اصفهانی این زبان را زبان

اشکانیان دانسته گفته اند که پارسها این زبان را نمیدانند. و حتی در گذشته نزدیک هم آذری در کتابهای تمامی نویسندگان، به معنی زبان ترکی است، مثلا در انسکلوپدیای صبغه دانش نامه نوشته زمان ناصرالدین شاه آذری ترکی آذربایجانی معنی گشته است، و لسترنج در کتاب نزهه القلوب کلمه آذری را زبان ترکی قدیم آذربایجان نشان داده است، بارتولد، برگه berge، وامبری و نویسندگان ترکیه، و نویسندگان زیادی کلمه آذری را به جای ترکی آذربایجانی جهت تفکیک از ترکی عثمانی و چغتایی بکار برده اند."

نیز، در همان واژه نامه و همان صفحه ۹۳ جلد اول در تایید به زبان ترکی آذربایجانی و ترکان آذربایجان اطلاق شدن کلمه آذری در گذشته، سه ترکیب ترکی آذری (آذری تورکجه سی)، به زبان آذری (آذریجه) و دارای ریشه آذری (آذری کؤکنلی) بترتیب بصورت زیر معنی شده اند:

"- ترکی آذربایجانی

- به آذربایجانی، به زبان ترکی آذربایجانی

- دارای ریشه ترک، کسیکه از ترکان آذربایجان است"

در عکس شماره ۸ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.
همچنین، چند سالی است در دانشگاه دولتی تبریز رشته ای بنام کارشناسی زبان و ادبیات ترکی آذری تاسیس شده و در آن سر فصلهای ترکی آذربایجانی تدریس میگردد، نه چیز دیگر. بیگمان آذری ایرانی کسروی اگر زبان جعلی نبود، الان دهها سال بود در همه دانشگاههای ایران مخصوصا همان دانشگاه تبریز ایجاد و تدریس میشد. یعنی، زبان آذری ایرانی ادعایی کسروی به هیچ عنوان وجه علمی و آکادمیک ندارد و جنبه سیاسی، رسانه ای و تبلیغاتی دارد.

بعلاوه، در سایت یونسکو (سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد)، آذربایجانی یا آذری بصورت زیر از گروه زبانهای ترکی اوغوزی و نزدیک به ترکی ترکیه قید شده است:

"**Azerbaijani** or **Azeri** (*Azərbaycanca*, *Azərbaycan dili*) is a language belonging to the Turkic language family, spoken in southwestern Asia by the Azerbaijani people, primarily in Azerbaijan and northwestern Iran. Azerbaijani is member of the Oghuz branch of the Turkic languages and is closely related to Turkish, Qashqai, Turkmen and Crimean Tatar. Turkish and Azerbaijani are known to closely resemble each other, and the native speaker of one language is able to understand the other, though it is easier for a speaker of Azerbaijani to understand Turkish than the other way around."

به فارسی:

"**آذربایجانی یا آذری** (Azərbaycanca، Azərbaycan dili) یک زبان متعلق به خانواده زبان ترکی است که در جنوب غربی آسیا میان مردم آذربایجانی صحبت میشود، عمدتا در جمهوری آذربایجان و شمال غربی ایران. آذربایجانی متعلق به شعبه اوغوز زبانهای ترکی و نزدیک به ترکی ترکیه، قشقایی، ترکمن و تاتار کریمه است. به نظر میرسد که ترکی ترکیه و ترکی آذربایجان شبیه یکدیگرند و گویشور بومی یکی از این دو زبان قادر به درک زبان دیگر است، هرچند برای گویشور آذربایجانی درک زبان ترکی ترکیه آسان‌تر از برعکس آن است."

کتاب کاروند کسروی، شامل ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی به کوشش یحیی ذکاء میباشد که سال ۱۳۵۲ شمسی در تهران منتشر شده است. کاروند، ۶ بخش دارد و عبارتند از: ۱. مقاله های تاریخی ۲. جغرافیای تاریخی ۳. زبانشناسی- واژه شناسی ۴. اخترشناسی- گاهشناسی ۵. مقاله های ادبی ۶. گوناگون. رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان نوشته کسروی هم، از صفحه ۳۱۷ به بعد در بخش سوم کاروند چاپ گشته است. مطلبی با عنوان آذربایجان نوشته دیگر او نیز، در صفحات ۳۱۳ تا ۳۱۷ آن کتاب مشاهده میگردد. کسروی در رساله آذری، مدعی وجود یک زبان سراسری موهومی بنام آذری ایرانی در آذربایجان است که ادعاهای او یک به یک نقد گشته و رد خواهند شد.

رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان کسروی، حاوی یک دیباچه، هفت گفتار اصلی و قسمت فزونیهاست. گفتار یکم رساله، مردم و زبان باستان آذربایگان عنوان دارد و شامل مباحث آذربایگان در آغاز تاریخ، نامهای رودها و کوهها و شهرها در آذربایجان و آذری یا زبان آذربایجان است. گفتار دوم، عنوانش ترکی چگونه و از کی به آذربایجان راه یافته بوده و شامل مباحث زمان سلجوقیان یا روزگار کوچ ترکان، نخستین دسته های ترکان در آذربایجان، آذربایجان در زمان سلجوقیان، آذربایجان در زمان مغولان، آذربایجان پس از مغولان و آذربایجان در زمان صفویان میباشد. گفتار سوم، عنوانش چند سخن در پیرامون آذری و شامل مباحث زبان شمال و زبان جنوب، نیمزبانها چگونه پدید آمده، جدایی شمال و جنوب چگونه از میان میرود، نگهداری آذربایجان زبان همگانی را، معروف و مجهول در آذربایجان و آذری در کجاها باز مانده میباشد. گفتار چهارم، نمونه هایی که از آذری در دست است عنوان دارد و شامل مباحث نمونه های پراکنده، نمونه های پیوسته و دو بیتیهای شیخ صفی الدین میباشد. گفتار پنجم، عنوان آنچه از این نمونه ها بر می آید دارد و شامل مباحث کلمه های ویژه آذری، قاعده های آذری، آمدن حرفها بجای یکدیگر و در پیرامون کار بودن میباشد. گفتار ششم، عنوانش نمونه هایی که شاید از آذریست و شامل مباحث من کلام کشفی، از معالی، آدم، خلیفه صادق خلیفه آستان صفویه و راجی است. گفتار هفتم، نامش نمونه هایی از آذری کنونی و شامل مباحث نمونه ای از زبان خلخال، نمونه ای از زبان هرزند و چند سخنی درباره این نمونه ها میباشد.

و اما، پنج فراز تاریخی مهم ادعایی کسروی در گفتار اول رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان با عنوان مردم و زبان باستان آذربایگان انتخاب شده اند و ادعاهای تاریخی او در این فرازها، یک به یک نقد شده و رد میگردند.

اول: **"آذربایگان در آغاز تاریخ**- کسانیکه بتاریخ آشنایند، و از جستجوهای دانشمندانه که از صد سال باز در پیرامون تاریخ انجام گرفته و از نتیجه های گرانبهایی که بدست آمده آگاهند، این میدانند که در سه یا چهار هزار سال پیش، مردمانی بنام آریان یا از میهنی که در آن میزیسته اند کوچیده و در آسیا و اروپا پراکنده شده اند و هر گروهی از ایشان بهر کجا که ایران رسیده اند و در آن نشیمن گرفته اند بر بومیان دیرین چیره درآمده و بنیاد فرمانروایی گزارده اند و از اینرو در تاریخ بنام گردیده اند. چنانکه یونانیان و رومیان که بنیاد زندگانی اروپا از ایشانست و در تاریخ آنهمه جای بزرگی برای خود باز کرده اند و گرمنان (ژرمن) که روم غربی را برانداخته و با جوش و جنب خود دور نوینی (سده های میانه) در تاریخ اروپا پدید آورده اند، همگی از آن مردمان بوده اند. همچنین دسته هایی از آنان که به پشته ایران رسیده و در اینجا نشیمن گرفته اند، سه تیره از آنان که ماد و فارس و پارت باشند هر یکی بنوبت خود بنیاد فرمانروایی گزارده اند که هرکدام بزرگترین و یا نیرومندترین فرمانروایی در آسیا بوده است."

اولا، صدها و حتی هزاران سال قبل از آمدن آریاییان به این منطقه، اقوام متمدن غیر آریایی التصاقی زبان بنام های سومریان، ایلامیان، اورارتوها و غیره در تاریخ منطقه حضور داشته اند. زبان هر یک از این اقوام اگر پروتو تورک هم نباشد، ساختار زبانی یکسان (التصاقی) با ترکی داشته، لغات مشترک زیادی با ترکی دارد. اگر ساختار زبانی یکسان و لغات مشترک زیاد نشانگر ترک بودن آن اقوام باستانی نباشد، لااقل نشانگر آن است که آن اقوام در منطقه با ترکها در تماس بوده، این لغات را از ترکان گرفته اند. یعنی، ترکان در این منطقه حضور دیرین داشته اند. کسروی مغرضانه اقوام متمدن غیر آریایی مذکور را نادیده گرفته، از صحنه تاریخ حذف نموده است. اما او بر عکس به شکل مغرضانه و با دروغ پردازی نقش سه امپراتوری ماد و فارس و پارت را برجسته کرده که به زعم او از نژاد آریایی بوده اند. این نوع تاریخ نگاری جعلی کسروی، دقیقا مطابق با سیاستهای استعمارگران انگلیسی، روسی و حاکمیت فارس محور در ایران میباشد.

ثانیا، کسروی بدون مراجعه به هیچ سند تاریخی در چند سطر، مادها و پارتها (اشکانیان) را بعنوان اقوام ایرانی (آریایی) قلمداد نموده است. او، به جای ارائه مستندات تاریخی در قبال ادعاهایش، از جمله کسانیکه بتاریخ آشنایند، استفاده نموده که چیزی جز فریب کاری نیست. اما، هفت سند تاریخی در مورد ترک بودن مادها در رد ایرانی پنداری آنها توسط کسروی در مبحث سوم این فصل ارائه گشته است و همچنین، هفت سند تاریخی در مورد ترک بودن ساکاها و اشکانیان در رد ایرانی پنداری آنها توسط کسروی در مبحث چهارم.

ثالثا، در صده اخیر در ایران با حاکمیت فارسها به دوران هخامنشیان و ساسانیان اهمیت زیاد داده میشود. ولی به دوران ایلامی، ماد، اشکانی و دیگر اقوام باستانی آنجا اهمیتی قائل نیستند، حتی آثار مربوط به آنها را پنهان سازی یا نابود مینمایند. این مسئله نشانگر آنست که فارسها این اقوام را در اصل از خودشان نمیدانند.

رابعا، در مبحث سوم فصل پنجم، سی سند تاریخی مهم در باره حضور دیرین ترکان در آذربایجان و سرزمین ترک بودن آنجا ارائه شده، ادعای کسروی در رساله آذری مبنی بر اولین حضور ترکان در آذربایجان در دوره سلجلوقیان بطور مطلق ابطال گردیده است.

خامسا، ترکی از دوران پروتو تورک در آذربایجان رواج داشته است، همانگونه که در فصل ۷ و موضوع حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است، نشان داده شده است.

سادسا، مقاله ای تحقیقی و مستند به نام اقوام توروک (ترک ها در کتیبه های آشوری)، اثر پروفسور فریدون جلیل اف (آغاسی اوغلو) از اساتید و پژوهشگران برجسته جمهوری آذربایجان میباشد که در کتاب آذر خالقی او و نشر سال ۲۰۰۶ میلادی در باکو به ترکی آذربایجانی چاپ گشته است. دکتر میرعلی رضایی استاد زبانهای ترکی ترکیه و آذربایجان هم، این مقاله را به زبان فارسی ترجمه نموده سال ۱۳۹۳ در نشریه آغری به چاپ رسانده است. ترجمه فارسی مقاله اقوام توروک، در ضمیمه چهارم این کتاب آمده است که این توروکهای باستان آذربایجان گواهان آشکار حضور باستانی ترکان در آنجا هستند. گفتنی نیز است مقاله ضمیمه پروفسور آغاسی اوغلو، خط به خط حاوی معلومات ارزشمند در مورد تاریخ توروک هاست و در اینجا فقط پاراگرافی از آن ذکر میگردد که به حضور ۴۳۰۰ ساله قوم توروکی (توروک/ تورک/ ترک) و قبل از آریایی های آنها در آذربایجان اشاره شده است:

"اگر چه در آذربایجان قدیم اقوامی که نامشان ترکی بود در زمان دولت‌های آراتتا، لولو (بی)، قوتی (گوتی) ـ که ۳ هزار سال قبل از میلاد به وجود آمده ـ مطرح نبودند، ولی در تشکیل همین دولت‌ها نیز به همراه سایر اقوام ترک‌ها نیز شرکت کرده بودند. در زمانی که سلاله قوتی حاکم بود (۲۳۰۰ ق.م.)، یکی از ۱۷ طایفه‌ی آککاد که در مناطق شمالی مبارزه می‌کردند، قومی است که با نام «توروکی» و یا «تورکی» یادآوری میشود. در کتیبه‌های بعدی آشور به شهر «تورخو» نام سوبارها نیز که در حاشیه بالای رود دجله قرار دارد، اشاره میشود. ترک‌هایی نیز که در سند ماری نامشان رفته در حاشیه چپ دجله در نزدیکی دریاچه اورمیه زندگی میکردند. بعد از اینکه دولت قوتی از هم پاشید، اقوام ترکی که به صحنه آمدند در این اراضی به همراه دیگر اقوام ترک با نام‌های قوتی (گوتی)، لولو (بی)، سوبار، کومان در طول ۲۰۰۰ سال قبل میلاد علیه دولت‌های آشور، هوررى‌ـمیتانی، کاسسی، بابل و ایلام//عیلام مبارزه کرده بودند."

مقاله مذکور، شامل دو شکل هست. اولی، فرمهای مختلف به خط میخی کلمه تورک (توروک) در لوحه های گلی را نشان میدهد. دومی هم نشانگر، اراضی بیگ نشین توروک (تورک) از قرن نوزدهم تا قرن هجدهم قبل از میلاد و حضور ممتد دو قرنی توروک ها در حوضه دریاچه اورمیه آذربایجان است.

دوم: "ما بیش از همه در پی راستی هستیم و میخواهیم آنچه را که بوده بدست آوریم. میخواهیم بگوییم در آغاز تاریخ که سه هزار سال پیش بوده مادان در آذربایجان و این پیرامونها نشیمن داشته اند، و اگر کسی بتاریخ آشناست این میداند که تا دو هزار سال پیش ترکان از این نزدیکیها بسیار دور بوده اند و در میانه های آسیا میزیسته اند، و این خود پندار بسیار عامیانه است که کسانی گویند آذربایجان از نخست سرزمین ترکان بوده و هیچ سودی از چنین گفته ای در دست نخواهد بود."

اولا، در مبحث سوم فصل پنجم، سی سند تاریخی مهم در باره حضور دیرین ترکان در آذربایجان و سرزمین ترک بودن آنجا ارائه شده، ادعای کسروی در رساله آذری مبنی بر اولین حضور ترکان در آذربایجان در دوره سلجلوقیان بطور مطلق ابطال گردیده است.

ثانیا، ترکی از دوران پروتو تورک در آذربایجان رواج داشته است، همانگونه که در فصل ۷ و موضوع حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است، نشان داده شده است.

ثالثا، نویسندگان و شرق شناسان زیادی وجود دارند که مادها را ترک دانسته اند و در مبحث سوم همین فصل، هفت سند تاریخی در مورد ترک بودن مادها در رد ایرانی پنداری آنها توسط کسروی ارائه شده است که عبارتند از: فرانسوا لنورمان در کتاب راهنمای تاریخ باستان شرق، واژه ماد در دانشنامه آمریکانا، آیزاک تیلور در پژوهش‌های اتروسکی، زیناید الکسیونا راگوزین در داستان ماد، بابل و پارس، هنری راولینسون در کتیبه میخی فارسی در بیستون، رمزگشایی‌شده و ... ، یولیوس اوپرت در کتاب مردم و زبان مادها و پروفسور محمدتقی زهتابی در تاریخ دیرین ترکان ایران.

سوم: "در زمان ساسانیان ترکان دیگر نزدیکتر بودند و از شمال و از راه دربند قفقاز نیز با ایران همسایگی داشتند. لیکن با اینهمه گمانی بدرآمدن آنان بآذربایجان نیست. شاید در تاریخ دسته های کوچکی را از ایشان پیدا کنیم که شاهان ساسانی در جنگ دستگیر کرده و در اینجا و آنجا نشیمن داده اند. ولی اینگونه دسته ها زود با مردم درآمیخته از میان روند و نشانی از خود باز نگزارند."

این دروغ پردازی کسروی ظاهرا، راجع به اسکان پنجاه و سه هزار خانوداه ترک خزر در آذربایجان توسط انوشیروان ساسانی میباشد که انوشیروان جهت استفاده از سلحشوری ترکان آنها را در آذربایجان اسکان داده

بود و استفاده هم کرده است. از پنجاه و سه هزار خانواده ترک خزر اسکان یافته در آذربایجان، پنجاه هزار نفر سلحشور عادی با زنان و فرزندان و عیالات خود و سه هزار نفر نیز از روسای ترکان هر یک با خاندان خود و زنان و فرزندان و عیالات بوده اند. و اسکان پنجاه و سه هزار خانواده ترک خزر در آذربایجان ضبط شده در تجارب الأمم تالیف ابن مسکویه بوده و مربوط به زمان حکومت انوشیروان و دوره ساسانیان است که در فصل پنجم بعنوان یکی از اسناد تاریخی حضور دیرین و باستانی ترکان در آذربایجان ارائه شده است.

گفتنی است، قبل از عصر حاضر که عصر شهر نشینی و توسعه شهرهاست، بالای ۹۵ مردم آذربایجان در روستاهای اکثرا کم جمعیت زندگی کرده یا زندگی عشایری داشته اند. از اینرو، اسکان تعداد پنجاه و سه هزار خانواده ترک خزر در آذربایجان، در عصر ساسانی رقم بسیار قابل ملاحظه ای میباشد. بفرض اگر در زمان انوشیروان ساسانی هر روستای آذربایجان بطور متوسط پنجاه و سه خانواده داشته باشد، در آنصورت ترکان خزر مزبور جمعیتشان هزار روستا میشود که حضوری پررنگ میباشد. طبیعتا این جمعیت غیر قابل آسیمله شدن هستند، مگر در نوشته های تاریخ بافانی از قماش کسروی!

چهارم: **"نامهای رودها و کوهها و شهرها در آذربایجان**- یکی از چیزهایی که مردم یک سرزمین و و زبان آنان را نشان میدهد نامهای رودها و و کوهها و دیهها و شهرها و کویهاست. زیرا هر مردمی این نامها را از زبان خود پدید آورند و روی آن گذارند. اگرچه بیشتر این گونه نامها که ما امروز میداریم معنایی از آنها فهمیده نمیشود، ولی بیگمان این نامها همه معنا داشته اند و ما چون از راه دانش جستجو میکنیم معنی بسیاری از آنها را پیدا میکنیم. باید بی گفتگو پذیرفت که نامهایی که روی رودها و کوهها و آبادیها و مانند اینها گذاشته شده از زبان مردمی است که آن نامها را گذارده اند و اینها هر کدام معنایی در آن زبان داشته اند و همانا از روی آن معنا است که نامش گردانیده اند.

اگر در آذربایجان هم به نامهای رودها و کوهها و آبادیها پردازیم یک رشته از آن نامهایی است که معنی روشنی ندارد: همچون تبریز و خوی و سلماس و ارومی و ویجویه و لیلاوا و الوار و آستارا و اوجان و ارس و ازناب و بسیاری مانند اینها. رشته دیگری نامهایی است که ما از راه زبانشناسی پی به معنی آنها برده یا به گمانی در باره آنها رسیده ایم، همچون مرند و آروانق و مارالان و مایان و گهرام دز (گرما دوز) و مراغه و گیلاندوز و دیلمگان و گارا رود و قارقابازار و مانند اینها. رشته سوم نامهایی است که خود معنی روشن دارد: همچون سردرود و گرمرود و زرین رود و گریوه و رویین دز و هشتاد سر و باکو و مانند اینها.

در باره این نامها به سخن درازی است. که ما در اینجا میدان آن نمیداریم و تنها این اندازه می نگاریم که رشته نخست گویا بسیاری از آنها از زمانهای بسیار دوری باز مانده و برخی شاید یادگار زبانهایی است که پیش از رسیدن ایران به اینجا رواج داشته است. و این است که ما هیچ مانندگی میانه آنها با زبانهای آریان

نمیابیم: همچون خوی و سلماس و ارومی و مانند اینها. ولی بسیاری نیز اگرچه ما معنی آنها را نمیدانیم این را میدانیم که از زبان آریان بیرون نیست: همچون ازناب و اهراب و لیلاوا و نخچوان و بردووا و مانند اینها. اما دو رشته دیگر چون معنی آنها را میدانیم آشکار میبینیم از زبان آریان است و این رهنمون دیگر میباشد که مردم باستان آذربایجان جز از نژاد ایران یا آریان نبوده اند و پاره ای از این نامها نیز یاد مادان را در بر میدارد. " (صص ۳۲۳ و ۳۲۲ کاورند)

اولا، در مبحث سوم فصل پنجم، سی سند تاریخی مهم در باره حضور دیرین ترکان در آذربایجان و سرزمین ترک بودن آنجا ارائه شده، ادعای کسروی در رساله آذری مبنی بر اولین حضور ترکان در آذربایجان در دوره سلجلوقیان بطور مطلق ابطال گردیده است.

ثانیا، ترکی از دوران پروتو تورک در آذربایجان رواج داشته است، همانگونه که در فصل ۷ و موضوع حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است، نشان داده شده است.

ثالثا، غالب نامهای رودها و کوهها و روستاها و شهرها در آذربایجان ترکی میباشند و با زبان ترکی قابل ریشه یابی و معناشناسی هستند و همگی این نوع ریشه یابی های عامیانه کسروی، در فصلهای ۷ (مباحث زبانشناسی و واژه شناسی و اشتباهات کسروی در آن مباحث) و ۹ (نقد و رد ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او) نقد شده و با استفاده از لغتنامه های معتبر، ترکی بودن نامهای رودها و کوهها و روستاها و شهرها در آذربایجان ترکی نشان داده شده است که کسروی آنها را فارسی پنداشته است.

پنجم: "**آذری یا زبان آذربایجان**- پس از اسلام تاریخ آذربایجان از دیده مردم و زبان دیگر روشنتر است و ما نوشته هایی از تاریخ نگاران و جغرافی نویسان عرب در دست میداریم....

جغرافی نویسان عرب که از آذربایجان در آن زمان سخن رانده اند زبان آنجا را جداگانه یاد کرده و آن را آذری نامیده اند و ما اینک نگارشهای آنان را در اینجا میآوریم:"

سند اول کسروی در مورد آذری بودن زبان آذربایجان از ابن حوقل میباشد که در آن اصلا نامی از آذری برده نشده است! بلکه، زبان آنجا فارسی و عربی ذکر گردیده است و چنین میباشد:

"۱ـ پسر حوقل که در نیمه یکم سده چهارم کتاب «المسالک و الممالک» را نوشته در سخن راندن از آذربایجان و چنین میگوید: «زبان مردم آذربایجان و زبان بیشتری از مردم ارمنستان فارسی و عربی است لیکن کمتر آران و ارمنستان کسی بعربی سخن گوید و آنانکه بفارسی سخن گویند بعربی نفهمند تنها

بازرگانان و زمینداران (ارباب الضیاع) اند که گفتگو با این زبان نیک توانند. برخی تیره ها نیز در اینجا و آنجا زبانهای دیگری میدارند چنانکه مردم ارمنستان به ارمنی و مردم بردعه به آرانی سخن گویند و در آنجا کوه مشهوریست که «قبق» نامیده شود و زبانهای گوناگون فراوان از آن کافران آن کوه را فرا گرفته است»."

صورة الارض یا المسالک و الممالک کتابی از ابن حوقل است که توسط او میان سال‌های ۹۴۳ تا ۹۷۰ میلادی در سفر در سرزمین‌های اسلامی به قصد بازرگانی و گردش، نوشته شده و سرانجام کتاب در ۹۷۷ میلادی تکمیل شده است. سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض) توسط دکتر جعفر شعار به فارسی ترجمه گشته سال ۱۳۶۶ شمسی چاپ دومش در تهران منتشر شده است. انشای کسروی با تفاوتهایی در صفحه ۹۶ ترجمه دکتر شعار آمده است.

ابن حوقل در اینجا، زبان مردم آذربایجان و اکثر اهل ارمنستان را فارسی و عربی ذکر میکند که مشخصا در اینجا منظور از فارسی و عربی بعنوان زبان آذربایجان و اکثریت ارمنستان بایستی همان زبان نوشتاری باشد، نه گفتاری. افراد فارسی گوی و عربی نابلد، به نظر میرسد افراد کم سواد فارسی بلد باشند که در ممالک مذکور زندگی میکرده اند. ذکر بازرگانان و زمینداران بعنوان افراد عربی گوی جوامع آذربایجان و ارمنستان هم، خودش به روشنی نشان دهنده کتبی بودن موضوع زبان در اینجاست. گفتنی هم است، در گذشته افراد کم سواد و پرسواد در آذربایجان، درصد بسیار کم و کمتر از پنج درصد از اهالی آن سرزمین را تشکیل میداده اند و غالب اهالی آنجا بیسواد بوده اند.

در نتیجه، کسروی در این سند از ابن حوقل زبان گفتاری را با کتابتی اشتباه گرفته است.

در صفحه ۹۴ سفرنامه ابن حوقل اما، از آذری (ترکی)، بعنوان زبانی جدا از فارسی نام برده شده است که برداشت کسروی در مورد فارسی بودن زبان مردم آذربایجان را باطل میکند. و چنین میباشد:

"... در آنجا کوه قبق (قفقاز) که در مقابل سیاه کویه است بدان میپیوندد و این کوهی بس بزرگ است و گویند مردم آنجا به سیصد و اند زبان تکلم میکنند و من این را نمیپذیرفتم تا آنکه کوه سبلان واقع در اردبیل را که قرای متعددی دارد دیدم که هر قریه ای به یک زبان خاص جز فارسی و آذری سخن میگفتند."

این سند وجود قرای متعدد با زبانهای خاص خود جز فارسی و آذری در کوه سبلان اردبیل از همان کتاب ابن حوقل، به روشنی دروغ و یاوه بودن ادعای کسروی مبنی بر همه به آذری ایرانی موهومی سخن گفتن در آذربایجان قبل از ترکان سلجوقی را برملا میکند. از این مطلب میتوان استنباط کرد، آذری (ترکی) یک زبان سراسری در آذربایجان بوده است.

همچنین، چون تات های ساکن در آذربایجان و ایران و خارج از آن با گویش‌های متفاوتی صحبت میکنند که گاه نه فقط گفتگو با یکدیگر را برایشان مشکل ساخته، بلکه فهم سخن هم را نیز غیرممکن میسازد و احتمالا آنها روستا به روستا زبان تاتی متفاوتی دارند. در نتیجه، روستاهای با زبانهای متفاوت مورد اشاره ابن حوقل، به نظر میرسد همان روستاهای تات نشین خلخال در نزدیکی اردبیل و سبلان میباشد.

سند دوم کسروی در مورد آذری بودن زبان آذربایجان، از التنبیه و الاشراف مسعودی بوده و چنین است:

"۲ـ مسعودی تاریخ نگار بنام نیمه های سده چهارم هجری در کتاب «التنبیه و الاشراف» چون استانهای ایران را از آذربایگان و ری و تبرستان و خراسان و سیستان و کرمان و فارس و خوزستان و دیگر جاها میشمارد چنین میگوید: «همه این شهرها و استانها یک کشور بود و یک پادشاه داشت، و زبانشان هم یکی بود اگرچه به نیمزبانهای گوناگون ـ از پهلوی و دری و آذری و دیگر مانند اینها ـ بخشیده میشد»."

در ترجمه فارسی کسروی، تحریفات مغرضانه ای انجام داده است. البلاد در زبان عربی مترادف سرزمین یا مملکت در فارسی میباشد که برای آذربایجان و غیره استفاده شده است و کسروی به جای سرزمین یا مملکت از لفظ مجعول استان استفاده کرده است. همچنین، به جای استفاده از کلمه زبان برای پهلوی، دری، آذری و غیره، لفظ مجعول نیم زبان را بکار برده است.

کتاب التنبیه و الاشراف ابی الحسن علی بن الحسین المسعودی (وفات ۳۴۵ ه) به تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، سال ۱۳۵۷ ه ق (۱۹۳۸م) انتشار یافته است. متن مورد رجوع در اصل عربی و صفحه ۶۸ آن چنین است:

"... وکل هذه البلاد کانت مملکۀ واحدۀ ملکها ملک واحد ولسانها واحد، الا انهم کانوا یتباینون فی شئ یسیر من اللغات وذلک أن اللغۀ انما تکون واحدۀ بأن تکون حروفها التی تکتب واحدۀ وتألیف حروفها تألیف واحد، وان اختلفت بعد ذلک فی سائر الأشیاء الاخر کالفهلویۀ والدریۀ والآذریۀ وغیرها من لغات الفرس."

به فارسی:

"... و همه این سرزمین‌ها یک پادشاهی واحد بودند که یک پادشاه بر آن‌ها فرمان می‌راند و زبانشان یکی بود؛ جز این‌که در اندکی از زبان‌ها با یکدیگر تفاوت داشتند. زیرا زبان زمانی یکی به شمار می‌آید که حروفی که با آن نوشته می‌شود یکی باشد و ترکیب آن حروف نیز یکسان باشد، هرچند پس از آن در دیگر امور اختلاف داشته باشد؛ مانند پهلوی، دری، آذری و دیگر زبان‌های ایرانیان."

زبان واحد قید شده برای ایرانیان در اینجا، زبان گفتاری نبوده بلکه نوشتاری میباشد و از این مطلب مسعودی نیز، نوشتاری بودن زبان مورد نظرش استنباط میگردد.

"۳ـ جهانگرد و دانشمند بنام ابو عبدالله بشاری مقدسی در کتاب «احسن التقاسیم» که در نیمه دوم سده چهارم پرداخته کشور ایران را به هشت بخش کرده میگوید: «زبان مردم این هشت اقلیم عجمی است. جز اینکه برخی از آنها دری و برخی بازبسته (منغلقه) است و همگی را فارسی نامند».سپس چون از آذربایجان سخن میراند چنین میگوید: «زبانشان خوب نیست و در ارمنستان بارمنی و در آران بآرانی سخن گویند . فارسیشان را توان فهمید در پاره حرفها بزبان خراسانی مانند و نزدیک است»."

زبان مردم این هشت اقلیم در احسن التقاسیم عجمی قید شده است، یعنی، غیر عربی میباشند و شامل فارسی و ترکی نیز میگردد.

در کتاب احسن التقاسیم فی معرفۀ الاقالیم تالیف شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی معروف به بشاری که سال ۱۹۰۹ میلادی در لیدن انتشار یافته است و در صفحه ۳۷۸ آن اصل عربی موضوع مورد اشاره کسروی چنین است:

"هو اقلیم بارد کثیر الثلوج ولامطار وفیه ادنی ثقل واهله ابرد واثقل کبار اللاعی ولیس لسانهم بحسن وبإرمینیۀ یتکلمون بلارمینیۀم وبالران بالرانیۀ وفارسیتهم مفهومۀ تقارب و الخراسانیۀ فی حروف..."

به فارسی:

"آن ناحیه، اقلیمی سردسیر است با برف فراوان و باران اندک، و در آن کمترین سنگینی (هوا) وجود دارد. مردمش سردمزاج‌تر و سنگین‌ترند، بزرگ‌اندام و نیرومند. زبانشان زیبا نیست. در ارمنستان به زبان ارمنی سخن می‌گویند، و در آران به زبان آرانی، و فارسیِ آنان قابل فهم است و با خراسانی در حروف (نوشتار) نزدیکی و شباهت دارد...."

فارسی را فهمیدن آرانیها در اینجا، به یادگیری آن زبان و استفاده از آن توسط آنها اشاره دارد و از این مطلب مقدسی نیز، نوشتاری بودن زبان مورد نظرش استنباط میگردد. همچنین، زبان آرانی اطلاقی به جغرافیای آران در اینگونه اسناد، به نظر همان ترکی با لهجه آرانی میباشد، مانند آذری (ترکی) اطلاقی به جغرافیای آذربایجان.

"۴ـ یاقوت حموی جغرافی نگار دانشمند سده هفتم درباره آذربایجان مینویسد: « نیمزبانی دارند که آذریه نامیده شود و کسی جز از خودشان نفهمد»."

کسروی در این سند از معجم البلدان یاقوت حموی نیز، بار دیگر زبان را با کلمه جعلی نیمزبان عوض نموده تغییر ماهیت داده است.

ترجمه فارسی معجم البلدان یاقوت حموی بغدادی، در ۲ جلد توسط سازمان میراث فرهنگی کشور سال ۱۳۸۳ شمسی در تهران منتشر شده است. همانطوریکه در عکس شماره ۹ ضمیمه پنجم هم تصویر سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد، در صفحه ۱۶۲ و جلد اول معجم البلدان چنین آمده است:

"... آذربایجان در اقلیم پنجم است. طولش هفتاد و سه درجه عرضش چهل درجه. **نحویان گویند: نسبت بدان «اذری» است و برخی «اذری» با سکون ذال آرند، زیرا که این واژه را مرکب دانند از «آذر» و «بیجان» و نسبت به نخستین باشد. و برخی «آذربی» آرند و هر دو به کار رفته است.** ...

سرزمینی گسترده است و بزرگترین شهرهای نامبردارش تبریز است که امروز قصبه آن به شمار می آید. در گذشته قصبه آن مراغه بود و از شهرهای آن خوی، سلماس، ارمیه، اردبیل، مرند، و جز آن است. **کشوری گرانمایه و مملـکتی بزرگ است که بیشتر آن کوهستان است، دژهای بسیار و خواربار فراوان و میوه های گوناگون دارد.** من سرزمینی با این همه باغستان و چشمه سار، و پر آب ندیده ام. راهپیمایی در بخشهای آن نیازی به برداشتن آب ندارد زیرا که هر جا برود آب زیر پای او روان است. آبش سرد و گوارا سالم است و **مردمش خوشگل و سرخ و سفید و نازک پوست هستند. زبانی دارند به نام «آذری» که کس جز ایشان نفهمد.** مردم نرم خو، خوش معامله ولی کنسک هستند. سرزمین آشوب زده است و هیچ گاه از جنگ نیاسوده و از این رو بیشتر شهرها و دیه ها ویران است. ..."

همانطوریکه ملاحظه میشود، یاقوت حموی در قرن هفتم هجری قمری در مورد ترکیب صورت و رنگ پوست مردم آذربایجان مینویسد که، مردمش خوشگل و سرخ و سفید و نازک پوست هستند. این خصوصیات ژنتیکی و تباری، همان خصوصیات ژنتیکی ترکان آذربایجان امروزی هستند که نسل به نسل از آن ترکان به این ترکان منتقل شده است. اما، تاتهای آذربایجان اعم از مردمان ایرانی تبار طرفهای مرند، خلخال، روستای کرینگان قره داغ و غیره که نگارنده از نزدیک مشاهده کرده، پوست تیره دارند، مثل فارسهای کرمان. یعنی، اگر مطابق ادعای کسروی مردم آذربایجان در آن عصر آذری از تیره ایرانی بود، در توصیف یاقوت پوستشان طبیعتا تیره میبود، نه خوشگل و سرخ و سفید و نازک پوست!

همچنین، یاقوت میگوید که، زبانی دارند به نام آذری که کس جز ایشان نفهمد. این ویژگی زبان ترکی در گذشته این منطقه بوده و الان هم هست. در نتیجه آذری یاقوت، همان زبان ترکی آذربایجانی میباشد.

کسروی در پایان بحث آذری یا زبان آذربایجان وگفتار اولش، در ذکر سرگذشت ابوالعلای معری و شاگرد او ابو زکریا خطیب تبریزی چنین مینویسد:

"در این باره ما گواه دیگری از سرگذشت ابوالعلای معری و شاگرد او ابو زکریا خطیب تبریزی در دست میداریم. بدینسان که ابو زکریا از هوش و زیرکی استاد خود ابوالعلاء سخن رانده چنین میگوید که روزی در مسجد معره پیش او نشسته بودم و یکی از کتابهایش را بر وی میخواندم ناگهان یکی از همشهریان خود را دیدم که از مسجد درآ مد و میخواست بنماز ایستد. من دو سال بود که در معره زیسته و کسی را از مردم شهر خود ندیده بودم. از اینرو از دیدن او حالم دیگرگون شد. ابوالعلاء حال مرا دریافته پرسید: تو را چه روی داد؟ گفتم: پس از آنکه سالها کسی را از مردم شهر خود ندیده بودم اکنون یکی از همسایگان خویش را در اینجا میبینم. گفت: پس برخیز و با وی گفتگو کن. گفتم: گفتگوی تا درس بانجام رسد. گفت: برخیز، من چشم براه تو میدارم. من برخاسته نزد آن مرد همسایه رفتم و به آذری گفتگوی فراوان کردیم و هرچه میخواستم از وی پرسیدم، و چون پیش استادم برگشته نشستم، پرسید این چه زبانی بود که گفتگو داشتید؟! گفتم: این زبان مردم آذربایجان است. گفت: من آنرا نمیشناختم و آنچه بهم گفتید نفهمیدم. ولی کلمه های شما را بیاد سپردم. میگوید: همه کلمه ها را که بهم گفته بودیم باز گفت ومن از هوش او بس در شگفت شدم.

از شگفتیهاست که در کتاب «نامه دانشوران» که در زمان ناصرالدینشاه چند تنی آنرا پرداخته اند، ترجمه این سرگذشت را آورده و «الاذریه» «زبان ترکان» ترجمه کرده اند و این خود رهنمونست که نویسندگان آن کتاب زبان دیگری برای آذربایگان در هیچ زمانی سراغ نمیداشته اند. ..."

کسروی، پس از ذکر سرگذشت ابوالعلای معری و شاگرد او ابو زکریا خطیب تبریزی، از یک امر طبیعی و متکی بر سابقه آذری یا آذربی را زبان ترکان ترجمه کردن در کتاب نامه دانشوران ناصری موقع آوردن این سرگذشت اظهار تعجب بیخود میکند! در ترجمه دانشوران هیچ گونه جای شگفتی وجود ندارد. آنها به خاطر خبر نداشتن نیست، بلکه از روزی آگاهی و به خاطر خبر داشتن از سابقه این کار در گذشته آذری یا آذربی در منابع عربی را زبان ترکان ترجمه کرده اند. همانطویکه در فصل پنجم این کتاب نیز، همان ترکی آذربایجانی زبان آذری در منابع عربی نشان داده شده است.

کتاب نامۀ دانشوران ناصری (در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی) که تالیف جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجار میباشد سال ۱۳۳۸ شمسی چاپ دومش در ۹ جلد در قم منتشر شده است. در صفحه ۲۱۳ جلد دوم نامه دانشوران و ذکر سرگذشت ابوالعلای معری و شاگرد او ابو زکریا خطیب تبریزی، ترجمه صحیح زبان آذری یا آذربی به لغت ترکان مشاهده میگردد.

همانطوریکه در بالا گفته شد، گفتار دوم رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان کسروی، عنوان ترکی چگونه و از کی به آذربایجان راه یافته؟ دارد. سه فراز مهم ادعایی تاریخی کسروی از آن گفتار انتخاب شده اند و بر نادرستی و بی اعتباری ادعاهای وی استدلال خواهد گردید.

اول: "زمان سلجوقیان یا روزگار کوچ ترکان- از آنچه تا اینجا گفتیم پیداست که آذربایجان تا سده های پیشین تاریخ هجری، مردمش جز از آریان یا ایران، و زبانش جز از ریشه آری نبوده و تا سده ششم آذری زبان آنجا بوده."

در رد و ابطال این ادعای کسروی که زمان سلجوقیان را روزگار اسکان ترکان در آذربایجان میپندارد، در مبحث سوم فصل پنجم، سی سند تاریخی مهم در باره حضور دیرین ترکان در آذربایجان و سرزمین ترک بودن آنجا ارائه شده، ادعای کسروی در رساله آذری مبنی بر اولین حضور ترکان در آذربایجان در دوره سلجلوقیان بطور مطلق ابطال گردیده است. نیز، ترکی از دوران پروتو تورک در آذربایجان رواج داشته است، همانگونه که در فصل ۷ و موضوع حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است، نشان داده شده است.

همچنین، در مورد ترک بودن مادها در مبحث سوم همین فصل هفت سند تاریخی آمده است که عبارتند از: فرانسوا لنورمان در کتاب راهنمای تاریخ باستان شرق، واژه ماد در دانشنامه آمریکانا، آیزاک تیلور در پژوهش‌های اتروسکی، زیناید الکسیونا راگوزین در داستان ماد، بابل و پارس، هنری راولینسون در کتیبه میخی فارسی در بیستون، رمزگشایی‌شده و ... ، یولیوس اوپرت در کتاب مردم و زبان مادها و پروفسور محمدتقی زهتابی در تاریخ دیرین ترکان ایران.

بعلاوه، در مورد ترک بودن ساکاها و اشکانیان هفت سند تاریخی در مبحث چهارم این فصل آمده است که عبارتند از: مانوئل دوم در نامه های مانوئل دوم پالایولوگوس (امپراطور شرق)، سر ویلیام اسمیت در فرهنگ لغت جغرافیای یونان و روم، آگوستوس فردریک رودولف هورنله در تاریخ هند، منادر بیزانسی در تاریخ منادر نگهبان (منادر محافظ)، فوتیوس قسطنطنیه‌ای در کتابخانه فوتیوس، فیلیپ اسمیت در تاریخ باستان شرق و پروفسور فریدون آغاسی اوغلو در ایلات ساقا (ساقاهای آزاق).

دوم: "از آخرهای آن هم سفرنامه ابن بطوطه را میداریم که در زمان سلطان ابوسعید بتبریز رسیده و چنین مینویسد: «بر بازار گوهریان گذشتم چشمم از دیدن گوهرهای گوناگون خیره ماند. غلامان نیکروی از آن بازرگانان جامه های زیبا در بر و دستمالهای ابریشمی بکمر بسته، در پیشروی خواجگان ایستاده و گوهرها را بدست گرفته و بزنان ترک نشان میدادند و آنان در خریدن بر یکدیگر پیشی میجستند و بسیار میخریدند.

من فتنه هایی در آنجا دیدم که باید بخدا پناه جست، و چون ببازار عنبر فروشان درآمدیم مانند همانرا بلکه بیشتر در اینجا دیدم. و چون به بازار عنبر فروشان در آمدیم، مانند همان را بلکه بیشتر در اینجا دیدم.»

این نوشته پسر بطوطه همان را میرساند که ما در بالا نوشتیم. ترکان در تبریز مینشسته اند لیکن ترک و تاجیک از هم جدا میبوده اند."

در اینجا کسروی، مرتکب چند دروغ‌پردازی و تحریف شده است. تاجیک، به ایرانیان اقلیتی گفته میگردد که تحت حاکمیت اکثریت ترکان زندگی میکنند. ابن بطوطه، هیچ صحبتی از وجود تاجیکها و آنهم جدا از ترکها در تبریز و بازار تبریز نکرده است. از بیان ابن بطوطه ابدا حضور تاجیک‌ها در تبریز را نمیتوان نتیجه‌گرفت. ولی نتیجه منطقی که از بیان ابن بطوطه به شرح آمده میتوان گرفت، همان بومی بودن زبان ترکی در تبریز است. زیرا، در گذشته زنان یک شهر برای خرید به بازار بومی شهر خود مراجعه میکرده اند. زنان ترک آن شهر هم، طبیعتا همسران و خانواده های ترک داشته اند.

سوم: "پس از این گزندها نوبت تیمور و لشکرکشیهای او رسید. در زمان او آذربایجان چندان آسیب ندید. لیکن چون دورهٔ او به سر رسید آذربایجان بار دیگر میدان کشاکش گردید. زیرا چنانکه در تاریخهاست نخست خاندان قره قویونلو با دسته های بس انبوهی از ترکان به آنجا در آمدند و بنیاد پادشاهی نهادند و همیشه در جنگ می بودند و پس از آن نوبت آق قویونلویان رسید که همچنان با ایل های انبوهی باینجا رسیدند و بنیاد پادشاهی نهادند و همیشه در جنگ و کشاکش می بودند و تا برخاستن شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۶ ه ق که هفتاد سال از تاریخ مرگ ابوسعید میگذشت آذربایجان همیشه میدان لشکرکشیها و جنگها میبود و به گمان من باید انگیزه بر افتادن زبان آذری را در شهرهای آذربایجان و رواج ترکی را در آنها این پیش آمدهای هفتاد ساله دانست. زیرا در این زمان است که از یک سو بومیان لگد مال و نابود شده اند و از یک سو ترکان به انبوهی بسیار رو باینجا آورده اند و بر شمارهٔ ایشان بسیار افزوده."

بین سال ۷۳۵ ق و ۹۰۶ ق در واقع ۱۷۱ سال است که کسروی به خطا هفتاد سال حساب میکند و ترک شدن آذربایجان را با استدلات فوق در این برهه گمان میکند. استدلات او اما، پذیرفتنی نیستند. زیرا:

اولا، کسروی بدون ارجاع به هیچ سند تاریخی، در چند سطر آذریهایش را به انبوهی از میان برده و ترکها را به انبوهی به آذربایجان رسانده است! در صورتیکه، برای مطرح کردن ادعای کسروی در مورد جایگزینی ترکی به جای آذری ایرانی در آن برهه ۱۷۱ ساله در آذربایجان، حداقل سه سند معتبر لازم است که در آنها در آن برهه مردم آذربایجان دو زبانه آذری و ترکی ضبط شده باشد یا زبان منطقه از آذربایجان آذری و منطقه دیگرش ترکی قید گشته باشد. اما، چنین مدارکی توسط کسروی و همفکرانش ارائه نشده اند. نمیتوانند هم ارائه نمایند، زیرا آذری غیر از ترکی آذربایجانی نمیباشد.

ثانیا، سالهایی که کسروی ادعا میکند آذربایجان در آن برهه میدان لشکرکشیها و جنگها بوده است. چیزی جز بزرگ نمایی و اغراق نمیباشد. در این برهه هم، مثل هر دوران دیگر و در آذربایجان هم مثل بیشتر جاهای ایران، درگیریهایی بین حاکمان محلی رخ میداده که روی دادن این اتفاقات طبیعی بوده است. در نتیجه، این درگیریهای به هیچ عنوان نمیتوانستند یک زبان سرتاسری رایج در شهرها، روستاها و ایلات سرزمین پهناور آذربایجان را تا حد نابودی مورد اشاره کسروی ببرند.

ثالثا، کسروی در اینجا، برای باوراندن حرفهای دروغش به خواننده، آذریهای موهومی (ایرانیان) را به شکل اغراق آمیز و غیر واقعی خوار، زبون و ابله نشان داده است. آنها را، انسانهای فاقد شعور به تصویر کشده است که حتی بلد نبوده اند، از دست جنگاوران به کوهها و دره های فراوان آذربایجان فرار کنند! در صورتیکه تمامی انسانها و حتی حیوانات ذاتا، موقع حمله مهاجمان به وطنشان تا حد ممکن از آن دفاع مینمایند. اگر شکست بخورند یا مهاجم بسیار قوی باشد، برای حفظ جانشان به پناهگاهی در نزدیکی محل زندگی شان فرار میکنند.

شش فراز مهم زبانشناسی کسروی در گفتار سوم رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان کسروی با عنوان چند سخن در پیرامون آذری بصورت زیرند که بر مغرضانه و باطل بودن ادعاهای زبانشناسی وی استدلال خواهد گردید:

اول: **"زبان شمال و زبان جنوب** – باید دانست زبانی که ما امروز سخن میگوییم و آنرا فارسی و یا ایرانی مینامیم همان زبانست که چهار هزار سال پیش از این ایران یا مردم ایر در میهن باستان خود «ایران ویچ» سخن میگفته اند، ...

مادان در شمال و فارسان در جنوب و پارتان در شرق نشیمن گرفته بودند و هر سه تیره یکی پس از دیگری بنیاد پادشاهی در اینجا نهاده اند. پیداست که زبان اینان همه یکی بوده و پید است که پاره جداییها در میان بوده. این چیزیست که ما از روی اندیشه درمی یابیم."

دکتر جواد هیئت، زبانشناس و مورخ آذربایجانی، در مقاله نقدی بر کتاب آذری یا زبان باستان آذربایجان کسروی در مورد باطل بودن این ادعاهای زبانشناسی او چنین مینویسید:

"در زبانشناسی وقتی می‌توان دو یا چند زبان را یکی دانست که لااقل برای هم قابل فهم باشند. ما می‌دانیم هیچکدام از این زبانها با آنکه مانند دیگر زبانهای اروپائی از گروه هند و اروپائی می‌باشند برای یکدیگر قابل فهم نیستند. بنابر این نمی‌توان آنها را یک زبان دانست ولو اینکه ریشه آنها مشترک بوده باشد.

مؤلف [کسروی] بارها بجای گویش، نیم زبان و زبان به کار می‌برد و همه نیم زبانها را که از آمیزش زبان بومی و آریائی بوجود آمده‌اند شاخه‌های یک زبان، ایران (فارسی) می‌انگارد. در صورتیکه این گویشها: آذری، تاتی، هرزنی و سمنانی برای فارسی زبان قابل فهم نیست. بنابر این طبق اصول زبانشناسی نمی‌توانند گویش یا لهجه‌ای از آن زبان به حساب آیند. مؤلف اغلب اوقات هویت زبان وگویش‌ها را به قول خودش «به اندیشه درمی‌یابد!» در صورتیکه در زبانشناسی بررسی و مقایسه متون کافی و تدقیق زبانها از نظر فونه‌تیک (اصوات)، مورفولوژی (اشکال تصریفی) و لغات و ساخت جمله‌ها (نحو) برای تشخیص هویت زبانها و خویشی آنها با یکدیگر ضروری است."

دوم: **"نیمزبانها چگونه پدید آمده؟**- یک چیز دیگر که باید از دیده دور نداشت بودن نیمزبانهاست. زیرا ما امروز اگر نگاه کنیم گذشته از زبان بزرگی که از آن همه کشور است، نیمزبانهای دیگری، از سمنانی و گیلکی و مازندرانی و کردی و سرخه ای و شوشتری و بسیار مانند اینها در این گوشه و آن گوشه سخن گفته میشود، و ما آنچه میدانیم اینگونه نیمزبانها از نخست در ایران بوده و ما آنچه درباره پیدایش اینها میاندیشیم...

درباره آذری هم میباید گفت: زبان مادانست که پس از درآمدن ایشان به آذربایجان و این پیرامونها با زبان بومیان پیشین آذربایگان درآمیخته و رنگ و شیوه دیگری پیدا کرده. میخواهیم بگوییم: این پدید آمده از زبان مادانست و خود آن نیست. و از اینروست که ما آن را «نیمزبان» میخوانیم. ..."

مطابق گفته دکتر هیئت در بالا، در زبانشناسی وقتی می‌توان دو یا چند زبان را یکی دانست که لااقل برای هم قابل فهم باشند. پس نیمزبان اطلاق کردن به سمنانی و گیلکی و مازندرانی و کردی و سرخه ای و شوشتری و بسیار مانند اینها توسط کسروی خطاست و تمامی آنها زبان هستند.

از نظر زبانشناسی نیم زبان اطلاق کردن به آذری خیالی کسروی هم، سخنی باطل میباشد، بلکه زبان صحیح است. همچنین، همانطویکه در بالا ملاحظه شد، کسروی کلمه زبان قید گشته برای آذری در منابع عربی را به نیم زبان در ترجمه فارسی جعل و تغییر هویت داده است.

سوم: **"جدایی شمال و جنوب چگونه از میان میرود؟**- این خود نکته ایست که چون نوشتن و خواندن در میان یک توده رواج گرفت زبان ایشان یکسان و یکرو گردد و کمتر جدایی میان این گوشه و آن گوشه از رهگذر زبان بازمانده. از اینروست که ما میبینیم پس از اسلام دیگر جدایی میان شمال و جنوب ایران در زبان همگانی نمانده و شعرهای قطران و دیگران را که گفتیم در آذربایجان سروده اند، با شعرهای خراسان و فارس در زبان نزدیک بهم میبابیم. اگرچه شاعران بیشتر در شیوه سخن پیروی از یکدیگر میکرده اند و

بیشتر از اینروست که از رهگذر زبان بهم نزدیک بوده اند، چیزیکه هست این با گفته ما ناسازگار نیست و همین پیروی از یکدیگر چه در شعر سرودن و چه در کتاب نوشتن بوده که زبان را یکسان و یکرو گردانیده."

قبل از رضاخان، شاید بالای نود و پنج درصد مردمان آذربایجان و ایران بیسواد بوده اند و توده بیسواد هم زبان و فرهنگشان را در خانه، محله و دیار خود یاد میگرفتند نه در مکتب و مدرسه. یعنی، سخن کسروی در مورد ارزش نوشتن و خواندن یک زبان در میان توده جهت یکسان و یکرو آن در گذشته عموما نادرست است. چیزی کمتر از پنج درصد مردم در گذشته خواندن و نوشتن یاد میگرفت، آنهم مصرفی درباری داشته است، نه توده ای.

شاعران را نمیتوان جزوه توده حساب کرد، چون جزء کمتر از پنج درصد جامعه بودند و اشعارشان مصرف درباری داشته است. مشابهت اشعار قطران تبریزی با اشعار شاعران خراسان و فارس در آنزمان نیز، بدلیل سرودن اشعارشان به همان زبان فارسی میباشد، نه به دلیل از میان رفتن جدایی شمال و جنوب ادعایی کسروی! همچنین، سند فارسی نیکو ندانی قطران تبریزی و زبان مادری و فرهنگ ترکی در اشعار او در قرن پنجم، یکی از سی سند تاریخی مهم در باره حضور دیرین ترکان در آذربایجان و سرزمین ترک بودن آنجاست.

چهارم: **"نگهداری آذربایجان زبان همگانی را**- داستان از میان رفتن آذری و چیرگی ترکی را به آذربایجان که نگاشتیم اینرا هم باید گفت که زبان همگانی همیشه در آذربایجان بوده است و کنون نیز هست. در زمان صفویان که گفتیم ترکی زبان درباری گردید و گذشته از آذربایجان در دیگر گوشه های ایران رواج یافت، در همان زمان چه در آذربایجان و چه در دیگر جاها زبان نگارش جز فارسی نبوده است و این از شگفتیهاست که آذربایجانیان با آنکه از قرنها زبانشان ترکی گردیده همیشه در نوشتن، فارسی را بکار میبردند. نه تنها در کتاب نویسی و چامه سرایی، در نامه نوشتن بیکدیگر هم جز آن را بکار نمیبردند و کنون نیز نمیبرند. چنانکه گفتیم فارسی آنان را سخت است، با اینهمه هیچگاه آن را رها نکرده اند. اگر آذری از میان رفته این زبان همیشه در میان بوده و هست. اگرچه گاهی در آذربایجان کتابها بترکی نوشته شده و برخی شاعران شعرها سروده اند، لیکن اینها بسیار کم و جز از روی هوس نبوده است. پس از مشروطه نیز کسانی هوس کردند روزنامه هایی بترکی در آذربایجان بنویسند و چنین میگفتند که زبان مادرزادی بیشتر کارگر افتد تا زبان دیگری و کسانی بر آن شدند که در دبستانها نیز تا دو سه سال آموختن با زبان ترکی باشد و از رنجی که شاگردان در آذربایجان از رهگذر زبان میکشند کاسته شود. لیکن هیچیک از اینها پیش نرفت و آذربایجانیان دست از فارسی نکشیدند، و کوششهایی که در همان هنگام عثمانیان و قفقازیان در کشیدن آذربایجانیان بسوی خود بکار میبردند نتیجه وارونه داد و چنانکه گفتیم آذربایجانیان همیشه برواج فارسی در میان خاندانها میکوشند و در این راه پیشگام میباشند."

اولا، کسروی در اینجا فارسی کتابتی بکار رفته توسط افراد کم را، زبان همگانی آذربایجان میپندارد. در صورتیکه قبل از رضاخان، بالای نود و پنج درصد مردمان آذربایجان و ایران بیسواد بوده اند و توده بیسواد هم زبان و فرهنگشان را در خانه و محله خود یاد میگرفتند نه در مکتب و مدرسه. در آن دوران سواد ارزشمند نبوده، بلکه کار گرانقدر بوده است. عامه ترک آذربایجان هم، تک زبان بوده و با ترکی خالص حرف میزدند که مصداق بارز کتابت شده زبان توده ترک آذربایجان، سروده حیدربابایا سلام استاد شهریار میباشد. یعنی، فارسی در گذشته برای آذربایجانیان زبانی بیگانه بوده است. البته، درصد کمی از مردم آذربایجان بوده اند که سراغ سواد و کتابت رفته اند که محل مصرف کتابتها از جمله فارسی دری نگاریها هم غالبا دربار حکومتها بوده است.

ثانیا، فصل ۶ این کتاب اختصاص به اسناد رسمیت و دیوانی بودن زبان ترکی در ایران و رد شفاهی خواندن آن توسط کسروی دارد. در رد شفاهی خواندن زبان ترکی در ایران توسط کسروی و همفکرانش، به گواهی هزاران نسخ خطی و مدرک تاریخی، زبان ترکی قبل از رضاخان در جغرافیای ایران امروزی در مکاتبات و اسناد کاربرد داشته است که در فصل مذکور اسناد معرفی و ارائه گشته اند.

ثالثا، قبل از رضاخان، سه زبان همسایه عربی، ترکی و فارسی زبانهای غالبا رایج کتابتی در خاورمیانه بودند. جغرافیای معنوی این زبانها هم‌پوشانی داشت و دارد. مرزهای فرهنگی آنها نیز، محدود به جغرافیای سیاسی کشورها که بارها در طول تاریخ تغییر یافته‌اند نیست. این زبانها به دلیل مجاورت و حوادث تاریخی تاثیرات متقابلی بر همدیگر هم داشته اند. در هزار سال اخیر، در عرصه شرع، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب و... زبان غالب نه تنها در ایران بلکه کل منطقه عربی بوده است. در عرصه دربار و ارتش زبان غالب ترکی بود. در عرصه ادبیات و دیوان هم هر سه زبان فارسی، ترکی و عربی حضور داشته اند.

رابعا، تاریخ حقی را ثابت نمیکند. نمیتوان گفت چون در فلان برهه تاریخ، دین مردم فلان‌طور بود امروزه باید همان‌طور شود! نمیشود ادعا کرد چون سیستم حکومتی، حقوق زن، حقوق ورثه و غیره در فلان برهه تاریخ بهمان‌طور بوده و امروزه باید همان‌طور شود. مسائل فرهنگی و زبانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. حق حاکمیت از آن مردم است، مردم حال، نه مردم تاریخ! این مردم‌اند که طرز حکومت را بایستی تعیین کنند نه گروهی خاص با استناد به برهه‌ای از یک تاریخ ساختگی و ایدئولوژیک!

پنجم: **"معروف و مجهول در آذربایجان**- اینهم میباید گفت که در زبان کنونی آذربایجان کلمه های بس فراوان از فارسی بکار میرود و اینها بیگمان بازمانده از آذری میباشد. همیشه یک زبانی چون در برابر دیگری زبون گردید و خواست از میان برود، یکرشته از کلمه های خود را در آن زبان بیادگار گزارد . آذری نیز این کار را کرده. دلیل آنکه اینها از آذری بازمانده و از فارسی گرفته نشده آنست که برخی از آن کلمه ها در

فارسی نیست و آنگاه در همه آنها واو و یاء معروف و مجهول جدا گرفته میشود چنانکه در کلمه های دوست، شور، کور، گور، زور، دول و بیل، دیو، میشه، پیشه، شیر (درنده) واو و یاء مجهول و در کلمه های پول، خروش و شیر (خوردنی)، فیل، تیر، پیر، معروف آورده شود. در جاییکه در فارسی همگانی بیکبار جدایی میانه معروف و مجهول از میان برخاسته است و فارسی زبانان نه تنها جدایی میانه آنها نگزارند بلکه معنی معروف و مجهول را نشناسند و اگر در فرهنگها بینند درمانند."

کسروی در زیرنویس ۵ صفحه ۳۴۰ نیز، برای این موضوع چنین توضیحات افزوده است:

"– آوازهای e , o که در زبانهای اروپایی هست در زبان ایران نیز بوده. بدینسان که واو گاهی آواز ou و گاهی آواز o، نیز یاء گاهی بجای i میآمده و گاهی بجای e و در فرهنگها برای جدایی آن نخستین را معروف و این دومی را مجهول مینامیده اند. مثلا میگفته اند «شیر با یاء معروف» (chir)، «شیر با یاء مجهول» (cher) همچنین در واو. کنون اینها بیکبار از میان رفته است وکمتر کسی معنی درست آن جمله های فرهنگها را میداند."

اولا، دخیل کلمه شیر (خوردنی) از فارسی به ترکی دروغی آشکار میباشد. ممکن است افراد کمی از آن کلمه استفاده کنند، اما الان هم عمومیت ندارد و عموما نام بومی و ترکی سوت بکار میرود.

ثانیا، مقاله ای به قلم قیام الدین راعی (دانشگاه کابل) با عنوان لغات ترکی، مغولی و چینی در تاریخ بیهقی در صفحات ۱۸۲ تا ۱۹۸ کتاب یادنامه ابوالفضل بیهقی (مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، مشهد شهریور ۱۳۴۹) که سال ۱۳۵۰ چاپ اول آن و سال ۱۳۷۴ چاپ دوم آن در مشهد منتشر شده، چاپ گردیده است. در صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸ و موضوع لغات چینی در تاریخ بیهقی مقاله مذکور، چهار لغت مورد استفاده در تاریخ بیهقی و زبان فارسی ریشه شان چینی قید شده است که عبارتند از جنگ، شیر (حیوان)، پوست و صفه (جای نشستن). لغت پنجم خان قید شده که احتمال چینی بودش مطرح شده است. یعنی، شیر (درنده) منشا چینی دارد و از آن زبان وارد ترکی و فارسی شده است. شیر (شئر)، همراه آسلان در ترکی آذربایجانی استفاده میشود. پیشه (پئشه)، منشا فارسی دارد. ولی، سایر کلمات دوست، شور، کور، گور، زور، دول، بیل، دیو، میشه، پول، خروش، فیل، تیر و پیر در لغتنامه های ترکی نیز یافت میشوند و بیشترشان به نظر منشا ترکی دارند. همچنین، غالب کلمات نگاشته کسروی در زبان ترکی ترکیه و شاید سایر زبانهای ترکی نیز استفاده میگردند و این امر نیز، مهر باطل دیگری بر وارد شدن اینها از آذری ایرانی موهومی کسروی به ترکی آذربایجانی میزند.

ثالثا، موقع ورود کلمات دخیل بیگانه در هر زبانی، گویشورانش کلمات دخیل را، با تغییر حروف صدادارش مطابق قواعد زبان خود مینمایند. مردمان ترک و فارس هم این قائده را رعایت، کلمات دخیل را ترکیزه و

فارسیزه مینمایند. اما کسروی این امر بدیهی زبانشناسی تلفظ متفاوت حروف صدادار در زبانهای ترکی و فارسی در کلمات فوق را، تحت عنوان معروف و مجهول، دخیل از آذری ایرانی موهومش پنداشته و جعل نموده است.

ششم: **"آذری در کجاها باز مانده** ؟- چنانکه در گفتگو از رواج ترکی فهمانیدیم، آذری بیکبار از آذربایجان ناپدید نگشته است و هنوز در چند جا میان خود بومیان سخن گفته میشود و آنچه ما میدانیم یکی از آنجاها هرزند و گلین قیه (از پیرامونهای مرند)، و دیگری زنوز و سوم حسنو (در قره داغ) و چهارم خلخال است. چنانکه شنیده ایم در لیقوان و آن پیرامونها نیز تا شصت و هفتاد سال پیش آنرا میشناخته اند و در پاره خاندانها گفتگو میشده ولی سپس ناپدید گردیده. از اینجا میتوان فهمید که در جاهای دیگری که تاکنون بازمانده نیز رو بنابودی میدارد و باشد که پس از صد سال و دویست سال دیگر نشانی از آن هیچ دیده نشود. دو تن از آشنایان از زبانهای خلخال و هرزند و گلین قیه نمونه هایی برای ما فرستاده اند و آنچه از اینها پیداست زبان خلخال بسیار جداست. این بیگمانست که آذری هنگامیکه در آذربایجان رواج میداشته و زبان آنجا بوده در هر شهری رنگ دیگری داشته است و کم و بیش ا ز یکدیگر جدا بوده. زیرا چنانکه گفتیم زبانیکه تنها برای سخن گفتن باشد و در نوشتن بکار نرود، زود شاخه شاخه گردد و هر شاخه رویه دیگری بخود گیرد. نمونه هایی که از آذری از زمانهای پیشین بازمانده و ما آنها را خواهیم آورد نیز میرساند که آذری بهر شهری بگونه دیگری سخن گفته میشده است. چیزیکه هست ما این را هم میدانیم که دوری آنها از یکدیگر چندان نبوده که مردم آن شهر زبان این شهر را نفهمند یا بسختی فهمند ولی جدایی میان زبان خلخال و زبان هرزند را بیش از آن اندازه مییابیم و چون در این باره هیچ آگاهی نمیداریم و به اندیشه چیزی نمییابیم بگفتگو از آن نمیپردازیم.

نتیجه این گفتار آنکه آذری یکی از نیمزبانهای بزرگ و ریشه داری همچون کردی و مازندرانی و تالشی و گیلانی و مانند اینها بوده و در سراسر آذربایجان سخن گفته میشده، و آن جز شاخه ای از زبان ایران نبوده، و آنچه ما میدانیم، این نیمزبانها در باستان زمانها پیدا شده و همیشه در پشت سر زبان همگانی جایگاهی داشته است."

قومی که کسروی از وجود آنها در روستاهایی از آذربایجان خبر میدهد، در آذربایجان و ایران و منطقه، تات نامیده میشوند و لغت تات در زبان ترکی، مترادف غیرخودی، عجم و بیگانه میباشد. واژه تات در تاریخ، از طرف ترکان بیشتر در مورد تاجیکها یا فارسها که بصورت اقلیت تحت تابعیت حکومت ترک در سرزمین ترکان زیسته اند، بکار رفته است. زبان آن قوم نیز، یک زبان شناخته شده از گروه زبانهای ایرانی بنام تاتی میباشد. اما کسروی آشکارا، تاتها و زبانشان را بعنوان بازماندگان آذری ایرانی موهومی جعل کرده و مینمایاند.

تاتهای آذربایجان در روستاهای گلین قیه مرند، کرینگان قره داغ و نیز بخش شاهرود شهرستان خلخال زندگی میکنند یا کرده اند. ولی همانطوریکه ملاحظه میشود، کسروی، محل دوم تاتها را زنوز معرفی میکند که تاکنون مطلقا، از وجود تاتها در زنوز چیزی شنیده نشده است که اگر میبودند تاکنون مورد توجه همفکران کسروی قرار میگرفت. یعنی، قریب به یقین ادعای کسروی در مورد وجود تاتها در زنوز چیزی بیش از دروغ پردازی نیست.

همچنین کسروی، علت شاخه شاخه شدن آذری موهومی در شهرها و روستاها آذربایجان را به اشتباه شفاهی بودن آن و کتابتی نبودنش بیان میکند. در صورتیکه قبل از رضاخان، شاید بالای نود و پنج درصد مردمان آذربایجان و ایران بیسواد بوده اند و توده بیسواد هم زبان و فرهنگشان را در خانه و محله خود یاد میگرفتند. در آن دوران سواد ارزشمند نبوده، بلکه کار گرانقدر بوده است. افراد کمی هم بوده اند که سراغ سواد و کتابت رفته اند که محل مصرف کتابتها دربار حکومتها بوده است. پیدایش لهجه ها در زبانها در اثر شرایط جغرافیایی میباشد و علتی که کسروی در اینجا ذکر کرده حرف یاوه ای بیش نیست.

کسروی، جایگاه نیمزبان موهومی آذری در آذربایجان را پشت سر زبان همگانی موهومی مینگارد که مشخصا منظور از زبان همگانی همان فارسی دری (درباری) صرفا کتابی میباشد و همانطوریکه در ابتدای فصل ۲ و موضوع منشاء جغرافیایی زبان فارسی و بیگانه بودنش در آذربایجان ملاحظه شد، فارسی، یک زبان بیگانه در آذربایجان بوده است.

بدین ترتیب در این فصل کتاب، ادعاهای تاریخی و زبانشناسی کسروی در گفتارهای اول، دوم و سوم رساله آذری نقد و باطل گردیدند. ادعاهای او در گفتارهای چهارم، پنجم، ششم و هفتم رساله آذری نیز، در فصل بعدی با عنوان جعل نمونه زبانهای ایرانی تاتی، تالشی، گیلکی و راجی بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی با قواعد مغایر اصول زبانشناسی توسط کسروی نقد و باطل خواهند شد. همچنین فصل ۹ این کتاب، به نقد و رد ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او اختصاص یافته است.

۳-۳) هفت سند تاریخی در مورد ترک بودن مادها و رد ایرانی پنداری آنها توسط کسروی

ایگور میخایلوویچ دیاکونوف (۱۹۱۴ -۱۹۹۹م)، خاورشناس مشهور اهل روسیه میباشد. دیاکونوف، کتابی بنام تاریخ ماد به زبان روسی دارد که یکی از بنیادی‌ترین و تأثیرگذارترین آثار علمی درباره مادها در قرن بیستم به‌شمار میرود.

تاریخ ماد دیاکونوف، توسط کریم کشاوز به فارسی ترجمه و سال ۱۳۴۵ شمسی در تهران منتشر شده است. در عنوان ماننا و اتحادیه قبایل ماد فصل دوم تاریخ ماد، دیاکونوف، برای نام نژادی و جغرافیایی ماد، ریشه

واضح از زبانهای ایرانی نیافته است. بلکه، امکان ریشه عیلامی ـ کاسپی «مادها» را مطرح کرده است. او، عنصر نژادی ایرانی در سرزمین ماد را از عناصر بومی آن سرزمین ندانسته، مهاجر میداند. زبان نواحی کنونی آذربایجان و کردستان ایران را نیز در آن عصرها، غیر ایرانی قید میکند. دیاکونوف موارد مذکور را، در صفحات ۱۹۱ تا ۱۹۳ تاریخ ماد چنین قید میکند:

"کلمه «مادها» ... یکی از نامهای نژادی و جغرافیایی است که ریشه واضح از زبانهای ایرانی برای آن نمیتوان یافت. ...

از مجموع مطالب بالا چنین برمی‌آید که شاید اتحادیه قبایل ماد به‌صورت اتحادیه‌ای غیر ایرانی وجود داشته و بخش ایرانیِ ساکنان سرزمین ماد فقط بعدها به‌شکل قبیله آریایی جداگانه‌ای تشکیل شد. ...

ممکن است اصطلاح «مادها»، ریشه عیلامی ـ کاسپی داشته باشد. ...

به‌هر تقدیر عنصر نژادی ایرانی که بعدا نقش مهمتری را در اتحادیه قبایل ماد بازی کرد، به عناصر بومی آن سرزمین منتسب نبود. اسامی امکنه ماد که در طی مدتی مدید در سراسر ماد رایج بوده و بر روی هم جنبه غیر ایرانی را حفظ کرد (در برخی موارد ظاهراً عیلامی بوده)...

در دورانی که منابع آشوری از آن سخن میگویند، زبان ایرانی تقریبا از مرز ناحیه ۴ و ۳ تجاوز نکرد و .... به دیگر سخن زبان نواحی کنونی آذربایجان و کردستان ایران از قرن نهم تا قرن هفتم قبل از میلاد غیر ایرانی بوده و ساکنان آن نقاط بزبانهای لولوبی و کوتی و مانند آن تکلم میکردند. ..."

میتوان گفته های فوق دیاکونوف درباره زبان غیر ایرانی بومی ماد را، ترکی ادعا کرد. زیرا، نویسندگان و شرق شناسان زیادی هستند که آنها را صریحا ترک دانسته اند که در زیر، هفت سند تاریخی در مورد ترک بودن ماد و رد ایرانی پنداری آنها توسط کسروی ارائه میگردد.

(۱) فرانسوا لنورمان در کتاب راهنمای تاریخ باستان شرق

فرانسوا لنورمان (۱۸۸۳ -۱۸۳۷ م)، باستان شناس فرانسوی بود. او کتابی به نام راهنمای تاریخ باستان شرق دارد که از نخستین کتاب‌هایی است که تاریخ شرق باستان را بر پایه منابع باستان‌شناسی واقعی (نه صرفاً منابع یونانی) تدوین کرد و نقش مهمی در شکل‌گیری آشورشناسی علمی داشت. همچنین این کتاب، منبعی کلاسیک برای مطالعات مادها میباشد.

کتاب راهنمای تاریخ باستان شرق (تاریخ باستان شرق تا آغاز جنگ‌های ماد) فرانسوا لنورمان، سال ۱۸۶۹ میلادی در فیلادلفیا و لندن منتشر شده است. لنورمان، در کتاب راهنمای تاریخ باستان شرق و صفحه ۳۴۳

جلد اول آن، مردمان ماد را مانند امروز از نژاد تورانی (ترک) میداند و نام ماد را نیز یک کلمه کاملا تورانی (ترکی) و اخذ شده از ماتا به معنی سرزمین و کشور قید میکند. و چنین مینویسد:

"Media was not, as is often represented, peopled entirely by the Indo-European race. On the contrary, the greater number of its people belonged, then as now, to the Turanian race. Even the name "Media" is a purely Turanian word, Mata signifying "land, country." This alone would prove, even if other positive indications had not been found to demonstrate it, that the basis of the population of that country has always been, dowTi to our days, of the Tartaro-finnish race, although from an early period the dominant aristocratic class has been Arian. And it was long before this Turanian Media ceased to struggle with varying success against the dualism of the religion of Zoroaster."

به فارسی:

"ماد، همان‌طور که اغلب تصور می‌شود، کاملاً توسط نژاد هند و اروپایی سکونت نداشت. برعکس، اکثر مردم آن، آن زمان مانند امروز، به نژاد تورانی تعلق داشتند. حتی نام «ماد» نیز یک کلمه کاملاً تورانی است، که «ماتا» به معنی «سرزمین، کشور» است. این به تنهایی ثابت می‌کند، حتی اگر شواهد مثبت دیگری برای اثبات آن پیدا نمی‌شد، که پایه جمعیت این کشور همواره، تا روزگار ما، از نژاد تارتار و- فنلاندی بوده است، هر چند که از دوران‌های اولیه، طبقه اشرافی مسلط، آریایی بوده است. و مدت‌ها طول کشید تا این ماد تورانی دست از مبارزه با دوگانگی دین زرتشت بکشد و در آن موفقیت‌های متغیری کسب کند."

لنورمان، در کتاب مذکور و صفحه ۳۴۴ جلد اول آن، این چین زبان مادی را قطعا ترکی دانسته است:

"Moreover, the Turanian nations, who, as we have said, maintained themselves between the Arian and Semitic races in Media, Susiana, and Chaldrea, did not all belong to the same branch of the Turanian race. We have proof of this in the difference of their idioms. The Median language has left numerous remains ; its essential characteristics have been established by the researches of Westergaard, de Saulcy, and Norris, and it is decidedly a Turkish language…."

به فارسی:

"علاوه بر این، ملت‌های تورانی، که همان‌طور که گفتیم، در میان نژادهای آریایی و سامی در ماد، سوسیانا و خالدره خود را حفظ کرده بودند، همه به یک شاخه از نژاد تورانی تعلق نداشتند. شواهد این موضوع در تفاوت زبان‌های آن‌ها دیده می‌شود. زبان مادی آثار زیادی برجای گذاشته است؛ ویژگی‌های اساسی آن توسط تحقیقات وسترگارد، دو سولسی و نوریس مشخص شده و قطعاً یک زبان ترکی است. ..."

توران مفهوم ترکستان و تورانی معنای ترک و ترکی دارد

لغت فرس، عنوان اولین واژه نامه فارسی میباشد که در قرن پنجم هجری قمری و حدود سالهای ۴۵۰ تا ۴۶۰ توسط ابومنصور علی بن احمد اسدی (ولادت ۳۹۰ ق در طوس و وفات ۴۶۵ ق در تبریز)، شاعر و لغت دان، نگارش یافته است. لغت فرس اسدی طوسی، سال ۱۳۱۹ شمسی با تصحیح عباس اقبال در تهران منتشر شده است. اسدی طوسی در لغت فرس مذکور و صفحه ۳۶۷ آن موقع توضیح کلمه توران چنین مینویسد:

" نام ترکستان است و بعضی از خراسان آن از مشرق است."

همانطوریکه ملاحظه میشود، توران مترادف ترکستان است. از اینرو هم در منابع تاریخی، تورانی معنای ترک و ترکستانی (ترکی) دارد.

(۲) واژه ماد در دانشنامه آمریکانا

دانشنامه آمریکانا (Encyclopedia Americana)، یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین دانشنامه‌های عمومی انگلیسی زبان دنیاست.

دانشنامه آمریکانا، سال ۱۹۲۲ میلادی در سی جلد توسط شرکت دانشنامه آمریکانا در نیویورک و شیکاگو منتشر شده است. در صفحه های ۵۳۴ و ۵۳۵ جلد هجدهم دانشنامه مذکور، به معنی واژه ماد (MEDIA) پرداخته گشته و در آنجا، این چنین ساکنان بومی ماد از نژاد تورانی (ترک) دانسته شده است:

"MEDIA, me'di-a, Asia, an ancient kingdom and country of considerable extent, now comprised in the provinces of northwest Persia.
It was originally inhabited by a Turanian race, who are called Medes by ancient writers; …"

به فارسی:

"ماد (me'di-a)، آسیا، یک پادشاهی و کشور باستانی و دارای وسعت قابل توجه، که اکنون در استان‌های شمال غربی ایران جای دارد.

در اصل، این سرزمین توسط نژادی تورانی سکونت داشته است، که نویسندگان باستان آن‌ها را «مادها» می‌نامند؛ ..."

(۳) آیزاک تیلور در پژوهش‌های اتروسکی

آیزاک تیلور (۱۹۰۱ -۱۸۲۹ م)، اهل انگلستان بود. تیلور علاوه بر کشیش بودن، پژوهشگری فعال در حوزه زبان‌شناسی تاریخی، جغرافیای تاریخی و اسطوره‌شناسی بود.

تیلور، کتابی با عنوان پژوهش‌های اتروسکی دارد که سال ۱۸۷۴ میلادی توسط انتشارات ماکمیلان و کو. در لندن انتشار یافته است. این کتاب، از آثار مهم قرن نوزدهم درباره قوم اتروسک است؛ قومی باستانی که پیش از قدرت‌گیری روم، در ایتالیای مرکزی (اتروسکیا) می‌زیستند و نقش بزرگی در شکل‌گیری تمدن رومی داشتند. او، در این اثر به موضوعاتی مانند: منشأ قومی و زبانی اتروسک‌ها، ارتباط احتمالی آنان با اقوام شرقی یا آسیای صغیر، زبان، خط و کتیبه‌های اتروسکی، جایگاه اتروسک‌ها در تاریخ باستان اروپا می‌پردازد. همچنین این کتاب، نمونه‌ای از پژوهش‌های تطبیقی تاریخی– زبان‌شناختی قرن نوزدهم است.

تیلور، در کتاب پژوهش‌های اتروسکی و صفحه ۷۸ آن، مادها را تورانی (ترک) دانسته و اسم ماد را نیز یک واژه کاملا تورانی و اخذ شده از ماتا به معنی سرزمین و کشور قید میکند. و چنین مینویسد:

"…There are many reasons for supposing that the Medes were Turanians, and that the second column of the trilingual inscriptions is written in their language, which was therefore Finnic."

به فارسی:

"...دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد مادها تورانی بوده‌اند و ستون دوم کتیبه‌های سه‌زبانه به زبان آن‌ها نوشته شده است، که بنابر این زبان آن‌ها فینی بوده است."

گفتنی است زبان‌های فینی شاخه‌ای از خانواده زبان اورالی هستند که در پیرامون دریای بالتیک، عمدتاً در فنلاند و استونی، توسط حدود ۷ میلیون نفر مردم فینی گفتگو می‌شوند. و البته، ساختار زبانهای مزبور مانند زبان ترکی التصاقی بوده و با آن زبان شباهتهای زیادی دارند

(۴) زیناید الکسیونا راگوزین در داستان ماد، بابل و پارس

زیناید الکسیونا راگوزین (۱۹۲۴ -۱۸۳۵ م)، نویسنده و مورخ روس‌تبار بود که به زبان انگلیسی می‌نوشت و در اواخر قرن نوزدهم به‌خاطر کتاب‌هایش درباره تمدن‌های شرق باستان شهرت یافت. آثار او بیشتر جنبه آموزشی و روایی داشتند و برای مخاطبان عمومی و دانشجویان نوشته شده بودند.

کتاب داستان ماد، بابل و پارس تالیف راگوزین سال ۱۹۰۰ میلادی به زبان انگلیسی توسط انتشارات جی. پی. پاتنام و پسران در انگلستان منتشر شده است. این کتاب تاریخ سه تمدن مهم شرق باستان را بررسی می‌کند: مادها، بابلیان و پارسها. ویژگی مهم کتاب این است که تاریخ را به شکل داستان‌گونه، اما مبتنی بر منابع تکیه بر منابع کلاسیک مانند هرودوت، کتیبه‌های میخی و پژوهش‌های شرق‌شناسان قرن نوزدهم

روایت می‌کند. راگوزین، در کتاب داستان ماد، بابل و پارس و صفحه ۲۶۸ آن، بومیان و مالکان خاک ماد را تورانی (ترک) دانسته است:

"highlands, where they became a ruling class, a military aristocracy, which held the " natives, " the" owners of the soil " (of different, mostly Turanian, race), in subjection. The seven-fold belt of defence, with which the foreign royalty enclosed itself, may have been at first a necessary precaution against possible risings. In the course of time, as the distinction grew less marked, and the enmity of the races became merged in a common national feeling, the conquerors' name was adopted by the rest of the population, and they all called themselves " Medes " together. "

به فارسی:

"ارتفاعات، جایی که به طبقه حاکم بدل شدند، یک اشرافیت نظامی که «بومیان»، یعنی «مالکان خاک» (از نژادی متفاوت، عمدتاً تورانی) را در انقیاد نگه می‌داشت. کمربند هفت‌گانه دفاعی که فرمانروایی بیگانه خود را در آن محصور کرده بود، احتمالاً در آغاز احتیاطی ضروری در برابر شورش‌های احتمالی به شمار می‌آمد. با گذشت زمان، هنگامی که تمایزها کم‌رنگ‌تر شد و دشمنی‌های نژادی در احساس مشترک ملی ادغام گردید، نام فاتحان از سوی باقی جمعیت پذیرفته شد و همگی خود را «مادها» نامیدند."

(۵) هنری راولینسون در کتیبه میخی فارسی در بیستون، رمزگشایی‌شده و ...

هنری راولینسون (۱۸۹۵ -۱۸۱۰ م)، اهل انگلستان بود. او نخستین کسی بود که خط میخی را با بررسی کتیبه‌های بیستون خواند و نقش زیادی در تحقیقات ایران باستان داشت. راولینسون، در کتاب کتیبه میخی فارسی در بیستون، رمزگشایی‌شده و ... به تحقیق زبان ماد ها پرداخته و ویژگیها و اجزاء جمع‌بندی آنرا مثل ترکی ترکیه و شبیه تاتاری دانسته است و در صفحه ۳۵ جلد اول کتاب مذکور مینویسد:

"The particles are frequently the very same as those which are employed iu modern Turkish. Tho pluralizing particles are also nearly similar, and I perceive an occasional introduction of a Tartarian gerund, (in tho other hand, the general construction is rather Ariau than Scythie;…"

به فارسی:

" این ویژگی‌ها تقریباً همان‌هایی هستند که در ترکی مدرن به‌کار می‌روند. اجزاء جمع‌بندی نیز تقریباً مشابه‌اند و من گاهی ورود یک مصدر یا اسم مصدر تاتاری را مشاهده می‌کنم؛ از سوی دیگر، ساختار کلی زبان بیشتر آریایی است تا سکایی؛ ...

(۶) یولیوس اوپرت در کتاب مردم و زبان مادها

یولیوس اوپرت (۱۹۰۵ -۱۸۲۵ م)، دانشمند آلمانی- فرانسوی بود و کتابی به زبان فرانسوی به نام مردم و زبان مادها دارد که سال ۱۸۷۹ میلادی در پاریس منتشر شده است. کتاب مذکور، یکی از منابع مهم کلاسیک در زمینه تاریخ، فرهنگ و زبان‌شناسی قوم ماد است. اوپرت، ویژگی کلی زبان ماد را همان ویژگی تمام زبان‌های آلتایی و شاخه ترکی آن را هم دارای بیشترین ارتباط را با زبان ماد میداند. و در صفحه ۴۹ کتابش چنین مینویسد :

"Mais quelque regrettables que soient les lacunes im- possibles à combler, l'ensemble de ce qui a été conservé suffit pour nous fournir une image exacte du système de la langue. Le caractère général de l'idiome des Mèdes est celui de toutes les langues altaïques, et pour préciser davantage la subdivision dans laquelle il convient de le ranger, il faut ajouter qu'il appartient à un groupe éteint qu'on devra nommer le groupe suso-médique.
Les savants autorisés pour juger les questions toura- niennes, ont reconnu dans le médique des analogies gé- nérales avec les caractères principaux des langues de la Haute-Asie, ainsi que des points de rapprochement spora- diques avec quelques rameaux aujourd'hui existants. Il ne s'y trouve pourtant pas un ensemble d'éléments assez considérable pour le faire rentrer directement dans l'un des cadres modernes. De toutes les souches principales, c'est celle du turc qui semble offrir le plus de rapports avec"

به فارسی:

"تکه‌های محدود باقی‌مانده از زبان ماد به ما اجازه نمی‌دهند تا یک تصویر کامل از کل سیستم دستوری آن ارائه کنیم؛ بنابراین، بررسی ما به دلیل همین محدودیت، برای مدت طولانی باید ناقص باقی بماند.

اما هرچند کمبودها و نواقص غیرقابل جبران هستند، مجموعه آنچه باقی مانده است، برای ارائه تصویری دقیق از ساختار زبان کافی است. ویژگی کلی زبان ماد همان ویژگی تمام زبان‌های آلتایی است و برای دقیق‌تر مشخص کردن زیر گروهی که باید به آن تعلق داشته باشد، باید افزود که این زبان به گروه منقرض‌شده‌ای تعلق دارد که باید آن را «گروه سوسو- مادی» نامید. دانشمندان معتبر در حوزه مسائل تورانی، در زبان ماد، شباهت‌های کلی با ویژگی‌های اصلی زبان‌های آسیای عالی و همچنین نقاط نزدیکی پراکنده با برخی شاخه‌های موجود امروز را شناسایی کرده‌اند. با این حال، مجموعه عناصر موجود در زبان ماد به اندازه کافی قابل توجه نیست تا بتوان آن را مستقیماً در چارچوب یکی از زبان‌های مدرن جای داد. از میان همه شاخه‌های اصلی، به نظر می‌رسد که شاخه ترکی بیشترین ارتباط را با زبان ماد دارد."

(۷) پروفسور محمدتقی زهتابی در تاریخ دیرین ترکان ایران

کتاب ایران تورکلرینین اسکی تاریخی به زبان ترکی تالیف پروفسور محمدتقی زهتابی (۱۳۷۷ -۱۳۰۲ ش)، مورخ برجسته آذربایجانی، میباشد که با عنوان تاریخ دیرین ترکان ایران به ترجمه و تلخیص علی احمدیان سرای سال ۱۳۸۱ شمسی در تبریز منتشر شده است. پروفسور زهتابی در صفحات ۱۷۶ تا ۱۷۸ و عنوان ماد کتاب مذکور، واژه ماد را در زبان ترکی چنین معناشناسی میکند:

"ماد واژه ای است که از دوران باستان در میان اکثر اقوام التصاق زبان از جمله آذری ها، دارای معنایی مشخص بوده و بعنوان نام شخص بکار رفته است. ... تبدیل فونمهای د و ت به یکدیگر در زبانهای ترکی از دیر باز بعنوان یک حادثه صوتی معمول بوده است، مانند: تامغا= دامغا، تات= داد، تونوز= دونوز.

کلمه ماد که در هزاره های چهارم و پنجم پیش از میلاد در زبان سومری به معنی متین یا معنی نزدیک آن بکار میرفت بدون تردید در زبان گوتیان نیز رایج بود. این واژه در زبان اخیر، بعنوان اسم خاص مذکر، واجد معانی ای چون محکم، مقاوم و شکست ناپذیر بوده است. ... همینطور خاقان معروف امپراتوری هون که در سده دوم ق.م در آسیای میانه فرمانروایی میکرد مته= مه ته= مئتی نام داشت.

این کلمه در طول تاریخ، در اشکال مه ته و ماتا بعنوان اسم خاص مذکر و بصورت ماتان و ماتانا بعنوان بعنوان اسم خاص مونث، میان مردم آذربایجان معمول بوده و حتی در اشعار و زبان زبان ادبی ترکی آذری نیز بکار رفته است. .."

پروفسور زهتابی در صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۱ کتاب نامبرده، شش قبیله دیگر هم پیمان ماد را نام برده و تمامی آنها را نیز در زبان ترکی ریشه یابی کرده است.

۴-۳) هفت سند تاریخی در مورد ترک بودن ساکاها و اشکانیان و رد ایرانی پنداری آنها توسط کسروی

نویسندگان و شرق شناسان زیادی، اقوام باستانی و مهمی به نام ساکا (سکا) را ترک دانسته اند که اشکانیان هم شاخه ای از ساکاها بودند. و در زیر، هفت تاریخی در مورد ترک بودن ساکاها و اشکانیان و رد ایرانی پنداری آنها توسط کسروی ارائه میگردد.

(۱) مانوئل دوم در نامه های مانوئل دوم پالایولوگوس (امپراطور شرق)

مانوئلِ دوّم با عنوان کامل مانوئل دوم پالایولوگوس (۱۴۲۵ -۱۳۵۰ م)، امپراتور بیزانس از سال ۱۳۹۱ میلادی تا هنگام مرگش در سال ۱۴۲۵ میلادی بود. او در دوران زمامداری‌اش توانست از طریق مناسبات

دیپلماتیک، روابطی صلح‌آمیز با ترکان عثمانی داشته و بدین ترتیب فتح کامل امپراتوری بیزانس به‌دست آنان را تا ۵۰ سال به تأخیر بیندازد.

اهمیت بررسی تاریخ مانوئل دوم بیزانس نامه ها، معاهدات و دست نوشته های وی این است که در آنها ترکان عثمانی و تاتارها را با نام ساکاها خطاب میکند و سرزمین آنها را سرزمین ساکاها میداند.

نامه های مانوئل دوم پالایولوگوس (امپراطور شرق)، توسط جورج تی. دنیس به انگلیسی ترجمه شده، سال ۱۹۷۷ میلادی توسط مرکز مطالعات بیزانس دامبارتون اوکس و هیئت امنای دانشگاه هاروارد منتشر شده است. و در تایید ترکان را ساکا دانستن مانوئل دوم، قسمتی از نامه شماره ۱۴ وی تحت عنوان به سیدون‌ها (To Cydones) که در تابستان سال ۱۳۹۱ م در آسیای کوچک نوشته شده است، از کتاب مذکور جالب توجه است. او، با ناراحتی بیان میدارد، مجبور شده در زمینهایی که زمانی تحت حکمشان بوده برای ساکاها (ترکان عثمانی) ارتش رهبری کند و به نفع آنها به نبرد وارد شود. موضوعی که در صفحه ۳۸ ترجمه دنیس چنین ذکر شده است:

"I have marched with the Romans from our own land to wage war with the Scythians in the land of the Scythians, and to command troops for our enemies. What Demosthenes would not be frustrated by this and find himself incapable of utterance?"

به فارسی:

"من با رومیان از سرزمین خودمان راهی شدم تا با ساکاها (ترکان عثمانی) در سرزمین ساکاها (آناتولی/ ترکیه) بجنگم و فرماندهی نیروها را برای دشمنان‌مان بر عهده بگیرم. چه کسی مانند دموستنس از این مأموریت ناامید نمی‌شد و خود را ناتوان از سخن گفتن نمی‌یافت؟"

(۲) سر ویلیام اسمیت در فرهنگ لغت جغرافیای یونان و روم

سر ویلیام اسمیت (۱۸۹۳ -۱۸۱۳ م)، فرهنگ‌نویس و مورخ انگلیسی است و مولف فرهنگ لغت جغرافیای یونان و روم میباشد که از سری فرهنگ لغت‌های کلاسیک به شمار میرود و اولین بار در سال ۱۸۵۴ و آخرین بار سال ۲۰۰۵ میلادی منتشر شده است.

اسمیت در فرهنگ لغت جغرافیای یونان و روم، از صفحه ۱۰۹۱ شروع به تشریح واژه هون‌ها (HUNNI) نموده است. هون‌های که قومی در دوران باستان در اوراسیا، به ویژه در نواحی شرق و مرکز اروپا و آسیای مرکزی، شناخته میشدند. او در صفحه ۱۰۹۷ حین تعریف هونها در فرهنگ لغت مذکور، ساکاها را از خانواده بزرگ ترک دانسته و هونها را هم ترک میداند. و چنین مینویسد:

"Now, between these limits lay the Scythia of Herodotus. That the Scythians of Herodotus belonged to the great Turk family is, in the present article, a postulate ; but evidence will be givenof this fact in the articles SCYTHAE, SCYTHIA.
AndtheHuns, withtheir allied populations, wereTurk also. "

به فارسی:

"اکنون، میان این حدود، سکوتیای هرودوت قرار داشت. این‌که ساکایی‌های هرودوت به خانواده بزرگ تُرک تعلق داشتند، در این مقاله یک فرض است؛ اما شواهد این امر در مدخل‌های «سکوت‌ها» و «سکوتیا» ارائه خواهد شد.

هون‌ها نیز همراه با جمعیت‌های هم‌پیمان خود تُرک بودند."

گفتنی است سکوتیا، منطقه‌ای باستانی در اوراسیا بوده که ساکاها در آن سکونت داشتند و در منابع تاریخی مانند آثار هرودوت ذکر شده است.

(۳) آگوستوس فردریک رودولف هورنله در تاریخ هند

آگوستوس فردریک رودولف هورنله (۱۹۱۸ -۱۸۴۱ م)، شرق‌شناس و هندشناس برجسته آلمانی– بریتانیایی است که به‌ویژه به‌خاطر پژوهش‌هایش درباره تاریخ و زبان‌های باستانی هند و آسیای مرکزی شناخته می‌شود. رودولف، کتابی به نام تاریخ هند دارد که سال ۱۹۰۴ میلادی در شهر کاتتاک (Cuttack) هند منتشر شده است. در فصل ششم کتاب مذکور و صفحه ۴۳ در عنوان یورش ساکاها، رودولف آنها را شاخه‌ای از نژاد بزرگ تُرکی یا ساکایی میداند. و این چنین مینویسد:

"The Saka Invasion.
In the meantime there had appeared on the borders of India a formidable foe who soon over- threw the whole of the Græco- Bactrian kingdoms. These were the Sakas, a sec- tion of thegreat Turki, or Scythian, race. Their original settlements had been in Eastern Turkestan. Thence they were driven out, about 160 B.C., by the so-called Yuechi, another section of the same race. They migrat- ed to India, probably across the passes of the Karako- rum Range, valleys of the Indus."and through the

"یورش ساکاها

در این میان، در مرزهای هند دشمنی نیرومند پدیدار شد که به‌زودی تمامی پادشاهی‌های یونانی– باختری را سرنگون ساخت. این دشمنان ساکاها بودند؛ شاخه‌ای از نژاد بزرگ تُرکی یا ساکایی. جایگاه‌های نخستین آنان در ترکستان شرقی قرار داشت. از آنجا حدود ۱۶۰ پیش از میلاد به‌وسیله یوئه‌چی- شاخه‌ای دیگر از

همان نژاد- رانده شدند. آنان به سوی هند کوچ کردند؛ احتمالاً از گذرگاه‌های رشته‌کوه قَراقوروم و از دره‌های رود ایندوس."

(۴) مناندر بیزانسی در تاریخ مناندر نگهبان (مناندر محافظ)

مناندر اهل قسطنطنیه بود و در دربار امپراتور ژوستین دوم (Justin II) خدمت می‌کرد. عنوان محافظ (Protector) نشان می‌دهد که او عضو گارد یا دستگاه اداری– نظامی دربار بوده است. اثر اصلی او کتابی تاریخی بود که ادامه‌ای بر تاریخ آگاثیاس به‌شمار می‌رفت و رویدادهای حدود ۵۵۸ تا ۵۸۲ میلادی را پوشش می‌داد. متأسفانه این اثر به‌طور کامل باقی نمانده و تنها بخش‌هایی از آن به‌صورت قطعات حفظ شده است. موضوعات نوشته‌های مناندر بیشتر عبارتند است: برخوردها و پیمان‌ها با آوارها، ترکان و اقوام ترک، روابط دیپلماتیک بیزانس با ساسانیان، جنگ‌ها و مذاکرات سیاسی در مرزهای شرقی و بالکان. گزارش‌های دقیق از سفارت‌ها و معاهدات بین‌المللی. همچنین، مناندر یکی از منابع اصلی و ارزشمند برای شناخت سیاست خارجی بیزانس در قرن ششم میلادی است.

تاریخ مناندرِ نگهبان (مقاله مقدماتی، متن، ترجمه و یادداشت‌های تاریخ‌نگارانه)، به کوشش آر. سی. بلاکلی به زبان انگلیسی در سال ۱۹۸۵ میلادی توسط شرکت انتشاراتی فرانسیس کرنز در لیورپول انگلستان منتشر شده است. در تاریخ مناندرِ نگهبان مذکور و صفحه ۱۱۷ آن، سندی بسیار ارزشمند و تاریخی از مناندر بیزانسی در باره ساکا بودن نام باستانی ترکان آمده است و چنین میباشد:

"2. (Ex. de Leg. Rom. 7)
When the Turks, who had formerly been called the Sacae, sent an embassy to Justin concerning peace. the Emperor decided to send an envoy to the Turks. He ordered Zemarchus the Cilician, who was at the time general in command of the eastern cities, to make ready for this. When everything necessary for a long journey had been made ready, near to the end of the fourth year of Justin's reign, in the second year of the fifteen-year cycle and around the beginning of the Latin month of August, Zemarchus set out from Byzantium with Maniakh himself and his companions."

به فارسی:

"۲. (گزیده از Ex. de Leg. Rom. 7)

هنگامی که ترکان ـ که قبلا «ساکاها» نامیده می‌شدند ـ هیئتی سفارتی درباره صلح نزد ژوستین فرستادند، امپراتور تصمیم گرفت فرستاده‌ای به سوی ترکان اعزام کند. از این‌رو به زِمارخوسِ کیلیکیه‌ای، که در آن

زمان فرمانده کل شهرهای شرقی بود، دستور داد خود را برای این مأموریت آماده سازد. پس از آن‌که همه تدارکات لازم برای سفری طولانی فراهم شد، نزدیک به پایان سال چهارم سلطنت ژوستین، در سال دوم چرخه پانزده‌ساله، و حدود آغاز ماه لاتینی اوت (August)، زمارخوس همراه با خودِ مانیَخ و یارانش از بیزانتیوم حرکت کرد."

(۵) فوتیوس قسطنطنیه‌ای در کتابخانه فوتیوس

فوتیوس قسطنطنیه‌ای (حدود ۸۹۳ -حدود ۸۱۰ م)، یکی از برجسته‌ترین متفکران بیزانسی، الهی‌دانان مسیحی، زبان‌شناسان و ادیبان یونانی است و مهم‌تر از همه، از کتاب‌شناسان و تاریخ‌نگاران ادبی میباشد. فوتیوس، دو بار به مقام پاتریارک قسطنطنیه رسید و نقشی محوری در منازعات مذهبی میان کلیسای شرق و غرب (آنچه بعدها به شکاف بزرگ انجامید) ایفا کرد.

کتابخانه فوتیوس، اثری است که آثار از نویسندگان یونانی، مسیحی و غیر مسیحی را در بر می‌گیرد و بسیاری از این آثار امروزه به‌طور کامل از میان رفته‌اند و فقط از طریق فوتیوس شناخته می‌شوند. این اثر در واقع، نه یک کتابخانه فیزیکی، بلکه فهرستی تحلیلی و انتقادی از کتاب‌هایی است که فوتیوس خوانده است.

کتابخانه فوتیوس (ترجمه‌های ادبیات مسیحی)، به کوشش جی. اچ. فریزه به زبان انگلیسی در سال ۱۹۲۰ میلادی توسط کمپانی مکمیلان و انتشارات انجمن ترویج دانش مسیحی در نیویورک و لندن منتشر شده است. در جلد اول کتابخانه فوتیوس و صفحه ۷۳ آن، چنین آمده است:

"The Turks, formerly called Massagetae, and by the Persians Kirmikhiones, who live to the east of the Tanais (Don), at this time sent an embassy with gifts to the emperor Justin, beseeching him not to receive the Avars. Justin accepted the gifts, received the ambassadors kindly, and dismissed them. When the Avars subsequently approached Justin, requesting desiring to conclude peace, he refused, owing to the "permission to inhabit Pannonia and agreement he had made with the Turks."

به فارسی:

"ترکان، که قبلا «ماساژتها» نامیده می‌شدند و از سوی ساسانیان «کیرمیکیون‌ها» خوانده می‌شدند و در شرق تانایس (دون) زندگی می‌کردند، در این زمان هیئتی سفارتی همراه با هدایا برای امپراتور ژوستین فرستادند و از او خواستند آوارها را نپذیرد. ژوستین هدایا را پذیرفت، سفیران را با مهربانی پذیرفت و آنان را بدرود گفت. وقتی بعداً آوارها نزد ژوستین آمدند و خواستار اجازه برای سکونت در پانونیا و تمایل به برقراری صلح شدند، او به دلیل توافقی که با ترکان کرده بود، این درخواست را رد کرد."

گفتنی است، ماساژتها یکی از شاخه‌های شرقی ساکاها به‌شمار می‌روند که بیشتر در دشت‌های آسیای مرکزی و شرق آمودریا و سیحون ساکن بودند.

(۶) فیلیپ اسمیت در تاریخ باستان شرق

فیلیپ اسمیت (۱۸۸۵ -۱۸۱۷ م)، مورخ و شرق‌شناس انگلیسی، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فعالیت می‌کرد. او به خصوص به بررسی تاریخ و فرهنگ خاورمیانه، ایران باستان و آسیای مرکزی علاقه داشت و آثارش عمدتاً در قالب تاریخ توصیفی و تحلیلی منتشر شد.

کتاب تاریخ باستان شرق فیلیپ اسمیت، به بررسی تمدن‌ها و وقایع مهم در شرق باستان می‌پردازد، از جمله: تمدن‌های بین‌النهرین (سومری‌ها، اکدی‌ها، بابلی‌ها و آشوری‌ها)، ایران باستان (هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان)، ساکاها و ماساژتها و غیره میپردازد. این کتاب هنوز برای دانشجویان تاریخ باستان، ایران‌شناسی و مطالعات شرق‌شناسی مرجع ارزشمندی است، به‌ویژه برای آشنایی با تمدن‌ها و روابط اقوام در دوران باستان.

تاریخ باستان شرق (از نخستین دوران تا فتح اسکندر کبیر، شامل: مصر، آشور، بابل، ماد، ایران، آسیای صغیر و فنیقیه) تألیف فیلیپ اسمیت، سال ۱۸۷۱ میلادی توسط انتشارات تارپر و برادرس در نیویورک منتشر شده است. و نسخه ای از آن دیجیتالی گشته در گوگل بوکس آپلود شده است که در صفحه ابتدای آن، نام کتابخانه پروفسور ا- دبلیو. گورنئی (E. W. Gurney) درج گردیده است. در صفحه ۵۲۱ کتاب مذکور، اسمیت ساکاها را متعلق به تبار ترک دانسته است. و چنین مینویسد:

"…The Sacæ were, in fact, the nomad race whom the Persians found on their northern frontier, along which they extended from Asterabad to Balkh in the area, and probably as the ancestors, of the present Turcomans and Uzbeks. The Sacæ appear to have belonged to the Turkish stock,…"

به فارسی:

"...در حقیقت، ساکاها همان قوم کوچ‌نشینی بودند که ایرانیان آنان را در مرزهای شمالی خود یافتند؛ مرزهایی که از ناحیه استرآباد تا بلخ امتداد داشت. آنان احتمالاً نیاکان ترکمن‌ها و ازبک‌های امروزی به‌شمار می‌روند. به نظر می‌رسد که ساکاها به تبار ترک تعلق داشته اند،..."

(۷) پروفسور فریدون آغاسی اوغلو در ایلات ساقا (ساقاهای آزاق)

مقاله ای بنام ایلات ساقا (ساقاهای آزاق) تالیف پروفسور فریدون آغاسی اوغلو به زبان ترکی، توسط دکتر میرعلی رضایی، استاد زبانهای ترکی، به فارسی ترجمه شده طی سالهای ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ شمسی در شماره

های ۱۵۸، ۱۵۹ و ۱۶۰ نشریه وزین آغری چاپ گشته است و فایل آن نیز، در کانال تلگرامی تلگرامی ترکی یاد بگیریم (@sulduzlular1) متعلق به دکتر میرعلی رضایی انتشار یافته است. پروفسور آغاسی اوغلو در اول مقاله مذکور، این چنین به نقش مهم قومهای ساقا (ساکا) در شکل گیری ترک های آذر (آذربایجان) اذعان میدارد:

"در شکل‌گیری ترک‌های «آذر» در کنار سایر اقوام، قوم‌های «ساقا» نیز نقش مهمی داشته‌اند. بدین صورت که منابع قبل اسلام در اسنادی که یک دوره بیش از هزار ساله را احاطه می‌کند، معلوماتی درباره اراضی انتشار اقوام ساقا، دولت‌هایی که تأسیس نمودند، تاریخ مهاجرت، قوم‌شناسی، سنت‌های قومی و افسانه‌های آنها ارائه می‌دهند. ساقاها در مراحل مختلف تاریخی در شرق از دریاچه خزر گرفته تا کوه‌های آلتایی، از افغانستان تا تایگاهای سیبری، در غرب در مناطق مختلف، از جمله حاشیه شمالی دریای سیاه تا رودخانه ایتیل//ولگا و در آذربایجان زندگی کرده‌اند. گستردگی پراکندگی آنها نشان می‌دهد که این اقوام اگر چه از لحاظ تعداد زیاد هستند باز، منابع تاریخی اکثر اوقات در زیر نام اقوام ساقا سایر اقوام ترک را قرار داده و حتی زمانی که ساقاها دولتی تشکیل دادند که اراضی بیشتری را احاطه می‌کرد، طوایف غیر ساقا را که در این اراضی زندگی می‌کردند تحت نام عمومی ساقا معرفی نموده‌اند. در اینجا چون امکان این نیست که به شکل گسترده‌ای به مسئله ساقاها بپردازیم، تنها از اقوامی که این نام را به مناطق مختلف برده‌اند صحبت خواهیم کرد."

پروفسور آغاسی اوغلو در مقاله مذکور بعدا، مطابق اسناد قدیم اقوام ساقا (ساکا) را از ملت ترک دانسته، و از مورخین قرن ۱۷ به این طرف که ساقاها را به ملتهای دیگر مربوط میسازند انتقاد میکند:

"در اصل، این مسئله‌ها را مورخین قدیمی به وجود نیاورده‌اند، بلکه این مسائل را مورخین و محققین بعدی ایجاد کرده‌اند. بدین صورت که مؤلفینی که با اقوام ساقاها تماس داشته و مورخینی که در دروان پادشاهی ساقاها زندگی کرده‌اند و از منابع هزارساله متمادی بیزانس گرفته تا قرن ۱۷ از ساقاها صحبت کرده‌اند، از آنها به عنوان ملت ترک یاد کرده‌اند؛ ولی در ادوار بعدی مورخین و محققینی به عرصه آمدند که ساقاها را جزء ملل ژرمن (قُت)، اسلاو (روس)، اُستین (هند و ایرانی)، فین اوقور، مغول و قفقاز می‌شمارند و گاهی سعی کرده‌اند ریشه این و یا آن و ملت‌هایی را که در بالا به نام آنها اشاره شده، تماما با ساقاها مرتبط سازند و تا به امروز وضعیت ساقاشناسی دنیا را بر هم زده‌اند."

در خاتمه یاد میشود، نویسندگان زیادی از جمله جورج راولینسون مورخ اهل انگلستان در منبع انگلیسی ششمین شاهنشاهی کبیر شرقی (پارتیان)، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب فارسی درر التیجان

فی تاریخ بنی‌الاشکان و پروفسور محمدتقی زهتابی در منبع ترکی تاریخ دیرین ترکان ایران، بر ترک یا نزدیک به ترکان بودن اشکانیان دلایل تاریخی و فرهنگی ارائه کرده اند.

فصل ۴: جعل نمونه زبانهای ایرانی تاتی، تالشی، گیلکی و راجی بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی با قواعد مغایر اصول زبانشناسی توسط کسروی

زبانهای ایرانی، شاخه‌ای از خانواده زبانهای هندواروپایی بوده و مجموعه‌ای بزرگ و متنوع‌اند. تاتی، تالشی، گیلکی و راجی، چهار زبان شناخته زبانهای ایرانی مذکور هستند و به غیر از تاتی، بقیه زبانهای مزبور سرزمین بومی خاص خود را دارند. تالشی و گیلکی سرزمینشان بیشتر استان گیلان میباشد. زبان راجی هم، یکی از زبان‌های ایران مرکزی بوده و عمده تمرکزش در استانهای اصفهان و مرکزی است. اما تاتهای ایران که به زبان ایرانی تاتی صحبت میکنند، صاحب سرزمین خاص خود نیستند و تاتستان، یعنی محل تجمع تاتها، در ایران وجود ندارد. بلکه تاتها، به شکل پراکنده و نقطه‌ای در نیمه شمالی ایران، از آذربایجان تا شمال خراسان در میان جمعیت غالبا ترک و میان ترکان زندگی میکنند. جمعیت تاتهای ایران در حال حاضر نیز طبق بر آورده ها کمتر از نیم میلیون و حدود ۴۰۰ هزار نفر میباشد. در حالیکه، جمعیت ترکان ایران که غالبا هم در همین نیمه شمالی هستند، در حال حاضر لااقل ۳۰ میلیون و بیش از ۶۰ برابر تاتها برآورد میگردد. این موضوع نشانگر آن است که کلمه ترکی تات مترادف بیگانه را ترکان به باشندگان آنها به معنی فارسهای اقلیت ساکن در سرزمین ترک اعطا نموده اند. همچنین این مسئله علاوه بر ایران، در مورد تاتهای آذربایجان شمالی، ترکستان و غیره نیز صحیح به نظر میرسد.

همانطوری که در فصل قبلی ملاحظه گشت، کسروی در انتهای گفتار سوم زبان ایرانی تاتی را، بدون نام بردن از آن بعنوان بازمانده آذری معرفی میکند. آذری موهومی خود را نیز، یکی از زبانهای ایرانی همچون کردی، مازندرانی، تالشی، گیلکی و مانند اینها که در سراسر آذربایجان سخن گفته میشده، مینمایاند. ولی در گفتار هفتم و بحث نهایی رساله کسروی معترف است که مردم به آن تاتی میگویند. کسروی چنین وانمود

میکند، نام آذری برای مردمان فراموش شده، نام تاتی بعدا جایگزین آن شده است، بدون اینکه در مورد ادعای خود اسناد تاریخی لازم را ارائه نماید. همچنین، اگر بفرض زبان تاتی طبق ادعای کسروی، بازمانده آذری ایرانی موهومی سراسری در آذربایجان جنوبی میبود، آنوقت آن زبان، در آذربایجان شمالی که کسروی آنجا را آران میداند، خراسان، ترکستان و سایر جاها نبایستی وجود میداشت. در حالیکه وجود دارد و ادعای کسروی از این دیدگاه نیز باطل است.

ادعای بی مدرک کسروی در مورد بعدا اطلاق شده تاتی به جای آذری موهومی به این مردمان، مردود است. زیرا تات، به معنی قوم فارس ساکن در میان ترکان، عنوانی تاریخی میباشد. تات، اصطلاحی است که ترکان قدیم به بیگانگانِ مقیم سرزمینهای خود بخصوص فارسها اطلاق میکرده‌اند و این کلمه در زبان ترکی، مترادف غیرخودی، عجم و بیگانه میباشد. زبان تاتی هم، منتسب به این قوم تات است. همچنین، بنا بر مطلبی با عنوان تات و تاتی و تاجیک نوشته یحیی ذکا که در سایت پارسی انجمن انتشار یافته، دانشمندانی نظیر پروفسور مارکوارت و پروفسور هنینگ آلمانی، هر دو، واژه تاجیک را ترکی و آنرا سرشته از تا (= تات) ترکی بعلاوه جیک (پسوند تصغیر ترکی) دانسته اند. عناوین تاریخی تات و تاجیک در لغتنامه های معتبر قدیم و جدید وجود دارند و در دانشنامه ها، اسناد تاریخی، اشعار شاعران، فولکلور ترکان آذربایجان و ایران نیز مشاهده میگردد. ولی کسروی در رساله آذری، زبان تاتی ایرانی تاتهایی که در آذربایجان میان ترکان ساکنند را بعنوان باز مانده آذری ایرانی موهومی خود و نمونه های زبان تاتی آنها را هم بعنوان نمونه های آذری ایرانی موهومی خود جعل نموده است.

کسروی در گفتار چهارم رساله آذری، چهار نمونه پراکنده و یک نمونه پیوسته از آذری ایرانی موهومی خود ارائه میدهد. از چهار نمونه ذکر شده او، یک جمله مشکوک نوشته حمدالله مستوفی در نزهت القلوب به تبریزیان منسوب بوده و سه مورد دیگر مربوط به شیخ صفی الدین اردبیلی است. تنها نمونه پیوسته آذری ایرانی موهومی او هم، ۱۱ دوبیتی منسوب به شیخ صفی الدین اردبیلی و شهر اردبیل واقع در همسایگی تالشها و گیلکها میباشد. یعنی کسروی، تنها بر مبنای دوبیتیهای شیخ صفی و شهر اردبیل نتیجه گیری نموده است و آنها را بطور مغرضانه و غیر علمی به کل آذربایجان تعمیم داده، به عنوان نمونه های آذری ایرانی موهومی که قبل از ترکی زبان رایج سراسری باستان آذربایجان بوده، نمایانده است.

اما همانطوریکه در ادامه ملاحظه خواهد گردید، والتر برونو هنینگ، متخصص زبانهای باستانی و ایران شناس مشهور آلمانی، تعلق زبانی و گویشی دوبیتیهای شیخ صفی الدین اردبیلی را تالشی دانسته است. زبان دو بیتهای مورد بحث شیخ صفی، در صفوه الآثار فی اخبار الاخیار تالیف عبدالکاظم محمد اردبیلی مربوط به دوره صفوی و نزدیک عصر شیخ هم، راجی تالشی (راجی طالشی) ثبت شده است. همچنین، دکتر حسین محمدزاده صدیق در قارا مجموعه، آنها را گیلکی دانسته است و دکتر محمد معین گیلانی در فرهنگ معین

به اشعار گیلکی داشتن شیخ صفی اشاره کرده است. بعلاوه، طبق تحقیقات دکتر مهدی حسنی، مشهورترین لقب شیخ صفی پیر ترک بوده که این امر به تنهایی بر ترک بودن شیخ صفی دلالت کرده و ادعای کسروی در مورد زبان آذری ایرانی داشتن وی را باطل مینماید.

گفتار پنجم رساله آذری، عنوان آنچه از این نمونه ها بر می آید دارد و شامل مباحث کلمه های ویژه آذری، قاعده های آذری، آمدن حرفها بجای یکدیگر و در پیرامون کار بودن میباشد. مبنای کار کسروی در مورد تمامی مباحث زبانشناسی مذکور، دو باره فقط دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی اردبیلی بوده که او آنها را آذری ایرانی قلمداد کرده است و نمونه های شهر اردبیل واقع در همسایگی تالشها و گیلکها را بطور مغرضانه و غیر علمی به کل آذربایجان تعیم داده، به عنوان قواعد آذری ایرانی موهومی که قبل از ترکی زبان رایج سراسری باستان آذربایجان بوده، نمایانده است. اما در این فصل نشان داده میشود، این قواعد کسروی با اصول زبانشناسی مغایرند.

کسروی در گفتار ششم رساله آذری، نمونه هایی که شاید از آذری موهومی باشند، ارائه میدهد. اما در اینجا نشان داده میشود آن نمونه ها به زبان راجی متعلق هستند و کسروی آنها را بعنوان نمونه های آذری ایرانی جعل کرده است.

کسروی در گفتار هفتم و بحث نهایی رساله اش، همانطوریکه خواهد آمد، بالاخره اعتراف میکند که مردم به آن زبان تاتی میگویند. با وجود این، نمونه های زبان ایرانی تاتی را بعنوان آذری ایرانی موهومی خود قلمداد کرده جعل مینماید.

۱-۴) عناوین تاریخی تات و تاجیک به معنی قوم فارس ساکن در میان ترکان

۱-۱-۴) تات و تاجیک در لغتنامه های معتبر گذشته و جدید

(۱) تات در دیوان لغات الترک اثر محمود کاشغری، تالیف سال ۴۶۶ قمری

دیوان لغات الترک، نخستین فرهنگنامه زبان ترکی اثر محمود کاشغری (۴۷۷ -۳۸۰ ق) میباشد که در سال ۴۶۶ قمری (۱۰۷۲ میلادی) و حدود هزار سال پیش نوشته شده است. این کتاب در اصل برای یاد دادن ترکی به خلیفه‌های عباسی بغداد نوشته شده که زیر فرمان ترکان سلجوقی بودند اما همچنین به تاریخ، فرهنگ عامیانه، اسطوره‌شناسی، جغرافیا، مردم‌شناسی و ادبیات اقوام ترک پیش و پس از اسلام، قواعد دستوری زبان‌های ترکی و گویش‌شناسی آن‌ها می‌پردازد.

دیوان لغات الترک محمود کاشغری توسط دکتر حسین محمدزاه صدیق به فارسی ترجمه شده و چاپ اول آن سال ۱۳۸۳ شمسی در تبریز منتشر گشته است. تات در فرهنگ دیوان لغات الترک مذکور و صفحه ۴۰۸ آن چنین معنا شده است:

"تت (tat): فارس (در نزد ترکان) بن واژه ای ترکی برای نامیدن هر کسی که [فقط] فارسی بلد باشد..."

کاشغری در همانجا، دو ضرب‌المثل قدیمی ترکان بشکلهای زیر را در مورد تاتها آورده است:

تاتیغ کؤزره تیکنیگ توپره. (تات (= فارس) را بر چشمش بزن، خار را از بیخش)

تاتسیز تورک بولماس، باشسیز بورک بولماس. (ترک بدون تات نمیشود، کلاه بدون سر)

مثل اولی نشان میدهد، ترکان تاتها را مانند خارهایی میبینند که در سرزمینشان روییده اند و شایسته کنده شدن هستند. دومی اما، بازتابنده همه جا با ترکان بودن تاتهاست و به عادی و طبیعی بودن این امر اشاره دارد.

(۲) تات در فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ اثر میرزا مهدی خان استرآبادی، تالیف سال ۱۱۷۲ یا ۱۱۷۳ قمری

سنگلاخ، فرهنگی ترکی به فارسی اثر میرزا مهدی‌خان استرآبادی (درگذشت بین ۱۱۷۵ تا ۱۱۸۰ قمری) منشی نادرشاه افشار و از مورخان دوره افشاریه میباشد که در سال ۱۱۷۲ یا ۱۱۷۳ قمری (مطابق با حدود ۱۷۶۰ -۱۷۵۸ میلادی) تألیف شده‌است.

فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ اثر میرزا مهدی خان استرآبادی تلخیص حکیم محمد خوئی با عنوان خلاصه ی عباسی و تصحیح دکتر حسین محمدزاده صدیق سال ۱۳۸۸ شمسی در تبریز انتشار یافته است. برای تات (tat)، در قسمت حرف ت و صفحه ۱۷۲ آن فرهنگ به ترکی چهار معنی ذکر شده است و معنی دوم آن فرقه تاجیک میباشد.

(۳) تات در فرهنگ جغتایی– فارسی اثر شیخ سلیمان افندی اوزبکی البخاری، تالیف سال ۱۲۹۸ قمری

فرهنگ جغتایی (ترکی)– فارسی اثر شیخ سلیمان افندی اوزبکی البخاری (۱۸۹۰ -۱۸۲۱ م) از عالمان و شخصیتهای تاریخی مهم ترکستان در قرن نوزدهم میلادی میباشد که سال ۱۲۹۸ قمری تالیف شده است.

فرهنگ جغتایی (ترکی)– فارسی اثر شیخ سلیمان افندی اوزبکی البخاری توسط حسن عبدالهی جهانی (اومود اوغلو) به فارسی ترجمه شده و سال ۱۳۹۲ شمسی چاپ اول آن در تبریز منتشر شده است. تات، در فرهنگ جغتایی– فارسی مزبور و صفحه ۹۹ آن چنین دقیق تعریف شده است:

"تات: اقوامی که تحت تابعیت حکومت ترکان باشند. تاجیک. افراد غیر ترک که در سرزمین ترکان زندگی میکنند. ..."

(۴) تات و تاجیک در قاموس‌الاعلام اثر شمس‌الدین سامی، نشر سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۶ قمری

قاموس‌الاعلام، دایره المعارفی به زبان ترکی عثمانی تألیف شمس‌الدین سامی (۱۹۰۴ -۱۸۵۰ م) فرهنگ‌نویس و نویسنده دوران عثمانی میباشد و مشتمل بر زندگینامه رجال شرق و غرب از طبقات مختلف و شرح شهرها و ممالک و غیره است. قاموس‌الاعلام، در ۶ مجلد بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۶ هجری قمری (۱۸۸۹ تا ۱۸۹۸ میلادی) در استانبول منتشر شده است.

تعریف تات در قاموس الاعلام شمس الدین سامی آمده است و این موضوع، در نوشتاری بنام زبان تاتی (از کتاب ورزقان و خاروانا در پس کوچه های تاریخ آذربایجان- فردین الهیاری- صص ۴۴ -۵۴) که در وبلاگ شخصی آقای الهیاری، از پژوهندگان منطقه ورزقان، منتشر شده، چنین ذکر گردیده است:

"شمس الدین سامی مینویسد: «ترکان قدیم، ایرانیان و کُردان را که زیر فرمان خود داشتند تات میخواندند.»"

در توصیف لغت تاجیک نیز، شمس الدین سامی در جلد سوم قاموس الاعلام و صفحه ۱۶۰۸ آن چنین مینویسد:

"در اصل نام قومی از ترکها میباشد و در این زمان این نام را به یک طایفه ایرانی الاصل و متکلم به زبان فارسی و مقیم در آسیای وسطی اطلاق کنند. اینان در شهرها به تجارت و صنایع و در روستاها به زراعت و فلاحت اشتغال میورزند و مردمان فعال و مستعد و نسبت به طوایف دیگر مدنی میباشند، ولی به اندازه عشایر ترک، اوزبک، تاتار، افغانان و اقوام دیگر جسور و سلحشور نیستند و از این رو در نظر اینان حقیر بشمار میروند و مردان دلاور محسوب نمیشوند. اسم (داجیک) که ارمنی ها به عثمانیها داده اند، غلط هم باشد بایستی از این لفظ ایجاد شده باشد."

(۵) تات و تاجیک در لغتنامه جدید فارسی دهخدا

علی‌اکبر دهخدا (۱۳۳۴ -۱۲۵۷ ش)، ادیب و لغت‌شناس سرشناس ایرانی بود. او، مؤلف و بنیان‌گذار لغت‌نامه مشهور فارسی دهخداست و از مهم‌ترین چهره‌های فرهنگ و ادب فارسی معاصر به شمار میرود.

تات، در لغتنامه جدید دهخدا مترادف قومی پارسی و فارسی زبانان میباشد و چنین توصیف شده است:

"(اِخ) قومی پارسی. (مازندران و استراباد رابینو ص ۶۳ بخش انگلیسی). فارسی زبانان، طایفه ای از ایرانیان. اهالی ولایات شمالی که به لهجه محلی سخن رانند مثل حسن آبادیان قراچه داغ و مازندرانیها... در قفقاز آن قسمت از ایرانیان را که هنوز زبانشان فارسی مانده تات گویند..."

تاجیک نیز، در لغتنامه جدید دهخدا مترادف غیر عرب و غیر ترک میباشد و چنین توصیف میگردد:

"(ص، اِ) غیر عرب و ترک را تاجیک نامند. (شرفنامه منیری). تازیک و تاژیک، بر وزن و معنی تاجیک است که غیر عرب و ترک باشد. (برهان). ... در لغات ترکی بمعنی اهل فرس نوشته اند. (غیاث اللغات) (آنندراج). مؤلف فرهنگ نظام آرد: نسل ایرانی و فارسی زبان، ..."

(۶) تات و تاجیک در فرهنگ جدید جامع ترکی- فارسی شاهمرسی، چاپ سال ۱۳۹۴ شمسی

فرهنگ جدید و جامع دو جلدی ترکی- فارسی شاهمرسی اثر آقای پرویز زارع شاهمرسی، از لغت نویس مطرح آذربایجانی میباشد که چاپ دومش سال ۱۳۹۴ در قزوین منتشر شده است. مترادفهای تات، در فرهنگ جدید مذکور چنین قید شده اند:

"غیر مسلمان، بیگانه، خدمتکار، بیچاره، فقیر، ساده لوح، چلفتی، پست، کسی که به زبان فارسی سخن گوید، قوم تات که به گویشهای ویژه ای حرف میزنند و در مناطقی در ایران و جمهور آذربایجان سکونت دارند، جمعیت غیر ترک زبان مقیم آذربایجان و مناطق ترک نشین، شهر نشین، ساکن (بر خلاف کوچ نشین) و غیر ترک"

تاجیک هم در فرهنگ جدید شاهمرسی، به تاجیک و اهل تاجیکستان معنی شده است.

از تعریف های فوق ضبط شده در لغتنامه های معتبر گذشته و حال میتوان نتیجه گرفت، تات هم معنی تاجیک و مترادف فارس زبانان میباشد که در سرزمینهای ترک از قبیل آذربایجان جنوبی، آذربایجان شمالی، ترکستان و غیره مقیم شده اند.

۲-۱-۴) تات و تاجیک در دانشنامه های فارسی

تات در سایت دانشنامه جهان اسلام، اصطلاحی که ترکان قدیم به بیگانگانِ مقیم سرزمینهای خود اطلاق میکرده‌اند، معنی شده است. در همانجا، در مورد متفاوت بودن حتی روستا به روستای گویشهای تاتی چنین ذکر میگردد:

"... از آنجا که تاتی هر منطقه با تاتی منطقهٔ مجاورش نیز تفاوتهایی دارد، در معرفی گونهٔ گویش بهتر است که هر منطقه را به‌همراه گونهٔ آن آورد. مهمترین این گویشها چنین‌اند: تاتی کَرینگان، تاتی گلین‌قیه، تاتی هرزندی (هرزنی) از دستهٔ تاتی شمالی؛ و..."

در مورد تات در سایت مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز، به گروههای پراکنده بودن تاتها در نواحی شمالی ایران اشاره شده است که این نواحی عمدتا ترک نشین میباشند و چنین قید میگردد:

"تات، نام گروههایی پراکنده در نواحی شمالی ایران و کوهستانهای‌قفقاز و شهرهای‌جمهوریهای‌آذربایجان و داغستان. واژهٔ تات را مردم ترک‌زبان به همسایگان غیرترک خود اطلاق میکردند.

برخی تات را مترادف تازیک و تاجیک (یعنی فارسی‌زبان) دانسته‌اند (ایوانف، حاشیهٔ ۳۵۳). در بعضی منابع نیز به کاربرد واژهٔ تات به معنای اتباع و رعایا در سنگ‌نوشته‌های کتیبهٔ اورخون ــ برجا مانده ازسدهٔ۲م درمغولستان ــ به‌عنوان کهن‌ترین سند مکتوب اشاره شده است و آن را معادل اصطلاح تاجیک (غیرترک) دانسته‌اند (نک: EI۲ / X, ۳۶۸)."

در سایت مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، در مورد تاتی خلخال که فقط در بخشهای خورش‌رستم و شاهرود آنجا گویشوران اندکی در قیاس با انبوهی جمعیت ترکان خلخال دارد چنین آمده است:

"تاتی خلخال /tâti-ye xalxâl/، از زبانهای ایرانی، که در بخشهای خورش‌رستم و شاهرود خلخال از توابع استان اردبیل رایج است. در خورش رستم، در روستاهای کَجل و کَرنق و در شاهرود، در روستاهای اَسکِستان، اَسبو و دِرَو و در مرکز شاهرود، در روستاهای کُلور، شال، دیز، کَرین، کِهَل، لِرد، گیلَوان، طهارم‌دشت و کهَل‌دشت به این زبان گفت‌وگو می‌کنند (رضایتی، ۹۰)."

همچنین، در مورد تاجیک/ تاجیکها، در سایت مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی چنین توصیفی آمده است:

"تاجیک/ تاجیکها، قومی مسلمان و فارسی‌زبان از نژاد آریایی، ... ساکنان آسیای مرکزی و افغانستان و ناحیهٔ سین‌کیانگ چین، و عمده‌ترین جمعیت جمهوری تاجیکستان در سدهٔ چهاردهم. این قوم در شمال هندوستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ایران نیز پراکنده‌اند. شرقیترین منطقهٔ تاجیک‌نشین، وادی سرکول سین‌کیانگِ چین است (همام، ص ۹۴). تاجیکها در ایران، عمدتاً در استانهای خراسان و سیستان و بلوچستان به سر می‌برند (کیهان، ج ۲، ص ۴۶، ۲۱۱؛ مرکز آمار ایران، ص ۳۰). ..."

۳-۱-۴) تات و تاجیک در اسناد تاریخی

(۱) ترک، تاجیک و فارس در منابع صفویه و افشار نوشته مجید جوادی

مقاله ای به نام ترک، تاجیک و فارس در منابع صفویه و افشار نوشته آقای مجید جوادی که بصورت پی دی اف در اینترنت انتشار یافته، در دسترس هست. در مقاله مذکور با تکیه بر مستندات تاریخی نشان داده شده، نام گروه قومی ایران که اکنون فارس نامیده میشوند، تاجیک میباشد. جوادی در باره این موضوع مینویسد:

"در تواریخ دوره اسلامی فارس نام ولایتی در مرکز ایران کنونی است. چنانکه از شواهد بر میآید این نام از نام قوم باستانی پارس گرفته شده است که در برهه ای در این منطقه زندگی میکردند و حکومتهایی مانند هخامنشیان و ساسانیان تشکیل داده اند. لیکن ظاهرا زبان و فرهنگ پارسیان باستان مانند بسیاری از زبانهای باستانی همچون زبان لاتین به مرور زمان برافتاده و جای آنرا زبان تاجیکی گرفته است. ولی نام منطقه همچنان به نام همان قوم پارس و یا معرب آن فارس مانده است. این پدیده نیز در تاریخ بسیار دیده شده است که قومی نامش را به جغرافیایی داده باشد. همانند مثلا دریای خزر که نامش را از امپراتوری ترکان خزر گرفته است. چنانکه از خط سیر ادبیات مکتوب میتوان دریافت زبان تاجیکی از تاجیکستان کنونی و بخشی از افغانستان امروزی به مرور زمان ابتدا در خراسان و سپس در فارس رواج یافته است و مابقی زبان پارسیان باستان که فهلوی و یا پهلوی نام داشت از میان رفته است. از منابع بر می آید که اطلاق نام فارسی به اهالی و زبان مملکت فارس در دوره قاجار و به معنای اهل فارس و یا منتسب به فارس به وجود آمده است. و به مرور به تمام تاجیک زبانان فارس، خراسان و عراق عجم تعمیم یافته است. زیرا در منابع دوره های صفوی و افشار فارس صرفاً نام یک ولایت است و معنای قومی/ زبانی ندارد. اهالی منطقه فارس و مناطق مرکزی ایران نیز مشخصا تاجیک نامیده می شوند.

در دو منبع تاریخی مهم که در این نوشته بررسی خواهد شد این موضوع کاملا مشهود است.

منبع اول، تاریخ عالم آرای عباسی، جلد اول نوشته اسکندر بیک ترکمان، میباشد. اسکندر بیک ترکمان که منشی شاه عباس کبیر بوده است در این اثر مهم وقایع حکومت صفویان را ابتدا تا پایان حکومت شاه صفی پسر شاه عباس به رشته تحریر آورده است.

نسخه ای که در این نوشته مورد استفاده قرار گرفته است ترجمه ترکی این کتاب میباشد که توسط آکادمی علوم آزربایجان انجام گرفته است و نسخه الکترونیکی آن در اینترنت قابل دستیابی میباشد. آکادمی علوم آزربایجان این ترجمه را به استناد سه نسخه دست نویس کتاب تاریخ عالم آرای عباسی که در انستیتوی

نسخ خطی فضولی در باکو موجود می باشند انجام داده است. قابل ذکر است این ترجمه با دقت فراوان انجام شده و ترجمه به متن اصلی تماماً صادق است.

منبع دوم نوشته، مجموعه مکاتبات سلطان محمود یکم عثمانی و نادر شاه افشار میباشد که ترجمه ترکی آن توسط اداره کل آرشیوهای دولتی نهاد نخست وزیری ترکیه منتشر شده است. این ترجمه نیز کاملا منطبق بر متون اصلی انجام شده است و نسخه الکترونیکی آن در اینترنت قابل دستیابی می باشد.

آنچه از محتوای این دو منبع مهم تاریخی بر میآید این است که فارس صرفاً در دوره های متوالی صفویه و افشار، یک ولایت است و معنای انسانی/ جمعیتی ندارد. ائتنیکی که امروزه غالبا با نام فارس می شناسیم در آن دوره ها تاجیک نامیده میشد و چون دو توده جمعیتی اصلی امپراتوری جمعیتهای ترک و تاجیک بوده اند این دو نام در بیشتر موارد با هم به کار رفته اند و دوگانه ترک و تاجیک به وفور به چشم میخورد. غیر از اینها واژه ترکمان نیز به طور به مجزا استفاده میشود. متفاوت از ترک که به توده مردم اطلاق شده است ترکمان معمولا به طبقه حاکمه و قشر نظامی (قزلباشان) معطوف است. واژه ترکمان خصوصا در دوره افشار از اهمیت ویژه ای برخوردار است چنانکه در مکاتبات نادرشاه به وضوح از طبقه ممتاز ترکمان نام برده میشود و نادر شاه مرتباً شاه ترکمان خطاب میشود. به همین دلیل در حالی که نامهای ترک و تاجیک کم استفاده میشوند ولی نام ترکمان به تعداد بسیار زیاد به کار برده میشود. از این منابع میتوان استنتاج کرد که نام فارسی به معنای جمعیتی در دوره قاجار رایج شده است. البته هنوز برخی روستاییان سالخورده مناطق مرکزی ایران هنوز خود را تاجیک می نامند."

(۲) ثبت تاجیک به نقاط فارس نشین در نقشه ائتنیکی و قومیتی ایران هنری فیلد

هنری فیلد (۱۹۸۶ -۱۹۰۲ م)، انسان‌شناس و باستان‌شناس آمریکایی بود. فیلد، کتابی به انگلیسی بنام مردم شناسی ایران دارد که سال ۱۹۳۹ میلای در شیکاگو آمریکا منتشر شده که در اینترنت نیز قابل دست یابی میباشد. در صفحه ۶۵ کتاب مذکور، نقشه ائتنیکی و قومیتی ایران نشان داده شده است و نام تاجیک به نقاط فارس نشین ایران ثبت شده است. (بغیر از شیراز و استان فارس)

همچنین، قلمرو قوم ترک در ایران در نقشه قومی فیلد بصورت پیوسته شامل آذربایجان و شمال ایران (استانهای فعلی گیلان، مازندران، گلستان و خراسان شمالی) میباشد و با نام تورکومان (تورکمان) مشخص گردیده که تورکمان از نامهای تاریخی ترکان اوغوز میباشد. در عکس شماره ۱۰ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۳) ثبت تات برای فارسهای ایران در سفرنامه نیکولاس سانسون فرانسوی به زمان شاه سلیمان صفوی

نیکلاس سانسون (به فرانسوی: Pere S. N. Sanson)، کشیش و مبلغ فرانسوی بود که همراه هیاتی از فرانسه برای تبلیغ دین مسیح درسال ۱۶۸۳ میلادی (۱۰۶۲ هش / ۱۰۹۵ هق) همزمان با حکومت شاه سلیمان صفوی به ایران آمد. سانسون، سفرنامه سفرش به ایران را نوشته و سال ۱۶۹۵ در فرانسه منتشر کرده است.

سفرنامه سانسون، به اهتمام و ترجمه دکتر تقی تفضلی به فارسی برگردانده شده، سال ۱۳۴۶ شمسی در تهران انتشار یافته است. در صفحات ۵۴ و ۵۵ سفرنامه مذکور و عنوان مهماندار باشی یا کسیکه سفرای خارجی را معرفی میکند، برای فارسهای ایران نام تات ثبت شده است و قید شده که آنها حق کلاه قیزیلباش بر سر گذاشتن را در دربار صفوی نداشته اند. و چنین آمده است:

"مهماندار باشی سفرای خارجی را به شاه معرفی میکند و او نیز در حالیکه به عصایش تکیه دارد در حضور شاه می ایستد.

مهماندار باشی تاجی به سر دارد، تاج کلاه بزرگی است که ار زری پوشیده شده و یک گوشه آن که باریک تر میباشد بالا کشیده شده است لبه کلاه چندین منگوله دارد، قسمت پایین منگوله ها با طلایی که مینا کاری شده زینت یافته است و جواهرات قیمتی به آن زده اند، قسمت بالای کلاه را از از پر مرغ ماهی خوار و یا مرغ کلنگ پر کره اند.

این کلاه بسیار مورد احترام همه میباشد زیرا میگویند این کلاه به دوازده امام اختصاص دارد. تمام خان ها و قزلباش ها در روزهای سلام و تشریفات این کلاه را بر سر میگذارند.

ولی تات ها که کشوری هستند، نمیتوانند این کلاه را بر سر بگذارند همچنین اعتماد الدوله فعلی نیز که از خوانین لشکری نیست این کلاه را بر سر نمیگذارد."

(۴) ذکر نام تاجیک برای فارسهای ایران در تاریخ رشیدی نوشته میرزا محمدحیدر دوغلات

میرزا محمدحیدر دوغلات (۹۵۷ -۹۰۵ ه ق)، حاکم کشمیر و شاعر و تاریخ‌نگار بود. او، تاریخ رشیدی را به فارسی نوشته که تاریخ تألیف آن میان سالهای ۹۴۸ تا ۹۵۳ ه ق (قرن دهم) میباشد. تاریخ رشیدی، وقایع خراسان، ماوراء النهر، ترکستان غربی و شرقی و غیره را در بر میگیرد و نیز روابط شاه اسماعیل صفوی با اوزبکان، سرگذشت شیبک خان و تاریخ بابر پادشاه از مباحث مطرح شده در آن است.

تاریخ رشیدی، به تصیح دکتر عباسقلی غفاری فر سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران منتشر شده است و مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان هم آنرا نشر دیجیتالی نموده است. در تاریخ رشیدی مذکور و صفحه ۱۰۸ آن که تصحیح شده از صفحه ۱۶۷ نسخه اصلی میباشد، به جای فارسها، تاجیکهای ایران ذکر شده و بعد از ترکان آمده است:

"دوران شکوهمند مغولستان با مغول خان آغاز میشود که پادشاهی بزرگ بود. اگر چه از زمان اکبر کلمه مغول برای ترکان و تاجیک های ایران در چنان ابعادی به کار رفته است که حتی سادات خراسان، مغول نامیده میشدند، ..."

(۵) قوم تاجیکهای مقیم ورامین به عنوان نمونه زنده از تاجیکهای ایران

به عنوان نمونه زنده و فارسیزه نشده از تاجیکهای ایران، میتوان تاجیکهای ورامین در استان تهران را مثال زد که این موضوع در سایت شهر ورامین و عنوان قوم تاجیکهای مقیم ورامین چنین قید میگردد:

"قوم تاجیکها جزء عشایر منسوب نمیشوند تاجیکها از قدیمی ترین اقوام ورامین و ایران هستند. ..."

۴-۱-۴) تات و تاجیک در اشعار شاعران

آقای صالح سجادی از محققان و ادیبان آذربایجانی، در کانال تلگرامی خود (@salehsajadi) مطلبی با عنوان مولانا جلال‌الدین، یک بیت فارسی، یک بیت ترکی منتشر کرده است و چنین مینویسد :

"... اکثریت آثار مولانا به زبان فارسی نوشته شده و البته اشعار ترکی هم دارد و حتی چنانچه برخی بزرگان معتقدند ابیاتی به زبان رومی هم دارد. در تاریخ ادبیات قدیمی‌ترین منبعی که صراحتا به ترک بودن و ترکی سرایی مولانا اشاره میکند، تذکره شعرای مجالس روم اثر غریبی تبریزی است."

سجادی، پس از ذکر اطلاعاتی در رابطه با ترک بودن مولانا و شعر یک بیت فارسی، یک بیت ترکی او، از دیوان شمس مولوی به تصحیح مرحوم فروزانفر، هشت غزل مولوی حاوی ابیات ترکی در میان خود را می آورد که در بیت آخر مورد پنجمی آن واژه های تات و ترک مشاهده میگردد و چنین میباشد:

"اگر تات سن اگر رومین وگر تورک

زبان بی زبانان را بیاموز"

نظامی گنجوی شاعر آذربایجانی هم، در خمسه و مخزن الاسرار و حکایت نوشیروان با وزیر خود، در بیتی به تات اشاره نموده که در سایت ادبی گنجور درج گشته است:

"درد ستانی کن و درماندهی

تات رسانند به فرماندهی"

همچنین، تاریخچه مختصری از کاربرد واژه تاجیک (مترادف تات) در اشعار فارسی، به نقل از کانال پژوهشی تلگرامی تاریخیمیز (@Ttarixmiz) با تغییرات جزئی بدین قرار است:

"واژه تاجیک، اولین بار در اشعار عنصری بلخی (۹۶۱- ۱۰۴۰ م) دیده میشود که مربوط به حدود هزار سال قبل است:

آیا شنیده هنرهای خسروان به خبر

بیا ز خسرو مشرق عیان ببین تو هنر

ز چین و ماچین یکرویه طالب جیحون

ز ترک و تاجیک و ز ترکمان و غوز و خزر

واژه تاجیک سپس، در دیوان لغات ترک محمود کاشغری (۱۰۷۳) به شکل تژک- منسوب به پارس و پارسی آمده است. در تاریخ بیهقی (۱۰۷۷) نیز، به شکل تازیک، تازیکان، تازک و تازیکان در کنار ترک و ترکان و پس از آن توسط بزرگان ادب و زبان پارسی تکرار شده است.

بیهقی (۱۰۷۷):

کیست از تازک و از ترک درین صدر بزرگ

که نه اندر دل او دوست تری از زر و سیم

انوری (۱۱۸۹):

ترک و تازیک شما جمله سگانند و خران

که بجز خوردن و خفتن نشناسند زبان

عطار نیشاپوری (۱۲۳۰):

چو یکسان ست آنجا ترک و تاجیک

هم از ایران هم از توران دریغا

طبقات ناصری (۱۲۶۰):

چاکر ایوان او هر جا که ترک و تاجکی

بنده فرمان او هر جا که هند و گبرش است

مولانای بلخی (۱۲۷۳):

اگر ترکست و تاجیک است

بدو این بنده نزدیک است

یک حمله و یک حمله، کآمد شب و تاریکی

چستی کن و ترکی کن، نی نرمی و تاجیکی

ترک و تاجیک و عرب گر عاشقند

همره اند از روی معنی در صواب

سعدی شیرازی (۱۲۹۰):

ز دریای عمان برآمد کسی

سفر کرده هامون و دریا بسی

عرب دیده و ترک و تاجیک و روم

ز هر جنس در نفس پاکش علوم

روی تاجیکانه ات بنمای تا داغ حبش

آسمان، بر چهره ترکان یغمایی کشد

شاید که به پادشه بگویند

ترک تو بریخت خون تاجیک

نگار ترک و تاجکم کند صد خانه ویرانه

به آن چشمان تاجیکانه و مژگان ترکانه

امیرخسرو دهلوی (۱۳۲۵):

تاجیکِ گردن کش و لشکر شکن

بیشتری نیزه ور و تیغ زن

حافظ شیرازی (۱۳۹۰):

ای بسته کمر ز دور و نزدیک بر خون تمام ترک و تاجیک

شاه نعمت الله ولی (۱۴۳۰):

ترک و تاجیک را به همدیگر خصمی و گیر و دار می بینم

آذری طوسی (۱۴۶۲):

هر دو از اقربای نزدیکند فی الثل گرچه ترک و تازیکند

جامی (در باره علیشیر نوایی ۱۴۸۵):

سائلی گفت با کسی به عجب با فلنت چه نسبت است و نسب

گفت او ترک هست و من تازیک لیک داریم خویشی و نزدیک

پیش هندوی چشم خون ریزت گشته ترکان زبون تر از تازیک

نظیری نیشابوری (۱۶۱۴):

شد غیرت کار و بار عشقت زنار میان ترک و تاجیک"

۵-۱-۴) تات و تاجیک در فولکلور ترکان آذربایجان و ایران

نمونه های فولکلوریک ترکان آذربایجان و ایران را، مشابه نمونه های سایر اقوام، نسلهای فعلی ترک از نسلهای قبلی خود بصورت شفاهی میشنیدند و آنها را شفاها به کودکان و جوانان که نسلهای آینده محسوب میشدند، منتقل میکردند. بدین ترتیب، نمونه های فولکلوریک مزبور سینه به سینه و نسل به نسل قرنها و بلکه بیشتر میتوانست در بین توده ترک جاری باشد. توده ترکی که عمدتا بیسواد بود و خالق این آثار فولکلوریک هم خود خلق ترک میباشد، نه یک فرد خاص.

در اینجا هم، به انعکاس تات در چند نمونه فولکلوریک ترکان آذربایجان و ایران پرداخته میشود که نشان میدهند، تاتها (فارسها) در میان ترکان زندگی کرده اند.

(۱) تات در شعر فولکلوریک و کودکانه اوشودوم ها اوشودوم

شعر فولکلوریک و کودکانه اوشودوم ها اوشودوم، با واریانتهایی با تفاوت اندک، در گذشته در زبان توده عادی ترک جاری بود. آن شعر فولکلوریک حتی الان هم منسوخ نشده در روستاها شنیده میشود. شعر مزبور را، نگارنده هم که بزرگ شده روستای ترک نشین ساغالان تبریز میباشد، در کودکی از مادر بزرگ فقط ترکی بلد خود و دیگر اقوام خویش شنیده است. به هر حال، شعر اوشودوم ها اوشودوم اخذ شده از کانال تخصصی ائل بیلیمی در زیر آمده است که در عمل و عکس العملهای جالب دو طرفه ذکر شده در آن، تات نیز هست و نقره (گوموش) به تات داده شده، در عوضش از او ارزن (داری) گرفته میشود:

"اوشودوم ها اوشودوم

داغدان آلما داشیدیم

آلماجیغیمی آلدیلار

منه ظولوم سالدیلار

من ظولومدان بئزارام

درین قویی قازارام

درین قویی بئش گئچی

هانی به بونون ارکجی؟

ارکج قازاندا قاینار

قنبر یانیندا اوینار

قنبر گئتدی اودونا

قارقی باتدی بودونا

قارقی دگیل قمیشدی

بئش بارماغی گوموشدی

گوموشی وئردیم تاتا

تات منه داری وئردی

دارینی سپدیم قوشا

قوش منه قاناد وئردی

قانادلاندیم اوچماغا

حق قاپیسین آچماغا

حق قاپیسی کلیددی

کلید ده‌وه بوینوندا

ده‌وه گیلان یولوندا

گیلان یولی سربه سر

ایچینده میمون گزه‌ر

میمونون بالالاری

منی گؤردی آغلادی

تومانینا قیغلادی"

(۲) ضرب المثل ترکی بو سؤز هئچ تاتین کیتابیندا یوخدور!

ضرب المثل ترکی بو سؤز هئچ تاتین کیتابیندا یوخدور! (این سخن حتی در کتاب هیچ تاتی نیست!) در آذربایجان رایج است. این مثل موقعی استفاده میشود، به مخاطب گوشزد گردد که او سخن فوق العاده عجیب، غیر قابل قبول و باطلی را مطرح نموده است. سخنی که حتی در کتاب هیچ تاتی نیست!

ظاهرا تات در اینجا، بدین علت وارد مثل شده است که ترکان سابقه شنیدن سخنان فوق العاده عجیب، غیر قابل قبول و باطلی را از تاتها (فارسها) با مراجعه به کتبشان زیاد داشته اند.

(۳) وجود اغلب بار منفی از تات و تاجیک در فولکلور ترکان ایران

تات و تاجیک در فولکلور ترکان ایران، اغلب بار منفی دارد. در تایید این موضوع، مطلبی با عنوان البته که مولوی تورک است، به قلم دکتر بابک جوانشیر در کانال تخصصی او (@Babek_Cavanshir) منتشر شده است که با تغییرات اندک چنین میباشد:

"در معنای مجازی اشعار مولانا کلمه تورک بیشتر در معنای مثبت و مترادف با زیباروی، عالم، عادل، روشن ضمیر، آزاد، بزرگ مرد و دانا است. در مقابل هندو و تاجیک بیشتر معنای مجازی بردگی، تاریکی، سیاهی، الکن، گنگ، گیج، نامفهوم، نامانوس، کسی که تورکی و یا زبان نمیداند میباشد. یعنی اگر جمع بندی بکنیم به صورت کلی معنای تات و تاجیک منفی میباشد. مثلا مولوی چنین میفرماید:

یک حمله و یک حمله کآمد شب و تاریکی،

تورکی کن و چستی کن، نی نرمی و تاجیکی!

در اینجا تورک صفت مثبت، ولی تاجیک در معنای تنبل و زبون بکار برده شده است.

در میان تورکان ایران و جهان همه جا کلمه های تات و تاجیک برای تحقیر و استهزا بکار برده میشوند. مانند اصطلاح تات- آوارا به معنی گیج، بی‌دست و پا، کسی که از انجام ساده‌ترین کارهای خود هم ناتوان است. مثلا، شاهسونهای تورک چنین ضرب المثلی دارند، چئویر تاتی، وور تاتی! یعنی تات را بچرخان و بزنش. او نمیتواند از خودش دفاع بکند!

ایل تورک قشقایی و همچنین تورکان جنوب ایران چنین ضرب المثلی دارند، تورکو آت، تاتی ات ییخار. یعنی، تورک از اسب می‌افتد زمین و میمیرد (در میدان جنگ و با مردانگی) ولی تات یا تاجیک در رختخوابش از چاغی و ترس میمیرد.

کافی است به تورکان جنوب ایران با لفظ تاجیک خطاب بکنید. ببینید چطور عصبانی میشوند. پیرمرد تنومند و چهار شانه‌ای از ایل تورک قشقایی به من تعریف میکرد از تاجیکستان یک محقق شاهنامه آمده بود. هیکل مرا که دید به من گفت: شبیه رستم دستانی. شما حتما تاجیکید! پیرمرد از شنیدن این جمله برآشفته شده و یک سیلی محکم دم گوش این شخص میزند و به او میگوید که تاجیک پدرته بی ناموس!

شاعر معروف مأذون که از تورکان جنوب ایران و از ایل تورک قشقایی میباشد، کلمه تاجیک را بر حسب فرهنگ رایج در میان تورکان در معنای منفی بکار برده است. مثلا در دو بیت زیر:

"بیر مدتدیر دوکوهک ده قالمیشام،

بیر طرفه چیخاردایدی سئل منی.

زرد و ضعیف تاجیک صفت اولموشام،

قورخورام کی یووتمایا ائل منی!"

ترجمه فارسی:

"یک مدتی است که در روستای دوکوهک ساکن شده‌ام (گیر افتاده ام)،

ای کاش سیلی می‌آمد و مرا از اینجا بیرون می‌کشید و می‌رهانید.

زرد و ضعیف و تاجیک صفت شده‌ام،

می‌ترسم که ایل دوباره مرا قبول نکند!""

همچنین، در کانال تلگرامی زبان و ادبیات ترکان خراسان (@xorasanturk) متعلق به آقای اسماعیل سالاریان، پژوهشگر و نویسنده ترک خراسانی، مثل زیر رایج میان ترکان خراسان به نقل از کتاب تمثیل و مثل ترکی تالیف خودشان در سال ۱۳۹۹ شمسی آمده که آنهم بار منفی دارد:

"تات آتا مینسا، تانری سونو تانیمس (تات (فارس) به اسب سوار شود، خدای خود را هم نمیشناسد)"

(۴) الان هم در فلکلور ترکان قشقایی به فارسها تات و تاجیک میگویند

الان هم، در فلکلور ترکان قشقایی به فارسها تات و تاجیک میگویند. این سخن در مطلبی در رابطه با این موضوع به قلم آقای ابراهیم نادرلو قشقایی مشاهده میگردد که در کانال تلگرامی قشقایی بیلیگی (@QashQai_Biligi) انتشاریافته است. شعر میرزا ماذون قشقایی مذکور بالا حاوی بار منفی از تاجیکها، در نوشته نادرلو قشقایی هم آمده است. همچنین، ضرب المثل قشقایی تامل برانگیز زیر در نوشته نادرلو هست:

"دوران دؤنوب کرباس ساتان تاتلارا

آسلان یاتاقی مسکن اولوب ایتلره"

(دوران عوض شده به نفع فارس های کرباس فروش، عرصه شیر (تورک) خانه شده برای سگها (فارسها))

۴-۲) جعل چهار جمله بعنوان نمونه های پراکنده و دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی‌الدین اردبیلی بعنوان نمونه پیوسته از آذری ایرانی موهومی توسط کسروی

کسروی، در گفتار چهارم رساله آذری تحت عنوان نمونه هایی که از آذری در دست است، با پنداشتهایش سعی در ارائه نمونه های پراکنده و پیوسته از زبان آذری ایرانی موهومی خود دارد که در این مبحث، نمونه های پراکنده و پیوسته ارائه شده توسط او نقد و ابطال خواهند گردید.

۴-۲-۱) جعل چهار جمله بعنوان نمونه های پراکنده از آذری ایرانی موهومی توسط کسروی

کسروی، اولین نمونه پراکنده که ارائه میدهد یک جمله از زبان تبریزیان و قید شده در کتاب نزهت القلوب حمدالله مستوفی بوده و چنین میباشد:

"۱- حمدالله مستوفی در نزهت القلوب در سخن راندن از شهر ارومی میگوید: از میوه هایش انگور خلوقی و امرود پیغمبری و آلوی زرد بغایت خوبست و بدین سبب تبارزه (تبریزیان) اگر صاحب حسنی را با لباس ناسزا یابند گویند انگور خلوقی بچه در سبد اندرین یعنی انگور خلوقی است در سبد دریده.

میتوان پنداشت که کلمه «بچه» در این جمله غلط رونویسی است و درست آن کلمه «بی» بوده که در لری و برخی نیمزبانهای دیگر بمعنی «است» میآید و ما در دوبیتیهای شیخ صفی نیز آنرا بمعنی «است» خواهیم دید. «در» با زبر دال گویا سبک شده «دریده» و خود صفت کلمه سبد باشد. «اندرین» دیگر شدهٔ «اندرون» است."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، کسروی جمله انگور خلوقی بچه در سبد اندرین را به شدت بد و مغرضانه تفسیر میکند. او میگوید که واژه بچه در این عبارت احتمالاً ناشی از غلط رونویسی است. به گمان وی اصل این کلام باید بی باشد که در لری و برخی دیگر به اصطلاح خود وی نیمزبانها به معنی است می آید. و همینطور است، در را به شکل در و سبک شده دریده تفسیر نمودنش. در اینجا به وضوح واقعیات، توسط کسروی دستکاری میشوند تا با یک مفهوم از پیش تعیین شده هماهنگ گردند.

همچنین، اگر فرضا شکل درست جمله مورد بحث مطابق گفته کسروی، انگور خلوقی بی در (دریده) سبد اندرین به معنی انگور خلوقی است در سبد دریده، درست باشد، در اینصورت، حرف اضافه در فارسی متناظری در اصل آذری موهومی کسروی لازم خواهد داشت که ندارد!؟

در نتیجه، کسروی به این جمله نقل شده از زبان تبریزیان مستوفی معنایابی جاعلانه نموده است و این مثال نمیتواند نمونه ای پراکنده از آذری ایرانی موهومی او باشد.

"۲- ابن بزاز در صفوه الصفا در میان داستانی چنین مینویسد: شیخ صدرالدین خلدالله برکته فرمود: از شیخ (شیخ صفی الدین پدرش) سؤال کردم وقتی که بحضرت شیخ زاهد رسیدی از دل خبر داشتی. شیخ قدس سره فرمود بزبان اردبیلی: کار بمانده کار تمام بری یعنی ای خانه آبادان کار تمام بود اما تنبیه مرشد وامانده بود...

این جمله بخش واپسین آن (کار تمام بری) روشن است و بری گویا رویه آذری بودی است. زیرا خواهیم دید که در آذری دالها راء میشده ولی بخش پیشین جمله اندکی تاریک است. ... "

اما، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در فصل ۷ ملاحظه میشود، از نظر اصول زبانشناسی، تبدیل حرف دال به راء در لهجه ها ممکن نیست. زیرا، دال جزو حروف کامی است ولی راء جز حروف لبه زبانی. در نتیجه، ادعای کسروی در باره تبدیل دال ها به راء ها در زبان آذری ایرانی موهومی او، ادعایی باطل است و جمله کار تمام بری بزبان اردبیلی نمیتواند با معنی کار تمام بود و مثالی از نمونه های پراکنده از آذری ایرانی موهومی باشد.

"۳- هم ابن بزاز مینویسد: ادام االله برکته (صدرالدین) گفت که باری شیخ در این مقام که اکنون مرقد مطهر است نشسته بود و بکلمات دلپذیر مشغول بود و جمعی در حضرتش خوش نشسته و مجلس روحانی پیوسته ناگاه علیشاه جوشکابی درآمد که از اکابر دنیاداران ابناء زمان بود و پادشاه ابوسعید او را پدر خویش خواندی و شیخ اعزاز فرمود و قیام نمود. علیشاه چون درآمد گستاخ وار شیخ را در کنار گرفت و گفت حاضر باش بزبان تبریزی گو حریفرژاته یعنی سخن بصرف بگو حریفت رسید.در این گفتن دست بر کتف مبارک شیخ زد شیخ را غیرت سربرکرد....

... روشنتر گویم: بجای «حریفت» «حریفر» گفته..."

اما، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در فصل ۷ ملاحظه میشود، از نظر اصول زبانشناسی، تبدیل حرف تاء به راء در لهجه ها ممکن نیست. زیرا، تاء جزو حروف کامی است ولی راء جز حروف لبه زبانی. در نتیجه، ادعای کسروی در باره تبدیل تاء ها به راء ها در زبان آذری ایرانی موهومی او، ادعایی باطل است و جمله حریفرژاته بزبان تبریزی نمیتواند با معنی حریفت ژاته و مثالی از نمونه های پراکنده از آذری ایرانی موهومی او باشد.

"۴- همو گوید: مولانا محیی الدین گفت روزی جماعت الارقیان بحضرت شیخ میآمدند و از آن میان پیره نوشیروان در راه با جماعت الارقیان گفت: امسال زحمت بسیار کشیده ام از برای نان خریدن و محمود الارقی گفت که از دیه آلارق برخیزیم و بعرضستان برویم که دهی است در صفح کوه سبلان چون به بندگی شیخ قدس سره رسیدند روی با پیره نوشیروان کرد و گفت پیره نوشیروان سی سال حق تعالی نان داد شکر نکردیم یکسال که کمتر داد شکایت کنیم. آنگاه رو با محمود کرد گفت که شروه مرزوان به مرز خود (بی) این هر دو که ایشان در راه اندیشیده بودند گفت.

در این جمله تنها کلمه شروه ناروشن میباشد و باشد که بمعنی شکوه و ارجمندی است. بهرحال گویا جمله بجای مثل بکار میرفته."

همچنین کسروی در زیر نویس راجع به این جمله توضیحات نوشته است: در نسخه خطی کهنه ای به جای مرزوان، مرزوانان است و کلمه بی که در نسخه چاپی نیست ما از روی آن نسخه خطی افزوزدیم.

اما، جمله یا مثل شروه مرزوان به مرز خود مربوط به زبان و ادبیات فارسی است و نمیتواند مثالی از آذری ایرانی موهومی کسروی باشد. شروه در لغتنامه دهخدا نوعی خوانندگی توصیف شده است که نام دیگرش شهری میباشد:

"[شَ رْ وِ] (اِ) (اصطلاح موسیقی) نوعی از خوانندگی که شهری نیز گویند. (ناظم الاطباء) (برهان) (انجمن آرا) (از آنندراج). - شروه خوان؛ آنکه به آهنگ شروه خواند: از زبان دانیش در طرف چمن افکنده شور بلبلان پهلوی گو قمریان شروه خوان. ظهوری (از بهار عجم)."

مرزوان، تلفظی از مرزبان است که آنهم در لغتنامه دهخدا چنین تعریف شده است:

"[مَ] (ص مرکب، اِ مرکب) حاکمی که در سرحد باشد. (اوبهی). حاکم و میر سرحد. (جهانگیری). سرحددار. صاحب طرف. طرفدار. حافظ مرز و ثغر و حدود. که محافظت نواحی مرزی و طرفی از مملکت با اوست. حافظ الحد ..."

پس، جمله یا مثل شروه مرزوان به مرز خود، یعنی، آواز مرزبان به مرز خود مربوط است.

همچنین، همانطوریکه در بالا مشاهده شد، کسروی ادعا دارد در زبان آذری ایرانی موهومی او، دال ها به راء تبدیل میشوند، اما در این مثال آذری موهومی کسروی خود آمده و خور نشده است!؟ این هم، مهر باطل دیگر بر این ادعای کسروی میزند.

۲-۲-۴) جعل دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی‌الدین اردبیلی بعنوان نمونه پیوسته از آذری ایرانی موهومی توسط کسروی

کتاب سلسلهٔ النسب صفویه (به معنی نسب‌نامه صفویان)، تالیف شیخ حسین بن شیخ ابدال پیرزاده زاهدی میباشد که از نوادگان شیخ زاهد گیلانی بود. در سلسله النسب، یازده دوبیتی منسوب به شیخ صفی الدین اردبیلی آمده که مؤلف زبان این دوبیتیها را فهلوی دانسته است و هیچ اسمی از آذری بودن دوبیتیها در میان نیست. همچنین زبان دوبیتهای مورد بحث شیخ صفی، در صفوه الآثار فی اخبار الاخیار تالیف عبدالکاظم محمد اردبیلی که در روزگار فرمانروایی شاه سلطان حسین صفوی نگاشته شده، راجی تالشی (راجی طالشی) ذکر شده است.

اما کسروی، در گفتار چهارم رساله آذری این دوبیتیهای شیخ صفی الدین اردبیلی درج شده از همان منبع سلسلهٔ النسب را بعنوان تنها نمونه پیوسته آذری ایرانی موهومی خود مینمایاند.

(۱) تالشی دانستن گویش دوبیتهای شیخ صفی توسط والتر برونو هنینگ در زبان باستان آذربایجان

مقاله ای به نام زبان باستان آذربایجان به زبان انگلیسی توسط والتر برونو هنینگ، متخصص زبانهای باستانی و ایران شناس مشهور آلمانی، نوشته شده است و بوسیله آقای سجاد نعمتیان حاج علیلو ترجمه فارسی گشته، در شماره ۸ مجله وارلیق و تابستان ۱۳۹۷ در تبریز انتشار یافته است. والتر برونو هنینگ در آن مقاله، به صراحت ادعاهای کسروی در مورد نمونه های جمع آوری شده اش و اطلاق آنها بعنوان نمونه های آذری ایرانی باستانی را رد میکند. پروفسور هنینگ، قابل توجه ترین مورد نمونه های کسروی را همین دوبیتیهای (رباعیات) شیخ صفی اظهار میدارد و آنها را نمونه های مرزی محض و غیر قابل قبول اردبیل بیان کرده و تعلق زبانی و گویشی شان را تالشی میداند. هنینگ، در این باره در آخرمقاله اش چنین مینویسد:

"قابل توجّه ترین [مورد] یک دست از رباعیّات مربوط به قرن ۱۴ از یک گویش در اردبیل است؛ امّا اردبیل به طور محض در لبه آذربایجان است، چسبیده به تالش، و مشاهده شده است که گویش این رباعیّات وابسته به تالشی است. به طور کوتاه، با تمام گویش هایی که ما در اینجا بررسی کرده ایم، از تالش، هرزن، خلخال و تاکستان، [البته] ما در مرز آذربایجان باقی ماندیم؛ امّا ما از خودِ زبانی که زمانی در آذربایجان صحبت میشده است هیچ چیزی نمیدانیم."

(۲) ذکر راجی تالشی برای زبان دوبیتهای شیخ صفی در صفوه الآثار فی اخبار الاخیار تالیف عبدالکاظم محمد اردبیلی

اطلاعات تاریخی درباره کتاب صفوه الآثار فی اخبار الاخیار تالیف محمد عبدالکاظم اردبیلی بسیار کم و نادر است، اما بر اساس منابع تحقیق در تاریخ نگاری این اثر تاریخی در دوره صفویه نوشته شده و مربوط به زمان حکومت شاه سلطان حسین صفوی است که حکومت او از ۱۱۰۶ تا ۱۱۲۶ هجری قمری بوده است، و تالیف اثر در سال ۱۱۱۸ هـ ق مرتبط دانسته میشود.

در این رابطه، نوشتاری با عنوان فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی نوشته دکتر علی‌اشرف صادقی، از زبان شناسان مطرح معاصر، در سایت ابران بوم انتشار یافته است که برگرفته از مجله زبانشناسی، سال هجدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره پیاپی ۳۶ میباشد. و این زبانشناس، درباره کتاب صفوه الآثار فی اخبار الاخیار تالیف محمد عبدالکاظم اردبیلی و نسخه هایش اینگونه معلومات میدهد:

"کسروی در کتاب خود تعداد کمی از این اغلاط را تصحیح کرده است، اما خوشبختانه این دوبیتی‌ها، چنانکه قبلاً اشاره شد، در سلسلهٔالنسب با ترجمهٔ فارسی همراه است و این ترجمه‌ها دریافت صحیح اصل اشعار و در نتیجه تصحیح آنها را آسان می‌کند. این اشعار در کتاب دیگری به نام صفوهٔالآثار فی‌الاخبار از عبدالکاظم محمد اردبیلی که در ۱۱۱۸ هجری به نام شاه سلطان حسین نوشته شده نیز نقل شده است. کسروی و کسان دیگری که از این دوبیتی‌ها بحث کرده‌اند به این کتاب دسترسی نداشته‌اند. از این کتاب دو نسخه در دست است. یکی نسخهٔ متعلق به دکتر اصغر مهدوی که در قرن دوازدهم کتابت شده است (ر ک . دانش‌پژوه ۱۳۴۱ : ۸۸ـ۸۷ و دانش‌پژوه ۱۳۴۸ : ۱۳۷). دیگر نسخه‌ای که به شمارهٔ ۵۰ د در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران نگاهداری می‌شود (ر ک . دانش‌پژوه ۱۳۳۹ : ۳۴۹) . این نسخه نیز در قرن دوازدهم کتابت شده است...."

دکتر صادقی در نوشتار مذکور، قبل از اینکه به نقل دوبیتی‌ها بپردازد به تحقیقاتی که دیگران دربارهٔ این اشعار کرده‌اند اشاره نموده است:

"۱. ۲۸ سال پس از چاپ کسروی، ایران‌شناس روس ب. و. میلر در کتاب خود به نام زبان تالشی (مسکو ۱۹۵۳ : ۶۳ـ۲۵۴) این دوبیتی‌ها را از کتاب کسروی نقل کرد و پس از تحلیل زبان آنها نتیجه گرفت که این دوبیتی‌ها بیشتر به زبان تالشی نزدیک است. در صفوهٔالآثار (نسخهٔ م ، ورق ۶۷ و ۷۱) نیز زبان آن آثار «راجی طالشی» دانسته شده است، در حالی که مؤلف سلسلهٔالنسب آنها را فهلوی دانسته است. ...

۲. در سال ۱۹۵۴ و. ب. هنینگ در مقاله‌ای با نام «زبان قدیم آذربایجان» که بر مبنای کتاب کسروی نوشته شده بعضی نکات و واژه‌های این اشعار را روشن کرد. ..."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، مؤلف سلسلۀالنسب زبان دوبیتهای مورد بحث شیخ صفی را فهلوی دانسته است. در صفوه الآثار فی اخبار الاخیار تالیف عبدالکاظم محمد اردبیلی زبانشان راجی طالشی (راجی تالشی) ذکر شده است. ایران‌شناس روس ب. و. میلر هم، آنها را به تالشی نزدیک میداند.

همچنین، نوشتاری با عنوان زبان تالشی و ارتباط آن با گویش‌های قدیم آذربایجان مکتوب گشته از بیانات دکتر علی‌اشرف صادقی در سمیناری در وبلاگ شهاب عنبران انتشار یافته است و این زبانشناس علی‌رغم شباهت دیدگاهش با کسروی، اینگونه ابراز میدارد که زبان دوبیتهای مورد بحث شیخ صفی، در صفوه الآثار فی اخبار الاخیار تالیف عبدالکاظم محمد اردبیلی مربوط به دوره صفوی و نزدیک عصر شیخ، راجی تالشی (راجی طالشی) ثبت شده است:

"... به این جهت می‌بینیم که در قرن دهم و یازدهم اصطلاح شهری جای پهلوی را گرفت. شهری که گاهی هم راجی یا راژی گفته می‌شد، به جای پهلوی به کار می‌رفت. در منطقۀ تالش هم اسم این زبان، تالشی شد. از این نظر در بعضی نسخه‌های دورۀ صفویه که این یازده فهلوی منسوب به شیخ صفی را نقل کرده‌اند، آنها را «راجی تالشی» دانسته‌اند، چون غیر از سلسله النسب در یک کتاب دیگر هم این اشعار آمده است. کتابی داریم به اسم صفوه الآثار فی اخبار الاخیار از عبدالکاظم محمد اردبیلی که این اشعار را نقل کرده است. این کتاب به من کمک کرد تا بتوانم این اشعار را تصحیح کنم و به صورت مقاله‌ای در مجلۀ زبان‌شناسی (سال هجدهم، ۱۳۸۴) چاپ کنم. در آنجا می‌گوید اینها به زبان راجی تالشی است. ..."

همانطوریکه از این مطلب دکتر صادقی میتوان استنباط کرد، راجی تالشی همان شهری تالشی بوده، معادل پهلوی تالشی در اسناد قدیم است و بدین طریق به نظر میرسد، زبان راجی تالشی همان محلی تالشی باشد.

(۳) گیلکی دانستن دوبیتهای شیخ صفی توسط دکتر حسین محمدزاده صدیق در قارا مجموعه

کتاب قارا مجموعه که شامل اشعار، سخنان، نصایح و منقبه های شیخ صفی الدین اردبیلی جد بزرگ حکومت صفویان میباشد، سال ۱۳۸۶ با تدوین دکتر حسین محمدزاده صدیق به زبان ترکی آذربایجانی توسط انتشارات اختر در تبریز انتشار یافته است. این کتاب به چهارده فصل تقسیم شده است. فصل دوم قارا مجموعه و صفحات ۳۹ تا ۵۰، به اشعار ترکی شیخ صفی اختصاص یافته است. نیز، فصل سوم و صفحات ۵۱ تا ۵۸ به اشعار گیلکی (دوبیتیها) منسوب به او و فصل چهارم و صفحات ۵۹ تا ۶۴ حاوی اشعار فارسی منسوب به اوست. مطابق نظر دکتر صدیق دوبیتیهای مورد بحث، گیلکی هستند و کسروی آنها را بعنوان آثاری از آذری موهومی جعل نموده است.

اشعار ترکی شیخ صفی که کسروی مغرضانه به آنها اشاره ای ننموده است

در قارا مجموعه، ۲۰ شعر ترکی شیخ صفی آمده است که در اینجا دو شعر آخر وی ذکر میگردند. اولی دوبیتی با عنوان صفی ام میباشد و معادل گیلکی هم دارد. دومی هم عنوان نه سن؟ دارد و تخلص شاعر (صفی) نیز در آن آمده است:

۱. صفی ام

صفی ام، صافیام، گنجان نومایام،

اوره ک درده جرم، درد بی دوایام.

بو وارلیقدان یول اوغانا آپاردیم،

بو یوخلوقدا ارن تک خاک پایام.

۲. نه سن؟

"ای رونق بهار و چمن گولموسن نه سن،

ای اختیار الدن آلان ائلمی سن، نه سن؟

دور یوزونده سبزی خطین گؤره ن دئییر،

ریحان بنفشه، سوسن و سونبولموسن، نه سن؟

خوش جنگجو گلیر گؤزومه قاش و کیرپگین،

ای گؤزلری صوراحی، قراوولموسن نه سن؟

ای کؤنلومون خرابه سی، آهولر اویلاغی،

دیوانه لر یاتاغی مگر چؤنموسن، نه سن؟

افغان و آهدیر گئجه- گوندوز ایشین صفی!

قمری می سن بو باغدا، بولبولموسن نه سن؟"

دوبیتهای گیلکی شیخ صفی و رد ادعای کسروی در مورد نمونه پیوسته آذری موهومی آنها

شیخ صفی با دختر شیخ زاهد گیلانی بی بی فاطمه ازدواج کرده بود و بیش از بیست سال و تا زمان وفات شیخ زاهد در بین گیلکها زندگی نموده، زبان گیلکی را به خوبی یاد گرفته بود. به نظر دکتر صدیق، شکی در مورد متعلق بودن این اشعار گیلکی به شیخ صفی وجود ندارد. در تایید نظر صدیق، لغت نامه مشهور دهخدا هم به شعر به زبان گیلانی داشتن شیخ صفی اشاره کرده است. اما همانطوریکه گفته شد، کسروی این ۱۱ دوبیتی شیخ صفی درج شده از همان منبع سلسلهٔ النسب را بعنوان تنها نمونه پیوسته از آذری ایرانی موهومی خود مینمایاند.

در ضبط ۱۱ دوبیتی مذکور شیخ صفی، تفاوتهای اندکی در انشاهای کسروی و دکتر صدیق مشاهده میشود و بدین سبب، صورت دوبیتیها در انشای کسروی در الف) ها و صورتشان در انشای دکتر صدیق در ب) ها نقل خواهند گردید. اما شرحهای فارسی دوبیتیها، در انشاهای نامبردگان تقریبا یکسان هستند و فقط صورتهای دکتر صدیق نقل میشود. سپس، یک به یک، نحوه منسوب سازی ۱۱ دوبیتی مذکور توسط کسروی با معنایابی های گویا فلان معنی را دارد که بدون ارجاع به لغتنامه یا مرجعی هستند، رد میگردند.

دوبیتی ۱: در باب کسر نفس و فروتنی میفرماید:

الف) صفیم صافیم گنجان نمایم به دل درده ژرم تن بیدوایم
کس به هستی نبرده ره به اویان آز به نیستی چو یاران خاکپایم

ب) صفیم صافیم گنجان نمایم، به دل درده ژرم تن بی دوایم،

کس به هستی نبرده ره به اوغان، از به نیستی چو یاران خاکپایم.

شرح- صفیم که صاف دلم و دلیل و راه نماینده طالبانم به گنجهای اسرار حق با وجود آن همه به دل دردمند بیچاره ام زیرا که هیچ کس به عجب و پندار راه به عالم وحدت و اوغان (= خداوند) نبرده و من از بی تعینی و فروتنی خاک پای درویشانم.

در باره دوبیتی ۱، کسروی راجع به معنی اویان هیچ توضیحی در پاورقی نداده است که از لغات پرکاربرد شیخ صفی میباشد! با وجود این، بیگمان مدعی آذری ایرانی موهومی بودن دوبیتی است! اویان، با توجه به شرح فارسی به نظر مترادف عالم وحدت و خداوند میباشد. اما دکتر صدیق در قارا مجموعه، به جای اویان، اوغان ثبت نموده است. اوغان (Uğan) در صفحه ۱۱۵ دیوان الترک محمود کاشغری، توانا بر هرچیز و قادر معنی شده است و اوغان تانری هم، خداوند قادر. این کلمه توسط شیخ صفی ترک زبان در دوبیتی گیلکی بکار رفته است. اویان به نظر تلفظی از اوغان میباشد که در اشعار شیخ استفاده شده است. همچنین، همانطوریکه در بالا ذکر گردید، شیخ صفی معادل ترکی این دوبیتی را دارد که احتمالا اول ترکی را سروده و

بعد آنرا به گیلکی ترجمه کرده است. دیگر اینکه، صفیم (صفی+ پسوند ام) ترکیبی ترکی و به معنی صفی هستم میباشد که در اشعار شیخ استفاد شده است.

دوبیتی ۲: در باب دلجویی از دردمندان میفرماید:

الف) تبه در در ده ژران از بوجینم درد رنده پاشان برم چون خاک جون کرد

مرگ ژیریم به میان دردمندان بور ره بادیان بهمراهی شرم برد

ب) تبه درده جر ان از بوجینم درد، اندی پاشان برم چون خاک چون کرد،

مرگ ژیریک بمیان دردمندان بور، ره باویان بهمراهی شرم برد.

شرح- از غایت محبت و احسان در باب دلجویی دردمندان میفرماید که بگذار تا درد همه دردمندان بر جان حزین من باشد و خاک پای قدم های ایشان باشم و حیات من و ممات من در میان دردمندان باشد که ایشان همراه من ورفیقان من اند در معرفت حقایق عالم توحید.

کسروی کلمه تبه را، گویا بنه است معنی نموده است! در صورتیکه در قارامجموعه دکتر صدیق، از فرهنگ گیلکی تبه به معنی پر و باد شده آمده است.

دوبیتی ۳: در انبساط دل میفرماید:

الف) موازش از چه اویان مانده دوریم از جو اویان خواصان پشت زوریم

دهشم دوش با عرش و به کرسی سلطان شیخ زاهد چوگان کویم

ب) موازش از چه اویان مانده دوریم، از جو اویان خواصان پشت زوریم،

دهشم دوش با عرش و به کرسی، سلطان شیخ زاهد چوگان کویم.

شرح: مگویید که من یک لحظه از عالم وحدت دور باشم و حال آنکه قوت و توانایی و پشت گرمی من از خاصان عالم وحدت است . این که نگذاشته ام دوش به زیر عرش و کرسی یعنی بامداد حاملان آن ها دوش داده ام و به آن شرف مشرف گشته ام از جهت آن است که گوی چوگان سلطان شیخ زاهدم یعنی دست پرور استاد کاملم و مطیع و فرمانبردار اویم.

کسروی کلمه موازش را، گویا بایستی بجای ز جیم باشد، می پندارد! و اینکه، شین را نشان جمعی آورده آن نیز بیگمان نیست! در صورتیکه در قارامجموعه دکتر صدیق، از فرهنگ گیلکی موازش به معنی حدس نزنید و اندیشه نکنید آمده است

همچنین کسروی، دهشم را گویا بهشتم درست است، می انگارد! اما در قارامجموعه دکتر صدیق، این واژه را به معنی داده ام در گیلکی مینویسد.

دوبیتی ۴: در نفس کشی میفرماید:

الف) شاهبازیم جمله ماران بکشتیم وفا داریم بی وفایان بهشتیم
قدرت زنجیریم بدست استاد چخمقم آتشم دیکم نوشتیم
ب) شاهبازیم جمله ماران بکشتیم، وفاداریم، بیوفایان بهشتیم،
قدرت زنجیریم به دست استاد، چخمقم آتشم دیکم نوشتیم.

شرح- شاهباز عالم وحدتم که همه ی مارانِ صفت ذمیمه را از وجود طالبان محو و ناچیز نمودم و وفاداریم که رسم بیوفایان را بر انداختم و حبل المتین قدرت الهیم که مطیع و فرمانبردار استاد کاملم که با وجود استیلای صفت جلال که تقاضای آن صفت آتش سوزان است به آب حلم وبردباری تسکین داده کسی را نیازردم.

کسروی می پندارد که، وزن این دوبیتی به هم خورده است و از چند بحر می آید و بیگمان غلط است! همچنین، در لنگه چهارم کلمه های چخمقم و دیکیم بیگمان نادرست است! بعلاوه، وفا داریم را، وفا دارم درست است! در صورتیکه در قارامجموعه دکتر صدیق، هیچ توضیح لازم دیده نشده و همان شرح فارسی را کافی دانسته است.

دوبیتی ۵: در عظمت و کبریایی خداوند میفرماید:

الف) همان هوی همان هوی همان هوی همان کوشن همان دشت همان کوی
آز واجم اویان تنها چو من بور بهر شهری شرم هی های و هی هوی
ب) همان هوی همان هوی همان هوی، همان کؤشن، همان دشت، همان کوی،
آز واجم اویان تنها چو من بور، بهر شهری بشم، هی های و هی هوی.

شرح- همان خدای است و هما ن خدای جل شأنه که یکتای بی همتای است و منفرد در ذات و صفات و دنیا که عبارت از عالم ناسوت است همان صحرا و همان دشت است و خواهش دل من آن بود که محبت حق – جل شأنه- که محبوب حقیقی است مخصوص به من باشد و حال آنکه در هر شهری و بلادی مملو از شورش و غوغای محبان ومشتاقان حق است.

کسروی در مورد بیت اول نوشته، از وزن پیداست که در چند جا حرف واو افتاده است! ولی در قارامجموعه دکتر صدیق، واج به معنی آشنا در گیلکی و بشم به معنی روم قید کرده است.

دوبیتی ۶: در خطاب با شیخ زاهد-ّقدس سره – میفرماید:

الف) بشتو بر آمریم حاجت روا بور دلم زنده بنام مصطفی بور

اهرا دواربو بوردا بو پار سر هر دو دستم به دامن مرتضی بور

ب) بشتو بر آمریم حاجت روا بود، دلم زنده به نام مصطفی (ص) بور،

ایه ر دوار بو بوردام بو پورسن هر دو دستم به دامن مرتضی بور.

شرح- چون به درگاه تو که استاد کاملی ملتجی شدم وپناه آوردم کل حاجت های من همه روا شد و از یمن توجه تو دلم زنده به نام حضرت مصطفی (ص) شد. فردا که روز محشر است از من که سؤال اعمال کنند دست التجای من به دامن حضرت علی مرتضی – علیه التّحیه و الثّناء- و آل مجتبای او باشد.

کسروی در مورد بشتو پنداشت نموده است که، چنانکه وزن میرساند گویا بتو درست است!

دوبیتی ۷:

الف) شیخه شیخی که احسانش با همی نی تنم بوری عشقم آتش کمی نی

تمام شام شیراز از نوریریم شخم سر پهلوانی از خبرنی

ب) شیخه شیخی که احسانش با همی نی، تنم بوری عشقم آتش کمی نی،

تمام شام شیراز از نوریریم، شخم سر پهلوانی از خبرنی.

شرح- شیخ من الحمد الله و المنّه که شیخی است، مکرمت و احسان ا و شامل طالبان است و وجود من که مملو است از شرار محبت و شعله ی عشق و ارادت در او هیچ کمی نیست و تمام شام و شیراز در ظاهر

و باطن در طلب استاد کامل سیرنمودم و گرد گوشه نشینان عالم برآمدم شیخ مـــن ســـر و ســـردار همـــه مبارزان میدان جهاد بوده و مرا خبرنبوده است.

کسروی در مورد شیخه و نی پنداشت نموده است که، شیخه را گویا شیخم درست اسـت و نـی را گویـا بـی درست باشد!

دوبیتی ۸: ایضا خطاب به استاد میکند:

الف) به من جانی بده از جانور بوم به من نطقی بده تا دم آور بوم

به من گوشه بده آر جشن نوا بوم هر آنکه وانکه بو از آخبر بوم

ب) به من جانی بده از جانور بوم، به من نطقی بده تا دم آور بوم،

به من گوشه بده آر جشن نوا بوم، هر آنکه وانکه بو از آخبر بوم.

شرح- به من حیاتی بخش و دلم را ب ه نور معرفت زنده گردان که عدم و زوال پیرامون آن نگردد و شنوایی بخش که ندای عالم غیب از هواتف و الهامات بدان استماع نمـایم و گویـایی کرامـت کـــن تـــا مـــدام دم از محبت توانم زد تا از جمله ی گفتنیها و شنیدنیها باخبرباشم.

کسروی در مورد چهار واژه گوش، آر، نـوا و آخبـر پنداشـت نمـوده اسـت: گـوش را گوشـی درسـت اسـت! آر را آز درست است! نوا را گویا بشنوا است! آخبر را گویی با خبر است!

دوبیتی ۹: ایضا در تعریف استاد خود میفرماید:

الف) دلر کوهی سراودنده نه بور عشقر جویی که وریان بسته نه بور

حلم باغ شریعت مانده زیران روحربازر به پرواز دنده نه بور.

ب) دلر کوهی سراودنده نه بور، عشقر جویی که وریان بسته نه بور،

حلم باغ شریعت مانده زیران، روحربازر به پرواز دنده نه بور.

شرح- دل بلند همت تو مثل کوه بلندی اسـت کـه ارتفـاع آن پدیـدار نیـست و عـشق والا ه مـت تـو عـین الحیات است که پیش او را نتوان بست و حلم و بردباری تو مثل باغ و بستان شـریعت اسـت کـــه همیـــشه معمور است و روح مقدس تو مثل شهبازی است که نهایت سیرانِ او را نتوان دیـد چـون بـــال بـــه اهمـــال گشاید عرصهی کونین را به یک طرفةالعین طی و سیر فرماید.

دوبیتی۱۰:

الف) سخن اهل دلان در بکوشم دو کاتب نشته دایم بدوشم

سوگندم هرده بدل چو مردان به غیر از تو به جای جشن نروشم

ب) سخن اهل دلان در بکوشم دو کاتب نشته دایم بدوشم

سوگندم هرده بدل چو مردان به غیر از تو به جای جشن نروشم.

شرح- کلام اهل دلان پند ونصیحت ایشان مثل دری است در گوش من، همیشه مراقب آنم، زیـرا کـه کـرام الکاتبین که نویسندگان اعمال بندگانند و همیشه حاضرند از خیـر و شـر، آنچـه بنـدد بـه قیـد کتابـت در میآورند و سوگند خورده ام از ته دل که همچو مردان چشم به مادون حق بیاندازم.

کسروی در مورد دو واژه در و بجای پنداشت نموده است: در را گویا دری باشد! بجای را بجایی درست است!

دوبیتی ۱۱:

الف) اویانی بندهایم اویانی خوانم ار ان بوری به بر اویانی رانم

اویانی عشق شوری در دل من اننک زندهام چه عشق نالم

ب) اویانی بنده ایم اویانی خوانم، ار ان بوری به بر اویانی رانم،

اویانی عشق شوری در دل من، اننک زنده ام چه عشق نالم.

شرح- پروردهی عالم وحدتم و دایم ورد زبان من وصف حال عالم وحدت است از آن جهـت اسـت کـه اسب همت در عالم وحدت می تازم و عشق و شور عالم وحدت مملو اسـت در دل مـن و تـا مـادام کـه زندهام از عشق نالانم.

کسروی در مورد ار می پندارد که، گویا از باشد! در مورد بیت دوم هم، این لنگه بی غلط نیست!

(۴) تایید شعر گیلکی داشتن شیخ صفی توسط دکتر محمد معین گیلانی در فرهنگ فارسی معین

دکتر محمّد معین مظفری (۱۳۵۰ -۱۲۹۷ ش)، در شهر رشت مرکز استان گیلان به دنیا آمد و آرامگـاهش نیز در آستانه اشرفیه همان استان است. دکتر معین، استاد دانشگاه تهران بوده و مولف فرهنگ فارسی معین میباشد.

دکتر محمد معین گیلانی، در جلد پنجم فرهنگ فارسی معین که سال ۱۳۷۵ در تهران منتشر شده، در صفحات ۱۰۲۰و ۲۰۲۱ جلد مذکور راجع به شیخ صفی الدین اردبیلی معلوماتی ارائه نموده است. او در صفحه ۲۰۲۱، شعر گیلکی داشتن شیخ صفی اردبیلی را اینگونه قید میکند:

".... شیخ صفی الدین اشعاری به لهجه گیلانی یا گیلکی (که بعضی از مذاکراتش با شیخ زاهد بهمان لهجه بوده) و ابیاتی بزبان رایج فارسی سروده است. ... "

شعر گیلکی داشتن شیخ صفی اردبیلی، میتواند به زبان گیلکی همین دوبیتهای شیخ صفی دلالت کند.

(۵) به سبک اشعار رازگونه تصوف و حاوی لغات ترکی کهن بودن دوبیتهای شیخ صفی مطابق با مقاله پیره ترک مست عشق نوشته دکتر مهدی حسنی

مقاله ای بنام پیره ترک مست عشق (بررسی ملمع های شیخ صفی الدین اردبیلی و اهمیت آن در آشنایی با جایگاه و تاثیر گویش کهن ایرانی جنوب دریای خزر در بین صوفیان ترک آذربایجانی) نوشته دکتر مهدی حسنی، محقق تاریخ و زبانهای باستانی، در شماره اول و پاییز ۱۴۰۲ فصلنامه تخصصی تاریخ آذربایجان و ترک چاپ شده و در سایت اینترنتی فصلنامه مذکور نیز قابل دستیابی میباشد. دکتر حسنی که اهل اردبیل نیز میباشد، در این مقاله میگوید که، دوبیتیهای شیخ صفی که کسروی آنها را آذری ایرانی قلمداد نموده است، به سبک اشعار رازگونه تصوف و حاوی لغات ترکی کهن هستند. دکتر حسنی، در زیر نویس چکیده مقاله پیره ترک مست عشق بطور مبسوط، پیره تُرک (ترک پیر) را معروفترین لقب شیخ صفی الدین اردبیلی در منابع ذکر میکند. همچنین مطابق مقاله محقق اردبیلی، در بررسی دوبیتیهای شیخ صفی الدین اردبیلی که از آنها به ناروا تحت عنوان اشعار آذری توسط کسروی و پیروانش یاد شده است، دقت در نکات هفتگانه ذیل بسیار حایز اهمیت است:

"۱- در نسخه خطی سلسلهٔ النسب در شرح قبل از این دوبیتی ها مد نظر اینگونه آمده است: چنانچه اشعار ذیل از فحلوی (نگارش نسخه خطی) و غیره از حضرت شیخ است و پس از اتمام آنها و شروع اشعار فارسی شیخ اینگونه نوشته شده است: اشعار فارسی حضرت شیخ قدس سره. چنانچه مشاهده میشود **در نسخه خطی هیچ اسمی از آذری بودن دوبیتی ها در میان نیست** و ضمنا طبقه بندی آنها فقط در قالب فهلوی هم نبوده و از عنوان فحلوی (فهلوی) و غیره سخن به میان آمده است.

۲- بررسی هایی که تاکنون توسط کسروی و سایر محققین هم رای با او انجام شده است **همگی بدون رجوع به نسخه خطی بوده و احتمال خوانش نادرست در منبع اولیه مورد استفاده کسروی و افزودنی های بر پایه حدس و گمان توسط کسروی به قوت خود باقی است** که ما در ادامه با ارائه

اسکن نسخه خطی سلسلهٔ النسب نشان خواهیم داد که خوانش ارائه شده در منبع کسروی خالی از خطا نبوده است.

۳- «تصور متداول از فهلویات، تصوری نادرست است. چنانچه در دیدگاه عموم، فهلویات اشعاری هستند که به زبانها و گویشهای محلی منطقه پهلوی سروده شده اند و با توجه به این مسئله انتظار میرود که زبان آن اثر، ویژگیهای کامل زبان یا گویش آن منطقه را به نمایش بگذارد. این مسئله در وحله اول درست به نظر میرسد چرا که انتظار میرود فهلویات صورت مکتوب سنت ادبی شفاهی اقوام منطقه پهله باشند. اما اشتباه اصلی از همین جا آغاز میشود و درست از زمانیکه ما هر واژه را به عنوان واژه ارثی زبان آن فهلویات در نظر بگیریم و قضاوتهای خود را بر اساس آن آغاز کنیم. نکته مهمی که باید در نظر داشت این است که **فهلویات به شدت تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته اند.** در زبان شعر معمولا تمرکز بر زیبایی ادبی و وزن شعر است و به طور معمول این دو اصل بر انتخاب واژگان اثر گذاشته و در بسیاری از موارد سبب جایگزینی واژگان فارسی، عربی به جای واژگان بومی یا ارثی آن زبان میشوند» که در ملمع های مد نظر ما این امر کاملا مشهود است.

۴- **دوبیتی های مد نظر به سبک اشعار رازگونه تصوف و حاوی لغات ترکی کهن هستند که شیخ صفی الدین به همراه لغات دشوار عربی و فارسی در قالب ملمع سروده است و تحلیل آن نیازمند آشنایی با عقاید صوفیانه در کنار تسلط به لغات ترکی کهن و لغات دشوار عربی در کنار فارسی و گویش کهن ایرانی جنوب خزر که نیای گویش گیلکی و تالشی معاصر هستند میباشد** و متاسفانه بسیاری از پژوهشگران از خود کسروی تا پیروانش به علت مد نظر قرار ندادن موارد مذکور و عدم آشنایی با آنها در بررسی های خود راه بجایی نبرده و با مفاهیم عمیق اشعار که همراستا با احادیث و آیات از دیدگاه صوفیان بوده است را به خوانندگان خود منتقل ننموده اند و این در حالی است ما به نقل از کتاب صفهٔ الصفا میدانیم که شیخ صفی الدین در زمان تحصیل در کنار یادگیری قرآن، سنت و مفاهیم دینی به یادگیری ادبی زبان های عربی ترکی، مغولی و پارسی نیز مبادرت نموده است << : و چون شیخ را، قدس سره، از تلاعب صبیان به مکتب و دبیرستان فرستادند و به ادب و آداب معود و مؤذب شد، فرض و سنن و قرآن بیاموخت، و از اشعار و نکات و لطایف حظی تمام یافت، و از لغات عربی و ترکی و مغولی و پارسی حظی وافر یافت، و در تهذیب و ترکیب عبارت و استعارت مهارت تمام در کلام حاصل کرد.>> چنانچه مشاهده گردید این نکته مهم یکی از موارد بنیادین بررسی های این دوبیتی ها خواهد بود.

۵- دشواری دیگر در تحلیل این ملمع ها خط فارسی است که بسیاری از ویژگی‌های آوایی زبان ترکی را نشان نمیدهد و پژوهشگر را دچار سختی در خوانش و تحلیل آن می نماید، البته ما پس از قرائت متن تلاش نموده ایم در هنگام ارائه برای خواننده مقاله از سیستم آوانگاری بین المللی نیز بهره ببریم.

۶- تنوع در وزن ابیات، مورد دیگر در تحلیل دوبیتی ها میباشد. زیرا گرچه طبق عادت رایج اشعار گویش های محلی یا همان فهلویات باید بر وزن "هزج محذوف" باشد ولی چنانچه کسروی نیز معترف است در برخی از ابیات ای ملمع ها لنگه دوم یا سوم به صورت "بحر مشاکل محذوف"سروده شده است که این خود همراستا با مورد ذکر شده از نسخه خطی در مورد شماره یک و نیز ملمع بودن دوبیتی ها نیز میتواند میباشد.

۷- دقت در شناسایی و ارائه ضرب المثل ها و عبارات رایج بین ترکان آذربایجان، نکات پنهان آیات و روایات اعم از توسل، استغاثه و نیز نقل قول های صفۀ الصفا از زبان شیخ زاهد درباره شیخ صفی یا آنچه برای خود شیخ صفی پیش آمده نیز دیگر موارد پنهان در این ملمع ها میباشد که از زاویه دید محققین دور مانده است."

۳-۴) کلمات ویژه آذری ایرانی موهومی و قواعد مغایر با اصول زبانشناسی در بحثهای زبانشناسی کسروی

گفتار پنجم رساله آذری کسروی، عنوان آنچه از این نمونه ها بر می آید دارد و شامل مباحث کلمه های ویژه آذری، قاعده های آذری، آمدن حرفها بجای یکدیگر و در پیرامون کار بودن میباشد. اساس کار کسروی در مورد تمامی مباحث مذکور هم، فقط دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی اردبیلی میباشد که او آنها را آذری ایرانی مینمایاند و نمونه های شهر اردبیل واقع در همسایگی تالشها و گیلکها را بطور مغرضانه و غیر علمی به کل آذربایجان تعمیم داده، آذری ایرانی موهومی خود را قبل از ترکی زبان رایج باستان سراسری آذربایجان قلمداد کرده است.

۱-۳-۴) کلمات ویژه آذری ایرانی موهومی کسروی

کسروی در گفتار پنجم رساله آذری، سیزده کلمه از دوبیتیهای شیخ صفی را بعنوان کلمه های ویژه آذری ایرانی موهومی خود می آورد. اما همانطوریکه در بالا نشان داده شد، تعلق زبانی و گویشی دوبیتیها تالشی یا گیلکی میباشد. و سیزده کلمه ویژه آذری ایرانی موهومی کسروی عبارتند از:

۱- "آز، از: در دوبیتیهای شیخ همه جا این را بمعنی من آورده ...."

۲- "اسر، ارس: بمعنی اشک است و چنانکه گفته ایم همگی با اشک یک کلمه میباشد. ارس در شوشتری و اسردرکردی نیز بکار رود."

۳- "اهرا: اگرچه وزن کلمه روشن نیست و باشد که با زبر هاء و تشدید راء باشد ولی معنای آن روشن است و چنانکه در دوبیتی ششم دیده میشود بجای «فردا» بکار میرود (در شعرهای کشفی نیز آنرا خواهیم دید)."

۴- "اویان: ما میاندیشیم این کلمه جمع «او» است و اینکه شیخ صفی آنرا بمعنی خدا میآورد یک نامگزاری صوفیانه ای و از آن راهست که صوفیان هستی را یکی پنداشته و همه چیز را جز نمودی از خدا نشماردندی. اگر بگزارشی که در زیر هر دو بیتی آورده شده نگریم در چند جا آنرا «عالم وحدت» معنی کرده. ولی از خود دو بیتیها بویژه از جمله «ازواجم اویان تنها چو من بور» پیداست که آنرا بمعنی خدا میآورده اند و اینکه در گزارش «عالم وحدت» نوشته آن نیز از رهگذر پندار یکی بودن هستی است (در شعرهای کشفی نیز اینرا بمعنی خدا خواهیم دید)."

۵- "بوری: اینرا بمعنی اسب آورده، «از آن بوری به براویانی رانم.»"

۶- "ته: این بجای تو آورده شده، «سر باستانه اچ ته دارم.»"

۷- "چه: شیخ اینرا بمعنی «از» میآورد: «از چه اویان خواصان پشت زوریم.» در کردی نیز «ژه» باین معنی میآید ولی در دو بیتی بانوی باغبان بدانسان که از نسخه چاپی صفوه الصفا آوردیم بجای آن «اچ» آورده شده و در لری و در شعرهای کشفی نیز «اچ» یا «اج» دیده میشود که بیگمان رویه دیگر «از» میباشد و میتوان گفت که «چه» یا «ژه» نیز از آنها پدید آمده وهمگی یکیست."

۸- "چو: شیخ اینرا بمعنی «برای» بکار میبرد: «از به نیستی چو یاران خاکپایم » و «آزواجم اویان تنها چو من بور» میتوان گفت «سی» که در شوشتری و بختیاری بهمین معنی میآید با این کلمه یکیست. زیرا چنانکه خواهیم دید گاهی در آذری سین چیم میشده. هم میتوان گفت که «چو» سبک شده «چون» فارسی است."

۹- "درده ژر: این کلمه را بمعنی دردمند میآورد و چنانکه گفتیم هنوز در آذربایجان بکا ر میرود. چیزی که هست کنون «دردجر» میگویند."

۱۰- "ژاته: چنانکه دیدیم این را بمعنی «آمده» آورده «گوحریفرژاته»."

۱۱- "ژیر: این را بمعنی زندگی آورده «مرگ ژیریم بمیان دردمندان بور»."

۱۲- "کوشن: بمعنی بیابان آورده و چنانکه گفتیم کنون اینهم در آذربایجان بکار میرود . چیزی که هست کنون آن را بمعنی کشتگاه یک آبادی بکار میبرند. دوآبادی که کشتگاه آنها بهم پیوسته گویند : «هم کوشن هستیم». گویا شیخ آن را اندکی از معنی خود بیرون برده است.

۱۳- "واجیدن، واجتن: بمعنی گفتن است ودر شعرهای کشفی نیز آن را خواهیم دید. نیز در لری بهمین معنی است. بابا طاهر میگوید:

تو که مشکینه کاکل در قفایی بمو واجن که سرگردان چرایی؟!"

کسروی، در مورد کلمات مشابه موجود با فارسی در دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی اردبیلی نیز، چنین قلمداد میکند:

"برخی کلمه ها نیز با فارسی یکیست. ولی اندک جدایی در آنها پیدا شده: زانیر و هرده و نوریریم و بوپارسر وبوجینم و آمریم و نشته و شرم و بور و وربخت و اندرین و در و شوورو و جش و ته که بجای داند و خرده و نور دیدم و بپرسد و بچینم و آمدم و نش سته و شدم و بود و بدبخت و اندرون و دریده و شب و روز و چشم و تو آورده است. ....."

۲-۳-۴) قواعد مغایر با اصول زبانشناسی در بحثهای زبانشناسی کسروی

قواعد مغایر با اصول زبانشناسی در بحثهای زبانشناسی کسروی، با عناوین قاعده های آذری، آمدن حرفها بجای یکدیگر و در پیرامون کار بودن زیاد مشاهده میگردد. و جهت نشان دادن خطاهای زبانشناسی کسروی و پرداختن به آنها، لازم است خوانندگان با دو موضوع مهم تفاوت مفاهیم حرف و واج در زبانشناسی و نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد آشنا باشند. موضوعاتی که، در فصل ۷ با عنوان مباحث زبانشناسی و واژه شناسی و اشتباهات کسروی در آن مباحث هم آمده اند.

تفاوت مفاهیم حرف و واج در زبانشناسی

در زبانشناسی، حرف صورت مکتوب واج است و واج صورت ملفوظ حرف و ارتباطشان لزوماً یک به یک نیست. هر اجتماع زبانی از شمار معدودی از واجها استفاده میکند که الزاماً مشابه واج‌های زبان‌های دیگر نیست. برای مثال در زبانهای ترکی و فارسی، حروف ط و ت و در نتیجه کلماتی مانند حیاط و حیات یکسان تلفظ شده، شکل نوشتاری متفاوتی دارند، منتها در زبان عربی متفاوت هم تلفظ میگردند. همچنین تلفظ واجها نزد همه متکلمین یک زبان لزوماً یکسان نمیباشد و تفاوت لهجه بین دو ده مجاور هم بیشتر اوقات مشهود است.

نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد

نحوه تولید صدای حروف از جمله حروف غیرصدادار متفاوت هستند. حروف در زبان عربی دارای القابی هستند که برحسب محل تولید یا جایی نزدیک بدان به آنها داده شده است. همانطوریکه در عکس شماره ۲۷ ضمیمه پنجم مشاهده میگردد، در سایت اسلام– قرآن و تفسیر، در مورد زبان عربی مخارج حروف

بصورت زیر ذکر گردیده اند. گفتنی هم است، محل تولید حروفی که در زبانهای ترکی و فارسی معادل دارند، در آن زبانها نیز شبیه معادل عربی آنهاست.

۱. **حروف نایی هوایی مدی**: حروف مد سه گانه ی (ـَا ـُو ـِی) هستند و لقب نایی را به دلیل خروج و تولیدشان در نای گرفته اند. به آنها برای آن هوایی گفته میشود که در حین تلفظ آنها هوا خارج میشود. این حروف را در علم صرف به نام حروف علّه نیز میشناسند.

۲. **حروف حلقی**: همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء : (ء هـ ع ح غ خ)

۳. **حروف ملازی**: کاف و قاف (ک ق). به دلیل تولید آنها در قسمت ملاز یا همان زبان کوچک که در انتهای دهان و ورودی حلق قرار دارد آنها را ملازی مینامند.

حرف گ ناموجود در عربی و موجود در ترکی و فارسی، در این دسته قرار میگیرد.

۴. **حروف نرمکامی**: به قسمت نرمکام دهان وابسته میباشند. در اینکه کدام حروف نرمکامی هستند اختلاف نظر وجود دارد. برخی میگویند آنها جیم، شین و یاء غیر مدی (ج ش ی) هستند، برخی میگویند جیم، شین و ضاد (ج ش ض) و دیگران نیز باور دارند که جیم، شین، ضاد و یاء غیر مدی (ج ش ض ی) جزو این دسته هستند. احتمالاً آخرین دیدگاه به حقیقت نزدیک تر باشد.

حرف چ ناموجود در عربی و موجود در ترکی و فارسی، در این دسته قرار میگیرد.

۵. **حروف لبه زبانی**: لام، نون و راء (ل ن ر). نام لبه زبانی آنها به این دلیل است که تولید آنها در لبه زبان میباشد و با سبکی، سرعت و روانی همراه است.

۶. **حروف کامی**: طاء، تاء و دال (ط ت د). برای آن چنین لقبی را دارند که در سقف دهان یا همان کام (قسمت بالایی قابل رؤیت حفره ی دهان) تولید میشوند.

۷. **حروف نوک زبانی**: صاد، زاء و سین (ص ز س). تولید آنها بواسطه نوک زبان میباشد. این سه حرف در صفت صفیر با هم مشترک میباشند که از لبه تیز زبان تولید میشود.

حرف ژ ناموجود در عربی و موجود در ترکی و فارسی، در این دسته قرار میگیرد.

۸. **حروف لثوی**: ظاء، ذال و ثاء (ظ ذ ث). این حروف از کناره لثه تولید میشوند. لثه به گوشت کناره دندانها گفته میشود.

ذال عجمی، در زبان فارسی نیز وجود داشته است و احتمالا مانند ذال عربی تلفظ میشده است.

۹. **حروف لبی**: فاء، واو غیر مدی، باء و میم (ف و ب م). از بین لبها یا لب پایینی یا بالایی و دندانهای پیشین بالایی تولید میشوند.

حرف پ ناموجود در عربی و موجود در ترکی و فارسی، در این دسته قرار میگیرد.

از نظر زبانشناسی، حروف همدسته در گروههای نه گانه فوق بدلیل تلفظهای نزدیک، در لهجه ها میتوانند به همدیگر تبدیل گردند، در غیر اینصورت نه. از اینرو هم هست که برای اسامی واحد در لهجه های مردمان واجهای شفاهی مختلفی مشاهده میگردد.

کسروی، پنج قاعده از دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی الدین اردبیلی استخراج نموده و آنها را بصورت زیر بعنوان قاعده های آذری ایرانی موهومی خویش مینمایاند:

۱ـ در فارسی بیشتر ستایش را پس از ستوده آورند، چنانکه: مرد نیک، سخن سودمند. در آذری وارونه اینست و ستایش پیشتر آورده میشود: «خونین اسره» و «در سبد». در بیشتر نیمزبانها همین راه است. بابا طاهر میگوید: تو که مشکین کاکل در قفایی.

۲ـ در فارسی داشته را پیش از دارنده آورند، چنانکه: موی سر، رنگ چهره. در آذری وارونه آن دیده میشود: «سلطان شیخ زاهد چوگان گوییم» و «اویانی بنده ایم» و «قدرت زنجیریم». این نیز در نیمزبانها روانست. امیر پازواری گوید: «من پوست کلاشال ناهار ببیه» (پوست کلاه من ناهار شغال شده). ...

۳ـ «می» که در فارسی بر سر اکنون همانزمانی آورده شود در آذری دیده نمیشود: «آزواجم» (من میگویم) و «اسره ریجی» (اشک میریزد) و خواهیم دید میانه دوگونه اکنون که همانزمانی و همارگی باشد چه جدایی میگزارده اند.

۴ـ باء که در فارسی بر سر فرمان و مانند آن آورده شود در آن زبان «بو» دیده میشود: «بوجیم» (بچینم) و «بوپارس» (بپرسد).

۵ـ چه در کار (فعل) و چه در جای دیگر در گوینده تنها (متکلم وحده) بجای «م» فارسی «ایم» دیده میشود: «آمریم» (آمدم)، و «پشت زوریم» (زور پشتم) و مانند اینها. لیکن در اکنون در برخی جا این را نمیبینیم و آن را همچون فارسی میبابیم: «اویانی خوانم»، و«به براویانی رانم» و «چه عشق نالم». گویا جدایی میانه همانزمانی و همارگی اکنون از این راه گزارده میشده است.

کسروی، به زعم خود هفت بند از دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی الدین اردبیلی در مورد آمدن حروف بجای یکدیگر را استخراج کرده، آنها را بصورت زیر بعنوان آمدن حرفها بجای یکدیگر در آذری موهومی خود مینمایاند:

"۱ـ دال: دال در آذری در بیشتر جاها راء میشده، چنانکه در: آمریم و شرم و بور و نوریریم و بوپارسر و مانند اینها که بجای آمدم و شدم و بود و نوردیدم و بپرسد میآید."

اما، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی با عنوان نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در بالا ملاحظه میگردد، حرف دال جزو دسته حروف کامی است ولی راء جز دسته متفاوت حروف لبه زبانی و بدلیل تلفظهای نزدیک نداشتن تبدیل حرف دال به راء در لهجه های مردمان اتفاق نمی افتد. یعنی، این قاعده ساخته کسروی جهت استفاده مغرضانه در مباحث دیگر میباشد و با اصول زبانشناسی مغایر است.

"۲ـ تاء: تاء نیز گاهی راء میشده چنانکه در: حریفر ودلر و حلمر وروحر و مانند اینها که بجای حریفت و دلت و حلمت و روحت میآید. ..."

اما، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی با عنوان نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در بالا ملاحظه میگردد، حرف ت جزو دسته حروف کامی است ولی راء جز دسته متفاوت حروف لبه زبانی و بدلیل تلفظهای نزدیک نداشتن تبدیل حرف ت به راء در لهجه های مردمان اتفاق نمی افتد. یعنی، این قاعده نیز ساخته کسروی جهت استفاده مغرضانه درمباحث دیگر میباشد و با اصول زبانشناسی مغایر است.

"۳ ـ چ: چ بیشتر در آغاز کلمه ها جیم میشده چنانکه در: بوجینم و جش که بجای بچینم و چشم آمده."

اما، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی با عنوان نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در بالا ملاحظه میگردد، چ و ج هر دو جزء دسته حروف نرمکامی بوده بهمدیگر در لهجه های مردمان قابل تبدیل هستند، در هر کجای کلمات هم قرار داشته باشند.

"۴ـ سین: س در آغاز کلمه ها بیشتر چ میشده، چنانکه درباره چو و سی گفتیم. ... "

اما، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی با عنوان نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در بالا ملاحظه میگردد، حرف س جزو دسته حروف نوک زبانی است ولی چ جز دسته متفاوت حروف نرمکامی و بدلیل تلفظهای نزدیک نداشتن تبدیل حرف س به چ در لهجه های مردمان اتفاق نمی افتد. یعنی، این قاعده نیز ساخته کسروی جهت استفاده مغرضانه درمباحث دیگر میباشد و با اصول زبانشناسی مغایر است.

"۵ـ باء: باء در آغاز کلمه ها بیشتر م میشده، چنانکه در زبان امروزی بجای بهانه و بیشه و بشگین، ماهانا ومیشه و مشگین آورده شود. ..."

اما، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی با عنوان نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در بالا ملاحظه میگردد، ب و م هر دو جزء دسته حروف لبی بوده بهمدیگر در لهجه های مردمان قابل تبدیل هستند، در هر کجای کلمات هم قرار داشته باشند.

"۶ـ پ: پ در آغاز کلمه ها بیشتر ب میشده، چنانکه در زبان کنونی بجای پس «بس» گفته شود، ..."

اما، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی با عنوان نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در بالا ملاحظه میگردد، پ و ب هر دو جزء دسته حروف لبی بوده بهمدیگر در لهجه های مردمان قابل تبدیل هستند، در هر کجای کلمات هم قرار داشته باشند.

"۷ـ دال: در آغاز کلمه ها بیشتر زاء میشده چنانکه در: زانیر که بجای داند آمده."

اما، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی با عنوان نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در بالا ملاحظه میگردد، حرف دال جزو دسته حروف کامی است ولی ز جز دسته متفاوت حروف نوک زبانی و بدلیل تلفظهای نزدیک نداشتن تبدیل حرف دال به ز در لهجه های مردمان اتفاق نمی افتد. یعنی، این قاعده نیز ساخته کسروی جهت استفاده مغرضانه در مباحث دیگر میباشد و با اصول زبانشناسی مغایر است.

کسروی در نهایت، عنوان در پیرامون کار بودن را از دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی الدین اردبیلی استخراج کرده، آنرا بصورت زیر بعنون بودن یا بورن در آذری ایرانی موهومی خویش مینمایاند:

"یک چیز دیگر که میباید یاد کنیم چگونگی کار «بودن» است. چنانکه میدانیم این در فارسی امروزی درآمیخته بکار میرود. زیرا در گذشته بود و بوده و میبود و مانند اینها میآورند و میبایست در اکنون بود و میبود (با زبر واو) گویند، و ما نوشته ایم که بیشتر کارها در فارسی امروزی بدینسان دو تیره آید. ولی بودن یا (بورن) در آذری یک تیره دیده میشود. کلمه هایی که از این ریشه در دوبیتیهای شیخ و دیگر جمله هاست اینهاست: بی، بوم، بور، برم، بری."

۴-۴) جعل نمونه های زبان ایرانی راجی بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی توسط کسروی

گفتار ششم رساله آذری کسروی، عنوانش نمونه هایی که شاید از آذریست و شامل مباحث من کلام کشفی، از معالی، آدم، خلیفه صادق خلیفه آستان صفویه و راجی است. در این گفتار کسروی عمدتا، نمونه های زبان ایرانی راجی را که از گویشهای محلی ایران مرکزی میباشد، بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی خویش نمایانده و جعل کرده است. و جهت روشن کردن این موضوع، مقاله ای با نام زبان راجی، اشتباه کسروی و

اشتباهات بعدی نوشته آقای علی طارمی، محقق آذربایجانی و سردبیر فصلنامه بایرام زنجان، در زیر ارائه میگردد که در شماره ۲۵ و تابستان ۱۴۰۱ در مجله غروب تبریز چاپ گشته است:

"زبان راجی، اشتباه کسروی و اشتباهات بعدی

نویسنده: علی طارمی

چند ماه پیش در یک گروه واتساپی جناب آقای دکتر نوبری در ضمن ارائه کنفرانسی، اشعار و جملات منتسب به زبان آذری در پایان کتاب "آذری یا زبان باستان آذربایجان کسروی" را زیر ذره بین بردند که متن آن در مجله غروب منتشر شده است. آقای نوبری اعتقاد داشتند این نمونه اشعار در اصل ترکی اند. راقم سطور ضمن نقد نظرات ایشان، در میانه بحث پی به نکته ای برد که تاکنون چندان توجهی به آن نشده است و آن خلط زبان راجی با آذری در اثر کسروی و نویسندگان پس از اوست. در همانجا قول دادم در این باب مقاله ای بنویسم که متاسفانه فرصت این کار میسر نمیشد تا اینکه چند روز پیش یکی از دوستان دوباره یادآوری کردند که در این موضوع چیزی بنویسم. مشغله های ذهنی مهمتر اما اجازه تمرکز در موضوع را نخواهد داد به همین خاطر برای اجابت خواست این دوست گرامی مجموعه یادداشتهای کوتاهم را دوباره تنظیم کرده و نوشتم شاید فتح بابی در این موضوع باشد.

زبان آذری چیست؟

همه کم و بیش از نظر کسروی در باب زبان آذری مطلع هستیم. کسروی در سال ۱۳۰۴ش رساله ای در این باره نوشته است که بعد از او موجب تولید دهها بلکه صدها مقاله و کتابچه در تایید یا نقد نظر او شده است. خلاصه نظر او این است که پیش از سلسله های ترکی از سلجوقیان گرفته تا صفویه، زبان یا نیم زبان حاکم بر آذربایجان گونه ای از فارسی بوده است و تدریجا ترکی به جای آنها نشسته است. کسروی نام این زبان قدیم را آذری میخواند. این نوع طرح مساله برای کسروی و پیروانش البته صرفا یک مساله تاریخی و زبان شناختی نبوده و صبغه های ایدئولوژیکی پررنگی هم دارد که نگارنده هم سابقا در مقاله "آذریسم طرحی نو از مساله کهن" (مجله بایرام شماره ۷۹ تیرماه سال۹۸) تلاش کرده است تا گوشه ای از این رنگ ایدئولوژیکی این نوع آثار را روشن کند. لُب مطلب این است که غالب آنان که زبان آذری باستان را بررسی کرده اند با منظر ایدئال "یک ملت- یک زبان" دست به قلم برده اند و بسیاری از آنها (مخصوصا قدیمی هایشان) از ابراز نظر ترکی ستیزانه شان ابایی هم نداشته اند. در نظر این گروه، دگرگشت زبانی هرجا به نفع ترکی بوده است، به عنوان یک "مساله و مشکل بد" مطرح شده است حال اینکه دگرگشت زبانی به نفع فارسی در طول تاریخ "یک امر ایدئال و خوب" تلقی شده است و موجب کنجکاوی محققانه نمیشود. با این نوع نگاه، آذربایجان از آنجا که مرکز ترکی است زیر ذره بین قرار گرفته است.

این نوع نگاه و اصرار به کشف زبان قدیم آذری موجب خلط عمدی یا سهوی موضوعات در این آثار شده است. نمونه این تحقیقات که در بهترین حالت سهل انگاری است زیاد است. فی المثل گویشی که در نسخه های خطی میتواند "نیریزی" هم خوانده شود "تبریزی" خوانده میشود. (مثلا در سفینه تبریز که این کلمه بالکل بدون نقطه است) یا مثلا یحیی ذکا بخاطر اشتباه در خوانش مرحوم بینش، اصرار داشت آنچه در اثر عبدالقادر مراغه ای با نام زبان قزاونه (قزوینی ها) از آن یاد کرده زبان اهالی دهی از اوجان (بستان آباد) است. (بنگرید به مقاله علی اشرف صادقی با عنوان اشعار محلی جامع الالحان- مجله زبانشناسی، سال نهم شماره اول ۱۳۷۱ صص۶۲-۶۳) یا به تصریح والتر هنینگ متخصص زبانهای باستانی و ایران شناس مشهور آلمانی آنچه به گویش هرزنی و گلین قیه مشهور است نه زبان بومی آذربایجان که زبان مهاجران تالشی است و اهالی آن در زمان نادرشاه از تالش به آذربایجان کوچانده شده اند. هنینگ رساله روحی انارجانی را نه متعلق به زبان آذری بلکه صرفا رساله ای بیش از حد عامیانه و محاوره ای فارسی میداند. همچنین است دوبیتی های منتسب به شیخ صفی که به نظر او تالشی است و نه مربوط به زبان آذری بلکه مربوط به ۲۵ سال زندگی شیخ صفی در میان تالشان است. (ر.ک به مقاله رامین سلطانی با عنوان "آذری یا تالشی مساله این است"، مجله بایرام شماره ۵۱، آذر ۹۳) ایرج افشار نیز زمانی گویش برخی عشایر لک زبان کرمانشاهی در دشت سهرین زنجان دوره قاجار را به عنوان زبان محلی معرفی کرده بود. (بنگرید به یادداشت تلگرامی رامین سلطانی با عنوان "در باب مقاله زبان فارسی در زنجان") هکذا اشتباهاتی از این دست را بسیار میتوان یافت. یکی از این اشتباهات، اشتباه کسروی در درج نام راجی به عنوان زبان باستان آذربایجان است حال آنکه این زبان متعلق به ایران مرکزی است.

زبان راجی و خلط آن با زبان آذربایجان:

کسروی اولین بار کتاب آذری خود را در سال ۱۳۰۴ منتشر کرد. او ۱۳ سال بعد در ۱۳۱۷ش کتاب خود را با حذف و اضافاتی تجدید چاپ کرد. از جمله حذفیات او از کتابش شعر ترکی منسوب به شیخ صفی و از جمله اضافات چاپ جدیدش مجموعه جملات و اشعاری است که در فصول پایانی کتاب است که او به عنوان نمونه هایی از آذری معرفی کرده است.

کسروی توضیح میدهد این اشعار را "ناصر روایی" از خلال دو جُنگ شعر از تالش و خلخال گرد آورده و برایش ارسال کرده است. این اشعار شامل اشعاری منتسب به آدم ابوالبشر! و شاعرانی با تخلص کشفی و خلیفه صادق، معالی، راجی و... است. سپس اشعار را عینا در کتابش درج کرده است. (آذری- چاپ ۱۳۱۷- صص ۶۵- ۵۹) کسروی مینویسد ناصر روایی خود از تالشی های است و میگوید این اشعار یقینا تالشی نیست بلکه آذری است و سپس خود نیز می افزاید: "کوتاه سخن اینکه ما هم اینها را آذری میپنداریم اگرچه بیگمان نمیباشیم" (همان ص ۶۰) نکته ای که کسروی را هم مردد کرده بود این بود که برخی از این اشعار

از کشفی و لعالی و راجی در اشعار باباطاهر لر موجود است (همان) کسروی در میان این مجموعه اشعار "راجی" را شاعر پنداشته است. (همان صص۵۹-۶۰ و ۶۴) شاید این اشتباه از آنجا ناشی شده است که شاعری با نام راجی تبریزی در آذربایجان است که البته عمده اشعار او ترکی است. باری این اشعار که بعد از کسروی مکرر به عنوان نمونه هایی از آذری در آثار دیگران تکرار شده است یقینا نه از شاعری با تخلص راجی بلکه "به زبان راجی" است. چرا که اشعاری با این سیاق در دیوان راجی تبریزی وجود ندارد. قرینه دوم اینکه این اشعار همه دوبیتی اند و تخلص ندارند حال آنکه اشعار کشفی و معالی دارای تخلص اند. دلیل دیگر این است به قول کسروی برخی از این اشعار در دوبیتی های باباطاهر وجود دارد. با نگاهی به احوال بابا طاهر همدانی پی میبریم در آثار قدیمی، زبان شعری بابا طاهر را "راجی" میخوانده اند. فی المثل واله داغستانی در ریاض الشعرا، آذر بیگدلی در تذکره آتشکده و سهیل کاشانی در تاریخ کاشان اشعار بابا طاهر عریان را "زبان راجی" دانسته اند. (مجیدی، ۱۳۵۴، ص۸) حتی یکی از چاپهای قدیم دوبیتی های باباطاهر در جلد خود عنوان به زبان راجی را دارد.

این گویش در متون قدیم راژی و رازی (منسوب به ری؟) هم خوانده شده است. محمدرضا مجیدی در تحقیقی که به سال ۱۳۵۴ درباره این گویش انجام داده است جغرافیای آن را سرزمینهای میان قم، کاشان، میمه اصفهان و محلات ذکر کرده است. مطالعات میدانی او نشان میدهد زبان راجی تحت تاثیر زبان فارسی در حال ناتوانتر شدن است در برخی مناطق تنها کهنسالان یا میانسالان از آن استفاده میکرده اند یا آن را میفهمیده اند به نظر وی آموزش زبان فارسی موجب شده در برخی از حدود کودکان کمتر از ۱۰ سال به فارسی سخن گویند (بنگرید به کتاب گویشهای پیرامون کاشان و محلات، انتشارات فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۴، صص ۱۴-۱۰)

باری راجی بیشتر در نواحی مرکزی ایران رواج داشته است. ظاهرا هنوز هم در قسمتهایی از شمیرانات تهران بقایای آن مانده است و شاید بتواند دلیلی بر نسبت آن به ری باشد. شاید هم برخی از مهاجران این نواحی در آذربایجان سکونت داشته و آثاری در این زمینه از آنها باقی مانده باشد. چرا که دستکم دو شاعر دیگر را هم سراغ داریم که اشعارشان به تصریح کتابها به زبان راجی است ولی به اشتباه بعنوان نمونه های آذری شناخته شده اند. یکی اشعار شاعری با تخلص "کشفی" که در همان کتاب کسروی هم نمونه اشعار او آورده شده و دیگری "ماما عصمت". هر دو مورد از اشعار این دو تن که گویا ساکن آذربایجان نیز بوده اند در مقاله "ادیب طوسی" با عنوان " فهلویات ماماعصمت و کشفی به زبان آذری" در نشریه دانشکده تبریز سال هشتم شماره سوم (پاییز سال ۳۶) معرفی شدند ولی هردو اشعاری به راژی داشته اند. در روضات الجنان اثر حافظ حسین کربلایی تبریزی در شرح مقامات ماما عصمت آمده است "این شعر به زبان راژی است و مردم آن را شهری میگویند" (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۹، جزء ثانی، ص۵۰) ادیب طوسی از همین نقل قول تعجب میکند

که چگونه است اهالی آذربایجان خود به همین زبان (با پیشفرض آذری بودن) نام دیگری داده اند و چرا باید زبان اهل ری در میان آنها وجود داشته باشد. او بعد از آوردن اشعار رازی "کشفی" از نسخه سفینه منوچهر تفضلی، رازی را با آذری مترادف کرده است و میگوید به نظر او کلمه رازی مشتق از راز است که خواص شهری در زمان غلبه ترکی در شهر، در مواقعی خاص به این زبان راز دل میگفتند! (نشریه دانشکده ادبیات تبریز- پاییز سال ۳۵ - ص ۲۴۱) اما محمدعلی جمال زاده نویسنده مشهور در نامه ای ضمن اشاره به مقاله فوق، توضیح داده است که این زبان به زعم او میتواند با زبان راجی که خود در دلیجان و کاشان آن را شنیده بود مربوط باشد. (رک. نامه آقای جمال- نشریه دانشکده ادبیات تبریز، تابستان ۳۶- شماره ۴۲- صص۲۱۸-۲۱۷)

زبان راجی زبان یهودیان ایران مرکزی:

زبان راجی علاوه بر اینکه در مورد تکلم بخش قابل توجهی از اهالی ایران مرکزی بوده است در عین حال به یکی از زبانهای یهودیان ایران هم شهرت دارد.

میدانیم که یهودیان در قرون گذشته بصورت پراکنده در محلات خاص خود در شهرهای جهان از جمله ایران زندگی میکرده اند. زبان یهودیان در شهرها گاه گویش محلی ساکنان بود و گاه به گویشی خاص مابین خودشان که آن را بخاطر عدم درک آن برای غیر یهودیان به کار میبردند. از این گویشها میتوان به گویش لُتِرایی اشاره کرد که واژگان عبری بدون تغییر و یا با تغییر آوایی در آن یافت میشود. مجموعه مکتوباتی از این گویشها بجای مانده است. حتی یهودیان ساکن کوهستانهای داغستان و جمهوری آذربایجان آثاری به زبان تاتی- یهودی دارند که برای نوشتن آن از خط عبری استفاده میکرده اند. (بنگرید به مجموعه مقالات کتاب فارسیهود، به کوشش ناهید پیر نظر، ۱۳۹۸، صص ۹۶-۹۷ و ۵۸)

زبان راجی نیز یکی از گویشهای مورد تکلم یهودیان ایران شناخته میشود. مثلا رسوخ عنصر یهودی در گویش و لهجه همدانی مشاهده میگردد گویش مردم همدان و کلیمیان همدان زبان فهلوی بوده که کلیمیان به آن راجی میگفتند و این گویش هنوز در برخی خانواده های کلیمی تکلم میگردد. (ر.ک کتاب همدانیا شیر خدان، حمید زارعی، ۲۰۲۱، ص ۱۰)

مجیدی پژوهشگر زبان راجی درباره زبان یهودیان مینویسد گویش یهودیان کاشان و اصفهان و همدان نیز به راجی نزدیک است. (مجیدی، ۱۳۵۴ ص۹) تفاوت گویش یهودیان مناطق کاشان- که در نوشته های یهودی دوره صفوی به اورشلیم کوچک مشهور بود- علاوه بر شکل و ساختار گویش راجی، آکنده از لغات عبری و آرامی است که آن را از گویش محلی کاشان متمایز میکند. (بنگرید به مقاله "بررسی و تحلیل دو نظریه

درباره پیشینه یهودیان کاشان در تاریخ ایران، حسین حیدری و علی فلاحیان وادقانی، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۱۳۹۳ شماره نوزده- صص ۸۵-۵۹)

نتیجه گیری:

حاصل سخن اینکه تمرکز بر موضوع دگرگشت زبانی در تاریخ آذربایجان بسیاری از محققان را خواسته و ناخواسته به حوزه ای سوق داده است که به اشتباه بسیاری از گویشهای محلی ایران مرکزی- یا به قول قدما فهلویات- را به نام زبان باستان آذربایجان یا همان آذری ثبت کرده اند. نیز ممکن است برخی از اشعاری که به نام آذری معروف شده است آثار یهودیان ایران مرکزی یا حتی آذربایجان بوده باشد. تعبیر رازی چه بسا اشاره ای به زبان راز و رمز میان خود یهودیان داشته باشد. از قرار معلوم یهودیان هر آنکه به زبان راجی تکلم میکرده است ولو مسلمان بوده باشد از جمله تغییر دین دهندگان میشمرده اند. چه بسا واژگان این اشعار که زبانشناسان را سردرگم کرده است ریشه در عبری با تغییرات آوایی داشته باشد که البته محتاج بررسی دقیقتر و مفصلتری است."

۵-۴) جعل نمونه های زبان ایرانی تاتی بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی توسط کسروی

گفتار هفتم و نهایی رساله آذری کسروی، نمونه هایی از آذری کنونی نام دارد. وی در اینجا، نمونه های زبان ایرانی تاتی که در چند روستای آذربایجان صحبت میشود را، بعنوان باقی مانده آذری ایرانی موهومی خود مینمایاند که به پنداشت او قبل از ترکی زبان باستان سراسری آذربایجان بوده است. و اینطور قلمداد میکند:

"چنانکه گفتیم آذری بیکبار از آذربایجان ناپدید نشده و هنوز در چند جا از دیه های آن، بومیان در میان خود با آن زبان سخن گویند،... ولی چون نمونه هایی از زبان خلخال آقای روایی، و از زبان هرزند آقای سعید فرستاده اند، آنها رادر اینجا میآورم تا دفتر رساتر و بسودتر باشد."

کسروی بالاخره، در عنوان نمونه ای از زبان خلخال اعتراف میکند، نام این زبان که او نمونه هایش را بعنوان بازمانده آذری ایرانی موهومی سراسری در آذربایجان جعل کرده، اسمش تاتی است و آذری نیست:

"... از همین نوشته آقای روایی پیداست که بومیان این زبان را تاتی مینامند و شاید در هرزند و دیگر جاها نیز این نام شناخته باشد. بهرحال بیگمانست که نام آذری از یادها رفته است."

کسروی چنین وانمود میکند، نام آذری برای مردمان فراموش شده، نام تاتی بعدا جایگزین آن شده است، بدون اینکه در مورد گفته خود اسناد تاریخی لازم را ارائه نماید. اگر یک اهل ادبیات یا یک شاعر در باره پدیده‌ای خیال‌بافی کند یا شعر بسراید، شاید بشود آن را افسانه‌بافی‌ای شاعرانه خواند و با اغماض از آن عبور

کرد، امّا تاریخ نگار ابدا نمیتواند در باره رویدادهای تاریخی خیال‌بافی نماید. می‌بایست ادعاهایش به واقعیت و فکت‌های تاریخی تکیه داشته باشد. کسروی باید حتما در اینجا، اسناد تاریخی لازم را در باره دوره تاریخی که تغییر آذری موهوهومی به تاتی در آن دوره روی داده را ارائه میداد. و خیالبافی شاعرانه نمیکرد.

همچنین، اگر بفرض زبان تاتی طبق ادعای کسروی، بازمانده آذری ایرانی موهومی سراسری در آذربایجان جنوبی میبود، آنوقت آن زبان در آذربایجان شمالی که کسروی آنجا را آران میخواند، خراسان، ترکستان و سایر جاها نبایستی وجود میداشت. در حالیکه وجود دارد و ادعای کسروی از این دیدگاه هم باطل است.

و همانطوریکه در مبحث اول این فصل نشان داده شد، در زبان ترکی عناوین تاریخی تات و تاجیک (تات جیک) به معنی قوم فارس ساکن میان ترکان در سرزمین ترکان میباشد. تات و تاجیکهای سرزمین ترک آذربایجان و ایران نیز، این عناوین به معنی بیگانه را از ترکان گرفته اند و این عناوین تحقیر آمیز حتی نام ملی آنها هم گردیده است.

بدین ترتیب در این فصل کتاب، ادعاهای تاریخی و زبانشناسی کسروی در گفتارهای چهارم، پنجم، ششم و هفتم رساله آذری او نقد و باطل گردیدند. در فصل قبلی نیز، ادعاهای تاریخی و زبانشناسی کسروی در گفتارهای اول، دوم و سوم رساله آذری نقد و باطل شده بودند. همچنین فصل ۹ این کتاب، به نقد و رد ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او اختصاص یافته است.

فصل ۵: زبان آذری در منابع عربی همان ترکی آذربایجانی است و اسناد تاریخی حضور دیرین و باستانی ترکان در آذربایجان

کتابت نام آذربایجان (Azərbaycan) در منابع عربی، از قول یاقوت در صفحه ۱۴۵ المعرب ابومنصور جوالیقی به چهار شکل بیان شده است: أذْربیجان (Əzrəbeycan)، أذربیجان (Əzərbeycan)، آذربیجان (Azərbeycan) و آذْربیجان (Azreybəycan). و همانطوریکه در ادامه ملاحظه خواهد شد، در اتیمولوژی نام آذربایجان در زبان عربی، کلمه مرکب مذکور به دو صورت اشتقاق یافته و معناشناسی‌گردیده است: آذر و بایجان و آذربای و جان. در منسوبیت به جغرافیای آذربایجان نیز مانند تمامی اسامی مرکب در عربی، یای منسوبیت مشدد در صورتهای مذکر و یای منسوبیت مشدد بعلاوه (ـۀ) آخری در مونث ها، به جز نخستین اشتقات مذکور افزوده گشته، آذری به قیاس و آذربی به غیر قیاس (مخالف قیاس) ایجاد و توسط اهالی لغت و نویسندگان عرب استفاده شده اند. مشخصا هم، بسته به شکل تلفظ نام آذربایجان متناسبا، طرز نوشتار آذری و آذربی اندکی تغییر یافته است.

دیگر اینکه، در منابع عربی گاها به آذربایجانی، با صورتهای آذی و آذربایجی اشاره شده است که اینها هم تقسیم اسم مرکب آذربایجان به ترتیب به دو قسمت آذ و بایجان و آذربایج و ان بوده و افزودن یای منسوبیت مشدد به جزو نخستین در صورتهای مذکر و یای منسوبیت مشدد بعلاوه (ـۀ) آخری در مونث ها میباشد.

۵-۱) مفهوم منسوبیت آذربایجان داشتن کلمات آذری و آذربی در منابع کهن عربی

در مورد مفهوم منسوبیت جغرافیای آذربایجان داشتن کلمات آذری و آذربی در منابع کهن عربی و نسبت به نخستین بودن مطابق نظر اهالی لغت و نحویان عرب، در ترجمه فارسی جلد اول معجم البلدان یاقوت حموی و صفحه ۱۶۲ آن چنین قید شده است:

"نحویان گویند: نسبت بدان «اذری» است و برخی «اذری» با سکون ذال آرند، زیرا که این واژه را مرکب دانند از «آذر» و «بیجان» و نسبت به نخستین باشد. و برخی «آذربی» آرند و هر دو به کار رفته است."

در عکس شماره ۹ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

همچنین، در تایید گفته مذکور یاقوت حموی در منسوبیت آذربایجان داشتن کلمات آذری و آذربی، از سه لغتنامه کهن و معتبر عربی تالیف اهالی لغت آن زبان اسناد روشنی در ادامه ارائه میگردند. بعلاوه، از لغتنامه مشهور فارسی دهخدا در تایید گفته های لغت نویسان عربی مدرک آمده است.

(۱) لغتنامه عربی به عربی النهایۀ فی غریب الحدیث و الاثر اثر مبارک بن محمد ابن اثیر

لغتنامه قدیمی عربی به عربی النهایۀ فی غریب الحدیث و الاثر اثر مبارک بن محمد ابن اثیر (۶۰۶ -۵۴۴ ق) میباشد. لغتنامه پنج جلدی النهایه فی غریب الحدیث ابن اثیر مذکور توسط مرکز قائمیه اصفهان نشر اینترنتی یافته است که سال انتشار آن ۱۴۲۱ قمری و توسط انتشارات دار ابن الجوزی میباشد. ابن اثیر، در جلد ۱ و صفحه ۳۳ در محل توضیح أذرب، در مورد منسوبیت آذربایجان داشتن کلمات آذری به قیاس و آذربی به غیر قیاس مینویسد:

"فی حدیث أبی بکر «لتألمنّ النّوم علی الصّوف الأَذْرَبِیّ کما یألم أحدکم النوم علی حسک السعدان» الأَذْرَبِیّ منسوب إلی أذربیجان علی غیر قیاس، هکذا تقوله العرب، والقیاس أن یقول أذریّ بغیر باء، کما یقال فی النسب إلی رامهرمز: رامیّ، وهو مطرد فی النسب إلی الأسماء المرکّبه."

به فارسی:

"در حدیث ابوبکر آمده است: «اگر روی پشمینه آذربی بخوابید، درد خواهید کشید، همانگونه که یکی از شما اگر روی خار سعدان بخوابد، درد خواهد کشید» آذربی منسوب به آذربایجان میباشد، به غیر قیاس، همچنین عرب میگوید، و به قیاس اگر آذری بگوید بدون باء، همانطوریکه نسبت رامهرمز (رام هرمز) میشود: رامی، این قائده در نسبت دادن اسامی مرکب رایج است."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، درست مانند آذری و آذربی بودن نسبت آذربایجان، نسبت رامهرمز (رام هرمز) هم رامی میشود و این قائده در نسبت دادن اسامی مرکب در زبان عربی رایج است.

(۲) دره الغواص فی اوهام الخواص نوشته ابومحمد حریری

کتاب دره الغواص فی اوهام الخواص نوشته ابومحمد قاسم بن علی حریری (۵۱۴ -۴۴۴ ق) بوده و موضوعش زبان عربی و واژه شناسی میباشد. دره الغواص، سال ۱۴۱۱ قمری (۱۹۹۱ میلادی) توسط مؤسسۀ الکتب الثقافیۀ در بیروت منتشر شده است. حریری، در صفحه ۱۱۳ کتاب مذکور، در مورد قاعده منسوب سازی

تمامی اسامی مرکب با منسوبیت به قسمت صدرشان و منسوبیت آذربایجان داشتن کلمات آذری و آذربی مینویسد:

"ویقولون فی النسب أیضا إلی رامهرمز رامهرمزیّ، فینسبون إلی مجموع الاسمین المرکبین، ووجه الکلام أن ینسب إلی الصدر منهما، فیقال: رامیّ، لأن الاسم الثانی من الاسمین المرکبین ینزل منزلة تاء التأنیث التی تقع طارفة، وتلتحق بعد تمام الکلام، فوجب لذلک أن تسقط فی النسب کما تسقط تاء التأنیث فیه، وعلی هذه القضیة قیل فی النسب إلی أذربیجان: أذریّ، کما جاء فی حدیث أبی بکر رضی الله عنه، قال: لتأملن النوم علی الصوف الأذریّ کما یألم أحدکم النوم علی حسک السعدان.

وقد رواه بعضهم الأذربیّ، والصحیح الأول."

به فارسی:

"و نیز در منسوبیت به رامهرمز رامهرمزی گویند، تمامی اسامی مرکب را با منسوبیت به قسمت صدرشان منسوب مینمایند، وقتی بیان گردد: رامی، زیرا اسم دومی از دو اسم مرکب جای تاء مؤنث را میگیرد که در ابتدا آمده و پس از اتمام جمله متصل میشود. بنابر این، باید در رابطه با اسم همانطور که تاء مؤنث در آن افتاده است، حذف شود. بر این اساس، در منسبوبیت آذربایجان گفته میشود: آذری، همانطور که در حدیث ابوبکر (رضی الله عنه) آمده است که فرمود: درد خوابیدن روی پشمینه آذری را خواهید چشید، همانطور که یکی از شما درد خوابیدن روی خارهای درخت سعدان را تجربه میکند.

برخی آن را آذربی روایت کردهاند، اما صحیح روایت اول است."

(۳) لغتنامه المُعَرّب مِن الکلام الاعجمی علی حروف المعجم تالیف ابومنصور جوالیقی

لغتنامه قدیمی عربی المُعَرّب مِن الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، تالیف ابومنصور موهوب بن احمد جوالیقی (۵۳۹ -۴۶۶ ق) میباشد. جوالیقی در المعرب، کلمات غیر عربی که در عربی، قرآن کریم، احادیث نبوی، سخنان صحابه و تابعین و نیز در نظم و نثر عرب به کار رفته را، گرد آورده است. دکتر فانیا مبادی عبدالرحیم ابن عبد السُّبحان (۱۳۵۲- ۱۴۴۵ ق/ ۱۹۳۳- ۲۰۲۳ م) مشهور به ف. عبدالرحیم، لغت شناس و محقق هندی، المعرب را سال ۱۴۱۰ قمری مطابق ۱۹۹۰ میلادی در دمشق منتشر نموده است. جوالیقی، در این واژه نامه از صفحه ۱۴۵، شروع به نوشتن در مورد کلمه آذربایجان میکند:

"و أذربیجان: اعجمی معرب بقصر الالف و اسکان الذال. و الهمزه فی اولها اصل لان اذر مضموم الیه الاخر. وروی عن ابی بکر رضی الله انه قال: علی الصوف الاذریّ. ورواه لی ابو زکریا الاذریّ بفتح الذال علی القیاس."

به فارسی:

"و آذربایجان: کلمه ایست عجمی معرب، با الف کوتاه و سکون روی ذال. و همزه در ابتدا اصل است بخاطر اینکه آذر در انتها ضمه دارد. از ابوبکر رضی الله عنه روایت شده که به روی پشمینه آذری اشاره نموده است. آنرا برای من ابو زکریای آذری روایت کرده است، با فتحه بر روی ذال به قیاس."

جوالیقی در صفحه ۱۴۶ و همین بحث، در مورد منسوبیت آذربایجان داشتن کلمات آذری و آذربی مینویسد و لغت شناس دکتر ف. عبدالرحیم هم به آن نکاتی افزوده است:

"والنسبه إليه الأذریّ و الأذْرَبِیّ. ...

قال عبدالرحیم: و هذا صحیح اذا کان أذربیجان مرکبا من أذر و بیجان و قد اتضح من اشتقاقه انه مرکب من آذربای و جان. و من ثم یکون النسب ال الجزء الاول و هو آذربای، فلذا قالت عرب اذربیّ، و قد اصابت."

به فارسی:

"و نسبت به آن آذری و آذربی است...

عبدالرحیم میگوید: و این صحیح است اگر آذربایجان مرکب از آذر و بیجان باشد و اگر اشتقاق آن مرکب از آذربی و جان است. و از این رو نسب جزء اول خواهد بود که آذربی است، و به همین دلیل است که اعراب آذربی گفتند، و درست هم گفتند."

در عکس شماره ۱۱ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۴) در تایید مفهوم نسبت به آذربایجان داشتن آذری و آذربی در منابع عربی از لغتنامه دهخدا

همانطوریکه در لغتنامه های معتبر و قدیمی عربی فوق ملاحظه گردید، آذری به قیاس و آذربی به غیر قیاس مفهوم نسبت به جغرافیای آذربایجان داشتن را میرسانند و مترادف آذربایجانی هستند. در تایید موضوع نسبت به آذربایجان داشتن آذری و آذربی در منابع عربی از لغتنامه دهخدا نیز، در مورد شخصی بنام طبرسی و منسوب بودنش به طبرستان چنین ذکر شده است:

"طبرسی. [طَ بَ] (ص نسبی) در نسبت طبرسی دو قول است: یکی اینکه منسوب به طبرستان به معنی طبرستانی است دیگر آنکه معرب تفرشی و منسوب به تفرش از توابع قم است. این اختلاف گاهی در مطلق لفظ طبرسی و گاهی در طبرسی با قید وصف بودن برای شخص معین پیش می آمده و بدین جهت در بحث از حقیقت امر باید نخست تلفظ صحیح و مفهوم واقعی طبرسی را معلوم داریم و آنگاه به نسبت ابوعلی فضل

بن حسن که آیا تفرشی است یا طبرستانی بپردازیم. طبرسی بطور مطلق پیش از بحث از لفظ و معنی این کلمه **باید دانست که در عربی در نسبت بمرکب مزجی قاعده اصلی و کلی این است که جزء دوم کلمه را حذف و یاء نسبت را به آخر جزء اول ملحق میکنند. و فی المثل در نسبت به سیبویه و بعلبک سیبی و بعلی میگویند.** ملحق کردن یاء نسبت به تمام کلمه نیز مخصوصاً در موردی که سبب سنگینی لفظ نشود و بالاخص در مرکبات فارسی که عرب بترکیب مزجی آنها توجه ندارد جائز است. چنانکه در نسبت به اردستان و خجستان اردستانی و خجستانی گویند. در بعض مرکبات هم از دو جزء کلمه لفظی چهارحرفی بر وزن جعفر بنا میکنند و آن را منسوب قرار میدهند، مانند حضرمی در نسبت به حضرموت. لکن اینگونه نسبت موقوف بر شنیدن از اهل زبان است و بر آن قیاس نتوان کرد. **مطابق قاعده ای که یاد شد در نسبت بطبرستان سه وجه تصور میرود طبری، طبرستانی، طبرسی (بر وزن جعفری). از این سه وجه اهل زبان وجه اول را اختیار نموده و ائمه لغت و ادب نیز همان را ضبط کرده اند. از جمله یاقوت در معجم البلدان در ذیل طبرستان گوید: و النسبۀ الی هذا الموضع طبری.** و در ذیل طبریه گوید: و النسبۀ الیها طبرانی علی غیر قیاس فکانه لما کثر النسبه بالطبری الی طبرستان، ارادوا التفرقه بین النسبتین .و صاحب تاج العروس در ماده (طبر) گوید: و طبرستان بلاد واسعۀ منها دهستان و جرجان و استرآباد و آمل: و النسبۀ الیها طبری ایضاً، پس از تمهید این مقدمه گوئیم: **طبرسی بفتح اول و دوم، در نسبت به طبرستان با هیچیک از وجوهی که یاد شد درست نمی آید، و بنابراین مخالف قیاس است و کلمات مخالف قیاس را وقتی حکم به صحت میتوان کرد که اهل زبان آنرا استعمال کرده و ائمه ادب و لغت بضبط آن پرداخته باشند. ..."**

نتیجه اینکه، در اتیمولوژی کلمه آذربایجان در لغتنامه ها و منابع عربی، کلمه مرکب مذکور به دو صورت اشتقاق یافته و معناشناسی‌گردیده است: آذر و بایجان و آذربای و جان. مطابق نظر اهالی لغت و نحویان عرب هم، در اسامی مرکب همیشه یای نسبت به نخستین میباشد و بدین طریق، آذری به قیاس و آذربی به غیر قیاس جهت نشان دادن منسوبیت به جغرافیای آذربایجان و مترادف آذربایجانی ایجاد و توسط اهالی لغت و نویسندگان عرب استفاده شده اند، درست مانند استفاده از رامی، طبری، سیبی، بعلی و ... به جای رامهرمزی، طبرستانی، سیبویه ای، بعلبکی و ... در آن منابع. و چون اکثریت مردمان جغرافیای آذربایجان در حال و گذشته تاریخی شناخته شده اقوام ترک بوده اند، در آن منابع موقع اشاره به زبان آنجا، آذری، آذربی و آذربایجانی همان ترکی آذربایجانی رایج سراسری آنجاست.

اما کسروی در رساله آذری، آذری بکار رفته به جای آذربایجانی (ترکی) را از همین منابع عربی گرفته است و آن را با نام آذری ایرانی که قبل از ترکی زبان باستان سراسری آذربایجان بوده جعل نموده است، جهت هویت تراشی ایرانی برای ترکان آذربایجان.

زبان ترکی، مانند زبانهای دیگر از جمله عربی، لهجه های مختلفی دارد که در سرزمین و جغرافیای خود با شیوه ای خاص صحبت میشوند، مانند ترکی آذربایجان، ترکی ترکیه (ترکی استانبولی)، ترکی قزاقستان (قزاقی) و غیره. بعضا در زبانهای مختلف در اشاره به این لهجه ها، ترکی حذف شده از جغرافیا استفاده میگردد و آذربایجانی، ترکیه ای (استانبولی)، قزاقستانی (قزاقی) و غیره بکار میرود.

برای مثال، در باره به ترکی آذربایجانی، آذربایجانی گفتن، سندی تاریخی ارائه میگردد که موضوع بحث همین زبان است. سند هم، کتاب سفری به دربار سلطان صاحبقران (۱۸۶۱- ۱۸۵۹م)، به قلم دکتر هنریش بروگش (۱۸۲۷- ۱۸۹۴م)، سفیر پروس (آلمان) در ایران میباشد که در نتیجه سفرهایی به ایران در دوره ناصرالدین شاه داشته نگاشته است. کتاب مذکور، توسط مهندس کردبچه به فارسی ترجمه شده چاپ اول آن سال ۱۳۶۷ شمسی در دو جلد در تهران انتشار یافته است. در جلد دوم و صفحه ۷۲۰ آن، در باره به ترکی آذربایجانی، آذربایجانی گفتن چنین آمده است:

"... از این شهر [میانه] رو به شمال در همه جا به زبان ترکی صحبت می شود که البته با ترکی عثمانی ها اختلاف دارد و چون تمامی آذربایجان به این زبان صحبت می کنند به آن زبان آذربایجانی هم می گویند. در این مناطق، زبان رسمی مقامات دولتی و جمعی از روحانیون فارسی است و بقیه مردم فقط به زبان ترکی تکلم می کنند...."

همچنین، آقای حسن راشدی، مورخ آذربایجانی، در کتاب ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران که زمستان ۱۳۹۵ شمسی در تهران منتشر شده این موضوع را تایید میکند. راشدی، در عنوان ترکان و زبان ترکی در آئینه تاریخ و ادبیات و صفحه ۱۴۳ آن کتاب مینویسد:

"در تاریخ، همچنین در ادبیات فارسی و عربی به کرات به نام ترکان و زبان ترکی و حضور آنها در مناطق مختلف آذربایجان و نقاط مختلف ایران، عراق، سوریه و آسیای صغیر بر میخوریم که گاهی از این ترکان و زبان آنها بر اساس محل سکونتشان یاد شده است. چنانکه در بعضی موارد به علت وسعت سکونت ترکان در مناطق آذربایجان تاریخی که از دربند، در جمهور خود مختار داغستان (روسیه) در شمال گرفته تا همدان و اراک در جنوب، و از غرب دریای خزر و دیلم در شرق گرفته تا ارزنجان (در داخل خاک ترکیه امروزی) در غرب ادامه داشته، زبان آنها را آذری، آذریه و آذربیجیه نامیده اند."

۲-۵) زبان آذری در منابع عربی همان ترکی آذربایجانی است

طبق روال بالا، در منابع عربی موقع اشاره به زبان ترکی آذربایجانی، آذربایجانی (زبان منسوب به آذربایجان) بکار رفته است و همانطوریکه در بالا نشان داده شد، آذری به قیاس و آذربی به غیر قیاس جهت نشان دادن منسوبیت به آذربایجان و مترادف آذربایجانی ایجاد و توسط اهالی لغت و نویسندگان عرب استفاده شده اند. و با توجه به از اقوام ترک بودن اکثریت مردمان آذربایجان در حال و گذشته تاریخی شناخته شده، آذربایجانی، آذری و آذربی در منابع عربی همان ترکی آذربایجانی هستند. اگر در گذشته و تا قرن هفتم قمری مطابق ادعای کسروی زبان مردم آذربایجان آذری بوده و بعدا ترکی شده است، الان در قرن پانزدهم بایستی در منابع عربی به آن ترکی گفته میشد، نه آذری. در صورتیکه آذری گفته میشود و ادعای کسروی از این نظر نیز باطل است.

در منابع عربی نام زبان ترکی آذربایجانی، به صورتهای الأذریۀ (آذری)، الأذربیجانیۀ (آذربایجانی)، التركیۀ الأذریۀ (ترکی آذری)، الآذریۀ التركیۀ (آذری ترکی) و التركیۀ الأذربیجانیۀ (ترکی آذربایجانی) مشاهده میگردد. معلوماتی نیز در این منابع دیده میشوند که نشان میدهند آذری برای نویسندگان عرب مفهوم ترکی داشته است. در تایید این گفته ها هم، شش نمونه مثال در زیر ارائه میگردد:

۱- در صفحه ۱۰۴ کتاب المعجم المفصل فی مصطلحات فقه اللغۀ المقارن نوشته مشتاق عباس معن که سال ۲۰۰۲ میلادی انتشار یافته، نام زبان مورد بحث آذربایجانی قید شده است و جلوی زبان آذربایجانی هم به مترادف آن آذری ارجاع داده شده است. همچنین، در صفحه ۴۱۵ کتاب المجلۀ الجغرافیۀ العربیۀ که توسط الجمعیۀ الجغرافیۀ المصریۀ سال ۲۰۰۲ میلادی انتشار یافته، مقابل آذری، مترادفش آذربایجانی قید شده است. بعلاوه، در صفحه ۱۳۴ کتاب الموسوعۀ التاریخیۀ الجغرافیۀ (جلد دوم) نوشته مسعود الخوند که سال ۱۹۹۴ میلادی انتشار یافته، مانند مثال قبلی آذری (آذربایجانی) نوشته شده است.

۲- در صفحه ۱۵۵ کتاب عالمیۀ الأبجدیۀ العربیۀ وتعریفها باللغات التی کتبت بها (الجزء الثانی) نوشته عبدالرزاق القوسی که سال ۲۰۲۴ میلادی انتشار یافته است و نیز، در صفحه ۱۳۴ کتاب التشیع العربی والتشیع الفارسی نوشته نبیل حیدری منشر شده سال ۲۰۱۶ میلادی، نام این زبان، آذربایجانی قید شده است.

۳- در صفحه ۱۱۱ کتاب الدور السیاسی للأقلیات فی الشرق الأوسط نوشته مصلح خضر الجبوری که سال ۲۰۱۴ میلادی انتشار یافته است، راجع به کاریکاتور روزنامه حکومتی ایران سال ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۸۵ شمسی) بر علیه مردمان ترک و عصیان ترکان مطلبی دیده میشود و نام زبان این مردم ترکی آذری قید شده است. همچنین، در کتاب أبحاث ودراسات که نویسنده و ناشرش مجمع الملک سلمان العالمی للغۀ

العربیۀ بوده و سال ۲۰۲۵ میلادی انتشار یافته است، در صفحات ۲۳ و ۲۴ آن در مورد تغییر خط ابجد به لاتین در جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۲۱ سخن به میان آورده است. اهالی آذربایجان را اتراک آذری و زبانشان را ترکی آذری ثبت کرده است. بعلاوه، در کتاب تاریخ المسرح فی إیران (منذ البدایۀ إلی الیوم) تالیف فاطمۀ برجکانی که سال ۲۰۰۸ میلادی انتشار یافته است، در صفحه ۹۵ به نوشته های آخوندوف به ترکی آذربایجانی بین سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۵ با نام ترکی آذری اشاره گشته است.

۴- در صفحه ۲۵۱ کتاب معجم المشاریع الحسینیۀ (جلد سوم) که سال ۲۰۱۰ میلادی انتشار یافته نویسنده در زیر نویس، زبان آذربایجان (جمهوری آذربایجان) و شهر نخجوان آنرا آذری ترکی نگاشته است. همچنین، در تسییس الإسلام (إعادۀ بناء الهویۀ والدولۀ والدین والأمۀ فی الدولۀ العثمانیۀ الغابرۀ) نوشته کمال هـ کاربات که سال ۲۰۲۴ میلادی انتشار یافته، در صفحه ۶۸۱ در مورد جریانات تغییر الفبا از ابجد به لاتین در باکو و سال ۱۹۲۱ نام آن، آذری ترکی ذکر گشته است. بعلاوه، در صفحه ۶۲۷ کتاب أرومۀ المداد نوشته نادر خزراجی که سال ۲۰۱۹ میلادی انتشار یافته، تعداد روحانیهای سخنگوی منبردار به زبانهای مختلف آمده و به زبان آذری (ترکی) یک نفر سخنگو قید شده است. داخل پارانتز بودن ترکی در مقابل آذری نشان میدهد منظور نویسندگان عرب از آذری همان ترکی میباشد.

۵- در مقدمه و صفحه ۱۰ کتاب فتاۀ القیروان نوشته جرجی زیدان، نویسنده مشهور عرب، که سال ۲۰۲۲ میلادی انتشار یافته، نام این زبان ترکی آذربایجانی ثبت شده است. همچنین، در صفحه ۲۳۰ کتاب العلاقات الترکیۀ الروسیۀ نوشته أحمد نوری النعیمی که سال ۲۰۱۱ میلادی انتشار یافته، و صفحه ۹۲ کتاب الطوق نوشته سعدون حمید حمد که سال ۲۰۰۲ میلادی انتشار یافته، نام زبان مورد بحث، ترکی آذربایجانی قید شده است.

۶- در حال حاضر، مطابق روال مکتوبات قدیم عربی، از عنوان زبان آذری (ترکی) در سایت جهانی ویکی پدیای عربی برای اشاره به ترکی آذربایجانی استفاده میگردد و در آنجا، زبان آذری زبانی تُرکی از شاخه اوغوز و چنین تعریف شده است:

"اللغۀ الأذریۀ

اللغۀ الأذریۀ (اللغۀ الأذربیجانیۀ، التركیۀ الأذریۀ أو التركیۀ الأذربیجانیۀ) هی اللغۀ الرسمیۀ لجمهوریۀ أذربیجان. تُستخدم اللغۀ أیضاً فی عدۀ مناطق فی إیران وخصوصاً فی شمال غرب إیران حیث تعتبر اللغۀ المشتركۀ بین سكان تلك المنطقۀ. إیران هی الوطن لمعظم المتحدثین باللغۀ الأذریۀ فی العالم. تُستخدم اللغۀ أیضاً فی روسیا (خصوصاً فی منطقۀ داغستان) وجنوب شرق جورجیا وشرقیّ تركیا.

يوجد حالياً بين ١٣ و٣٠ مليون متحدث باللغة الأذرية. اللغة الأذرية هى لغة تركية من فرع أوغوز، وهى لغة قريبة من اللغة التركية، لكنها ذات تأثر عربى وفارسى."

به فارسی:

"زبان آذری

زبان آذری (زبان آذربایجانی، ترکی آذری یا ترکی آذربایجانی) زبان رسمی جمهوری آذربایجان است. این زبان همچنین در چندین منطقه در ایران، به‌ویژه در شمال‌غرب ایران، استفاده می‌شود؛ جایی که زبان مشترک میان ساکنان آن منطقه به‌شمار می‌رود. ایران در جهان، محل زندگی بیشترین تعداد گویشوران زبان آذری است. این زبان همچنین در روسیه (به‌ویژه در منطقه داغستان)، جنوب‌شرق گرجستان و شرق ترکیه به کار می‌رود.

در حال حاضر بین ۱۳ تا ۳۰ میلیون نفر به زبان آذری سخن می‌گویند. زبان آذری زبانی تُرکی از شاخه اوغوز است و به زبان ترکی ترکیه نزدیک است، اما از زبان‌های عربی و فارسی نیز تأثیر پذیرفته است."

اتراک آذری در منابع عربی

در منابع عربی به ترکان آذربایجانی با عبارت اتراک آذری (الأتراک الأذریین یا الأتراک الأذریون) اشاره میگردد که این موضوع هم گواه ترک بودن آذریهاست. در این مورد میتوان به کتب به زبان عربی زیادی که در گوگل بوکس انتشار یافته و عبارت اتراک آذری در آنها مشاهده میگردد، اشاره نمود. در اینجا فقط به سه مورد کفایت میکنیم:

در صفحه ۱۹۷ کتاب أتاتورک ورفاقه ونهایة العثمانیین نوشته د. رضا نور که سال ۲۰۲۰ میلادی انتشار یافته، به قتل تعدادی از اتراک آذری و اتراک ترکیه توسط ارمنیها اشاره شده است. همچنین، در صفحه ۱۸ جلد سوم کتاب ۳ جلدی معجم الشعراء الناظمین فی الحسین نوشته محمد صادق محمد کرباسی که سال ۱۹۹۹ میلادی انتشار یافته، اصلیت شاعری بنام تبریزی (ابراهیم محمد تبریزی) را از اتراک آذری معرفی کرده است. بعلاوه، در صفحه ۲۷ کتاب جمال الدین الأفغانی: عطاؤه الفکری ومنهجه الإصلاحی تالیف إبراهیم غرایبة که سال ۱۹۹۹ میلادی انتشار یافته، در مورد اصلیت جمال الدین نوشته شده که بعضیها بدلیل ولادتش در آذربایجان از خانواده ای در مراغه (نزدیک تبریز) و تولد یافته در نزدیکی همدان، او را ترک و از اتراک آذری میدانند.

بدین ترتیب مشخص میگردد، زبان الأذریهٔ (آذری) در منابع عربی، بر خلاف ادعاهای اشتباه کسروی، در گذشته و حال همان ترکی آذربایجانی است. استفاده از کلمه آذری به جای ترکی آذربایجانی از منابع زبان عربی اخذ شده، در زبانهای دیگر هم بکار رفته است، مانند ترکی، فارسی، انگلیسی و غیره.

۳-۵) اسناد تاریخی در باره حضور دیرین ترکان در آذربایجان و سرزمین ترک بودن آنجا

(۱) استفاده از واژه اصیل و بومی ترکی چارق به معنی پای افزار در آذربایجان، واژه نامه لغت فرس نگارش اسدی طوسی، قرن پنجم و آغاز سلجوقیان

لغت فرس، عنوان اولین واژه نامه فارسی میباشد که در قرن پنجم هجری قمری و حدود سالهای ۴۵۰ تا ۴۶۰ توسط ابومنصور علی بن احمد اسدی (ولادت ۳۹۰ ق در طوس و وفات ۴۶۵ ق در تبریز)، شاعر و لغت دان، نگارش یافته است. این واژه نامه، اساس تحقیقات تمامی فرهنگ نویسان فارسی پس از اسدی طوسی به شمار می آید و گویا به خواهش یکی از شاعران آذربایجانی تألیف گردیده است. این امر نشانگر آن است که زبان فارسی یا دری، نقشِ زبان میهمان را در آذربایجان ایفا مینمود و بدین جهت شاعران آذربایجانی برای فراگیری آن بیش از دری زبانان محتاج فرهنگ نامه میبوده اند.

لغت فرس اسدی طوسی، سال ۱۳۱۹ شمسی با تصحیح عباس اقبال در تهران منتشر شده است و همانطوریکه در عکس شماره ۱۲ ضمیمه پنجم تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد، در واژه نامه مذکور و صفحه ۲۷۷ آن، موقع توضیح واژه پالیک چنین قید شده است:

"پای افزار بود، به آذربایجان چارق [çarıq] خوانند."

موضوع مترادف پای افزار چارق خواندن در آذربایجان نشان میدهد، لغت اصیل ترکی چارق در آنجا استفاده سراسری دارد و این امر هم طبیعتا، بر ترک زبان بودن عموم آذربایجانیان و رواج ترکی در آذربایجان دلالت دارد. گفتنی است واژه چارق به معنی پای افزار، لغتی مورد استفاده توده مردم میباشد و نه حاکمان. برای این نوع لغات نیز، مردمان از واژه های بومی و فولکلوریک فرهنگ خود بهره میجویند. همچنین، آذربایجان در سال ۴۴۶ قمری (۱۰۵۴ میلادی) توسط سلجوقیان فتح شده است و آنها زمان نگارش واژه نامه لغت فرس توسط اسدی طوسی در آنجا تازه حاکمان بوده و کمتر از ۱۵ سال آنجا حکومت کرده بودند. و بی تردید، لغت چارق نمیتواند از زبان سلجوقیان ترک تازه حاکم اخذ شده در آذربایجان رواج پیدا کند.

لغت چارق (چاریق) که در قرن پنجم و آغاز سلجوقیان در سرزمین آذربایجان استفاده سراسری میشده، الان هم، در آثار بومی و فولکلوریک ترکان آن سرزمین واژه ای شناخته میباشد. همچنین، در دیوان لغات الترک تالیف محمود کاشغری که مربوط به قرن پنجم قمری و حدود هزار سال پیش بوده و توسط دکتر حسین

محمدزاه صدیق به فارسی ترجمه و سال ۱۳۸۳ شمسی در تبریز انتشار یافته، آمده است و از واژه‌های اصیل ترکی به شمار میرود. محمود کاشغری، موقع توضیح واژه جرقلادی و صفحه ۵۷۷ دیوان چنین مینویسد:

"جرقلادی çarıqladı: ال آذاقن جرقلادی ol ažaqın çarıqladı یعنی: او به پای خود، چارق پوشید. (جرقلادی- جرقلاماق çarıqlar-çarıqlamaq)."

(به ترکی آذربایجانی امروزی میشود: او آیاغین چاریقلادی)

همچنین، کتابی در رد آذری ایرانی به نام فرضیه زبان آذری و کسروی تالیف و پژوهش دکتر حسین محمدزاده صدیق سال ۱۳۸۹ شمسی در تهران منتشر شده است. دکتر صدیق در صفحه ۳۹ کتاب مذکور، به چارق و چهار لغت دیگر ترکی آذربایجانی ابلاخ، کله، بلشک و تاخول از زبان مردم آذربایجان ذکر شده در همان منبع لغت فرس اسدی طوسی اشاراتی کرده، چنین مینویسد:

""پالیک: پای افزار بود، به آذربایجان چارق (= çarıq) خوانند."

و یا:

"دخ و دوخ: به آذربایگان ابلاخ (= ablax) گویند."

و یا:

"غژم: یک دانه انگور باشد که به آذربایجان کله (= kala) خوانند."

"گردنا: بادبزن بود و به آذربایجان بلشک (= bölşük) خوانند و گوشت بدو بار زنند و بر آتش بریان کنند."

و گاهی نیز خود سره واژه فارسی تلفظ دگرگون شده لفظ ترکی آذربایجان است، مانند:

داهل: علامتهاست که به زمین اندر آژنند و از بر او دام بگسترانند، تا نخجیر از داهل بترسند و آهنگ دام کند و در دام افتند و به آذربایگان تاخول (= taxıl از مصدر تاخماق taxmaq) نیز خوانند.

می بینیم که در این موارد، همه مثالها ترکی است و منظور قائل از زبان آذربایجان، نباید چیزی غیر از ترکی آذری باشد."

عدم وجود آذری ایرانی موهومی کسروی در لغتنامه های قدیمی فارسی و وجود خارجی نداشتن آن برای لغت دانان قدیم

اسدی طوسی لغت دان که در آذربایجان و تبریز هم زندگی میکرده، در لغتنامه قدیمی اش لغت فرس هیچ

اشاره ای به آذری ایرانی موهومی کسروی نکرده است که به زعم او در آن عصر زبان سراسری آذربایجان بوده است! همانطوریکه از آن آذری ایرانی موهومی در هیچکدام از لغتنامه های بعدی فارسی، از قبیل برهان قاطع تالیف محمدحسین بن خلف تبریزی در سال ۱۰۶۲ ق، غیاث اللغات تالیف غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین رامپوری در سال ۱۳۴۲ ق، مرآت بلدان اثر محمدحسن خان اعتماد السلطنه که در مورد جغرافیا و تاریخ در دوران قاجار نگاشته شده و ... نیز هیچ اثری نیست. و برای لغت دانان قدیم، آذری ایرانی موهومی کسروی وجود خارجی ندارد.

(۲) فارسی نیکو ندانی قطران تبریزی و زبان مادری و فرهنگ ترکی در اشعار او، قرن پنجم

چاپ سوم کتاب ره‌آورد سفر (گزیده سفرنامه ناصرخسرو)، اثر ناصر خسرو قبادیانی (متوفی ۴۸۱ ق) به تصیح و توضیح محمد دبیر سیاقی سال ۱۳۷۳ شمسی در تهران منتشر شده است. در صفحه ۵ آن کتاب، جریان ملاقات ناصر خسرو و ابو نصر قطران تبریزی (متوفی ۴۶۵ ق) در تبریز چنین قید شده است:

"... و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیک می گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من بپرسید. با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من بخواند."

همانطوریکه در عنوان منشاء جغرافیایی زبان فارسی و بیگانه بودنش در آذربایجان در ابتدای فصل دوم کتاب ملاحظه گردید، فارسی در سرزمین آذربایجان زبان رایجی نبوده، بلکه برای آنجا زبانی بیگانه بوده است. همچنین، این نکته را بایستی در نظر داشت، قبل از پیدایش مدارس جدید و تحمیل فارسی از این طریق، زبان مذکور را فقط افراد اندک باسواد بلد بوده اند که میشود گفت، بالای ۹۵ درصد مردم ایران و آذربایجان توده بیسواد بوده اند. آن بالای ۹۵ مردم آذربایجانی هم، عمدا روستایی یا عشایر بوده اند و به زبان ترکی خالص تکلم کرده تکزبانه بودند و فارسی را اصلا متوجه نمیشدند. زبان فارسی نیکو ندانی قطران تبریزی شاعر و باسواد فارسی قرن پنجم قمری مورد اشاره بالا نیز، مصداق بارز بومی نبودن فارسی برای آذربایجان و بعدا یاد گیری این زبان توسط قطران است.

اما، زبان مادری و فرهنگ ترکی در اشعار قطران منعکس است و به این موضوع از کتاب ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران اثر حسن راشدی که قبلا معرفی شده پرداخته میگردد. راشدی، از صفحه ۱۵۶ تا ۱۵۹کتابش را به زبان مادری و فرهنگ ترکی در اشعار قطران اختصاص داده است. او ابتدائا همان جریان ملاقات ناصر خسرو و قطران در تبریز را قید میکند. سپس، قسمتی از مقاله نگاشته شده به زبان ترکی پروفسور دکتر غلامحسین بیگدلی در مورد قطران را ذکر میکند که سال ۱۳۶۴ شمسی در شماره ۷ و ۸ مجله وارلیق به مدیریت دکتر هیئت در تهران چاپ شده است. نهایتا نیز، متن کامل نوشتار دکتر بیگدلی

را به فارسی ترجمه کرده و زبان مادری و فرهنگ ترکی در اشعار قطران تبریزی را چنین عیان میکند:

"در آثار قطران به عناصر و ساختار زبان ترکی بر میخوریم، حتی ما چنین گمان میکنیم که قطران اثری هم به ترکی داشته است منتها هنوز به دست ما نرسیده است و شاید روزی شاهد این آثار باشیم. این اندیشه از آنجا ناشی میشود که که طرز تفکر و ساختار جملات و متون و ضرب المثلهایی که وی در اثر خود آورده، همه و همه نشات گرفته از زبان و فرهنگ، فولکلور و ضرب المثلهای مردم آذربایجان و بلکه عین خود آنهاست. در بعضی موارد شاعر بدون در نظر گرفتن ساختار و قواعد دستور زبان فارسی عین مطالب را از ترکی به فارسی ترجمه کرده و به صورت نظم در آورده است. شاعر در عین حالیکه به زبان فارسی شعر سروده لاکن از کلمات ترکی در شعر خود استفاده کافی را برده است.

جالب است که قطران زمانی که با کمبود لغات و کلمات فارسی مواجه شده به زبان مادری خود پناه برده و عین کلمات زبان مادری خود را در ساختن قافیه ها به کار گرفته است. ما نمونه هایی از این نوع مصراع ارائه میدهیم:

ز بد خواهان او ناید سعادت

چوا زنی خون از پولاد چوپو (ص ۳۵۷)

بو نصر سعد مهدی کز نصرت است و سعد

بر خاتمش نگینه و بر مرکبش جناغ (ص ۱۹۱)

سئوال سائل خوشترش از نوای سرود

چنانکه قصه ساغر و بکماز (ص ۱۸۵)

آب است و جود او و دل دوست چو خوید

نار است خشم او و تن خصم خشک تاغ (ص ۱۹۱)

چو بر بالای میمون او برزم اندر نهد یون او

بود فرخ فریدون او عدو ضحاک بد اختر (ص ۱۰۶)

در باغ و راغ میر چمان، ماه جاودان

تا جای سرو باغ بود، جای رنگ داغ (ص ۱۹۱)

نرگس بیاد سوسن و شمشاد در فکند

دینار گون نبید به کافور گون ایاغ... (ص ۱۹۰)

در این ابیات کلمات جوال، چوپو (یاللی)، جناغ، بکماز، تاغ، یون، داغ و ایاغ همه به ترکی است.

در مثالهایی که آورده شد بعلت اینکه پیدا کردن قافیه با حرف غ در عربی و فارسی سخت است شاعر از زبان مادری خود استفاده کرده و قافیه ها را ساخته است. نمونه هایی از این قبیل در دیوان قطران فراوان است.

اساسا قطران در زبان مادری [ترکی] اندیشیده، سپس محتویات ذهنی خود را با اسلوب و ساختار زبان مادری به فارسی ترجمه کرده به نظم در آورده است. تمام افکار و اندیشه، طرز بیان، ساختار جملات، مبتدی، خبر و خصوصیات دیگر جملات، از آن جمله امثال و حکم نیاکان، همه و همه نشان از خصوصیات زبانی و طرز تفکر مردم آذربایجان دارد. از این جهت به موارد چند از دیوان قطران دقت کنیم:

شاد باشد هر که سوی داوران تنها رود (ص ۷۲)

(تک باشینا قاضی یانینا گئدن شاد قاییدار)

در خواندم ز بام و برون راندم ز در (ص ۱۳۱)

(دامدان چاغیریب قاپی دان قووار)

چنین نوروز بگذاری هزاران (ص ۲۳۸)

(مین بئله بایراملار گؤره سن)

[در حالیکه در فارسی صد سال به این سالها میگویند]

به خرمی بگذاری هزار عید چنین (ص ۲۹۵)

(شنلیکله مین بئله بایرام کئچیره سن)

بود همیشه گذرگاه حبل بر چنبر (ص ۲۷۷)

(ایپ گلیب همیشه دوغاناقدان کئچر)

هم به چنبر گذرد گرچه دراز دست رسن (ص ۲۸۹)

(ایپ نه قدر اوزون اولسادا یئنه ده گلیب دوغاناقدان کئچه جکدیر...)

ضرب المثل های این چنینی در دیوان قطران بسیارند. از طرف دیگر، در دیوان قطران مصراع هایی هست که اگر کسی زبان ترکی نداند و طرز تفکر در زبان و فرهنگ ترکی برایش نا آشنا باشد، فهمیدن ابیات قطران برایش بسیار دشوار خواهد بود.

به عنوان مثال:

چو من سوی هوا پویم شود پایم به سان پر (ص ۱۷۳)

(من هاوایا یوکسلسم آیاغیم قاناد آچار)

در این مصراع مفهوم آیاغیم قاناد اولار [پایم مثل پر میشود] در فارسی کاربردی ندارد و مخصوص زبان ترکی است. در زبان فارسی برای تفهیم چنین تفکری از جمله، مثل مرغ پر در می آورم استفاده میشود. ...

در آثار ترکان پارسی گوی دیگر چون نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی، مولوی قونوی (بلخی)، صائب تبریزی و دیگران هم به این قبیل موارد بر میخوریم!."

(۳) قزوین و قم آذربایجان بعنوان مرز سرزمین ترکان و متعلق به آنان، دیوان لغات الترک تالیف محمود کاشغری، قرن پنجم

کتاب گرانسنگ دیوان لغات الترک تالیف محمود کاشغری، مربوط به قرن پنجم قمری و حدود هزار سال پیش میباشد. این کتاب توسط دکتر حسین محمدزاه صدیق به فارسی ترجمه شده، سال ۱۳۸۳ شمسی در تبریز انتشار یافته است. در صفحات ۵۰۲ و ۵۰۳ دیوان در توضیح معنی قاز (Qaz)، شهرهای قزوین و قم آذربایجان مرز سرزمین ترکان و متعلق به آنان ذکر شده است:

"نام دختر افراسیاب. شهر قزوین را او بنا کرده است. اصل آن، قاز اینی qaz oyni است. چرا که دختر افراسیاب در آنجا اقامت داشت و بازی میکرد. بسیاری از ترکان، قزوین را مرز سرزمین ترکان میدانند. شهر قوم qum (=قم) نیز، در این مرز قرار دارد. چرا که لفظ قوم در ترکی به معنای ماسه است و دختر افراسیاف در آنجا به شکار میرفت. ..."

(۴) اسکان پنجاه و سه هزار خانواده ترک خزر در آذربایجان، تجارب الأمم و تعاقب الهمم تالیف ابن مسکویه، زمان حکومت انوشیروان و دوره ساسانیان

تجارب الأمم و تعاقب الهمم تالیف احمد ابن محمد ابن یعقوب مسکویه (متوفی ۴۲۱ ق)، نویسنده پر آوازه اسلامی، میباشد. ابن مسکویه، کتاب مذکور را در سال ۳۷۰ ق نوشته و در آن بخشی از زندگی‌نامه و

کشورداری انوشیروان ساسانی را نیز آورده است. و از فحوای کلام چنان مینماید که نویسنده اصلی آن شخص انوشیروان بوده است. تجارب الأمم، در تاریخ ۱۴۲۴ قمری مطابق با ۲۰۰۳ میلادی در هفت جلد توسط انتشارات محمد علی بیضون دارالکتب العلمیه بیروت چاپ گشته است و محقق این نسخه، سید حسن کسروی میباشد. اسکان پنجاه و سه هزار نفر خانوده ترک خزر توسط انوشیروان در آذربایجان نیز، تحت عنوان آنچه برای ما چهار طبقه از ترکان خزر نوشتند بوده و در صفحات ۱۳۶ و ۱۳۷ جلد اول تجارب الأمم آمده است.

بخش مذکور فوق، به همت رحیم زاده صفوی از تجارب الامم ابن مسکویه استخراج و به زبان فارسی ترجمه گردیده و تحت عنوان یادداشت‌های خسرو اول انوشیروان سال ۱۳۱۰ شمسی در تهران انتشار یافته است. جریانات اسکان پنجاه و سه هزار نفر خانواده از ترکان خزری به وسیلهٔ انوشیروان در مناطقی از آذربایجان هم، در صفات ۱۶ تا ۱۹ کتاب زاده صفوی مشاهده میگردد:

"در سال سی و هفتم از شهنشاهی ما چهار طبقه از طبقات ترکانی که در ناحیه خزر سکنی داشته و هر یک برای خود پادشاهی جداگانه دارند بما عریضه نوشته حالت فقر و فلاکتی که در آن دچار شده بودند شرح داده ... مرزبان دربند بمن عرضه داشت که پنجاه هزار نفر از ترکان با زنان و فرزندان و عیالات خود نزد او وارد شده اند و نیز سه هزار نفر از روسای ایشان هر یک با خاندان خود و زنان و فرزندان و عیالات آمده اند. ... شخصا روانه آذربایجان شدم ... "

در عکس شماره ۱۳ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

گفتنی است، قبل از عصر حاضر که عصر شهر نشینی و توسعه شهرهاست، بالای ۹۵ مردم آذربایجان در روستاهای اکثرا کم جمعیت زندگی کرده یا زندگی عشایری داشته اند. از اینرو، اسکان تعداد پنجاه و سه هزار خانواده ترک خزر در آذربایجان، در عصر ساسانی رقم بسیار قابل ملاحظه ای میباشد. بفرض اگر در زمان انوشیروان ساسانی هر روستای آذربایجان بطور متوسط پنجاه و سه خانواده داشته باشد، در آنصورت ترکان خزر مزبور جمعیتشان هزار روستا میشود که حضوری پررنگ میباشد. طبیعتا این جمعیت غیر قابل آسیمله شدن هستند.

(۵) قیام بیست هزار ترک در آذربایجان، جوامع الحکایات و لوامع الروایات نوشته محمد عوفی، زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز

کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات، توسط سدیدالدین محمد عوفی که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری زنگی میکرد در حدود ۶۳۰ هجری قمری بفارسی نوشته شده است.

جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به تصحیح دکتر جعفر شعار سال ۱۳۷۴ شمسی در تهران انتشار یافته است. در کتاب مذکور، محمّد عوفی در هنگام ذکر وقایع خلافت عمر بن عبدالعزیز (هشتمین خلیفه اموی) که خلافتش از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری قمری و حدود سه سال بود، در صفحه ۲۵۳ از قیام بیست هزار ترک در آذربایجان بر علیه مسلمانان خبر داده است:

"در عهد او خبر آمد که بیست هزار سوار به آذربادگان برون آمده است و روی به خرابی بلاد نهاده. امیرالمومنین عمر عبدالعزیز عمر حاتم ربیعی را فرمود که چهار هزار مرد بر و با آن ترکان حرب کن. عمر گفت: یا امیرالمومنین چهار هزار با بیست هزار چگونه حرب کنند؟ گفت: یا عمر، قصاب از بسیاری گوسفند باک ندارد، و چون پادشاه عادل باشد، لشکر او هر جا که رود مظفر و منصور آید. چون عمر برفت و با ترکان حرب کرد، ایشان را منهزم کرد و بسیاری از آن جماعت اسیر شدند و به میامن عدل او این فتنه فرو نشست، والسلام علی من اتبع الهدی."

در عکس شماره ۱۴ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

بیست هزار سوار ترک برون آمده در آذربایجان مورد اشاره عوفی، طبیعتا از خانواده های چند نفره ترک بپا خاسته اند. بفرض اگر اعضای خانواده آن سلحشوران بطور متوسط پنج نفره باشد، بیست هزار مبارز ترک در آن سالها و ۱۴۰۰ سال پیش، نشاندهنده وجود جمعیتی لااقل یکصد هزار نفری ترک در آذربایجان میباشد.

لازم به ذکر است، در کانال تلگرامی تورک بیلگی (@turk_bilgi)، کانال تخصصی تاریخ ادبیات تورکان و زبانشناسی، تصویر این مطلب از نسخه خطی کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات محمد عوفی آمده است و در آن نام آذربایجان مشاهده میگردد. از دو حال خارج نیست، یا نسخه مورد استفاده جعفر شعار آذربادگان نگاشته است یا او آذربایجان را به آذربادگان تحریف نموده است.

(۶) سرزمین ترک بودن آذربایجان و اجتماع ترکان در آن، التیجان فی ملوک حمیر تالیف ابن هشام، زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان

کتاب قدیمی و از نظر تاریخی بسیار ارزشمند التیجان فی ملوک حمیر، تألیف وهب بن منبه (تولد ۳۴ ق و وفات ۱۱۴ ق یا ۱۱۰ ق) میباشد که متولد صنعای یمن است.

در باره کتاب التیجان گفتنی است، شخصی بنام عبید ابن شریهٔ جرهمی در دوره جاهلیت در یمن به دنیا آمده، یکی از معمرین و جهاندیدگان دوره خلافت معاویه بن ابی سفیان (نخستین خلیفه اموی) بود که خلافتش از سال ۴۱ تا ۶۰ هجری قمری و حدود ۱۹ سال میباشد. معاویه، عبید را به دمشق دعوت کرده و از اخبار عرب و ملوک آن قوم جویا شده بود و وی نیز به پرسش های معاویه پاسخ داده بود. بعدا نیز به

دستور معاویه اخبار او تدوین گردیده بود. گفته میشود که عبید در گذشته سال ۶۷ ق و نخستین کسی از اعراب است که کتاب تصنیف کرده است. اخبار عبید ابن شریهٔ، بعدها به دست ابن هشام معروف افتاده و او آن را بانضمام کتاب التیجان فی ملوک حمیر که خود بواسطه سه نفر از وهب ابن منبه (۱۱۴ –۳۴ ق) روایت کرده در یک جا گرد آورده است.

چاپ دوم تصحیح التیجان توسط دکتر عبدالعزیز مقالح، سال ۱۹۷۹ میلادی در صنعای یمن منتشر شده است. در این کتاب، پنج بار نام سرزمین آذربایجان در صفحات ۵۴، ۹۰، ۱۶۱، ۴۱۶ و ۴۴۹ مشاهده میگردد که در دو بار آخرش به سرزمین ترک بودن آذربایجان اذعان گشته است. همانطوریکه در عکس شماره ۱۵ ضمیمه پنجم تصویر سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد، در موضوع حمله شمر بن القطاف به آذربایجان در زمان رایش پادشاه یمن و صفحه ۴۱۶ التیجان، در جریان گفتگوی عبید با معاویه چنین به سرزمین ترک بودن آذربایجان و اجتماع ترکان در آن اذعان گشته است:

"... قال معاویه: و ما بال آذربیجان لله انت؟

قال: له انها کانت من ارض الترک و اجتمعوا له. ..."

به فارسی:

"... معاویه گفت: خداوند ترا خیر دهد، از حال آذربایجان بگو؟ عبید گفت: آذربایجان از سرزمین های ترک است و ترکان در آن گرد آمده اند. ..."

در صفحه ۴۴۹ التیجان نیز، گفتگوی نامبرگان در موضوع حمله تبع الرائد بن تبع الاقران بن شمر یرعش از امرای یمن به آذربایجان بوده که ترجمه فارسی آن چنین است:

"معاویه گفت: یا عبید سخنت را دنبال کن.

گفت: تبع الرائد جنگ را به تأخیر افکند پس ترکان و خزران پیمان شکنی کردند. چون این خبر به گوش وی رسید. به سوی آنها کس فرستاد و آنها سرکشی کردند و دیگر پیشکش و تحفه برای او نفرستادند و فرستادگان و پیام گزاران او را کشتند. او از راه کوهستان طی، از همان سمت که رایش به سوی آنها رفته بود, راه افتاد، تا از انبار سر در آورد، پس به پای خود سوی آنها رفت. در حدود آذربایجان و موصل به آنها که گرد آمده بودند, برخورد. آنان هنگامیکه درفشهای او را دیدند, دل بر جنگ نهادند. جنگ تا چند روز ادامه یافت و سرانجام رائد ترکان را شکست داد و لشکریان را کشت و کودکان را اسیر گرفت و آنگاه به ویران کردن شهرهای آنان پرداخت. و پس از نابود کردن و خوار ساختن آنها به کشور باز گشت.

معاویه گفت: ترک و آذربایجان کدام است؟

عبید گفت: یا امیرالمومنین, این دو سرزمین آنان است. ..."

کتاب التیجان و دیگر منابع تاریخی که در آنها از حضور و سکونت ترکان در سرزمین آذربایجان سخن رفته نشان میدهند، ترکان از قدیم ساکنین اصلی و اکثریت این سرزمین به حساب می آمده اند.

(۷) حضور ترکان در آذربایجان، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء تالیف حمزۀ اصفهانی، زمان پادشاهی حارث رایش در یمن و یورش او به آنجا

کتاب تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء تالیف حمزۀ اصفهانی مورّخ قرن سوم هجری میباشد که در فضای مجازی انتشار یافته است (ترجمه فارسی با نام تاریخ پیامبران و پادشاهان توسط دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۴۶ شمسی) در فصل هشتم با عنوان در چهارچوب تواریخ حِمیر، پادشاهان عرب یمن کتاب مذکور و موضوع الحارث الرایش در صفحات ۹۸ و ۹۹ آن، اینچنین، به حضور ترکان در آذربایجان زمان پادشاهی حارث رایش در یمن و یورش او به آنجا که حدود ۲۰۰۰ سال پیش میباشد اشاره گشته است:

"الحارث الرایش:

و هو الحارث بن قیس بن صیفی بن سبا الأصغر المیری. و کان الرایش أول من غزا منهم فأصاب الغنائم وأدخلها أرض الیمن، فار تاشت حمیر فی ایامه و کان هو الذی راشهم، فبذلک سمی الرایش. وبین الرایش وبین حمیر خمسۀ عشر أبا. وفی عصره مات لقمان بن عاد صاحب لبد النسور. فکان أقصی أثر الرایش فی أولی غزواته الهند، ثم غزا بعد ذلک الترک باذربیجان فقتل المقاتلۀ وسبی الذریۀ، وکان ملکه مایه و خامسا و عشرین سنۀ."

به فارسی:

"حارث رایِش:

او حارث بن قیس بن صیفی بن سبأ اصغرِ میری بود. «رایش» نخستین کسی از آنان بود که به جنگ و غزو رفت، غنیمت‌ها به دست آورد و آن‌ها را به سرزمین یمن وارد کرد. در روزگار او حِمیر گسترش یافت و او همان کسی بود که آنان را توانگر و سامان‌مند ساخت؛ از این رو «رایش» نامیده شد. میان رایش و حمیر پانزده پدر فاصله بود. در عصر او لقمان بن عاد، صاحبِ داستان «لبدِ نسور»، درگذشت. دورترین جایی که رایش در نخستین لشکرکشی‌هایش بدان رسید هند بود؛ سپس به ترکان در آذربایجان یورش برد،

جنگجویان را کشت و فرزندانشان را به اسارت گرفت. مدت پادشاهی او صد و بیست و پنج سال بود."

در عکس شماره ۱۶ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۸) سرزمین ترک بودن آذربایجان، تاریخ طبری اثر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری، ذکر اخبار سال ۱۰۴ هجری قمری

تاریخ الرسل و الملوک یا تاریخ الامم و الملوک معروف به تاریخ طبری، کتابی است به زبان عربی که توسط محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری (۳۱۰ -۲۲۴ ق)، مورخ و محقق طبرستانی مسلمان، در سال ۳۰۳ هجری قمری نوشته شده است. کتاب مذکور، تاریخ را از زمان خلقت شروع کرده، سپس به نقل داستانها و وقایع پیامبران، پادشاهان قدیمی و دیگر حوادث میپردازد که تا حدود سال ۳۰۰ قمری را شامل میگردد. این کتاب، از مراجع مهم و مورد اعتماد تاریخ پژوهان است.

تاریخ طبری در یک جلد، به تحقیق ابو صهیب الکرمی توسط انتشارات بیت الافکار الدولیه در ریاض عربستان منتشر شده، در فضای مجازی انتشار یافته است. در این کتاب، طبری بارها از ترکان آذربایجان در مورد وقایع قبل از اسلام و اوایل اسلامی نام برده است. طبری آذربایجان را سرزمین ترک میداند و او، موقع ذکر اخبار سال ۱۰۴ هجری قمری و موضوع ذکر اخبار سبب عزل یزید بن عبدالملک عبدالرحمان بن ضحاک از مدینه و جاهای دیگری که به وی سپرده شده بود و در قسمت اخبار متفرقه و صفحه ۱۳۰۹ تاریخ طبری مذکور، اینچنین جلوی اسم آذربایجان سرزمین ترک قید کرده است:

"وفی هـذه السنه غزا الجراح بن عبدالله الحکمی- و هو امیر علی ارمینیه و اذربیجان- ارض الترک فتح علی یدیه بلنجرم، و هـزم الترک و غرقهم و عامه ذراریهم فی الماء و سبو ما شاء وا، و فتح الحصون التی تلی بلنجر و جلا عامه اهلها."

به فارسی:

"در این سال جراح بن عبدالله حکمی که امیر ارمنیه و آذربایجان- سرزمین ترک بود، به غزا رفت که بلنجر به دست وی گشوده شد و ترکان را هزیمت کرد و آنها را با همه فرزندانشان در آب غرق کرد و هر چه خواستند اسیر گرفت و قلعه های مجاور بلنجر را گشود و همه مردم آن را بیرون راند."

در عکس شماره ۱۷ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۹) حرب با ترکان آذربایجان و کشتار آنها توسط تبع الزاید پادشاه یمن، تاریخ بلعمی اثر محمد بلعمی، ذکر وقایع قبل از اسلام

تاریخ بلعمی، کتابی به زبان فارسی در تاریخ عمومی اثر ابوعلی محمد بلعمی (وفات ۳۶۳ ق) است و در واقع، ترجمه و خلاصه‌ای از تاریخ طبری اثر محمد بن جریر طبری میباشد که در بالا معرفی گردید.

چاپ دوم تاریخ بلعمی در دو جلد، به تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا) و به کوشش محمد پروین گنابادی سال ۱۳۵۳ شمسی در تهران منتشر شده است. در تاریخ بلعمی مذکور و صفحه ۶۸۱ جلد دوم آن، در عنوان اندر یاد کردن اخبار ملوک یمن از روزگار کیکاوس تا روزگار بهمن، در باره حمله و ذکر وقایع قبل از اسلام تبع الزاید پادشاه یمن به آذربایجان و حرب با ترکان آذربایجان و کشتار آنها چنین مینویسد:

"و پادشاهی این تبع بروزگار ملک گشتاسب بود. ... چون زاید آنجا رسید متحیر شد و راه ندانست. و آن موضع را حیره بدین سبب بر او فتاد، که لشکر او آنجایگاه بحال حیرت رسیدند. و از آن مدت باز این نام بر حیره بماندست پس از ره یافت بدلیلان زیرک، و از آنجا به عراق اندر آمد و به گوشه انبار برگذشت و از شط دجله راه برگرفت، با سپاه همی رفت تا به آذربادگان برسید از راه موصل چون آنجا رسید با ترکان آذربادگان حرب کرد و بسیاری از ایشان بکشت و برده کرد و غنیمت برداشت و ..."

در عکس شماره ۱۸ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۱۰) سرزمین ترکان بودن ایران، تاریخ ابن خلدون (العبر) اثر عبدالرحمن بن خلدون

تاریخ ابن خلدون المسمی دیوان المبتدأ و الخبر فی أیام العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأکبر، معروف به تاریخ ابن خلدون یا العبر، اثر عبدالرحمن بن خلدون (۸۰۸ -۷۳۲ ق)، کتاب تاریخ عمومی از آغاز آفرینش تا زمان مؤلف است که به زبان عربی نوشته شده است. قابل ذکر هم است، ابن خلدون در جهان به پدر جامعه شناسی مشهور است و یکی از چهره‌های ارجمند جهان اسلام به شمار میرود.

تاریخ ابن خلدون (العبر) عبدالرحمن بن خلدون، به تحقیق و تصحیح خلیل شحاده و سهیل زکار سال ۱۴۳۱ قمری (۲۰۰۱ میلادی) در هشت جلد در بیروت منتشر شده است. در جلد دوم و صفحه ۱۸۱ آن، ابن خلدون، ایران را سرزمین ترکان دانسته و مینویسد:

"... و فی الکتب ان ارض ایران هی ارض الترک، عند الاسرائیلیین انهم من ولد طیراس بن یافث و اخوتهم بنو مادی بن یافث و کانوا مملکه واحده.

فاما علماء الفرس و نسابتهم فیابون من هذا کله ..."

به فارسی:

"... در کتابها هست که ایران سرزمین ترکان است. به باور بنی اسرائیل، ایشان از نسل طیراس بن یافث

هستند و برادرانشان پسران مادی بن یافث میباشند و یک پادشاهی بودند.

اما دانشمندان و نسب شناسان فارس به کلی این مسئله را انکار میکنند ..."

در عکس شماره ۱۹ ضمیمه پنجم تصویر سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

بدیهی است، انکار و حاشای دانشمندان و نسب شناسان فارس نمیتواند، در سرزمین ترک بودن ایران و آذربایجان تاثیری داشته باشد و نمیتواند محتویات ثبت شده کتب و اسناد تاریخی را عوض نماید.

همچنین، ترکان در اساطیر معمولا از فرزندان یافث بن نوح ذکر میگردند و مادی هم از فرزندان یافث قید گشته است. احتمالا ذکر این موضوع توسط ابن خلدون، بتواند اشاره ای به ترک بودن سلسله مادها هم باشد.

(۱۱) معنی ترکی نام آذربایجان و بنیانگذاران ترکان اوغوز آن در جامع التواریخ فضل‌الله همدانی و لغتنامه برهان قاطع خلف تبریزی

جامع التواریخ (تاریخ اغوز) اثر رشیدالدین فضل‌الله همدانی

جامع التواریخ (تاریخ اغوز) اثر رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۸ -۶۴۸ ق)، به تصحیح و تحشیه محمد روشن سال ۱۳۸۴ در تهران انتشار یافته است. در کتاب مذکور و موضوع عزیمت کردن اغوز به جانب اران و موغان در صفحات ۲۲ و ۲۳، معنی ترکی نام آذربایجان و بنیانگذاران ترکان اوغوز آن چنین قید شده است:

"... ولایت آذربایگان را هم بگرفتند، و اسپان خاصه خود را در مرغزار صحرای اوجان که جایی بس خوش و هموار است ببست و در وقتیکه آنجا بودند روزی فرمود که همه جمع شوند و هر یک دامنی خاک بیاورند و آنجا پشته ای سازند، و اول خود یک دامن خاک آورد و بریخت. و چون بنفس خود خاک بریخت، تمامت لشکر هر یک دامنی خاک بیاوردند و بریختند. پشته بزرگ شد، نام آن پشته آذربایگان، و معنی آذر به بلند باشد و معنی بایگان توانگران و محتشمان، و آن را بدان مشهور کرد و اکنون آذربیجان میگویند بدان سبب است."

لغتنامه برهان قاطع تالیف محمدحسین بن خلف تبریزی

لغتنامه برهان قاطع، در سال ۱۰۶۲ قمری توسط محمدحسین بن خلف تبریزی که صده یازدهم قمری زندگی میکرد تالیف گشته است. لغتنامه مزبور، سال ۱۳۴۲ شمسی باهتمام دکتر محمد معین در تهران

چاپ شده است و در صفحه ۲۴ جلد اول در معنی آذربایگان (آذربایجان)، معنی ترکی نام آذربایجان و بنیانگذاران ترکان اوغوز آن چنین قید شده است:

"... گویند وقتی که آغور آنولایت گرفت صحرا و مرغزار اوجان که یکی از محال آذربایجانست او را خوش آمد و فرمود که هر یک از مردم او یک دامن خاک بیاورند و آنجا بریزند، و خود بنفس خود یک دامن خاک آورد و بریخت. تمامت لشکر و مردم هر یک دامنی خاک بیاوردند و بریختند، پشته عظیمی بهم رسید نام آن پشته را آذربایگان کرد چه آذر به لغت ترکی بمعنی بلند است و بایگان به معنی بزرگان و محتشمان و آنجا را به آن مشهور گردانید ..."

گفتنی است معناشناسی ترکی نام آذربایجان نشان میدهد، ساکنان اولیه و هویت بخشان به آن سرزمین ترکان میباشند.

(۱۲) ترکی صحبت کردن بهرام گور پادشاه ساسانی در حربگاه، تاریخ گردیزی

ابوسعید عبدالحی ابن ضحاک ابن محمود گردیزی مشهور به گردیزی، جغرافیدان و تاریخ‌نگاری برجسته بود و در قرن پنجم هجری قمری و روزگار سلطنت عبدالرشید غزنوی، پسر سلطان محمود غزنوی، زندگی میکرد. تاریخ گردیزی یا زین‌الاخبار، تالیف تاریخ نگار مزبور میباشد که در حدود ۴۴۳ -۴۴۲ هجری قمری نوشته شده است.

تاریخ گردیزی، سال ۱۳۶۳ شمسی به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی در تهران منتشر شده است. در صفحه ۷۷ کتاب مذکور، در مورد ترکی صحبت کردن بهرام گور پادشاه ساسانی در حربگاه چنین قید گشته است:

"و بهرام گور به هر زبان سخن گفتی، به وقت چوگان زدن، پهلوی گفتی و اندر حربگاه، ترکی و اندر مجلس، با عامه دری گفتی، با موبدان و اهل علم پارسی گفتی، ..."

از اینجا میشود نتیجه گرفت، زبان عمومی چوگانگاه، حربگاه، مجلس عامه و موبدان بهرام گور، بترتیب پهلوی، ترکی، دری و پارسی بوده است. ترکی صحبت بهرام گور در حربگاه نشان میدهد، بیشتر فرمانداران و سربازان او بایستی از ترکان بوده باشند. چون، شاه قائدتا بایستی با زبانی صحبت کند که برای زیردستانش قابل فهم باشد.

(۱۳) آشنایی عربها با ترکها در ازمنه قدیم در جنوب غرب آسیا، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی نوشته برتولد اشپولر

برتولد اشپولر (۱۹۹۰ -۱۹۱۱م)، استاد دانشگاه و شرق‌شناس آلمانی و نیز استاد زبان‌های سامی و مطالعات اسلامی در دانشگاه مونیخ بود. کتاب تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی به زبان آلمانی بوده و از آثار مشهور اوست که ترجمه فارسی آن در دو جلد منتشر شده است. ترجمه جلد اول کتاب مذکور توسط عبدالجواد فلاطوری (۱۳۷۵ -۱۳۰۴ ش) انجام گرفته و سال ۱۳۶۴ در تهران به چاپ رسیده است. اما جلد دومش در سالهای بعد توسط مریم میر احمدی ترجمه و انتشار یافته است.

اشپولر، در صفحه ۴۵۳ جلد دوم کتاب تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی و موضوع ترکان، در مورد ترکان ایران نیز نکاتی قید نموده است. در همان صفحه، در مورد آشنایی عربها با ترکها در ازمنه قدیم در جنوب غرب آسیا با استناد به اسناد معتبر چنین مینویسد:

"... عنصر ترکی آسیای صغیر که عربها در ازمنه قدیم با آن روبروشده بودند، ..."

اشپولر در اینجا، به مقاله اشعار عربی در مورد ترکان تالیف پروفسور شرف الدین یالتکایا و رساله دکترای جوزف بیکلاوسکی در ورشوی لهستان با موضوع ترکان در ادبیات عرب در قرون وسطی استناد کرده است

(۱۴) حضور قدیم و پررنگ ترکان دیلم در آذربایجان تاریخی

دیلمیان یا دیلمی‌ها یا دیالمه، طوایفی کوه‌نشین بودند و در نوشته های جغرافی نویسان و تاریخ نویسان قدیم آنها را ساکنان دیلمان قید کرده اند که در جنوب گیلان واقع است. در حال حاضر نیز، بخش دیلمان در شهرستان سیاهکل استان گیلان وجود داشته، شهری بنام دیلمان نیز در آن بخش هست.

منابع تاریخی زیادی وجود دارند که به دیلمیان ترک گفته شده، یا دیلم معادل ترک آمده است. مثلا، کتاب المنجد فی اللغۀ اثر ابوعبدالله محمد بن حسن کُرّاع نَمَلی (متوفی ۳۱۰ ق) نویسنده عرب و هم عصر با حکومت دیلمی هاست. این کتاب یک لغت‌نامه عربی میباشد که به بررسی و توضیح واژگان زبان عربی میپردازد. این کتاب، توسط دکتر احمد مختار عمر و دکتر ضاحی عبدالباقی تحقیق و سال ۱۹۸۸ میلادی در قاهره مصر انتشار یافته است و کُرّاع النمل، در صفحه ۲۰۱ آن در تشریح دیلم مینویسد:

"دیلمی ها قومی معروف هستند که به آنها ترک و دیلم گویند."

نیز، کتاب نحوی المحکم و المحیط الاعظم اثر علی ابن اسماعیل ابن سیده (۴۵۸ -۳۹۸ ق) که به تصحیح دکتر عبدالحمید هنداوی، سال ۱۴۲۱ قمری (۲۰۰۰ میلادی) در بیروت منتشر گشته است. در جلد ۹ و صفحه ۳۴۵ آن ابن سیده، در درباره دیلمی ها مینویسد که دیلم نسل معروفی است که ترک نامیده میشوند.

همچنین، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض) تالیف ابن حوقل، توسط دکتر جعفر شعار ترجمه و

توضیح یافته سال ۱۳۶۶ در تهران انتشار یافته است. فصل ۷ سفرنامه مذکور در باره سرزمین جبال میباشد و از صفحه ۱۰۵ به تشریح وضع شهرهای جبال از جمله اصفهان پرداخته گردیده است. ابن حوقل، در صفحه ۱۰۶ چنین اذعان میدارد که در نواحی اصفهان بعلت هم مرزی با ترک و دیلم در روزگار قدیم برجهای زیادی از ترس آنها ایجاد شده بود:

"... زیرا نواحی اصفهان در روزگار قدیم با ترک و دیلم هم مرز بود."

از اسناد فوق میتوان گفت، احتمالا دیلمیان قدیم ترک بوده اند که البته این موضوع نیاز به تحقیقات جداگانه و مفصلتر دارد. اما میتوان نتیجه گرفت که ترکان در منطقه دیلم که جزو سرزمین تاریخی آذربایجان نیز میباشد، حضور قدیم و پررنگ داشته اند.

(۱۵) حضور قبل از اسکندر ترکان ساکا در آذربایجان شمالی و سکونت حدود سه هزار ساله طوایف ترک در شمال ایران، التدوین فی احوال جبال شروین نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

محمدحسن خان مقدم مراغه‌ای (۱۳ فروردین ۱۲۷۵ تهران، ۲۱ شعبان ۱۲۵۶ مراغه)، ملقب به اعتمادالسلطنه، نویسنده و سیاستمدار نامدار عصر ناصری و صاحب نوشته‌های بسیاری در زمینه‌های گوناگون بود.

التدوین فی احوال جبال شروین نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده سال ۱۳۷۳ شمسی در تهران انتشار یافته است. اعتمادالسلطنه، در موضوع مازندران و دریای خزر و اقوام ساکنه در آن و صفحه ۲۶ کتاب مذکور، به حضور قبل از اسکندر تورانیان ساکا (ترکان ساکا) درآذربایجان شمالی چنین اشاره میکند:

"توضیح آنکه قبل از عهد و زمان اسکندر مقدونی، جماعتی از تجار یونان از سمت قرادنگز (قارا دنیز، دریای سیاه) به سواحل دریای مازندران آمدند، ... در اراضی و نواحی واقعه ما بین رود کر که آن وقت معروف به کیروس بود و رود ارس که آراکس نام داشت، قومی را از طایفه تورانی ساکن دیدند که ایرانیها و یونانیهای قدیم آن قوم را ساک و اسکیت و یا سیت یا سگزی میگفتند. ... "

اعتمادالسلطنه در همان موضوع، از چهار طایفه مهمی که در حدود دریای خزر (مازندران) در اراضی خاک ایران ساکن بوده اند، بحث میکند. طایفه اول مارد یا مازد است که اسم مازندران از آن مشتق شده است. دومی، طاپوری نام داشته است. سومی، جل یا گل (گیل) بوده که گیلان از آن پدید آمده است. طایفه چهارم هم گادوزی بوده که از لومبر تا لنکران را معمور نموده و حالا طوالش در جای آنها سکنی دارند. مورخ در

صفحه ۲۹ کتابش نیز، در مورد اصلیت تورانی (ترک) داشتن طایفه های نامبرده و سکونت حدود سه هزار ساله طوایف تورانی (ترک) در شمال ایران چنین مینویسد:

"این چهار طایفه معتبر اصلا تورانی بوده اند، نه ایرانی و از سه هزار سال قبل از کنار رود اترک که در سمت مشرق مایل به شمال است، تا لنکران که طرف مغرب مایل به جنوب است مسکون نموده و ..."

توران مفهوم ترکستان و تورانی معنای ترک و ترکی دارد

همانطوریکه در بالا معرفی گردید، لغت فرس، عنوان اولین واژه نامه فارسی میباشد که در قرن پنجم هجری قمری و حدود سالهای ۴۵۰ تا ۴۶۰ توسط ابومنصور علی بن احمد اسدی (ولادت ۳۹۰ ق در طوس و وفات ۴۶۵ ق در تبریز)، شاعر و لغت دان، نگارش یافته است. لغت فرس اسدی طوسی، سال ۱۳۱۹ شمسی با تصحیح عباس اقبال در تهران منتشر شده است. اسدی طوسی در لغت فرس مذکور و صفحه ۳۶۷ آن موقع توضیح کلمه توران چنین مینویسد:

" نام ترکستان است و بعضی از خراسان آن از مشرق است."

همانطوریکه ملاحظه میشود، توران مترادف ترکستان است. از اینرو هم در منابع تاریخی، تورانی معنای ترک و ترکستانی (ترکی) دارد.

(۱۶) حضور چند قرن قبل از اسلام ترکان در ایران، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد تالیف اکرم بهرامی

چاپ دوم کتاب تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد تالیف خانم اکرم بهرامی، سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۳۵۶ شمسی) در تهران منتشر شده است. بخش هفتم کتاب مذکور، مهاجرت ترکان به ایران و پادشاهان ترک‌نژاد عنوان دارد. خانم بهرامی، علیرغم دیدگاه یکسانش با کسروی، در موضوع عنصر ترک و صفحات ۶۲۲ و ۶۲۳ کتابش در باره حضور چند قرن قبل از اسلام ترکان در ایران، چنین مینوسد:

"ترکان از چند قرن قبل از اسلام در ایران پیدا شده بودند. ....

باین ترتیب دستجاتی در سه سوی دریای خزر یعنی غرب و شمال و شرق، میزیستند، و به طوایف و قبائل بسیار منشعب میشدند. طبق آخرین تحقیقات، امروزه کاملا مسلم است که این دستجات از همین ترکان کنونی بوده اند."

(۱۷) توپونیمهای خالص ترکی آذربایجان در کتاب کلاسیک دده قورقود، آذری یا زبان باستان

آذربایجان (جوابیه) عدالت طاهرزاده

آقای عدالت طاهرزاده، در کتاب آذری یا زبان باستان آذربایجان (جوابیه) که در باکوی جمهوری آذربایجان به ترکی آذربایجانی منتشر شده، به رساله کسروی جوابیه ای قاطع و با مستندات تاریخی داده است. کتاب مذکور، توسط آقای محمدعلی آرش‌فر به فارسی ترجمه و سال ۱۳۹۷ شمسی در تبریز انتشار یافته است. طاهرزاده در بخش اول صفحه ۳۲ کتاب مذکور، در باره توپونیمهای خالص ترکی آذربایجان ثبت شده در کتاب کلاسیک دده قورقود خطاب به کسروی و همفکرانش مینویسد:

"اگر اسنادی از نامهای قدیم خواسته شود که مربوط به هزاران سال پیش باشد در اثری به نام دده قورقود کیتابی (کتاب دده قورقود) میتوان مشاهده گردد و این نامها بطور کامل ریشه ترکی- آذربایجانی دارند. نامها به کوهها، تپه ها، ییلاقها، قصبه ها، روستاها و شهرها و سایر ... اشاره دارند:

آلاداغ، قازلیق داغی، قارا دره، دمیرقاپی دروند، آیقیر گوزلو سویو، بام- بام تپه، جیزیقلار، آغیل غان، گؤکچه داغ، تالی سازی، قای تابان، آغایئل، بوکدوز، آغجاقالا، سورمه لو، دوزمورد قالاسی، قارادنیز، ساسلاخانا قایاسی، گونورتاج، بردع، گنجه، ایر قوبیلی، گوکجه دنیز، الینجه قالاسی، دره شام، سونجودان، ارغیچ قیر، اوتاج قیر، آغ ساز، آغ قایا و سایره."

(۱۸) زیست ترکان از شمال آذربایجان تا شیروان و در دشت های سرسبز میل، سال ۴۴ میلادی

پومپونیوس مئلا (Pomponius Mela)، یک جغرافیدان و تاریخ نگار برجسته رومی دوران باستان میباشد. پومپونیوس، در تنگتریا (Tingeterra) در ایبریا (اسپانیای امروزی) بدنیا آمد و سال دقیق تولد و وفات وی مشخص نیست. اما، دوره فعالیت این جغرافیدان و تاریخ نگار برجسته به قرن اول میلادی و به خصوص نیمه اول آن باز میگردد.

تنها اثر باقی مانده از پومپونیوس مئلا که در واقع اثر اصلی او میباشد، کتاب دئ کوروگرافیا (De Chorographia) یا توصیف جهان است که به زبان لاتین نوشته شده است. او در این اثر به توصیف سرزمینها، کوهها، رودخانه ها، شهرها و مردمان مناطق مختلف میپردازد. همچنین مئلا اطلاعات جالب و قابل استفاده ای در مورد قومیتها، عادات و رسوم مردمانی که در مناطق مختلف زندگی میکردند ارائه میدهد.

عدالت طاهرزاده در کتاب آذری یا زبان باستان آذربایجان (جوابیه) که در بالا معرفی شد و بخش دوم و صفحه ۵۵ آن، در باره زیست ترکان از شمال آذربایجان تا شیروان و در دشت های سرسبز میل در سال ۴۴ میلادی با استناد به پومپونیوس مئلا جغرافیدان و تاریخ نگار برجسته رومی چنین مینویسد:

"ز. ای. جامبولسکی (یامپولسکی) به استناد داده شده فوق [از پومپونیوس مئلا] چنین نظر میدهد:

۴۴ سال بعد از میلاد یعنی تقریبا دو هزار سال پیش، از شمال آذربایجان تا شیروان و در دشت های سرسبز میل ترک ها می زیستند."

و طبق تحقیقات انجام گرفته از فعالین فرهنگی دشت موغان (مغان)، دشت میل (میل دوزو) در جنوب شرقی جمهوری آذربایجان و میان رودهای آراز و کور واقع است و آن دشت بزرگ اساسا در اراضی استانهای بئیله قان (بیلقان)، ایمیشلی و قسما آغجابدی قرار میگیرد. همچنین این اراضی دشت میل موغان هم نامیده شده، قسمتی از محلهای برپایی اوبه های عشایری است. دیگر اینکه، کلمه میل در ترکی بیشتر به معنای راست و هموار میباشد که به نظر میرسد این دشت هموار نامش را از این کلمه ترکی گرفته است.

(۱۹) دولت سبکری نخستین حکومت ترکان در ایران پس از اسلام به قلم سیدحیدر بیات، نیم قرن قبل از غزنویان و ظهور در شهر شیراز

مقاله ای با نام دولت سبکری (Sübəkri) نخستین حکومت ترکان در ایران پس از اسلام به قلم آقای سیدحیدر بیات، از محققان شناخته شده آذربایجانی، در فضای مجازی منشر شده است. در این مقاله روشن میگردد که اولین حکومت ترکان در ایران پس از اسلام، غزنویان نبوده، بلکه دولت سبکری میباشد. این مقاله تحقیقی شامل عناوین مقدمه، سُبکری کیست؟، سُبکری بعد از یعقوب و دولت مستعجل بوده و چنین میباشد:

"مقدمه

رسم معمول مورخان بر این است که دولت‌های ایرانی پس از اسلام را از طاهریان شروع کرده، در ادامه به صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و ... می‌پردازند. و در این میان به دولت‌های کوچکی نظیر دلفیان، صاحب الزنج و.. نیز اشاره می‌کنند. اما در این میان چه بسا حکومت‌هایی نیز باشند که به تمامی از قلم افتاده و ذکری از آن به میان نیاید. حکومت سُبکری یکی از این حکومت‌هاست که اتفاقا تاثیر بسیاری نیز در سیاست آن روز بر جای نهاده و موجب زوال صفاریان شده است. چه بسا اگر سُبکری ظهور نمی‌کرد با قدرت گرفتن صفاریان سلسله‌های بعدی از جمله غزنویان و سلجوقیان به وجود نمی‌آمدند و تاریخ به گونه‌ی دیگری رقم میخورد. حکومت سُبکری از دو جهت برای ما مهم است: نخست آنکه به عنوان اولین دولت ترک و نیم قرن قبل از غزنویان ظهور کرده است و دوم آنکه بر عکس سایر حکومت‌های ترک که از خراسان و شمال شرقی ایران ظهور کرده اند در جنوب ایران یعنی شیراز ظهور کرده است.

حکومت سُبکری به دلایل چندی در تاریخ معاصر مطرح نشده است و این مسئله دلایل چندی میتواند

داشته باشد از آنجمله عمد جریان تاریخ نگاری معاصر ایران در تحریف تاریخ ترکان که به اقتضای سیاستهای دولت پهلوی صورت میگرفت. تاریخ نگاران ترک ترکیه نیز تاریخ دولت‌های ترک ایرانی را بیشتر تا آنجا که با تاریخ ترکان خود ترکیه مربوط است دنبال می کنند و اصولا تاریخ سلاجقه برای آنان بسیار مهم است. به هر روی تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد کسی از تاریخ نویسان معاصر به این امر نپرداخته و مقاله حاضر نخستین نوشته در این موضوع به شمار می رود.

سُبکری کیست؟

سُبکری از ترکانی است که در حمله ۲۵۶ ه یعقوب لیث صفاری به رُخد (شهری نزدیک سیستان) به همراه برادر خود به اسارت در می آید. تاریخ سیستان می نویسد:

«به سیستان باز آمد و به راه اندر خلج و ترکان بسیار بکشت و مواشیشان بیاورد و برده بسیار آورد و سُبکری یکی از آن بندگان بود»

(تاریخ سیستان، ص ۲۱۹)

شرق ایران بخصوص مناطقی چون غزنه، طخارستان، کابل و طخارستان از دیر باز سرزمین ترکان بوده و مورخان بسیاری به این امر اشاره کرده اند. [۱] از جمله مقدسی می نویسد:

«سیستان به دست آل عمر و بن لیث و غرجستان به دست شار غرجستان و جوزجان به دست آل فریغون و غزنین و بست به دست اتراک میباشد» (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۳۳۷)

خوارزمی در مفاتیح العلوم که آن را در بین سالهای ۳۶۳ و ۳۸۱ نوشته است، مینویسد: «هیاطله نام گروهی از مردم قدرتمند است که مالک سرزمینهای تخارستان بوده‌اند و ترک های خلج و کنجاک باقیمانده آنهاست.» (مفاتیح العلوم ص ۱۴)

اصطخری می نویسد: «خلج نوعی از ترکانند و در قدیم به این زمین افتادند و میان هندوستان و نواحی سیستان اقامتگاه ساختند مردمی اند به شکل و زی و جامه ترکان و به زبان ترکی سخن میگویند.» (ترجمه مسالک و ممالک اصطخری ص ۱۹۶)

ابن خلکان از مورخین قرن هفتم هجری می نویسد: «در حدود سیستان قبیله‌ای از اتراک سکونت داشتند که پادشاهان آن رتبیل بود» (ترجمه تاریخ یمینی ص ۲۸۲ و ۲۸۵)

عبدالله البکری الاندلسی از نویسندگان قرن پنجم هجری نیز کابل را شهر ترکان می داند: « کابل مدینه معروفه فی بلاد الاتراک.» (: کابل شهر معروفی در سرزمین ترکان است).

نویسندگان بسیار دیگری نیز از جمله خلیل بن احمد (قرن دوم هجری) عبدالحی گردیزی، ابن اثیر و غیره به ترک بودن نواحی شرقی سیستان اشاره کرده اند که نقل قول آنها در این مقال مختصر نمی گنجد.

باری سُبکری یکی از این ترکان بود که به تاریخ شوال ۲۵۶ در حمله یعقوب لیث اسیر صفاریان شد. در این که آیا سُبکری از ترکان خلج بوده است یانه چیز روشنی در دست نیست. ملک الشعرای بهار او را از ترکان خلج میداند اما میدانیم که قبایل بسیاری از ترکان از جمله قرلق، کنجاک، لاچین[۲]، خلخ و ... در شرق ایران ساکن بوده‌اند و تعیین این که سُبکری از کدام طایفه بوده مشکل است.

در مورد سپری شدن ایام اسارت سُبکری در نخستین سالها نیز چیزی نمی دانیم، اما میدانیم که وی شخصی بسیار خردمند و بادرایت و نیز زیباروی بوده است. اینها صفاتی است که نویسنده گمنام تاریخ سیستان وی را بدانها متصف می کند و علاوه بر آن از علاقه ویژه یعقوب صفاری بر سُبکری نیز سخن می راند. نه تنها یعقوب بلکه تمام دولتمردان صفاری شیفته شخصیت و منش سُبکری بوده‌اند. زمانی که منشور خلیفه عباسی برای امارت شیراز به یعقوب می رسد برای تعیین والی شیراز با دولتمردان خود به شور و مشورت می پردازد و دولتمردان همه بالاتفاق بر صلاحیت سُبکری در این مورد تایید می کنند. «گفتند سُبکری که مرد باخرد است»

یعقوب نیز حرف دولتمردان خود را پذیرفته و ولایت شیراز را به همراه خلعت های فاخری به سُبکری می دهد. جالب اینکه خود سُبکری در این جلسه مشورتی حضور نداشته است.

می دانیم که یعقوب در سال ۲۶۵ هجری از دنیا رفته است. بنابراین سُبکری مراحل پیشرفت را در دستگاه صفاری بسیار سریع طی کرده است. چرا که در کمتر از ۶ سال از اسارت به ولایت رسیده است. به همین جهت این احتمال وجود دارد که او قبل از اسارت به دست یعقوب لیث در دستگاه رتبیل شاهان یعنی شاهان ترک شرق سیستان با مسائل دیوانی و کشورداری آشنا بوده باشد. توضیحی در مورد کلمه رتبیل در اینجا ضروری به نظر می رسد. ملک الشعرای بهار مصحح تاریخ سیستان آن را به زنبیل تصحیح کرده است چرا که به عقیده وی «رتبیل با تحقیقاتی که نگارنده به عمل آورده نه به فارسی و نه هندی و نه به هیچ کدام < !؟> معنی ندارد» (تاریخ سیستان، ص ۱۲۱، پاورقی ش ۱)

حسین علی یزدانی نویسنده افغان در پاسخ همفکران افغانی بهار می نویسد: «مورخین اسلامی عموما رتبیلان را ترک خوانده اند» و سپس شواهدی را از طبری، ابن اثیر، ابن خلکان، هیوان تسانگ و ... برای مدعای خود ارائه می کند و نتیجه می گیرد که «عده ای از مورخین برای یافتن معنی و ریشه کلمه رتبیل در زبان فارسی و پشتو و هندی به جستجو پرداخته اند و زحمات بیهوده‌ای متحمل شده اند و آنرا به خیال خودشان به ربتیل، ژنتپیل، زنده پیل، رسل، نزیل، ریزبل، زنبل، انتبل، رتن پال، رتنه پاله، رنه پاله، پاله، رتهه

پیل و صور دیگر تصحیح و ریشه یابی! کرده اند که تمام این تلاشها رجما بالغیب بوده و راه به جایی نبرده‌اند. چون رتبیلان ترک بوده اند و ریشه و معنای این کلمه را در زبان ترکی یا مغولی باید جستجو کرد نه در زبانهای هند و اروپائی» (پژوهشی در تاریخ هزاره ها، ص ۱۲۲)

سُبکری بعد از یعقوب

عمر یعقوب موسس سلسله صفاری دیری نمی‌پاید و از غصه نبرد «دیر عاقول» که در آن از سپاه بغداد شکست خورده است می‌میرد و برادر او عمرو لیث در سال ۲۶۵ جانشین او می شود. در این زمان منشور ولایت خراسان، سیستان، اصفهان، کرمان، حرمین و نیز ریاست پلیس بغداد از سوی خلیفه بغداد به صفاریان اعطا شده است و رابطه خلیفه بغداد و امیر صفاری به اوج خود رسیده است. سُبکری بعد از یعقوب نیز موفق شده است موقعیت خود را در میان صفاریان حفظ کند و در سال ۲۷۵ به عنوان ایلچی و نماینده دولت صفاری به بغداد نزد خلیفه می رود.

«و سُبکری را عمرو به بغداد فرستاد با هدیه های نیکو نزدیک موفق و احمد بن الاصبع با او یکجا برفت و سُبکری به بغداد رسید اندر ذی القعده خمس و سبعین و مائتی».

بعد از آن دوباره از روزگار سُبکری خبر نداریم. در این زمان سامانیان ماوراء النهر و بلخ را در اختیار داشتند اما خلیفه عباسی برای ایجاد اختلاف و افروختن شعله جنگ میان سامانیان نوظهور و صفاریان اعلام کرد که سامانیان را به رسمیت نمی‌شناسد و فرمان حکومت ماوراء النهر و بلخ را برای عمرو لیث صفاری فرستاد. این فرمان عمرو را به عمق ماوراء النهر کشاند و در نبردی که به سال ۲۸۷ در نزدیکی بلخ صورت گرفت عمر به اسارت اسماعیل در آمد.

تاریخ پژوه معاصر رسول جعفریان در این مورد می نویسد: «در سال ۲۸۹ عمرو در زندان بمرد یا کشته شد و امارت صفاری یکباره فرو ریخت.» (از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان ص ۵۴) اما فرو ریختن امارت صفاری علت دیگری نیز داشت و آن نقش سُبکری در دولت صفاری بود. مولف تاریخ سیستان که بر عصبیت خاص فارس گرایی نیز متهم است سُبکری را خائن می داند و ملک الشعرای بهار نیز بعد از هزار سال بر همان عقیده است. ماجرا از این قرار است که بعد از عمرو لیث لشکر صفاری با طاهر بن محمد بن عمرو بیعت می کند و طاهر، احمد بن شهفور را به وزارت دولت خود می گمارد. این اتفاق در بیرون از سیستان می‌افتد و گویا سُبکری آن موقع در سیستان بوده است. بعد از بازگشت طاهر صفاری به سیستان، سُبکری که نفوذ بسیاری بر روی لشگر صفاری داشته و خود طاهر نیز تحت نفوذ او بوده است با وزارت احمد بن شهفور مخالفت می کند:

« و سُبکری مستولی گشته بود بر طاهر و بر سپاه و همه را گرفته بود و نمی بایست که احمد بن شهفور وزرات کردی و نامه که او می‌نبشت نهان همی کرد و علی بن اللیث به سیستان نهان بود و سُبکری سر با او یکی داشت» (تاریخ سیستان، ص ۳۵۳)

سُبکری فرماندهان سپاه و به قول تاریخ سیستان سرهنگان را به حضور علی بن اللیث می‌برد و در آنجا بر سر اینکه چه کسی امیر صفاری باشد نزاع در میگیرد:

«و اختلاف میان سپاه افتاد یکی گفت طاهر باید، دیگری گفت علی که اوخود وصی یعقوب بود» (تاریخ سیستان ص ۲۵۴)

این توطئه گویا کار ساز نمیشود و به هر روی طاهر به عنوان امیر صفاری بر جای خویش می‌ماند اما جالب اینکه در این میان موقعیت سُبکری نیز خللی نمی‌بیند. در این زمان عمرو لیث صفاری که اسیر سامانیان بود به دست صفاریان می‌رسد که نوشته بود ۲۰ ملیون درم (۲۰ بار هزار هزار درم) برای سامانیان بفرستید تا مرا آزاد کنند. طاهر با فرماندهان سپاه مشورت می‌کند و آنان به جهت اینکه با وجود زنده بودن عمرو به جای تلاش برای رهایی او، طاهر را جانشین او انتخاب کرده‌اند فرستادن پول را به صلاح نمی‌دانند و با گفتن این جمله که «اگر او آزاد شود نه تو مانی و نه ما» طاهر را از این کار منصرف میکنند. بعد از ان که خیال طاهر از بابت عمرو لیث آسوده میگردد برادر خود یعقوب را خلیفه خود در حکومت سیستان تعیین می کند و « خود روز و شب به نشاط و لهو مشغول شد و کار سُبکری گرفت و همه حل و عقد به دست او شد» (تاریخ سیستان، ص۲۵۴)

بدین ترتیب سُبکری که روزگاری به عنوان اسیر به دستگاه صفاری آورده شده بود اینک به عنوان بزرگترین دولتمرد صفاری همه امور را به دست خود میگیرد و امیر صفاری و وزیر وی و فرماندهان سپاه همه و همه بی‌اذن او دست به کاری نمی‌زنند.

این نفوذ کم نظیر چگونه برای سُبکری حاصل می شود؟ علاوه بر آنکه بر خردمندی و درایت وی تاکید شده است احتمال دیگری نیز وجود دارد. یعقوب لیث به هنگام حمله به سرزمین رتبیل شاهان اسرای بسیاری از ترک و خلج همراه خود آورده بود بسا که این اسیران نیز هر یک به نوبه خود در میان لشکریان و دیوانیان بالیده و اکنون همه هوای سُبکری را داشتند تا انتقام خود را از صفاریان که « به راه اندر خلج و ترکان بسیار بکشتـ»ـه بودند، بگیرند. برادر سُبکری نیز به همراه او در این جنگ اسیر شده بود و غالب نام داشت. و نیز بسا که همین انتقامجوئی ترکانه موجب زوال صفاریان میشود. مولف تاریخ سیستان بر این نکته سرپوش میگذارد و زوال صفاریان را به ترکان غزنوی نسبت میدهد. شیون نامه این مولف بسیار خواندنیست:

«و چون بر منبر اسلام به نام ترکان خطبه کردند ابتدای محنت سیستان آن روز بود» مولف تاریخ سیستان شاید از این روی به ترکان و خلجیان شرقی خرده نمی گیرد که در آنصورت جنایات صفاریان نیز آشکارتر میشد. به ویژه که این جنایتها به نام بسط اسلام نیز صورت نگرفته است. چرا که ترکان شرق ایران قبلا در زمان امویان به اسلام گرویده و پادشاهان آنان از عراق دیدن کرده بود.

هم از این روی عبارت تاریخ سیستان مبنی بر اینکه:

«به سیستان باز آمد و به راه اندر خلج و ترکان بسیار بکشت و مواشیشان بیاورد و بردهء بسیار آورد.» از دیدگاه دینی توجیهی ندارد و مسلمان نمی تواند اسیر مسلمان را به عنوان برده در اختیار خود بگیرد. تصفیه نژادی و نسل کشی یکی از کارهای رایج حکومتهای شعوبی و فارسی بعد از اسلام است که به عنوان یک میراث شوم از ساسانیان به آنان رسیده است. جز ترکان مسلمان شرق ایران که به دست صفاریان قلع و قمع میشوند نسل‌کشی دیگری نیز دو قرن بعد توسط دیلمیان در شیراز اتفاق می افتد. دیلمیان که خودر ایرانی میدانستند و معمولا اسامی پیش از اسلام را برای خود انتخاب می کردند. در سال ۳۸۵ کار بسیار ننگینی را در این زمینه صورت دادند. جعفریان می نویسد: «در فارس نیز صمصام الدوله که متکی به نیروهای دیلمی بود دستور داد تا هر چه ترک یافتند بکشند»[۳] (از طلوع طاهریان...ص۱۳۷)

گفته شد که سُبکری در حکومت طاهر صفاری به نفوذ عجیبی دست یافته بود هم از این روی احمد شهفور وجود اورا در سیستان مخل وزارت خود می‌پنداشت و طاهر را بر علیه سُبکری تحریک میکرد. در نهایت حرفهای وزیر بر امیر تاثیر نهاد و طاهر با وزیر خود همرای شد. نفوذ سُبکری مانع از آن بود که بتوانند او را از صحنه سیاست علنا حذف کنند، لذا توطئه ای را ترتیب دادند که او را از مرکز یعنی سیستان بیرون کنند و به همین جهت: «باز تدبیر کردند که سُبکری را به رُخد فرستند و از درگاه دور افکنند و عهد نبشتند او را به رخد و کابل و هندوستان و خلعت بدادند و او نرفت.»

سُبکری با هوشیاری و درایت خود توانست توطئه امیر و وزیر صفاری را نقش بر آب کند. با شکست توطئه نخست، صفاریان توطئه دیگری را طراحی می کنند و سپاه و فرماندهان آن را که تحت نفوذ سُبکری است تحت فشار قرار می دهند و محمد بن حمدان یکی از فرماندهان طرفدار سُبکری به ولایت داور و بست منصوب میشود. چون وزیر صفاری معتقد بود با وجود محمد بن حمدان نمیتوان سُبکری را از پای در آورد گویا محمد بن حمدان نیز در باطن از رفتن به داور و بست خودداری می‌کند به همین جهت به دستور وزیر صفاری او را ربوده و به قتل میرسانند. در این زمان وزیر صفاری و برادرش که قبلا والی بست بود و اینک برای کمک به برادر وزیرش، در از سر راه برداشتن سُبکری به سیستان آمده است در خدمت امیر صفاری هستند. سپاه سیستان به تدبیر سُبکری در جلوی دارالاماره منتظر گشته و چون احمد بن شهفور وزیر و

برادرش از آنجا بیرون می آیند هر دو را به اسارت در می آورند و انگشتری (که نشان وزارت و ولایت بوده) از دستانشان در آورده و در قلعه زندانی می کنند. علاوه بر آن خانه دو برادر نیز غارت میشود. بعد از این آشوب طاهر در مقابل سُبکری تسلیم میشود و عبدالله بن میکال که وزارت او از همان ابتدای کار توسط سُبکری به طاهر پیشنهاد شده بود به وزارت صفاریان منصوب میشود. سپاه نیز که مورد بی مهری وزیر قبلی بود خلعت و صله دریافت می کند و دوباره: « کار همه بر سُبکری قرار گرفت» (تاریخ سیستان ص ۲۵۶)

عبدلله بن میکال که اینک وزیر صفاریان شده بود در واقع مهره سُبکری به شمار می آمد « و عبدالله آن کردی که فرمان سُبکری کردی» در این میان حوادث مهمی نیز اتفاق می افتد و یکی از فرماندهان سپاه به نام بلال بن ازهر و برخی دیگر از دولتمردان با سُبکری مخالفت می کنند و حتی گاه کار به نزاعهای خونین می کشد اما طاهر و وزیرش جز به فرمان سُبکری کاری را انجام نمی‌دهند. سُبکری بعد از کشمکشهای بسیار کرمان و فارس را به دست میگیرد و علاوه بر آن هیچ مالیاتی برای صفاریان نمی‌فرستد و این در واقع نوعی اعلام استقلال از سوی سُبکری است. و بدین ترتیب اولین دولت ترک در ایران پس از اسلام شکل می گیرد. و سُبکری ترک، اسیر دیروز به امیر امروز تبدیل میشود. طاهر صفاری برای حفظ حکومت خود و از بین بردن سُبکری در سال ۲۹۲ به شیراز لشکر کشی می‌کند لیکن سُبکری که به تدبیر و کفایت مشهور است با چانه‌زنی‌های سیاسی و وعده‌های سرخرمن لشکر صفاری را از شیراز دور می‌کند. بعد از این بین سالهای ۲۹۲ و ۲۹۷ درگیری‌هایی بین سُبکری و صفاریان به وجود می آید و برادر سُبکری توسط صفاریان کشته میشود و پسر لیث صفاری نیز از سوی سُبکری گروگان گرفته میشود. سُبکری در سال ۲۹۷ مناسبات خود را به طور کامل با صفاریان قطع می‌کند و از خلیفه بغداد برای امارت کرمان و سیستان و فارس منشور می‌گیرد و به رسمیت شناخته میشود. گرفتن منشور از بغداد در آن موقع کار بسیار سختی بوده است، چرا که عباسیان همواره بر حکومت مستقیم تاکید داشتند و تنها در جایی که قدرت مقابله نظامی با حاکمی را نداشتند مجبور می‌شدند برای وی منشور بفرستند و حکومتش را به رسمیت بشناسند. بنا به نوشته تاریخ سیستان «عمل پارس و کرمان و سیستان» یعنی جنوب شرقی ایران از سوی بغداد به سُبکری واگذار میشود و او نیز والیانی را به شهرهای مختلف گسیل می دارد و اسماعیل بن محمد بن ابراهیم بمی را به عنوان وزیر خود انتخاب می کند.

دولت مستعجل

اگر ابتدای دولت سُبکری را بدو تسلط او به فارس و کرمان در نظر بگیریم باید گفت که سُبکری کمتر از یک دهه حکومت کرده است. و این حکومت در سال ۲۹۹ با حمله مقتدر عباسی و شکست سُبکری به پایان میرسد. سُبکری با سپاه خلیفه در شیراز میجنگد و شکست میخورد و با سپاه خود به بم میرود در آنجا نیز جنگ سختی در میگیرد و دوباره سُبکری شکست میخورد و به ناچار با سامانیان وارد مذاکره میشود.

سامانیان از کمک به او طفره میروند لیکن در ظاهر وی را پناه می‌دهند اما در باطن با حکومت بغداد معامله کرده و سُبکری را که به مرو رفته بود دستگیر و دست بسته سوی بغداد می‌فرستند و نخستین حکومت ترکان در ایران بدینگونه به پایان میرسد. سُبکری در واقع از ترکان شرق ایران است از ترکان افغانستان که تا دوره قاجاریه جزئی از ایران محسوب میشد و در آن دوران به همراه بخشهایی از آذربایجان و ترکمنستان از پیکره این کشور بزرگ جدا شد. کشوری که روزگاری با رشادتهای سلجوقیان و صفویان هر روزه بر قلمرویش افزوده می‌شد.

---

[۱]. اقوام و طوایفی که اکنون در کشور افغانستان به نام هزاره ها نامیده می شوند از نسل همین ترکانند. حسین علی یزدانی نویسنده افغانستانی در کتاب گرانسنگ خود با نام «پژوهشی در تاریخ هزاره ها» دلایل علمی انکار ناپذیری در این باب ارائه کرده است که خوانندگان محترم می توانند به آن رجوع کنند.

[۲]. هزاره لاچین قبیله ای بودند که در اطراف بلخ و بلخاب و سنگ چارک سکونت داشتند امیر خسرو دهلوی شاعر نامدار هند که به خمسه نظامی گنجوی نظیره نوشته از ترکان لاچین است. فردوسی نیز در شاهنامه چند جا از این قبیله یاد می کند:

هزاران سوران ایران گروه/ ز لاچین دلیران ابر گرد کوه

و

من ایدر بمانم نیابم به راه/ نیابم به افغان و لاچین سپاه

و:

چنین گفت دهقان دانش پژوه/ مر این داستان را ز پیشین گروه

که نزدیک زابل به سه روز راه / یکی کوه بد سرکشیده به ماه

به یک سوی او پشت خرگاه بود / دگر دشت زی هندوان راه بود

نشسته در آن دشت بسیار کوچ / ز افغان و لاچین و کرد و بلوچ

برای اطلاعات بیشتر در این مورد به کتاب پژوهشی در تاریخ هزاره ها صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱ مراجعه کنید.

[۳]. هدف از گوشزد کردن این نکات تاریخی جهت تفرقه افکنی میان اقوام ایرانی نیست اما تاریخ نگاران، شاعران و نویسندگان شعوبی و شوونیستی که به هر بهانه ی خردی به ترکان میتازند و سراسر کتب تاریخی،

ادبی و حتی دیوانهای شعری آنها فحش و ناسزا به نژاد ترک و عرب است بدانند که حکومتهای پارسی در طول سالهای اندک حکومت خود چه فجایع ننگینی را مرتکب شده اند. در عوض در هیچ جای تاریخ دیده نشده است که احدی از حاکمان ترک کسی را به جرم فارس و دیلم بودن از دم تیغ بگذرانند. باری، «این سخن بگذار تا وقت دگر.»

(این مقاله در حوالی سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ در هفته‌نامه‌های پیام قم، بهار زنجان و همچنین در مجله ائل سؤزو در شیراز و همچنین سایتها و وبلاگهای اینترنیتی منتشر شده است)

(۲۰) حضور دیرین و پررنگ ترکان در منطقه قم، تاریخ قم نگاشته شده حسن بن محمد بن حسن قمی، سال ۳۷۸ هجری قمری و حدود نیم قرن قبل از حضور سلجوقیان در ایران

کتاب یادنامه حکیم تیلیم خان (مراسم لر و مقاله لر)، حاوی نوشتارهایی در شرح مراسمات و مقالات مختلف در رابطه با آن حکیم بزرگ ترک بوده، سال ۱۳۸۷ شمسی توسط اسدالله امیری در قم (قوم) منتشر شده است. یکی از این مقالات در یادنامه مذکور، سیبی میان دو آینه (نگاهی به تاریخ ترکان و ادبیات ترکی در ایران به بهانه چاپ جلد نخست دیوان تیلیم خان ساوه ای) به قلم آقای سیدحیدر بیات که مقاله دولت سبکری هم اثر اوست، میباشد و از صفحه ۱۶۲ به بعد آن کتاب چاپ شده است. بیات، در این مقاله به اختصار به حضور پررنگ قبل و بعد از سلجوقیان ترکان در ایران و آذربایجان مدارک تاریخی ارائه نموده است و یکی از این مدارک وی که به حضور دیرین و پررنگ ترکان در منطقه قم اشاره دارد تاریخ قم نگاشته شده حسن بن محمد بن حسن قمی در سال ۳۷۸ هجری قمری و حدود نیم قرن قبل از حضور سلجوقیان در ایران میباشد. و بیات، در آن مقاله و صفحه ۱۶۵ کتاب مذکور چنین مینویسد:

"یکی از این کتابها تاریخ قم است. این کتاب در سال ۳۷۸ ه/ ۹۸۸ م حدود نیم قرن قبل از حضور سلجوقیان در ایران توسط حسن بن محمد بن حسن قمی به زبان عربی نگاشته شده است. اصل عربی این کتاب به دست ما نرسیده است اما ترجمه ای از این کتاب در سالهای ۸۰۶ -۸۰۵ هجری قمری به دست حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی انجام گرفته است که باز تنها یک جلد (جلد اول) آن به دست ما رسیده است.

مولف این کتاب در ص ۳۷ به روستایی به نام ترک آباد اشاره میکند که نام روستا خود دلیل حضور ترکان در آن است. در جای دیگر از ساخته شدن رستاق انار توسط ترکان سخن میگوید. به نوشته این مورخ انار نام یکی از نوادگان افراسیاب ترک است که این رستاق را نیز به وی نسبت داده اند: "رستاق انار، آن را نام نهاده اند به انار بن سیاران بن سهره بن افراسیاب ترکی" (تاریخ قم ص ۶۹)

همچنین او از منطقه شاد قولی در قم نام میبرد (تاریخ قم ص ۵۵، ۱۱۴، ۱۳۵). شاد قولی یک کلمه ترکی به معنای غلام شاه یا پیشکار شاه است که هم به معنی اسم شخص و هم اسم منطقه در تواریخ مربوط به قم، به کار رفته است. شاد قولی اکنون به دو منطقه در استان قم اطلاق میشود که یکی شهرکی در جنوب غربی استان قم است که ساکنان بومی آن را ترکان خلج تشکیل میدهند. این شهرک قبلا روستا بوده و بعد به شهر چسبیده است و دیگری نام تپه ایست که اکنون حفاریهای باستانی بر روی آن انجام میشود. در واقع وجود تپه باستانی شاد قولی در قم و همچنین ذکر نام شاد قولی در هزار سال قبل از این در تاریخ قم خود دلیل روشنی بر حضور دیرین ترکان است."

گفتنی است، فرهنگ واژگان ترکی در زبان و ادبیات فارسی تالیف آقای عادل ارشادی فرد، لغتشناس و پژوهشگر آذربایجانی، سال ۱۳۷۹ شمسی در اردبیل منتشر شده است. لغتشناس در فرهنگ واژگان مذکور و صفحه ۱۷۶ آن و موقع تشریح مفهوم لغت شاد (آغا)، شاد در ترکی قدیم و میانه به معنی شاهزاده و امیر است، ذکر کرده است. و از اینرو به نظر میرسد شاد قولی قم در متن آقای بیات، در معنای غلام یا پیشکار شاهزاده و امیر صحیحتر باشد.

(۲۱) در قلمرو خزرهای ترک بودن از اردبیل تا موصل آذربایجان، خزرلر- تورک امپراتولورغو نوشته دکتر محمدرضا باغبان کریمی، سالهای ۶۸۵ الی ۷۳۷ میلادی و بمدت بیش از نیم قرن

مقاله ای تحقیقی بنام خزرلر- تورک امپراتورلوغو، به زبان ترکی بوده نوشته دکتر محمدرضا باغبان کریمی، محقق تاریخ و فرهنگ آذربایجان، میباشد که بهار سال ۱۴۰۴ شمسی در شماره هفتم فصلنامه تخصصی تاریخ آذربایجان و ترک چاپ شده است. دکتر باغبان کریمی، در چکیده فارسی مقاله اش به در قلمرو خزرهای ترک بودن از اردبیل تا موصل آذربایجان در سالهای ۶۸۵ الی ۷۳۷ میلادی و بمدت بیش از نیم قرن چنین مینویسد:

"آذربایجان در سده ششم میلادی در داخل قلمرو گؤی تورکان بود که جای آنرا خزران میگیرند. خزرها کنفدراسیونی از اقوام ترک زبان شامل هون ها، سابیرها، قیپچاق ها، پچنق ها، آوارها، خزرها و اوغوزها بودند که در سده دوم میلادی در تاریخ حضور یافتند. خزران بیشترین نزدیکی را به گؤی تورک ها داشتند و جانشین آنها شده پرچم ترکی را بر افراشته نگه داشتند و در اواخر سده ششم میلادی یکی از امپراتوریهای تاثیرگذار تاریخ را پایه گذاری کردند. دریای خزر نیز امروز بنام آنان نامیده میشود. سرزمین اصلی آنان شمال قفقاز و پایین دست رود ولگا تا جنوب آذربایجان کشیده شده بود که سلطه خود را تا کرانه های شرقی دریای سیاه توسعه دادند. قلمرو خزران در سالهای ۶۸۵ الی ۷۳۷ [میلادی] از اردبیل تا موصل ادامه داشته است. آنان تحت فشار سپاه اسلام و کشمکشهای داخلی از قفقاز دورتر شده و در شمال دریای سیاه

مستقر شدند. زبان آنان ترکی است که امروز در برخی نقاط کشورهای لیتوانی، لهستان و جمهوری خودمختار چوواش در روسیه همچنان موجود است. یافته های باستان شناسی و کشف آثار مکتوب خزران در سالهای اخیر رشد و توسعه یافته است. بطوریکه اندیشمندان را به تکاپو وا داشته است. خزران بسیار متمدن و پیشرفته بوده اند. قبلا نظر بر این بود که از خزران آثار کمی باقی مانده است. اما امروز در کنار چندین اثر پرحجم، فرهنگ لغات ۱۰۰ هزار واژه ای زبان خزران عرضه شده و به زبانهای مختلف جهان نیز ترجمه شده است. خزران در تقابل ادیان، به لزوم خودداری از بالا گرفتن اختلافات دینی بین اهالی ادیان مختلف توجه لازم را داشتند. تساهل و تسامح در حق ادیان را محفوظ داشته و مباحث دینی بین روحانیون ادیان مختلف را مدیریت میکردند و خود دین یهودیت را پذیرفتند. خزران سیاستمداران قوی و خبره ای بودند و گاهی با ساسانیان علیه حکومت روم و گاهی نیز با رومیان علیه ساسانیان وارد جنگ میشدند. این مقاله بررسی تاریخ، زبان و فرهنگ خزران را در شکل کتابخانه ای بر عهده گرفته و با استناد به منابع تاریخی و نتایج پژوهشگران معاصر مورد بررسی قرار میدهد."

(۲۲) اسکان و حضور بلغارهای ترک در طرفهای قارص آذربایجان، آذربایجان تاریخی؛ میللت، دؤولت و سیاست اثر پروفسور نصیب نصیبلی، اسکان سال ۱۲۰ قبل از میلاد و حضور در ۴۶۰ میلادی

کتابی بنام آذربایجان تاریخی؛ میللت، دؤولت و سیاست اثر پروفسور دکتر نصیب نصیبلی به زبان ترکی آذربایجانی با الفبای لاتین میباشد که توسط آیدین موغانلی با الفبای عربی آماده شده و در سایت معتبر اتک یازی سیرا کتابلاری آپلود شده است. فصل دوم کتاب مذکور سرزمین ترک آذربایجان (تورک یووردو آذربایجان) عنوان داشته، قسمت پنجم آن فصل نیز اولین سیل جمعیت ترکان به آذربایجان (تورکلرین آذربایجانا ایک آخین لاری) نام دارد. پروفسور نصیبلی، در موضوع سیل جمعیت ها در سده های بعد از میلاد (میلاددان سونرا یوز ایللرده کی آخین لار) قسمت پنجم و صفحه ۱۲۹ کتابش، در مورد اسکان بلغارهای ترک در طرفهای قارص آذربایجان در سال ۱۲۰ قبل از میلاد و حضور آنها در ۴۶۰ میلادی چنین مینویسد:

"میلادین ایلک یوز ایل لرینده گونئی قافقازا کؤچموش تورک بوی لاری آراسیندا آدی چکیلن لر بولقارلار، هون لار، بارسیل لر (بارسولالار، بورچالی لار)، کنگرلر، خزرلردیر. ائرمنی مؤلفی عبباس کاتینا بولقارلارین هله م. اؤ ۱۲۰-جی ایلده گونئی قافقازا کئچیب، قارس طرفلرینده یئرشلدیگینی یازیر. خورئنیلی مویسئی بو قیدی تکرارلایاراق گؤستریر کی، میلاددان سونرا ۴۶۰- جی ایلده بولقالارلار اورادا یاشاماقدادیرلار. ..."

به فارسی:

"در سده های نخستین میلادی در میان اسامی قبائل ترک کوچ کرده به قفقاز جنوبی بلغارها، هون ها، بارسیل ها (بارسولاها، بورچالی ها)، کنگرها، خزرها هستند. عاباس کاتینا، مؤلف ارمنی، حتی در سال ۱۲۰ قبل از میلادی عبور بلغارها به قفقاز جنوبی و اسکان آنها در طرفهای قارص را مینویسد. خورئنلی مویسئی با تکرار این قید نشان میدهد که، بلغارها در سال ۴۶۰ میلادی در آنجا زندگی میکردند. ...."

گفتنی است قارص در حال حاضر شهری در شرق کشور ترکیه و سمت استان آذربایجان غربی ایران میباشد و بومیان آن منطقه ترکان آذربایجانی هستند.

(۲۳) سیل جمعیت دسته جمعی ترکان آغاجری به آذربایجان، سال ۴۶۰ میلادی

پروفسور نصیب نصیبلی در منبع فوق، همان فصل دوم و موضوع سیل جمعیت ها در سده های بعد از میلاد (میلاددان سونرا یوز ایلرده کی آخین لار) قسمت پنجم و صفحه ۱۳۱ کتابش، در مورد سیل جمعیت دسته جمعی ترکان آغاجری به آذربایجان در سال ۴۶۰ میلادی چنین مینویسد:

"ذئکی ولیدی توغان آتیلا دؤورونده هون لارین اساس قبیله سینی تشکیل ائدن آغاجری لرین ۴۶۰ –جی ایلده آذربایجانا کوتله وی آخینی حاقیندا یازیر. ...."

به فارسی:

"ذکی ولدی توغان در مورد ترکان آغاجری که در دوران آتیلا قبیله اصلی هون ها را تشکیل میداد، سیل جمعیت دسته جمعی به آذربایجان در سال ۴۶۰ میلادی مینویسد. ...."

(۲۴) اسکان ده هزار خانواده قبایل ترک بلغار و بلنجر در آذربایجان، دوران ساسانی

پروفسور نصیب نصیبلی در منبع فوق، همان فصل دوم و موضوع سیل جمعیت ها در سده های بعد از میلاد (میلاددان سونرا یوز ایلرده کی آخین لار) قسمت پنجم و صفحه ۱۳۱ کتابش، در مورد اسکان ده هزار خانواده قبایل ترک بلغار و بلنجر در آذربایجان در دوران ساسانی چنین مینویسد:

"بو دؤورده آذربایجانا یئرلشمیش تورک بویلاریندان بولقارلار و بلنجرلر معلوم دور. ساسانی لرله ساواشدا مغلوب اولونجا، تاریخچی طبری یه (۹۲۳ -۸۳۹) گؤره، اونلاردان ۱۰ مین عائله آذربایجانا یئرلشدی. ..."

به فارسی:

"در این دوره اسکان قبائل ترک بلغار و بلنجر در آذربایجان معلوم است. بعد از مغلوب شدنشان در جنگ با ساسانیان، مطابق گفته طبری (۹۲۳ -۸۳۹ م)، ده هزار خانواده از آنها در آذربایجان اسکان یافتند. ..."

(۲۵) آذربایجان را خاک خود دانستن ترکان خزر و مبارزه شان با ساسانیان و خلافت عرب به خاطر آن، دوران ساسانی و اوایل اسلامی

پروفسور نصیب نصیبلی در منبع فوق، همان فصل دوم و موضوع سیل جمعیت ها در سده های بعد از میلاد (میلاددان سونرا یوز ایلرده کی آخین لار) قسمت پنجم و صفحه ۱۳۲ کتابش، در باره آذربایجان را خاک خود دانستن ترکان خزر و مبارزه شان با ساسانیان و خلافت عرب به خاطر آن در دوران ساسانی و اوایل اسلامی چنین مینویسد:

"... چئشیدلی تاریخی قایناقلاردا ۵۵۲ –جی ایل، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۷۵، ۵۷۶، ساسانی حؤکمداری ۱ -جی خسرو دؤورونده (۵۳۱- ۵۷۹)، .... و ۸۵۴ –جو ایلده آذربایجان اوغروندا خزر خاقانلیغی ایله ساسانی ایمپئرایاسی، داها سونرا ایسه عرب خلافتی آراسیندا ساواشین گئتدیگی حاقیندا معلومات لار وار. ا. س. سومبات زاده یازیر کی، خزرلر اولکی کیمی آذربایجانا اؤز توپراغی کیمی باخیردلار، اونا گؤره ده بورانین خلافته مخصوص، اونلارین اوزونه باغلی، قاپالی بیر ایالته چئویریلمه سی ایله باریشا بیلمیردیلر. ..."

به فارسی:

"... در منابع تاریخی مختلف در سالهای ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۷۵، ۵۷۶، به مبارزه با امپراتور ساسانی خسرو اول (۵۳۱- ۵۷۹)، .... و ۸۵۴ میلادی در راه آذربایجان مبارزه بین خاقان خزر و امپراتوری ساسانی و بعدها در باره جنگ با خلافت عرب معلومات وجود دارد. ا. س. سومبات زاده مینویسد که، خزران مانند اول به آذربایجان به چشم خاک خودشان نگاه میکردند، به این خاطر هم آنجا را مخصوص خلافت و به روی آنها به صورت یک ایالت بسته، قفل شده را نمیتوانستند بپذیرند. ..."

(۲۶) اسکان ترکان خزر در آذربایجان، نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران اثر محمد رحمانی فر، سده های چهام الی ششم میلادی

کتاب نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران، اثر آقای محمد رحمانی فر از تاریخ نگاران مطرح آذربایجانی میباشد که چاپ اول آن ۱۳۷۹ شمسی توسط انتشارات اختر در تبریز منتشر شده است. فصل ۱ در بخش دوم این کتاب عنوان اقوامی که احتمالا در سده های نخستین میلادی و حتی پیش از آن به آذربایجان آمده اند دارد و از صفحه ۹۷ به بعد کتاب مذکور آمده اند. موضوع خزرها آنجا، در صفحات ۱۰۰ و ۱۰۱ مشاهده میگردد و آقای رحمانی فر در باره اسکان ترکان خزر در آذربایجان در سده های چهام الی ششم میلادی چنین مینویسد:

"ترکان خزر در سواحل شمالی غربی دریای خزر زندگی میکردند که در قرون ۱۰ -۷ م امپراتوری بزرگی

پدید آورده و نقش مهمی در تاریخ شرق اروپا داشتند. ...

با سقوط امپراتوری ترکان خزر این اقوام پراکنده شده گروهی به کریمه و گروهی به آذربایجان مهاجرت نموده و با مردم بومی اختلاط یافتند. آقای محمدرضا کریمی نیز پس از بررسی نظریات مختلف تاریخی مینویسد: "تمامی منابع عربی، یونانی و فارسی از اسکان خزرها در سده های چهام الی ششم میلادی سخنی میرانند.""

(۲۷) اسکان ترکان هون در آذربایجان، از قرون اولیه میلادی

آقای رحمانی فر در منبع فوق، همان فصل ۱ بخش دوم (اقوامی که احتمالا در سده های نخستین میلادی و حتی پیش از آن به آذربایجان آمده اند) در موضوع ترکان هون و آذربایجان و صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ کتابش، در باره اسکان ترکان هون در آذربایجان از قرون اولیه میلادی چنین مینویسد:

"امروزه هیچ شکی در ترک بودن اقوام هون نمانده است. گفتنی است دانشمندان بزرگی همچون ج. مارکوارت، پ. پئلیوت و او. فرانک و گ. نمت و رنه گروسه و و. آبرهارد و ج. کلوزن با مطالعه زبان، فرهنگ و رسوم اقوام هون آنها را ترک دانسته اند. ...

و پروفسور خودیف نیز با اشاره به ورود اقوام هون به آذربایجان مینویسد: "مهاجرت ترکان هون به آذربایجان و اسکان آنها در این سرزمین تاثیر اساسی در شکل گیری جریان قومی- زبانی (Ethnolinguistic) مردم آذربایجان نهاده است." بدین ترتیب میتوان گفت ترکان هون از قرون اولیه میلادی وارد آذربایجان شده و با اهالی ترک زبان بومی ممزوج شده اند."

(۲۸) حضور ترکان قبچاق (کومان) در آذربایجان، قرون ۱۲ -۹ ق.م. و دوران ساسانی و نخستین سده های میلادی

آقای رحمانی فر در منبع فوق، همان فصل ۱ بخش دوم (اقوامی که احتمالا در سده های نخستین میلادی و حتی پیش از آن به آذربایجان آمده اند) در موضوع قبچاق ها و صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ کتابش، در باره حضور ترکان قبچاق (کومان) در آذربایجان در قرون ۱۲ -۹ ق.م. و دوران ساسانی و نخستین سده های میلادی چنین مینویسد:

"قبچاقها را کومان نیز نامیده اند که البته این نام در ولایات روم و بیزانس برای نامیدن این دسته از ترکان به کار میرفت و در منابع اسلامی بیشتر قبچاق و گاهی قفچاق نامیده شده اند. بطوریکه در دیوان لغات الترک کاشغری هم بدین نام خوانده شده اند. به عقیده پروفسور یوسفوف طوایف کومان که در قرون ۱۲ -۹

ق.م. در سرزمینهای شمالی بین النهرین ساکن شدند نام اقوام کومان [قبچاق] بعدی را در در اذهان تداعی میکنند. ....

پروفسور زهتابی هم در عین اینکه به لهجه واحد یا نزدیک به هم ترکان اوغوز و قبچاق اشاره کرده، مینویسد منابع تاریخی روشنگر این حقیقت اند که در دوران ساسانی و نخستین سده های میلادی ترکان قبچاق و خزر در آذربایجان بوده اند و به اصطلاح خودشان با تاتها در یک جا زندگی میکردند."

(۲۹) اسکان ترکان خلج در ایران و آذربایجان، نیمه قرن هفتم میلادی و از روزگاران پیشین

آقای رحمانی فر در منبع فوق، همان فصل ۱ بخش دوم (اقوامی که احتمالا در سده های نخستین میلادی و حتی پیش از آن به آذربایجان آمده اند) در موضوع خلج ها و صفحه ۱۰۶ کتابش، در باره اسکان ترکان خلج در ایران (سیستان) و آذربایجان (ساوه) در نیمه قرن هفتم میلادی و از روزگاران پیشین چنین مینویسد:

"دسته ای از ترکان اوغوز میباشند که در زمانهای قدیم از سایر اقوام ترک جدا شده به سرزمین افغانستان و از آنجا به هندوستان و ایران مهاجرت نمودند. محمود کاشغری در دیوان لغات الترک که اواسط قرن پنجم هجری تالیف شده خلج ها را از اقوام اوغوز نامیده و با اشاره به جدایی آنها از سایر ترکمنان مینویسد: ایشان [ترکمنان] در اصل بیست و چهار قبیله بودند، جز آنکه دو قبیله از خلج از ایشان ممتاز شدند به برخی چیزها و لذا آن دو قبیله در عداد ایشان شمرده نمیشوند.

در نیمه قرن هفتم میلادی، دسته هایی از اقوام اوغوز و خلج در سیستان و کابل ساکن شدند و دسته ای از آنها در قرن هشتم در هندوستان سلسله تورک شاهی تاسیس نمودند که بر روی سکه های آنها به رسم سایر قبایل ترک روی تاج پادشاه شکل گرگ ترسیم شده بود. البته خلج ها بعد از اسلام هم در هندوستان تشکیل حکومت دادند. ترکان خلج در زمان غزنویان علیه سلطان محمود غزنوی قیام کرده و در پیروزی سلجوقیان موثر بودند. در زمان حمله مغول به ایران آنها تابع خوارزمشاهیان بودند و آنها را در مقابل مغولان یاری میکردند. این اقوام از روزگاران پیشین اکثریت ساکنان جنوب قم و حوالی اراک و ساوه را تشکیل میداده اند. و بعدها گروهی از خلجهای ساوه به آذربایجان (مغان) مهاجرت نمودند."

(۳۰) حکومت ترکان هون در آذربایجان به مرکزیت شهر بالاساغون و اسکان آنها در دشت موغان و وارثان نزدیک اردبیل، تاریخ ترکان (پیش از اسلام) اثر کامران گورون، فاروق سومر، رنه گروسه...

کتاب تاریخ ترکان (پیش از اسلام) اثر کامران گورون، فاروق سومر، رنه گروسه... توسط ج. و جعفرزاده از زبان ترکی به فارسی ترجمه شده، چاپ اول آن سال ۱۳۹۰ شمسی در تبریز انتشار یافته است. در قسمت

دوم و عنوان هون های غرب کتاب مذکور، از صفحه ۱۵۷ تا ۱۵۹ به موضوع هون ها در آذربایجان اختصاص یافته است و در باره حکومت ترکان هون در آذربایجان به مرکزیت شهر خود بنا کرده بالاساغون (بلاسجان) و اسکان آنها در دشت موغان و وارثان نزدیک اردبیل چنین قید شده است:

"تا اینجا مطالب مختلفی در مورد ریشه های تاریخی مدنیت و رسوم هون ها ارائه گردید و حرکت هون های غربی در اروپا به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. در کنار این مطالب باید اضافه نمود که منطقه آذربایجان نیز ار محدوده نفوذ هون ها خارج نمیباشد و هون ها در دوره های مختلف و به شکلهای متفاوتی وارد این منطقه گردیدند و در به وجود آوردن رسوم و سنن منطقه و گسترش زبان در اینجا نقش بسزایی داشتند. در اینجا با توجه به یافته های تاریخی مطالب متعددی مطرح شده که آمیخته با حوادث واقعی و افسانوی هستند مورد اشاره قرار میگیرد. در افسانه ها، سفر اوغوزخان به آذربایجان چنین بیان میشود:

اوغوزخان از طرف شیروان حرکت کرد، وقتی به طرف آران و موغان می آمد، موسم بهار بود. از آنجایی که هوا بسیار نمگین بود، او ماندن در این مناطق را مناسب ندانسته و به مناطق ییلاقی و کوهستانی رفت و بدین طریق در این فصل مناطق آلاداغ و آندابورو را به تصرف خود در آورد، در بعضی روایت ها مثلا در کتاب تاریخ زبان آذربایجان گفته میشود که نام سبلان را اوغوزخان به این کوه داده است.

با توجه به این روایت ها، افراد اوغوزخان تمام ولایات آذربایجان را متصرف شده، در مراتع وسیع و زیبای اوجان (بستان آباد کنونی) مسکن گزیدند و اسب های خود را در این مراتع پرورش دادند. یک روز اوغوزخان همه را جمع میکند و به آنها میگوید هر کس یک دامن خاک از اطراف آورده و تپه ای درست کنند و خودش نیز قبل از همه یک دامن خاک به آنجا ریخت. نهایتا در آنجا تپه بزرگی ایجاد شد و این تپه را آذربایگان نامید.

در زبان آذربایجانی این کلمه یعنی کلمه آذر به نام جای بلند مرتبه و کلمه بایگان نیز به معنی امیران و یا بگها میباشد.

در این روایت گفته میشود که اوغوز در موسم بهار در این ییلاق باقی ماند و با ارسال ایلچی هایی به مناطق بغداد، گرجستان و دیاربکر می فرستاد.

افسانه تاریخی فوق در کتاب رشیدالدین فضل الله به نام جامع التواریخ نقل شده است و این واقعه را کتاب لغت نامه برهان قاطع نیز مورد اشاره قرار داده است. میدانیم که بسیاری از مورخین اوغوزخان را مطابق با امپراتور بزرگ هون یعنی مته خان یکی میدانند. مته خان در قرن سوم قبل از میلاد حاکم هون های آسیا بود و این افسانه خاطره آمدن هون ها به آذربایجان را یادآوری میکند.

البته ارائه مطالب بیشتر در مورد این افسانه به اکتشافات تایخی بیشتری نیاز دارد و در حال حاضر اسناد تاریخی نشان میدهد که اولین سفرها و کوچهای به آذربایجان در قرن دوم میلادی اتفاق افتاده است (به این موضوع نیز باید اشاره کرد مورخ فرانسوی رئنه گروسه اولین مهاجرت این اقام به سمت آذربایجان را به عصر هفتم قبل از میلاد می برد).

در هر حال این اسناد تاریخی نشان میدهد هون ها همراه با اقوام سابیر از دربند گذشته و در محدوده راضی آلبان و آتروپاتن ساکن گردیده اند.

با سکونت یافتن هون ها در آذربایجان آنها در عرصه های مختلفی نژادی زبانی، اجتماعی، سیاسی تاثیرات موثری را بوجود آوردند و بویژه وزن و نیروی مردم التصاقی زبان در مقابل دولت ساسانی هرچه بیشتر تقویت کردند.

هون های غربی در دوره ای از تاریخ با رمی ها متحد شده و حاکم ساسانی به نام شاپور اول را در نزدیکی تبریز مغلوب کردند. در اواسط قرن ۳ میلادی و همچنین در سالهای ۳۹۵ و ۳۹۶ میلادی با تضعیف شدن ساسانیان هون ها با عبور از منطقه آذربایجان تا نزدیکی های بین النهرین پیشروی کردند.

در این حملات اقوام خزر ساکن در محدوده ولگا اشتراک داشتند. گفته میشود هون ها در محدوده قفقاز دولتی به نام مساهون ایجاد کرده بودند. این واقعه در عصر چهارم میلادی اتفاق افتاده بود و حکمران آنان شخصی بنام سارا ترک بوده، او در مناطق اطراف ارس و کر نفوذ خود را بسط داده بود و باز روایت میشود که هون ها در آلبانیای شمالی دولتی به نام بوزهون ایجاد کرده بودند.

بعد از مرگ آتیلا اتحادیه اقوام هون تعضیف میشود و هون های اروپا به سواحل دریای سیاه عقب نشینی کردند و نهایتا در اواخر عصر پنجم و اوایل عصر ششم این اتحادیه بهم خورده و قسمتی از آنها وارد اتحادیه آوار گردیده و قسمتی دیگر نیز به منطقه قفقاز آمدند.

در اعصار ذکر شده هون هایی که به آذربایجان آمدند به نام خیلندورک معروف اند.

هون های ذکر شده در مناطق بلاسجان (بالاساغون)، مغان، ورثان (در نزدیکی اردبیل) ساکن گردیدند، گفته میشود مرکز حکومتی هون ها در آذربایجان در شهر بالاساغون بود که توسط آنها احداث گردیده بود. البته در حال حاضر محل دقیق این شهر معلوم نشده است.

به نظر مورخین اصلانوف و قوکاسیان گروهی از هون ها که در آذربایجان مسکون شدند به نام هون های بیشه معروف هستند.

مورخ معروف زکی ولدی طوغان اعتقاد دارد خیلندورک ها همان هون های سفید هستند. ضمنا میرعلی سیدوف میگوید که این کلمه همان هایلان ترک است که به معنی ترک محترم و با احترام میباشد."

۴-۵) توروک

توروک (Türük)، به نظر بسیاری از ترک شناسان و عالمان شکل قدیمی کلمه تورک (Türk) میباشد. مثلا، در دایره المعارف جهان اسلام در عنوان ترک / ترکها در تایید این موضوع چنین نگاشته شده است:

"... به اعتقاد لوئی بازن از سدهٔ ششم تا هشتم میلادی، به‌احتمال قوی نام ترک دو هجایی بوده و ظاهراً بتدریج از توروک /toruk به توروک / turuk و سرانجام به تورک / turk یا ترک تبدیل شده است (د. ا. ترک ، ج ۱۲، بخش ۲، ص ۱۴۳). قفس‌اوغلو ضمن تأیید نظر بازن، نظر کسانی را که کلمهٔ ترک را با کلمهٔ یک هجایی تور مرتبط می‌دانند، مردود می‌شمارد (همانجا)..."

(۱) توروک در سنگ نوشته های ترکی قدیم

در کتاب سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی تالیف دکتر جواد هیئت، مراحل مختلف زبان ترکی در بخش دوم ذکر گردیده اند و در قسمت اول آن بخش از صفحه ۳۳ تا ۴۴ کتاب به قدیمترین شیوه شناخته شده ترکی، یعنی زبان ترکی گؤک ترک (ترکی اورخون)، پرداخته شده است. دکتر هیئت، آن آثار را در صفحه ۳۳ چنین معرفی میکند :

"ترکی قدیم زبان گوی تورکها، اویغورها و قیرقیزهای قدیم را تشکیل میدهد و بیش از هزار و پانصد سال قدمت دارد و زبان ترکان قبل از قبول دین اسلام میباشد. ... ترکی گوک تورک از سنگ نوشته ها و بعضی کتابها و اسنادی که از از دوران حکومت گوک تورک باقیمانده شناخته شده است. .... این سنگ نوشته ها مربوط به سنگهای مزار وزیران و پادشاهان حکومت گوک تورک است که از قرن ششم میلادی (۵۵۲) مدت دو قرن به مغولستان فعلی حکومت کردند. ... در آن زمان این منطقه ترک نشین بود..."

در دایره المعارف جهان اسلام نیز، در همان عنوان ترک / ترکها مذکور در مورد نحوه ضبط کلمه توروک در سنگ نوشته های ترکی اورخون چنین نگاشته شده است:

"... در سنگ نبشته‌های اورخون‌کلمهٔ توروک معمولاً با کلمهٔ بدون (قبایل، خلق، مردم) همراه بوده و به‌صورت توروک بدون (مردم ترک) آمده است (تکین، سنگنبشتهٔ کول‌تگین، رویهٔ شرقی، بندهای ۶، ۱۰ـ۱۱، ۲۲، ۲۵، ۲۷، رویهٔ جنوبی، بندهای ۶ـ ۸، رویهٔ شمالی، بند ۶، سنگنبشتهٔ بیلگه قاغان، رویهٔ شرقی، بندهای ۷، ۱۰، ۱۹، ۲۱ـ۲۲، ۳۰، ۳۳، ۳۸، رویهٔ شمالی، بندهای ۵ ـ۶، ۸) ..."

گفتنی است، در این سنگ نوشته ها علاوه بر توروک از تورک هم استفاده گردیده و گوک توروکها را، گوک تورک نیز نگاشته اند.

در سنگ نوشته های اورخون، سطور از بالا به پایین و از راست به چپ و به خط اورخون هستند. مثلا، یکی از این قبور حاکمان گوک تورکها، سنگ قبر چهار رویه ای کول تگین (Kultegin) که سال ۷۳۱ وفات نموده و توسط برادرش بیلگه خاقان (وفات ۷۳۴) ساخته شده میباشد و سه رویه آن ترکی و یکی دیگر به زبان چینی است.

در سنگ قبر کول تگین، مطابق داده های سایت معتبر بیتیغ (بیتیک) که علاوه برشکل اصلی خطوط اورخون، خوانش آن به ترکی با خط لاتین و معنی انگلیسی آن نیز در آنجا آمده، در خطوط اصلی اورخون ۳۱ بار کلمه توروک و یک بار گوک توروک مشاهده میگردد.

(۲) اولوق توروک، نام وزیر دانای اوغوز خاقان در نسخه قبل از اسلام داستان اوغوز خاقان

اولوق توروک، نام وزیر ریش سفید و دانای اوغوز خاقان (اوغوز خان) در نسخه قبل از اسلام داستان اوغوز خاقان میباشد. این موضوع، در کتاب داستانهای ترک تالیف مصطفی نجاتی سبدچی اوغلو به ترکی ترکیه که چاپ ششم آن سال ۱۹۹۸ میلادی در استانبول منتشر شده مشاهده میگردد. در کتاب مذکور و در صفحات ۴۲ تا ۴۶ آن، نسخه قبل از اسلام داستان اوغوز خاقان آمده است و قسمت مربوط به اولوق توروک وزیر دانای وی در صفحه ۴۵ با خط عربی بصورت زیر میباشد:

"... آدینی آنمادان اولماز، بیلینسین کی اوغوزخاقانین یانیندا آغ ساققالی، آغ ساچلی، چوخ اوسلو بیر یاشلی کیشی وار ایدی. آنلاییشلی ایدی. دوغرو دوشونوب، دوغرو قونوشوردو. اوغوز خاقانین دانیشمانی ایدی، **آدی اولوق توروک ایدی.**

اولوق توروک گونلردن بیر گون، بیر دوش گؤردو. دوشونده بیر آلتون یای ایله اوچ گوموش اوخ گؤردو. بیر آلتون یای، گون دوغوشوندان، گون باتیسینا کیمی گریلمیشدی. اوچ گوموش اوخ ایسه قوزئیه دوغرو اوچوردو.

یوخودان اویانینجا اولوق توروک، دوشونده گؤردوگونو اوغوز خاقانا آنلاتدی: «اوغوز خاقانیم، سنه یاشام بونجا اولسون! سنه دیرلیک آبین اولسون! گؤی تانری دوشومده نه وئردیسه گئرچک اولسون! تانریم بوتون یئر اوزونو سنین تؤره مه نه باغیشلاسین!. » دئدی.

اوغوز خاقان اولوق توروکون سؤزلرینی بگندی، اؤگوتلرینی دینله دی. یئرینه گتیردی. ائرته سی گون، کیچیک بؤیوک، بوتون اوغوللارینا بویروق سالیب، یانینا گتیرتدی. اونلارا دئدی کی: «منیم کؤنلوم آو دیله ییر. قوجالدیغیم اوچون واریب گئده بیلمیرم.» ایندی سیز:

«گون، آی، اولدوز! گون دوغوسونا دوغرو واریب گئدین. گؤی، داغ، دنیز! سیز ده گون باتیسینا دوغرو گئدین!" دئدی. ...»

گفتنی است در شکل اسلامی داستان اوغوز خاقان به جای اولوق توروک، ایرقیل آتا وزیر اوغوز خاقان است.

(۳) توروک در جامع التواریخ فضل‌الله همدانی و یادنامه ابوالفضل بیهقی

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۸ -۶۴۸ ق)، رجل سیاسی و تاریخ‌نگار مطرح است که کتاب جامع التواریخ را به دستور غازان خان از حاکمان ایلخانی به رشته تحریر درآورده است. جامع‌التواریخ یا تاریخ رشیدی یا تاریخ غازانی، از آثار ارزشمند و کهن تاریخی به زبان فارسی درباره تاریخ، اسطوره‌ها، باورها و فرهنگ قبایل ترک و مغول و غیره است که توسط رشیدالدین فضل‌الله همدانی در اوایل صده ۸ قمری نگاشته شده است.

جامع التواریخ (تاریخ مبارک غازانی) نوشته رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی سال ۱۳۹۵ شمسی در چهار جلد در تهران انتشار یافته است. در بخش ۲ جلد ۱ و صفحات ۲۳۶ و ۲۳۷ تاریخ مبارک غازانی بترتیب اسامی توروک قلتانک و توروک متلنانک آمده اند که جزء اول اسامی این افراد توروک میباشد.

همچنین، مقاله ای به قلم دکتر محمدجواد مشکور با عنوان مهاجرت ترکان غز به ایران در صفحات ۶۶۸ تا ۷۰۴ کتاب یادنامه ابوالفضل بیهقی (مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، مشهد شهریور ۱۳۴۹) که سال ۱۳۵۰ چاپ اول آن و سال ۱۳۷۴ چاپ دوم آن در مشهد منتشر شده، چاپ گردیده است. دکتر مشکور در عنوان مقدمه ای در باره ترکان آسیای مرکزی و صفحه ۶۶۸ مقاله مذکور، در تایید موضوع بعدا عمومیت یافتن کلمه ترک و استفاده از توروک توسط خود ترکان چنین مینویسد:

"مردمی که اکنون به نام ترک خوانده میشوند پیش از قرن ششم میلادی به اسمهای مختلف سیاسی و قبیله ای شناخته میشدند. ... عنوان ترک برای خود برگزیدند که در زبان ایشان به صورت توروک (turuk) به معنی قوی به کار میرفت. ..."

(۴) توروک گفتن و نوشتن اویغورها نمونه مانده کنونی از شکل توروک قدیم

کتابی با عنوان روابط ترک- فارس در دوره ساسانیان (تز فوق لیسانس) به زبان ترکی ترکیه اثر احمد آلتونگؤک، سال ۲۰۰۷ میلادی توسط انتشارات دانشگاه فیرات در آلازیق ترکیه منتشر شده است. در کتاب مذکور و عنوان نام ترک و ریشه زبان ترک (Türk Adı ve Türk Dilinin Kökeni) و صفحه ۳۱، در مورد بطور مداوم توروک گفتن و نوشتن اویغورها چنین نگاشته است:

"… Göktürkler bu sözcüğü bazen Türk ve bazen Türük şeklinde, Uygurlar ise sürekli Türük olarak okuyup yazmışlardır. …"

به فارسی:

"... گؤکتورکها این کلمه را بعضا تورک و بعضا به شکل توروک، و اویغورها بطور مداوام توروک خوانده و نوشته اند. ..."

همچنین، مطلبی با موضوع چگونگی خطاب خود در زبانهای مختلف تورکی، در کانال فرهنگی تلگرامی ترکان ایران (@iranTURKS) منتشر شده است و در یازده مورد چنین میباشد:

1. Mən Azərbaycan Türküyəm;
2. Ben Türkiye Türküyüm;
3. Men Türkmen Türk;
4. Men O'zbek Turkman;
5. Men Kyrgyz Türkmyn;
6. Men Kazak Türikpyn;
7. Men Uygur Türük;
8. Men Tyva Türk;
7. Epĕ Căvaš Tĕrĕk;
8. Min Saha (Yakut) Turok;
9. Min Tatar Türk;
10. Én Hun Török;
11. Bän Gagauz Türküyüm!

در اینجا هم، طرز تلفظ توروک (Türük) کنونی در زبان تورکی اویغورها (مورد هفتم) مشاهده میگردد. همچنین همانطوریکه در بالا ملاحظه میشود، قازاقها، چوواشها، ساهاها و هونها نیز شبیه توروک اویغورها تفلظی دو هئجایی برای تورک دارند.

بعلاوه، اسناد دیگری هم در تایید توروک گفتن اویغورها در اینترنت و گوکل بوکس منتشر شده اند.

در نتیجه، توروک گفتن و نوشتن اویغورها نمونه مانده کنونی از شکل توروک قدیم است.

(۵) معناشناسی واژه تورک (توروک)

در مورد معنی واژه تورک (توروک)، لغت نامه نویسان و زبان شناسان نظرات مختلفی اظهار کرده اند و در زیر به دو مورد که به نظر به معنای حقیقی این نام نزدیکترند اشاراتی میشود.

۱- محمود کاشغری در اثر معروف خود دیوان لغات الترک، برای ترک (Türk) در صفحات ۲۲۴ و ۲۲۵ کتابش سه معنی ذکر نموده است:

الف) ترک نام پسر نوح (ص) است و آن، نامی است که خداوند به فرندان ترک ابن نوح اعطا فرموده است. ...

ب) ترک. این کلمه هم بصورت مفرد و هم بصورت جمع بکار میرود. ...

ج) کلمه ای است در مفهوم وقت و زمان. میانه زمان رسیدن هم میوه هاست.

۲- لغت نامه اتیمولوژیک به زبان ترکی ترکیه در دو جلد توسط پروفسور تونجر گولنسوی زبانشناس ترکیه ای، سال ۲۰۰۷ میلادی در آنکارا منتشر شده است. در جلد دوم لغت نامه مزبور و صفحه ۹۴۸ آن، پروفسور گولنسوی در باره معنی واژه تورک چنین مینویسد:

"کسی که از نژاد تورک است و کسی که به زبان تورکی تکلم کند. ..."

پروفسور گولنسوی این واژه را ریشه یابی کرده است و بدست آمدن واژه تورک (Türk) از شکل قدیمی توروک (Türük) که معنای قدرت و نیرو را داشته، قید کرده است. او توروک را هم، بدست آمده از مصدر Tö (Tü) به معنی خلق شدن (یاراتیلماک) قید میکند. و بدین ترتیب، معنی توروک مخلوق خواهد بود.

در عکس شماره ۲۰ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

۵-۵) اقوام توروکی باستان آذربایجان شاهدان آشکار و بی بدیل حضور باستانی ترکان در آنجا

اقوام توروکی (Turuki) که از آنها با عنوان توروککی (Turukki) هم یاد میشود، مردمان ساکن آسیای جنوب غربی باستان در اراضی آذربایجان بودند. توروکی ها در حوزه دریاچه اورمیه و شمال غربی رشته‌کوه زاگرس میزیستند و در الواح کهن آسیای جنوب غربی از این مردمان باستان زیاد یاد شده است.

مثلا، لغت نامه آشوری موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، توسط نه شخص متخصص که نامشان در قسمت منابع ذکر گردیده نگاشته شده است و توسط همان موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو سال ۲۰۰۶ میلادی در ایلینویز آمریکا انتشار یافته است. در لغت نامه آشوری مزبور و صفحه ۲۷۴ آن، جهت توضیح ضمیر آنها، نویسندگان در داخل پارانتز مردم توروکی (the Turukku people) ثبت کرده اند.

همچنین، ایگور میخایلوویچ دیاکونوف (۱۹۹۹ -۱۹۱۴ م) خاورشناس روسی میباشد و تاریخ ماد از آثار مشهور اوست. همانطوریکه قبلا هم ذکر گردیده، تاریخ ماد دیاکونوف، توسط کریم کشاوز به فارسی ترجمه گشته، سال ۱۳۴۵ شمسی در تهران منتشر شده است. در قسمت ۶ فصل اول این کتاب تحت عنوان لشکرکشیهای آشوریان و عیلامیان در هزاره دوم قبل از میلاد و صفحه ۱۷۵، برای جمله بعضی از شاهان آشور خویشتن را فاتح کوتیان (قوتیان) مینامیدند، اندیس ۱۵۸ گذاشته است. در توضیحات آن اندیس هم، در صفحه ۶۱۵ و حواشی فصل اول از کشور توروکی چنین ذکر میشود:

"۱۵۸- مثلا آدادنرای اول که بیشتر از وی یاد شد (ص ۱۶۹ این کتاب) خویشتن را نابود کننده قبایل نیرمند (یا جنگیان نیرومند) کاسی (= بابل) و کوتیان و لولومیان و شوباربان (= میتانیان) مینمودند و از پدر خود آریکدنیلو (آغاز قرن چهاردهم قبل از میلاد) سخن میگوید که (کشور) توروکی و نیگی مخی را تا حدود آن و تمام فرمانفرمایان کوهساران و تلها وسیع قلمرو کوتبان را مسخر و مطیع ساخت و همچنین (کشور) کوتموخی و تمامی متحدان آن را و الخ. کوتموخی– بخش علیای دره دجله است. نیگی میخی (ایمی هوری است) و توروکی را باید در مشرق آشور جست. .."

و شرق شناسان و باستان پژوهان زیادی نیز هستند که این توروکی های باستان آذربایجان را اجداد اقوام توروک (تورک، ترک) میدانندو در تایید این موضوع، هفت سند تاریخی ارائه شده است:

(۱) ذکر توروک بعنوان قدیمی ترین فرم تورک در الواح آسیای جنوب غربی توسط پروفسور فریتز هومل در کتاب تاریخ بابل و آشور

پروفسور فریتز هومل (۱۹۳۶ -۱۸۵۴ م)، باستان شناس و شرق‌شناس آلمانی میباشد و استاد زبان‌های سامی در آلمان بود.

پروفسور هومل، در کتاب تاریخ بابل و آشور (Geschichte Babyloniens und Assyriens) که به زبان آلمانی سال ۸۹ -۱۸۸۵ میلادی در برلین انتشار یافته، واژه Turuki به کار رفته در الواح آسیای جنوب غربی در اشاره به بومیان منطقه آذربایجان را قدیمی ترین فرم کلمه تورک میداند و در پاراگراف اول صفحه ۵۰۱ کتاب خود مینویسد:

"... Das Gebiet der Turuki und Nigimchi im Osten erwähnt wird; die älteste Form für Turk, Türk aber ist Turuk

… Tigris bis zum Su-Gebiet herab fitzende Völkerschaften, vor allem die Gu und Su (Kuti und Suti) selber, welche Pudl-ilu seinem Scepter unterwirft. Die Aufzählung geht offenbar von Norden nach Süden; vorangestellt (als die nordöstlichsten) find die sonst nicht mehr in der Keilschriftliteratur begegnenden Turuki und Nigimchi, wo man bei den ersteren an eine

vom Kafpischen_Meer aus in die medischen Gebirge verschlagene Abtheilung der Turk_Nomaden denken könnte …"

به فارسی:

"... نام منطقه توروکی (Turuki) و نیگیمچی که در الواح شرقی (آسیای جنوب غربی) آمده، قدیمی ترین فرم نام تورک (Türk) است، و تورک همان توروک (Türük) میباشد. ...

از شمال رود دجله تا امتداد آن در مناطق سو و گو (سوتی و گوتی)، منطقه توروکی ها و نیگیمچی ها قرار دارد، که اتحادی از قبایل بومی تورکی بوده اند که در ناحیه بین دریای خزر تا کوه های ماد زندگی میکردند..."

پروفسور هومل، در زیرنویس ۱ این صفحه در رابطه با واژه توروکی هم توضیحات اضافه میکند:

"Die älteste Form des Wortes Türk ist ja Turuk (vgl. arab. Turk, bei denByzantinern Toüqxoi); auch die den Turkstämmen so nah verwandten Sumerier sind ja einst über die medischen Gebirgspässe nach Babylonien gekommen."

به فارسی:

"قدیمی ترین فرم واژه تورک، توروک میباشد، (به عربی ترک و در میان بیزانسیان تورکی)، حتی سومریان که به قبایل تورکیک بسیار نزدیک بوده اند در بدو از بین کوههای ماد به بین النهرین آمده اند."

در عکس شماره ۲۱ ضمیمه پنجم هم، تصویری از این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۲) تایید ترک بودن توروکهای ثبت شده در الواح ماری توسط پروفسور بنو لندسبرگر در کتاب علمی دانشگاهی Revue des Études Sud-Est Européennes

پروفسور بنو لندسبرگر (۱۹۶۸ -۱۸۹۰ م)، آشورشناس برجسته آلمانی میباشد و او هم ترک بودن توروکهای ثبت شده در الواح ماری را تایید کرده است. این موضوع، در صفحه ۸۸ و عنوان نام تورک در متون ماری یک کتاب علمی دانشگاهی با نام Revue des Études Sud-Est Européennes که سال ۱۹۸۲ در بوخارست رومانی چاپ شده، چنین انعکاس یافته است:

"B.landsberger's thesis is confirmed by the fact that in 1800 B.C name Of Turuk (Türk) was - mentioned several times in the tablets discovered in the Mari excavation."

به فارسی:

"تز ب. لندسبرگر با این واقعیت تأیید می‌شود که در سال ۱۸۰۰ پیش از میلاد، نام توروک (تورک) چندین بار در لوح‌های کشف‌شده در حفاری‌های ماری ذکر شده است."

در عکس شماره ۲۲ ضمیمه پنجم هم، تصویری از این سند و مدرک تاریخی مشاهده میگردد.

(۳) تایید ترک بودن توروکهای ثبت شده در الواح آشوری توسط بوریس آلتشولر در کتاب Die Aschkenasim

بوریس آلتشولر، در صفحه ۱۹۲ کتابش Die Aschkenasim که سال ۲۰۰۷ میلادی انتشار یافته، بیان می کند، نام توروکی های باستان در اسناد آشوری مستقیما در ارتباط با نام Türk بوده و بدین ترتیب آنها را اجداد اقوام تورک می داند:

"Das Ethnonym "Turk" wird mit dem won Herodot überlieferten Namen des ersten skythischen Königs oder auch mit Namen des Ahnherrn Togarma aus dem Alten Testament , mit Turukha / Turuska aus indischen Quellen und Turukku aus assyrischen Dokumenten …."

به فارسی:

"اصطلاح قومی تورک (ترک) با نام اولین پادشاه ساکاها که توسط هرودوت نقل شده، یا با نام جدشان توگارما از عهد عتیق، با توروخا/توروسکا از منابع هندی و با توروکی (توروککو) از اسناد آشوری مرتبط است..."

(۴) ذکر توروکی های باستان آذربایجان بعنوان اجداد باستانی مردمان ترک توسط پروفسور باربارا ا. وست در دانشنامه مردمان آسیا و اقیانوسیه

دانشنامه مردمان آسیا و اقیانوسیه اثر پروفسور باربارا ا. وست میباشد که سال ۲۰۰۹ میلادی در آمریکا به چاپ رسیده است. پروفسور ا. وست در صفحه ۸۲۶ آن دانشنامه، جدول زمانی دیرنگی ترکها را درج کرده است که در همان ابتدای جدول زمانی مذکور و ۲ هزار سال قبل از میلاد، این چنین توروکی های باستان آذربایجان را بعنوان اجداد باستانی مردمان ترک ذکر میکند:

"A Mesopotamian cuneiform tablet refers to a people called Turukku, possibly ancient ancestors of the Turkic peoples."

به فارسی:

"در کتیبه های بین النهرینی از مردمانی به نام توروکی (توروککو) نام برده شده که احتمالا اجداد باستانی مردمان ترک هستند."

دیگر اینکه، پروفسور ا. وست در صفحه ۸۲۸ دانشنامه مردمان آسیا و اقیانوسیه، نقشه مردمان ترک را رسم کرده است که در آن، در آذربایجان آذری نوشته و او هم آذری را ترکی دانسته است.

(۵) از نژاد و زبان آلتایی- ترکی دانستن توروکی های باستان آذربایجان توسط پروفسور ارنست هرتسفلد در Deutsches Archäologisches Institut

پروفسور ارنست هرتسفلد، باستان شناس و ایران شناس، در صفحات ۹۰ و ۹۳ کتاب Deutsches Archäologisches Institut، اینچنین توروکی های باستان آذربایجان را از نژاد و زبان آلتایی- ترکی میداند:

"The tribes known under the name Su, Turukkaean and Lullubaean were differently named inhabitants of the Aratta country and probably belonged to the Altaic-Turkish language community.....

According to the coincidence of territory, the Turukkaean, Su and Lullubaean language was langeage of the Aratta population which was probably of Altaic-Turkic ."related to the ethnolinguistic origin

به فارسی:

"قبایلی که تحت نام سو، توروکی (توروککی) و لولوبی شناخته میشدند، ساکنین مختلف کشور آراتتا (در آذربایجان کنونی) بودند و احتمالا متعلق به خانواده زبانهای ترکی- آلتایی هستند....

با استناد به منطقه جغرافیایی، زبان توروکی ها، سو و لولوبیان مرتبط با زبان مردمان آراتا (در آذربایجان کنونی) است که احتمالا از نژاد و زبان آلتایی- ترکی است."

(۶) مقاله اقوام توروک (ترک ها در کتیبه های آشوری) اثر پروفسور فریدون آغاسی اوغلو

مقاله ای تحقیقی و مستند به نام اقوام توروک (ترک ها در کتیبه های آشوری)، اثر پروفسور فریدون جلیل اف (آغاسی اوغلو) از اساتید و پژوهشگران برجسته جمهوری آذربایجان میباشد که در کتاب آذر خالقی او سال ۲۰۰۶ میلادی در باکو به ترکی آذربایجانی چاپ گشته است. دکتر میرعلی رضایی استاد زبانهای ترکی ترکیه و آذربایجان هم، این مقاله را به زبان فارسی ترجمه نموده سال ۱۳۹۳ در نشریه آغری به چاپ رسانده است. و ترجمه فارسی مقاله اقوام توروک، در ضمیمه چهارم این کتاب آمده است.

مقاله پروفسور آغاسی اوغلو، خط به خط حاوی معلومات ارزشمند در مورد تاریخ توروک هاست و در اینجا پاراگرافی از آن ذکر میگردد که به حضور ۴۳۰۰ ساله قوم توروکی (توروک/ تورک/ ترک) و قبل از آریایی های آنها در آذربایجان اشاره دارد:

"اگر چه در آذربایجان قدیم اقوامی که نامشان ترکی بود در زمان دولت‌های آراتتا، لولو (بی)، قوتی (گوتی) ـ که ۳ هزار سال قبل از میلاد به وجود آمده ـ مطرح نبودند، ولی در تشکیل همین دولت‌ها نیز به همراه سایر اقوام ترک‌ها نیز شرکت کرده بودند. در زمانی که سلاله قوتی حاکم بود (۲۳۰۰ ق.م.)، یکی از ۱۷ طایفه‌ی آککاد که در مناطق شمالی مبارزه می‌کردند، قومی است که با نام «توروکی» و یا «تورکی» یادآوری میشود. در کتیبه‌های بعدی آشور به شهر «تورخو» نام سوبارها نیز که در حاشیه بالای رود دجله قرار دارد، اشاره میشود. ترک‌هایی نیز که در سند ماری نامشان رفته در حاشیه چپ دجله در نزدیکی دریاچه اورمیه زندگی میکردند. بعد از اینکه دولت قوتی از هم پاشید، اقوام ترکی که به صحنه آمدند در این اراضی به همراه دیگر اقوام ترک با نام‌های قوتی (گوتی)، لولو (بی)، سوبار، کومان در طول ۲۰۰۰ سال قبل میلاد علیه دولت‌های آشور، هوررى‌ـ میتانی، کاسسی، بابل و ایلام//عیلام مبارزه کرده بودند."

مقاله آغاسی اوغلو، محتوی دو شکل است. اولی، فرمهای مختلف به خط میخی کلمه تورک (توروک) در لوحه های گلی را نشان میدهد. دومی هم نشانگر، اراضی بیگ نشین توروک (تورک) از قرن نوزدهم تا قرن هجدهم قبل از میلاد و حضور ممتد دو قرنی توروک ها در حوضه دریاچه اورمیه آذربایجان است.

(۷) اثبات حضور ترکان در آذربایجان چهار هزار سال پیش بر اساس منابع آشوری و شمشارا نوشته دکتر رحیم بقال اصغری

دکتر رحیم بقال اصغری (رحیم آغ بایراق)، از محققان و باستان پژوهان مطرح آذربایجانی و اهل تبریز میباشد که مطالب زیادی در مورد توروکهای باستان آذربایجان در لوحه های قدیمی منطقه نوشته، در کانال تلگرامی (@rahim.akbayrak) و پیج اینستاگرامی خود منتشر کرده است. یکی از این مطالب، عنوان اثبات حضور ترکان در آذربایجان چهار هزار سال پیش بر اساس منابع آشوری و شمشارا دارد که در سایت ائل اوبا نیز انتشار یافته است. و با تغییرات جزئی چنین میباشد:

"... نام تورک قبل از کشف بایگانی کتیبه های ماری، ریماه، شمشارا کمتر دیده شده بود. در اواخر سال ۲۰۰۸ میلادی کتابی به نام بایگانی تپه شمشارا از سوی دو محقق به نامهای جسیفر ای دم و یورگن لوسئه و بر اساس یافته کاوشهای باستان شناسان دانمارکی (۱۹۵۷) و گروه اعزامی به مسئولیت عبدالقادر تکریتی (۱۹۵۸، ۱۹۵۹) منتشر شد.

در این کتاب به تفصیل در مورد توروک ها صحبت شده است.

کتاب شامل چند بخش از جمله محتوای کتیبه ها و تصاویر استنساخی، آوا، و معانی لوح های آشوری است که به پادشاهی توروک ها در آذربایجان ارسال شده و نسخه دوم آن در آرشیو آشوریان باقی مانده است.

بسیار عجیب اینکه، اصل نامه ها در آذربایجان تاکنون کشف نشده اند.

نویسندگان اظهار تعجب میکنند که این نام در لوحهای سومری نیز مورد پنهان کاری واقع شده است.

این نام به صورتهای (توروکان، تورکی، توروک، توروک اوم) آمده است.

اوم و اوموماق در منطقه آذربایجان با نامهای دیگر باستانی چون اومای آنا و اومان منده دیده شده بود و در زبان ترکی به مفهوم امید داشتن است.

نام پادشاه در یک لوحه توروک تی (دی) آمده است.

در چند مورد نام این پادشاهی به صورت توروک لو و توروک مش آمده است که در زبان ترکی پسوند منسوبیت هستند.

در مورد مش در افسانه بیلگه مش توضیح داده ام.

پادشاهی توروکوم پنج تا سه هزار و پانصد سال پیش در آذربایجان تداوم داشت و پادشاهی های لولو بیگ و گاهی قوت اوم را نیز شامل میشد.

این پادشاهی با پادشاهان آشور دارای مکاتبات مداوم بودند.

این اقوام بعد از اینکه سومریان (کنگر ها) سرزمین خود را ترک کردند به نام کنگر (قانقر، کانگر، کینگیر، قوت) در منابع مختلف دیده میشود.

به عقیده این محققین و بر اساس مراجعه به نظریات متعددی که در این کتاب آورده اند توروک ها یک گروه زبانی و قومی التصاقی زبان و در پیوند با حوریان بودند.

نویسندگان کتاب معتقدند کشفیات حسنلو و تپه دینخواه سرفصل جدیدی برای کشف ارتباط بین النهرین و آذربایجان گشوده است. چیزی که در یکسال اخیر در این پیج به کرات آن را فریاد زده ام."

در عکس شماره ۲۳ ضمیمه پنجم هم، تصویری از این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

فصل ۶: اسناد رسمیت و دیوانی بودن زبان ترکی در ایران و رد شفاهی خواندن آن توسط کسروی

زبان رسمی، زبانی است که از سوی یک دولت بدان موقعیت قانونی ویژه ای مانند کاربرد در امور اداری، مجلس قانونگذاری، سیستم قضائی یک کشور و غیره اعطا میگردد. این تعریف هر چند مربوط به عصر حاضر است اما میتواند در باره زبانهای دولتی در تاریخ نیز بکار برده شود. به گواهی هزاران نسخ خطی و مدرک تاریخی، زبان ترکی قبل از رضاخان در جغرافیای ایران امروزی در مکاتبات و اسناد کاربرد داشته است، اقلا در دوران یک هزار سال قبلتر. در دوران مذکور، در دربار و ارتش هم زبان غالب ترکی بوده است.

در رد شفاهی خواندن زبان ترکی در ایران توسط کسروی و همفکرانش، به گواهی هزاران نسخ خطی و مدارک تاریخی، زبان ترکی قبل از رضاخان در جغرافیای ایران امروزی در مکاتبات و اسناد کاربرد داشته است. و این مدارک در پنج دسته ارائه گشته اند:

(۱) نسخ خطی ترکی مجلس در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، تعداد ۱۹۴

لیست نسخ خطی ترکی مجلس شورای اسلامی ایران، در مقاله ای با عنوان معرفی مجموعه نسخ خطی به زبان ترکی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به قلم دکتر مهدی کریمیان سیچانی و زهرا عبداللهی طارمسری، که تابستان ۱۳۸۸ در شماره ۴ پیام بهارستان مجلس چاپ گردیده، ارائه شده است. توسط نویسندگان مقاله مذکور تا آن زمان تعداد ۱۹۴ عنوان نسخه به زبان ترکی در کتابخانه مجلس ایران شناسایی شده است که در ۷ موضوع کلی و ۳۶ جزیی با فراوانیهای متفاوت میباشد:

اسلام

اسلام- تاریخ (۱)، امامت (۱)، پیامبران- شبنامه (۱)، دعاها (۱)، علوم قرآنی (۱)، فتوت (۱)، فقه (۳)، کلام (۱)، مرثیه و مرثیه سرایی (۱) و واقعه کربلا (۳).

فلسفه و عرفان

طبعیات (۱)، عرفان و تصوف (۶)، فلسفه (۱) و نفس (۱)

ادبیات

ادبیات (۹)، شعر (۷۹)، تذکره (۲)، عروض و قافیه (۱)، فارسی دستور (۱)، واژه نامه ها (۲۴)، نامه های ترکی (۱۴)، نثر ترکی (۲)، وعظ (۱)، جنگ (۶) و معما (۱)

تاریخ و جغرافیا

اسناد تاریخی (۳)، ایران- روابط خارجی ترکیه (۱)، تاریخ (۹)، ترکیه (۱)،جغرافیا (۲)، گاهنامه ها (۲)، ماده تاریخ (۲) و نادر افشار شاه ایران، ۱۱۰۰- ۱۱۶۰ ق. (۱)

هیئت و نجوم (۳)

پزشکی (۶)

متفرقه (۱)

قابل ذکر است در بین نامه های ترکی نسخ خطی مجلس، نامه پدری به اولادش نیز ملاحظه میگردد که کتابت آن مربوط به قرن ۱۱ است. (شماره نسخه: ش ۱۴۲۰۰/۳۵(۲۷۵ ر ۲۷۵ پ))

(۲) نسخ خطی ترکی در کتابخانه کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)، تعداد حدود ۱۰۰

نوشتاری با عنوان نسخه های خطی ترکی در کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) (نسخه های خطی ترکی درکتابخانه سرکار فیض آثار آستان قدس رضوی (ع)) به قلم محمد وفادار مرادی در هفدهم فروردین ۱۳۹۲ در وبلاگ اسماعیل سالاریان منتشر شده است که در آن، از وجود حدود ۱۰۰ نسخ خطی ترکی در کتابخانه کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) معلومات میدهد و با اصلاحات جزئی چنین است:

"اشاره: تحقیقات نشان می دهد که حدود ۱۰۰ کتاب ترکی دست خط در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد. در نوشتار حاضر ضمن بررسی ویژگی ها و نکات برجسته‌ی نسخه های ترکی موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه های وابسته، سعی در نگارش و معرفی و فهرست مختصر و الفبایی آنها خواهد شد.

کلیدواژه های موضوعی: نسخه های خطی ترکی

در کتابخانه کهنسال و هزار و صد ساله آستان قدس رضوی ۶۷ نسخه به زبان ترکی مجموعه هفتاد هزار نسخه خطی آن را همراهی می کند که باعث غنا و جامعیت زبانی آنها گردیده است. در سنوات قبل (سال ۱۳۵۲شمسی) استاد ایرج افشار و روان‌شاد محمدتقی دانش‌پژوه نسخه های ترکی کتابخانه ملک تهران وابسته به کتابخانه آستان قدس رضوی را ضمن ۳۰ صفحه در انتهای جلد اول فهرست کتب خطی کتابخانه ملک معرفی نموده اند که بالطبع در این سطور از تکرار معرفی آنها صرف نظر شده است. لکن نسخه های کتابخانه مرکزی و کتابخانه های وابسته بانضمام هفت نسخه ترکمنی موجود به شیوه الفبایی مختصراً معرفی خواهد شد.

در بررسی اولیه نسخه‌ها، صرف نظر از وحدت زبانی، تنوع جغرافیایی خاصی در زبان و آواشناسی زبان نسخه‌ها ملاحظه می‌گردد. برخی نسخه ها متعلق به زبان ترکی شمال خراسان و هرات هستند مانند: یوسف و زلیخا اثر طبع مظلوم (قرن۱۳ق) [شماره ۶۵۱ گوهرشاد] و یا کاتبان نسخه متعلق به مناطق مزبورند مانند: عبدالله بن آقا رضا در ۱۲۴۵ق (کاتب لیلی و مجنون فضولی، شماره ۶۹۱ گوهرشاد) و نبی عامری در ۱۰۹۶ق کاتب لغتنامه امیر علیشیر نوایی متوفی ۹۰۶ ق [نسخه ۶۹۴۰ مرکزی].

گروهی از نسخه ها توسط کاتبان آذربایجان ایران کتابت شده است مانند: نسخه دیگر لیلی و مجنون فضولی بغدادی متوفی ۹۷۶ق که توسط شفیع تبریزی در ۱۲۲۸ق کتابت شده است [۱۴۷۴۲ مرکزی] و یا نسخه ربع مجیّب در نجوم که میرزا محبعلی ناظم الملک مرندی در ۱۳۰۰ق نگاشته است [شماره۱۲۱۵۴/۱ مرکزی] و نیز نسخه تعلیم الخط عبدالله صیرفی (قرن ۶ق) که توسط اَبودَودَس در ۹۶۱ق کتابت و تذهیب شده است [شماره ۱۲۲۲۴ مرکزی]

و بخش دیگر، نسخه هایی هستند که در قسطنطنیه یا استانبول و بلاد دیگر ترکیه امروزی متولد شده اند و متاثر از شیوه نگارش، تذهیب و واژگان ترکی استامبولی قرار دارند مانند: نسخه مراثی بخط قنبر علی آل عبا (قرن ۱۴ق) شامل مرثیه های رجب بن حسین از فقرای بکتاشیهٔ ترکیه که در ۱۲۰۳ق نوشته است [شماره ۲۷۴۵۶ مرکزی] و نسخه ای بخط نسخ محمد بن حسین معاصر سلطان مراد بن سلطان سلیم عثمانی که مناسک حج سنان الدین یوسف مکی زنده در ۹۹۱ق را در شام استنساخ کرده است [شماره ۱۷۶۰۲ مرکزی] و یا نسخهٔ کتابچه تشکیلات اردوی همایونی عثمانی در ۱۸۱۵ میلادی [شماره ۲۹۱۸۱ مرکزی].

قابل ذکر آنکه کاتبان ترک زبان خراسان مانند رمضان بن کربلایی مشهدی دُلو ـ از روستای خبوشان یا قوچان ـ و کاتب نسخه لیلی و مجنون فضولی بغدادی متوفی ۹۷۶ق در سال ۱۲۸۷ق همراه با کتابت آن دو مثنوی فارسی (بختیارنامه و موش و گربه) در همان سال استنساخ نموده و می‌نماید در کنار بازنویسی کتب ترکی به کتابت نسخه های فارسی نیز جدیت داشته‌اند.

واقفان کتب ترکی:

سابقهٔ وقف نسخه‌های ترکی به تاریخ ۱۱۴۵ق حدود سیصد سال پیش باز می گردد که نادرشاه افشار اولین نسخه ترکی را وقف کتابخانه نمود و در ادامه میرزا رضا خان نائینی، قاضی نور در مرداد ۱۳۱۱ و خان بابا مشار در ۱۳۴۶ش نسخه هایی را به کتابخانه واگذار و نیاز نمودند.

در بعد از انقلاب اسلامی با شتاب آهنگ وقف و خرید، نسخه‌های بیشتری که ۸۰٪ موجودی نسخه‌های ترکی را شامل می گردد به مجموعه اضافه گردید.

لهذا در این سی سال اخیر نام واقفانی همچون: سید محمد باقر سبزواری ۱۴۰۵ق / سید جلال الدین تهرانی ۱۳۶۱ش / علیرضا شاهی ۱۳۷۲ش / رایزنی فرهنگی ایران در سوریه ۱۳۶۸ / استاد جعفر زاهدی ۱۳۷۷ش / احمد شاهد اسفراینی ۱۳۸۱ش / حاج آقای نیری کاشمری ۱۳۸۲ و مقام معظم رهبری حضرت آیهٔ الله خامنه ای «ادام الله عنایاته» که خلال سنوات ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۷ نسخه هایی را به زبان ترکی وقف و نیاز داشته‌اند.

محتوا و موضوع نسخه های ترکی:

صرف نظر از نام نیک اندیشان و ارادتمندان ساحت قدسی حضرت رضا علیه السلام که مجموعه‌های خطی و نفیس خود را اهداء نموده اند، بیشترین تعداد نسخه های مزبور در موضوعات منظوم و منثور ادبی قرار گرفته‌اند مانند: دواوین شعرا، مثنویات و در مراحل بعدی نسخه هایی در مباحث عقاید و فقه و اخبار و برخی علوم پزشکی و نجوم و جنگی و تجوید و تاریخ ملاحظه می شوند.

دواوین و شرح متون مانند: دیوان فضولی بغدادی (ـ۹۷۶ق) / دیوان امیر علیشیر نوایی

(ـ۹۶۰ق) / دیوان مشرب / قصیده التجائیه ابوالحسن صفا (۱۴ق)/ ترجمه قصیده برده بوصیری از قطب الدین خلواتی/ شرح دیوان حافظ از سروری(ـ۹۶۹ق)/ شرح گلستان سعدی از ملا شمعی.

مثنویات: لیلی و مجنون فضولی/ یوسف و زلیخا مظلوم (قرن ۱۳ق)/ وفات نامه پیامبر اکرم ص (قرن ۱۳ق)/ گلشن مصائب واصف تبریزی (قرن۱۳ق).

متون منثور ادبی و جنگهای اشعار: که عموماً شامل مرثیه های ائمه اطهار (ع) و اولیاء الله هستند مانند: محبوب القلوب امیر علیشیر نوایی (ـ۹۰۶ق)/ بحارالانشاء از قرن ۱۲ق/ جنگ مراثی علی نوحه خوان/ جنگ اشعر دلریش (قرن ۱۳ق)/ و جنگ مرثیه رجب بن حسین در ۱۲۰۳ق.

متون تاریخ زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام: خصوصاً حضرت سید الشهدا علیهم السلام و ترجمه احوال شعرا مانند: حدیقهٔ السعدا فضولی بغدادی در ترجمه روضهٔ الشهدا ملا حسین کاشفی در مصائب و زندگانی امام حسین علیه السلام/ داستان محمد حنیفه/ مقتل و مصائب سید الشهدا/ جنان‌المومنین از رضا خاکسار (قرن۱۲ق) در مصائب و زندگانی سید الشهدا و واقعه طف/ مجالس النفایس امیر علیشیر نوایی در تاریخ ادبیات/ تذکره شیخ صفی الدین اردبیلی.

کتب لغت دو زبانه مانند: لغت حلیمی (قرن ۱۰ق) یا شرح بحرالغرایب/ لغت نامه امیر علیشر نوایی/ نصاب ترکی علی بادکوبه ای (قرن۱۴ق).

و متون علمی مانند: ربع مجیب نعمت الله (قرن۱۳)/ رساله معرفت اسطرلاب از مصطفی بن علی موقت جامع خاقان در استامبول/ طالع نامه از محمد چلپی موقت مسجد جامع شهزاده/ غایهٔ البیان در تدبیر بدن انسان از رئیس الاطباء صالح بن نصرالله معروف به ابن سلوم حلبی متوفی ۱۰۸۰ق در بیان امراض. مفردات و مرکبات ادویه که به نام محمد خان پسر ابراهیم خان سلطان عثمانی نگاشته است.

برخی از نسخه های نفیس و دستخط های علماء و شعرا

در میان مجموعه نسخه های معرفی شده دستخط‌های: محمد بن حسین عالم و فقیه معاصر سلطان مراد عثمانی [مناسک حج ۱۷۶۰۲ مرکزی]. درویش طالوی (قرن ۱۲ ق) ساکن دارالعدل قسطنطنیه [معرفت رجال الغیب.۲/ ۲۰۱۱ مرکزی]. دلریش شاعر قرن ۱۳ق (جنگ اشعار ۱۸۵۰۲ مرکزی). ملاعلی نوحه خوان (قرن ۱۳ و ۱۴ ق) [جنگ مراثی. ۱۶۷۹۴ مرکزی] و غیر اینها را میتوان مشاهده کرد.

و برخی نفایس موجود عبارت است از:

تعلیم خط عبدالله صیرفی (قرن ۶ ق) به خط نسخ خوش در ۹۶۱ق با تذهیب و کتابت ابودَودَس کاتب.

دیوان فضولی بغدادی بخط خوب روحی بن خیری در ۹۹۱ ق.

ترجمه قصیده برده بوصیری با ترجمه ترکی منظوم از قطب الدین خلواتی به خط نسخ و نستعلیق عصر مترجم و تذهیب و سرلوح کم کار.

کتابچه تشکیلات اردوی همایونی عثمانی بخط نسخ خوب در معرفی قوای سه گانه.

جنگ اشعار شامل ۱۰۳ برگ که محمد بن علی در ۱۰۱۳ ق با سجع مهر «مظهر لطف اللهی محمد بن علی» جمع آوری نموده و شامل اشعار و غزلیات و رباعیات و قصاید مشهور شعرای ترکیه است از قبیل: نجاتی بیگ، سماعی، شمعی چلپی، قصیده در فتح استامبول در ۸۵۷ ق توسط سلطان محمد، نحسی،

شریفی، اموی چلپی، غزل حیرتی، تخمیص گناه با ذکر مقامات و گوشه ها و ردیف های آوازی ابیات مانند: پنجگاه، سه گاه، عشیران، دوگاه، حسینی، نوا، لغز سلطان مراد، غزلی از ثانی سلمه الله، عبیدی، نظیره‌هایی از باقی افندی، عالی افندی، شانی، نوعی چلپی، لسانی، قبولی، خلدی، اسیری، کمال پاشازاده، احمد چلپی، اصولی، حیاتی، قابلی افندی، بهاری چلپی، عبیدی، رضایی، وارسقی یک غزل از سلطان سلیمان، نیلی افندی، چند قطعه در ماده تاریخ جنگ با روم در ۹۲۳ ق، رباعی اثر طبع خفی چلپی ادرنه‌ای، حقیری، احمدی، عزی‌زاده افندی، آهی چلپی، فغانی چلپی، وحدتی، وصال چلپی، سپاهی، اسیری، تخمیس بیانی از یحیی افندی، مرادی، جنانی و شمس تبریزی و دیگران.

بعد از مقدمهٔ نه چندان مختصر، نسخه های ترکی موجود به تنظیم الفباء و در سطور زیر اطلاع رسانی می‌شود:

اختیارات الایام

ترکمنی، اخبار از محمد عوض بن صدرالدین قراقاش در تعیین سعد و نحس ایام:

۲۷۷۳۶ (نستعلیق ۱۲ ق، ۲۵ گ، کامل، وقفی مقام معظم رهبری در ۱۳۸۰)

ادعیه

دستور به ترکی، از ـــــ ؟ شامل ادعیه تعقیبات نماز:

۱۱۸۹۶ (نسخ شعبان ۱۱۵۴ ق، کامل، ۱۰۲ گ، وقفی محمد وجدانی در ۱۳۵۹ش)

اسطرلاب (رساله در معرفت)

ترکی، هیأت و نجوم. از مصطفی بن علی موقت جامع خاقانی در استامبول در یک مقدمه و ۴۵ باب:
۱۲۰۸۴/۱ (نسخ ۱۳ ق، ۴۴ گ، کامل، وقفی سید جلال‌الدین تهرانی در ۱۳۶۱)

بحارالانشاء

ترکی، ادبیات، از ـــــ ؟ در شیوه نامه نویسی، ۴۷۱ گوهرشاد (نسخ ۱۲ق، ۱۸۸ گ، کامل، وقفی سعید طباطبایی در ۱۳۳۲)

بحرالمعارف

ترکی، معانی و بیان از مصطفی بن شعبان سروری، ۴۷۰۵ غرب (نسخ ۱۳ ق، ۹۵ گ، نر)

تجوید

ترکی و عربی، تجوید و قراءت، از قاریان، قرن ۱۳ ق: ۱۹۹۰ گوهرشاد (نستعلیق ۱۳ ق، ۱۸ گ، نر)

تجوید منظوم

ترکی، اثر طبع بنده ده ؟، در جزوه‌ای در مباحث

عمده تجوید:

۲۹۲۷۷ (نستعلیق ۱۲۶۲ق، ۲۱ گ، کامل، وقفی محسن حسینی، ۱۳۸۲)

تذکره شیخ صفی الدین اردبیلی

ترکی، تاریخ و عرفن، شجره‌نامه پادشاهان صفوی از صفی‌الدین اسحاق بن جبرئیل اردبیلی متوفی ۷۳۵ ق:

۵۹ (نسخ خوش ۱۱ ق، ۱۳۹ گ، نر، وقفی نادر شاه ۱۱۴۵ ق)

تعلیم خط

ترکی، خوشنویسی از عبداللع صیرفی (۶ ق):

۱۲۲۲۴ (نسخ ممتاز ابودودس ۹۶۱ ق، ۲۴ گ، کامل، تذهیب نسخه توسط کاتب، وقفی سید جلال‌الدین تهرانی، ۱۳۶۱)

جنان المؤمنین

ترکی، اخبار، احتمالاً از رضا خاکسار در ثواب و فضیلت مرثیه سرایی سیدالشهداء:

۱۴۴۸۹ (نسخ علی بن کربلایی تبریزی، ۱۱۵۳ ق در تبریز، ۱۱۹ گ، کامل، وقفی سید محمد باقر سبزواری، ۱۴۰۵ ق)

جُنگ

ترکمنی، ادبیات، جامع، ملا قوئنج جهت فرزندش شامل حِکم خواجه احمد سوی عارف قرن ۶ ق ترکمن و اشعار قل تمور:

۲۸۱۸۱ (نستعلیق ۱۳۱۲ق، ۱۵۶ گ، قف، خریداری در ۱۳۸۱)

جُنگ

ترکی و فارسی، علوم غریبه و کیمیا، از ـــــ ؟، شامل خطوط مرموزه و اقلام هندی و یونانی و اوزان صغار و کبار و تعبیر خواب:

۲۶۲۴۲ (نستعلیق ۱۳ق، ۶۳ گ، کامل، وقفی جعفر زاهدی ۱۳۷۷)

جنگ (= مجموعهٔ المراثی)

ترکی، ادبیات اثر طبع علی نوحه خوان (۱۴ ق):

۱۶۷۹۴ (نستعلیق تحریری شاعر ۱۳۴۱ ق، ۱۷۴ گ، کامل، خریداری در ۱۳۶۷)

جنگ اشعار

ترکی استامبولی، ادبیات، جامع: محمد بن علی در ۱۰۱۳ق با سجع مهر» مظهر لطف الهی محمد بن علی با اشعاری از نجاتی بیگ، سماعی، شمعی چلپی، قصیده در فتح استامبول در ۸۵۷ ق توسط سلطان محمد و شعرای دیگر ترکیه و عثمانی:

۲۹۲۱۱ (نسخ و نستعلیق ۱۱ ق، ۱۰۳ گ، کامل، وقفی حاج آقای نیری کاشمری در ۱۳۸۲)

جنگ اشعار

ترکی، ادبیات، اثر طبع شاعری با تخلص دلریش (۱۳ ق):

۱۸۵۰۲ (نستعلیق تحریری شاعر ۱۲۸۶ ق، ۱۱۰ گ، کامل وقفی علیرضا شاهی در ۱۳۷۲)

جنگ اشعار

ترکی، اخبار و مصائب از مداحان و ذاکران مشهد رضوی در مصائب کربلا:

۱۴۷۱۱ (نستعلیق ۱۴ ق، ۱۴۶ گ، کامل، وقفی سید محمد باقر سبزواری، ۱۴۰۵ق)

جنگ مراثی

ترکی، ادبیات از ـــــ ؟ شامل نوحه در مراثی سیدالشهدا و امیر مؤمنان علیهما السلام:

۲۹۲۶۶ (نستعلیق ۱۳ ق، ۵۳ گ، کامل، وقفی آقا نبوی کاشمری در ۱۳۸۲)

۲۹۲۰۸ (شکسته نستعلیق، ۱۳ ق، ۵۲ گ، نف، وقفی آقا نیری کاشمری در ۱۳۸۲)

جُنگ مرثیه

ترکی، ادبیات، اثر طبع رجب بن حسین در ۱۲۰۳ق از فقرای بکتاشی ترکیه، در مراثی ائمه(ع):

۲۷۴۵۶ (نستعلیق تحریری قنبر علی آل عبا، ۱۳۰۳ ق، ۸۸ گ، کامل، خریداری)

حدیقۀ السعدا

ترکی، ادبیات، از محمد بن سلیمان فضولی بغدادی (۹۱۳ ـ ۹۷۶ ق) به شیوه روضۀ الشهداء ملا حسین کاشفی متوفی ۹۱۰ ق

نگاشته کتاب در ۱۲۷۱ ق در بولاق چاپ شده است.

۷۱۹ گوهرشاد (نستعلیق عبدالرضا بن حمزه، ۱۰۷۵ ق، ۲۷۲ گ، کامل، وقفی سعید طباطبایی در ۱۳۳۲)، ۱۵۱۳۵ (نستعلیق تحریری ۱۰۱۵ ق، ۲۳۸ گ، کامل، وقفی مکتبۀ امیرالمؤمنین در ۱۳۶۵)، ۱۹۲۱۹ (نستعلیق عبدالشکور بن خداویردی شاه کرم، ۱۲۶۰ ق، کامل، ۱۷۰ گ، وقفی سعید شکوری در ۱۳۷۳)، ۹۴۷۰ (نستعلیق ۱۲۷۱ ق، حجت سلیمان، ۱۵۷ گ کامل وقفی خان بابا مشار در ۱۳۴۵)

داستان محمد حنفیه

ترکی، تاریخ اسلام، از ـــــ ؟

۵۵۵ گوهرشاد (نستعلیق ۱۳ ق، ۵۹ گ، وقفی سعید طباطبایی در ۱۳۳۲)

درّالعجائب

ترکمنی، اخبار، از علماء عامه قرن ۱۳ ق در عقاید و اخلاق:

۲۸۲۱۹ (نستعلیق ۱۲۹۹ ق، ۱۶۰ گ، خریداری ۱۳۸۱)

دیوان خواجه یسوی

ترکمنی، ادبیات، اثر طبع خواجه احمد یسوی (قرن ۶ ق):

۲۷۳۷۳ (نستعلیق تحریری امان مراد، ۱۳ق، ۳۸ گ، کامل، خریداری در ۱۳۸۰)

دیوان فضولی بغدادی

ترکی، ادبیات، اثر طبع محمد بن سلیمان فضولی بغدادی (۹۱۳ ـ ۹۷۶ ق): ۹۶۵۹ (نستعلیق روحی بن خیری، ۹۹۱ ق، ۱۸۰ گ، کامل، وقفی خان بابا مشار)، ۱۵۱۰۵ (نستعلیق ۹۹۳ ق، ۱۱۲ گ، کامل، مذّهب و سرلوح دارد، مکتبه امیرالمؤمنین در ۱۳۶۵)، ۴۴۴ گوهرشاد (نستعلیق ۱۰ق، ۱۰۰ گ، کامل، وقفی سعید طباطبایی در ۱۳۳۲)، ۹۲۸ گوهرشاد (نستعلیق ۱۲ ق، ۱۲۸ گ، نف، وقفی سعید طباطبایی در ۱۳۳۲)، ۱۲۵۴۷ (نستعلیق محمد ملا بن سعد محمد، ۱۲۷۹ ق، ۹۰ گ، وقفی حسین کی استوان در ۱۳۴۸)

دیوان مختوم قلی

ترکمنی، ادبیات، اثر طبع مختوم قلی فراغی (۱۱۴۶ ـ ۱۲۰۵ق):

۲۸۲۲۰ (نستعلیق ۱۳۰۸ ق، ۵۷ گ، نف، خریداری در ۱۳۸۱)

دیوان مشرب

ترکی، ادبیات، اثر طبع مشرب یا مشرب دیوانه ساکن کاشغر شامل غزلیات و مثنویات با مضامین عرفانی:

۱۱۹۶۴ (نستعلیق مخلوط شکسته ۱۲۸۲ ق، ۳۳۶ گ، کامل، وقفی سید محمود رحیم‌زاده، متوفی در خرداد ۱۳۶۱)، ۲۸۱۶۵/۱ (نستعلیق ۱۳ ق از برگ ۲۴ تا ۴۶، کامل، خریداری در ۱۳۸۱)، ۸۷۹۴ (نستعلیق پادشاه خواجه بن رحمت‌الله در ۱۳۱۲ ق، ۳۶۴ گ، کامل، خریداری در ۱۳۳۸)

دیوان نوابی

ترکی، ادبیات، اثر طبع امیر علیشیر نوایی (۹۰۶۰ ق)، ۴۹۰۱ شامل غزلیات (نستعلیق ۱۰ ق، ۳ گ، وقفی میرزا رضا خان نائینی در ۱۳۱۱)، ۱۵۸۱۹ (نستعلیق تحریری، ۱۳ ق، ۸۴ گ، کامل، خریداری در ۱۳۶۷)

ربع مجیّب

ترکی، هیأت و نجوم از نعمت‌الله ۱۳ ق در ارتفاع ربع دایره ضمن مقدمه و سیزده باب:

۱۲۱۵۴ (نستعلیق شکسته میرزا محبعلی ناظم‌الملک مرندی، ۱۳۰۰ ق در خوی، ۸ گ، کامل، وقفی سید جلال‌الدین تهرانی در ۱۳۶۱)

ربع مجیب (تکلمه)

ترکی، هیأت و نجوم از نعمت الله (۱۳ ق)

در مقدمه و دوازده باب در معرفت درجه شمس و جیب قوس:

۱۲۱۵۴/۱ (نستعلیق شکسته میرزا محبعلی ناظم‌الملک مرندی در ۱۳۰۰ ق در خوی، ۸ گ، کامل، وقفی سید جلال‌الدین تهرانی در ۱۳۶۱)

رمل

ترکی و فارسی، علوم غریبه، رساله در استخراج ضمیر است

۲۳۱۱۳ (نستعلیق ۱۳ ق، ۱۶ گ، نف، خریداری در ۱۳۲۹)

زبدۀ الکلام (ـــ فیما یحتاج الیه الخاص و العام)

ترکی، فقه، از نامراد وجدی:

۷۷۵ کتابخانه غرب (نسخ محمد بن حسن قره حصاری، ۱۰۵۹ ق، ۲۵۷ گ)

شرح بحرالغرائب = لغت حلیمی

فارسی و ترکی، لغت، از لطف‌الله بن ابو یوسف حلبمی (قرن ۱۰ ق):

۲۷۳۸۳ دفتر اول (نستعلیق تحریری ممتاز، ۱۱ ق، ۱۳۱ گ، موجودی تا حرف ن، خریداری)

شرح دیوان حافظ

ترکی، ادبیات، از مصطفی سروری متوفی ۹۶۹ ق، از شعرای عثمانی :

۷۱۳۵ (نستعلیق ۱۳ ق، ۸۸ گ، نر، خریداری در ۱۳۲۷ ش)

شرح قصیده برده

ترکی، ادبیات، شاحر= احمد بلالی؟ شرحی بر قصیده برده بوصیری

۱۵۱۷۸ (نسخ ۱۱۳۵ ق، ۴۴ گ، کامل، وقفی خلیل علوی خویی)

شرح گلستان سعدی

ترکی، ادبیات، از ملا شمعی، ۱۵۱۷۳ (نسخ علی خان بن رمضان ۱۱۵۴ ق، کامل، ۱۸۷ گ)

طالع نامه

ترکی، هیأت و نجوم، از محمد چلپی موقت مسجد جامع شهزاده در احکام نجوم:

۱۲۰۸۴ (نسخ ۱۳ ق، ۶۷ گ، نوچند صفحه، وقفی سید جلال الدین تهرانی، ۱۳۶۱/۵)

عقاید الاسلام

ترکی، عقاید از ملا احمد فاضل اردبیلی، مصور به نام شاه عباس ثانی:

۲۸۶۶۸ (نستعلیق خوش بن علی اصغر اردبیلی، ۱۳۰۹ ق، در دارالارشاد اردبیل، ۷۲ گ، کامل، وقفی احمد شاهد در ۱۳۸۱)

عقاید منظوم

ترکمنی، عقاید حنفی، از علماء عامه ترکمن:

۲۸۲۲۱ (نستعلیق خواجه محمد بن محمد صالح، ۱۳۰۸ ق، ۶۴ گ، کامل، خریداری در ۱۳۸۱)

غایۀ البیان (ـــ فی تدبیر بدن الانسان)

ترکی، پزشکی، از رئیس الاطباء صالح بن نصرالله معروف به ابن سلوم حلبی متوفی ۱۰۸۰ ق که در بیان امراض و مفردات و ادویه مرکبه به نام محمد خان بن ابراهیم خان سلطان عثمانی نگاشته:

۵۲۰۴ (نستعلیق مخلوط شکسته، ۱۲ ق، ۱۶۵ گ، کامل، وقفی میرزا رضا خان نائینی در مرداد ۱۳۱۱)

فقه منظوم

ترکمنی، فقه حنفی، در مباحث طهارت و صلوۀ:

۲۸۱۸۰ (نستعلیق ۱۴ ق، ۳۴ گ، نر، خرداری در ۱۳۸۱)

قصیدۀ النجائیه

ترکی و ترجمه فارسی، ادبیات، اثر طبع ابوالحسن بن کاظم متخلص به صفا (۱۴ ق):

۱۶۶۶۲ (نستعلیق ۱۳ ق، ۳۵ گ، کامل، خریداری در ۱۳۶۷)

قصیده برده (ترجمه ـــــ)

ترکی و فارسی، ادبیات و مناقب، از قطب‌الدین سعدالله خلواتی، نسخه ترجمه منظوم قصیده برده در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده محمد بن سعید بوصیری است:

۲۶۰۹۲ (نسخ و نستعلیق ۱۳ ق، ۴۷ گ، کامل، سرلوح دارد، وقفی جعفر زاهدی در ۱۳۷۷)

کتابچه تشکیلات اردوی همایونی عثمانی

ترکی، علوم جنگی و اسناد، از ـــ ؟، عنوان ترکی: «دولت علیه عثمانیه اوردوی همایون تشکیلاتی در ۱۸۱۵ م شامل معرفی قوای سه‌گانه:

۲۹۱۸۱ (نسخ ۱۳۲۹ ق، ۸۳ گ، نو، وقفی حاج آقا نیری کاشمری در ۱۳۸۲، دارای یک تصویر سربازهای ارتش)

گلشن مصائب

ترکی، ادبیات، اثر طبع احمد بن محمد صادق واصف تبریزی (۱۳ ق)

۱۴۳۹۹ (نستعلیق شکسته، ۱۳ ق، ۲۲۰ گ، وقفی سید محمد باقر سبزواری در ۱۴۰۵ ق)

لغت‌نامه

ترکی، لغت، از امیرعلیشیر نوایی (ـ ۹۰۶ ق):

۶۹۴۰ (نستعلیق بنی عامری ۱۰۹۶ق، ۱۸۲ گ، کامل، وقفی ملک‌زاده کوثر در ۱۳۶۳)

لیلی و مجنون (مثنوی)

ترکی، ادبیات، اثر طبع محمد بن سلیمان فضولی بغدادی (۹۱۳ ـ ۹۷۶ ق) :

۱۴۷۴۲ (نستعلیق شفیع تبریزی ۱۲۲۸ق، ۷۲ گ، وقفی سید محمدباقر سبزواری در ۱۴۰۵ق)

۶۱۹ گوهرشاد (نسخ عبدالله بن آقا رضا، ۱۲۴۵ ق، ۱۲۸ گ، نل، وقفی سعید طباطبایی در ۱۳۳۲)، ۱۵۸۲۱ (نستعلیق ۱۲۸۷ ق، ۳۶ گ، نل، خریداری در ۱۳۶۷)، ۱۵۸۲۶ (نستعلیق تحریری ۱۳ق، ۱۶۰ گ، نف)

مجالس النفایس

ترکی، تاریخ ادبیات، از امیر علیشیر نوایی (۸۴۴ ـ ۹۰۶ق):

۱۵۹۹۵ (نستعلیق ۱۱۳۴ق، ۱۴۰ گ، کامل، وقفی بنیاد مستضعفان تهران در ۱۳۶۷)

محبوب القلوب

ترکی، ادبیات، اثر طبع امیر علیشیر نوایی (ـ ۹۰۶ق):

۱۲۰۵۵ (نستعلیق ۱۱۲۲ ق، ۶۸ گ، کامل، وقفی سید جلال‌الدین تهرانی در ۱۳۶۱)

۹۷۸۳ (نستعلیق مقصود بن خلیفه ۱۲۵۷ ق به نام پلنگ تویش خان؟ در مشهد، گ، کامل، وقفی خان بابا مشار در ۱۳۴۶)

مخبر صادق

ترکی، علوم غریبه از محمد صالح (قرن ۱۴ ق)

در مباحث علم رمل:

۷۹۲۰ (نسخ ۱۴ ق، ۳۹ گ، کامل، خریداری در ۱۳۲۹ ش)

مزارات مکه

ترکی استامبولی، جغرافیا و تاریخ، از علماء حنفی

۲۹۷۹۲/۱ (نسخ تحریری ۱۲ ق، از برگ ۲۱ تا ۳۶، نو، وقفی رایزنی فرهنگی ایران در دمشق ۱۳۶۸)

معرفة رجال الغیب

ترکی استامبولی، عرفان از درویش طالوی از نقی در دارالعدل قسطنطنیه براساس آراء شیخ محیی‌الدین عربی به همراه مصادیق و توسل‌نامه منظوم به عربی:

۲۰۱۱/۲ (نسخ تحریری مؤلف ۱۲ ق، ۴ گ، کامل)

مقتل

ترکی، اخبار و مصائب ائمه علیهم السلام :

۱۴۷۴۹ (نستعلیق ۱۳ ق، ۴۸ گ، نو، وقفی سید محمد باقر سبزواری در ۱۴۰۵ق)، ۱۴۶۵۴ (نسخ ۱۳ ق، ۲۳۷ گ، نو، وقفی سید محمدباقر سبزواری در ۱۴۰۵ ق)، ۲۷۵۱۷ (نستعلیق خوب، ۱۳ ق، ۱۱۰ گ، نو، خریداری در ۱۳۸۰)، ۲۴۱۵ گوهرشاد (نستعلیق تحریری ۱۴ ق، ۸۵ گ، نف)

ملعمه

ترکی، علوم غریبه و نجوم، ترجمه ملحمه دانیال نبی (ع) از حبیش بن ابراهیم تفلیسی ـ ۶۲۹ ق برگرفته از فرمایشات امام صادق(ع) و دانیال نبی در شماره ماههای رومی که برای ابوالفتح قرل ارسلان نگاشت. ترجمه به ترکی: سید احمد عزت ۱۳ ق

۷۹۱ گوهرشاد (نسخ ۱۳ ق، ۷۳ گ، کامل، وقفی سعید طباطبایی در ۱۳۳۲)

مناسک حج

ترکی استامبولی، فقه حنفی، نقل از مناسک حج سنان الدین یوسف مکی زنده در ۹۹۱ ق نقل کننده: محمد بن حسین معاصر سلطان مراد بن سلیم عثمانی :

۱۷۶۰۲ : نسخ نائل ۱۲ ق در شام، از برگ ۱ تا ۱۸، نل، وقفی رایزنی فرهنگی ایران در دمشق در ۱۳۶۸)

مناسک حج

ترکی استامبولی، فقه حنفی، از ـــــ ؟

۲۹۷۹۲ (نسخ و نستعلیق ۱۲ ق در شام از برگ ۱۰ تا ۱۹، نل، وقفی رایزنی فرهنگی ایران در دمشق، ۱۳۶۸)

نصاب ترکی

ترکی، لغت، از علی بادکوبه‌ای، ۱۴ ق: ۱۹۶۸/۱ گ (نسخ و نستعلیق ۱۴ ق، ۹ برگ کامل)

وفات نامه (مثنوی ـــــ)

ترکی کاشغری، ادبیات، در رحلت پیامبر اکرم(ص) و شهادت حضرت زهرا و حسنین علیهم السلام که در ۱۲۰۷ ق سروده :

۲۸۱۶۵ (نستعلیق ۱۳ ق، از برگ ۱ تا ۲۳ کامل، خریداری ۱۳۸۱)

یوسف و زلیخا

ترکی، ادبیات، اثر طبع شاعری با تخلص مظلوم (۱۳ ق):

۶۵۱ گوهرشاد (نستعلیق رمضان بن کربلایی مشهود مشهور به دُلو، ۱۲۶۱ ق، ۹۳ گ، نل، وقفی سعید طباطبایی در ۱۳۳۲)

منابع :

۱-نشریه الکترونیکی شمسه

۲- کتابخانه و موزه و مزکز اسناد مجلس شورای اسلامی"

(۳) فهرست جلد اول نسخه های خطی ترکی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، سال ۱۳۸۱ شمسی، تعداد ۲۱۲

فهرست جلد اول نسخه های خطی ترکی کتابخانه بزرگ حضرت آیۀ الله العظمی مرعشی نجفی، توسط حسین متقی به سرپرستی سیدمحمود مرعشی نجفی سال ۱۳۸۱ ش/ ۱۴۲۳ ق در قم انتشار یافته، شامل ۳۷۶ صفحه میباشد. در این مجموعه کم نظیر، ۲۱۲ کتاب و رساله نسخه خطی ترکی که در مجلدات سی گانه (۳۰-۱) همین کتابخانه موجود میباشد معرفی شده است.

از صفحه ۳۲۹ تا ۳۷۵ کتاب فوق، تصاویری از برگ یا برگهایی از آن اسناد ارزشمند درج گشته است. برای نمونه، سند شکل در صفحه ۳۳۲ مشاهده میگردد که در آن برگ پایانی کتاب خطی ترکی تاریخ نشانجی مورخ ۹۹۵ هجری قمری مطابق ۱۵۸۶ میلادی مشاهده میگردد.

متاسفانه، از سرنوشت فهرست جلد دوم نسخه های خطی ترکی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی اطلاعی در دسترس نیست که قائدتا بایستی تقریبا همین تعداد نسخه خطی ترکی هم باید در آن باشد که در کتابخانه آیت آلله مرعشی هستند.

(۴) بیست و چهار سند رسمی مهم دولتی به زبان ترکی در کانال آنتی پان فارسیسم نوشته دکتر مریم موسوی

اسناد رسمی مهم دولتی به زبان ترکی، در مطلبی با عنوان ترکی، زبان رسمی و دیوانی ایران به قلم دکتر مریم موسوی، یکی از محققان و فعالین مطرح فرهنگی، در کانال تلگرامی آنتی پانفارسیسم

(@anti_panfarsism) انتشار یافته است. در مطلب مذکور، بیست و چهار نمونه از کاربرد رسمی و دیوانی زبان ترکی در ادوار صفوی، افشار و قاجار ارائه شده است که عبارتند از.

(۱) فرمان (بویروق) حکومتی شاه اسماعیل صفوی

این فرمان (بویروق)، یک ماه پس از به تخت نشستن سلطان سلیم عثمانی صادر شده است و شاه اسماعیل به عنوان مراد (مرشد کامل) و رهبر سیاسی، در صدد متحد کردن طوائف ترک جنوب و مرکز آناتولی وابسته به خود بر علیه سلطان سلیم بوده است. تورقوت اوغلو موسی بیگ هم، راس خاندان بزرگ و معتبر تورقوتلوها، از ترکمانان وابسته به قارامان اوغوللاری، یکی از برجسته‌ترین متحدین شاه اسماعیل در آناتولی و فرمانبردار او میباشد.

شاه اسماعیل دو سال قبل از جنگ چالدیران، یکی از امرای خود بنام احمدآقا قارامان‌لی را به نزد موسی بیگ فرستاده و در این فرمان، اعلام میشود که احمدآقا قارامان‌لی، ائلچی (سفیر) دولت قزلباشیه (صفوی) و مسئول سازماندهی و حکومت بر آن مناطق است و او از موسی بیگ میخواهد که با او ارتباط برقرار کرده و از دستوراتش اطاعت کند. این فرمان حکومتی به زبان ترکی است و اصل آن در آرشیو موزه توپ‌قاپی سارایی نگهداری میگردد. (Topkapı Sarayı Arşivi (TSA), Nr. E 5460)

در عکس شماره ۲۴ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۲) نامه شاه عباس اول صفوی به صدر اعظم عثمانی

در این نامه، شاه عباس اول خطاب به سردار فرهاد پاشا، صدراعظم عثمانی، تمایل خود را برای مصالحه بیان کرده و اعلام میکند که برای تهیه مقدمات و بسترسازی عقد قرارداد صلح بین دولتین، نماینده خود مرشدقلی خان اُستاجلو (اوْستاجلی) را به سوی ایشان فرستاده است. این نامه رسمی دیپلماتیک به زبان ترکی است. (منشات السلاطین، فریدون بک، جلد دوم صفحه ۳۲۳)

نکته قابل توجه، کاربرد نام ایران در این نامه است. علیرغم بعضی تبلیغات، نام ایران ساخته و پرداخته پانفارسیسم و پهلوی نیست. بلکه آنها این نام را مصادره به مطلوب کرده، بار نژادی (آریایی) به آن داده و در تقابل با هویت ترک و عرب تعریف کردند.

(۳) نامه سلطان صفی صفوی به امپراتور اتریش و مجارستان

سلطان صفی اول صفوی نامه‌ای خطاب به فردیناند دوم، امپراتور اتریش و مجارستان، فرستاده است. او در این نامه با زبانی بسیار مطنطن به تخت نشستن خود و خواستش برای ادامه روابط دوستانه را اعلام و اظهار

امیدواری میکند که او نیز سیاستی مشابه پیش‌گیرد. این نامه به زبان ترکی است و اصل آن در آرشیو وین اتریش نگهداری میشود.

(Haus -, Hof – Und Staatsarchiv, Turcia, Urkunden cca. 1630)

دکتر فتکه لایوش مجاری (Fekete Lajos, 1891-1969) که برای اولین بار متن این نامه را منتشر کرد، میگوید "این نامه‌ها دلیل بر آن است که زبان ترکی برای ایرانیان زبان دیپلماسی و مخابرات رسمی در عرصه بین‌المللی بوده است"

(۴) نامه شاه تهماسب صفوی به سلطان سلیم دوم عثمانی

بایزید فرزند سلطان سلیمان یکم عثمانی پس از قیامی ناموفق، به همراه چهار فرزندش در ناحیه‌ی چوخور سعد آذربایجان به قلمروی صفویه داخل و پناهنده شد. سلطان سلیمان به دفعات درخواست عودت بایزید را کرد. شاه تهماسب که در آغاز مایل به تسلیم وی نبود، در نامه‌نگاری‌هایی از جمله نامه فوق با سلطان سلیم دوم، برادر بایزید، برای عفو او تلاش نمود. این نامه به زبان ترکی است. (مکاتیب مختلفه، ۲۳۷، ۳۳۴۹، شماره دفتر ۷۳۱۸-۱۲۹۰۱ کتابخانه مجلس)

شاه تهماسب و سلطان سلیمان علاقه‌مند به برقراری روابط صلح‌آمیز بین دو حکومت مسلمان و ترک صفوی و عثمانی بودند. ایشان با معاهده آماسیه به جنگ‌های بیست ساله پایان داده و صلح و آرامش را بازگرداند. به موجب این قرارداد، علاوه بر تعیین سرحدات مرزی، عثمانی موافقت کرد که با شیعیان با مدارا رفتار و از زوّار شیعه عازم مکه و مدینه حمایت کند. تهماسب نیز در زمان حیات سلیمان و هم پس از فوت او، معاهده را محترم شمرد و تا آخرین روز حیات خود از اقداماتی که منجر به اختلاف شود خودداری کرد.

(۵) نامه شاه عباس دوم صفوی به بیگ‌لربیگی شیروان

شاه عباس دوم از شاهان محبوب صفوی است. حکمداری وی مدبر، عادل و صاحب اراده توصیف شده است. او با تخفیف مالیات‌های کمرشکن، خشنودی مردم را بدست آورد و با دوری از مناقشات، روابط دوستانه‌ای با عثمانی برقرار کرد. دستی در ریاضیات و نجوم داشت و به امر محاسبات دفتری وارد بود. به ساخت و تعمیر بناهای عمومی اهمیت میداد. پل خواجو، قصر چهل ستون، مسجد جامع اصفهان، باغ سعادت، آلا قاپی و... در زمان او ساخته و یا ترمیم شده‌اند.

در دوره او کشور از امنیت و آرامش برخوردار شد و تسامح و تساهل با مذاهب و ادیان دیگر اتخاذ گردید. از مصاحبت با دانشمندان، فلاسفه و بزرگان ادیان و مذاهب مختلف لذت می‌برد. او دو تن از دده‌های (پیران)

علوی قیزیل‌باش آناتولی را به حضور پذیرفت. ملاقاتش با این دو درویش چنان مثبت بود که هنگام مراجعت آنها امان‌نامه‌ای (قوْرونتولوق) به بیگ‌لربیگی شیروان برای معاونت و تسهیل سفر آن‌ها به خط خود نگاشت. این نامه حکومتی به زبان ترکی است. (کتابخانه مجلس، شماره اختصاصی ۳۳۶، شماره ثبت ۴۴۷۰۰-۵۴۶۳ ص ۱۲۶)

(۶) نامه شاه عباس دوم صفوی به تزار روس

در این نامه، شاه عباس دوم صفوی از تزار روس میخائیل فیودورویچ، بنیان‌گذار سلسله رومانوف، رسماً خواست که از تجاوزات کاساقها جلوگیری کند. هر چند سابقا یکی از رهبران کاساقها با اتحاد با دولت قزلباشیه (صفوی)، دولت مستقلی در اطراف حاجی‌طرخان تشکیل داده بود، اما در دوره شاه عباس دوم، آنها به تحریک و اشاره تزار روس، به سواحل جنوبی دریای خزر حمله کرده و هر بار قتل و غارت می‌کردند. این نامه به زبان ترکی است. دانلود جونگ از سایت وزین توروز.

(۷) نامه والی آذربایجان (صفوی) به بیگ‌لربیگی شیروان

در آرشیو واتیکان نامه‌ای از والی آذربایجان، خواجه ابراهیم خلیل، در زمان پادشاهی سلطان محمدخدابنده صفوی ملقب به شاه اوغلو وجود دارد که به درخواست سفیر پاپ نوشته شده است. وی احتمالا شخصی به اسم باتیستا Battista سفیر پاپ سیکستوس پنجم Sixtus V - Xystus V پادشاه روم و پاپ واتیکان است.

از آنجائی که سفیر قصد بازگشت به کشور خود از طریق شمال آذربایجان- شیروان را داشت، خواستار نوشتن نامه‌ای از سوی والی آذربایجان به بیگ‌لربیگی شیروان و تامین امنیت وی شد. میرزا ابراهیم نیز با اجابت خواسته او این نامه را نگاشت تا هنگام ورود به شیروان به مقام بیگ‌لربیگی عرضه کند. این نامه حکومتی به زبان ترکی است و در آرشیو واتیکان نگهداری میشود.

(Archivum Arcis, Armarium, I-XVIII, No. 764)

نکته قابل توجه در این نامه، جغرافیای آذربایجان است. علی‌رغم تبلیغات پانفارسیسم، بیگ‌لربیگی شیروان (شمال رود ارس) جزو مملکت آذربایجان بود و مستقیما از والی آن در تبریز دستور میگرفت.

(۸) نامه سلطان حسین صفوی به پادشاه لهستان

فردریک اوگوست، دوک ساکسون و پادشاه لهستان، به دنبال اتحاد با دولت صفوی برای تضعیف امپراتوری عثمانی و ایجاد اغتشاش در حدود شرقی آن بود. وی بدین منظور سفیر خود را به دربار سلطان حسین

صفوی فرستاد. سلطان حسین صفوی، آخرین پادشاه سلسله صفویه، در نامه فوق وصول سفیر مزبور را خبر میدهد اما از دادن هرگونه قول و وعید برای همکاری امتناع کرده است. این نامه به زبان ترکی است.

(Fekete Layoş, İran Şahlarının İki Türkçe Mektubu, Türkiyat Mecmuasi, Cilt 5, 1936, 247-269)

(۹) نامه سلطان حسین صفوی به امپراتور روسیه

این نامه مهم تاریخی که در جلد سوم کتاب کراسه المعی، تالیف غلامحسین افضل الملک المعی، صص ۲۴۸-۲۵۰ (کتابخانه مجلس، شماره ثبت کتاب: ۱۸۲۲۱، شماره قفسه ۹۴۵۲) آمده است، از طرف سلطان حسین صفوی، به زبان ترکی به امپراتور روس الکسیویچ پتر کبیر نوشته شده است.

زبان ترکی در دولت قزلباشیه (صفوی)، از دوره موسس آن شاه اسماعیل تا آخرین پادشاه آن سلطان حسین، دارای موقعیت رسمی بود و در مکاتبات داخلی و خارجی مستعمل. جان جوز کتلار رئیس شرکت هلندی در اصفهان، بیان می‌کند که شاه سلطان حسین در دیدار رسمی با وی در ۱۸ مارس ۱۷۲۲ تماماً به ترکی صحبت کرد و مترجم دربار سخنان وی را به هلندی ترجمه نمود.

لقب «یاخشی‌دیر» (نیکوست) داده شده به شاه حسین، گویا برگرفته از تکه کلام او در تعاملات با مقامات رسمی بوده است. از دیگر نمونه‌های موقعیت رسمی زبان ترکی دربار او، سروده‌های تاثیر تبریزی ملک الشعرای دربار به زبان ترکی است که در کلیات وی آمده‌اند.

(۱۰) نامه سفیر دولت ایران (صفوی) به فرانسه

محمدرضا بیگ به دستور سلطان حسین صفوی به عنوان سفیر (ائلچی) ایران به دربار لویی چهاردهم در فرانسه فرستاده شد. او در طول ماموریت خود، مکاتباتی رسمی به زبان ترکی با دولت و مقامات فرانسه داشته است. این مکاتبات که در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه نگه‌داری می‌شوند، علاوه بر اهمیت در تاریخ روابط سیاسی ایران و فرانسه، از جهت تاریخ زبان ترکی، منشات ترکی، نثر ترکی و تاریخ رسمیت زبان ترکی در ایران حائز اهمیت است. تصویر یکی از نامه‌های محمدرضا بیگ خطاب به صدراعظم فرانسه، ژان باپتیست کلبر، را مشاهده میکنید. این مکتوب، تسلیت‌نامه‌ای به سبب فوت لویی چهاردهم پادشاه فرانسه است. (Affaires Étrangeres, Perse, t. 1 et t. 3, t. 4, t. 5, t. 2)

(۱۱) قبض تجاری دولتی ایران صفوی

سلطان صفی صفوی تاجری به اسم علی بالی را عازم ونیز کرد. یکی از وظائف او، دریافت پول فروش محموله‌های ابریشم ده سال قبل بود. علی بالی به ونیز رسید و بعد از گرفتن مبلغ مزبور، قبض وصول (آلیندی) آن را صادر کرد. این قبض که توسط نماینده رسمی دولت ایران صادر شده است اهمیت بسیاری دارد. زیرا نشان می‌دهد که زبان ترکی علاوه بر کاربرد در روابط سیاسی خارجی و مکاتبات داخلی، در معاملات و اسناد تجاری نیز به کار می‌رفته است.

علی بالی در رسید خود، نام این زبان را ترکی می‌خواند. لهجه و دایره‌ی لغات این قبض تفاوتی با متون عثمانی ندارد. این مهم، نشان می‌دهد که لهجه ترکی مکتوب منطقه هنوز منفک نشده و یک جغرافیای زبانی و فرهنگی واحد را تشکیل میدهد. مشاهده آنلاین رفرنس

Iran and the World in the Safavid Age edited by Willem Floor, Edmund Herzig) (page 154

(۱۲) نامه ارامنه اصفهان به تزار روسیه

بازرگانان ارمنی برای کسب اجازه تردد در ولایت روس، نامه‌ای به امپراتور آن فرستادند اما به سبب دزدان و اشرار به مقصد نرسید. در نتیجه بنا به تقاضا بوغدان و دیگر کلانتران ارامنه اصفهان، گیریگورای به همراه این نامه جدید، برای بررسی امن بودن راه‌ها به ولایت روس روانه شد. نویسندگان نامه از امپراتور روس تقاضا می‌کنند که راه‌زنان را پاک‌سازی، به عمران و آبادسازی ایستگاه‌های مسیر اقدام و برای تامین امنیت راه‌ها قلعه‌هایی ایجاد کند. نکته قابل توجه، زبان این نامه است. ارامنه اصفهان در دوره شاه عباس دوم صفوی با زبان ترکی با امپراتور روس مکاتبه میکنند. (منشآت و مکاتیب، شماره ثبت در کتابخانه مجلس ۲۲۵۵/۲۳۲۲۵، صص ۱۱۶-۱۱۵)

(۱۳) نامه فرمانده کل ارتش قیزیل باش

زینال خان بیگ‌دیلی شاملو (شاملی)، فرمانده کل ارتش، دولت‌مرد، دیپلمات و عالی‌رتبه‌ترین مقام دیوانی و نظامی دولت قزلباشیه (صفوی) بعد از پادشاه، مکاتباتی با حافظ احمد پاشا، سردار عثمانی در ماجرای مناقشه بغداد دارد.

او در این نامه عنوان میکند که علی بیگ را با هدایایی به همراه جانی بیگ شاملو قورچوباشی برای مذاکره فرستاده است. اگر حافظ احمد پاشا اراده‌ای برای صلح داشته باشد، زینال خان دارای اختیارات تام برای عقد توافق مصالحه است. اما اگر بر ادامه مناقشه اصرار بورزد، غیر از تسلیم شدن به تقدیر (جنگ) چاره‌ای نیست. این نامه به همراه سه نامه ترکی دیگر از وی، در یک جونگ خطی ثبت شده است.

نکته قابل توجه، کاربرد نام ایران در این نامه است. علیرغم بعضی تبلیغات، نام ایران ساخته و پرداخته پانفارسیسم و پهلوی نیست. بلکه آنها این نام را مصادره به مطلوب کرده، بار نژادی (آریایی) به آن داده و در تقابل با هویت ترک و عرب تعریف کردند.

(۱۴) نامه نادرشاه افشار به سلطان محمود اول عثمانی

نادرشاه در این نامه خطاب به سلطان محمود اول اعلام میکند که یک سال قبل، هنگام عقد قرارداد صلح بین دولتین روسیه و افشاریه، به درخواست دولت روسیه، قرار شد که هرگاه بین دولت‌های عثمانی و افشاریه معاهده صلحی بسته شود، روسیه نیز داخل گشته و مصالحه‌نامه روسیه و عثمانی تجدید گردد. نادرشاه در این نامه از فرستادن ائلچی‌هایی (سفیرهایی) به روسیه و عثمانی برای آماده‌سازی مصالحه سه‌طرفه پیشنهادی‌اش خبر می‌دهد. این نامه به زبان ترکی است و در آرشیو عثمانی نگهداری میشود.

(Osmanlı Arşivi Daire Başkanlığı. Yayın Nu: 136)

قوجا راغب محمد پاشا افندی، راس هیئت نمایندگی عثمانی در این مذاکرات؛ شاعر، مترجم، دیپلمات و صدراعظم سابق عثمانی، به امر سلطان محمود اول، جزئیات مذاکرات و مکاتبات را در کتابی به اسم تحقیق و توفیق ثبت کرد. این کتاب حاوی مکاتبات و بیانات متعدد از نادرشاه و دولتمردان افشاری ایران است که به لحاظ تاریخ دیپلماسی ایران و زبان ترکی از ارزش فوق العاده‌ای برخوردارند. دانلود این کتاب

در عکس شماره ۲۵ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۱۵) نامه نادرشاه افشار به عثمانی با دست‌خط خود

نادرشاه این نامه را خطاب به حکیم‌اوغلو علی پاشا صدراعظم عثمانی در دوره نائب السلطنه بودنش برای آخرین شاه قیزلباش، زمانی که هنوز «تهماسب قلی خان» بود نوشته است. او در این نامه، دین اسلام و تبار مشترک ترکی را شاهدی مقنع و مبنائی کافی برای اتحاد و عقد مصالحه می‌شمارد.

ارنست س. تاکر مولف کتاب «جستجوی نادر شاه برای مشروعیت در ایران بعد از صفوی»، ضمن ترجمه مضمون این نامه به انگلیسی، می‌گوید که این نامه آشکارا به قلم خود نادرشاه و به ترکی نوشته شده است. بر اساس مضمون این نامه، نادرشاه حتی قبل از رسیدن به پادشاهی، مشغول تدوین و تکمیل کانسپت تبار مشترک ترکی و استفاده از آن در سیاست خارجی به منظور نزدیکی و اتحاد با عثمانی و دیگر دول ترک وقت بوده است»

Ernest S. Tucker. Nadir Shah’s Quest for Legitimacy in Post –Safavid Iran. Page)
(37. 2006

(۱۶) مذاکرات دیپلماتیک نادرشاه در هند

در یک منبع هندی ذکر می‌شود که نادرشاه افشار در دیدار با محمدشاه کورگانی پس از جنگ کارنال، مذاکرات رسمی دیپلماتیک را به زبان ترکی انجام داد. بنا به اظهارات این منبع، در طی مذاکرات تاکید بسیاری بر این واقعیت که نادرشاه و محمدشاه هردو اصلیت و تبار ترک دارند شد. اما مهم‌ترین تثبیت این سند آن است که می‌گوید نظام الملک (قیلینچ‌خان) والی کل اصالتا سمرقندی دکن (بخش جنوبی شبه قاره‌ی هند) به دستور نادرشاه از قبل به محمدشاه اطلاع داده بود که او باید به زبان ترکی مذاکره کرده و سخن بگوید.

(۱۷) کتیبه نادری

کتیبه کلات نادری، شعری ترکی است که به امر نادرشاه بر روی یک صخره در شهر درگز استان خراسان رضوی حکاکی شده است. محتوی این کتیبه از چند منظر ارزشمند است. یکم، تاکید بر تبار، اصل و نسب ترکی نادرشاه در راستای سیاست خارجی رسمی او در قرابت با دولت های ترک وقت. دوم، تاکید بر مشترکات دینی اسلامی (بجای موارد اختلافی مذاهب و فرق) در راستای سیاست اتحاد اسلامی او. سوم، ارج نهادن زبان ترکی به عنوان زبان رسمی و دیوانی ایران.

(۱۸) معاهده فینکنشتاین بین ایران و فرانسه

معاهده فینکنشتاین (Finckenstein) یک قرارداد دفاعی است که در چهارم می ۱۸۰۷ (۱۳ اردیبهشت ۱۱۸۶ شمسی) بین میرزا رضاخان قزوینی نماینده فتحعلی شاه قاجار و هوگ برنار ماره (Hugues Bernard Maret) نماینده ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه در اردوی نظامی او در فینکنشتاین (شرق لهستان امروزی) عقد شد.

طبق این قرارداد که در ۱۶ ماده تنظیم گردید، اتحادی دفاعی بین ناپلئون بناپارت و فتحعلی شاه ایجاد و دولت فرانسه، مدرن‌سازی ارتش دولت قاجار را متعهد شد. فتحعلی شاه بعد از امضاء عهدنامه، آن را توسط هیئت دیپلماتیک دولت به ریاست عسگرخان افشار اورموی به دربار ناپلئون فرستاد. نسخه ترکی این معاهده را در تصاویر فوق مشاهده میکنید.

نکته قابل توجه، کاربرد نام ایران در این معاهده است. علیرغم بعضی تبلیغات، نام ایران ساخته و پرداخته پانفارسیسم و پهلوی نیست. بلکه آنها این نام را مصادره به مطلوب کرده، بار نژادی (آریایی) به آن داده و در تقابل با هویت ترک و عرب تعریف کردند.

(۱۹) فرمان انتصاب صدراعظم توسط فتحعلی شاه قاجار

فتحعلی شاه قاجار، با صدور یک فرمان رسمی (بویروق) میرزا محمد شفیع مازندرانی، ملقب به اعتمادالدوله (نیز آصف‌الدوله) را به مقام صدراعظم دولت ایران منصوب کرد. این فرمان حکومتی به زبان ترکی است. (مجموعه اعتضاد السلطنه، کتابخانه مجلس، شماره‌ی ۱۵-۱۴۵۳)

(۲۰) نامه فتحعلی شاه قاجار به سلطان محمود دوم عثمانی

موضوع کلی نامه، طرح اتحاد بین دولتین قاجار و عثمانی و هماهنگی سیاست خارجی‌شان است. اتحاد قاجار و عثمانی علی رغم افت و خیز در برهه‌هایی از زمان، سیاست استراتژیک هر دو دولت برای موازنه قدرت در برابر اوج‌گیری استعمار غربی در جهان بود که در حال بلعیدن منطقه نیز بود.

فتحعلی شاه در نامه خود دولتین قاجار و عثمانی را دارای یک شجره واحده (ترکی) و امپراتوری عثمانی را قلعه محکم و پایگاهی قدیمی در مقابل دشمنان اسلام نامیده است. او در پاراگرافی طولانی توصیه می‌کند که این دو دولت به تهیه مقدمات و شرایط عملی برای تحکیم اتحاد، مشاوره و رای‌زنی و عقد عهدنامه‌ها برای عمل واحد و تنظیم مناسبات و روابط خارجی با ملاحظه و رعایت منافع و مصالح یکدیگر بپردازند. این نامه رسمی دیپلماتیک به زبان ترکی است.

(۲۱) نامه صدراعظم قاجار به صدراعظم عثمانی

این مکتوب، نامه‌ای رسمی است که میرزا محمد شفیع مازندرانی ملقب به اعتمادالدوله (نیز آصف‌الدوله)، صدراعظم فتحعلی شاه، به هم‌ردیف خود، احمد پاشا قائم مقام صدارت عثمانی نوشته و ارسال کرده است. در این نامه بر دوستی و اتحاد دولتین قاجاری و عثمانی و ضرورت حفظ، توسعه و تعمیق این اتحاد مکررا تاکید می‌شود. این نامه رسمی دیپلماتیک به زبان ترکی است.

اتحاد قاجار و عثمانی علی رغم افت و خیز در برهه‌هایی از زمان، سیاست استراتژیک هر دو دولت برای موازنه قدرت در برابر اوج‌گیری استعمار غربی در جهان بود که در حال بلعیدن منطقه نیز بود. در این نامه گفته می‌شود که میرزا محمد شفیع از جانب فتحعلی شاه قاجار مامور شده است تا بر اساس ملاحظه و دقت به اصل بنیادین اتحاد، در خصوص مسائل و اختلافات مرزی، رفع ابهامات و شبهات دولتین وارد مراوده شود.

(۲۲) قباله نکاح (ازدواج) ایران قاجاری

در تصاویر فوق، قباله نکاح دو شاهزاده قاجاری در زنجان، به نام‌های عبدالله میرزا و گلین خانم را مشاهده میکنید. این قباله به زبان ترکی و توسط یک مقام دولتی تنظیم شده است. (فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ج ۱۶، ص ۶۵۲)

در عکس شماره ۲۶ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۲۳) عریضه سفارت عثمانی در ایران قاجاری

در این گزارش که از تهران به استانبول ارسال گردیده است، گفته می‌شود که احتیاجی به سرویس مترجمان به زبان فارسی در هیئت نمایندگی و سفارت عثمانی در ایران نیست، زیرا که دربار و اغلب اهالی قادر به تکلم زبان ترکی‌اند و زبان عمومی تهران نیز ترکی است. هم‌چنین ذکر می‌شود که هیئت نمایندگی انگلستان نیز در ایران مالوف به تکلم دو زبان ترکی و فارسی است.

(Osmanlı Arşivi Daire Başkanlığı. Yayın Nu: 111, s 32)

آنتی‌پانفارسیسم: هدف از تزریق انواع جوک‌ها و کلیشه‌های ضد ترک توسط پهلوی به اجتماع برای کاهش منزلت اجتماعی و تحقیر عمومی (از سیاست‌های آسمیلاسیون) در وهله نخست، تغییر زبان عمومی تهران بود. به تبع جو ضد ترک ایجاد شده توسط فاشیسم پانفارسی، با جلوگیری از ابراز هویتی، نمود اجتماعی و تکلم به ترکی، بخش بزرگی از جامعه ترک در تهران شروع به صحبت کردن به فارسی با کودکان، مخفی کردن هویت ترکی و لهجه‌زدایی حین تکلم به فارسی کرد.

(۲۴) عریضه استغاثه مسلمانان ایروان

در تصاویر فوق، عریضه استغاثه (دادخواهی) مسلمانان مظلوم ایروان در سال ۱۹۱۹ از ظلم و ستم دولت داشناک (حزب افراطی ارمنی)، نابود کردن میراث تاریخی، مدنی و دینی، قتل‌عام و سر بریدن اهالی صد و هفتاد روستا در ایروان، زنگه‌زور و... را ملاحظه میکنید. این عریضه به زبان ترکی و الفبای عربی، خطاب به شورای وزرای آذربایجان است.

دروویل در سفرنامه‌اش در زمان قاجار، زمانی که آذربایجان هنوز با هجوم روس‌ها دو نیم نشده بود، ایروان (پایتخت ارمنستان فعلی) را از شهرهای مهم آذربایجانی و از مراکز بزرگ اسلامی برمی‌شمارد. با اشغال شمال آذربایجان توسط روس‌ها، سیاست ضد ترکی و ضد اسلامی شروع به اعمال شد.

نهایتا با کوچاندن جمعیت مسیحی از بلاد روس و اسکان ارامنه شورشی عثمانی تسلیح شده توسط روس‌ها، جمعیت اقلیت بومی ارمنی قفقاز به حدی رسید که بتوان همچون پروژه صهیونیستی، اینبار در قفقاز، با خشونت کشوری اسرائیل‌وار به اسم ارمنستان تشکیل داد. اسرائیل برای مهار جبهه عربی- اسلامی و ارمنستان برای مهار جبهه ترکی- اسلامی.

(۵) ۲۵۱۴ سند به زبان ترکی درکانال ال یازمالاری

تاکنون در کانال تلگرامی ال یازمالاری (@turki_elyazmalar)، ۲۵۱۴ سند دست نویس ترکی در موضوعات مختلف آپلود شده است. موضوعات متنوع اسناد هم عبارت از:

"فلسفه، طب، ریاضیات، هندسه، نجوم، تاریخ، سیاست، ادبیات، جغرافیا، اخلاق، دین، حقوق، موسیقی، ادعیه، حربیه، هنر، اشعار، قرآن، تفسیر، حدیث، تجوید، سفرنامه، مرثیه، مقتل، امثال، فال، اختلاج، لغات، دستور زبان، احکام، فتاوا، علوم غریبه، رمان، نظم و نثر، گوهرشناسی، آشپزی، اقلیم، گیاه شناسی، حیواندارى، صنعت، تجارت، زیست شناسی، خوشنویسی، مینیاتور، نقاشی، تقویم، وقف، نکاح، نصاب، دیوان، تذکره، قوانین و غیره"

بدین ترتیب در این فصل، تعداد ۱۹۴ نسخه خطی ترکی واقع در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، حدود ۱۰۰ نسخ خطی ترکی در کتابخانه کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) مشهد، ۲۱۲ نسخه خطی ترکی از کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۲۴ مدرک مهم تاریخی دولتی به زبان ترکی و همچنین ۲۵۱۴ نسخه سند در کانال ال یازمالاری که مجموعا بیش از ۳۰۰۰ سند میگردند، معرفی گردید. نتیجه اینکه، زبان ترکی تا قبل از رضاخان پهلوی در همه عرصه‌های لشکری و کشوری ایران در طول قرون متمادی در ایران به صورت رسمی مستعمل بود و ولی از رضاخان به این طرف ممنوع گردیده است و سعی در امحا آن زبان شده است.

فصل ۷: مباحث زبانشناسی و واژه شناسی و اشتباهات کسروی در آن مباحث

نوشتاری با عنوان، زبان‌شناسی چیست؟ توضیح کامل این علم، در سایت اندیشکده شهید کامبوزیا یکی از اندیشکده های معتبر زبانشناسی ایران انتشار یافته است و تعریف علم زبان‌شناسی (Linguistics) در آنجا چنین میباشد:

"زبان‌شناسی یک علم مطالعه ساختار، کارکرد، تکامل و ویژگی‌های زبان‌ها است. این دانش بررسی می‌کند که چگونه زبان‌ها شکل می‌گیرند، چگونه تغییر می‌کنند و چگونه در جامعه استفاده می‌شوند."

در آن موضوع همچنین، در توصیف زبان‌شناسی نظری چنین آمده است:

"زبان‌شناسی نظری (Theoretical Linguistics) یکی از مهم‌ترین شاخه‌های زبان‌شناسی است که به ساختار زبان، اصول و قوانین حاکم بر آن می‌پردازد. این شاخه تلاش می‌کند تا مدل‌هایی برای درک نحوه کارکرد زبان در ذهن انسان و قواعد حاکم بر آن ارائه دهد. برخلاف زبان‌شناسی کاربردی که بیشتر بر استفاده عملی زبان در موقعیت‌های اجتماعی تمرکز دارد، زبان‌شناسی نظری به اصول بنیادی زبان و چگونگی شکل‌گیری ساختارهای زبانی توجه می‌کند."

در آن نوشتار بعلاوه، در باره شش زیر شاخه کلیدی زبانشناسی نظری و مباحث آنها چنین ذکر شده است:

"زبان‌شناسی نظری شامل چندین زیرشاخه کلیدی است که هر کدام به بررسی یک جنبه از زبان می‌پردازند:

آواشناسی (Phonetics): مطالعه‌ی صداهای گفتاری، نحوه تولید و درک آن‌ها.

واج‌شناسی (Phonology): بررسی الگوهای آوایی و نقش آن‌ها در ساختار زبان.

ساخت‌واژه‌شناسی (Morphology): مطالعه‌ی چگونگی شکل‌گیری کلمات از اجزای کوچک‌تر.

نحو (Syntax): بررسی قوانین ترکیب کلمات در جملات و ساختار جمله.

معناشناسی (Semantics): تحلیل چگونگی تولید و انتقال معنا در زبان.

کاربردشناسی (Pragmatics): بررسی نحوه استفاده از زبان در ارتباطات اجتماعی."

کسروی لازم بود در رساله آذری، از دیدگاه زبان‌شناسی نظری، به آواشناسی، واج‌شناسی، ساخت‌واژه‌شناسی، نحو، معناشناسی و کاربردشناسی آذری زبان ایرانی موهومی خود میپرداخت، اما او، به هیچکدام نپرداخته است.

به هر حال، جهت نشان دادن اشتباهات کسروی در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی، ابتدائا خود هفت مبحث مرتبط را در اینجا می آوریم.

۱-۷) مباحث زبانشناسی و واژه شناسی

(۱) طبقه بندی و مورفولوژی زبانها

دکتر عبدالرسول خیامپور، استاد شناخته شده ادبیات فارسی، در کتاب معروف دستور زبان فارسی که سال ۱۳۴۴ شمسی در تبریز انتشار یافته، در بخش نخستین- طبقه بندی زبانها و صفحات ۴ تا ۶ کتابش مینویسد:

"علمای زبان شناس زبانهای دنیا را از نظرگاه مورفولوژی و ساختمان کلمات، به سه دسته تقسیم کرده اند:

الف) زبانهای یک هجایی (Langues monosyllabiques)

در این دسته زبانها، کلمات تنها یک هجای تغییر ناپذیر است که به اول یا آخر آن پیشاوند یا پساوندی افزوده نمیشود و حالات کلمات یعنی وظایف آنها را در جمله با پس و پیش کردن آنها میفهمانند. زبان چینی و سیامی و تبتی از این دسته اند.

ب) زبانهای التصاقی (Langues agglutinantes)

در این دسته زبانها نیز، کلمات دارای ریشه یک هجایی تغییر ناپذیر است که معنای اصل را میرساند، ولی برای بیان معانی فرعی هجاهایی بر آن ریشه می افزایند. زبانهای زیر از این دسته اند:

الف) زبانهای اورال آلتایی که خود بر چند شاخه منشعب میشود:

- شاخه فین و اوغری مانند زبان فین و لاپن و مجاری

- شاخه ساموییدی

- شاخه ترکی، مانند ترکی استانبولی، چواشی، اویغوری، یاقوتی و غیر آنها.

- شاخه مغولی که عبارت است از؛ زبان مغول و قالموق و بوریات

- شاخه دونغوز عبارت است از؛ زبان دونغوز و مانچو

ب) زبانهای دراویدی در هندوستان

ج) زبانهای ماله و پلنیزی مانند زبانه اهالی ماله و جاوه و غیر آنها

د) زبان های بانتو در آفریقای جنوبی مانند کافر و غیر آن

ه) زبان های آمریکایی مانند زبان مکزیکی و غیر آن. یکی از مختصات زبانهای آمریکایی آن است که فاعل و مفعول با فعل آمیزش یافته به صورت یک کلمه طولانی در می آید.

و) زبانهای استرالیایی (بومیان استرالیا)

ر) زبان ژاپنی

ح) زبان باسک و غیر اینها

ج) زبانهای پیوندی (Langues flexionnelles)

در این نوع زبانها ریشه میتواند تغییر پیدا کند و با وندها جوش بخورد. زبانهای مهم جهان از این نوعند و به دو شعبه بزرگ تقسیم میشوند:

A زبان های حامی و سامی که بر دو قسم است:

الف- قبطی، حبشی و غیر آنها

ب- آشوری، عبری، فنیقی، کلدان، سریانی و عربی و امثال آنها

B زبانهای هند و اروپایی که به هفت شاخه منشعب می شود.

الف- زبان هند و ایرانی؛ مانند سانسکریت، فرس قدیم، اوستایی و غیر آنها

ب- یونانی

ج- ایتالیایی سلتی، مانند لاتینی، اسک و غیر آن ها.

زبان لاتینی ابتدا زبان اهالی شهر رم بود. بعدها در تمام نواحی ایتالیا و اطراف مدیترانه انتشار یافته در ممالک مختلف تکاملهای گوناگونی پیدا کرد. این زبانها را که از تکامل زبان لاتینی بوجود آمده است و زبانهای رومی نامند مانند زبان ایتالیایی، فرانسه، اسپانیایی، پرتغالی، رومانی و غیر آنها.

د- ژرمنی؛ مانند ایسلاندی، سوئدی، آلمانی، انگلیسی، هلندی و غیر آنها

ه- بالت و اسلاوی، مانند زبان روسی، چک، لهستانی و غیر آنها

و- آلبانی

ز- ارمنی"

از مطلب فوق میتوان نتیجه گرفت، از نظر مورفولوژی ترکی آذربایجانی جزو زبانهای التصاقی و شاخه ترکی است و زبانهای ایرانی مانند فارسی از زبانهای پیوندی و شاخه زبان هند و ایرانی.

سه دسته طبقه بندی فوق دکتر خیامپور، در کتاب سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی تالیف دکتر جواد هیئت هم مشاهده میگردد و این موضوع، در بحث ساختمان و مورفولوژی زبان ترکی و صفحات ۲۵ تا ۲۸ کتاب مذکور آمده است.

دکتر هیئت مینویسد، زبان ترکی و گروه زبانهای اورال- آلتاییک جزو زبانهای التصاقی هستند. در این زبانها کلمات جدید از چسباندن پسوند به ریشه کلمات ایجاد میشوند و این مسئله سبب پیدایش لغات جدید و غنای لغوی میگردد. این پسوندها تابع آهنگ ریشه هستند و به آسانی از آنها قابل تشخیص اند، مانند آت= اسب، آتلار= اسبها، یا آتدان = از اسب، یا دوه= شتر و دوچی= شتربان. در این زبانها ریشه ثابت میماند و در تصریف تغییر نمیکند.

دکتر هیئت سپس، حروف صدادار قالین و اینجه در ترکی را آورده و قانون هماهنگی اصوات در کلمات ترکی را ذکر میکند که این قانون در موضوع بعدی این مبحث ارائه گشته است. او بعد مینویسد، حروف یا آواهای رایج ترکی ۳۲ عدد است که از آنها ۹ عدد صدادار و بقیه بیصدا هستند.

دکتر هیئت بعدا، ویژگیهایی که زبانهای اورال آلتائیک از جمله ترکی آذربایجانی را از زبانهای هند و اروپایی متمایز میسازد، در چهارده ماده به شرح ذیل خلاصه کرده است:

۱) صداها هماهنگ هستند.

۲) در این زبانها جنس وجود ندارد.

۳) حرف تعریف وجود ندارد.

۴) صرف به وسیله پسوندها انجام میگیرد.

۵) در صرف اسماء پسوندهای ملکی به کار میرود.

۶) اشکال افعال، غنی و متنوع است.

۷) در این زبانها برخلاف زبانهای هند و اروپایی وند (affix) بعد از کلمه می آید.

۸) صفات قبل از اسماء می آیند.

۹) بعد از اعداد، علامت جمع به کار نمی رود.

۱۰) مقایسه با مفعول منه (Ablatif) انجام می گیرد (دن= از)

۱۱) برای فعل معین [کمکی] به جای داشتن از فعل (ایمک) استفاده می شود.

۱۲) در بسیاری از این زبانها برای حرکت منفی، فعل مخصوص موجود است.

۱۳) پسوند سؤال موجود است (می، مو)

۱۴) به جای حروف ربط از اشکال فعل استفاده میشود

علاوه بر تفاوتهایی که نقل شد، دکتر هیئت معتقد است که فرق اساسی ترکی با زبانهای هند و اروپایی نه در هماهنگی اصوات و پسوندها، بلکه از نظر ویژه گیهای ساختمانی و نحو یا ترکیب کلام و ترتیب عناصر جمله است. در زبانهای هند و اروپایی عنصر اصلی جمله (فعل) در ابتدا قرار می گیرد و عناصر بعدی با ادات ربط به شکل حلقه های زنجیر به یکدیگر مربوط می شود و اگر عناصر بعدی قطع شوند، سازمان جمله ناقص نمی شود. مثلاً:

من رفتم به شیراز تا دوستی را ببینم که اخیراً از فرانسه آمده و در آنجا شش سال طب خوانده است. (ترتیب جمله در زبانهای انگلیسی و فرانسه هم تقریباً چنین است) در اینجا عنصر اصلی «من رفتم به شیراز» است که در اول جمله قرار گرفته است؛ ولی در ترکی ترتیب عناصر جمله کاملاً برعکس است. یعنی ابتدا باید عناصر ثانوی و فرعی تنظیم و گفته شود و عنصر اصلی یا فعل هم در آخر جمله قرار گیرد. یعنی جمله فارسی بالا چنین ادا می شود:

«آلتی ایل طب اوخویاندان سونرا، فرانسه دن یئنی قاییدان دوستومو، گؤرمک اوچون؛ شیرازا گئتدیم»

(۲) قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی

حروف صدادار در زبان ترکی ۹ عدد میباشند: آ (a)، او (u)، ای (ı)، اُ (o)، اَ (ə)، اِ (e) ای (i)، او (ö) و او (ü). چهار صدای اول اصطلاحا قالین نامیده میشوند و پنج حرف بعدی اینجه. اگر حرف اول صدادار کلمه‌ای قالین باشد، تمام حروف صدادار بعدی آن کلمه قالین و اگر اولین حرف صدادار کلمه ای اینجه باشد، تمام حروف صدادار بعدی کلمه اینجه خواهند بود. اگر یک اسم ترکیبی، از دو بخش شکل گرفته باشد که یک بخش آن قالین و دیگری اینجه باشد، در آنصورت تبدیل حروف صدادار انجام گرفته و تماما قالین یا تماما اینجه میگردند.

پس، اگر در تلفظ یک اسم، قانون هماهنگی اصوات ترکی رعایت شده باشد، بومی است و بومیان آشنا به فقط ترکی هم حتما آن قانون را رعایت مینمایند. اما اگر رعایت نشده باشد، غیر بومی بوده و معمولا فارسیزه است و اینگونه کلمات فقط از زبان افراد با سواد فارسی یا عربی خارج میگردند.

(۳) فارسیزه کردن توپونیمهای ترکی در نوشته ها

توپونیم (اسم یک مکان) نشان میدهد، هویت بخشان به آن محل و ساکنین اولیه آنجا از کدام قوم بوده است. از اینرو، جهت تحریف نشدن گذشته تاریخی و حفظ هویت ساکنان اولیه مکانها، بایستی از اسامی خاص و بومی آنها بدقت محافظت گردد. ولی در ایران، بعد از به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی و حاکم شدن فارسها در حدود یکصد سال پیش، سیاستهای شوونیستی فارسیزه کردن توپونیمهای غیر فارسی از جمله ترکی رواج داشته است. فارسیزه کردن توپونیم ترکی یعنی، حروف صدادار آنرا طوری تغییر دادن که تلفظش برای فارس زبانها راحت بوده و در زبانشان کلمه با تلقظ مشابه داشته باشد. با فارسیزاسیون توپونیم ترکی هویت خود را از دست داده جعلی میگردد و حتی ممکن است در خود فارسی نیز بی معنی باشد.

میتوان گفت، اغلب اسامی رسمی شهرها و روستاهای مناطق ترک نشین ایران از جمله آذربایجان فارسیزه گشته اند. مثلا در دشت تبریز، اسکی یا یوخاری آلوار به الوار علیا، آشاغی آلوار به الوار سفلی، آشاغی مایان (آبالان) به مایان سفلی، ساغالان به سهلان و غیره بدل شده اند. قابل ذکر است، زبان ترکی نه حرف صدادار دارد که همگی کوتاه هستند، در صورتیکه فارسی سه حرف صدادار کوتاه و سه حرف صدادار کشیده دارد. از اینجا مشخص میباشد، نوشتن درست بسیاری از اسامی ترکی به دلیل عدم انتقال صحیح حروف صدادار به زبان فارسی مقدور نیست. بنابر این در مورد ثبت اسامی ترکی اگر مشاهده کردیم، مردم بومی یک منطقه نام یک محل را یک گونه تلفظ میکنند، ولی در ثبت اسم به فارسی اساسا در حروف صدادار تفاوت وجود

دارد، نام صحیح را تلفظ مردم منطقه منعکس مینماید و باید از آن توپونیم محافظت گردد. جعل عمدی اسامی ترکی (بومی) به شکل فارسی با دستورات حکومتی نیاز بحث طویل دارد که در اینجا به آن نمیپردازیم.

همچنین در مورد این موضوع، مقاله ای با عنوان تغییر نام و فارسیزاسیون توپونیمهای شهرستان مرند به قلم نگارنده نوشته شده که مهرماه ۱۴۰۳ در شماره ۲۲۹ ماهنامه خداآفرین تهران چاپ گشته است. در آن مقاله، مطالب بیشتر و مفصلتری در مورد فارسیزاسیون وجود دارند.

گفتنی است، شبیه عمل فارسیزاسیون در مورد ثبت توپونیمهای ترکی در سایر زبانها نیز روی میدهد، با این تفاوت که در آثار قدیمی غیر فارسی جعلی مشاهده نمیشود، بلکه مولیفین اسمی که از مردم شنیده اند را، گاها با تفاوت طبیعی در حروف صدادار ضبط کرده اند.

(۴) تفاوت مفاهیم حرف و واج در زبانشناسی

در زبانشناسی، حرف صورت مکتوب واج است و واج صورت ملفوظ حرف و ارتباطشان لزوماً یک به یک نیست. هر اجتماع زبانی از شمار معدودی از واجها استفاده میکند که الزاماً مشابه واجهای زبان‌های دیگر نیست. برای مثال در زبانهای ترکی و فارسی، حروف ط و ت و در نتیجه کلماتی مانند حیاط و حیات یکسان تلفظ شده، شکل نوشتاری متفاوتی دارند، منتها در زبان عربی متفاوت هم تلفظ میگردند. همچنین تلفظ واجها نزد همه متکلمین یک زبان لزوماً یکسان نمیباشد و تفاوت لهجه بین دو ده مجاور هم بیشتر اوقات مشهود است.

(۵) نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد

نحوه تولید صدای حروف از جمله حروف غیرصدادار متفاوت هستند. حروف در زبان عربی دارای القابی هستند که برحسب محل تولید یا جایی نزدیک بدان به آنها داده شده است. همانطوریکه در عکس شماره ۲۷ ضمیمه پنجم مشاهده میگردد، در سایت اسلام– قرآن و تفسیر، در مورد زبان عربی مخارج حروف بصورت زیر ذکر گردیده اند. گفتنی هم است، محل تولید حروفی که در زبانهای ترکی و فارسی معادل دارند، در آن زبانها نیز شبیه معادل عربی آنهاست.

۱. **حروف نایی هوایی مدی**: حروف مد سه گانه ی (ـَا ـُو ـِی) هستند و لقب نایی را به دلیل خروج و تولیدشان در نای گرفته اند. به آنها برای آن هوایی گفته میشود که در حین تلفظ آنها هوا خارج میشود. این حروف را در علم صرف به نام حروف علّه نیز میشناسند.

۲. **حروف حلقی**: همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء : (ء هـ ع ح غ خ)

۳. **حروف ملازی**: کاف و قاف (ک ق). به دلیل تولید آنها در قسمت ملاز یا همان زبان کوچک که در انتهای دهان و ورودی حلق قرار دارد آنها را ملازی مینامند.

حرف گ ناموجود در عربی و موجود در ترکی و فارسی، در این دسته قرار میگیرد.

۴. **حروف نرمکامی**: به قسمت نرمکام دهان وابسته میباشند. در اینکه کدام حروف نرمکامی هستند اختلاف نظر وجود دارد. برخی میگویند آنها جیم، شین و یاء غیر مدی (ج ش ی) هستند، برخی میگویند جیم، شین و ضاد (ج ش ض) و دیگران نیز باور دارند که جیم، شین، ضاد و یاء غیر مدی (ج ش ض ی) جزو این دسته هستند. احتمالاً آخرین دیدگاه به حقیقت نزدیک تر باشد.

حرف چ ناموجود در عربی و موجود در ترکی و فارسی، در این دسته قرار میگیرد.

۵. **حروف لبه زبانی**: لام، نون و راء (ل ن ر). نام لبه زبانی آنها به این دلیل است که تولید آنها در لبه زبان میباشد و با سبکی، سرعت و روانی همراه است.

۶. **حروف کامی**: طاء، تاء و دال (ط ت د). برای آن چنین لقبی را دارند که در سقف دهان یا همان کام (قسمت بالایی قابل رؤیت حفره ی دهان) تولید میشوند.

۷. **حروف نوک زبانی**: صاد، زاء و سین (ص ز س). تولید آنها بواسطه نوک زبان میباشد. این سه حرف در صفت صفیر با هم مشترک میباشند که از لبه تیز زبان تولید میشود.

حرف ژ ناموجود در عربی و موجود در ترکی و فارسی، در این دسته قرار میگیرد.

۸. **حروف لثوی**: ظاء، ذال و ثاء (ظ ذ ث). این حروف از کناره لثه تولید میشوند. لثه به گوشت کناره دندانها گفته میشود.

ذال عجمی، در زبان فارسی نیز وجود داشته است و احتمالا مانند ذال عربی تلفظ میشده است.

۹. **حروف لبی**: فاء، واو غیر مدی، باء و میم (ف و ب م). از بین لبها یا لب پایینی یا بالایی و دندانهای پیشین بالایی تولید میشوند.

حرف پ ناموجود در عربی و موجود در ترکی و فارسی، در این دسته قرار میگیرد.

از نظر زبانشناسی، حروف همدسته در گروههای نه گانه فوق بدلیل تلفظهای نزدیک، در لهجه ها میتوانند به همدیگر تبدیل گردند، در غیر اینصورت نه. از اینرو هم هست که برای اسامی واحد در لهجه های مردمان واجهای شفاهی مختلفی مشاهده میگردد.

(۶) یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی

طبق نظر اتیمولوژیستهای مطرح آذربایجانی از جمله دکتر حسن بی هادی، در واژه های ترکی آذربایجانی هیچ دو حرف صداداری متوالی و کنار هم نمی آیند. در هر هجا هم، فقط یک حرف صدادار میتواند وجود داشته باشد. و بدین سبب است که، موقع واژه سازیهای ترکیبی از دو کلمه، اگر حرف انتهایی کلمه اول صدادار بوده و با حرف ابتدایی کلمه دوم حرف یکسانی باشد، این دو حرف صدادار یکسان کنار هم در ترکیب و نتیجه یکی میگردند.

همچنین، فرهنگ واژگان ترکی در زبان و ادبیات فارسی تالیف آقای عادل ارشادی فرد، لغتشناس و پژوهشگر آذربایجانی، سال ۱۳۷۹ شمسی در اردبیل منتشر شده است. لغتشناس در فرهنگ واژگان مذکور و صفحات ۸۸ و ۸۹ آن، چنین به اتیمولوژی واژه ترکی تالان پرداخته و نظر اتیمولوژیستهای دیگر را در این موضوع با عنوان قانون عدم التقای مصوت ها تایید میکند:

"تالان= تاراج [معین]- فرهنگ معین مغولی گفته ولی ترکی است- [سنگلاخ: تالانماق= غارت شدن و تالاماق= غارت کردن]- مرکب است از تالا (ریشه فعلی)+ پسوند (آن) به معنی ترکیبی غارت و چپاول- توضیح اینکه در قائده ترکی هر گاه ریشه مختوم به مصوت باشد پسوندی که با مصوت شروع میشود (مثل آن) اگر بخواهد با این ریشه ترکیب یابد طبق قانون عدم التقای مصوت ها، مصوت خود را از دست میدهد: تالا+ ان= تالان => تالان

قانون عدم التقای مصوت ها در زبان فارسی هم جاری است برای مثال: اژدها+ نشانه جمع ان اژدهاان که یای میانجی بین دو مصوت می آید و تلفظ را ممکن و آسان می سازد => اژدها+ ی+ ان= اژدهایان"

(۷) انتخاب متفاوت نویسندگان دلیل اصلی دوگانگی نام مکانهای آذربایجان

در نوشتن اسامی آبادیها توسط نویسنده ها، دو راه بیشتر به نظر نمیرسد. آنها، یا از افراد بومی اسامی را گرفته و ثبت کرده اند یا جایی آن را خوانده و نگاشته اند. نقشه کشها و سیاحان معمولا، با مردم بومی ارتباط داشته اند و نامهای بومی را نگارده اند، ولی منشیها معمولا، این روش دوم و نامهای کتابتی و فارسیزه را برگزیده اند. و این انتخاب متفاوت نویسندگان دلیل اصلی دوگانگی یا حتی چندگانگی نام مکانهای آذربایجان میباشد.

دیگر اینکه، در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ شمسی، انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش پهلوی به سرپرستی سرتیب حسینعلی رزم آرا کتابی با عنوان فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها) که یک مجموعه ۱۰ جلدی منتج از سرشماری سراسری آن زمان بوده را منتشر کرده است. جلد یازدهم نیز بعدا منتشر شده، حاوی فهرست آبادیهای ایران میباشد. در آن سرشماری برخلاف سرشماریهای بعدی انجام یافته در ایران، زبان و مذهب

محل نیز پرسش شده است. همچنین اغلب نام بومی غیر فارسیزه برای روستاها ثبت شده است. به هر حال، کتابهای مذکور از کتب قابل اتکای پژوهشگران میباشند.

در اولین سرشماری انجام گرفته مذکور فوق، برخلاف سرشماریهای بعدی ایران، از زبان اهالی نیز پرسش شده است و ژنرال- دکتر محمود پناهیان (تبریزی) بر مبنای منبع ارتش، فرهنگ جغرافیایی ملی ترکان ایران زمین را در چهار جلد تهیه کرده، سال ۱۳۵۱ شمسی در عراق چاپ نموده است. همانطوریکه در صفحه ۳۷۴ جلد چهارم ژنرال پناهیان مشاهده میگردد، مجموع تعداد آبادیهای ترک نشین سراسر ایران در آن سرشماری، ۱۰۱۱۹ آبادی و جمعیت آنها در آن زمان، ۵/۱۸۴/۸۴۶ نفر میباشد.

۲-۷) اشتباهات کسروی در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی

همانطوریکه در فصل ۳ کتاب گفته شد، آثار کسروی در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی مانند، نام شهرها و دیههای ایران (دفتر یکم)، نام شهرها و دیههای ایران (دفتر دوم) و همچنین رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او در بخش سوم با عنوان زبانشناسی- واژه شناسی در کاروند کسروی به کوشش یحیی ذکاء آمده اند.

در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی مذکور، کسروی دچار اشتباهات زیادی شده اسامی جغرافیایی بسیاری را اغلب به غلط و طرزی مشکوک تحلیل کرده است که در اینجا به موارد مهم آنها پرداخته میگردد. همچنین در این مباحث، او از هر فرصتی برای ریشه فارسی (ایرانی) تراشی برای نام مکانهای ترکی آذربایجان و دیگر نقاط ترک نشین ایران استفاده نموده است.

مقاله نامهای شهرها و دیههای ایران (دفتر یکم) کسروی که سال ۱۳۰۸ شمسی چاپ شده است در کاروند و صفحه ۲۷۰ آن مشاهده میگردد. دفتر یکم، شامل مقدمه که کسروی سال ۱۳۲۳ نوشته است و شامل سه گفتار میباشد. گفتار یکم– شمیران، تهران، گفتار دوم- کادوسیان، تالشان و گفتار سوم- قارقابازار میباشد که در هر گفتار به ریشه یابی نامهای مربوطه اش پرداخته است.

در گفتار یکم دفتر یکم، کسروی، نام شمیران را همریشه با اسم مکانهای شمیرام، شمیرم، شمیلان، سمیران، سمیرم و غیره پنداشته و ادعا میکند اسم مکانهای مزبور تنها در اثر تبدیلات حروف متناظرشان شکلهای ظاهری متفاوتی پیدا نموده اند. در زبانهای باستانی فارسی هم این گروه نامها را زمستانگاه (قشلاق) معنایابی کرده است. تهران را نیز، همریشه با اسم مکانهای تارم (تاریم)، کهران، گهران، گهرام، جهرم و غیره پنداشته و ادعا میکند اسم مکانهای مزبور تنها در اثر تبدیلات حروف متناظرشان شکلهای ظاهری متفاوتی

پیدا نموده اند. او در زبانهای باستانی فارسی (ایرانی) هم این گروه نامها را تابستانگاه (ییلاق) معنایابی نموده است.

همچنین در گفتار دوم مقاله مذکور، کسروی به واژه شناسی کادوسیان، تالشان پرداخته است و ادعا میکند که نه کادوسان از میان رفته اند و نه تالشان از جایی دیگر به جای ایشان آمده اند. این تالشان فرزندان و بازماندگان همان کادوسان میباشند و نام تالش دیگر شده از نام کادوس میباشد.

بعلاوه در گفتار سوم مقاله، به واژه شناسی قارقابازار در آذربایجان پرداخته است و ادعا میکند قارقابازار دگرگون شده بوده گیراکی بازار و دخیل از آذری ایرانی موهومی اوست.

مقاله نامهای شهرها و دیههای ایران (دفتر دوم) احمد کسروی که سال ۱۳۰۹ شمسی چاپ شده، در کتاب کاروند در صفحه ۲۹۰ مشاهده میگردد. دفتر دوم، شامل یک پیشگفتار، یک مقدمه و سه گفتار میباشد. گفتار نخستین–ریشه و بنیاد کلمه ها و ارتباطی که با هم دارند است. گفتار دومین- معنی این کلمه ها چیست؟ بوده و گفتار سومین- معنی یک رشته از نامهای آبادیها میباشد. کسروی در این مقاله، نامهای شهرها و دیههای ایران را با توجه به پسوندشان گروهبندی کرده، آنها را ریشه یابی مینماید.

اما، بیست و یک مورد از اشتباهات کسروی در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی از این قرارند:

(۱) تداخل مفاهیم حرف و واج در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی کسروی

همانطوریکه در موضوع تفاوت مفاهیم حرف و واج در زبانشناسی در بالا و مباحث زبانشناسی و واژه شناسی ملاحظه گردید، در آن مباحث مفاهیم حرف و واج متفاوت هستند. حرف صورت مکتوب واج است و واج صورت ملفوظ حرف و ارتباطشان لزوماً یک به یک نیست. به نظر میرسد، اولین کار در ریشه شناسی نام یک مکان، جمع آوری همه نامیده های بومی اطلاقی آن مکان باشد و بعد تشخیص نام اصلی از نامیده ها. این کار هم، با تشخیص حرفها از واجها عملی میگردد. اما در این موضوع مهم هیچ مرزی بین حروف و واجها در نوشته های زبانشناسی و واژه شناسی کسروی وجود ندارد و مفاهیم حرف و واج در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی او با هم تداخل دارند. مثلا، کسروی در گفتار یکم– شمیران، تهران در اواخر صفحه ۲۷۶ و اوایل ۲۷۷، در باره تبدیل حروف ک و ت چنین قلمداد میکند:

"ت گاهی به جای ک آمده. این را دانشمندان زبانشناسی نشناخته اند و هرتسفیلد در نپذیرفتن آن پافشاری بسیاری می دارد. ولی ما دانسته ایم ت به جای ک و همچنین د به جای گ (یا ج) بسیار آمده و اینک دلیلهای خود را در این باره یکایکا میشماریم.

۱) ... چنانچه نخست بار که من آن را دریافتم در کوچه بود که دیدم یکی دیگر را پیش انداخته اند و پشت سر او می خوانند:

علوس می بلیم توچه به توچه بلاش می پژیم آش آلوچه"

کسروی در اینجا زیرنویس گذاشته و در آنجا توضیح نوشته است:

"عروس می بریم کوچه به کوچه براش می پزیم آش آلوچه. ..."

در این مثال، ر در کلمات عروس، می بریم و براش و نیز ک در کوچه و ز در می پزیم حرف هستند. ولی ل در کلمات علوس، می بلیم و بلاش و نیز ت در توچه و ژ در می پژیم واج هستند و توسط گروهی تلفظ میگردند که یا در تلفظ صحیح حروف مشکل دارند و یا میخواهند جلب توجه نمایند! در اینمورد فرض کنید در ایران، تعدادی روستا با نام فارسی کندرود (Kondrud) و تعدادی دیگر با نام فارسی تندرود (Tondrud) وجود داشته باشند که اسامی آنها اخذ شده از جریانات کند یا تند آب روستایشان است. با این استدلال کسروی، چون گروهی حرف ک را با واج ت تلفظ نموده، کوچه را توچه مینامند، تمامی روستاهای تندرود در آن کشور هم معنی و همریشه کندرود خواهند بود!؟ مشخصا هم، این نوع معنی یابی و ریشه یابی اسم مکانها اشتباه و نادرست میباشد و این اشتباه، ناشی از تداخل مفاهیم حرف و واج در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی کسروی است.

همچنین، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی ملاحظه گردید، کاف جز دسته حروف ملازی است. ولی حرف ت جزو دسته متفاوت حروف کامی است و بدلیل تلفظهای نزدیک نداشتن تبدیل حرف ک به ت در لهجه های مردمان اتفاق نمی افتد. یعنی، این قاعده ساخته کسروی میباشد و با اصول زبانشناسی و واژه شناسی مغایر است.

(۲) پسوند اسم ساز تی ترکی در واژه قافلانتی را به معنی کوه در آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی

کسروی، پسوند اسم ساز تی ترکی در واژه قافلانتی را به معنی کوه در آذری ایرانی موهومی میپندارد و در باره ماندگاریش در برخی توپونیمهای آذربایجان در گفتار یکم– شمیران، تهران و صفحه ۲۷۷ چنین قلمداد میکند:

"کوه در زبان آذری تی میبوده. چنانکه هم اکنون در آذربایجان و .. قافلانکوه را قافلانتی و اژدهاکوه را اژدهاتی گویند. در خمسه کوهی نیز به نام ارقتی"

اما در رد این ادعا و پنداشت کسروی، در مورد ریشه نام رشته کوه قافلانتی (قاپلانتی) شهر میانه که به قافلانکوه در اسناد رسمی تحریف شده است، دو فایل صدای درس اتیمولوژی به زبان ترکی با عناوین قاپلانتی ۱ و قاپلانتی ۲ از دکتر ارشد نظری از محققان و اتیمولوژیست های مطرح آذربایجانی و اهل میانه، به تاریخ ۹۹/۲/۱۴ در کانال تلگرامی ادبیات سئونلر (@Adabiyyatsevanlar) انتشار یافته است.

قاپلانتی ۱: به نام و ویژه گیهای زمین شناسی و جغرافیایی این رشته کوه بزرگ اختصاص دارد. دکتر نظری، پدیدار گشتن واج ف در قافلانتی را از حرف پ در قاپلانتی بیان میکند. میگوید، رشته کوه قاپلانتی آنقدر عظیم است که از نظر جغرافیایی این منطقه میانه را به دو قسمت بی ارتباط با هم تقسیم میکند. قاپلان در این واژه، به معنی پلنگ نیست که صورت اصلی قافلان (پلنگ)، قارپلان بوده و از فعل دیگر قارپماق (گاز گرفتن، خاریدن) به دست آمده است. بلکه قاپلان، از فعل قاپماق و افزودن پسوند لان شکل گرفته است و مفهوم بستن دارد، مانند قاپی (در)، قاپاماق (بستن) و قاپلاماق (احاطه کردن، پوشاندن، شامل شدن، فراگرفتن) و غیره.

قاپلانتی ۲: به پسوند اسم ساز ترکی تی- تو در این واژه میپردازد و به نقش یکسان آن در کلمات گؤیرتی، سیلینتی، بؤلونتو، پیلینتی، گؤرونتو، آرینتی و غیره اشاراتی دارد.

پس در نتیجه، قاپلانتی در یا جای بسته شده معنا دارد.

بعلاوه، تیکینتی (ساختمان، آپارتمان)، تؤکونتو (افزونه، اضافی، بیرون ریختنی)، آلینتی (خریده شده ها)، پاتلانتی (بمب، منفجر شدنی) و غیره مثالهای دیگرند که مانند قاپلانتی درست شده اند.

دکتر محمد صادق نائبی، پژوهشگر میانه ای هم، در مورد وجه تسمیه قافلانتی نظری شبیه همشهری خود دکتر نظری دارد و این موضوع در مطلبی با عنوان آشنایی با شهرستان میانه (قسمت ۲۴ از ۳۰): کوهها و تپه های میانه که به تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۹۷ شمسی در سایت خود منتشرکرده، مشاهده میشود. دکتر نائبی در مطلب مذکور چنین مینویسد:

"قافلانتی که نام با مسمّای آن اخیراً به قافلانکوه! تحریف شده است، رشته کوهی است که از جنوب، میانه را دربر گرفته است. پیشتر هیچ سندی از نام قافلانکوه استفاده نکرده است و حتی اسناد خارجی نیز نام کاپلانتو و کاپلانتی را استفاده کرده اند. نام اصلی آن قاپلانتی است به معنای دروازه یا گلوگاه از مصدر قاپماق به معنای بستن (قاپی، قاپقا، قاپاق، قاپیق و ...)، چرا که این رشته کوه مانند دروازه و بارو برای

آذربایجان یا ماد کهن عمل می کرده است. این رشته کوه بزرگ از ۱۰ کیلومتری جنوب میانه، شهر را حصاربندی کرده است. طول آن ۵۳ کیلومتر و بلندای آن «دنیش داغی» با ارتفاع ۱۸۸۰ متر است."

(۳) هم معنی پنداشتن جاینامهای دارای واجهای قابل تبدیل به هم توسط کسروی

هم معنی پنداشتن جاینامهایی که به زغم کسروی واجهای قابل تبدیل به همدیگر در اسامی آنها وجود دارد، از اشتباهات زبانشناسی و واژه شناسی کسروی است. مثلا، کسروی در گفتار یکم– شمیران، تهران و صفحه ۲۷۸ چنین قلمداد میکند:

"... اگرچه در فارسی امروزی ران به یک معنی است که از خواست ما بسیار دور است. ولی دان در فارسی به معنی جا (یا ظرف) بسیار شناخته میباشد. همچنین لان گاهی به آن معنی بکار رفته نمکلان به معنی نمکزار است و لانه از آن دور نیست و چون دو ر و ل از حرفهایی هستند که به یکدیگر عوض میشوند و ما مثالهای بسیاری برای آنها میداریم، میتوان گفت ران و دان و لان هر سه یک واژه است و معناهاشان نیز یکی تواند بود."

همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد ملاحظه گردید، راء و لام جز دسته حروف لبه زبانی هستند و به همدیگر قابل تبدیلند. ولی حرف د جزو دسته متفاوت حروف کامی است و بدلیل تلفظهای نزدیک نداشتن تبدیل حرف راء و لام به د و بر عکس در لهجه های مردمان اتفاق نمی افتند. یعنی، این قاعده ساخته کسروی میباشد و با اصول زبانشناسی و واژه شناسی مغایر است.

راء و لام جز دسته حروف لبه زبانی هستند و به همدیگر قابل تبدیلند، اما این موضوع باید در نامها و نامیده های بومی و تاریخی خود یک اسم تحقیق گردد، نه مانند کسروی با اسم مکانهای دیگر سطح کشوری! مثلا، اگر در نامها و نامیده های بومی و تاریخی واژه تهران پسوند همان ران باشد، مقایسه آن با اسامی که آخرشان لان است اشتباه میباشد که کسروی به آن دچار است.

(۴) معناشناسی گرمه دوز و نظرات اشتباه و باطل کسروی در مورد معنی نام آنجا

بخشی با نام رسمی و فارسیزه گرمادوز و نام بومی و ترکی گرمه دوز (Gərmə düz)، یکی از بخشهای شهرستان خداآفرین استان آذربایجان شرقی میباشد. در فرهنگ جامع شاهمرسی، گرمه در ترکی به معنی کشش، انبساط و دوز به مفهوم دشت، هموار آمده است. از اینرو معنی واژه گرمه دوز، دشتی که بصورت انبساطی رشد پیدا میکند خواهد بود.

اما کسروی، در گفتار یکم– شمیران، تهران و صفحه ۲۸۰، مفهوم دشت (دوز) را دژ خیال کرده و نظر اشتباه و باطلی بدین صورت بیان میکند:

"گهرام یا گهرام دز ارسبار گرم میبوده و هست و این شگفت که اکنون که آنجا را گرمادوز مینامند این نیز به معنی گرمی است."

کسروی در پاورقی این صفحه نیز، به دز، دوز گفتن را از ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی خود میپندارد و راجع به آن چنین ادعا میکند:

"این نام از یادگارهای زبان آذری است. در آن زبان دز را دوز میگفته اند."

ولی در رد و ابطال این ادعای کسروی، به موضوع واژه اصیل ترکی دیز را دز فارسی و قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی را ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی مراجعه گردد.

ابطال اطلاقی بودن گهرام دز/ گهرام دوز ادعایی کسروی به گرمه دوز (گرمادوز) خداآفرین

کتاب اوغوزها (ترکمن ها) تالیف پروفسور فاروق سومر (۱۹۹۵ -۱۹۲۵ م)، پژوهشگر برجسته ترکیه ای، میباشد که توسط آقای آنادردی عنصری از ترکی ترکیه به فارسی ترجمه شده، سال ۱۳۸۰ شمسی در گنبد کاووس منتشر گردیده است. فاروق سومر، در فصل اوغوزها (ترکمن ها) در عصر سلجوقی و موضوع آذربایجان و اران و صفحه ۲۰۱ کتاب مذکور، چنین قید میکند:

"طغرل آخرین سلطان سلجوقی در سال ۵۸۶ ه. ق (۱۱۹۰ م) توسط قزل ارسلان دستگیر و در قلعه کهران Kihran واقع در اطراف بیلقان Beylekan آذربایجان محبوس گردید. ...."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، قلعه محبوس شده طغرل آخرین سلطان سلجوقی قلعه کهران/ کیهران (و نه گهرام) واقع در اطراف بیلقان میباشد و بیلقان در جمهوری آذربایجان و آن سوی رود ارس قرار دارد. ولی گرمه دوز (گرمادوز) خداآفرین در ایران و این سوی ارس است. بدین ترتیب، اطلاقی بودن گهرام دز/ گهرام دوز ادعایی کسروی به گرمه دوز (گرمادوز) خداآفرین ابطال میگردد و ادعای تاریخی وی چیزی جز دروغ پردازی نیست.

در عکس شماره ۲۹ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۵) ریشه یابی نادرست کادوسان یافتن کسروی برای واژه تالشان

کسروی در دفتر یکم، گفتار دوم– کادوسیان، تالشان به ریشه یابی واژه تالشان پرداخته است و این نام را دیگر شده کادوسان میپندارد و در صفحه ۲۸۶ کاروند ادعا میکند:

"میباید گفت: نه کادوسان از میان رفته اند و نه تالشان از جایی دیگر به جای ایشان آمده اند. این تالشان فرزندان و بازماندگان همان کادوسان میباشند و نام تالش دیگر شده از نام کادوس میباشد."

اما، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی ملاحظه گردید، کاف جز دسته حروف ملازی است. ولی حرف ت جزو دسته متفاوت حروف کامی است و بدلیل تلفظهای نزدیک نداشتن تبدیل حرف ک به ت در لهجه های مردمان اتفاق نمی افتد. نیز، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی ملاحظه گردید، دال جز دسته حروف کامی است. ولی حرف لام جزو دسته متفاوت حروف لبه زبانی است و بدلیل تلفظهای نزدیک نداشتن تبدیل حرف د به ل در لهجه های مردمان اتفاق نمی افتد.

در نتیجه، ریشه یابی کادوسان یافتن کسروی برای واژه تالشان نادرست است.

همچنین همانطویکه قبلا ذکر گردید، نوشتاری با عنوان زبان تالشی و ارتباط آن با گویش‌های قدیم آذربایجان مکتوب گشته از بیانات دکتر علی‌اشرف صادقی، از زبان شناسان مطرح معاصر در سمیناری، در وبلاگ شهاب عنبران انتشار یافته است. این زبانشناس علی‌رغم شباهت دیدگاهش با کسروی، اینگونه ابراز میدارد که بدلیل تحصیلات زبان‌شناسی نداشتن کسروی نوشته‌هایش را از این نظر خیلی جدی نباید گرفت و اشتقاق‌هایی را که برای نام‌های شهرها و روستاها از جمله کادوس یا کادوش به تالش به دست داده، جدی نباید گرفت و مینویسد:

"در نوشته‌های یونانی از قومی که به نام کادوس یا کادوش در این منطقه ساکن بوده است یاد شده، ولی به دلایل زبان‌شناختی مسلم نیست که این کادوش یا کادوس همین تالش باشد، یعنی معلوم نیست چرا در کلمهٔ تالش اگر واقعاً از کلمهٔ کادوش گرفته شده «ک» به «ت»، و«د» به «ل» بدل شده است. این دو اشکال زبان‌شناختی بر سر این اشتقاق وجود دارد. اول بار کسروی مطرح کرد که تالش همان کادوش است. ما می‌دانیم که کسروی تحصیلات زبان‌شناسی نداشته و نوشته‌هایش را از این نظر خیلی جدی نباید گرفت. اشتقاق‌هایی را که برای نام‌های شهرها و روستاها به دست داده، جدی نباید گرفت. ..."

(۶) ریشه یابی نادرست و باطل کسروی برای واژه قارقابازار

کسروی در دفتر یکم، گفتار سوم– قارقابازار به ریشه یابی واژه قارقابازار که محلی واقع در جنوب غربی تبریز میباشد پرداخته است و این نام را دیگر شده واژه یونانی گیراکی بازار به معنی یکشنبه بازار میپندارد. و گیراکی بازار را مورد استفاده در آذری ایرانی موهومی خود خیال کرده، در صفحه ۲۸۹ کاروند ادعا میکند:

"... قارقابازار رویه غلطی از گیراکی بازار میباشد (و معنایش یکشنبه بازار است). همانا واژه گیراکی برای یکشنبه در زبان آذری نیز شناخته میبوده. ..."

اما محل فعلی قارقابازار در شهرستان عجب‌شیر و نزدیک ایستگاه راه‌آهن است و اغلب هم قارقابازاری (با پسوند مالکیت یای ترکی) خوانده میشود.

ترکیب قارغالی بازار (Qarğalı bazar)، در فرهنگ جامع دو جلدی ترکی- فارسی شاهمرسی اثر پرویز زارع شاهمرسی که چاپ دومش سال ۱۳۹۴ در قزوین منتشر شده است، به معنی بازار پر سرو صدا و شلوغ آمده است. این ترکیب در فرهنگ آداسؤزلوک دکتر بی هادی اتیمولوژیست آذربایجانی نیز، به همان معنای مشاهده میگردد. همچنین اسماعیل جعفرزاده اتیمولوژیست دیگر آذربایجانی، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو و صفحه ۱۵۵۵ جلد سومش، کلمه را سس کویلو بازار (بازار پر سرو صدا) معنی کرده است.

از اینرو به نظر میرسد، با توجه به شهرت صدای کلاغ در تولید سر و صدای زیاد، نام آن پرنده در ترکیب قارغالی بازار، مفهوم بازار پر سر و صدا و شلوغ یافته است.

ترکیب قارقابازاری (قارقابازار کسروی) نیز، درست مانند قارغالی بازار مذکور مفهوم بازار پر سرو صدا و شلوغ دارد. قبرستانی تاریخی در مشکین شهر هم همین اسم را دارد. همچنین، یک اسم مکان بنام قارغاپازاری (kargapazarı) در ولایت بینگؤل (Bingöl) ترکیه وجود دارد و جبال قارغا بازاری داغلاری (Kargapazarı Dağları) در ولایت ارض روم (Erzurum) هستند.

در نتیجه، گیراگی بازار گرفتن این واژه توسط کسروی اشتباه و باطل است و وجود توپونیم های قارغاپازاری (= قارقابازاری) در ترکیه و خارج از محدوده آذربایجان، بر تعلق این واژه به آذری ایرانی موهومی او مهر باطل دیگری میزند.

(۷) اشتباهات زبانشناسی و واژه شناسی کسروی در دفتر دوم نامهای شهرها و دیههای ایران

کسروی، در پیشگفتار مقاله نامهای شهرها و دیههای ایران (دفتر دوم)، نامهای آبادیهایی ایران و سرزمینهای پیرامون را به طبقاتی تقسیم نموده همگی آنها را از یادگارهای زبانهای باستانی ایران میپندارد و در صفحه ۲۹۰ کاروند چنین ادعا میکند:

"در میان نامهای شهرها و دیهها و دیگر آبادیهای ایران یک رشته نامهایی است که از دو یا بیشتر پدید آمده اند و جزو آخرین هر کدام کلمه ای است که در یک دسته نامهای دیگر هم از نامهای آبادیها تکرار یافته است. همچون: شیروان، آذربایگان، داربگرد، نهاوند، تهران. زیرا شیروان از دو کلمه شیر و وان پدید آمده و این کلمه دومین در آخر ایروان و نخجوان و گامیشاوان و گیلوان و اندوان و دیگر نامهای بسیار نیز آمده است. همچنین گان آذربایگان و گرد دارابگرد و وند نهاوند و ران تهران در در زنگان و ارزنگان و گرگان و گلپایگان و اسپورگان و در دستگرد و والاشگرد و راهگرد و خسرو گرد و خرگرد و در دماوند و استوناوند و سیوند و ریوند و در شمیران و کهران و مادران و سگران هم هست.

اگر همگی نامهای آبادیهایی را که در ایران و سرزمینهای پیرامون و نامهایشان از یادگارهای زبانهای باستانی ایران است در یک جا گرد آوریم شاید یک نیمه کمابیش از آنها از این گونه نامهای دو جزوی خواهد بود. و از گفتن بی نیاز است که جزوهای آخرین این نامها، که هر کدام در یک رشته از نامهای دیگر تکرار یافته است. دانستن معنی آنها را از یک سو آسان و از سوی دیگر برای دانستن معنی خود آنها در باست است. از اینجاست که این کلمه ها در فن شناختن زبانها که ما آنرا بنیاد میگذاریم، دارای ارزش و اهمیت بسیار است که بیش از هر چیز باید معنی اینها را شناخت. ما هم در این نامه که دومین دفتر از دفترهای آن فن است یک دسته از آن کلمه ها را موضوع سخن ساخته و در یک مقدمه و سه گفتار گفتگو خواهیم کرد."

بعد او، در مقدمه با موضوع کلمه هایی که سخن از آنها خواهیم راند آنها را به ۲۰ طبقه و فهرست بصوت زیر تقسیم میکند:

"۱- وان یا آوان یا وین: مادوان، ماروان، میوان، اندوان، پاوان، سیاوان، خیاوان، شیروان، ساروان،گیلوان، ایروان، نخجوان، ارشاقاوان یا گاوان، مهراوان، گامیشاوان، داوان، هفتوان، میشوان، زردوان، گرزوان، سوستوین، زووین، دووین.

۲- گان یا قان یا کان یا غان یا یان یا جان یا گین یا قین یا یین یا یا ین یا جین: زنگان، آذربایگان، گلپایگان،گوگان، واسپورگان، اندکان، اردکان، ماندکان، دیلمقان، سملقان، ماماغان (ممقان)، سمنگان، میقان، میغان، راهکان، زرکان، زرقان، قارسجان، گیلیان، بژیان، میشیان، برفیان، گلیان، آشتیان، سالیان، خانیان، جاوریان، سوسنقین، جانقین، زرجین، رامجین، برقین (و قرجین)، اسفنجین، یارسین، اشترین، مامایین، لالین. ...

۳- هان یا هن: ورگهان، اردهان، سپیدهان، زرهان، لیلیهان، ماماهان، شمیهان، آرهن، اردهن.

۴- خان یا خون یا خانا: هفتخون، کردخون، بردخون، گلمه خون، اشیخان، گلمانخانا، شرابخانا، اسپرخون

۵- دان: همدان، سردان، خیادان

۶- زان یا زن: زوزن، فراهزن، رازان، (راهزان)، رزن، سنگزن، گیلوزان، سادوزن، مامازن.

۷- لان یا آلان یا لام: مارالان، اولان، سولان، اردلان، اسبلان، شمیلان، خیلام.

۸- ران یا آران یا رام یا رم: شمیران، تهران، کهران، مادران، باگاران، سنجران، سگران، رامران، شمیرام،جهرم، گهرم، تارم، پارام، سیاران.

۹- آن یا ین: ایران، گیلان، دیلمان، مایان، ماهان، پایان، لالان، لیلان، گرزان، ماران، رامان، ساران، اشتران، کردان، انگوران، لشگران، کلنگان، سنگان، فیروزان، بهرامان، عبادان، سلیمانان، مایین، مارین، رامین، پایین.

۱۰- بان: سفیدبان، سیسبان.

۱۱- سان: میسان، سیسان.

۱۲- وار یا آوار یا ور: سبزوار، دینور، هکماوار، آزادوار، گوموار، کجوار، شندوار، سیداوار، گزور، کنکور.

۱۳- وا یا آوا: پرثوا، قاروا، دشتوا، استوا، لیلاوا، ایروا، اندوا، ماروا، گیلوا، اردوا، بردوا، مردوا، منوا، اسبوا.

۱۴- آو یل او: حسنو، جملو، سرو، میشو، اسبو، خیاو.

۱۵- گور یا کور: نمک گور، اسبگور، شمکور.

۱۶- زار یا زر: کردزار، اسقزار.

۱۷- بار: رودبار، زنگبار.

۱۸- ویل یا بیل: زوویل، اردبیل، اندبیل، سنییل، سغدبیل، دییل.

۱۹- ویر: ارماویر، البویر.

۲۰- سار یا سر: سیسر، ونسر، سنگسر، ناسار."

کسروی در نهایت، در گفتار نخستین با نام ریشه و بنیاد کلمه ها و ارتباطی که با هم دارند، در صفحه ۲۹۳ کاروند در باره پسوندهای مورد بحث نتیجه گیری کرده و این پسوندهای مختلف موجود در اسم مکانها را به جهت دیگر گونه شدن زبان پارسی در هر قرن و زمان پنداشته و چنین قلمداد میکند:

"... در باره کلمه های وان، گان، جان، قان، یان، کان، ، غان، لان، ران، دان، زان، ، هان، خان، بان، سان نیز میتوان پنداشت که همه آنها یک کلمه است که به علت لهجه های گوناگون نه همیشه در ایران در کار بوده و به جهت دیگر گونه شدن زبان پارسی در هر قرن و زمان، حرف نخستین آن پیاپی عوض شده است. ..."

او، در همان گفتار و صفحه ۲۹۷ کاروند هم چنین ادعا میکند:

"وان یا آوان: اوان در ارمنی جداگانه ها هم بکار میرود و به معنی شهرک (قصبه) است. میتوان گفت که در آخر نامهای شهرها و دیههات نیز وان به همین معنی یا گاهی به معنی هر نوع آبادی است. ..."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، کسروی در دفتر دوم نامهای شهرها و دیههای ایران، قدیمی ترین فرم پسوندهای مکانی را همین وان یا آوان به معنی شهر یا روستا میپندارد و به اشتباه بقیه پسوندها را عوض شده در طول زمان از این اصل محسوب میکند. وان یا آوان را هم، واژه ای از زبان فارسی (ایرانی) ادعا میکند. اما در رد این ادعای کسروی بایستی گفت:

اولا، قبل از کوچ و ورود آریایی ها (ایرانیها یا فارسها) به ایران کنونی که کسروی در گفتار یکم و عنوان آذربایجان در آغاز تاریخ رساله آذری و صفحه ۳۲۰ کاروند، آنرا حدود سه یا چهار هزار سال پیش دانسته است، شهری باستانی و ایلامی با نام آوان (Awan/ Avan) در استان خوزستان فعلی وجود داشته است. شهر باستانی آوان از تمدن ایلام بوده، در بین سال‌های ۲۷۰۰ تا ۱۶۰۰ پیش از میلاد در غرب ایران وجود داشته است. یعنی، استفاده از واژه و مفهوم آوان با پسوند وان برای شهر یا روستا در این منطقه جغرافیایی لااقل هفتصد سال قبل از ورود آریایی ها وجود داشته است و نمیتواند منشاء ایرانی یا فارسی داشته باشد. گفتنی هم هست، زبان ایلامیان باستان از نظر مورفولوژی مانند ترکی التصاقی بوده با آن شباهتهای زیادی دارد.

ثانیا، مقاله ای بنام کلید نامهای جغرافیایی ما (واژه وان و ترکیبات ساخته شده از آن) به قلم آقای بهرام اسدی، پژوهشگر ادبیات و فولکلور آذربایجان، در فصلنامه تخصصی مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک زمستان ۱۴۰۳ در اورمیه انتشار یافته است که در آن بر بومی بودن پسوند وان برای آذربایجان و دیگر نقاط ترک نشین تاکید شده است. در چکیده فارسی این مقاله ترکی آقای اسدی مینویسد:

"در جهان امروز، نام‌های جغرافیایی (توپونیم‌ها) یکی از اسناد کلیدی برای بررسی پیشینه تاریخی یک ملت در یک سرزمین هستند. مطالعه این نام‌ها و کشف حقایق نهفته در آنها به عنوان یک علم شناخته می‌شود و امروزه موضوع بسیاری از پایان‌نامه‌های دانشگاهی، توپونیم‌ها هستند.

در تحلیل نام‌های جغرافیایی، مقایسه آنها با یکدیگر و بررسی ارتباطات زبانی، ابهامات را رفع کرده و معانی پنهان را آشکار می‌کند. عامل دوم، سابقه تاریخی این نام‌هاست. برخی نام‌ها ممکن است بیش از ۱۰۰۰ سال قدمت داشته باشند، در حالی که دیگران به ۲۰۰۰ یا ۳۰۰۰ سال پیش باز می‌گردند. درک این نام‌ها مستلزم آشنایی با زبان‌های تاریخی و تحولات زبانی است.

واژه «وان» در ترکی باستان به معنای آبادانی و رونق است. این مقاله فهرستی از نام‌های جغرافیایی مبتنی بر «وان» در جهان و مناطق ترک‌نشین را ارائه می‌دهد."

در مقاله کلید نامهای جغرافیایی ما، فهرست ۷۴ موردی از نامهای جغرفیایی مبتنی بر وان آمده است که در زیر ترجمه فارسی آنها ارائه میگردد:

"۱. آسوان: شهری در مصر، به معنی آبادانی طایفه آس، همانطوریکه دانسته شده آسها یک طایفه قدیمی ترک بوده و جغرافیای وسیعی زندگی کرده اند. نام واژه های آذربایجان (آز+ ار+ بای+ جان)، آراز (ار+ آس) و آسیا با نام این طایفه مرتبط هستند. نام شهر آسوان مصر نشان میدهد که آسها نه تنها در آسیا بلکه در آفریقا هم زندگی کرده اند.

۲. آغجاوان: از روستاهای بوکان (بصورت تحریف شده اک جوان نوشته میگردد)، آغجا یا آقچا در قدیم به پول نقره گفته میشد و آغجاوان محل آباد شده توسط پول نقره میتواند باشد. و همچنین میتواند معنی محل دارای پولهای نقره یا محلی که پولهای نقره در آنجا ضرب میشود هم باشد. به زروان و گؤهروان رجوع گردد.

۳. آغریوان: منطقه ای کوهستانی در سلماس (سالماس)، واژه آغری با کوه در ارتباط است. مقایسه شود با کوه آغری در ترکیه.

۴. آغوان: روستایی در ورزقان، حرف آغ در زبان قدیمی ما، غیر از رنگ به معنی بزرگ و جهت شمال نیز آمده است. پس آغوان معنی آبادانی بزرگ یا آبادانی شمالی را میدهد.

۵. آل وان: (الوند)؛ آل و آلا در زبان باستانی ما و داستانهای دده قورقود به معنی بزرگ است. بدین ترتیب هم، کلمات آغوان، آلوان و آلاوان هم معنی میگردند.

۶. آلاوان: یکی از روستاهای سویوق بولاق (مهاباد) است، رجوع به آل وان.

۷. آلماچی وان: روستایی در مراغه، به معنی آبادانی سیبداران است. امروز هم سیبهای این روستا مشهور است.

۸. ائلدیوان: کوهی در آناتولی، این واژه را میتوان به شکل (ائل+ دیوان) هم میتوان تقسیم کرد. اما موقع (ائلدی+ وان= ائللی+ وان) شدن معنی آبادی طایفه ائللی یا هم ائللیپی دارد.

۹. ائیوان داغ: کوهی در جلفا، این اسم را میتوان بصورت (ائی+ وان) تقسیم نمود که ائی صورت دیگر ایی به معنی خوب و زیبا باشد که امروز در ترکیه و آذربایجان (بیزدن یئیلر، سیزدن یئی اولماسین) رایج است. و ائیوان داغ به معنی کوه خوب و زیبا میباشد.

۱۰. ارچی وان: مکانی در کنار آراز، میتواند تلفظ دیگر ارکی وان باشد.

۱۱. ارکی وان: مکانی در کنار آراز، به شکل (ارکی +وان) تقسیم میکنیم و معنی جای رونق شهر باشد. ارک هم، از صورت قدیمی اوروک= اوروق مشتق شده و به معنی ساختمان برپا شده و عموما به شهر است.

۱۲. امیر وان: نام مکانی در نزدیکی شکی، اگر امیر را واژه ای عربی در نظر بگیریم، به معنی جای ابادانی امیر است. بصورت آمیر در زبان ترکی درک نمود.

۱۳. آوان: روستایی در ورزقان، میتواند تلفظ کوتاه ائیوان باشد. رجوع به: ائیوان.

۱۴. اوروان تپه: روستایی در مرند، در زبان باستانی ما، اور به معنی شهر است. این واژه در کلمات اورمو، اورومچو، اوروک و نیپور دیده میشود. بدین گونه اوروان، آبادانی شهریست و معنی او با ارکی وان یکی میگردد.

۱۵. اووان: نام روستایی در سویوق بولاق، این واژه را میتوان به شکل اوو+ وان تقسیم گردد. اوو، حیوان وحشی و شکار معنی میدهد و اووان، محل رونق از طریق شکار است. این نام را میتوان با آوان و ائیوان نیز مقایسه کرد.

۱۶. اهره وان: نام مکانی در سلماس (به شکل اهرنجان تحریف گشته)، با واژه اهر میتوان مقایسه کرد.

۱۷. ایراوانلی: نام مکانی در محال نازلی چای اورمیه است، رجوع به: ایرهوان.

۱۸. ایره وان: شهری در اشغال ارمنستان و همان چوخور سعد مشهور، این واژه را میتوان به صورت ایری+ وان و یئری+ وان تحقیق نمود. در اولی به معنی آبادانی بزرگ و در دومی مکان دارای خاک حاصلخیز است. البته، بنای این شهر را روانقولوخان گذشته است که نام شهر از نام او اخذ شدنش گفته روز است.

۱۹. ایزه وان: روستایی در قره داغ (تحریف به: هزهجان)، این نام را میتوان ایزی+ وان تقسیم نمود و اینگونه معنی اثر و رونق آبادانی دارد.

۲۰. بئیکجه وان: نام روستایی در محال چاپپارا، بئیکجه بعنوان اسم زن بکار رفته است. بدین گونه نام اینجا در ارتباط با زنی بنام بئیکجه است.

۲۱. باجروان: نام مکانی در موغان بوده، بصورتهای باجی+ ار+ وان و باجار+ وان میتوان تقسیم کرد. اولی آبادانی خواهر دلیر و دومی دیار توانایان است.

۲۲. باشوان: دوره ای پایتخت اورارتوها بود. سر و مرکز آبادانیهاست. این شهر بخاطر پایتخت بودنش بسیار دقیق در معنایش بکار رفته است.

۲۳. باشوان: روستایی در ساققیز است.

۲۴. تاتوان: شهری در ساحل غرب دریاچه وان است. در معنی دیار تاتهاست.

۲۵. تایوان: مملکت مشهور، در زبان ترکان شرقی و لهجه های جیغاتای کلما داغ به معنی کوه ما، بصورت تاو و تای تلفظ میشود. یعنی، در این مکان کوه فراوان بوده و آنجا نامش را از فراوانی کوههایش گرفته است.

۲۶. تنگیوان: نام مکانی در اطراف آراز، (تنگی+ وان)، لغت تنگ به معنی تنگ و کوچک است. تنگیوان معنی آبادانی کوچک دارد.

۲۷.جاوان باغ: روستایی در مراغه، کلمه جاوان در اینجا را میتوان با سئوان تطبیق داد. (رجوع به: سئوان)

۲۸. جاوان قالا: روستایی در مراغه، رجوع به: جاوان باغ.

۲۹. چئهریوان: روستایی در محال گونئی (تحریف به: چهرگان)، چئهری نام یک پرنده است. چئهریوان نامش را، از فراوانی این پرنده ادر آنجا گرفته است. غیر از این، در ناخچیوان و سلماس روستاهای با نام چئهری وجود دارند که در سلماس بصورت چهریق تحریف و نگاشته میشود.

۳۰. راوان دوز: نام مکان در کرمانشاه (تحریف به: رواندوز)، با واژه ایرهوان مقایسه گردد. دوز (düz) در اینجا، معنی همواری و دشت است.

۳۱. زروان: نام روستایی در ائو اوغلو (تحریف به: زارعان)، زر، به معنی طلا و پول طلایی است و زروان آبادانی در ارتباط با پول طلایی. با واژه آغجاوان مقایسه گردد.

۳۲. سئوان: نام دیگر گؤیچه گؤل، در زبان سومری به جای من سن، مئ سئ بکار رفته است و سئوان به معنی آبادانی تو میباشد.

۳۳. سئیوان: روستاهایی در صوفیان و خوی، سئ+ ائ+ وان میتوان تقسیم کرد و به معنی آبادانی خوب تو است. به ائیوان و سئوان رجوع گردد.

۳۴. ساردوان: روستایی در سویوق بولاق، تحریف به ساروان، سارد به معنی سرت و محکم میتواند باشد. ساردوان هم به معنی آبادانی سرت و محکم.

۳۵. شاوانلی: روستایی در خوی، در زبان سومری شاوان و شووان به معنی چوپان است. اما این اسم میتواند با شاوا هم مقایسه گردد. رجوع به: شاوا.

۳۶. شووان کندی: روستایی در محال پئره خوی است. رجوع به: شاوانلی.

۳۷. شیروان دره: شکار گاهی در ساوالان است. رجوع به: شیروان.

۳۸. شیروان: محال مشهور شیروان و شهرهایی در خراسان و کرمانشاه، شیر= سیر شاخه ای از ساکاها محسوب و از اجداد طوایف ترک میباشد و شیروان محل اسقرار این طوایف است. شیر= سیر در اسم مکانهای مختلف ما تکرار شده است. کوههای سیر اورمیه، سیرجان، شیراز و ....

۳۹. شیروانی: روستایی در سلماس، رجوع به: شیروان.

۴۰. قاز وان: (قزوین)، بنا بر نوشته کتاب طلایی ترک (تورکون قیزیل کیتابی)، نام قزوین با قاز نام دختر آلپ آرتونقا مرتبط است. بدینگونه قازوان جایی است که قاز آباد نموده است.

۴۱. قوشقووان: رودی در هشتری، این اسم را میتوان بصورت قوش+ قووان و قوشقو+ وان تقسیم کرد که قوشقو، به معنی شعر از مصدر قوشماق و قوشقو به معنی شک و شبهه است.

۴۲. کئروانیا: جاینامی در شمال کوههای قافقاز، با نام شیروان میتواند در یکجا قرار داده شود. با اسم گرگر میتوانیم ربط دهیم.

۴۳. کئی وان: قلعه و نام روستایی در قره داغ، کئی، تلفظ دیگر یئی است که در بالا اشاره شد (اگر کئی دور قاریندداش یوخسا یاووز/ یامان گونده سنه بودور قیلاووز) از آثار ترکی مولوی است. بدین گونه کلمات کئیوان و ائیوان را تلفظهای متفاوت یک کلمه شمرده اند. رجوع به: ائیوان.

۴۴. کاراوان: روستایی در مشکین، کارا و قارا در زبان کهن ما به معنی بزرگ بکار رفته است. قارا داغ، قارا دنیز، .... کارا در عین حال طبقه ای اجتماعی از حاکمیت ماد بود و کاراوان بمعنی دیار کاراهاست.

۴۵. کاسوان: روستایی در خسروشا (تحریف به: کستوان)، به معنی دیار کاسسیهاست که آنها قبل از ایلامیان و ۶۰۰ سال قبل از میلاد حاکمیت بزرگی برقرار کرده بودند. در ارتباط با نام کاسسیها توپونیم زیادی وجود دارند.

۴۶. کلوان: در چهار صد سال قبل از میلاد بوجود آمده تا صده هفتم ماندگار با نام حاکمیت گیلزان میتواند یک نام مرتبط باشد. (گیل+ وان)

۴۷. کلهوانیس: روستایی در خوی، رجوع: کلوان.

۴۸. کندیوان: (کندی+ وان)، کندی امروز هم در ترکیه به معنی خود و خودش بکار میرود. با در نظر گرفتن خانه های کندیوان معنی آن روشن میشود: آبادانی که آبادیش از خودش است و برای بنای آن معمار و بنا کار نکرده است. همچنین میتوان آنرا بصورت (کند+ وان) تقسیم کرد. بدین گونه از آن معنی آباد گرفت.

۴۹.گؤهروان: روستایی در خوی، تحریف: گوهران. با اسامی آغجاوان و زروان مقایسه شده، معنی دیار گوهران دارد.

۵۰. گولجه وان: روستایی در مراغه، (گول+ جه+ وان) آبادی که آبادیش به مقیاس و اندازه گل است. میتواند گؤلجه هم باشد.

۵۱. الوان: جزیره ای در خلیج ایران (خلیج فارس)،

۵۲. لیوان: رودخانه سرازیر از شمال سهند و دره پیدا در داخل این رودخانه (تحریف: لیقوان)، به نزدیکی آن با واژه الوان بایستی دقت نمود.

۵۳. ماد وان: سه روستا در فسا، جهرم و بهبهان، محل زیست مادها بودن آنها کاملا مشخص است.

۵۴. مانجی وان: روستایی در کلیبر، مانچو، نام طایفه ای در شمال چین است که در قرن ۱۷ میلادی تاسیس حکومت نموده است. نام این روستا میتواند با نام آن طایفه ارتباط داشته باشد.

۵۵. مای وان: مکانی در اطراف قوچان، بصورت مئی+ ائی+ وان میتوان تقسیم نمود. دیار زیبای من معنی میدهد. رجوع: سئیوان.

۵۶. مریوان: شهری مشهور در استان کردستان فعلی، مار و مر در ترکی قدیم به معنی گوسفند است. مر+ وان، آبادی که نامش را از گوسفندداری گرفته است.

۵۷. مینجی وان: روستایی در ناخچیوان، روستایی با نام مانجی وان هم در کلیبر هست و میتواند تلفظ دیگر آن باشد.

۵۸. ناخچیوان: شهر و ولایت خودمختار، نام اصلی این شهر را بصورت نوح چیخان هم میگویند و اما همانطوریکه مشاهده میگردد نام آن با حرف وان شکل گرفته است و از آن وانهای دیگر جدا نیست. برای کلمه ناخچی معنایی دستگیر نشد. به ذهنم خطور میکند که ناخچی، گویشی از یاخچی= یاخشی است و مانند ائیوان و کئیوان به معنی دیار خوبان است.

۵۹. نلیوان: از روستاهای اوشنو، با واژه های لیوان و الوان نزدیکی دارد.

۶۰. وان داغ: رشته کوهایی در آناتولی.

۶۱. وانئس: از طوایف تورکمن است. حرف س در ترکی قدیم بعنوان علامت جمع بکار رفته است و وانئس میتواند علامت جمع وان باشد.

۶۲. وانان: روستایی در شهرکرد، در ترکی قدیم یکی از علامتهای جمع هم ان است. وانان هم هم مانند وانئس، جمع وان میباشد.

۶۳. واناند: نام قبلی قارس، همچنین: از طوایف ترک که در سالهای ۲۷- ۱۴۹ قبل از میلاد در اطراف رود ایتیل (وولقا) زندگی کرده اند و با واژه وانان عین میتواند باشد.

۶۴. وانجا: روستایی در مرند، معنی جای آبادی و دیار آبادانی میتواند داشته باشد. جا و گا به معنی زمین است.

۶۵. وانشان: روستایی در گلپایگان، گمان میرود شان معنی مکان و دیار بدهد. در اورمیه روستای خانشان کندی وجود دارد. در زنجان هم شهر مانیشان (تحریف به ماهنشان). بدین ترتیب، وانشان، با وانجا مترادف میگردد.

۶۶. وانگا: رودی که از کوههای بوزقوش سرچشمه گرفته در سراب جاریست. رجوع: وانجا.

۶۷. وانلوجوق: از روستاهای مرند، جوق پسوند تصغیر است و وانلوجوق هم نام به آنجا نسبت داده شده مکان کوچک است.

۶۸. واوان: از تکرار واژه وان میتواند بدست آید. وان وان= واوان.

۶۹. ویلوان: جاینامی در اطراف آراز، قسمت اول این اسم میتواند تلفظ ساده شده بیل باشد. کلمه بیل یا بئل خدای زمین ترکان قدیم است و اثر آن در اردبیل، بیله سووار، اربیل و در توپونیهای مختلف زنده است. ویلوان دیار خدای زمین.

۷۰. هشتوان: با اسم طوایف هشتری در ارتباط است. این طایفه در سمت شمال غرب دریای خزر منطقه هشترخان و طرف شرق مراغه در محال هشتری زندگی کرده است.

۷۱. هفتوان: روستایی در محال مرگور اورمیه (تحریف: آفتابه- هفت آبه).

۷۲. هفتوان: نام روستایی در سلماس و ترکیه است.

۷۳. هندوان: نام روستایی در خوی، به معنی دیار هندیهاست. ارتباط داشتن یا نداشتن اینها با مملکت هند برای ما معلوم نشد. در اورمیه هم محله بزرگی بنام هندیلر (هندیها) وجود داشت.

۷۴. هیروان: نام روستایی در مراغه است. احتمال داده میشود قبیله ای از هیرها باشند. در منطقه اردبیل هم شهر هیر وجود دارد. با کلمات اهر و اهرهوان میتوان ربط داد. بدین ترتیب هیروان، آبادانی هیرها معنی خواهد داشت."

(۸) واژه اصیل ترکی آلان را به اشتباه فارسی پنداشتن کسروی

همانطوریکه در طبقه و فهرست هفتم دفتر دوم نامهای شهرها و دیههای ایران مشاهده میگردد، کسروی، واژه اصیل ترکی آلان را بدون مراجعه به لغتنامه یا مرجعی به اشتباه فارسی پنداشته است. اما آلان ترکی است. آلان، در کتاب معتبر دیوان لغات الترک اثر محمود کاشغری که مربوط به حدود هزار سال پیش است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، بصورت قدیمی آلانگ (alaŋ) درج گردیده است. معنی آن نیز در صفحه ۱۳۸، چنین بیان شده است:

"آلانگ یازی (alaŋ yazı) یعنی: دشت هموار. این تکواژه از کلمه آنگیل (aŋıl) در معنای درب فراخ و گشاده به قاعده جابجایی حروف، ساخته شده است."

از توضیحات فوق میتوان استنباط نمود، به زمین هموار، فراخ و گشاده آلان گفته میگردد.

آلان (alan) در فرهنگ اتیمولوژیک زبان ترکی ترکیه نشانیان نیز، بصورت زیر ریشه شناسی و معنی شده است:

"Köken

Eski Türkçe alaŋ ‘‘dağlar arasındaki açık ve düz yer, meydan’’ sözcüğünden evrilmiştir."

به فارسی:

"ریشه

از واژه آلانگ به معنی "زمین هموار و فراخ در بین کوهها، میدان" در ترکی قدیم تکامل یافته است."

آلان همچنین، در اسامی محله مارالان تبریز، محله آلاندوز سردری، روستاهای آبالان و ساغالان تبریز، آلان سراب، آوالان هوراند، آلاناق بستان آباد و غیره واقع در آذربایجان ترک نشین مشاهده میگردد.

کسروی در نمونه های طبقه و فهرست هفتمش، از مارالان نام برده است و به آبالان (آوالان) و ساغالان (ساوالان)، با اسامی فارسیزه اولان و سولان اشاره نموده است. اما او، واژه اصیل ترکی آلان را به اشتباه فارسی پنداشته و ریشه یابیهای او در این طبقه نیز باطل است.

همچنین، مقاله ای با عنوان آلان؛ نام بومی ناحیه تاریخی صحرای تبریز به قلم نگارنده، اسفندماه ۱۴۰۳ در شماره ۲۳۴ ماهنامه خداآفرین تهران چاپ گشته است. در آن مقاله نشان داده شده، نام بومی ناحیه تاریخی صحرای تبریز، آلان بوده است. نیز مفصلا، نام سه روستای قدیمی آلاندوز، آبالان و ساغالان صحرا و دشت تبریز در ارتباط با آلان معناشناسی گردیده است. در مقدمه مقاله آلان چنین آمده است:

"... کلمه صحرا، در لغتنامه های فارسی به معنای زمین هموار و فراخ ضبط گشته که برای توصیف ناحیه مورد بحث، هم معنی کاملا مناسبی میباشد. کلمه آلان (Alan) نیز، به همان معنی در فرهنگ های ترکی ضبط شده است. همچنین آلان، در اسامی سه روستای کهن محال مورد بحث به نامهای آلاندوز (Alanduz)، آبالان (Abalan) و ساغالان (Sağalan) منعکس گشته است که در سه قسمت از نظر جغرافیایی متفاوت آن دشت وسیع واقع گشته اند و این موضوع، منعکس کننده رواج آلان در میان ترکان بومی برای این ناحیه در گذشته است. بدلیل قرار گرفتن در این جلگه هم، هر سه اسم مکان مذکور در رابطه با آلان بوده است و همانگونه که خواهد آمد، با آن ریشه یابی گردیده اند. آلاندوز (از محلات فعلی سردرود و با نام رسمی القلندیس)، بازتابنده موقعیت اوایل آلان و ریشه آن آلان دوز (Alan düz) یا آلان دیز (Alan diz) بوده است. آبالان (نام قدیم و اصلی مایان سفلی)، در مرکز آلان قرار گرفته و ریشه اش، آباآلان (Aba alan) بمعنی آلان مادری، اصلی و مرکزی میباشد. ساغالان (سهلان) نیز، سمت راست آلان تبریز بوده و ریشه آن، ساغ آلان (Sağ alan) میباشد. بعلاوه، نمونه مشابه آلان تبریز، آلان سراب میباشد که راجع به آنهم، عنوانی گنجانده شده است."

(۹) پسوند گان یا قان یا کان یا غان یا یان یا جان یا گین یا قین یا ییین یا یا ین یا جین مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی

همانطوریکه در طبقه و فهرست دوم دفتر دوم نامهای شهرها و دیههای ایران مشاهده میگردد، کسروی، پسوند گان یا قان یا کان یا غان یا یان یا جان یا گین یا قین یا ییین یا یا ین یا جین مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشته است. در صورتیکه چنین نیست. و بسیاری از اسامی که کسروی در این دسته قرار داده از جمله نام آذربایجان در ترکی قابل معناشناسی هستند که در فصل نهم این کتاب با عنوان نقد و رد ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او، معناشناسی گردیده اند.

همچنین، مقاله ای با عنوان شهر باستانی گیلیخان به قلم نگارنده که مهرماه ۱۴۰۲ در شماره ۲۱۷ ماهنامه خداآفرین تهران چاپ گشته است. در آن مقاله، واژه گیلیخان که نام یک شهر باستانی و احتمالا اشکانی در نزدیکی تبریز بوده، در زبان ترکی ریشه یابی گردیده است. فصل چهارم مقاله مذکور، وجه تسمیه و معناشناسی کلمه گیلیخان (گیلی قان) میباشد که در آن چنین آمده است:

"... با استناد به ذکر گیلی بعنوان یکی از طوایف ترک در لغتنامه برهان قاطع خلف تبریزی و ایزگیل (ایز+ گیل) بعنوان یکی از اقوام اوغوز (ترک) در کتاب تاریخ اوغوز فاروق سومر و همچنین وجود روستاهایی مانند گیله ده/ گیله دی رود و گیله ده/ گیله دی کوه (هشترود)، گیلیزه (اهر)، گیله هین (بستان آباد)، گیلدیر (هریس)، گیلارلو (گرمی) و غیره در نقاط ترک نشین ایران، گیلیخان خان طایفه/قوم ترک گیلی معناشناسی شده است. در مورد قسمت اول اسم ذکر گردیده است که گیل ریشه آن بوده، پسوند منسوبیت لی به آن علاوه گشته گیللی شده است و گیلی تسهیل شده گیللی میباشد. ...

گیلیخان و گیلیوان، دو نام اطلاقی به مکان مورد بحث تنها در واج خ و و اختلاف دارند و با توجه به باستانی بودن مکان، طبیعتا هر چه قدر این حروف و واجها در زبانهای قدیمتر بررسی گردند، به ثواب نزدیکتر خواهند بود. جهت بررسی اینموارد و بررسی حرفها، به کتاب سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی تالیف دکتر جواد هیئت مراجعه شده است. در کتاب مذکور، مراحل مختلف زبان ترکی در بخش دوم ذکر گردیده اند و در قسمت اول آن بخش و صفحه ۳۳ تا ۵۲ کتاب به قدیمترین شیوه شناخته شده ترکی، یعنی زبان ترکی قدیم (اسکی تورکجه)، پرداخته شده است. ترکی قدیم مربوط به دوران پیش از اسلام آوردن ترکان بوده، در آن مخرجهای ه، خ، و، ژ و ج وجود نداشته است. بدین ترتیب با توجه به نبود هر دو حرف خ و و در ترکی قدیم، میتوان نتیجه گرفت، حرف خ درگیلیخان و حرف و در گیلیوان هر دو واج میباشند که بعدا در لهجه ها پدیدار گشته اند و حرفی که، تبدیل هر دوی اینها از آن در لهجه های ترکی مردمان منطقه

کیلیخان مشاهده میگردد، مطابق رویه گفته شده پاراگراف بعد، حرف ق (یا غ) میباشد. یعنی، ریشه نامهای گیلیخان و گیلیوان، گیلی قان (گیلیغان) است. ...

کلمه یا پسوند قان و متشابهات آن مانند گان و جان، در انتهای جاینامهای آذربایجان و مناطق ترک نشین ایران زیاد مشاهده میشود، مانند ممقان، ورزقان، زنگان و اسم خود آذربایجان. در مورد معنای قان بین ترکی پژوهان دو نظر مورد توجه ما بوده است: الف) میرعلی سیداوف، اسطوره شناس و اتیمولوژیست، در صفحات ۲۸ و ۲۹ کتاب آذربایجان خالقی نین سوی کوکونو دوشونرکن، در اتیمولوژی کلمه آذربایجان آنرا به چهار قسمت آذ (آز)، ار، بای و قان (جان) تقسیم کرده، قسمت آخر را پدر، خان، خاقان و حاکم معنی نموده، کلمه آذربایجان را بطور خلاصه پدر یا حاکم انسان توانای آز معناشناسی نموده است. ب) اسماعیل هادی در لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز، موقع تشریح لغت آز در صفحات ۶۳ و ۶۴ به اتیمولوژی کلمه آذربایجان (آزربایجان) پرداخته، جان را پسوند ذکر کرده و بصورتهای قان/ گان آنهم اشاره ای کرده است و آذربایجان را محل زیست آس ها، موطن مردم شریف آس و زیستگاه قوم آز معنی نموده است. گونه دیگری از این نظر را در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مشاهده میکینم. دکتر بی هادی در مورد معنی قان در ترکی به زبان ترکی شرحی نوشته که فارسی آن چنین است: "قان: در اسم مکانها این پسوند شکل دیگر کن است و روستا، اقامتگاه و به معنی محل اسکان میباشد." قابل ذکر است لغت کن، در دیوان لغات الترک و صفحه ۲۲۰ آن بعنوان مخفف کند (به معنی شهر و آبادی) ذکر شده است و اشاره بی هادی به نظر کن لغات الترک بوده است.

در نتیجه با توجه به نظرات ترکی پژوهان در مورد قان، میشود گیلی قان را، مانند میرعلی سیداوف، خان قوم/طایفه ترک گیلی (گیل لی) معنی کرد یا میتوان قان را، مانند اسماعیل هادی یا حسن بی هادی، پسوند توپونیم ساز یا شکل دیگر کن دانسته، محل زیست و اقامتگاه گیلی ها معناشناسی نمود."

(۱۰) پسوند جمع یا مکان آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی

همانطوریکه در طبقه و فهرست نهم دفتر دوم نامهای شهرها و دیههای ایران مشاهده میگردد، کسروی، پسوند جمع یا آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشته است. در صورتیکه چنین نیست. در کتاب معتبر دیوان لغات الترک اثر محمود کاشغری که مربوط به حدود هزار سال پیش است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، در توصیف واژه اغل (oğul) و صفحه ۱۱۳، به پسوند جمع بودن آن در ترکی در کلماتی نظیر اوغلان (oğlan) و ارن (ərən) چنین اشاره گردیده است:

"اغل (oğul): پسر. به هر فرزند هم oğul گویند بو اغل نه تیر، bu oğul nə ter یعنی: این کودک چه میگوید؟ این کلمه به خلاف قائده به اغلان oğlan جمع بسته شده است، در حالیکه باید به اغل لار oğullar جمع بسته میشد همانگونه که به مردان [به جای ارلر ərlər] ارن گفته شده است. کلمات oğlan و ərən را مفرد نیز به کار برند."

همچنین آن، در پسوند نام مکانهایی جغرافیایی آذربایجان دیده میشوند که معنی روشن ترکی دارند و طبیعتا نشانگر پسوند مکان بودن آن هستند. از این نمونه ها چهار مورد، در فایل پی دی اف سایت آدلار که در موضوع ۶۲۵ مورد تغییر نام جغرافیایی آذربایجان از ترکی به فارسی از دوره رضاخان در ایران در فصل ۲ ملاحظه گردید، مشاهده میشود. و چهار مورد گفته شده عبارتند از:

۱- تارتاران (Tartaran)، در اسناد اسامی رسمی ایران به طمطراق تغییر نام داده شده است. تارتار، به معنی نوعی پرنده شبیه قمری در فرهنگ جامع شاهمرسی قید شده است و معنی تارتاران میشود، مکان این نوع پرندگان.

۲- گل باسان (Gəl Basan)، در اسناد اسامی رسمی ایران به گلبوس تغییر نام داده شده است. معنی گل باسان میشود، مکان آمدن و غالب شدن.

۳- قوناق قیران (Qonaq Qıran)، در اسناد اسامی رسمی ایران به رویین درق تغییر نام داده شده است. معنی قوناق قیران میشود، مکان کشتار مهمانان.

۴- گؤز آییران (Göz Ayiran)، در اسناد اسامی رسمی ایران به گوزیران تغییر نام داده شده است. معنی گؤز آییران میشود، مکان جدا کننده چشم.

البته، از این نمونه ها، موارد بیشتری هم در نام مکانهای آذربایجان میتوان ارائه کرد.

(۱۱) واژه اصیل ترکی وار (بار) را به اشتباه فارسی پنداشتن کسروی

همانطوریکه در طبقه و فهرست دوازدهم دفتر دوم نامهای شهرها و دیههای ایران مشاهده میگردد، کسروی، واژه اصیل ترکی وار (بار) را بدون مراجعه به لغتنامه یا مرجعی به اشتباه فارسی پنداشته است. اما این کلمه ترکی است.

بار (bar)، در لغتنامه ترکی قدیمی اثر پروفسور دکتر فضولی بیات و دکتر مینارا علی یئوا، متخصصان موضوع که به زبان ترکی ترکیه در فضای مجازی انتشار یافته، دو دسته معنی شده است:

الف) ۱. هست، موجود، همه، هستی ۲. کامل ...

ب) ۱. رسیدن، رفتن، ملاقات کردن ۲. .. ۳. ... ۴. ...

بار، در کتاب دیوان لغات الترک تالیف محمود کاشغری که مربوط به حدود هزار سال پیش است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، در صفحه ۵۰۲ دیوان، به، هست، واژه ای بر وجود چیزی در جایی میباشد، معنا شده است. اما در لهجه ها ی کنونی ترکی آذربایجانی و ترکی ترکیه، در طی زمان، ب به و مبدل و کلمه وار استفاده میگردد. اما ترکمنها هنوز به وار، بار میگویند و شکل قدیم این نام را حفظ کرده اند.

بار، در فرهنگ قدیمی ترکی به فارسی سنگلاخ اثر میرزا مهدی خان استرآبادی، منشی نادرشاه، تلخیص حکیم محمد خوئی با عنوان خلاصه ی عباسی و تصحیح دکتر حسین محمدزاده صدیق که سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات یاران تبریز چاپ شده، آمده است. در قسمت حرف ب و صفحه ۱۵۴ آن فرهنگ، برای بار (bar) به ترکی دو معنی ذکر شده است، یکی وجود دارد و هست، و دیگری امر از رفتن.

در فرهنگ جدید و جامع دو جلدی ترکی- فارسی شاهمرسی، اثر پرویز زارع شاهمرسی که چاپ دومش سال۱۳۹۴ در قزوین منتشر شده است، برای وار، همان بار دیوان و سنگلاخ، مترادفهای موجود، هست و نیز در دسترس، دارایی، ثروت و تمول ذکر شده اند.

همچنین، مقاله ای با عنوان روستای قدیمی اسکی آلوار به قلم نگارنده و محمدرضا شوکتی یوخاری آلوار، خردادماه ۱۴۰۴ در شماره ۲۳۷ ماهنامه خداآفرین تهران چاپ گشته است. در آن مقاله، واژه آلوار (الوار)، بصورت آل+ وار (بار) تقسیم و مفصلا در زبان ترکی ریشه یابی گردیده است. در فصل ۹ هم، معنای نام این روستا ارائه شده است.

(۱۲) واژه اصیل ترکی دیز را دز فارسی و قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی را ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی

همانگونه که در موضوع معناشناسی گرمه دوز و نظرات اشتباه و باطل کسروی در مورد معنی نام آنجا اشاره گردید، کسروی در پاورقی صفحه ۲۸۰ کاروند، به دز دوز گفتن را، از ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی خود میپندارد و راجع به آن چنین ادعا دارد:

"این نام از یادگارهای زبان آذری است. در آن زبان دز را دوز میگفته اند."

این موضوع، در نوشته های دیگر کسروی نیز مشاهده شده است. اما، در کتاب معتبر دیوان لغات الترک اثر محمود کاشغری که مربوط به حدود هزار پیش است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، در

توصیف واژه تیز (tiz) و صفحه ۴۹۲ دیوان، به واژه اصیل ترکی بودن آن و اخذ کردن فارسها از ترکان چنین اشاره شده است:

"تیز (tiz): مکان مرتفع، فارسها این کلمه را [از ترکان] آموخته اند و به قلعه دز (=دژ) میگویند."

گفتنی است، در ترکی آذربایجانی امروزی، به جای تیز بیشتر دیز گفته میشود و در فرهنگ جامع شاهمرسی، واژه دیز به معنی زانو و مکان بلند یا تپه آمده است.

دیز (tiz)، دارای مصوت اینجه ای (i) است و مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی، اگر با کلماتی که آنها هم مصوت اینجه دارند ترکیب گردد، همان دیز میمانند، مانند نام روستای دره دیز شهرستان مرند. اما دیز اگر با واژهای ترکیب شود که مصوت قالین دارند، با آنها هم آوا میگردد. موضوعی که در لهجه های ترکی اتفاق می افتد، مانند نامیده بومی آسلاندوز (Aslanduz) که از ترکیب آسلان (Aslan) با دوز (düz) یا دیز (diz) بدست آمده است. همینطور، محله آلاندوز (Alanduz) سردری، نامیده بومی آلاندیز (Alandız) نیز دارد که این نامیده ها، از آلان دوز (Alan düz) یا آلان دیز (Alan diz) ایجاد شده اند.

نتیجه اینکه، کسروی به اشتباه واژه اصیل ترکی دیز را دز فارسی نمایانده است و قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی را ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی خود پنداشته است.

(۱۳) اسامی بومی و ترکی آذربایجان را با صورتهای جعلی و فارسیزه نگاشتن کسروی

همانگونه که در دفتر دوم نامهای شهرها و دیههای ایران مشاهده میگردد، کسروی، بیشتر اسامی بومی و ترکی مکانهای آذربایجان را به شکل جعلی و فارسیزه نگاشته، به صورت صحیح و کاربردی آنها اشاره ای نکرده است که این، عیبی بزرگ و غیر قابل اغماض برای یک محقق زبانشناسی و واژه شناسی میباشد. مثلا او، بجای اسامی بومی و ترکی آوالان (آبالان)، ساوالان (ساغالان)، کوجووار، شیندوار و میشوو، بترتیب با صورتهای جعلی و فارسیزه اولان، سولان، کجوار، شندوار و میشو اشاره کرده است.

در مورد آوالان (آبالان) و ساوالان (ساغالان) گفتنی است، کسروی به این روستاهای تبریز نامهای دفتری ابلان و سبلان ذکر کرده و در واقع واژه های ابلان و سبلان را ریشه فارسی تلفظهای اولان و سولان ادعا کرده است. ولی، در رد و ابطال این ادعاها بایستی گفت:

اولا، روستاهای مذکور نامهای دفتری ابلال و سهلان داشته اند و ابلان و سبلان نداشته اند. یعنی، گفته کسروی در این موضوع چیزی جز دروغ پردازی نیست.

ثانیا، نامیده های آوالان و ساوالان برای ایندو روستا از نام های اصلی و مورد استفاده دیگر به نامهای آبالان (آبا آلان) و ساغالان (ساغ آلان) بدست آمده اند و ریشه شناسی کسروی برای این واژه ها اشتباه است. معنی نام روستاهای مذکور هم، در موضوع واژه اصیل ترکی آلان را به اشتباه فارسی پنداشتن کسروی ارائه شدند.

(۱۴) واژه آب را مخصوص فارسی پنداشتن کسروی

کسروی در رساله آذری، واژه هایی مانند اهراب را بیگمان فارسی قلمداد کرده، بدون اینکه معنی آنرا ذکر نماید. به نظر میرسد، این پنداشت بدلیل وجود واژه آب فارسی در آخر این کلمات است. اما آب، در لغتنامه ترکی قدیمی اثر پروفسور دکتر فضولی بیات و دکتر مینارا علی یئوا، متخصصان موضوع که به زبان ترکی ترکیه در فضای انتشار یافته، به معنی آو آمده است و مترادف شکار میباشد. در لغتنامه آنلاین گؤک ترک به ترکی ترکیه سایت آموزشی زبان و نوشته های ترکی تامگا نیز، به معنی شکار آمده است. در نتیجه، آب (آو یا اوو) در ترکی معنی شکار و محل شکار دارد و میتواند در ریشه شناسی توپونیمها بکار رود و مخصوص فارسی پنداشتن آنها اشتباه است.

همچنین، در موضوع حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است، نام روستای هئراب بستان آباد، نام قدیمی و اصلی شهر خلخال هئروو، نام مکان مشهور در بلندیهای شهر بستان آباد هوروو و غیره با این معنی معناشناسی شده اند.

(۱۵) پسوند جهت ترکی آری- اری در اسامی رودهای آذربایجان را رود فارسی پنداشتن کسروی

آری (arı)- اری (əri)، از پسوندهای نادر ترکی آذربایجانی میباشد و برای افاده مفهوم جهت است. مثلا، ایچه‌ری، دیشاری، یوخاری و ... به ترتیب به معنای در سمت داخل، در سمت بیرون، در سمت بالا و ... میباشند. این پسوند جهت آری- اری، در پسوند اسامی رودها و توپونیمهای آذربایجان نیز مشاهده میگردد. مثلا، در پسوند آستاری (Astarı)، سردری (Sərdəri)، گرمری (Gərməri)، هئشتری (Heştəri)، سییه ری (Siyəri)، دیزه ری (Dizəri) و غیره که در دفترها و اسناد رسمی آنها را با اسامی فارسیزه عنصرود، سردرود، گرمرود، هشترود، سیه رود، دیزج رود و غیره نگاشت میکنند.

کسروی در رساله آذری، پسوند جهت ترکی آری- اری در اسامی رودهای آذربایجان را رود فارسی پنداشته است و اسم رودهایی با اسامی فارسیزه سردرود و گرمرود که نامهای بومی سردری (Sərdəri) و گرمری (Gərməri) دارند را فارسی قلمداد نموده، معنی آنها را رود سرد و رود گرم خیال نموده است! در فصل نهم این کتاب اما، مفصلا به معناشناسی واژه های سردری و گرمری پرداخته شده است و ادعاهای کسروی در اینمورد نیز باطل گردیده است.

(۱۶) واژه نوو ترکی را ناب فارسی پنداشتن کسروی

کسروی در رساله آذری، واژه هایی مانند ازناب را بیگمان فارسی قلمداد کرده، بدون اینکه معنی آنرا ذکر نماید. ظاهرا این پنداشت، بدلیل وجود واژه ناب فارسی در آخر این کلمات است.

اما به جای ناب مکتوب، در گویش مردمان آذربایجان واژه نوو (Nov) استفاده میگردد که برای آن در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادفهای ناو کانال، آبریز و ناودان مشاهده میگردد. یعنی موضوع در اینجا آبریز است و ناب نیست.

آز (Az) هم، درهمان دیکشنری شاهمرسی به معانی اندک و دیر به دیر هست.

در نتیجه، آزنوو به معنی آبریزی میباشد که مقدار آب اندکی از آن جاری میشود یا به مفهوم آبریزی میباشد که دیر به دیر می آید.

همچنین، در تایید موضوع نوو (ناو) مطلب زیر از کانال آقای ابراهیم ساوالان (@ibrahimsavalan)، محقق و فعال آذربایجانی، ارائه میگردد که نوشته خود اوست:

"حدود بیست سال پیش سفری به شهرهای شاهیندژ (ساییِن‌قالا) و تکاب (تیکان‌تپه) داشتم. آدرسم در ساییِن‌قالا محله قیزیل‌نو و در تیکان‌تپه سه‌راه قره‌ناو بود و از همان زمان اسامی روستاهای منتهی به لغت نوو/ناو توجهم را جلب کردند.

تبدیل آو به اُو مانند خیاو/ خییوو، آلاو/ آلوو، آو/ اوو، داوشان/ دووشان و... از تبدیلات مرسوم زبان ترکی است و ناو، نوو یا همان ناودان امروزی؛ آبشخور حیوانات و جوی آبی بوده که از تنه درخت یا تخته سنگی ساخته شده باشد. زمانی آب محله دره‌چایی در اورمیه توسط نووهایی به محله گؤل‌اوستو و دوققوز پیلله هدایت می‌شده و برای همین به محل گذر آن نووها، محله نووگئچر میگفتند که امروزه پنجراه نامیده شده است.

دو کوه با نامهای ازنو (در تیکان‌تپه و خلخال)، کوه گئن‌نو در قالاچای، رودخانه چین‌نو در مسیر اهر- هوراند و روستاهای جیغانو در بئدوستان هریس، زیغانو در ورزقان، هئره نوو در بهرمان سراب، شیرناو در کرانه آراز، دمه‌نو در هشترود، ایمه‌نو در اوجان، سککیزنو در آوج قزوین و دو روستا با نامهای زینو (در شبستر و مراغه) مشت نمونه خروار اسامی منتهی به نوو هستند که همگی با آبراهه و آبریز در ارتباطند.

تحریف کنندگان اسامی جغرافیایی ترکی آدمهای بی‌سوادی نبوده‌اند. آنها با درک مفهوم نوو و با تبدیل لغت ناو/نوو به ناب، استدلال کردند که چون این اسامی به لغت ناب و آب ختم میشوند و آبریزهایی نیز در آن مناطق وجود دارد، پس همگی این لغات فارسی هستند و کلماتی مانند دمناب، دیزناب، ترناب و زیناب

محصول همان دستکاری و تحریفات می‌باشند. در حالیکه لغاتی مانند قره، قیزیل، گئن (گشاد، پهن)، چین (مستقیم، راست)، جیغا (نازک، باریک) و... صفتهایی هستند که به لغت نوو افزوده شده‌اند.

روستایی به نام خیشگه‌نو در هریس و روستای دیگری به همین در اوجان و دامنه کوه حیدربابا وجود دارد که خانواده محمدحسین شهریار اهل آن روستاست و خود استاد نیز سالهای کودکی را در خیشکه‌نو و دامنه حیدربابا سپری کرده است. تحریفگران این نام را نیز بصورت خشکناب درآورده‌اند و حالا فامیلی اکثر نزدیکان شهریار (مانند برادرش سیدرضا) خشکنابی است و حتی خود شهریار نیز در اشعارش فرم فارسیزه لغت خشکناب را بکار برده است. در حالیکه لغت خیشگه، هیشگه و ایشگه (اسماعیل هادی، لغتنامه دیل-دنیز، ص ۱۴۴) به معنی نازک و باریک است و خیشگه‌نو نیز با سایر اسامی مرتبط با لغت نوو همخوانی داشته و محتملا مانند لغت جیغانو به معنی ناودان باریک بوده است."

بعلاوه، روستایی به نام آزنوو (ازناب) در محال قاراقان و شهرستان آوج استان قزوین وجود دارد. آزنوو، یکی از محله های شهر ملایر استان همدان میباشد. آزنوو نیز، روستایی از توابع بخش پیشخور شهرستان فامنین در استان همدان هست.

(۱۷) تلفظ قاعدتا متفاوت حروف صدادار در واژه های ترکی و فارسی را دخیل از آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی

کسروی، در گفتار سوم با عنوان چند سخن در پیرامون آذری از رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان در موضوع معروف و مجهول در آذربایجان که در صفحات ۳۴۰ و ۳۴۱ کاروند مشاهده میگردد، بدون ارجاع به لغتنامه ای در کمتر از ده سطر پاره ای لغات مشترک مورد استفاده در فارسی و ترکی آذربایجانی امروزی را، بازمانده لغات آذری ایرانی مجعولش مینمایاند و چنین قلمداد میکند:

"معروف و مجهول در آذربایجان- اینهم میباید گفت که در زبان کنونی آذربایجان کلمه های بس فراوان از فارسی بکار میرود و اینها بیگمان بازمانده از آذری میباشد. همیشه یک زبانی چون در برابر دیگری زبون گردید و خواست از میان برود، یکرشته از کلمه های خود را در آن زبان بیادگار گزارد. آذری نیز این کار را کرده. دلیل آنکه اینها از آذری بازمانده و از فارسی گرفته نشده آنست که برخی از آن کلمه ها در فارسی نیست و آنگاه در همه آنها واو و یاء معروف و مجهول جدا گرفته میشود چنانکه در کلمه های دوست، شور، کور، گور، زور، دول و بیل، دیو، میشه، پیشه، شیر (درنده) واو و یاء مجهول و در کلمه های پول، خروش و شیر (خوردنی)، فیل، تیر، پیر، معروف آورده شود. در جاییکه در فارسی همگانی بیکبار جدایی میانه معروف و مجهول از میان برخاسته است و فارسی زبانان نه تنها جدایی میانه آنها نگزارند بلکه معنی معروف ومجهول را نشناسند و اگر در فرهنگها بینند درمانند."

کسروی در زیرنویس ۵ صفحه ۳۴۰ نیز، برای این موضوع چنین توضیحات افزوده است:

"– آوازهای e , o که در زبانهای اروپایی هست در زبان ایران نیز بوده. بدینسان که واو گاهی آواز ou و گاهی آواز o، نیز یاء گاهی بجای i میآمده و گاهی بجای e و در فرهنگها برای جدایی آن نخستین را معروف و این دومی را مجهول مینامیده اند. مثلا میگفته اند «شیر با یاء معروف» (chir)، «شیر با یاء مجهول» (cher) همچنین در واو. کنون اینها بیکبار از میان رفته است وکمتر کسی معنی درست آن جمله های فرهنگها را میداند."

اولا، دخیل کلمه شیر (خوردنی) از فارسی به ترکی دروغی آشکار میباشد. ممکن است افراد کمی از آن کلمه استفاده کنند، اما الان هم عمومیت ندارد و عموما نام بومی و ترکی سوت بکار میرود.

ثانیا، مقاله ای به قلم قیام الدین راعی (دانشگاه کابل) با عنوان لغات ترکی، مغولی و چینی در تاریخ بیهقی در صفحات ۱۸۲ تا ۱۹۸ کتاب یادنامه ابوالفضل بیهقی (مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، مشهد شهریور ۱۳۴۹) که سال ۱۳۵۰ چاپ اول آن و سال ۱۳۷۴ چاپ دوم آن در مشهد منتشر شده، چاپ گردیده است. در صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸ و موضوع لغات چینی در تاریخ بیهقی مقاله مذکور، چهار لغت مورد استفاده در تاریخ بیهقی و زبان فارسی ریشه شان چینی قید شده است که عبارتند از جنگ، شیر (حیوان)، پوست و صفه (جای نشستن). لغت پنجم خان قید شده که احتمال چینی بودش مطرح شده است. یعنی، شیر (درنده) منشا چینی دارد و از آن زبان وارد ترکی و فارسی شده است. شیر (شئر)، همراه آسلان در ترکی آذربایجانی استفاده میشود. پیشه (پئشه)، منشا فارسی دارد. ولی، سایر کلمات دوست، شور، کور، گور، زور، دول، بیل، دیو، میشه، پول، خروش، فیل، تیر و پیر در لغتنامه های ترکی نیز یافت میشوند و بیشترشان به نظر منشا ترکی دارند. همچنین، غالب کلمات نگاشته کسروی در زبان ترکی ترکیه و شاید سایر زبانهای ترکی نیز استفاده میگردند و این امر نیز، مهر باطل دیگری بر وارد شدن اینها از آذری ایرانی موهومی کسروی به ترکی آذربایجانی میزند.

ثالثا، موقع ورود کلمات دخیل بیگانه در هر زبانی، گویشورانش کلمات دخیل را، با تغییر حروف صدادارش مطابق قواعد زبان خود مینمایند. مردمان ترک و فارس هم این قائده را رعایت، کلمات دخیل را ترکیزه و فارسیزه مینمایند. اما کسروی این امر بدیهی زبانشناسی تلفظ متفاوت حروف صدادار در زبانهای ترکی و فارسی در کلمات فوق را، تحت عنوان معروف و مجهول، دخیل از آذری ایرانی موهومش پنداشته و جعل نموده است.

(۱۸) مشاهده ای و گزینشی انتخاب کردن ۲۵ نام مکان آذربایجان در فزونیهای رساله آذری کسروی

کسروی، ۲۵ نام مکان آذربایجان را بطور مشاهده ای و گزینشی انتخاب کرده است و در قسمت فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان که از صفحه ۳۶۷ تا ۳۷۴ کتاب کاروند مشاهده میگردد، بطور کاملا مشکوک ریشه یابی نموده و غالبا بدون مشخص کردن معنای فارسی، آنها را فارسی پنداشته است. او در این ضمیمه، تاریخ باستانی تراشی برای فارسها و زبان فارسی در سرزمین دیرین ترک آذربایجان و جعل ادبیات برای آذری ایرانی موهومی خود در متن رساله آذری را، با جعل نام مکان های کهن خیالی فارسی در جغرافیای آذربایجان تکمیل مینماید. اما در فصل ۹، ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری او نقد و رد خواهند گردید و نشان داده میشود، همگی این ۲۵ اسم مکان آذربایجان هم ترکی هستند و فارسی نیستند.

اما در مقابل این ۲۵ نام مکان به فرض طبق ادعای کسروی فارسی باشند، میتوان، صدها و هزاران جاینام در ایران و آذربایجان را نام برد که ترکی بوده و با آن زبان به سادگی قابل ریشه شناسی هستند. مثلا، مطابق سرشماری کشوری سال ۱۳۹۵ شمسی و فقط در استان آذربایجان شرقی و با وجود یکصد سال فارسیزاسیون اسامی مکانها، باز اسامی هویتدار ترکی با صورت فارسیزه فراوانند. فراوانی واژه های ترکی کند، قیشلاق (قشلاق)، قارا (قره، قرا)، قالا (قلعه) و قیزیل (قزل) در فایل استان مذکور تحقیق شده است و نتایج بصورت زیرند:

۱- تعداد روستاهای حاوه کند در سرشماری ۱۳۹۵ آذربایجان شرقی: ۲۱۲

۲- تعداد روستاهای حاوه قشلاق در سرشماری ۱۳۹۵ آذربایجان شرقی: ۱۳۱

۳- تعداد روستاهای حاوه قره در سرشماری ۱۳۹۵ آذربایجان شرقی: ۱۱۳

۴- تعداد روستاهای حاوه قلعه در سرشماری ۱۳۹۵ آذربایجان شرقی: ۳۶

۵- تعداد روستاهای حاوه قرا در سرشماری ۱۳۹۵ آذربایجان شرقی: ۳۲

۶- تعداد روستاهای حاوه قزل در سرشماری ۱۳۹۵ آذربایجان شرقی: ۲۹

همانطوریکه ملاحظه میگردد، کمترین فراوانی مربوط به کلمه قیزل (قزل) ۲۹ مورد در استان آذربایجان شرقی میباشد که تعدادشان از ۲۵ نام مکان آذربایجان فارسی پنداشته کسروی بیشتر است.

همچنین در این مورد، به موضوع ۶۲۵ نام جغرافیایی ترکی در آذربایجان، اسامی ترکی ۱۷۴ کوه، ۱۱۷ قله سلسله جبال سهند و ۲۶۱ رود آذربایجان بهمراه اسامی ترکی ۱۱۲ کؤوشن روستای آشاغی مایان تبریز، بعنوان اسناد زنده از ترکان بودن هویت بخشان به آذربایجان و ساکنین اولیه آنجا ملاحظه گردد.

بعلاوه، ترکی از دوران پروتو تورک در آذربایجان رواج داشته است، همانگونه که در این فصل و موضوع حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است، نشان داده شده است.

(۱۹) جعل نام دشت تبریز با نام دشت مایان و تاریخ ماد تراشی برای مایان تبریز با ماهان اورمیه توسط کسروی و سند تاریخی کهن در مورد صحرای تبریز و مایان بودن نام آن روستا از وقف نامه ربع رشیدی

کسروی، در بخش سوم (زبانشناسی و واژه شناسی) و موضوع آذربایجان در صفحه ۳۱۴ کاروند چنین قلمداد مینماید:

"... چنانچه نشانه نام ماد هنوز در آذربایگان باقی است. زیرا دشت بزرگی که از غرب شهر تبریز تا کناره دریاچه ارومی ممتد است، تا جاییکه ما آگاهی داریم تا زمان استیلای مغول دشت ماهان یا دشت مایان میخواندند که دشت مادان مقصود است (زیرا در زمان ساسانیان و در اوایل اسلامی به جای ماد ماه میگفتند و در آذربایجان مای خوانده میشد) و شوره دهی است که در آخر دشت مزبور تاکنون برپا و به نام مایان معروف است و آخرین نشانه نام ماد است که بازمانده."

اولا، نام مایان در قدیم فقط به یوخاری مایان اطلاق میشده است و آنهم در منتها الیه این دشت واقع نبوده است. آن روستایی که کسروی آدرس غلط آنرا داده آبالان (آشاغی مایان) میباشد و نام کتابی ابلال داشته است. خود کسروی هم، در صفحه ۲۷۸ کاروند با نام ابلان به این روستا اشاره کرده است.

ثانیا، کسروی نام دشت تبریز را، جهت نام ماد تراشی به روستای مایان و آن دشت، به دروغ به دشت مایان جعل کرده است. از این دشت، در کتب تاریخی با نام ناحیه صحرای تبریز، سردرود و صحرا، سرد صحرا و غیره یاد شده است. در هیچ سند تاریخی نیز، مایان (یوخاری مایان) بعنوان مرکز آن ناحیه مشاهده نشده است.

کسروی همچنین، در بخش اول (مقاله های تاریخی) و مقاله ای با نام شمس الدین طغرایی و صفحه ۱۴۲ کاروند چنین مینگارد:

"در سال ۶۲۸، به هنگامیکه جلال الدین از جنگ با ملک اشرف و علاءالدین بازگشته و پریشان و دلشکسته به تبریز رسیده بود و سپاه آماده بر گرد سر نداشت، ناگهان خبر پیچید که مغولان آهنگ او کرده و به آذربایجان نزدیک شده اند. جلال الدین ناگزیر شد روانه موغان گردیده از آنجا سپاهی گرد آورد و در آنجا بود که مغولان شبیخون آورده شبانه بر او تاختند. جلال الدین چادرها و پته ها را گذارده و با گریختن جان

به در برد و خود را به دشت ماهان رسانیده زمستان را در آنجا درنگ نمود. مغولان نیز در موغان نشسته و چشم به راه بهار شدند که دو باره او را دنبال کنند."

کسروی، برای دشت ماهان اندیس گذارده و در زیر نویس توضیح داده است:

"گویا دشت ماهان همان جلگه ای است که از تبریز تا دریاچه شاهی کشیده میشود. ..."

اما بر خلاف پندارهای کسروی، در کتابهای تاریخی به این دشت ماهان، با عنوان «ماهان اورمیه» اشاره شده است. مثلا، در کتاب ده ابرمرد تاریخ ایران (قسمت دوم) نوشته ناصر انقطاع در اشاره به وقایع مورد اشاره کسروی و صفحه ۱۷۴ آن، به این دشت نام ماهان اورمیه ذکر شده است:

"او که از دریافت یاری از دوستان نیمراه، نا امید شده بود، دیگر درنگ را شایسته ندید و با شتاب خود را به دشت مغان رسانید، تا سپاهیان در حال استراحت خود را سر و سامان دهد و آماده جنگ کند. ولی هنوز بیش از دو روز از رسیدن او به دشت مغان نگذشته بود که مغولان به این دشت رسیدند، و به دژ شیرکبود که تنها یکهزار تن از جنگاوران سلطان از آن نگهبانی میکردند، شبیخونی زدند و خیمه و خرگاه جلال الدین را در هم کوبیدند. ولی به او دست نیافتند و وی توانسته بود بگونه ای شگفتی آور از معرکه بیرون جهد، در حالیکه نیروهای وی از هم پاشیده بود. و جزشماری اندک سواران جنگی اش، کسی از مردان او به همراهش نبودند.

قهرمان تیره روز، از راه ارس به دشت «ماهان اورمیه» رفت و زمستان سال ۶۲۸ قمری را در آنجا گذرانید و به گردآوری سپاه پرداخت.

زمستان سال ۶۲۸ هجری قمری سپری شد و چون در آغاز بهار به جلال الدین گزارش داده شد که مغولان از «چمن اوجان» گذشته، و بدنبال او می آیند، بناچار از «ماهان اورمیه» بیرون آمد، و ... "

همانطوریکه ملاحظه میگردد، دشت ماهان نامبرده متون بالا همان ماهان اورمیه واقع در غرب دریاچه اورمیه میباشد که کسروی جهت تاریخ تراشی و وصل مایان به مادان آنرا در سمت شرق آن دریاچه و طرف تبریز نمایانده است!؟

سند تاریخی کهن در مورد صحرای تبریز و مایان بودن نام آن روستا از وقف نامه ربع رشیدی

وقف نامه ربع رشیدی، توسط رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر غازان خان ایلخانی در سال ۷۰۹ قمری (۱۳۰۹ میلادی و حدود هفتصد سال پیش) نوشته شده، در آن به شرح و توضیح املاک و اراضی وقف شده شخصی رشیدالدین و نحوه اداره عواید وقوفات برای شهرک علمی ربع رشیدی تبریز که خود او ایجاد کرده

بود، پرداخته شده است. اطلاعات ارزشمند جغرافیایی و تاریخی در مورد تبریز و اطراف آن در وقف نامه موجود میباشد. در وقف نامه مذکور، از روستاهای مختلف صحرای تبریز هم اسناد تاریخی مهمی وجود دارند. در وقفنامه ربع رشیدی که به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار چاپ گشته، در صفحه ۲۵۶، اراضی وقفی رشیدالدین در روستای لاکه دیزج (لاکدزج، نوکه دیزه) از دیه های ناحیه صحرای تبریز مکتوب شده است که بازنویسی سند تاریخی کهن بصورت زیر میباشد:

"[۱۷] تمامت

سدس و ثمنی مشاع از قریه لاکدزج از دیه های ناحیه صحرای تبریز، حدود آن متصل است به اراضی قریه علیاباد و به اراضی قریه مایان و ابلال و به اراضی قریه کجاباد و به اراضی مزرعه فخرالدین احمد و به ساقی خواهان بند و به سور جدید و به اراضی درب ویجویه و به اراضی درب نو باخونی، با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات و متعلقات، و این حصه از ملک نظام الدین به مبایعت شرعی منتقل شده."

در این سند کهن، ابلال نام کتابتی آبالان (آشاغی مایان) بوده، مایان، همان یوخاری مایان فعلی میباشد. به روستای آلوار با نام علیاباد (علی آباد) اشاره شده است که از اسامی کتابتی آلوارها میباشد. ...

جهت مشاهده عکس این سند کهن هم، به مقاله روستای قدیمی اسکی آلوار رجوع گردد.

(۲۰) واژه هئشته ترکی را هشته فارسی پنداشتن کسروی

کسروی در رساله آذری، اسم مکانهای مانند کوه هئشته سر قره داغ آذربایجان را بیگمان فارسی قلمداد کرده، معنی آنرا کوه دارای هشت سر پنداشت است. این پنداشت او، بدلیل وجود کلمه هئشته ترکی شبیه هشته فارسی در ترکیب این کلمات است.

اما، حرف هـ در اول نام کوه هئشته سر مربوط به دوران پروتو تورک میباشد، همانگونه که در موضوع حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است، معناشناسی گریده است.

(۲۱) اتیمولوژی عامیانه و عامیانه بودن اتیمولوژی نام مکانهای آذربایجان توسط کسروی

اتیمولوژی عامیانه

اتیمولوژی عامیانه (Folk etymology)، یعنی نسبت دادن یک ریشه نادرست ولی ظاهرا منطقی به یک واژه. در این حالت مردم بدون آگاهی از تاریخ واقعی واژه، آن را بر اساس شباهت صوتی یا معنایی با کلمات

آشنا باز تفسیر میکنند. نتیجه معمولا یک داستان ریشه شناختی جذاب اما غلط است. این نوع اتیمولوژهی علمی نیست و یک برداشت مردمی و شهودی است. معمولا از شباهت سطحی بین دو واژه ناشی میشود، حتی اگر از نظر تاریخی بی ارتباط باشند. و چند نمونه فارسی روشن از اتیمولوژی عامیانه عبارتند از:

۱- زنبور را بعضی ها زن+ بور (زن بورا) تحلیل مینمایند، ولی ریشه واقعی این واژه از زنب در فارسی میانه و اوستایی است و ربطی به زن ندارد.

۲- آدم برفی را برخی آدم+ برفی میدانند و تصور میکنند قدیمی است. اما این ترکیب کاملا جدید است و شکل قدیمی تری مثل برف مرد و مرد برفین داشته که نشان میدهد ساخت کنونی بر اساس الگوی مدرن ساخته شده، نه یک واژه کهن.

۳- گرگ و میش را برخی گرگ و میش (به معنای گوسفند ماده) تحلیل میکنند، انگار ساعتی است که گرگ و میش با هم هستند. اما در اصل از گرگ و میش به معنای تاریک و روشن (دو حالت متضاد) ساخته شده و ریشه حیوانی ندارد.

۴- فسنجان را بعضی به فندق یا فساد ربط میدهند، در حالیکه از پسوز یا پوز (نوعی مغز یا دانه) در گویش کهن آمده است.

۵- خربزه را برخی خر+ بزه میدانند و داستانهایی در باره علاقه خرها به این میوه می سازند، اما ریشه آن خربز در پهلوی است.

عامیانه بودن اتیمولوژی نام مکانهای آذربایجان توسط کسروی

۱- همانطوریکه در موضوع پسوند اسم ساز تی ترکی در واژه قافلانتی را به معنی کوه در آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی ملاحظه گردید، کسروی در اتیمولوژی نام رشته کوه قافلانتی میانه، این نام مکان را بازمانده از آذری ایرانی موهومی در ترکی آذربایجانی فعلی قلمداد میکند و موقع اتیمولوژی آنرا به شکل قافلان+ تی تقسیم مینماید. برای جزء قافلان که در ترکی به معنی پلنگ است، در آذری ایرانی موهومی هیچ توضیحی نمیدهد!؟ ولی تی را به معنای کوه در آذری ایرانی موهومی می انگارد!

اما این اتیمولوژی کسروی عامیانه بوده و علمی نیست. زیرا ریشه و اصل نام این رشته کوه، واژه ترکی قاپلانتی میباشد و نامیده قافلانتی از پدیدار گشتن واج ف از حرف پ پدیدار گشته است. قاپلانتی هم، از قاپلان+ تی بدست آمده است:

قاپلان: رشته کوه قاپلانتی آنقدر عظیم است که از نظر جغرافیایی این منطقه میانه را به دو قسمت بی ارتباط با هم تقسیم میکند. قاپلان در این واژه، به معنی پلنگ نیست! بلکه، از فعل قاپماق و افزودن پسوند لان شکل گرفته است و مفهوم بستن دارد، مانند قاپی (در)، قاپاماق (بستن) و قاپلاماق (احاطه کردن، پوشاندن، شامل شدن، فراگرفتن) و غیره.

تی- تو: یکی از پسوندهای اسم ساز ترکی است و در قاپلانتی نقش یکسانی با کلمات گؤیرتی، سیلینتی، بؤلونتو، پیلینتی، گؤرونتو، آرینتی، تیکینتی (ساختمان، آپارتمان)، تؤکونتو (افزونه، اضافی، بیرون ریختنی)، آلینتی (خریده شده ها)، پاتلانتی (بمب، منفجر شدنی) و غیره دارد.

پس در نتیجه، معنای صحیح قاپلانتی در یا جای بسته شده میباشد.

۲- همانطوریکه در موضوع معناشناسی گرمه دوز و نظرات اشتباه و باطل کسروی در مورد معنی نام آنجا ملاحظه گردید، کسروی به اتیمولوژی بخش با نام رسمی و فارسیزه گرمادوز و نام بومی گرمه دوز (Gərmə düz) شهرستان خداآفرین استان آذربایجان شرقی میپردازد و گهرام دز/ گهرام دوز را نیز، نام تاریخی برای این قلعه ادعا میکند که طغرل آخرین سلطان سلجوقی در آنجا محبوس شده بود.

او در اتیمولوژی گرمادوز، آنرا به شکل گرما+ دوز (به معنی دژ آذری ایرانی موهومی) تقسیم کرده، واژه را دژ گرما تفسیر میکند.

اما این اتیمولوژی کسروی عامیانه بوده و علمی نیست. زیرا، اولا، صورت اصلی جزء نخست نام این مکان گرما نیست و گرمه (Gərmə) میباشد، که در ترکی به معنی کشش، انبساط است. ثانیا، صورت اصلی جزء دوم نام این مکان دوز (düz) به معنی دشت میباشد و کسروی دوز (دشت) را دژ خیال کرده است!

از اینرو اتیمولوژی صحیح واژه گرمه دوز، دشتی که بصورت انبساطی رشد پیدا میکند خواهد بود.

همچنین، تحت عنوان ابطال اطلاقی بودن گهرام دز/ گهرام دوز ادعایی کسروی به گرمه دوز (گرمادوز) خداآفرین در همان موضوع مشخص گردید، قلعه محبوس شده طغرل آخرین سلطان سلجوقی قلعه کهران/ کیهران (و نه گهرام) واقع در اطراف بیلقان میباشد و بیلقان در جمهوری آذربایجان و آن سوی رود ارس قرار دارد. ولی گرمه دوز (گرمادوز) خداآفرین در ایران و این سوی ارس است. بدین ترتیب، ادعای تاریخی کسروی در مورد این نام نیز باطل میگردد و ادعای او چیزی جز دروغ پردازی نیست.

۳- همانطوریکه در موضوع ریشه یابی نادرست و باطل کسروی برای واژه قارقابازار ملاحظه گردید، کسروی به اتیمولوژی نام مکان قارقابازار در شهرستان عجب‌شیر و نزدیک ایستگاه راه‌آهن پرداخته، که اغلب هم قارقابازاری (با پسوند مالکیت یای ترکی) خوانده میشود. کسروی، این نام را دیگر شده واژه یونانی گیراکی

بازار به معنی یکشنبه بازار معنایابی و گیراکی بازار را مورد استفاده در آذری ایرانی موهومی خود خیال کرده، بازمانده در ترکی آذربایجانی فعلی قلمداد میکند.

اما این اتیمولوژی کسروی عامیانه بوده و علمی نیست. زیرا، با توجه به شهرت صدای کلاغ در تولید سروصدا زیاد، نام آن پرنده در ترکیب ترکی قارقابازاری (قارقابازار کسروی)، معنی و مفهوم صحیح بازار پر سرو صدا و شلوغ دارد.

۴- همانطوریکه در موضوع واژه اصیل ترکی آلان را به اشتباه فارسی پنداشتن کسروی ملاحظه گردید، کسروی به اتیمولوژی نام مکان های آذربایجان که حاوی واژه آلان هستند پرداخته است، مانند محله مارالان شهر تبریز، روستاهای آبالان (آوالان) و ساغالان (ساوالان) آن شهر و غیره و بدون مراجعه به لغتنامه یا مرجعی آن واژه را فارسی قلمداد میکند! او، به خاطر مشابهت آلان با لان که در آخر نام مکان های فارسی هم مشاهده میشود، این برداشت را نموده است!

اما این اتیمولوژی کسروی عامیانه بوده و علمی نیست. زیرا، آلان یک واژه اصیل ترکی میباشد و صورت قدیمی آن آلانگ (alaŋ) بوده، در دیوان لغات الترک محمود کاشغری مربوط به حدود هزار سال پیش ضبط گردیده است.

معنای صحیح آلان، زمین هموار و فراخ در بین کوهها، میدان میباشد.

۵- همانطوریکه در موضوع واژه اصیل ترکی دیز را دز فارسی و قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی را ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی ملاحظه گردید، کسروی به اتیمولوژی نام مکان های آذربایجان که حاوی واژه دیز (دوز) هستند میپردازد و بدون مراجعه به لغتنامه یا مرجعی آن واژه را فارسی قلمداد میکند! او، به خاطر مشابهت دیز (دوز) با دژ که در نام مکان های فارسی مشاهده میشود، این برداشت را نموده است!

اما این اتیمولوژی کسروی عامیانه بوده و علمی نیست. زیرا، دیز (دوز) یک واژه اصیل ترکی میباشد و در دیوان لغات الترک محمود کاشغری که مربوط به حدود هزار سال پیش است به شکل تیز (tiz) ضبط شده است. در توصیف واژه تیز در دیوان لغات الترک به واژه اصیل ترکی بودن آن و اخذ کردن فارسها از ترکان هم چنین اشاره شده است:

"تیز (tiz): مکان مرتفع، فارسها این کلمه را [از ترکان] آموخته اند و به قلعه دز (=دژ) میگویند."

گفتنی است، در ترکی آذربایجانی امروزی، به جای تیز بیشتر دیز گفته میشود و در فرهنگ جامع شاهمرسی، واژه دیز به معنی زانو و مکان بلند یا تپه آمده است.

دیز (tiz)، دارای مصوت اینجه ای (i) است و مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی، اگر با کلماتی که آنها هم مصوت اینجه دارند ترکیب گردد، همان دیز میمانند، مانند نام روستای دره دیز شهرستان مرند. اما دیز اگر با واژهای ترکیب شود که مصوت قالین دارند، با آنها هم آوا میگردد. موضوعی که در لهجه های ترکی اتفاق می افتد، مانند نامیده بومی آسلاندوز (Aslanduz) که از ترکیب آسلان (Aslan) با دوز (düz) یا دیز (diz) بدست آمده است. همینطور، محله آلاندوز (Alanduz) سردری، نامیده بومی آلاندیز (Alandız) نیز دارد که این نامیده ها، از آلان دوز (Alan düz) یا آلان دیز (Alan diz) ایجاد شده اند.

پس علت صحیح و واقعی دوز شدن دیز در تلفظها، قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی میباشد، نه ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی کسروی!

(۲۲) ۶۲۵ نام جغرافیایی ترکی در آذربایجان، اسامی ترکی ۱۷۴ کوه، ۱۱۷ قله سلسله جبال سهند و ۲۶۱ رود آذربایجان بهمراه اسامی ترکی ۱۱۲ کؤوشن روستای آشاغی مایان تبریز، بعنوان اسناد زنده از ترکان بودن هویت بخشان به آذربایجان و ساکنین اولیه آنجا

همانطوریکه در موضوع فارسیزه کردن توپونیمهای ترکی در نوشته ها در مباحث زبانشناسی و واژه شناسی ملاحظه گردید، توپونیم (اسم یک مکان) نشان میدهد، هویت بخشان به آن محل و ساکنین اولیه آنجا از کدام قوم بوده است. از اینرو، جهت تحریف نشدن گذشته تاریخی و حفظ هویت ساکنان اولیه مکانها، بایستی از اسامی خاص و بومی آنها بدقت محافظت گردد. ولی در ایران، بعد از به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی و حاکم شدن فارسها در حدود یکصد سال پیش، سیاستهای شوونیستی فارسیزه کردن توپونیمهای غیر فارسی از جمله ترکی رواج داشته است. فارسیزه کردن توپونیم ترکی یعنی، حروف صدادار آنرا طوری تغییر دادن که تلفظش برای فارس زبانها راحت بوده و در زبانشان کلمه با تلقظ مشابه داشته باشد. با فارسیزاسیون توپونیم ترکی هویت خود را از دست داده جعلی میگردد و حتی ممکن است در خود فارسی نیز بی معنی باشد.
میتوان گفت، اغلب نامهای جغرافیایی آذربایجان مانند اسامی شهرها و روستاها، کوه ها، رود ها و غیره، جهت هویت فارسی تراشی به مکانها فارسیزه گشته اند. با وجود این، نامهای بومی ترکی هنوز از بین نرفته در میان ترکان آذربایجان رایج هستند و توسط فعالین و محققان آذربایجانی ضبط میگردند. و این نامهای ترکی، اسناد زنده از ترکان بودن هویت بخشان به آذربایجان و ساکنین اولیه آنجا هستند.

۶۲۵ نام جغرافیایی ترکی در آذربایجان

همانطوریکه قبلا در فصل ۲ معرفی گردید، سایتی بنام آدلار (https://adlar.org/)، توسط فعالین و محققان فرهنگی آذربایجان تهیه شده است که هم در نقشه جغرافیایی و هم فایل پی دی اف آن میتوان، اسم مکانهای بومی ترکی شهرها و روستاها را بهمراه اسامی فارسیزه و رسمی آنها در محدوده جغرافیایی آذربایجان مشاهده کرد. در حال حاضر در این نقشه و فایل نیز، تعداد ۶۲۵ مورد نام جغرافیایی ترکی در

آذربایجان مشاهده میگردد، مانند سویوق بولاق، توفارقان، سراسکند، گرگر، گمیچی، آغلامان، چاناق بولاق، جوت باجیلار، قیشلاق، اوجا یورد، ساغالان و غیره که بترتیب به مهاباد، آذرشهر، هشترود، هادیشهر، کشتیبان، اهل ایمان، چناقرود، دو خواهران، آبیک، زرین آباد، سهلان و غیره تغییر نام داده شده و فارسیزه گشته اند.

اسامی ترکی ۱۷۴ کوه آذربایجان

چاپ دوم کتاب کوههای آذربایجان، نوشته آقایان صمد چایلی (ایوب زینالی فرید)، از بومی پژوهان مطرح آذربایجانی، و حسن انداچه، سال ۱۳۸۸ شمسی توسط نشر اختر در تبریز منتشر شده است. نویسندگان در این کتاب، اسامی بومی و مورد استفاده توسط اهالی بومی کوههای مناطق آذربایجان را ضبط کرده اند. و اسامی ترکی ۱۷۴ کوه آذربایجان بترتیب الفبا در کتاب مذکور چنین هستند:

"۱- آتا داغی ۲- آشاغی داغی ۳- آغا داغی ۴- آغجا قالا ۵- آغجا مشد داغی ۶- آغ داغ (سهند) ۷- آغ داغ (هئشتری) ۸- آغ داغ (گویجه بئل) ۹- آلما آغاجی داغی ۱۰- آنزا داغی ۱۱- آنزالی داغی ۱۲- آوارسین قالاسی ۱۳- آی داغی ۱۴- آیلاخلی داغی ۱۵- ائینالی ۱۶- اربط داغی ۱۷- ارسنلی داغ ۱۸- ارشق قالاسی ۱۹- ارگنه داغی ۲۰- ال المدار داغی ۲۱- ال بی قالاسی ۲۲- ال داشی داغی ۲۳- الیرد داغی ۲۴- انگی داغی ۲۵- اوجاق داغی ۲۶- اوچ قارداشلار (موغان) ۲۷- اوچ قارداشلار (ایری) ۲۸- اوزو داغی ۲۹- اؤکوز داغی ۳۰- اولیان داغی ۳۱- اؤو داغی ۳۲- اویوق داغی ۳۳- ایری داغی ۳۴- ایمامزادا داغی ۳۵- بئش داش داغی ۳۶- بابا داغی ۳۶- بابک قالاسی ۳۷- باجالار داغی ۳۸- باربار قالاسی ۳۹- باغلی داغ ۴۰- باهادیر داغی ۴۱- بؤرکو قیه داغی ۴۲- بوز داغ ۴۳- بوزقوش داغی ۴۷- بوغدا داغی ۴۸- بهلول داغی ۴۹- بیزو داغی ۵۰- پئشتو قالاسی ۵۱- پله سر داغی ۵۲- پیر داغی ۵۳- پئیقان قالاسی ۵۴- پلو داغی ۵۵- پینه داغی ۵۶- تاباق داغی ۵۷- تالین قیه داغی ۵۸- تک آلتی داغی ۵۹- جام داغی (سهند) ۶۰- جاناوار داغی ۶۱- جاواجار داغی ۶۲- جله داغی ۶۳- جوشون قالاسی ۶۴- چرشنبه داغی ۶۵- چشمه کوتان داغی ۶۶- چیراغ مردان داغی ۶۷- چیر داغی ۶۸- حیدربابا داغی (هئران) ۶۹- خالا اوشاغی داغی ۷۰- خان باغی قالاسی ۷۱- خیردا داغ ۷۲- دئو قالاسی ۷۳- داش زوهوک قالاسی ۷۴- داشلی دره داغ ۷۵- دامجی داغ ۷۶- دبیلقه داغی ۷۷- درویش داغی ۷۸- دریان میشو داغی ۷۹- داش توزو داغی ۸۰- دند داغی ۸۱- دوزلاق داغی ۸۲- دیک داغی ۸۳- دیلقه داغی ۸۴- زاغ داغی ۸۵- زوهوک قالاسی (هئشتری) ۸۶- زیغا داغی ۸۷- سئهراما داغی ۸۸- سار داغی ۸۹- ساری داغی ۹۰- ساری قابا ۹۱- ساقفا داغی ۹۲- ساقفا داغی ۹۳- سال داغی ۹۴- سامان داغی ۹۵- سامبران داغی ۹۶- ساوالان داغی ۹۷- سبد داغی ۹۸- سولتان بود داغی ۹۹- سولتان داغی ۱۰۰- سولتان زینجیر داغی ۱۰۱- سیغین دیل قالاسی ۱۰۲- سینوکئش داغی ۱۰۳- شئیپور داغی ۱۰۴- شاه تختی داغی ۱۰۵- شاه سئون داغی ۱۰۶- شوند داغی ۱۰۷- قارقالان داغی

۱۰۸- قارنی ییرتیق داغی ۱۰۹- قازان داغی ۱۱۰- قالا داغی ۱۱۱- قالا گونئی داغی ۱۱۲- قانقاللی داغ ۱۱۳- قانلی داغی ۱۱۴- قاه قا قالاسی ۱۱۵- قجر داغی ۱۱۶- قراوول تپه داغی ۱۱۷- قره باش داغی ۱۱۸- قره جه داغی ۱۱۹- قره داغ ۱۱۲- قره گؤز داغی ۱۱۳- قره گونئی داغی ۱۱۴- قره لر قالاسی ۱۱۵- قوتور داغی (هئشتری) ۱۱۶- قوتور داغی (دوشر) ۱۱۷- قوتور داغی (قره آغاج) ۱۱۸- قهنلی داغ ۱۱۹- قییلا داغی ۱۲۰- قیرمیزی داغ ۱۲۱- قیز قالاسی (میبانا) ۱۲۲- قیز قالاسی (گئرمی) ۱۲۳- قیزیل یانداق داغی ۱۲۴- قیزیل بویون داغی ۱۲۵- قیزیل داغی ۱۲۶- قیزیلجا داغی ۱۲۷- قیزیل چنگل داغی ۱۲۸- قیزیللار داغی ۱۲۹- قیسیر داغی ۱۳۰- قیلینج داغی ۱۳۱- قیه داغی ۱۳۲- کپه ز داغی ۱۳۳- کئچی قالاسی داغی ۱۳۴- کئچی قیران ۱۳۵- کره وی قالاسی ۱۳۶- کسبه داغی ۱۳۷- کسری داغی ۱۳۸- کلان کمر داغی ۱۳۹- کل دری داغی ۱۴۰- کلم کمر داغی ۱۴۱- کله کمر داغی ۱۴۲- کمال داغی ۱۴۳- کمتال داغی ۱۴۴- کمچی داغی ۱۴۵- کورت داغی ۱۴۶- کوردش قالاسی ۱۴۷- کؤهنه قالا ۱۴۸- کیغال قالاسی ۱۴۹- گامیش داغی ۱۵۰- گرنوو داغی ۱۵۱- گو داغ ۱۵۱- گوزگولو داغ ۱۵۲- گول دامان داغی ۱۵۳- گولزار داغی ۱۵۴- گومتدی داغی ۱۵۵- گوه ن سر ۱۵۶- گونئی داغی (کوندورو) ۱۵۷- گونئی داغی (سئلاب) ۱۵۸- گوی زنگی ۱۵۹- لولار داغی ۱۶۱- ماماسلی داغی ۱۶۲- مورو داغی ۱۶۳- میر داغی ۱۶۴- میزه خان داغی ۱۶۵- میر ساقفا داغی ۱۶۶- میشوو داغی ۱۶۸- میل میل داغی ۱۶۹- نوغور داغی ۱۷۰- وردین داغی ۱۷۱- ورکئش داغی ۱۷۲- وینه قالاسی ۱۷۳- هئرم داغی ۱۷۴- هولاکو قالاسی"

اسامی ترکی ۱۱۷ قله سلسله جبال سهند آذربایجان

اسامی ۱۱۷ قله سلسله جبال سهند آذربایجان، به ترتیب نزولی ارتفاعها در کانال تلگرامی گؤرملی تبریزیم (https://t.me/gormalitabrizim) که توسط امیر ولی پور، از فعالین فرهنگی آذربایجان، مدیریت میگردد، به نقل از کتاب کوههای آذربایجان نوشته بهزاد زاد غلامحسین رشید چاپ سال ۱۴۰۰ شمسی توسط نشر اختر تبریز، منتشر شده است. این اسامی قریب به اتفاق ترکی قلل سلسله جبال سهند آذربایجان با حذف ارتفاعها و اصلاحات جزئی از این قرارند:

"۱- قوچ‌گؤلو داغ (کمال) ۲- بوز داغی (آلاداغ) ۳- درویشلر ۴- دمیرلی داغ ۵- آغ‌داغ (لیقوان) ۶- هئرم داغ ۷- جام داغی ۸- گیروه داغی (۱) ۹- سهند ۱۰- گیروه داغی (۲) ۱۱- سلطان داغی ۱۲- عُمر داغی ۱۳- زینکی داغی ۱۴- ورَزَن داغی ۱۵- توراغایی ۱۶- قاریمیش ۱۷- میدان داغ ۱۸- بایندر گیروه سی ۱۹- تندیرلی ۲۰- قوجا داغی ۲۱- آختا ۲۲- یُهرلی ۲۳- قانشار داغی ۲۴- لیقوان گیروه سی ۲۵- ایری قجر ۲۶- گؤزل بولاغی ۲۷- گئچی قالاسی ۲۸- قره ناز ۲۹- زری داغ ۳۰- نال تکن ۳۱- آرخاش داغی ۳۲- جیین داغی ۳۳- گؤی داغی ۳۴- چوبان داغی ۳۵- شرشرداغ ۳۶- پوروهلی ۳۷- چشمه آخان ۳۸- کمال داغی ۳۹- علی‌وئردی داغ ۴۰- توپراخلی داغی ۴۱- باهادیر داغی ۴۲- درویش داغی ۴۳- قوناق گؤرمز

۴۴- آرا داغی ۴۵- نوئورداغ ۴۶- شیله سر ۴۷- چاخ چاخ داغی ۴۸- شرف داغی ۴۹- قیزیل داغی ۵۰- موتال داغ ۵۱- یانیق داغ ۵۲- شاه نظر ۵۳- شکر داغی ۵۴- ناخیر داغی ۵۵- دودانلی ۵۶- مستالی داغی ۵۷- آت داغی ۵۸- بؤیوک داغ ۵۹- آغ داغ (هئشتری) ۶۰- آروانا داغ ۶۱- چوماقلی ۶۲- پلنگ سر ۶۳- شکاک داغی ۶۴- قاباخ داغی ۶۵- قارقالان ۶۶- سئهرین داغی ۶۷- بئش دالان داغی (زرلی قالا) ۶۸- چورو داغی ۶۹- قوزئی جاق ۷۰- قیلیج قایا ۷۱- بوز داغی ۷۲- کلکلی داغی ۷۳- اوریان داغی ۷۴- تاختا داغی ۷۵- آیقیر داغی ۷۶- داش آخان ۷۷- گدیک باشی ۷۸- آیی یاتان ۷۹- تپه قایالار ۸۰- سنگر داغی ۸۱- چیچکلی داغی ۸۲- هورو قالاسی ۸۳- سیران داغی ۸۴- قیز قالاسی ۸۵- اوجاق داغی ۸۶- یئللی قایا ۸۷- بامبلی ۸۸- شاوان داغی ۸۹- سامانچی داغی ۹۰- شیخ سلیمان داغی ۹۱- بلیندی ۹۲- قبله داغی ۹۳- دیاگی ۹۴- دینگجه داغی ۹۵- آلمالی گؤلو ۹۶- سامانکی داغی ۹۷- اوزون بولاق ۹۸- قوتور داغی ۹۹- سیاه پوش ۱۰۰- دقیانوس قالاسی ۱۰۱- چاناق گؤلو ۱۰۲- گؤورچینلیک داغی ۱۰۳- دستجیرد داغی ۱۰۴- پیر کوزن داغی ۱۰۵- اوو داغی ۱۰۶- قمیش گونی ۱۰۷- چراغ مردان داغی ۱۰۸- اوچ تپه داغی ۱۰۹- گووشیر داغی ۱۱۰- آینا داغی ۱۱۱- قاشقا داغی ۱۱۲- داش قالا (ضحاک) ۱۱۳- تورشکی ۱۱۴- پیر نبی داغی ۱۱۵- قالاجیق داغی ۱۱۶- اوجا داغی ۱۱۷- قیزیل داغی "

اسامی ترکی ۲۶۱ رود آذربایجان

چاپ اول کتاب چایلار (رودها)، ترجمه و نوشته آقای صمد چایلی (ایوب زینالی فرید)، از بومی پژوهان مطرح آذربایجانی، سال ۱۳۸۹ شمسی توسط نشر اختر در تبریز منتشر شده است. آقای چایلی در این اثر خود نیز، اسامی مورد استفاده برای رودهای آذریجان را از بومیان مناطق اخذ کرده و نگاشته است. و اسامی ترکی ۲۶۱ رود آذربایجان بترتیب الفبا در کتاب مذکور چنین هستند:

"۱- آجی چای (سراب) ۲- آجی چایی (چاراویماق) ۳- آجی چایی (زنگان) ۴- آجی دره چایی ۵- آراز چایی ۶- آرپا چایی ۷- آرموت ارگیل چایی ۸- آری چای ۹- آستارا چایی ۱۰- آغ چای ۱۱- آغام علی چایی ۱۲- آغ ائولر چایی ۱۳- آغ برزه چایی ۱۴- آغ بولاق چایی ۱۵- آغ بیگلر چایی ۱۶- آغجا چایی ۱۷- آغ دره چایی (تیکان تپه) ۱۸- آغ دره چایی (سلماس) ۱۹- آغ زوج چایی ۲۰- آلاجا چای ۲۱- آلاجلار چایی ۲۲- آلازر چایی ۲۳- آلتان چایی ۲۴- آللاه لی چایی ۲۵- آلمالی چایی (آذرشهر) ۲۶- آلمالی چایی (هئشتری) ۲۷- آلی جولا چایی ۲۸- آن دره چایی ۲۹- آن قاران چایی ۳۰- آوریش خانا چایی ۳۱- آی دوغموش چایی ۳۲- آیدیجی چایی ۳۳- آیقیر چایی ۳۴- ابره چایی ۳۵- اجیرلی چایی ۳۶- اریک چایی ۳۷- الند چایی ۳۸- اله زار چایی ۳۹- الینجه چایی ۴۰- امیردیزه چایی ۴۱- امبران چایی ۴۲- اوجان چایی ۴۳- اوخچا چایی ۴۴- اوزان چایی ۴۵- اوزون دره چایی ۴۶- اوس بابا چایی ۴۷- اوسکو چایی ۴۸- اهر چایی ۴۹- ایرقنه چایی ۵۰- ایری چایی ۵۱- ایشله چایی ۵۲- بارالی چایی ۵۳- باران دوز چایی ۵۴ -

بالان اوش چایی ۵۵- بال ها چایی ۵۶- بالیقلی چایی ۵۷- باهادیر چایی ۵۸- بر چایی ۵۹- برا دوست چایی ۶۰- برزند چایی ۶۱- بله جیق چایی ۶۲- بولانلیق چایی ۶۳- بؤلوک آوا چایی ۶۴- بؤیوک چای (آذرشهر) ۶۵- بؤیوک چای (زنگان) ۶۶- بیزنی چایی ۶۷- پاز چایی ۶۸- پستام چایی ۶۹- پیسلر چایی ۷۰- تاتاهو چایی ۷۱- تاج یار چایی ۷۲- تاش بولاق چایی ۷۳- تالوار چایی (همدان) ۷۴- تالوار چایی (قروه) ۷۵- تخته یورد چایی ۷۶- تلخاب چایی ۷۷- تل دره دوز چایی ۷۸- تودان چایی ۷۹- توفارقان چایی ۸۰- توله سر چایی ۸۱- تئی وان چایی ۸۲- جیغاتی چایی ۸۳- جین سو چایی ۸۴- چارداق چایی ۸۵- چاوان چایی ۸۶- چای کسن چایی ۸۷- چئپا چایی ۸۸- چئسب چایی ۸۹- چئل وند چایی ۹۰- چلیک چایی ۹۱- چمل گین چایی ۹۲- چؤپلو چایی ۹۳- چینی بولاق چایی ۹۴- حاجیلار چایی ۹۵- خار چایی ۹۶- خرقان چایی ۹۷- خلفه چایی ۹۸- خوفناو چایی ۹۹- خوئیین چایی ۱۰۰- خیره مچید چایی ۱۰۱- خییو چایی ۱۰۲- دالمیر چایی ۱۰۳- دربت چایی ۱۰۴- دره دیز چایی ۱۰۵- دره لی سو چایی ۱۰۶- درین سو چایی ۱۰۷- دوشیوان سو چایی ۱۰۸- دیزه چایی ۱۰۹- رازلیق چایی ۱۱۰- رزان چایی ۱۱۱- روزی چایی ۱۱۲- روشادی چایی ۱۱۳- زرینچه چایی ۱۱۴- زنگان چایی ۱۱۵- زنگمار چایی ۱۱۶- زولا چایی ۱۱۷- زونوز چایی ۱۱۸- زیلبیر چایی ۱۱۹- زینجانا چایی ۱۲۰- ساراجی چایی ۱۲۱- ساران چایی ۱۲۲- ساروق چایی ۱۲۳- ساریجا چایی ۱۲۴- ساری سو چایی ۱۲۵- ساری قمیش چایی ۱۲۶- ساریمساقلی چایی ۱۲۷- ساققیزچی چایی ۱۲۸- سامبیر چایی ۱۲۹- ساوا چایلاق چایی ۱۳۰- سبرلی چایی ۱۳۱- سرابند چایی ۱۳۲- سرشو چایی ۱۳۳- سره سکند چایی ۱۳۴- سریک چایی ۱۳۵- سئلاب چایی ۱۳۶- سئلین چایی ۱۳۷- سنجه بد چایی ۱۳۸- سوجاس چایی ۱۳۹- سوغانچی چایی ۱۴۰- سوفی چایی ۱۴۱- سوله جر چایی ۱۴۲- سوما چایی (مراغا) ۱۴۳- سوما چایی (میانا) ۱۴۴- سؤهره ورد چایی ۱۴۵- سؤهره ون چایی ۱۴۶- سیاوه چایی ۱۴۷- سئیدآوا چایی ۱۴۸- سیرکئش چایی ۱۴۹- سیله چایی ۱۵۰- سییه چشمه چایی ۱۵۱- شاختالی چایی ۱۵۲- شافا چایی ۱۵۳- شاهرود چایی ۱۵۴- شر دره چایی ۱۵۵- شکر دره چایی ۱۵۶- شور چایی (مرند) ۱۵۷- شور چایی (هئشتری) ۱۵۸- شور چایی (چاراویماق) ۱۵۹- شور چایی (زنگان) ۱۶۰- شوراب چایی ۱۶۱- شور بولاق چایی ۱۶۲- شورجا چایی ۱۶۳- شور سو چایی ۱۶۴- شهر چایی (اورمو) ۱۶۵- شهر چایی (میانا) ۱۶۶- شهرک چایی ۱۶۷- شیخ احمد چایی ۱۶۸- ظلم آوا چایی ۱۶۹- قاپان چایی ۱۷۰- قاررانقو چایی ۱۷۱- قازان چایی ۱۷۲- قالا چایی (مراغا) ۱۷۳- قالا چایی (زنگان) ۱۷۴- قالات چایی ۱۷۵- قامچی قای چایی ۱۷۶- قان چایی ۱۷۷- قره آغاج چایی (همدان) ۱۷۸- قره آغاج چایی (هئشتری) ۱۷۹- قره چیمن چایی ۱۸۰- قره دره چایی ۱۸۱- قره زاغ چایی ۱۸۲- قره سو چایی (اردبیل) ۱۸۳- قره سو چایی (ماکی) ۱۸۴- قره قای چایی ۱۸۵- قره قوش چایی ۱۸۶- قره قیه چایی ۱۸۷- قسریک چایی ۱۸۸- قوبی چایی ۱۸۹- قوتور چایی (خوی) ۱۹۰- قوتور سو چایی (مشکین) ۱۹۱- قورا چایی ۱۹۲- قورو چای (موغان) ۱۹۳- قورو چای (اهر) ۱۹۴- قورو چای (میانا) ۱۹۵-

قورو چای (اورمو) ۱۹۶- قیزیل چایی ۱۹۷- قیزیل اوزن چایی ۱۹۸- قی للیخ چایی ۱۹۹- کابل چایی ۲۰۰- کاکا چایی ۲۰۱- کالک چایی ۲۰۲- کانی چرمو چایی ۲۰۳- کلت چایی ۲۰۴- کلقان چایی ۲۰۵- کله سار چایی ۲۰۶- کله مرز چایی ۲۰۷- کلیبر چایی ۲۰۸- کندجان چایی ۲۰۹- کندرجو چایی ۲۱۰- کور چایی ۲۱۱- کوران چایی ۲۱۲- کورجان دره چایی ۲۱۳- کوللر چایی ۲۱۴- کوهزان چایی ۲۱۵- کیران چایی ۲۱۶- گرمه چایی (میانا) ۲۱۷- گرو چایی ۲۱۸- گزاز چایی ۲۱۹- گنزه نه چایی ۲۲۰- گورگور چایی ۲۲۱- گولستان چایی ۲۲- گومانا چایی ۲۲۳- گون بر چایی ۲۲۴- گؤیجه قیه چایی ۲۲۵- گیلوان چایی ۲۲۶- لار چایی ۲۲۷- لووان چایی (تبریز) ۲۲۸- لووان چایی (زنگان) ۲۲۹- لئیلان چایی ۲۳۰- متنه چایی ۲۳۱- مرزوات چایی ۲۳۲- مرزولو چایی ۲۳۳- مشکین چایی ۲۳۴- موردی چایی ۲۳۵- موغانجیق چایی ۲۳۶- مهروان چایی ۲۳۷- میرجان سو چایی ۲۳۸- میرکی چایی ۲۳۹- نازلی چایی ۲۴۰- نمین چایی ۲۴۱- نهند چایی ۲۴۲- وانا چایی ۲۴۳- ورزقان چایی ۲۴۴- ورکئش چایی ۲۴۵- هاچاسو چایی ۲۴۶- هازاران چایی ۲۴۷- هاسار چایی ۲۴۸- هبه شی چایی ۲۴۹- هئروو چایی ۲۵۰- هئره نوو چایی ۲۵۱- هئریس چایی (سراب) ۲۵۲- هئریس چایی (خالخال) ۲۵۳- هزیر چایی ۲۵۴- هئل آوا چایی ۲۵۵- هلب چایی ۲۵۶- هیلان چایی ۲۵۷- یارپاقلی چایی ۲۵۸- یایلاق چایی ۲۵۹- یئکان چایی ۲۶۰- یوخاری چای ۲۶۱- یونجالی چایی"

اسامی ترکی ۱۱۲ کؤوشن روستای آشاغی مایان تبریز

آقای محمد رضایی، لیست کؤوشنهای روستایشان آشاغی مایان (آبالان) را تهیه و تنظیم نموده، در کانال تلگرامی آلبوم مایان سفلی (@albumMayan) که مدیریت آن را بر عهده دارد، منتشر کرده است. لیست اسامی ترکی ۱۱۲ کؤوشن (میکرو توپونیم) روستای آشاغی مایان تبریز، با تغییرات اصلاحی جزیی به صورت زیر میباشد:

"۱- آدام اؤلن ۲- آرا چیمن ۳- آرالیق ۴- آرپا یئرلری ۵- آرخ آراسی ۶- آقاجان چیمنی ۷- آغیل یانی ۸- آیینلار ۹- اوروخلو ۱۰- ایسپاراکئو ۱۱- اسد چیمنی ۱۲- اؤوچو بیگ ۱۳- ائشیک سویونون بویو ۱۴- ایمان یئری ۱۵- ایشته هار/ ایشتاییر ۱۶- بند آلتی ۱۷- باهادیرلار ۱۸- برزولار ۱۹- بهدک زمیسی ۲۰- بالیق بوغان ۲۱- بائلار (باغلار) ۲۲- بیلدیلار ۲۳- بدداخ یانی ۲۴- پیر یانی ۲۵- پایگاه یانی ۲۶- پیه چیمنی ۲۷- تات یئری ۲۸- تاوالار ۲۹- تاتار زمیسی ۳۰- تاری یانی ۳۱- تیکانلیق ۳۲- تالخالیق ۳۳- جلایی بویو ۳۴- جینلر ۳۵- چؤله خندق ۳۶- چملر ۳۷- چؤل آرخی بویو ۳۸- چؤل ۳۹- چرچی قبری ۴۰- چیمن زمی ۴۱- چیچکلیک ۴۲- چای قیراغی ۴۳- چالی دیبی ۴۴- حاج الله وئرن یئری ۴۵- حاصار ۴۶- حاماییل چیمنی ۴۷- خارابا کند ۴۸- خرمنگاه ۴۹- خئیرآوا ۵۰- خندق باشی ۵۱- دوستعلی لر/ دوست آلیلار ۵۲- دیزه چیمنی ۵۳- دیک آرخ آلتی ۵۴- دمائیل زمیسی ۵۵- دئشیملر ۵۶- دیک آغیل ۵۷- دؤرد

آرخلار ۵۸- درمان آرخی بویو ۵۹- دولگر زمیسی ۶۰- دؤنه ییک ۶۱- زکیلر ۶۲- ساری قمیش ۶۳- سرووِلر ۶۴- سبحانلار ۶۵- سیغیرلار ۶۶- شورلار ۶۷- شوراگللر ۶۸- شرف الدین/ شرودین ۶۹- شربتلر ۷۰- شاجی بویو ۷۱- صاحراتلار ۷۲- طاهیر آغیلی ۷۳- عظیم چیمنی ۷۴- غازلی گؤل ۷۵- قاشماشان ۷۶- قره خوجا ۷۷- قره گؤزلر ۷۸- قره زمیلری ۷۹- قیرمیزلار ۸۰- قاطیرچی ۸۱- قوملار ۸۲- قوروق چیمنی ۸۳- کؤملر ۸۴- کؤملر آلتی ۸۵- کوچه لر ۸۶- کئولر/ ایکی ائولر ۸۷- کورباسار ۸۸- کؤتورجه بویو ۸۹- کوره یانی ۹۰- کئش آراسی ۹۱- کرم چیمنی ۹۲-گئن گئچک ۹۳- گوللو چیمن ۹۴- گوللو چیرا ۹۵- گودارا قولاغی ۹۶- گیلیخان شهرینین یئرلری ۹۷- لؤوجه بویو ۹۸- لورلیک ۹۹- لیزئییر بویو ۱۰۰- مینیک زمیسی ۱۰۱- مالِلا زمیسی ۱۰۲- مخمل ریز/ مخمه ییز ۱۰۳- نیتعلی لر/ نیاتالار ۱۰۴- نؤهور ۱۰۵- نجف یئری ۱۰۶- نوروز چیمنی ۱۰۷- هامائیل چیمنی ۱۰۸- یوخاری ۱۰۹- یادیگارلار ۱۱۰- یورقونلوق ۱۱۱- یئنگه آرخی بویو ۱۱۲- یایلی قانلار"

همچنین، نهری از آجی چای منشعب، از میان روستای مورد بحث گذشته و نام قدیم روستا بر روی آن منعکس میباشد: آبالان و آوالان.

قابل ذکر است نگارنده، با مطالعه شماره های متعدد ماهنامه تخصصی ائل بیلیمی تبریز به مدیریت آقای علیرضا صرافی که تاکنون بیش از ۱۲۰ شماره اش منتشر شده است، شناختی از فولکلور و کؤوشنهای دیگر روستاهای آذربایجان نیز دارد و میتواند بگوید، اسامی ترکی ۱۱۲ کؤوشن روستای آشاغی مایان تبریز، نمونه ای از کؤوشنهای دیگر روستاهای آذربایجان میباشد.

(۲۳) حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است

قبلا در فصل ۳، ۷ سند تاریخی در مورد ترک بودن مادها و ۷ سند تاریخی در مورد ترک بودن ساکاها و اشکانیان ارائه شد. در فصل ۵ نیز، ۳۰ سند تاریخی در باره حضور دیرین ترکان در آذربایجان و سرزمین ترک بودن آنجا ارائه گردید. همچنین در مبحث پنجم فصل ۵ با عنوان اقوام توروکی باستان آذربایجان شاهدان آشکار و بی بدیل حضور باستانی ترکان در آنجا، ۷ سند تاریخی در مورد همان توروک (تورک) بودن توروکی های باستان آذربایجان ارائه شدند که آنها، شاهدان آشکار و بی بدیل حضور باستانی ترکان در آنجا هستند.

در این موضوع نیز نشان داده میشود، حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان که از مناطق مختلف آن سرزمین هستند، نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است.

کتاب سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، تالیف دکتر جواد هیئت میباشد که چاپ سوم آن سال ۱۳۸۰ شمسی توسط نشر پیکان در تهران منتشر شده است. این کتاب ارزشمند چهار بخش الحاقی نیز دارد که چهار مقاله پژوهشی دکتر هیئت هستند و عبارتند از: ترکی خلج، ترکی ابیوردی، ترکی سنقری (سونقور) و ترکی خراسانی. مقاله پژوهشی ترکی خلج مذکور، ۱۲ صفحه ای بوده و از صفحه ۴۱۹ تا ۴۳۰ کتاب چاپ شده است. دکتر هیئت، از صفحه ۴۲۰ به ویژگیهای ترکی خلج میپردازد و اینچنین، اولین ویژگی آن قدیمی ترین لهجه ترکی را وجود حرف هـ در اول کلمات دانسته و مینویسد:

"ترکی خلج قدیمی ترین لهجه ترکی است و در آن ویژگیهای زیر دیده می شود:

۱- هـ اول کلمات از دوران ترکی مادر (قبل از ترکی قدیم قرون ۷ -۶ میلادی) بطور سیستماتیک باقی مانده در صورتی که در سایر لهجه های ترکی (آذری، قوموق، اؤزبکی، اویغور جدید و قارا قالپاق) بطور نادر دیده می شود. مثلا: هاز (آز= کم)، هاغاج (آغاج= درخت)، هوزوم (اوزوم= انگور)، هو (ائو= خانه)، هوجاق (اوجاق)، هتک (اتک= دامن)، هیستی (ایستی= گرم) و ...

در ترکی آذری در کلماتی مانند (هؤرمک= بافتن) هـ باقی مانده است.

به نظر پروفسور دورفر هـ از دوران پروتو تورک باقی مانده و قبلا هم پ بوده است.

بنابر این ترکی خلج از ترکی قدیم یعنی زبان گؤک تورکها که در کتیبه های اورخون باقی مانده قدیمی تر است."

همانطوریکه ملاحظه میشود، هـ اول کلمات بطور سیستماتیک باقی مانده در ترکی خلج، بازمانده از دوران پروتو تورک و مربوط به دوران قدیمی تر از ترکی قدیم میباشد. در ترکی آذربایجانی هم، در کلماتی مانند (هؤرمک= بافتن) هـ باقی مانده است.

با وجود این، در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان حرف هـ مشاهده میگردد که به نظر میرسد، همان هـ مانده از دوران پروتو تورک است. زیرا، حرف هـ در کلمات ترکی قدیم و ترکی میانه وجود نداشته است و این نام مکانها بایستی از رواج ترکی دوران پروتو تورک در آذربایجان مانده باشند. نیز، در لهجه های ترکی آذربایجانی این نوع جاینامها بعضا، هم با حرف هـ در اول شنیده میشوند و هم با انداختن آن حرف. و این امر هم میرساند که در این جاینامها موضوع بایستی همان هـ اول دوران پروتو تورک باشد. همچنین، اتیمولوژیستهای مطرح آذربایجانی این نوع جاینامها را، با در نظر نگرفتن هـ اول آنرا به صورت معمولی ترکی آذربایجانی امروزی آورده، معناشناسی میکنند. بعلاوه، در نامهای کتابتی کهن فارسی این اسم مکانها، حرف هـ بعنوان شاهد هست که در تلفظ اسامی بعضا انداخته میشود.

حرف هـ در زبان ترکی قدیم وجود نداشته است. این موضوع، در کتاب سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی تالیف دکتر جواد هیئت منعکس است. در کتاب مذکور، مراحل مختلف زبان ترکی در بخش دوم ذکر گردیده اند و در قسمت اول آن بخش و صفحه ۳۳ تا ۵۲ کتاب به قدیمترین شیوه شناخته شده ترکی، زبان ترکی قدیم (اسکی تورکجه) پرداخته شده است که ترکی قدیم، مربوط به دوران پیش از اسلام آوردن ترکان میباشد. دکتر هیئت در صفحه ۳۸ کتاب مذکور، در مورد وجود نداشتن مخرجهای هـ خ، ژ، و، ج در ترکی قدیم (ترکی اورخون) چنین مینویسد:

"در ترکی اورخون مخرجهای هـ خ، ژ، و، ج وجود ندارد به همین جهت حروف این مخرجها در این الفبا دیده نمی شود."

حرف هـ در زبان ترکی میانه نیز وجود نداشته است و گواه آن کتاب دیوان لغات الترک میباشد که به نوشته دکتر هیئت آن کتاب مربوط به ترکی میانه (اورتا تورکجه) است. در صفحه ۷۸ کتاب دیوان لغات الترک تالیف محمود کاشغری که مربوط به قرن پنجم هجری و آغاز دوره سلجوقیان است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، حین صحبت از حروف زبان ترکی، مولف چنین میگوید:

"جز اینها، حرف هـ برای وقف در پایان کلمه نوشته میشود. چنانچه وقتی شاهین و باز را آواز دهند تاه تاه (tah tah) گویند و چون اسب کم سال را صدا زنند قره، قره (qurrih،qurrih) گویند. اما حرف هـ برای بیان آوایی در الفاظ گفتار وجود ندارد."

یعنی، حرف هـ (h) در کلمات زبان ترکی میانه وجود نداشته است، جز در موارد وقف یاد شده انتهای الفاظ.

۱۰۳ نام مکان آذربایجان جنوب ارس که در آنها حرف هـ دوران پروتو تورک هست استخراج شده و با استفاده از لغتنامه های معتبر در زبان ترکی معناشناسی گردیده اند. وجود نام مکانهای یکسان و مشابه از مناطق مختلف آذربایجان هم، بر گستردگی حضور ترکی دوران پروتو تورک در آذربایجان دلالت دارد. این نامها قائدتا بایستی معانی یکسان و مشابهی داشته باشند. زیرا، در همان فرهنگ و زبان دوران پروتو تورک ترکان آذربایجان شکل گرفته اند. و وجه تسمیه و معناشناسی ۱۰۳ نام مکان آذربایجان که در اینجا اسامی دارای معنای یکسان و مشابه کنار هم چیده شده اند، چنین هستند:

۱- هاچاداغ، بلقیس، نزدیکی تخت سلیمان تیکان تپه

کوه هاچاداغ (Haçadağ)، در نزدیکی منطقه تاریخی تخت سلیمان شهر تیکان تپه (تکاب) واقع بوده و نام دیگرش بالقیز (Balqiz) میباشد که اسم رسمی و فارسیزه بلقیس دارد.

نام این کوه، از ترکیب دو واژه هاچا (Haça)+ داغ (dağ) شکل گرفته است.

جزء اول واژه هاچا، در زبان ترکی به معنی دو شاخه و هاچالانماق به معنی دو شاخه شدن میباشد. این معانی، در صفحه ۹۰ مقایسه اللغتین تالیف دکترجواد هیئت که سال ۱۳۷۹ شمسی در تهران منتشر شده مشاهده میگردد. هاچا و هاچالانماق در ترکی از جمله لغتهای زیادی هستند که در فارسی معادل ندارند.

جزء دوم واژه داغ نیز، در ترکی آذربایجانی یک لغت مستعمل قدیمی بوده و به معنای کوه میباشد.

از اینرو معنی هاچاداغ، کوه دو شاخه میباشد. شکل ظاهری قله این کوه به دو شاخه تقسیم گشته است و بدین علت کوه نام هاچاداغ به معنی کوه دو شاخه را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

همچنین، آقای اسماعیل جعفرزاده، اتیمولوژیست آذربایجانی، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو و صفحه ۲۰۵۸ جلد سوم، برای کلمه هاچا (haça) دو معنی ذکر کرده است. در اولی بعنوان اسم و صفت، با در نظر نگرفتن هـ اول دوران پروتو تورک آنرا به صورت معمولی ترکی آذربایجانی امروزی آورده و ذکر میکند که این کلمه از واژه آچماق درست شده است و اکنون بیشتر به شکل آچی استفاده میگردد. در دومی هم بعنوان اسم خاص، اذعان میدارد که در نام کوه ها، هاچاداغ، در زنجان، تبریز، خوی، قئیدار، بیجار، اردبیل، قازاخ و خالخال وجود دارند. در ماکی و گئده بگ نیز، در نام تخته سنگ ها (هاچا قایا) دیده میشوند و در سایین قالا و گئرمی در نام روستاها.

۲- هاچاداغ، دهستان سهند بخش اسکوی تبریز

کوه هاچاداغ (Haçadağ)، متعلق به رشته کوههای سهند و در دهستان سهند بخش اسکو شهرستان تبریز واقع میباشد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هاچاداغ تیکان تپه ملاحظه گردید، نام این کوه، از ترکیب دو واژه هاچا (Haça)+ داغ (dağ) شکل گرفته است.

جزء اول واژه هاچا، در زبان ترکی به معنی دو شاخه و هاچالانماق به معنی دو شاخه شدن میباشد.

جزء دوم واژه داغ نیز، در ترکی آذربایجانی یک لغت مستعمل قدیمی بوده و به معنای کوه میباشد.

از اینرو معنی هاچاداغ، کوه دو شاخه میباشد. شکل ظاهری قله این کوه به دو شاخه تقسیم گشته است و بدین علت کوه نام هاچاداغ به معنی کوه دو شاخه را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۳- هاچاداغ، شهرستان خلخال

کوه هاچاداغ (Haçadağ)، در شهرستان خلخال واقع میباشد. همچنین به این کوه، بدلیل وجود مقبره ای بنام امام زاده سلطان سید محمود، ایمام زادا داغی هم اطلاق میگردد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هاچاداغ تیکان تپه ملاحظه گردید، نام این کوه، از ترکیب دو واژه هاچا (Haça)+ داغ (dağ) شکل گرفته است.

جزء اول واژه هاچا، در زبان ترکی به معنی دو شاخه و هاچالانماق به معنی دو شاخه شدن میباشد.

جزء دوم واژه داغ نیز، در ترکی آذربایجانی یک لغت مستعمل قدیمی بوده و به معنای کوه میباشد.

از اینرو معنی هاچاداغ، کوه دو شاخه میباشد. شکل ظاهری قله این کوه به دو شاخه تقسیم گشته است و بدین علت کوه نام هاچاداغ به معنی کوه دو شاخه را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۴- هاچاسو، از رودهای فصلی میاندوآب

هاچاسو (Haçasu)، یکی از رودهای فصلی شهرستان میاندوآب میباشد. در مورد این رود، در صفحه ۳۳۰ کتاب چایلار (رودها) ترجمه و نوشته آقای صمد چایلی (ایوب زینالی فرید) که قبلا در این فصل معرفی شده است، معلومات جالب توجهی مشاهده میگردد. چایلی، در حوضه دریاچه اورمیه بودن رود مزبور را قید کرده است و همچنین در نهایت، به رود معروف جیغاتی میاندوآب ریختن آن را. و اینکه، رود مذکور از نزدیکی و حدود ۳/۵ کیلومتری روستای همنامش هاچاسو که یکی روستاهای شهر سایین قالا (شاهین دژ) میباشد میگذرد.

نام رود هاچاسو (Haçasu)، از ترکیب دو واژه هاچا (Haça)+ سو (su) شکل گرفته است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هاچاداغ تیکان تپه ملاحظه گردید، جزء اول واژه هاچا، در زبان ترکی به معنی دو شاخه و هاچالانماق به معنی دو شاخه شدن میباشد.

یکی از معنایی مستعمل جزء دوم واژه سو نیز، در ترکی آذربایجانی معنی رود است.

از اینرو معنی هاچاسو (هاچا سو)، رود دو شاخه میباشد و این رود بدلیل به دو شاخه تقسیم شدن در مسیرش نام هاچاسو به معنی رود دو شاخه را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۵- هاچاسو، هاچه سو، دهستان هولاسو سایین قالا

هاچاسو (Haçasu)، یکی از روستاهای دهستان هولاسو شهرستان سایین قالا میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هاچه سو دارد.

نام این روستای سایین قالا، از نام رود هاچاسو که در مورد قبلی معرفی و معناشناسی گردید، اقتباس شده است و به معنی رود دو شاخه میباشد.

۶- هاچاکند، هاچاکند تازه، دهستان اجارود شمالی گئرمی

هاچاکند (Haçakənd)، یکی از روستاهای دهستان اجارود شمالی شهرستان گئرمی میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هاچاکند تازه دارد.

نام این روستا، از ترکیب دو واژه هاچا (Haça)+ کند (kənd) شکل گرفته است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هاچاداغ تیکان تپه ملاحظه گردید، جزء اول واژه هاچا، در زبان ترکی به معنی دو شاخه و هاچالانماق به معنی دو شاخه شدن میباشد.

جزء دوم کند (kənd) نیز، بعنوان یک واژه اصیل ترکی به معنی شهر، و پیش اوغوزان و تابعان آنان به معنی روستا و ده، در صفحات ۲۲۱ و ۲۲۲ کتاب معتبر دیوان لغات الترک اثر محمود کاشغری که مربوط به حدود هزار سال پیش است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، مشاهده میشود. بدلیل از شاخه اوغوزی بودن ترکی آذربایجانی هم، در آذربایجان کند مترادف روستا و ده است.

از اینرو معنی هاچاکند، روستای دو شاخه میباشد و این روستا بدلیل به دو شاخه تقسیم گشتن شکل ظاهری و ساختمانی آنجا نام هاچاکند به معنی روستای دو شاخه را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۷- هاچاکند درمانلی، هاچاکند درمانلو، دهستان اجارود شرقی گئرمی

هاچاکند درمانلی (Haçakənd Dərmanlı)، یکی از روستاهای دهستان اجارود شرقی شهرستان گئرمی میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هاچاکند درمانلو دارد. نام اصلی این روستا، هاچاکند (Haçakənd) میباشد و بعلت متمایز کردن دو هاچاکند گئرمی، بعدا به این یکی درمانلی افزوده شده است که به گفته یکی از فعالین فرهنگی دشت موغان، درمانلی اسم طایفه این یکی هاچاکند میباشد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هاچاکند دهستان اجارود شمالی گئرمی ملاحظه گردید، معنی هاچاکند، روستای دو شاخه میباشد و این روستا بدلیل به دو شاخه تقسیم گشتن شکل ظاهری و ساختمانی آنجا نام هاچاکند به معنی روستای دو شاخه را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۸- هاچاچی،آچاچی، دهستان قافلانکوه غربی میانه

هاچاچی (Haçaçı)، یکی از روستاهای دهستان قافلانکوه غربی شهرستان میانه میباشد که اسم رسمی آچاچی دارد. این روستا، دارای نامیده بومی آچاچی هم میباشد که با انداختن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک از هاچاچی پدیدار گشته است.

نام این روستا، از ترکیب دو واژه هاچا (Haça)+ ایچی (içi) شکل گرفته است. موقع ترکیب هم، حرف صدادار ای در ایچی حذف شده، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی و واژه شناسی یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در این فصل ملاحظه گردید. همچنین، مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی در آن مباحث، ای (i) اینجه به ای (ı) قالین تبدیل شده است. و هاچاچی (Haçaçı) پدیدار گشته است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هاچاداغ تیکان تپه ملاحظه گردید، جزء اول واژه هاچا، در زبان ترکی به معنی دو شاخه و هاچالانماق به معنی دو شاخه شدن میباشد.

خود جزء دوم ایچی (içi) نیز، از ترکیب کلمه ایچ (iç)+ پسوند منسوبیت ای (i) بوجود آمده است و ایچ، به معنی داخل بوده و ایچی به معنای در داخل است.

از اینرو معنی هاچاچی (هاچا ایچی) کندی، روستای در داخل دو شاخه میباشد و این روستا از نظر جغرافیایی در داخل دو شاخه رودخانه های همجوار واقع میباشد که این دو شاخه از اتصال رودخانه های قیزیل اوزن از یک طرف و رودخانه بزرگ حاصل از بهم پیوستن رودهای آیدوغموش، شهر چایی و قاررانقو از طرف دیگر است. و آنجا نام هاچاچی به معنی روستای در داخل دو شاخه را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۹- هارولان، هالولان، بخش سیلوانه اورمیه

هارولان (Harulan)، یکی از روستاهای بخش سیلوانه شهرستان اورمیه میباشد که نامیده بومی و اسم رسمی هالولان دارد.

نام بومی هارولان (Harulan)، از ترکیب واژه اصلی هارو (Haru)+ پسوند توپونیم ساز لان (lan) شکل گرفته است.

از واژه هارو (Haru)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آرو (aru) بدست می آید و برای آرو در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادفهای پساب، پساب لباسشویی، صاف، زیبا ذکر گردیده است که در معناشناسی نام این روستا پساب مناسب میباشد.

لان (lan) نیز، پسوند توپونیم ساز و مکان ترکی میباشد که در فارسی نیز همین نقش را دارد.

بدین ترتیب معنای هارولان، مکان پساب میباشد و این روستا بدلیل واقع بودن در خود یا نزدیکی محل جمع شدن پساب ها این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۰- هاس، آس قدیم، دهستان پیغان‌چایی کلیبر

هاس (Has) روستایی بسیار کهن، در دهستان پیغان‌چایی شهرستان کلیبر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه آس قدیم دارد. روستای جدیدی بنام تزه کند (Təzəkənd) در آن حوالی ساخته شده که نام رسمی و فارسیزه آنهم آس جدید است. از محدوده هاس، آثار باستانی فراوانی یافت شده است که در فضای مجازی هم منتشر شده اند و به گفته فعالین فرهنگی بومی منطقه، قبل از کلیبر هاس در این منطقه مرکزیت داشته است. این روستا، دارای نامیده بومی آس هم میباشد که با انداختن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک از هاس پدیدار گشته است.

از واژه هاس (Has)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آس (as) بدست می آید و برای آس، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف قید شده است که مترادفهای سوم و پنجم در رابطه با معناشناسی نام این روستا بوده و چنین میباشند:

"۳- آس سؤزو آست شکلینده اوسته کی آنلاملاردا ایشله نیر ولی آز/ آس شکلینده آز قومونا باغلانیر. و آز/ آس قومونون ایزینی آسیا، آذربایجان، و بیر سیرا شهر و کند آدلاریندا گؤرمک اولار ...

۵- آس (اؤزل آد) سمیرم دا داغ آدی، کلئیبرده ۲ کند و بیر چای آدی."

به فارسی:

"۳- واژه آس در شکل آست در مفاهیم بالا بکار میرود ولی در شکل آز/آس با قوم آز مرتبط است. نشانه قوم آز/ آس در آسیا، آذربایجان و ردیفی از اسامی شهر و روستا میتوان دید ....

۵- آس (نام خاص) کوهی در سمیرم، ۲ روستا و یک رود در کلیبر."

بدین ترتیب معنی هاس (آس) کندی، روستای قوم هاس (هاز) میباشد و این روستا بدلیل وجود و زندگی مردمانی از قوم هاس (هاز) در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. و همانطوریکه ملاحظه میگردد، شکل دوره پروتو تورک نام قوم ترک آس/ آز (هاس/ هاز) در سرزمین آذربایجان هست که

نام خود آذربایجان هم از این قوم اخذ شده است. وجود شکل دوره پروتو تورک نام قوم ترک آس/ آز (هاس/هاز) در آذربایجان نشان میدهد، احتمالا ظهور و هویت یابی این قوم ترک همین سرزمین بوده است.

۱۱- هاس داغی، دهستان پیغان‌چایی کلیبر

هاس داغی (Has Dagı)، یکی از کوههای روستای هاس واقع در دهستان پیغان‌چایی کلیبر میباشد و این این روستا، در دامنه شرقی کوه هاس داغی قرار گرفته است.

هاس داغی، به معنی کوه هاس میباشد و این کوه نامش را، از روستای هاس اخذ کرده است که تعلق به آن دارد و در بالا معناشناسی گردید.

۱۲- هاسین، حاسین، بخش مرکزی ماکو

هاسین (Hasın)، نام دو روستا در بخش مرکزی شهرستان ماکو میباشد، بؤیوک هاسین (Böyük Hasın) و کیچیک هاسین (Kiçik Hasın) که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه حاسین‌بزرگ و حاسین‌کوچک هستند.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هاسین ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هاسین (Hasın) نامیده میشده است و بعد از بنای هاسین جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با بزرگی و کوچکی آنها، به یکی بؤیوک و به دیگری کیچیک علاوه گشته است.

نامیده بومی هاسین (Hasın)، از واژه هاس (Has)+ پسوند مالکیت این (ın) شکل گرفته است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هاس کلیبر ملاحظه گردید، از واژه هاس (Has)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آس (as) بدست می آید و برای آس، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف قید شده است که مترادفهای سوم و پنجم در رابطه با معناشناسی نام این روستا بوده و چنین میباشند:

"۳- آس سؤزو آست شکلینده اوسته کی آنلاملاردا ایشله نیر ولی آز/ آس شکلینده آز قومونا باغلانیر. و آز/ آس قومونون ایزینی آسیا، آذربایجان، و بیر سیرا شهر و کند آدلاریندا گؤرمک اولار ...

۵- آس (اؤزل آد) سمیرم دا داغ آدی، کلئیبرده ۲ کند و بیر چای آدی."

به فارسی:

"۳- واژه آس در شکل آست در مفاهیم بالا بکار میرود ولی در شکل آز/آس با قوم آز مرتبط است. نشانه قوم آز/ آس در آسیا، آذربایجان و ردیفی از اسامی شهر و روستا میتوان دید ....

۵- آس (نام خاص) کوهی در سمیرم، ۲ روستا و یک رود در کلیبر."

این (ın) و متشابهاتش نیز، از پسوندهای مالکیت دیرینه زبان ترکی میباشند. مثلا، ائشین به معنی همسر متعلق به توست، تورکون به معنای، متعلق به قوم تورک است، ائلین، ایل مال تو مفهوم دارد و ...

بدین ترتیب معنی هاسین (آسین) کندی، روستای متعلق به قوم هاس (هاز) میباشد و این روستا بدلیل تعلقش به مردمانی از قوم هاس (هاز) این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. و همانطوریکه ملاحظه میگردد، شکل دوره پروتو تورک نام قوم ترک آس/ آز (هاس/ هاز) در سرزمین آذربایجان هست که نام خود آذربایجان هم از این قوم اخذ شده است. وجود شکل دوره پروتو تورک نام قوم ترک آس/ آز (هاس/هاز) در آذربایجان نشان میدهد، احتمالا ظهور و هویت یابی این قوم ترک همین سرزمین بوده است.

۱۳- هرسبان، هرسبان، دهستان دودانگه بخش هوراند اهر

هرسبان (Hərəsban)، یکی از روستاهای دهستان دودانگه بخش هوراند شهرستان اهر میباشد که اسم رسمی هرسبان دارد.

به نظر میرسد نامیده بومی هرسبان (Hərəsban)، از صورت اصلی هاراسبان (Harasban) پدیدار گشته است. هاراسبان نیز، از ترکیب دو واژه هاراس (Haras)+ بان (ban) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این مکان واژه هاراس (Haras)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آراس (aras) بدست می آید و برای آراس در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادفهای موی اسب، پشت ضخم، طالع، بخت، پهلوان آذربایجانی، سلیم، تمیز قید شده اند که مترادف پهلوان آذربایجانی در معناشناسی نام این روستا مناسب است.

برای جزء دوم نام این روستا بان (ban) نیز، در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادفهای سقف، سوراخ هوا یا دودکش در بام، چوبی که اسب یا گاو و عرابه را به آن میبندند، صدا، بانگ، اذان، بلند ذکر گردیده است که مترادف بلند در معناشناسی نام این روستا مناسب است.

بدین ترتیب معنی هاراسبان (هرسبان) کندی، روستای بلند پهلوان آذربایجانی میباشد و این روستا بدلیل واقع بودنش در جای بلند و مسلط به اطراف و حضور و زندگی پهلوان آذربایجانی در آن این نام را، از اهالی

قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. گفتنی است، آر آس (آز)، به معنی آس (آز) پهلوان و آس (آز) آر به معنای پهلوان آس (آز) بوده، هر دو یک مفهوم را افاده میکنند و همانطوریکه ملاحظه میشود، شکل دوره پروتو تورک نام رود مشهور آراس/ آراز (هاراس/ هاراز) هم در نام این روستای سرزمین آذربایجان هست.

۱۴- هاوادره، هوادرق، دهستان مهماندوست نیر

هاوادره (Havadərə)، یکی از روستاهای دهستان مهماندوست شهرستان نیر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هوادرق دارد.

نام بومی هاوادره (Havadərə)، از ترکیب دو واژه هاوا (Hava)+ دره (dərə) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این روستا هاوا (Hava)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آوا (ava) حاصل میگردد و آوا، تغییر شکل یافته اوبا (اوبه) میباشد. اوبا (oba) در این نام، مانند روستاهای زیادی که جزء دومشان در اصل اوبا بوده است، در لهجه ها با تبدیل حرف باء به واج واو و مصوت قالین او به آ به صوت آوا (ava) تلفظ شده است. از این نمونه ها یازده مورد، در فایل پی دی اف سایت آدلار که تحت موضوع ۶۲۵ مورد تغییر نام جغرافیایی آذربایجان از ترکی به فارسی از دوره رضاخان در ایران در فصل ۲ ملاحظه گردید، مشاهده میشود. و یازده مورد گفته شده که در اسناد اسامی رسمی ایران تماما به آباد فارسی تغییر نام داده شده اند عبارتند از:

۱- بیلگاوا (Bilgava) به بلوک آباد

۲- دیننا‌وا (Dinnava) به دین آباد

۳- سئیداوا (Seydava) به سعید آباد

۴- پتاوا (Pətava) به فتح آباد

۵- مئیهاوا (Meyhava) یا مئیداوا (Meydava) به ماهی آباد

۶- اوشناوا (Üşnava) به آشنا آباد

۷- تالتاوا (Taltava) به تقلید آباد

۸- مگلاوا (Məglava) به میکائیل آباد

۹- وارساوا (Varsava) به وارث آباد

۱۰- ماقلاوا (M7aqlava) به اسلام آباد

۱۱- کوساوا (Kosava) به کوسج آباد

اوبا (oba)، به صورت اوبه به فارسی وارد شده است و در کتاب معتبر دیوان لغات الترک اثر محمود کاشغری که مربوط به حدود هزار سال پیش است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، در صفحه ۱۱۹ مترادف اوبا، اوبه (به ترکی اوغوزی) ذکر شده است. در فرهنگ جامع شاهمرسی هم مترادفهای اوبه، خانه و مسکن و غیره هستند.

جزء دوم نام این روستا نیز، واژه اصیل ترکی دره (dərə) میباشد که به فارسی هم وارد شده، در آن زبان به شکل دررہ (dərre) تلفظ میشود. همچنین این واژه، در ترکی آذربایجانی لغتی مورد استفاده است.

بدین ترتیب معنی هاوادره، دره اوبه میباشد و این روستا بدلیل واقع بودن در دره اوبه این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۵- هاواستان، خوبستان، دهستان گرمه جنوبی میانه

هاواستان (Havastan)، یکی از روستاهای دهستان گرمه جنوبی شهرستان میانه میباشد که اسم رسمی و فارسیزه خوبستان دارد.

نام بومی هاواستان (Havastan)، از ترکیب دو واژه هاوا (Hava)+ آستان (astan) شکل گرفته است. حرفهای صدادار یکسان آ (a) آخر هاوا و آ (a) اول آستان هم، یکی گشته است، همانگونه که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در این فصل ملاحظه گردید.

از جزء اول نام این روستا هاوا (Hava)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آوا (ava) حاصل میگردد. آوا نیز، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هاوادره نیر ملاحظه گردید، تغییر شکل یافته اوبا (اوبه) میباشد.

برای جزء دوم نام این روستا آستان (astan) نیز، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف keçilən yer (جای گذر، گذرگاه) مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان مناسب است.

بدین ترتیب معنی هاواستان، گذرگاه اوبه میباشد و این روستا بدلیل واقع بودن در گذرگاه اوبه این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۶- هاواشان، هواشانق ، دهستان سنجبد غربی گیوی

هاواشان (Havaşan)، یکی از روستاهای دهستان سنجبد غربی شهرستان گیوی در استان اردبیل میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هواشانق دارد.

هاواشان (Havaşan)، از ترکیب واژه هاواش (Havaş) + پسوند جمع یا مکان آن (an) شکل گرفته است، همانگونه که در موضوع پسوند جمع یا مکان آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی در این فصل ملاحظه شد.

از واژه هاواش (Havaş)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آواش (avaş) حاصل میگردد و آواش بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۹۲ جلد اول آن، چنین به شریک زمین کشاورزی معنی شده است:

"اکین شریکی، بیر تارلانی اکَن شریکلر «علی ایله احمد آواش اولدولار»."

به فارسی:

"شریک زمین کشاورزی، شریکهایی که یک مزررعه را با هم کاشته اند «علی با احمد آواش گردیدند»."

از اینرو معنی هاواشان کندی، روستای شریکهای زمین کشاورزی میباشد و این روستا بدلیل تعلقش به چند شریک زمین کشاورزی این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۷- هبش، حبش، دهستان غنی‌بیگلوی زنجان

هبش (Həbəş)، یکی از روستاهای دهستان غنی‌بیگلو شهرستان زنجان میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حبش دارد.

نام بومی هبش (Həbəş)، از ترکیب دو واژه هبه (Həbə)+ اش (əş) شکل گرفته است. حرفهای صدادار یکسان ا (ə) آخر هبه و ا (ə) اول اش هم، یکی گشته است، همانگونه که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در این فصل ملاحظه گردید.

از جزء اول نام این روستا واژه هبه (Həbə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ابه (əbə) بدست می آید و در بین مترادفهای ابه در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادف ماماچا (قابلهٔ تجربی، مامای تحصیل نکرده) در معناشناسی نام این روستا مناسب است.

یکی از مترادفهای جزء دوم نام این روستا اش (əş) نیز، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف arvad (زن) میباشد که در معناشناسی این نام مکان مناسب است.

از اینرو معنی هبش کندی، روستای زن قابلهٔ تجربی میباشد و این روستا به خاطر حضور و ساکن بودن زن قابلهٔ تجربی در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

گفتنی است در قدیم بدلیل نبود زایشگاه و بیمارستان و ماماهای تحصیل کرده امروزی، موقع زاییدن زن و بدنیا آمدن کودک، حضور قابلهٔ تجربی در محل ضروری و حیاتی بود و قابلهٔ های تجربی اشخاص مهمی در روستاها بودند. روستاهایی نیز بودند که در آنها قابلهٔ تجربی حضور نداشتند و در این موارد، از اقوام زن و کودک به قابلهٔ تجربی روستای نزدیک منطقه مراجعه کرده و قابله می آوردند.

۱۸- هبش، حبش، دهستان نظرکهریزی هشترود

هبش (Həbəş)، یکی از روستاهای دهستان نظرکهریزی شهرستان هشترود میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حبش دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هبش زنجان ملاحظه شد، معنی هبش کندی، روستای زن قابلهٔ تجربی میباشد و این روستا به خاطر حضور و ساکن بودن زن قابلهٔ تجربی در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۹- هبش، حبش، دهستان مشگین غربی مشگین‌شهر

هبش (Həbəş)، یکی از روستاهای دهستان مشگین غربی شهرستان مشگین‌شهر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حبش دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هبش زنجان ملاحظه شد، معنی هبش کندی، روستای زن قابلهٔ تجربی میباشد و این روستا به خاطر حضور و ساکن بودن زن قابلهٔ تجربی در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۲۰- هبش، حبش، بخش قطور خوی

هبش (Həbəş)، نام دو روستا در بخش قطور شهرستان خوی میباشد، آشاغی هبش (Aşağı Həbəş) و یوخاری هبش (Yuxarı Həbəş) که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه حبش سفلی و حبش علیا هستند.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هبش ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هبش (Həbəş) نامیده میشده است و بعد از بنای هبش جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با موقعیتشان، به یکی آشاغی و به دیگری یوخاری علاوه گشته است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هبش زنجان ملاحظه شد، معنی هبش کندی، روستای زن قابلۀ تجربی میباشد و این روستا به خاطر حضور و ساکن بودن زن قابلۀ تجربی در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۲۱- هبشی، حبشی، بخش مرکزی سلماس

هبشی (Həbəşi)، یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان سلماس میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حبشی دارد.

نام بومی هبشی (Həbəşi)، از ترکیب دو واژه هبه (Həbə)+ اش (əş) + پسوند مالکیت ای (i) شکل گرفته است. حرفهای صدادار یکسان ا (ə) آخر هبه و ا (ə) اول اشی هم، یکی گشته است، همانگونه که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در این فصل ملاحظه گردید.

از جزء اول نام این روستا واژه هبه (Həbə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ابه (əbə) بدست می آید و در بین مترادفهای ابه در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادف ماماچا (قابلۀ تجربی، مامای تحصیل نکرده) در معناشناسی نام این روستا مناسب است.

یکی از مترادفهای جزء دوم نام این روستا اش (əş)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف arvad (زن) میباشد که در معناشناسی این نام مکان مناسب است.

پسوند ای (i) نیز، پسوند مالکیت ترکی میباشد.

از اینرو معنی هبشی کندی، روستای مالک زن قابلهٔ تجربی میباشد و این روستا به خاطر حضور و ساکن بودن زن قابلهٔ تجربی در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۲۲- هبشی، حبشی، بخش پیرسلمان اسدآباد

هبشی (Həbəşi)، یکی از روستاهای بخش پیرسلمان شهرستان اسدآباد در استان همدان میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حبشی دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هبشی سلماس ملاحظه شد، معنی هبشی کندی، روستای مالک زن قابلهٔ تجربی میباشد و این روستا به خاطر حضور و ساکن بودن زن قابلهٔ تجربی در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۲۳- هبشی، حبشی، بخش مرکزی شهرستان سونقور

هبشی (Həbəşi)، یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان سونقور (سنقر) در استان کرمانشاه میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حبشی دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هبشی سلماس ملاحظه شد، معنی هبشی کندی، روستای مالک زن قابلهٔ تجربی میباشد و این روستا به خاطر حضور و ساکن بودن زن قابلهٔ تجربی در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۲۴- هرنه، هارنا، دهستان آبش‌احمد کلیبر

هرنه (Hərnə)، یکی از روستاهای دهستان آبش‌احمد شهرستان کلیبر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هارنا دارد.

از واژه هرنه (Hərnə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ارنه (ərnə) بدست می آید و دو مترادف کلمه ارنه (ərnə) در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، bulaq (چشمه) و çay (رود) ذکر شده اند. در باره چشمه یا رود داشتن یا نداشتن هرنه، از بومیان منطقه این روستا پرس و جو شده است که جواب برای هر دو در حال حاضر منفی میباشد. با وجود این با عنایت به معنی هرنه، به نظر میرسد، این روستا در گذشته و موقع هویت یابی، چشمه یا رود کوچکی داشته است که بعدا خشک گشته است.

از اینرو معنی هرنه کندی، روستای چشمه یا رود میباشد و این روستا بدلیل وجود چشمه یا رود در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۲۵- هکل آوا، هیکل آباد، بخش تیکمه داش بستان آباد

هکل آوا (Həkəlava)، یکی از روستاهای بخش تیکه داش شهرستان بستان آباد میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هیکل آباد دارد. گفتنی است در حال حاضر تحت تاثیر نام رسمی به این روستا، بیشتر هیکل آباد گفته میگردد. اما، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۰۷۳ جلد سوم آن، شکل صحیح بومی هکل آوا ثبت شده است.

نام بومی هکل آوا (Həkəlava)، از ترکیب دو واژه هکل (Həkəl)+ آوا (ava) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این روستا هکل (Həkəl)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اکل (əkəl) حاصل میگردد. اکل خودش نیز، از ترکیب واژه اکه (əkə)+ پسوند ال (əl) پدیدار گشته است. موقع ترکیب هم، دو حرف صدادار ا آخر در اکه و ا اول در ال یکی شده است، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی و واژه شناسی یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در این فصل ملاحظه گردید.

برای واژه اکه (əkə)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف yeke (عظیم الجثه) و معانی مشابه اش مشاهده میگردد.

پسوند ال (əl) و متشابهاتش هم، از پسوندهای قدیمی زبان ترکی بوده و به بن فعلی و همچنین اسمی می‌چسبد و آن را به یک مکانی منتسب می‌کند. مثلا، یئرَل (محلی)، اوخول (مکانی که در آنجا می‌خوانند، مدرسه، دانشگاه)، یویونال (حمام) و غیره. پس بدین ترتیب معنی اکل (əkəl) میشود، مکان عظیم الجثه.

جزء دوم نام این روستا آوا (ava) نیز، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هاوادره نیر ملاحظه گردید، تغییر شکل یافته اوبا (اوبه) میباشد.

بدین ترتیب معنی هکل آوا، اوبه و روستای مکان عظیم الجثه میباشد و این روستا بدلیل مکان عظیم الجثه بودنش این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. همچنین در باره این روستا، از اهالی بومی منطقه بستان آباد پرس و جو شده است و میگویند، بیشتر اهالی این روستا عظیم الجثه و درشت هیکل هستند.

۲۶- هویرسین، هورسین، بخش صومای برادوست اورمیه

هویرسین (Həvirsin)، یکی از روستاهای بخش صومای برادوست شهرستان اورمیه میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هورسین دارد.

نام بومی هویرسین (Həvirsin)، از ترکیب دو واژه هویر (Həvir)+ سین (sin) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این روستا هویر (Həvir)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اویر (əvir) حاصل میگردد و برای اویرمک (əvirmək)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف çevirmək (برگرداندن، پشت و رو کردن) ذکر گردیده است و اسم اویر (əvir) از این مصدر ایجاد شده، معنای برگرداندن و پشت و رو دارد.

برای جزء دوم نام این روستا واژه اصیل ترکی سین (sin) نیز، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۴۰۱ جلد دوم آن، سه مترادف قید شده است و مترادف اول، معنی قبر و مزار میباشد که در معناشناسی نام این روستا مناسب است. همچنین در همان صفحه، سین نام روستایی در اردبیل، سین آوا در اورمیه، سینجی در اورمیه و سلماس، سیندان در سراب، سینده خیر در اهر و کوه سین داغ در اردبیل ذکر شده است که وجه تسمیه آنها احتمالا در رابطه با همین سین است.

از اینرو معنی هویرسین کندی، روستای قبر و مزار برگردان و پشت و رو میباشد و این روستا بدلیل وجود قبر و مزاری برگردان و پشت و رو در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۲۷- هللی، هلیلو، دهستان دیکله هوراند اهر

هللی (Həlli)، یکی از روستاهای دهستان دیکله بخش هوراند شهرستان اهر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هلیلو دارد.

به نظر میرسد نامیده بومی هللی (Həlli)، از صورت اصلی هاللی (Hallı) پدیدار گشته است. موضوع تغییر تلفظ مصوتهای قالین به شکل اینجه که در لهجه های ترکی آذربایجانی زیاد اتفاق می افتد، مانند بوجود آمدن تلفظ قره داغ از قاراداغ، قره باغ از قاراباغ، ارز از آراز و غیره.

از واژه هاللی (Hallı)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آللی (allı) بدست می آید. مفهوم آل، در صفحه ۷۶ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی-

فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی، رنگ سرخ روشن قید شده است و برای آللی (آل+ لی) نیز در همانجا، معنی دارای رنگ سرخ ثبت گردیده است.

بدین ترتیب، معنی هاللی (هللی) کندی، روستای دارای رنگ سرخ میباشد و این روستا بدلیل وجود بنای بلند دارای رنگ سرخ و از دور مشخص در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. همچنین آللی، نام دو روستا در شهرستانهای مراغه و اهر است که هر دو، اسم فارسیزه و رسمی اللو دارند.

۲۸- هرزنه، هرزنق/ هرزندیق، دهستان مواضع خان شمالی بخش خواجه هریس

هرزنه (Hərzənə)، یکی از روستاهای دهستان مواضع خان شمالی بخش خواجه شهرستان هریس میباشد که اسامی رسمی و فارسیزه هرزنق و هرزندیق دارد.

از واژه هرزنه (Hərzənə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ارزنه (ərzənə) بدست می آید و مترادفهای با مفاهیم مشابه ارزنه در فرهنگ جامع شاهمرسی، اوج، قله، ستیغ ذکر شده است.

بدین ترتیب معنی هرزنه کندی، روستای قله میباشد و این روستا بدلیل اینکه در برهه بنا شدن و هویت یابی در قله و جای بلند کوه واقع بوده این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۲۹- هرزنه، هرزنق، دهستان رودقات بخش صوفیان شبستر

هرزنه (Hərzənə)، یکی از روستاهای دهستان رودقات بخش صوفیان شهرستان شبستر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هرزنق دارد. این روستا، دارای نامیده بومی ارزنه هم میباشد که با انداختن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک از هرزنه پدیدار گشته است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هرزنه هریس ملاحظه شد، معنی هرزنه کندی، روستای قله میباشد و این روستا بدلیل اینکه در برهه بنا شدن و هویت یابی در قله و جای بلند کوه واقع بوده این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۳۰- هرزن، هرزند، دهستان هرزندات شرقی مرند

هرزن (Hərzən)، نام دو روستا در دهستان هرزندات شرقی شهرستان مرند میباشد، داش هرزن (Daş Hərzən) و چای هرزن (Çay Hərzən) که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه هرزند عتیق و هرزند جدید هستند.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هرزن ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هرزن (Hərzən) نامیده میشده است و بعد از بنای هرزن جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با موقعیتشان، به یکی داش و به دیگری چای علاوه گشته است. اما در بین این دو روستا همانطوریکه در اسمشان هم منعکس است، داش هرزن کهن تر میباشد و نام اولیه آن هرزن بوده است. حتی، هرزن از نام آن روستا اقتباس شده به دهستان و محال مرکزیت داشته آنهم اطلاق گردیده است

از واژه هرزن (Hərzən)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ارزن (ərzən) بدست می آید و برای ارزن در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف gec yetişmiş (دیررس) و مفاهیم مشابه آن مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان مناسب است.

گفتنی است روستای هرزن، از نظر جغرافیایی در بالای کوه واقع بوده و سردسیر میباشد و آب و هوای آن نسبت به دشت مرند سردتر است. در نتیجه، محصولات کشاورزی آن که در ایام قدیم غالبا گندم و جو کاشته میشدند، دیررس میباشند.

بدین ترتیب معنی هرزن کندی، روستای دیررس میباشد و این روستا بدلیل محصولات کشاورزی دیررس داشتن این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. یعنی آنجا نام خود را، از طبیعت جغرافیایش اخذ کرده است.

۳۱- هله قوش، هله قوش، بخش صومای برادوست اورمیه

هله قوش (Hələquş)، یکی از روستاهای بخش صومای برادوست شهرستان اورمیه میباشد که اسم رسمی هله قوش هم دارد.

به نظر میرسد نامیده بومی هله قوش (Hələquş)، از صورت اصلی هالاقوش (Halaquş) پدیدار گشته است. موضوع تغییر تلفظ مصوتهای قالین به شکل اینجه که در لهجه های ترکی آذربایجانی زیاد اتفاق می افتد، مانند بوجود آمدن تلفظ قره داغ از قاراداغ، قره باغ از قاراباغ، ارز از آراز و غیره.

هالاقوش، از ترکیب دو واژه هالا (Hala)+ قوش (quş) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این مکان واژه هالا (Hala)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آلا (ala) بدست می آید و برای صفت آلا در فرهنگ جامع شاهمرسی،

مترادفهای زیبا، دلفریب، رنگ به رنگ، غیرهمسان، رنگارنگ قید شده اند که مترادف رنگارنگ در معناشناسی نام این روستا مناسب است.

برای جزء دوم نام این روستا قوش (quş) نیز، در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادفهای پرنده، مرغ، باز، پرنده شکاری، پوسته بین ناخن و گوشت، قسمت زیر دم اسب را که دقیقا چسبیده به بدن باشد ذکر گردیده است که مترادف پرنده در معناشناسی نام این روستا مناسب است.

بدین ترتیب معنی هالاقوش (هله قوش) کندی، روستای پرنده رنگارنگ میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی پرنده رنگارنگی در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۳۲- هرگلان، هرگلان، محال قالاچای عجبشیر

هرگلان (Hərgəlan)، یکی از روستاهای بزرگ محال قالاچای (قلعه چای) شهرستان عجبشیر میباشد که اسم رسمی هرگلان هم دارد.

نامیده بومی هرگلان، از واژه هرگه (Hərgə)+ پسوند توپونیم ساز لان (lan) شکل گرفته است.

از واژه هرگه (Hərgə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ارگه (ərgə) بدست می آید و این کلمه در ترکی قشقایی که یکی از شاخه های ترکی آذربایجانی محسوب میگردد استفاده نیز میگردد. و این موضوع در فرهنگ لغت آلمانی، ترکی آذربایجانی، ترکی قشقایی و ترکی خلج که سال ۲۰۲۶ میلادی توسط آقای احمد امید یزدانی (آذر اوغلو) در برلین پایتخت آلمان منتشر شده و فایل این فرهنگ در کانال تلگرامی آقای حیدر بیات (@Heydar_Bayat) انتشار یافته، مشاهده میگردد. در صفحه ۲۳۱ فرهنگ چهار زبانه مذکور، مترادفهای مورد استفاده کنونی لغت آلمانی Spaßmacher (آدم شوخ)، در زبانهای ترکی آذربایجانی، ترکی قشقایی و ترکی خلج قید شده اند و در آنجا کلمه ارگه (ərgə) در ترکی قشقایی، مترادف zarafatcíl adam (آدم زیاد ظرافت کننده) و معنای نزیک آن در ترکی آذربایجانی ذکر گردیده اند. یعنی، به آدم زیاد ظرافت کننده و شوخ در ترکی قشقایی که یکی از شاخه های ترکی آذربایجانی محسوب میگردد، ارگه گفته میشود و این واژه در ترکیب نام این روستای آذربایجان نشان میدهد، هرگه (ارگه) در ترکی آذربایجانی هم به همین معنی استعمال میشده است.

لان (lan) نیز، پسوند توپونیم ساز و مکان ترکی میباشد که در فارسی هم همین نقش را دارد.

در نتیجه معنی هرگلان، مکان آدم زیاد ظرافت کننده و شوخ میباشد و این روستا که اهالی آن در حال حاضر هم به اهل شوخی و ظرافت بودن مشهورند این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۳۳- هرییان، هریان، بخش مرکزی رزن

هرییان (Həriyan)، یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان رزن در استان همدان میباشد و اسم رسمی و فارسیزه هریان دارد. در سایت جهانی نامهای جغرافیایی هم، برای این روستای رزن اسم دیگر هرییان (Həriyan) قید شده است که مدرکی در تایید نام بومی آنجاست.

هرییان، از ترکیب دو واژه هری (Həri)+ یان (yan) شکل گرفته است. خود جزء اول نام این روستا هم ترکیبی بوده، از واژه هر (Hər)+ پسوند منسوبیت ای (i) پدیدار گشته است.

از واژه هر (Hər)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ار (ər) بدست می آید و برای آن، در صفحه ۱۰۲ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی، سه گروه مترادف قید گشته است. در گروه اول برای کلمه ار، معانی زمین، محل مشاهده میشود و در گروه دوم، معنی زود. اما در خود گروه سوم برای ار، پنج دسته دارای مفاهیم مشابه ذکر شده اند. اولی، انسان، انسان مذکر، مرد است. دومی، مرد واقعی، آزاد مرد میباشد که در معناشناسی نام این روستا، آزاد مرد مناسب است و هری (اری)، آزاد مرد آن معنی دارد. سومی، شجاع و دلیر بوده و چهارمی، کیه (مرد به ستوه آمده از حیله و فریب خود که کسی بدو توجه نکند) میباشد. دسته پنجم هم، زوج، شوهر است.

برای جزء دوم نام این روستا یان (yan) نیز، در فرهنگ جامع شاهمرسی اولین مترادف کلمه کنار میباشد.

از اینرو معنی هرییان (هری یان) کندی، روستای آزاد مرد آن کنار میباشد. به نظر میرسد، بر اثر حوادث تاریخی آزاد مرد مشهور این روستا از آن کنار رفته و رانده شده است و آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. همانطوریکه معنی ائرمنی یان (ارمنیان) کندی شهرستان کلیبر، روستای ائرمنی از آن کنار رفته و رانده شده میباشد و دارای مفهوم روستای ارمنی ها نمیباشد!؟

۳۴- هئراب، هراب، دهستان قوری‌گؤل بستان آباد

هئراب (Herab)، یکی از روستاهای دهستان قوری‌گؤل شهرستان بستان آباد میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هراب دارد. این روستا، نامیده بومی هئروو (Herov) هم دارد.

نام بومی هئراب (Herab)، از ترکیب دو واژه هئر (Her)+ آب (ab) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این روستا هئر (Her)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ائر (er) بدست می آید و ائر، همانطوریکه در زیر و موضوع به هم تبدیل گشتن کلمات ار، ائر و ایر در لهجه های زبان ترکی نشان داده شده، تلفظ دیگر کلمه ار (ər) میباشد و برای ار، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هرییان رزن ملاحظه شد، در صفحه ۱۰۲ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی سه گروه مترادف قید گشته است. در آن صفحه، در دسته سوم گروه سوم برای ار، مترادف شجاع و دلیر مشاهده میشود که در معناشناسی نام این روستا مناسب است. البته، صفات شجاعت و دلیری هم عموما به مرد اطلاق میگردد.

جزء دوم نام این روستا واژه اصیل ترکی آب (ab) نیز، در لغتنامه ترکی قدیمی پروفسور دکتر فضولی بیات و دکتر مینارا علی یئوا، متخصصان موضوع که به زبان ترکی ترکیه در فضای انتشار یافته، به معنی آو آمده است و مترادف شکار میباشد. در لغتنامه آنلاین گؤک ترک به ترکی ترکیه سایت آموزشی زبان و نوشته های ترکی تامگا هم، به معنی شکار آمده است. همچنین آو و اوو در زبان ترکی، معنای محل شکار هم دارد که در تایید این گفته برای اوو (OV)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، معنی ov yeri (محل شکار، شکارگاه) هم ذکر گردیده است و در معناشناسی نام این روستا نیز این معنا را دارد.

از اینرو معنی هئراب (هئروو)، محل شکار مرد شجاع و دلیر میباشد. یعنی، این مکان در اصل شکارگاه مرد شجاع و دلیر مشهوری بوده است و آنجا این نام هئراب را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. بعدا در این محل روستا ساخته شده، آنهم هئراب نامیده شده است.

به هم تبدیل گشتن کلمات ار، ائر و ایر در لهجه های زبان ترکی

کلمات دارای اصوات اینجه ار (ər)، ائر (er) و ایر (ir) در لهجه های مختلف زبان ترکی بهم تبدیل میگردند. این موضوع، در تشریح هر سه کلمه مزبور در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مشاهده میگردد. همچنین موضوع، در واژه هایی که حاوی هجاهای ار، ائر و ایر هستند نیز صادق است، مثل شکل گیری تلفظهای iriş، əriş، eriş در لهجه های مختلف ترکی.

۳۵- هئروو، هرو/ هروآباد، نام قدیمی و اصلی شهر خلخال

هئروو (Herov)، نام قدیمی و اصلی شهر خلخال فعلی میباشد که نامیده بومی هیروو (Hirov) هم دارد. هئروو، دارای اسامی فارسیزه هرو و هروآباد میباشد و این شهر نیز، مانند اغلب شهرهای امروزی قبلا روستا بوده است.

نام هئروو (Herov)، از ترکیب دو واژه هئر (Her)+ اوو (ov) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این روستا هئر (Her)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ائر (er) بدست می آید و ائر، همانطوریکه در بالا و موضوع به هم تبدیل گشتن کلمات ار، ائر و ایر در لهجه های زبان ترکی نشان داده شده، تلفظ دیگر کلمه ار (ər) میباشد و برای ار، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هرییان رزن ملاحظه شد، در صفحه ۱۰۲ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی سه گروه مترادف قید گشته است. در آن صفحه، در دسته سوم گروه سوم برای ار، مترادف شجاع و دلیر مشاهده میشود که در معناشناسی نام این روستا مناسب است. البته، صفات شجاعت و دلیری هم عموما به مرد اطلاق میگردد.

جزء دوم نام این روستا واژه اوو (ov) نیز، در ترکی آذربایجانی مترادف شکار و محل شکار میباشد و در ترکی ترکیه صورت آو دارد. صورت ترکی قدیمی آن واژه هم آب است، همانطویکه در بالا ملاحظه گردید.

از اینرو معنی هئروو، محل شکار مرد شجاع و دلیر میباشد. یعنی، این مکان مانند هئراب بستان آباد در اصل شکارگاه مرد شجاع و دلیر مشهوری بوده است و آنجا این نام هئروو را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. بعدا در این محل روستا ساخته شده، آنهم هئروو نامیده شده است.

۳۶- هئروو چایی، رود هرو/ هروآباد، رودی در خلخال

هئروو چایی (Herov Çayı) که در اسناد فارسی بیشتر رود هرو/ هروآباد نوشته میشود، یکی از رودهای فصلی خلخال میباشد. در مورد هئروو چایی، در صفحه ۲۳۳ کتاب چایلار (رودها) ترجمه و نوشته صمد چایلی (ایوب زینالی فرید) که قبلا در این فصل معرفی شده است، معلومات مشاهده میگردد. هر چند، نام این رود به شکل هئرو چایی درج شده است که این نوع شکل تلفظ هم دارد. چایلی، در حوضه دریای خزر بودن رود مزبور را قید کرده است و همچنین در نهایت، به رود آرپا چایی ریختن آن را.

اسم این رود آذربایجان، از نام شهر هئروو که نام قدیمی و اصلی شهر خلخال فعلی میباشد اخذ شده است. نام مکان قدیمی که در بالا معناشناسی گردید.

۳۷- هوروو، نام مکان در بلندیهای بستان آباد

هوروو (Horov)، نام مکان مشهور در بلندیهای شهر بستان آباد میباشد که تلفظ بومی هورو (Horo) هم دارد.

نام هوروو (Horov)، از ترکیب دو واژه هور (Hor)+ اوو (ov) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این مکان هور (Hor)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اور (or) بدست می آید و برای اور، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف uca (بلند) ذکر گردیده است که در معناشناسی نام این مکان کاملا مناسب است

جزء دوم نام این روستا واژه اوو (ov) نیز، در ترکی آذربایجانی مترادف شکار و محل شکار میباشد و در ترکی ترکیه صورت آو دارد. صورت ترکی قدیمی آن واژه هم آب است، همانطویکه در بالا و وجه تسمیه هئراب بستان آباد ملاحظه گردید.

از اینرو معنی نام مکان هوروو، محل شکار بلند میباشد و این مکان بدلیل شکارگاه واقع در بلندیها بودنش این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۳۸- هراووشه، عربشاه، دهستان ییلاق کلیبر

هراووشه (Hərovşə)، نام سه روستا در دهستان ییلاق شهرستان کلیبر میباشد، هراووشه (Hərovşə)، خان هراووشه (Xan Hərovşə) و دره هراووشه (Dərə Hərovşə) که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه عربشاه، عربشاه خمینییه و عربشاه درق هستند. در اسم این سه روستا به جای هراووشه، نامیده های بومی اراووشه (Ərovşə) و هرفشه (Hərəfşə) نیز در بین مردمان منطقه متداول هستند. همانطوریکه در این فصل و موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد ملاحظه شد، حرف های فاء و واو غیر مدی جزو حروف لبی هستند و بدلیل همدسته بودن این حروف، تبدیل حرف واو به واج فاء و تبدیل حرف فاء به واج واو از نظر زبانشناسی مجاز است. یعنی، هراووشه به هرفشه تبدیل میگردد. اراووشه نیز، با انداختن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک از هراووشه پدیدار گشته است.

قاعدتا مانند روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هراووشه ها قدیم تر از بقیه بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هراووشه (Hərovşə) نامیده میشده است و بعد از بنای هراووشه های جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها، به یکی خان و به دیگری دره علاوه گشته است. مطابق معلومات بدست آمده از فعالین فرهنگی این روستاها، هراووشه، از خان هراووشه و دره هراووشه قدیمی تر میباشد.

نامیده بومی هراووشه (Hərovşə)، از ترکیب دو واژه هر (Hər)+ اوو (ov)+ پسوند شباهت شه (şə) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این روستا هر (Hər)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ار (ər) بدست می آید و برای آن، در صفحه ۱۰۲ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی سه گروه مترادف قید گشته است. در آن صفحه، در دسته سوم گروه سوم برای ار، مترادف شجاع و دلیر مشاهده میشود که در معناشناسی نام این روستا مناسب است. البته، صفات شجاعت و دلیری هم عموما به مرد اطلاق میگردد.

جزء دوم نام این روستا اوو (ov)، در ترکی آذربایجانی مترادف شکار و محل شکار میباشد و در ترکی ترکیه صورت آو دارد. صورت ترکی قدیمی آن واژه نیز آب است، همانطویکه در بالا و وجه تسمیه هئراب بستان آباد ملاحظه گردید.

شه (şə) هم، به نظر پسوند شباهت میباشد که مفهوم شبیه و مانند بودن را افاده میکند.

از اینرو معنی هراووشه، شبیه و مانند محل شکار مرد شجاع و دلیر میباشد. یعنی، این مکان در اصل شبیه و مانند شکارگاه مرد شجاع و دلیر مشهوری بوده است و آنجا این نام هراووشه را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. بعدا در این محل روستا ساخته شده، آنهم هراووشه نامیده شده است.

۳۹- هئران، حیران، دهستان حیران آستارا

هئران (Heran) در حال حاضر، نام بومی سه روستا در دهستان حیران شهرستان آستارا در استان گیلان میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حیران دارند. اهالی این روستاها نیز، مانند اغلب روستاهای منطقه و خود شهر آستارا ترک هستند.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هئران ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هئران (Heran) نامیده میشده است و بعد از بنای هئران های جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با موقعیتشان، به آنها پیشوند علاوه گشته است.

هئران (Heran)، از ترکیب واژه هئر (Her)+ پسوند جمع یا مکان آن (an) بوجود آمده است، همانگونه که در موضوع پسوند جمع یا مکان آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی در این فصل ملاحظه شد.

از واژه هئر (Her)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ائر (er) بدست می آید و ائر، همانطوریکه در بالا و موضوع به هم تبدیل گشتن کلمات ار، ائر و ایر در لهجه های زبان ترکی نشان داده شده، تلفظ دیگر کلمه ار (ər) میباشد و برای ار، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هرییان رزن ملاحظه شد، در صفحه ۱۰۲ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی سه گروه مترادف قید گشته است. در آن صفحه، در دسته دوم گروه سوم برای ار، مترادف مرد واقعی، آزاد مرد مشاهده میشود که در معناشناسی نام این روستا آزاد مرد مناسب است.

از اینرو معنی هئران کندی، روستای آزاد مردان میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی آزاد مردان در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۴۰- هئران گدییی، گردنه حیران، روستای هئران آستارا

هئران گدییی (Heran Gədiyi)، یکی از جاذبه های گردشگری روستای هئران می باشد که اسم رسمی و فارسیزه گردنه حیران دارد. این گردنه در اکثر اوقات در زیر پوششی از مه قرار گرفته است که علت مه همیشگی گردنه هئران، رطوبت دریای خزر می باشد و دره‌ها و کوهپایه‌های آن، پوشیده از گل‌ها و گیاهان جنگلی و مرتعی می باشند.

هئران گدییی، به معنی گردنه هئران میباشد و این گردنه نامش را از روستای هئران اخذ کرده است که تعلق به آن دارد و در بالا معناشناسی گردید.

۴۱- هئران، نام قدیمی قاییش قورشاق، بخش تیکه داش بستان آباد

هئران (Heran)، نام قدیمی روستای قاییش قورشاق در بخش تیکه داش بستان آباد میباشد که در دامنه کوه حیدربابا واقع است. این موضوع، در چاپ دوم کتاب کوههای آذربایجان، نوشته صمد چایلی (ایوب زینالی فرید)، از بومی پژوهان مطرح آذربایجانی، و حسن انداچه که سال ۱۳۸۸ شمسی توسط نشر اختر در تبریز منتشر شده است، مشاهده میگردد. در عنوان حیدربابا داغی (هئران) و صفحه ۱۹۱ کتاب مذکور و موقع سخن از روستای قاییش قورشاق بودن، نویسندگان چنین قید کرده اند:

"... با توجه به نام قبلی روستای [قاییش قورشاق] دامنه این کوه که هئران بوده، عده ای نام قبلی کوه را هئرابا معرفی میکنند."

همانطوریکه در وجه تسمیه روستای هئران آستارا در بالا ملاحظه گردید، معنی هئران کندی، روستای آزاد مردان میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

نام قدیمی روستای قاییش قورشاق، از بومیان آن منطقه هم پرس و جو شده است که بومیان آن را کونگه ره هئران (Küngərə Heran) قید کرده اند و در این ترکیب کونگه ره، مشخصه ای بعدا افزوده شده به هئران به نظر میرسد. گفتنی است مادر استاد شهریار اهل این روستا بود و کوهی که او منظومه حیدربابایا سلام را خطاب به آن سروده، همین کوه حیدرباباست.

۴۲- هئران، حیران، دهستان پیغان چایی کلیبر

هئران (Heran)، نام دو روستا در دهستان پیغان چایی شهرستان کلیبر میباشد، آشاغی هئران (Aşağı Heran) یا شاملی هئران و یوخاری هئران (Yuxarı Heran) یا تات هئران که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه حیران سفلی و حیران علیا هستند.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هئران ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هئران (Heran) نامیده میشده است و بعد از بنای هئران در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با موقعیتشان (یا طایفه شان)، به آنها پیشوند علاوه گشته است.

همانطوریکه در وجه تسمیه روستای هئران آستارا در بالا ملاحظه گردید، معنی هئران کندی، روستای آزاد مردان میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۴۳- هئربی، هروی، بخش مرکزی تبریز

هئربی (Herbi)، یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان تبریز میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هروی دارد.

هئربی (Herbi)، از ترکیب دو واژه هئر (Her)+ بی (bi) شکل گرفته است.

از جزء اول واژه هئر (Her)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ائر (er) بدست می آید و ائر، همانطوریکه در بالا و موضوع به هم تبدیل گشتن کلمات ار، ائر و ایر در لهجه های زبان ترکی نشان داده شده، تلفظ دیگر کلمه ار (ər) میباشد و برای ار، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هرییان رزن ملاحظه شد، در صفحه ۱۰۲ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی سه گروه مترادف قید گشته است. در آن صفحه، در دسته دوم گروه سوم برای ار، مترادف مرد واقعی، آزاد مرد مشاهده میشود که در معناشناسی نام این روستا آزاد مرد مناسب است.

جزء دوم بی (bi) نیز، صورت دیگر کلمه بیگ (bəy) میباشد و در تورکی قزاقی bi در کنار bəy به معنی بیگ بکار میرود. این موضوع، در کانال تلگرامی و تخصصی ائل تاریخی (@AZ_SESI) و موقع معناشناسی

اسم توگدامی (Tugdammi) که دومین پیشوای کیمریان (خویشاوندان تورکان ساکا) پس از تئوشپا محسوب می‌شود، بصورت زیر قید گردیده است:

" ... در تورکی قزاقی ما فرم bi را در کنار bəy برای بیگ داریم. یعنی:

"... toktabay~toktabi> dugdami

بیگ (bəy) در فرهنگ جامع شاهمرسی دارای مترادفهای بزرگ، داماد، رئیس طایفه، امیر، لقب اعیان، بیگ میباشد که در معناشناسی نام این روستا، بزرگ مناسب است.

از اینرو معنی هئربی کندی، روستای بزرگ آزاد مرد میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی بزرگ آزاد مرد مشهوی در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۴۴- هیر، هیر، شهر اردبیل

هیر (Hir)، نام بومی یکی از شهرهای شهرستان اردبیل میباشد که اسم رسمی هیر هم دارد. این شهر نیز، مانند اغلب شهرهای امروزی قبلا روستا بوده است.

از واژه هیر (Hir)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ایر (ir) بدست می آید و ایر، همانطوریکه در بالا و موضوع به هم تبدیل گشتن کلمات ار، ائر و ایر در لهجه های زبان ترکی نشان داده شده، تلفظ دیگر کلمه ار (ər) میباشد و برای ار، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هرییان رزن ملاحظه شد، در صفحه ۱۰۲ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی سه گروه مترادف قید گشته است. در آن صفحه، در دسته دوم گروه سوم برای ار، مترادف مرد واقعی، آزاد مرد مشاهده میشود که در معناشناسی نام این روستا آزاد مرد مناسب است.

از اینرو معنی هیر کندی، روستای آزاد مرد میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی آزاد مرد مشهوری در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۴۵- هیر، هیر، بخش الموت غربی قزوین

هیر (Hir)، یکی از روستاهای بخش الموت غربی شهرستان قزوین میباشد که اسم رسمی هیر هم دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هیر اردبیل ملاحظه شد، معنی هیر کندی، روستای آزاد مرد میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی آزاد مرد مشهوری در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۴۶- هیرآوا، هیرآباد، دهستان خرارود خدابنده

هیرآوا (Hirava)، یکی از روستاهای دهستان خرارود شهرستان خدابنده در استان زنجان میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هیرآباد دارد. گفتنی هم است در حال حاضر تحت تاثیر اسم رسمی، بجای آوا بیشتر آباد گفته میگردد.

نام بومی هیرآوا (Hirava)، از ترکیب دو واژه هیر (Hir)+ آوا (ava) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این روستا واژه هیر (Hir)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ایر (ir) بدست می آید و ایر، همانطوریکه در بالا و موضوع به هم تبدیل گشتن کلمات ار، ائر و ایر در لهجه های زبان ترکی نشان داده شده، تلفظ دیگر کلمه ار (ər) میباشد و برای ار، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هرییان رزن ملاحظه شد، در صفحه ۱۰۲ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی سه گروه مترادف قید گشته است. در آن صفحه، در دسته دوم گروه سوم برای ار، مترادف مرد واقعی، آزاد مرد مشاهده میشود که در معناشناسی نام این روستا آزاد مرد مناسب است.

جزء دوم نام این روستا آوا (ava) نیز، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هاوادره نیر ملاحظه گردید، تغییر شکل یافته اوبا (اوبه) میباشد.

از اینرو معنی هیرآوا، اوبه و روستای آزاد مرد میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی آزاد مرد مشهوری در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۴۷- هپئی بولاغی، هپی/ هپیک بلاغی، ملکان

هپئی بولاغی (Həpey Bulağı)، یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان ملکان (ملیک کندی) میباشد که اسامی رسمی و فارسیزه هپی بلاغی و هپیک بلاغی دارد.

هپئی بولاغی، از ترکیب دو واژه هپئی (Həpey)+ بولاغ (Bulağ)+ پسوند مالکیت ای (ı) شکل گرفته است.

از جزء اول واژه هپئی (Həpey)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اپئی (əpey) بدست می آید و برای اپئی در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، از ترکیب əp iyi (بسیار خوب)

بدست آمدن اپئی ذکر شده است و معنای lap iyi (بسیار خوب) و olduqca çox (تا حد ممکن زیاد، فراوان) برای آن قید گردیده است.

جزء دوم بولاغ (بولاق)، از لغات اصیل زبان ترکی بوده به معنی چشمه میباشد و در ترکی آذربایجانی استفاده میشود.

پسوند ای (I) نیز، پسوند مالکیت ترکی میباشد.

از اینرو معنی هپئی بولاغی کندی، روستای مالک یک چشمه بسیار خوب یا روستای مالک فراوان چشمه میباشد و این روستا بدلیل وجود یک چشمه بسیار خوب مشهور و یا بعلت داشتن چشمه های فراوان این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۴۸- هویستین، هاویستین، دهستان هرزندات شرقی مرند

هویستین (Həvistin)، یکی از روستاهای دهستان هرزندات شرقی شهرستان مرند میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هاویستین دارد.

نامیده بومی هویستین (Həvistin)، از ترکیب سه واژه هو (Həv)+ ایس (is)+ تین (tin) شکل گرفته است.

از واژه هو (Həv)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه او (əv) بدست می آید و او، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، تلفظی از لغت ev (خانه) دانسته شده و به آن لغت ارجاع داده شده است. و مترادفهای ائو در فرهنگ جامع شاهمرسی، خانه، منزل، اتاق، انجمن، خانواده، خانگی ذکر شده است که در معناشناسی نام این روستا مترادف خانه مناسب است.

مترادفهای ایس (is) در فرهنگ جامع شاهمرسی، صاحب، دارنده، حس، ذکا، ساکن قید شده اند که در معناشناسی نام این روستا مترادف صاحب مناسب است.

صورت تین (tin) نیز، مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی از شکل اصلی تین (tın) پدیدار گشته است، همانطوریکه در موضوع قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی در این فصل ملاحظه گردید. و برای تین (tın)، در صفحه ۲۲۰ کتاب دیوان لغات الترک اثر محمود کاشغری که مربوط به حدود هزار سال پیش است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، مترادفهای روح، نفس ذکر شده اند که در معناشناسی نام این روستا مترادف روح مناسب است.

بدین ترتیب معنی هویستین، صاحب خانه روح میباشد و این روستا بدلیل وجود خانه ای غیر عادی مشهور در آن نزدیکی که صاحبخانه اش روح و توسط ارواح تسخیر گشته بوده این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۴۹- هئجه، هجق، دهستان میشه پاره کلیبر

هئجه (Hecə)، نام دو روستا در دهستان میشه پاره شهرستان کلیبر میباشد، آشاغی هئجه (Aşağı Hecə) و یوخاری هئجه (Yuxarı Hecə) که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه هجق سفلی و هجق علیا هستند و در حال حاضر، هر دو خالی از سکنه اند.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هئجه ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هئجه (Hecə) نامیده میشده است و بعد از بنای هئجه جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با موقعیتشان، به یکی آشاغی و به دیگری یوخاری علاوه گشته است.

از واژه هئجه (Hecə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ائجه (ecə) بدست می آید و اولین از مترادفهای کلمه ائجه در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف məhtab (مهتاب) ذکر شده است که در معناشناسی نام این روستا مناسب میباشد.

در نتیجه معنی هئجه کندی، روستای مهتاب میباشد و این روستا بدلیل ظاهر جالب توجه مهتابی داشتنش در شبها این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

همچنین، برای از مفهوم مهتاب اخذ شدن نام مکانها در ایران مثالهایی ارائه میگردد: مهتابی، روستایی در دهستان ارمو بخش مرکزی شهرستان دره‌شهر استان ایلام است. مهتابی نیز، روستایی در دهستان جهادآباد بخش مرکزی شهرستان عنبرآباد در استان کرمان میباشد. همچنین تلخه‌دان مهتاب، روستایی از توابع بخش چاروسا شهرستان کهگیلویه در استان کهگیلویه و بویراحمد ایران است.

۵۰- هئجوان، هوجقان، بخش مرکزی مرند

هئجوان (Hecəvan)، یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان مرند میباشد و اسم رسمی و فارسیزه هوجقان دارد.

نام این مکان، از واژه هئجه (Hecə)+ پسوند توپونیم ساز وان (van) شکل گرفته است.

از واژه هئجه (Hecə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ائجه (ecə) بدست می آید و اولین از مترادفهای کلمه ائجه در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف məhtab (مهتاب) ذکر شده است که در معناشناسی نام این روستا مناسب میباشد.

پسوند توپونیم ساز وان (van) نیز، با توجه به نبود حرف و در ترکی قدیم، بعدا در لهجه ها پدیدار گشته اند و حرف ق (یا غ)، حرفی است که تبدیل واج و از آن در لهجه های ترکی مردمان منطقه آذربایجان مشاهده میگردد. یعنی، ریشه نامیده هئجه وان، هئجه قان (هئجغان) است. نام مکتوب کهن هوجقان این روستا هم، نشاندهنده قان بودن پسوند نام آن است. پسوند قان و متشابهات آن مانند گان و جان، در انتهای جاینامهای آذربایجان و مناطق ترک نشین ایران زیاد مشاهده میشود، مانند ممقان، ورزقان، زنگان و اسم خود آذربایجان.

در نتیجه معنی هئجوان (هئجه قان (هئجغان))، مکان مهتاب میباشد و این روستا بدلیل ظاهر جالب توجه مهتابی داشتنش در شبها این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۵۱- هئل آوا، هل آباد، روستا در اردبیل

هئل آوا (Helava)، یکی از روستاهای تابع شهر اردبیل میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هل آباد دارد.

نام بومی هئل آوا (Helava)، از ترکیب دو واژه هئل (Hel)+ آوا (ava) شکل گرفته است.

از جزء اول نام این روستا واژه هئل (Hel)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه آشنای ائل (el) بدست می آید و ائل، به شکل ایل به فارسی هم وارد شده به معنای عشیره است.

جزء دوم نام این روستا آوا (ava) نیز، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هاوادره نیر ملاحظه گردید، تغییر شکل یافته اوبا (اوبه) میباشد.

از اینرو معنی هئل آوا، اوبه و روستای ایل و عشیره میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۵۲- هئل آوا چایی، رود هل آباد، رودی در اردبیل

هئل آوا چایی (Helava Çayı) که در اسناد فارسی بیشتر رود هل آباد نوشته میشود، یکی از رودهای فصلی اردبیل میباشد. در مورد هئل آوا چایی، در صفحه ۲۳۶ کتاب چایلار (رودها) ترجمه و نوشته صمد

چایلی (ایوب زینالی فرید) که قبلا در این فصل معرفی شده است، معلومات مشاهده میگردد. چایلی، در حوضه دریای خزر بودن رود مزبور را قید کرده است و همچنین در نهایت، به رود قره سو ریختن آن را.

اسم این رود آذربایجان، از نام روستای هئل آوا اقتباس شده است. نام مکان قدیمی که در بالا معناشناسی گردید.

۵۳- هئره (Herə)، هرق، دهستان سراجوی شمالی مراغه

هئره (Herə)، یکی از روستاهای دهستان سراجوی شمالی شهرستان مراغه میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هرق دارد.

برای واژه ترکی هئره، اسماعیل هادی در صفحه ۷۸۹ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز، مترادفهای فارسی سرچین دیوار، یال کوه قید میکند. سپس، امکان محرف بودن این کلمه از هؤره را مطرح کرده و به مصدرهای اؤرمک و هؤرمک ارجاع میدهد. اتیمولوژیست اسماعیل جعفرزاده نیز، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو و صفحه ۲۰۶۴ جلد سوم، برای کلمه هئره دو معنی، دیوار کوچک ساخته شده بر روی دیوار بام (جانپناه) و مرز بین زمینهای کشاورزی (پرچین، حصار) ذکر میکند و سپس او هم به هؤرمک ارجاع میدهد.

برای هئره در فرهنگ جامع شاهمرسی اثر پرویز زارع شاهمرسی نیز، مترادفهای پرچین، دیوار، حصار و سکوی بیرونی پنجره مشاهده میگردد که در معناشناسی نام این روستا، مترادف پرچین مناسب است.

پرچین، سازه دیوارمانندی است که از شاخ و برگ و خار گیاهان و ترکه های چوب برای محصور کردن منطقه‌ای می‌سازند. برخی پرچین‌ها برای محافظت زمین و مرتع از مزاحمت جانوران اهلی و وحشی برپا می‌شود. گاه پرچین را به خاطر زیبایی طبیعی آن برپا می‌کنند. در آذربایجان پرچین ها را جهت محافظت آنها از مزاحمت ها، دور روستاها نیز ساخته اند و شاهد آن، روستاهایی با نام پرچین در آنجاست، مثل پرچین گئرمی، پرچین خدابنده، پرچین‌بولاغ ملکان و غیره. هئره نیز مترادف پرچین بوده در اسامی روستاهای آذربایجان زیاد مشاهده میگردد، مانند نام این روستا و نام مکانهایی که پس از این معناشناسی خواهند شد.

بدین ترتیب معنی هئره کندی، روستای پرچین میباشد و این روستا بدلیل اینکه با پرچین محصور شده بوده این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۵۴- هئره وان، هروان، دهستان دیزجرود غربی عجب‌شیر

هئره وان (Herəvan)، یکی از روستاهای دهستان دیزجرود غربی شهرستان عجب‌شیر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هروان دارد.

نام این مکان، از ترکیب دو واژه هئره (Herə)+ وان (van) شکل گرفته است.

جزء اول هئره، به معنی پرچین میباشد، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هئره مراغه ملاحظه گردید.

برای جزء دوم وان نیز، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۰۴۶ جلد سوم، سه مترادف ذکر شده است و مترادف اول، استخر (گؤل) میباشد که در معناشناسی نام این روستا مناسب میباشد. همچنین آنجا، به روستایی با نام وان در گئرمی اشاره گردیده است.

بدین ترتیب معنی هئره وان کندی، روستای پرچین استخر میباشد و این روستا بدلیل اینکه استخر آن با پرچین محصور شده بوده این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۵۵- هئره وان، هیروان، دهستان ملایعقوب سراب

هئره وان (Herəvan)، یکی از روستاهای دهستان ملایعقوب شهرستان سراب میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هیروان دارد. این روستا، نامیده بومی هره وان (Hərəvan) هم دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هئره وان عجب‌شیر ملاحظه گردید، معنی هئره وان کندی، روستای پرچین استخر میباشد و این روستا بدلیل اینکه استخر آن با پرچین محصور شده بوده این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۵۶- هئره نوو، هرنو، نزدیک سراب

هئره نوو (Herənov) که در اسناد فارسی بیشتر با اسم فارسیزه هرنو نوشته میشد، یکی از آبادیهای نزدیک شهر سراب در گذشته و دوران قبل از قاجار بود. بنابر دلایلی از بین رفته است و الان جزء اراضی کشاورزی روستاهای بهرمان و قوشه گنبد آن شهر به حساب می آید.

نام این مکان، از ترکیب دو واژه هئره (Herə)+ نوو (nov) شکل گرفته است.

جزء اول هئره، به معنی پرچین میباشد، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هئره مراغه ملاحظه گردید.

برای جزء دوم نوو نیز، در فرهنگ جامع شاهمرسی مترادفهای ناو کانال، آبریز و ناودان مشاهده میگردد که در اینجا مترادف آبریز مناسب است.

بدین ترتیب معنی هئره نوو کندی، روستای پرچین آبریز میباشد و این روستا بدلیل اینکه آبریز آن با پرچین محصور شده بوده این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۵۷- هئره نوو چایی، رود هرنو، نزدیک سراب

هئره نوو چایی (Herənov Çayı) که در اسناد فارسی بیشتر رود هرنو نوشته میشد، یکی از رودهای فصلی شهرستان سراب میباشد. در مورد هئره نوو چایی، در صفحه ۲۳۴ کتاب چایلار (رودها) ترجمه و نوشته صمد چایلی (ایوب زینالی فرید) که قبلا در این فصل معرفی شده است، معلومات مشاهده میگردد. هر چند، نام این رود به شکل هرنو چایی درج شده است که احتمالا این نوع شکل تلفظ هم یافته است. چایلی، در حوضه دریاچه اورمیه بودن رود مزبور را قید کرده است و همچنین در نهایت، در شرق روستای بهرمان به رود آجی چای ریختن آن را.

اسم این رود آذربایجان، از نام روستای هئره نوو که از بین رفته و الان جزء اراضی کشاورزی روستاهای بهرمان و قوشه گنبد سراب به حساب می آید، اخذ شده است. نام مکان قدیمی که در بالا معناشناسی گردید.

۵۸- هئریز، هریس، شهر محال قره داغ

هئریز (Heriz)، یکی از شهرهای محال قره داغ میباشد که اسم رسمی هریس دارد. هئریز، دارای نامیده بومی هئریس هم است. همچنین این شهر نیز، مانند اغلب شهرهای امروزی قبلا روستا بوده است.

نام این مکان، از ترکیب واژه هئره (Herə)+ پسوند جمع ایز (iz) شکل گرفته است. موقع ترکیب هم، حرف صدادار ا (ə) در هئره حذف شده است، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی و واژه شناسی یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در این فصل ملاحظه گردید.

هئره، به معنی پرچین میباشد، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هئره مراغه ملاحظه گردید.

ایز، اوز، از جمله پسوندهای اسمی و فعلی اصیل زبان ترکی میباشد که در بن‌های اسمی و آخر افعال برای القاء مفهوم جمع به کار می‌رود. مثلا در اسامی، بنیز> بیز از بن (من)+ پسوند ایز پدیدار گشته و به معنی جمع من (ما) میباشد، سنیز> سیز (سن (تو)+ ایز)، به معنای جمع سن (شما) است، آلدین (تو گرفتی)، آلدینیز> آلدیز (شما گرفتید) و ....

بدین ترتیب معنی هئریز کندی، روستای پرچین ها میباشد و این روستا بدلیل وجود پرچین ها در آن مکان این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۵۹- هئریز، هریس، بخش مرکزی سراب

هئریز (Heriz)، یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان سراب میباشد که اسم رسمی هریس دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هئریز قره داغ ملاحظه گردید، معنی هئریز کندی، روستای پرچین ها میباشد و این روستا بدلیل وجود پرچین ها در آن مکان این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۶۰- هئریز، هریس، بخش تسوج شبستر

هئریز (Heriz)، یکی از روستاهای بخش تسوج شهرستان شبستر میباشد که اسم رسمی هریس دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هئریز قره داغ ملاحظه گردید، معنی هئریز کندی، روستای پرچین ها میباشد و این روستا بدلیل وجود پرچین ها در آن مکان این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۶۱- هئریز، هریس، دهستان سراجوی غربی مراغه

هئریز (Heriz)، یکی از روستاهای دهستان سراجوی غربی شهرستان مراغه میباشد که نام رسمی هریس دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هئریز قره داغ ملاحظه گردید، معنی هئریز کندی، روستای پرچین ها میباشد و این روستا بدلیل وجود پرچین ها در آن مکان این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۶۲- هئریز، هریس، دهستان سنجبد غربی گیوی

هئریز (Heriz)، یکی از روستاهای دهستان سنجبد غربی شهرستان گیوی در استان اردبیل میباشد که اسم رسمی هریس دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هئریز قره داغ ملاحظه گردید، معنی هئریز کندی، روستای پرچین ها میباشد و این روستا بدلیل وجود پرچین ها در آن مکان این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۶۳- هئره سر، کوه روستای وایقان دهستان منجوان غربی بخش منجوان خداآفرین

هئره سر (Herəsər)، نام کوهی در روستای وایقان (وایقان مقدس) واقع در دهستان منجوان غربی بخش منجوان شهرستان خداآفرین میباشد.

نام این کوه، از ترکیب دو واژه هئره (Herə)+ سر (sər) شکل گرفته است.

جزء اول هئره، به معنی پرچین میباشد، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هئره مراغه ملاحظه گردید.

جزء دوم واژه سر نیز، مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی از شکل اصلی سار (sar) پدیدار گشته است، همانطوریکه در موضوع قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی در این فصل ملاحظه گردید. موضوع پدیدار گشتن سر از سار، در توضیح کلمه سر (sər) در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود هم، مشاهده میشود و مترادف sarılı (پوشانده شده) ذکر شدن برای سار.

بدین ترتیب معنی هئره سار (هئره سر) داغی، کوه پوشانده شده پرچین میباشد و این کوه بدلیل پوشانده شدن با پرچین این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۶۴- هئزه بوران، هزار باران، دهستان سردصحرا بخش مرکزی تبریز

هئزه بوران (Hezəboran)، یکی از روستاهای دهستان سردصحرا بخش مرکزی شهرستان تبریز میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هزار باران دارد.

به نظر میرسد، نامیده بومی هئزه بوران با تبدیل مصوت قالین ای (ı) به اینجه ائ (e) و مصوت قالین آ (a) به اینجه ا (ə) از صورت اصلی هیزا بوران (Hızaboran) پدیدار گشته است.

هیزا بوران، از ترکیب دو واژه هیزا (Hıza)+ بوران (boran) شکل گرفته است.

جزء اول نام این روستا هیزا (Hıza) خودش، از ترکیب کلمه هیز (Hız)+ پسوند آ (a) بدست آمده است و برای هیز بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۰۸۶ جلد سوم، مترادف چابوق لوق، یئهین‌لیک (فا: سرعت) ذکر شده است و همانطوریکه ملاحظه میشود، هیز هم معنی کلمه سرعت در زبان فارسی است. پسوند آ در اینجا هم، نقش حرف اضافه به در زبان فارسی را دارد و معنی هیزا به سرعت (سریع و فوری) میباشد، همانگونه که باشا، دیزه، گؤزه و غیره بترتیب معانی به سر، به زانو، به چشم و غیره دارند.

برای جزء نام این روستا بوران (boran) نیز، در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادفهای مشابه باد سرد همراه با طوفان شدید، کولاک قید شده اند. کولاک یا توفان‌برف وضعیت جوّی نامساعد ناشی از ریزش برف شدید و وزش باد در دماهای بسیار پایین که به برخاستن و پراکنده شدن برف از سطح زمین و کاهش دید منجر می‌شود. کولاک توفانی از برف گردآلود، گاهی همراه با بلورهای کوچک یخ، که به‌وسیله باد فوق‌العاده شدیدی رانده شده و عملاً قدرت دید را به صفر می‌رساند.

بدین ترتیب معنی هیزا بوران (هئزه بوران) کندی، روستای کولاک سریع و فوری میباشد و این روستای واقع در دامنه های بلند کوههای سهند به خاطر داشتن کولاکهای سریع و فوری این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۶۵- هئشتری، هشترود، محال آذربایجان

هئشتری (Heştəri)، یکی از محالهای آذربایجان میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هشترود دارد. این محال، دارای نامیده های بومی هئشدری (Heşdəri) و هشتری (Həştəri) نیز است.

زوج رود اصلی و دائمی قررنقو و آیدوغموش هئشتری

محال هئشتری در حال حاضر، شامل دو شهرستان هشترود و چاراویماق میباشد. در این محال تعداد هشت رود نه، بلکه بیش از پنجاه رودخانه میتوان شمرد و دو مورد از آنها رودهای اصلی و دائمی هستند، قررنقو (قاررانقو، قرانقو) در شهرستان هشترود و آیدوغموش در چاراویماق.

زوج رود اصلی قررنقو و آیدوغموش هئشتری، هر دو از کوه‌های کوهستان سهند سرچشمه میگیرند و در آن محال جریان دائمی دارند. رودها و رودخانه هایی با اسامی آغ بولاغ چایی، سراسکند چایی، کلقان چایی، آلمالوچایی، شورچای و .... همگی به قررنقو میریزند. رودها و رودخانه هایی با اسامی مرده چایی، قوچ کندی چایی، داکه چایی، ظلم آباد چایی، یاریجوق چایی و .... هم، همگی به آیدوغموش میریزند. قررنقو و آیدوغموش نیز در نزدیکیهای شهر میانه، به رود قیزل‌اوزن واقع در حوضه دریای خزر میپیوندند و ایندو، از پرآب‌ترین و مهم‌ترین شعبات رود قیزل‌اوزن هستند.

مفهوم محال هئشتری

بعضی از محالهای آذربایجان، نامشان را از رود اصلی جاری در آن گرفته اند و بعضی هم نامشان را، از اسم یک روستا یا مکان مرکزیت داشته آنجا اقتباس کرده اند. اما در این محال رودی به نام هئشتری یا اسم مشابه آن وجود ندارد و مکانی به نام هئشتری یا اسم مشابه نیز نیست.

با وجود این، پسوند جهت اری در نام محال هئشتری (هئشته اری) مشاهده میگردد که نشاندهنده از رود اخذ شدنش است. و هئشته مطابق مفهومش که در ادامه مشخص خواهد شد، در این مثال به یک رود نه، بلکه به دو رود (قررنقو و آیدوغموش) در موقعیت زوج مانند اشاره داد.

معناشناسی رود هئشتری

نام رود هئشتری (Heştəri)، از ترکیب واژه هئشته (Heştə)+ پسوند جهت اری (əri) و با یکی شدن حرفهای صدادار یکسان ا آخر هئشته و ا اول اری پدیدار گشته است، همانطوری که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در این فصل ملاحظه گردید.

هئشته (Heştə) در این نام خودش، از ترکیب واژه هئش (Heş)+ پسوند ته (tə) شکل گرفته است.

واژه هئش (Heş) دوران پروتو تورک، با کلمه ائش (eş) در ترکی آذربایجانی امروزی معادل میباشد و برای ائش بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف قید شده است که در تمامی مترادفها مفهوم زوج بودن هست و در معناشناسی این نام، معنی زوج مانند در مترادف چهارم مناسب میباشد:

"۱- دوست، رفیق ۲- همسر ۳- جفت اشیاء مکمل (مانند لنگه کفش) ۴- مشابه، مانند، برابر ۵- کیسه همراه جنین {در دیوان لغات الترک هم بکار رفته است. این کلمه در مفهوم جفت و جفت شده ریشه واژه ائشمک میباشد (دو تار فرش را یکی نموده بافتن).}"

پسوند ته (tə)، تا (ta)، ده (də)، دا (da)، از پسوندهای اصیل و رایج در زبان ترکی میباشد که مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی فقط یکی از استفاده میگردد. فرمول این پسوند در زبان ترکی هم، بسیار ساده است: [مکان یا موقعیت یا ...] ته یا تا یا ده یا دا، مفهوم در مکان یا در موقعیت یا ... مذکور را می آفریند. در ترکی ترکیه، هر چهار شکل این پسوند استفاده میگردد، ولی در ترکی آذربایجانی امروزی، شکلهای ده و دا معمول گشته اند. مثلا در ترکی ترکیه، mektepte، ağaçta، evde و Tahranda به ترتیب معانی در مدرسه، روی درخت، در خانه و در تهران دارند. همچنین در ترکی آذربایجانی، آرادا (در موقعیت وسط)، گئدنده (در موقع رفتن)، قدیمده (در موقع قدیم)، گنجلیکده (در موقع جوانی)، گوزده (در موقع پاییز)، باریشدا (در موقع صلح)، اورتاقلیقدا (در موقع همکاری) و ... کاربرد روزمره دارند. پس، مفهوم ائشته (ائش ته) میشود، در موقعیت زوج مانند.

اری (Əri) نیز، پسوند جهت میباشد، همانگونه که در موضوع پسوند جهت ترکی آری- اری در اسامی رودهای آذربایجان را رود فارسی پنداشتن کسروی در این فصل ملاحظه گردید.

بدین ترتیب معنی هئشتری (هئشته اری)، در سمت دو رود در موقعیت زوج مانند میباشد که دو رود در موقعیت زوج مانند هم، زوج رود اصلی و دائمی قررنقو و آیدوغموش محال هستند و این محال این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۶۶- هئشته سر، هشت سر و هشتادسر، کوهی در قره داغ

هئشته سر (Heştəsər)، یکی از کوههای محال قره داغ آذربایجان میباشد که اسامی کتابی و فارسیزه هشت سر و هشتادسر دارد.

نام این کوه، از ترکیب دو واژه هئشته (Heştə)+ سر (sər) شکل گرفته است.

هئشته (Heştə) در این نام خودش، از ترکیب واژه هئش (Heş)+ پسوند ته (tə) شکل گرفته است.

واژه هئش (Heş) دوران پروتو تورک، با کلمه ائش (eş) در ترکی آذربایجانی امروزی معادل میباشد و برای ائش بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف قید شده است که در تمامی مترادفها مفهوم زوج بودن هست و در معناشناسی این نام، معنی زوج مانند در مترادف چهارم مناسب میباشد:

"۱- دوست، رفیق ۲- همسر ۳- جفت اشیاء مکمل (مانند لنگه کفش) ۴- مشابه، مانند، برابر ۵- کیسه همراه جنین {در دیوان لغات الترک هم بکار رفته است. این کلمه در مفهوم جفت و جفت شده ریشه واژه ائشمک میباشد (دو تار فرش را یکی نموده بافتن).}"

پسوند ته (tə)، تا (ta)، ده (də)، دا (da)، از پسوندهای اصیل و رایج در زبان ترکی میباشد که مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی فقط یکی از استفاده میگردد. فرمول این پسوند در زبان ترکی هم، بسیار ساده است: [مکان یا موقعیت یا ...] ته یا تا یا ده یا دا، مفهوم در مکان یا در موقعیت یا ... مذکور را می آفریند. در ترکی ترکیه، هر چهار شکل این پسوند استفاده میگردد، ولی در ترکی آذربایجانی امروزی، شکلهای ده و دا معمول گشته اند. مثلا در ترکی ترکیه، mektepte، ağaçta، evde و Tahranda به ترتیب معانی در مدرسه، روی درخت، در خانه و در تهران دارند. همچنین در ترکی آذربایجانی، آرادا (در موقعیت وسط)، گئدنده (در موقع رفتن)، قدیمده (در موقع قدیم)، گنجلیکده (در موقع جوانی)، گوزده (در موقع پاییز)، باریشدا (در موقع صلح)، اورتاقلیقدا (در موقع همکاری) و ... کاربرد روزمره دارند. پس، مفهوم هئشته (ائشته) میشود، در موقعیت زوج مانند.

جزء دوم واژه سر (sər) این نام کوه نیز، مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی از شکل اصلی سار (sar) پدیدار گشته است. یکی از مترادفهای کلمه سر (sar) در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف sarıq (عمامه، دستار) ذکر شده است که در معناشناسی نام این کوه مناسب میباشد.

بدین ترتیب معنی هئشته سار (هئشته سر) داغی، کوه دو عمامه و دستار در موقعیت زوج مانند میباشد. یعنی، موقع نگاه از پایین به قله این کوه، آن قله به شکل دو عمامه و دستار و در موقعیت زوج مانند مشاهده میشده است و این کوه این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

این کوه، نه هشت سر دارد و نه هشتاد سر!؟

همچنین در اینمورد، به موضوع واژه هئشته ترکی را هشته فارسی پنداشتن کسروی در این فصل رجوع گردد.

۶۷- هئش آوا، هشی آباد، دهستان گرمه جنوبی میانه

هئش آوا (Heşava)، یکی از روستاهای دهستان گرمه جنوبی شهرستان میانه میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هشی آباد دارد.

نامیده بومی هئش آوا (Heşava)، از ترکیب دو واژه هئش (Heş)+ آوا (ava) شکل گرفته است.

واژه هئش (Heş) دوران پروتو تورک، با کلمه ائش (eş) در ترکی آذربایجانی امروزی معادل میباشد و برای ائش بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف مطابق ذکر بالا قید شده است که در معناشناسی این نام، معنی مشابه در مترادف چهارم مناسب میباشد. یکی از روستاهای همجوار این روستا نیز، با واژه هئش شروع شده و هئشین نام دارد و به همراه این روستا یک زوج روستا هستند که اسمشان مشابه هم است.

واژه آوا (ava) نیز، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هاوادره نیر ملاحظه گردید، تغییر شکل یافته اوبا (اوبه) میباشد.

بدین ترتیب معنی هئش آوا، دو اوبه و روستای مشابه میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. معناشناسی روستای زوجش هئشین نیز، در ادامه و موقع ارائه وجه تسمیه روستای همنامش در شهرستان گیوی ملاحظه خواهد شد.

۶۸- هئشی، هشی، دهستان خورش رستم شمالی خلخال

هئشی (Heşi)، یکی از روستاهای دهستان خورش رستم شمالی شهرستان خلخال میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هشی دارد.

نام این روستا، از واژه هئش (Heş)+ پسوند منسوبیت ای (i) شکل گرفته است.

واژه هئش (Heş) دوران پروتو تورک، با کلمه ائش (eş) در ترکی آذربایجانی امروزی معادل میباشد و برای ائش بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف مطابق ذکر بالا قید شده است که در معناشناسی این نام، معنی مشابه در مترادف چهارم مناسب میباشد.

پسوند منسوبیت ای (i) ترکی نیز، منسوبیت این روستا را با روستای همجوار و زوجش که همان هئشجین ردیف پایین باشد، مشابه کرده است.

بدین ترتیب معنی هئشی، در منسوبیت دو روستای مشابه میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۶۹- هئشجین، هشجین، دهستان خورش رستم شمالی خلخال

شهر هئشجین (Heşcin)، مرکز دهستان خورش رستم شمالی شهرستان خلخال میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هشجین دارد. این شهر هم، مانند اغلب شهرهای امروزی قبلا روستا بوده است.

نام این مکان، از واژه هئش (Heş)+ پسوند مکان جین (cin) شکل گرفته است.

واژه هئش (Heş) دوران پروتو تورک، با کلمه ائش (eş) در ترکی آذربایجانی امروزی معادل میباشد و برای ائش بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف مطابق ذکر بالا قید شده است که در معناشناسی این نام، معنی مشابه در مترادف چهارم مناسب میباشد.

جین (cin) نیز، از جمله پسوند مکانهای ترکی میباشد، همانطوریکه در موضوع پسوند گان یا قان یا کان یا غان یا یان یا جان یا گین یا قین یا یین یا یا ین یا جین مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی در این فصل ملاحظه گردد. این پسوند، مکان این روستا را با روستای همجوار و زوجش که همان هئشی ردیف بالاست، مشابه کرده است. همچنین، پسوندهای گین (gin) و گان (gan) زیادی در آخر اسامی جغرافیایی آذربایجان به معنی مکان و سرزمین بوده اند که در دوران پس از اسلام و تسلط اعراب

و زبان عربی بدلیل نبود حرف گ در عربی به جین و جان تغییر یافته اند و مطابق این موضوع، شکل اصلی و اولیه هئشجین هم، هئشگین (Heşgin) بوده است.

بدین ترتیب معنی هئشگین (هئشجین)، مکان دو روستای مشابه میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۷۰- هئشین، هشین، دهستان سنجبد جنوبی گیوی

هئشین (Heşin)، یکی از روستاهای دهستان سنجبد جنوبی شهرستان گیوی میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هشین دارد.

نامیده بومی هئشین (Heşin)، از واژه هئش (Heş)+ پسوند تعلق این (in) شکل گرفته است.

واژه هئش (Heş) دوران پروتو تورک، با کلمه ائش (eş) در ترکی آذربایجانی امروزی معادل میباشد و برای ائش بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف مطابق ذکر بالا قید شده است که در معناشناسی این نام، معنی مشابه در مترادف چهارم مناسب میباشد.

این (in) و متشابهاتش نیز، پسوند تعلق دیرینه زبان ترکی میباشند. مثلا، ائشین به معنی همسر متعلق به توست، تورکون به معنای، متعلق به قوم تورک است، ائلین، ایل مال تو مفهوم دارد و ...

بدین ترتیب معنی هئشین، دو روستای دارای تعلق مشابه میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۷۱- هئشدئراک، هشتراک، بخش کوهسار سلماس

هئشدئراک (Heşderak)، یکی از روستاهای بخش کوهسار شهرستان سلماس میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هشتراک دارد. این روستا، نامیده بومی دیگر هئشتئراک (Heşterak) هم دارد.

نامیده بومی هئشدئراک (Heşderak)، از ترکیب دو واژه هئش (Heş)+ دئراک (derak) شکل گرفته است.

جزء اول واژه هئش (Heş) دوران پروتو تورک، با کلمه ائش (eş) در ترکی آذربایجانی امروزی معادل میباشد و برای ائش بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل

جعفرزاده و صفحه ۲۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف مطابق ذکر بالا قید شده است که در معناشناسی این نام، معنی مشابه در مترادف چهارم مناسب میباشد.

جزء دوم دئراک (derak) نیز، تحت تاثیر آوای هئش و مطابق قانون هماهنگی اصوات ترکی، از شکل اصلی دوراق (duraq) پدید آمده است. همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در این فصل ملاحظه گردید، حرفهای دال و تاء هر دو جزو دسته حروف کامی و قاف و کاف هم هردو جزو دسته حروف ملازی هستند و به دلیل همدسته بودن، به همدیگر قابل تبدیل هستند.

برای دوراق (duraq) بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۱۶۴ جلد دوم، چهار مترادف قید شده است که در معناشناسی این نام، معنی اوبه (دوشرگه) در مترادف اول مناسب میباشد.

بدین ترتیب نامیده های بومی هئشدئراک و هئشتئراک، هر دو از صورت اصلی هئش دوراق (Heş duraq) پیدا شده اند که به معنی دو اوبه مشابه میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. اما تاکنون از روستای هم اوبه و زوج این روستا، معلوماتی بدست نیامده است.

۷۲- هیلان، هلان، دهستان آذغان اهر

هیلان (Hilan)، یکی از روستاهای دهستان آذغان شهرستان اهر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هلان دارد.

نامیده بومی هیلان (Hilan)، از ترکیب واژه هیل (Hil)+ پسوند جمع یا مکان آن (an) بوجود آمده است، همانگونه که در موضوع پسوند جمع یا مکان آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی در همین فصل ملاحظه شد.

از واژه هیل (Hil)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ایل (il) حاصل میگردد که مترادف متداول فارسی آن سال است. اما برای واژه ایل، در صفحه ۱۴۱ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسماعیل هادی، مترادف مردم، استان در ترکی ترکیه ذکر گردیده و به معنی صورت ائل (El) در ترکی آذربایجانی ارجاع داده شده است. در صفحه ۱۲۷ هم برای ائل در ترکی آذربایجانی، معانی مردم، خلق، قوم، عشیره، ملت قید شده است. در آنجا، به شکل ایل به زبان فارسی وارد شدنش اشاره گشته است. در ترکی ترکیه دو باره صورت ایل، مترادف، مردم و نیز منطقه بیان شده است.

همچنین برای ایل (il) بعنوان اسم خاص، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۴۸۳ جلد اول آن، اینچنین محل اسم خاص ها ذکر شده است و ایل با واژه ائل مرتبط دانسته شده است:

"[اؤزل آد] خیاو دا چای آدی، شهرکرد (~بَگی)، تاروُم دا (~چوْپان) کند آدی و بوکان دا (~تیمور، ~گورک) کندیستان آدی {ائل سؤزیله ایلگیلیدیر}."

به فارسی:

"[نام خاص] نام رودی در خیاو، در شهرکرد ایل بگی و در تاریم ایل چوپان نام روستا و در بوکان ائل تیمور و ائل گورک نام دهستان {با واژه ائل مرتبط است}."

بدین ترتیب معنای هیلان کندی، روستای ایلها و عشیره ها میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۷۳- هیلان، هلان، دهستان ورگهان اهر

هیلان (Hilan)، یکی از روستاهای دهستان ورگهان شهرستان اهر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هلان دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هیلان آذغان اهر ملاحظه گردید، معنای هیلان کندی، روستای ایلها و عشیره ها میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۷۴- هیلان، هلان، دهستان مهرانرود جنوبی بستان آباد

هیلان (Hilan)، یکی از روستاهای دهستان مهرانرود جنوبی شهرستان بستان آباد میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هلان دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هیلان آذغان اهر ملاحظه گردید، معنای هیلان کندی، روستای ایلها و عشیره ها میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۷۵- هیلان صفرعلی، هلان صفرعلی، دهستان چهاردانگه بخش هوراند اهر

هیلان صفرعلی (Hilan Səfəralı)، یکی از روستاهای دهستان چهاردانگه بخش هوراند شهرستان اهر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هلان صفرعلی دارد. نام اصلی این روستا، همان هیلان (Hilan) میباشد و اسم صفرعلی نشاندهنده طایفه اهالی این روستا بوده، بعدا جهت تمایز به نام آنجا افزوده گشته است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هیلان آذغان اهر ملاحظه گردید، معنای هیلان کندی، روستای ایلها و عشیره ها میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۷۶- هیلانیک، هیلانیک، بخش سیلوانه اورمیه

هیلانیک (Hilanik)، یکی از روستاهای بخش سیلوانه شهرستان اورمیه میباشد که که اسم رسمی هیلانیک دارد. این روستا، خالی از سکنه میباشد.

نام هیلانیک (Hilanik)، از ترکیب واژه هیلان (Hilan)+ پسوند تصغیر ایک (ik) بوجود آمده است و معنای هیلان کوچک دارد.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هیلان آذغان اهر ملاحظه گردید، معنای هیلان، ایلها و عشیره ها است.

بدین ترتیب هیلانیک کندی، روستای کوچک ایلها و عشیره ها میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۷۷- هینیاوا، هناآباد، دهستان پیغان‌چایی کلیبر

هینیاوا (Hiniava)، نام دو روستا در دهستان پیغان‌چایی شهرستان کلیبر میباشد، آشاغی هینیاوا (Aşağı Hiniava) و یوخاری هینیاوا (Yuxarı Hiniava) که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه هناآباد سفلی و هناآباد علیا هستند. گفتنی است در حال حاضر تحت تاثیر نام رسمی، بجای آوا بیشتر آباد گفته میگردد. اما، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۰۹۰ جلد سوم آن، شکل صحیح بومی هینیاوا ثبت شده است.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هینیاوا ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هینیاوا (Hiniava) نامیده میشده است و بعد از بنای هینیاوا جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با موقعیتشان، به یکی آشاغی و به دیگری یوخاری علاوه گشته است.

نامیده بومی هینیاوا (Hiniava)، از ترکیب دو واژه هینی (Hini)+ آوا (ava) شکل گرفته است.

جزء اول نام این روستا هینی (Hini)، از واژه هین (Hin)+ پسوند منسوبیت ای (i) حاصل شده است.

برای واژه هین (Hin)، در فرهنگ جامع شاهمرسی پنج مترادف لانه مرغ، آشیانه مرغ، مرغدانی، آلونک، صوتی برای راندن چهارپایان و مرغها مشاهده میگردد که در معناشناسی نام این روستا آشیانه مرغ مناسب است. با افزودن پسوند منسوبیت ای (i) ترکی به هین هم، معنی هینی، در هین (آشیانه مرغ) میشود.

واژه آوا (ava) نیز، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هاوادره نیر ملاحظه گردید، تغییر شکل یافته اوبا (اوبه) میباشد.

بدین ترتیب معنی هینیاوا، اوبه و روستای در آشیانه مرغ میباشد و این روستا بدلیل وجود آشیانه مرغ در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۷۸- هیرمان، حورمغان، دهستان پیغان چایی کلیبر

هیرمان (Hırman)، نام دو روستا در دهستان پیغان چایی شهرستان کلیبر میباشد، چای هیرمان (Çay Hırman) و داغ هیرمان (Dağ Hırman) که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه حورمغان سفلی و حورمغان علیا هستند.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هیرمان ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هیرمان (Hırman) نامیده میشده است و بعد از بنای هیرمان جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با موقعیتشان، به یکی چای و به دیگری داغ علاوه گشته است.

نام بومی هیرمان (Hırman)، از ترکیب واژه اصلی هیر (Hır)+ پسوند تشدید و مبالغه مان (man) شکل گرفته است.

یکی از مترادفهای واژه اصلی هیر (Hır)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف güc (توانایی، رمق) ذکر شده است که در معناشناسی نام این روستا مناسب میباشد. هیر بدین معنی، در ترکی آذربایجانی هم استفاده میگردد.

مان (man)، من (mən)، از پسوندهای قدیمی ترکی است که مفهوم تشدید و مبالغه را می‌رساند، مانند تورکمان/ تورکمن (ترک اصیل)، شیشمان (چاق)، یالمان (تیغه صلاح سرد)، قوجامان (کهن‌سال)، قارامان (یل)، سوزمن (سخنگو)، یونتمن (کارگردان)، اوزمان (متخصص)، ...

بدین ترتیب معنای هیرمان، انسان دارای توانایی و رمق فوق العاده میباشد. هیرمان کندی هم، به معنی روستای هیرمان میباشد و این روستا، مطابق روال بسیاری از آبادیهای آذربایجان، نامش را از مردی بنام

هیرمان که اسم او، مفهوم انسان دارای توانایی و رمق فوق العاده دارد گرفته است. هیرمان یا، بنیان گذار این روستا بوده و یا، در هویت یابی آنجا نقش برجسته داشته است.

همچنین، برای هیرمان میتوان وجه تسمیه مشابه دیگری هم ارائه کرد. از واژه هیرمان (Hırman)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ایرمان (ırman)، بدست می آید و یکی از مترادفهای ایرمان، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف çalışqan kişi üzrə deyilir (به مرد پرکار و فعال گفته میشود) ذکر شده است که آن نیز در معناشناسی نام این روستا مناسب میباشد.

بدین ترتیب هم معنای هیرمان، مرد پرکار و فعال میباشد. هیرمان کندی نیز، به معنی روستای هیرمان میباشد و این روستا، مطابق روال بسیاری از آبادیهای آذربایجان، نامش را از مردی بنام هیرمان که نامش مفهوم مرد پرکار و فعال دارد، گرفته است. هیرمان یا، بنیان گذار این روستا بوده و یا، در هویت یابی آنجا نقش برجسته داشته است.

۷۹- هیزه، هیزج، بخش شرا همدان

هیزه (Hizə)، یکی از روستاهای بخش شرا شهرستان همدان میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هیزج دارد.

از واژه هیزه (Hizə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ایزه (izə) بدست می آید و برای ایزه در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف tuş (روبرو، مقابل) مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان مناسب است.

از اینرو معنی هیزه کندی، روستای روبرو و مقابل میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک منطقه مقابلش گرفته است.

۸۰- هیزه وان، هیزه جان، دهستان سینای ورزقان

هیزه وان (Hizəvan)، یکی از روستاهای دهستان سینای شهرستان ورزقان میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هیزه جان دارد. گفتنی است در حال حاضر به این روستا بیشتر ایزه وان اطلاق میشود که ایزه وان، با انداختن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک از هیزه وان پدیدار گشته است.

نامیده هیزه وان (Hizəvan)، از واژه هیزه (Hizə)+ پسوند توپونیم ساز وان (van) شکل گرفته است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هیزه همدان ملاحظه گردید، از واژه هیزه (Hizə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه ایزه (izə) بدست می آید و برای ایزه در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف tuş (روبرو، مقابل) مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان مناسب است.

در باره پسوند توپونیم ساز وان (van) نیز، با توجه به نبود حرف و در ترکی قدیم میتوان گفت، این حرف در هیزه واج میباشد که بعدا در لهجه ها پدیدار گشته اند و حرف ق (یا غ)، حرفی است که تبدیل واج و از آن در لهجه های ترکی مردمان منطقه آذربایجان مشاهده میگردد. یعنی، نامیده هیزه وان از صورت اصلی هیزه قان (هیزهغان) پدیدار گشته است.

از اینرو معنی هیزه قان (هیزهغان)، مکان روبرو و مقابل میباشد و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک منطقه مقابلش گرفته است. اسم هیزه جان برای این روستا هم، عربیزه شده هیزه گان مکتوب فارسی میتواند باشد.

۸۱- هییه، هیق، دهستان خانمرود هریس

هییه (Hiyə)، یکی از روستاهای دهستان خانمرود شهرستان هریس میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هیق دارد.

از واژه هییه (Hiyə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک از این نام مکان آذربایجان، کلمه ایه (İyə) حاصل میگردد و برای ایه در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادفهای مشابه، صاحب، مالک، دارنده ذکر شده اند. نیز، در ترکی آذربایجان امروزی به جای هییه (ایه)، بیشتر یییه گفته میشود و یییه به معنی صاحب، مالک در صفحه ۹۶ و آخر مقایسه اللغتین تالیف دکترجواد هیئت که سال ۱۳۷۹ شمسی در تهران منتشر شده از جمله لغتهای زیادی است که در فارسی معادل ندارند.

از اینرو معنی هییه کندی، روستای صاحب و مالک میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی شخص مشهور صاحب و مالک آبادیهای منطقه در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۸۲- هییه، هیق، دهستان مواضع خان شمالی هریس

هییه (Hiyə)، یکی از روستاهای دهستان مواضع خان شمالی شهرستان هریس میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هیق دارد. گفتنی است در حال حاضر به این روستا بیشتر ایه اطلاق میشود که با انداختن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک از هییه پدیدار گشته است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هییه خانمرود هریس ملاحظه شد، معنی هییه کندی، روستای صاحب و مالک میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی شخص مشهور صاحب و مالک آبادیهای منطقه در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۸۳- هییه، هیدج، زنجان

شهر هییه (Hiyə)، در استان زنجان فعلی واقع بوده و دارای اسم مکتوب و فارسیزه هیدج میباشد و این شهر نیز، مانند اغلب شهرهای امروزی قبلا روستا بوده است.

همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هییه خانمرود هریس ملاحظه شد، معنی هییه کندی، روستای صاحب و مالک میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی شخص مشهور صاحب و مالک آبادیهای منطقه در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۸۴- هؤدر، هدر، محال کوره سونلی سلماس

هؤدر (Hödər)، از روستاهای محال کوره سونلی شهرستان سلماس میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هدر دارد.

برای هؤدر (hödər) بعنوان اسم خاص، اتیمولوژیست اسماعیل جعفرزاده در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو و صفحه ۲۰۸۰ جلد سوم آن، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، اینچنین دو وجه تسمیه ذکر میکند:

"[اؤزل آد] هودر: خوی و سالماس دا کند آدی{۱- اؤده مک دن اؤدر: وفالی، ایلقارینا باغلی. ۲- اؤتر شکلینده گئچمک و کؤچمک سؤزونه باغلانیر}."

به فارسی:

"[نام خاص] هودر: نام روستا در خوی و سلماس {۱- از مصدر اؤده مک اؤدر میشود: با وفا و پایبند به عهد و پیمان. ۲- تلفظی از شکل اؤتر و به کلمه گذشتن و کوچ کردن مربوط میشود}."

هؤدر فقط، نام روستایی در سلماس است و با توجه به مشاهده نشدن نامیده هؤتر برای این نام مکان، از مصدر هؤده مک بدست آمدن اسم هؤدر و معنای با وفا و پایبند به عهد و پیمان داشتن آن، مناسب به نظر میرسد. هؤدر کندی هم، به معنی روستای هؤدر میباشد و این روستا، مطابق روال بسیاری از آبادیهای آذربایجان، نامش را از مردی بنام هؤدر که نامش مفهوم انسان با وفا و پایبند به عهد و پیمان دارد، گرفته است. هؤدر، یا بنیان گذار این روستا بوده و یا، در هویت یابی آنجا نقش برجسته داشته است.

همچنین در حال حاضر اؤدر، در اسامی افراد مشاهده میگردد که در تایید نام بودن هؤدر در دوران پروتو تورک است. واقیف بایاتلی اؤدر (Vaqif Bayatlı ödər/ Cəbrayılov Vaqif İsib oğlu)، شاعر برجسته آذربایجانی میباشد و کریم اؤدر (Kərim İbadulla oğlu ödər)، سیاستمدار آذربایجانی و عضو حزب مساوات. اؤدر (öder) نیز، در نامهای خانوادگی ترکیه زیاد دیده میشود، مانند باتوهان اؤدر (Batuhan Öder)، نیلوفر اؤدر (Nilüfer Öder)، عمر اؤدر (Ömer Öder) و غیره.

۸۵- هؤدر قالاسی ،قلعه هدر، محال کوره سونلی سلماس

هؤدر قالاسی (Hödər Qalası)، قلعه باستانی مشهور در محال کوره سونلی شهرستان سلماس میباشد که اسم رسمی و فارسیزه قلعه هدر دارد.

در باره هؤدر قالاسی، در ضمیمه ۲ (قلعه های باستانی سلماس) چاپ دوم کتاب تاریخ ده هزار ساله سلماس و غرب آذربایجان اثر دکتر توحید ملک زاده دیلمقانی که سال ۱۳۸۴ شمسی در تبریز چاپ گشته است معلومات ارزشمند تاریخی مشاهده میگردد. در ضمیمه ۲ (قلعه های باستانی سلماس) که از صفحه ۶۸۳ تا ۶۹۳ آن کتاب چاپ شده است، دکتر ملک زاده دیلمقانی، مورخ آذربایجانی، در باره قلعه مذکور، با موضاعات هؤدر قالاسی سلماس، موقعیت زمین شناسی منطقه، حیات وحش منطقه، بررسی هؤدر قالاسی، شکل دخمه و سیر تاریخی قلعه مطالب و نظرات قید نموده است. دکتر ملک زاده در صفحه ۶۸۳ کتابش و موضوع هؤدر قالاسی سلماس، آنرا اینچنین معرفی میکند:

"هؤدر قالاسی از قلعه های مشهور سلماس با نامهای مختلف قالا، کوراوغلو قالاسی، قیز قالاسی در ۳ کیلومتری غرب روستای هؤدر Hödər از محال کوره سون لی سلماس قرار دارد. تا روستای هؤدر با جاده ماشین رو و از آنجا به قلعه راه مالرویی روستایی امروزین را به قلعه باستانی هؤدر وصل می کند. ..."

دکتر ملک زاده همچنین، در اول موضوع سیر تاریخی قلعه در صفحه ۶۸۵ کتاب، در باره قدمت حدود ۱۵ هزار ساله هؤدر قالاسی چنین مینویسد:

"پیدا شدن تکه ای کوچک از سنگ اوبسیدین obsidian که به طرز ماهیانه ای تراش داده شده و شاید تکه ای از یک آلت قدیمی میباشد، این قلعه را به دوران میانه سنگی (حدود ۱۵ هزار سال قبل) میبرد. ..."

هؤدر قالاسی، به معنی قلعه هؤدر میباشد و این قلعه نامش را، از روستای کهن هؤدر اخذ کرده است که تعلق به آن دارد و در بالا معناشناسی گردید.

۸۶- هورامان، هورامان، محال باستانی کوهستانی در غرب ایران و شرق عراق

هورامان (Horaman)، نام محالی باستانی کوهستانی در غرب ایران و شرق عراق میباشد. در ایران محال هورامان، در استانهای کردستان و کرمانشاه قرار گرفته است که این استانها، در صده اخیر در سرزمین تاریخی آذربایجان تاسیس شده اند و در عراق هم همینطور میباشد. گفتنی است به این محال اورامان هم اطلاق میشود که با انداختن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک از هورامان پدیدار گشته است.

از واژه هورامان (Horaman)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اورامان (oraman) بدست می آید و برای اورامان در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف yaxışıqlı (برازنده) و معانی مشابه آن مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان مناسب است.

به نظر میرسد محال هورامان، مانند بسیاری از محالهای آذربایجان، اسم خویش را از روستایی مرکزیت داشته به نام هورامان گرفته است. و در تایید این موضوع، شهری مسمی به شاری هورامان (شهر هورامان) در محدوده تاریخی محال باستانی هورامان وجود دارد که در نزدیکی مرز ایران بوده و در استان سلیمانیه اقلیم کردستان عراق واقع است. کلمه شاری در زبان کردی به معنی شهرِ میباشد و مشخصا این پیشوند بعدا افزوده شده به نام اصلی هورامان است. این هورامان بعدا شهر گشته، میتواند همان روستای هورامان مرکزیت داشته این محال باشد.

بدین ترتیب معنی هورامان کندی، روستای هورامان میباشد و این روستا، مطابق روال بسیاری از آبادیهای آذربایجان، نامش را از مردی بنام هورامان اقتباس کرده است که اسمش مفهوم مرد برازنده دارد. هورامان یا بنیان گذار این روستا بوده و یا، در هویت یابی آنجا نقش برجسته داشته است. همچنین هورامان، از نامهای پسرانه رایج در ایران و احتمالا عراق است. واژه هورامان، از نام این روستا اخذ شده به محال آن هم اطلاق گردیده است.

۸۷- هورات، هوراند، شهر محال قره داغ

هورات (Horat)، یکی از شهرهای محال قره داغ میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هوراند دارد. این شهر نیز، مانند اغلب شهرهای امروزی قبلا روستا بوده است.

از واژه هورات (Horat)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اورات (orat) بدست می آید و معنای اورات (اور+ آت) در فرهنگ جامع شاهمرسی، اسبی که به رنگ میان سرخ و سیاه باشد، ذکر شده است. یعنی در نام مکان هورات، هور به معنی رنگ میان سرخ و سیاه میباشد.

بدین ترتیب معنی هورات (هور آت) کندی، روستای اسب هور رنگ میباشد و این روستا بدلیل وجود و زندگی اسبی هور رنگ در آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۸۸- هورو، حوری، محال قالاچای عجبشیر

هورو (Horu)، یکی از روستاهای محال قالاچای (قلعه چای) شهرستان عجبشیر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حوری دارد.

از واژه هورو (Horu)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اورو (oru) بدست می آید و برای اورو در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف qala (قلعه) مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان کاملا مناسب است.

بدین ترتیب معنی هورو کندی، روستای قلعه میباشد و این روستا بدلیل قرار گرفتن در نزدیکی قلعه ای باستانی این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است.

۸۹- هورو قالاسی، حوری قلعه سی/ قلعه حوری، محال قالاچای عجبشیر

هورو قالاسی (Horu Qalası)، قلعه باستانی در محال قالاچای شهرستان عجبشیر میباشد که اسامی رسمی و فارسیزه حوری قلعه سی و قلعه حوری دارد.

هورو قالاسی، در فهرست آثار ملی ایران نیز ثبت شده است و این موضوع، در خبری تحت عنوان قلعه باستانی حوری قلعه سی عجبشیر در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد، به تاریخ انتشار ۱۶ آذر ۱۳۸۴ در خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا) چنین منعکس شده است:

"رییس میراث فرهنگی و گردشگری شهرستان های مراغه و عجبشیر گفت: قلعه باستانی حوری قلعه سی در عجبشیر در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید. ناصر زواری، روز چهارشنبه در گفت و گو با خبرنگار ایرنا افزود: این قلعه باستانی در جوار قلعه چای عجبشیر واقع شده و از آثار باستانی هزاره اول قبل از میلاد است. وی اظهارداشت: آثار و بقایای موجود بر سطح این تپه باستانی نشان از رونق و شکوه و عظمت این قلعه در عصر آهن سه حکایت دارد. وی گفت: تکه سفال های خاکستری و رنگی پراکنده بر بالای این تپه باستانی نشان می دهد که حوری قلعه سی تا دوره های بعد از اسلام در زمان حکومت سلجوقیان در ایران و آذربایجان دارای سکونت بوده است. وی افزود: وجود معماری های سنگی و کنده کاری های مختلف بر بالای این تپه باستانی نشانگر ذوق و سلیقه ساکنان این قلعه باستانی است. زواری گفت: تاکنون در شهرستان

عجبشیر پنج قلعه باستانی شناسایی و در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. شهرستان عجبشیر با ۶۴ هزار نفر جمعیت در جنوب غربی استان آذربایجان شرقی واقع است. (۵۸۷/۲۵۵۶)"

هورو قالاسی، به معنی قلعه هورو میباشد و این قلعه نامش را، از روستای هورو اخذ کرده است که تعلق به آن دارد و در بالا معناشناسی گردید.

همچنین، قله ای بنام هورو قالاسی از سلسله قلل رشته کوهای سهند در آن منطقه وجود دارد که آنهم نام خود را از این قلعه گرفته است.

۹۰- هؤر، حور، دهستان ویلکیج جنوبی نمین

هؤر (Hör)، یکی از روستاهای دهستان ویلکیج جنوبی شهرستان نمین میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حور دارد.

از واژه هؤر (Hör)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اؤر (ör) بدست می آید و برای اؤر در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف yüksək (بلند، بالا) و معانی مشابه اش مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان کاملا مناسب است. به دلیل این که این روستا در ارتفاع قرار دارد و یکی از ایستگاه های ارتباطی صدا و سیمای استان اردبیل نیز در کوه سنگر که به دکل نیز معروف است در آن بنا نهاده شده است.

بدین ترتیب معنی هؤر کندی، روستای بلند و بالا میباشد و این روستا بدلیل بنا شدنش در مکان بلند و بالا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۹۱- هؤروز، هریس، دهستان زونوزاق مرند

هؤروز (Hörüz)، یکی از روستاهای دهستان زونوزاق شهرستان مرند میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هریس دارد.

نام کتابتی قدیم هریس داشتن این روستا نشان میدهد، هریس میتوان از صورت بومی هؤروس (Hörüs) بوجود آمده باشد که به نظر میرسد نام اصلی آنجاست. همانطوریکه در این فصل و موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد ملاحظه شد، حرف های سین و زاء جزو حروف نوک زبانی هستند و بدلیل همدسته بودن این حروف، تبدیل حرف سین به واج زاء و تبدیل حرف زاء به واج سین از نظر زبانشناسی مجاز است. یعنی، هؤروس به هؤروز تبدیل میگردد.

از واژه هؤروس (Hörüs)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اؤروس (örüs) بدست می آید و مترادف اؤروس در فرهنگ جامع شاهمرسی، رودخانه ذکر شده است.

بدین ترتیب، هؤروس کندی (هؤروز کندی) مترادف چای کندی بوده، به معنی روستای رودخانه میباشد و این روستا بدلیل استقرارش در داخل دره رودخانه و گذر رود از آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه اخذ کرده است. قابل ذکر است، رود مورد بحث همان آغ چای (آق چای) میباشد که از ارتفاعات منطقه سلطان سنجر سرچشمه می‌گیرد و بترتیب از روستاهای کوه کمر (کوکه مر)، هؤروز، دارانداش، ایری سفلی و نهایتا شهر سیه رود (سییه ری) گذشته و به رود ارس میریزد.

۹۲- هؤوین، هوین، دهستان چهاردانگه بخش هوراند اهر

هؤوین (Hövin)، یکی از روستاهای دهستان چهاردانگه بخش هوراند شهرستان اهر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هوین دارد.

نامیده بومی هؤوین (Hövin)، از واژه هؤو (Höv)+ پسوند تعلق این (in) شکل گرفته است.

از واژه هؤو (Höv)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اؤو (öv) بدست می آید و اؤو، در صفحه ۱۲۹ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی، موقع تشریح کلمه ائو، تلفظی از آن قید شده است و مترادفهایش خانه، منزل و شبیه آنها ذکر گردیده است. برای ائو (EV)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف yurd (وطن، سرزمین) مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان مناسب است.

این (in) و متشابهاتش نیز، پسوند تعلق دیرینه زبان ترکی میباشند. مثلا، ائشین به معنی همسر متعلق به توست، تورکون به معنای، متعلق به قوم تورک است، ائلین، ایل مال تو مفهوم دارد و ...

بدین ترتیب معنی هؤوین، وطن و سرزمین متعلق به تو میباشد و این روستا بدلیل اینکه موقع هویت یابی از سوی مالک بالا منزلتی، وطن و سرزمین فرد پایین منزلتی قرار گرفته این نام را از مالک بالا منزلت گرفته است.

۹۳- هولو، هلیق، بخش مرکزی سراب

هولو (Hulu)، یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان سراب میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هولیق دارد.

از واژه هولو (Hulu)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اولو (ulu) حاصل میگردد که مترادف اولو در فرهنگ جامع شاهمرسی، بزرگ ذکر شده است. در ترکی آذربایجان امروزی نیز، اولو مترادف بزرگ بکار میرود.

بدین ترتیب معنای هولو کندی، روستای بزرگ میباشد و این روستا بدلیل بزرگ بودنش این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۹۴- هولاسو، هوله سو/ هولاسو، دهستان هولاسوی سایین قالا

هولاسو (Holasu)، یکی از روستاهای دهستان هولاسوی شهرستان سایین قالا بوده و مرکز آن دهستان است که اسامی فارسیزه هوله سو و هولاسو دارد.

این روستا، مطابق با سایت جهانی نامهای جغرافیایی، دارای نام دیگر هولاسو (Hulasu) میباشد و در زبان انگلیسی هم با همین نام شناخته میشود. و به نظر هم میرسد نامیده بومی فعلی آنجا، با تبدیل مصوت او (u) به او (o) از شکل هولاسو (Hulasu) پدیدار گردیده است.

هولاسو (Hulasu)، از ترکیب دو واژه هولا (Hula)+ سو (su) شکل گرفته است.

از جزء اول این نام مکان آذربایجان، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک، کلمه اولا (Ula) حاصل میگردد و برای اولا در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف ulu (بزرگ) مشاهده میگردد.

یکی از معانی جزء دوم سو در ترکی آذربایجانی نیز، رود میباشد، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه روستای هاچاسوی همین دهستان ملاحظه گشت.

بدین ترتیب معنای هولاسو، رود بزرگ میباشد و این رود بدلیل بزرگ بودنش این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. نام این روستا هم، از نام رود هولاسو که اراضی آن را آبیاری میکند اخذ شده است.

۹۵- هومای، همای، دهستان سینای ورزقان

هومای (Humay)، نام دو روستا در دهستان سینای شهرستان ورزقان میباشد، آشاغی هومای (Aşağı Humay) و یوخاری هومای (Yuxarı Humay) که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه همای سفلی و همای علیا هستند. گفتنی است در حال حاضر در تلفظها، به آشاغی هومای بیشتر آشاغی اومای اطلاق میشود.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هومای ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هومای (Humay) نامیده میشده است و بعد از بنای هومای جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با موقعیتشان، به یکی آشاغی و به دیگری یوخاری علاوه گشته است.

از واژه هومای (Humay)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اومای (umay) بدست می آید و برای اومای، در صفحه ۱۸۲ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی، دو مترادف قید گشته است. اولی، جفت بچه میباشد که در این معنی در دیوان لغات الترک کاشغری هم آمده است. دومی نیز، در باور افسانه ای ترکان قدیم فرشته ای که بعد از زایمان نگهبان کودک و مادر می باشد. همچنین اتیمولوژیست در آنجا افزوده است، نام زنانه که به هر دو شکل هومای/ اومای دیده شده.

بدین ترتیب معنی هومای کندی، روستای هومای میباشد و این روستا بدلیل حضور و زندگی زن مشهوری به نام هومای که اسمش به معنای جفت بچه یا فرشته نگهبان بعد از زایمان کودک و مادر بوده در آنجا، این نام را از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۹۶- هووای، هوای، دهستان دودانگه هوراند اهر

هووای (Huvay)، یکی از روستاهای دهستان دودانگه بخش هوراند شهرستان اهر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هوای دارد.

هووای (Huvay)، از ترکیب واژه هوو (Huv) + پسوند اسم ساز آی (ay) بدست می آید.

برای واژه هوو (Huv)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف av quş ilə olunan av (شکار توسط پرنده شکاری) مشاهده میگردد.

آی، ئی نیز، از پسوندهای اصیل اسم ساز زبان ترکی هستند، مثلا، قاچای (دونده، نامی برای مردان)، گونئی (جنوب، محل آفتاب‌گیر)، قوزئی (شمال، محل کم آفتاب) و غیره.

بدین ترتیب معنی هووای، محل شکار توسط پرنده شکاری میباشد و این روستا در اصل محل شکار توسط پرنده شکاری بوده است و آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. بعدا در محل شکار توسط پرنده شکاری روستا ساخته شده، آنهم هووای نامیده شده است.

۹۷- هومو، همو، دهستان آبش‌احمد کلیبر

هومو (Hümü)، یکی از روستاهای دهستان آبش‌احمد شهرستان کلیبر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه همو دارد.

از واژه هومو (Hümü)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اومو (ümü) بدست می آید و برای اومو در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، همان مترادفهای اومو (umu) مشاهده میگردد و نشانگر تلفظ دومی بودن اولی میباشد. و مترادفهای اومو (umu) در فرهنگ جامع شاهمرسی، توقع، انتظار ذکر شده اند. توقع، انتظار به دست آوردن یا دیدن و دریافت رفتار یا چیزی از دیگری است. توقع و انتظار مربوط به حوادث زمان آینده‌اند.

بدین ترتیب معنی هومو کندی، روستای توقع و انتظار میباشد و به نظر میرسد در این روستا، مکانی وجود داشته است که مردم مثل پیرها آن مکان را جای امید دانسته، به آن مراجعه نموده و جهت بر آورده شدن توقعات و انتظارات خویش در آینده دعا میکرده اند. و این روستا بدلیل مکان بر آورده شدن توقع و انتظار دانسته شدن این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۹۸- هومان، همان، دهستان منجوان شرقی خداآفرین

هومان (Human)، یکی از روستاهای دهستان منجوان شرقی شهرستان خداآفرین میباشد که اسم رسمی و فارسیزه همان دارد.

واژه هومان (Human)، از ترکیب واژه هومو (Humu)+ پسوند جمع یا مکان آن (an) شکل گرفته است. موقع ترکیب هم، حرف صدادار او (u) در هومو حذف شده است، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی و واژه شناسی یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در این فصل ملاحظه گردید.

از واژه هومو (Humu)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اومو (umu) بدست می آید و همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه هوموی کلیبر ملاحظه شد، مترادفهای اومو در فرهنگ جامع شاهمرسی، توقع، انتظار ذکر شده اند. توقع، انتظار به دست آوردن یا دیدن و دریافت رفتار یا چیزی از دیگری است. توقع و انتظار مربوط به حوادث زمان آینده‌اند.

آن (an) هم، پسوند جمع یا مکان میباشد، همانگونه که در موضوع پسوند جمع یا مکان آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی در این فصل ملاحظه شد.

بدین ترتیب معنی هومان کندی، روستای توقعات و انتظارات میباشد و به نظر میرسد در این روستا هم، مکانی وجود داشته است که مردم مثل پیرها آن مکان را جای امید دانسته، به آن مراجعه نموده و جهت بر آورده شدن توقعات و انتظارات خویش در آینده دعا میکرده اند. و این روستا بدلیل مکان بر آورده شدن توقعات و انتظارات دانسته شدن این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۹۹- هورلان، هارونیه، محال گونئی میشوو

هورلان (Hürlan)، از روستاهای محال گونئی واقع در دامنه های جنوبی کوههای میشوو میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هارونیه دارد.

نام بومی هورلان (Hürlan)، از ترکیب واژه اصلی هور (Hür)+ پسوند توپونیم ساز لان (lan) شکل گرفته است.

از واژه هور (Hür)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اور (ür) بدست می آید و یکی از مترادفهای کلمه اور (ür) در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف yokuş (سربالایی) ذکر شده است که در معناشناسی نام این روستا مناسب میباشد.

لان (lan) نیز، پسوند توپونیم ساز و مکان ترکی میباشد که در فارسی هم همین نقش را دارد.

بدین ترتیب معنی هورلان، مکان سربالایی میباشد و این روستا بدلیل واقع بودن در سربالایی های کوههای میشوو این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۰۰- هورولر، حوریلر، دهستان لئیلان شمالی ملکان

هورولر (Hürülər)، یکی از روستاهای دهستان لئیلان شمالی شهرستان ملکان میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حوریلر دارد. همچنین، روستای جدیدی به نام هورولر تزه کند (Hürülər Təzəkənd) نزدیک هورولر بنا گردیده که آنهم نام رسمی و فارسیزه تازه کند حوریلر یافته است.

نام این روستا، از ترکیب واژه هورو (Hürü)+ پسوند جمع لر (lər) شکل گرفته است.

واژه هورو (Hürü) خودش، از ترکیب کلمه هور (Hür)+ پسوند منسوبیت او (ü) بوجود آمده است و همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه نام هورلان گونئی ملاحظه گردید، هور به معنی سربالایی میباشد و هورو به معنی در سربالایی است.

لر، لار نیز، پسوند جمع مشهور و قدیمی زبان ترکی میباشد، ولی در این نام، در نقش پسوند مکان به کار رفته است. موضوعی که در ترکی آذربایجانی زیاد مشاهده میشود، مثلا، چیمن لر، قیشلاقلار، یایلاقلار و غیره به معنی مکان چیمن (چمن)، قیشلاق (قشلاق)، یایلاق (ییلاق) و غیره استفاده میگردد.

بدین ترتیب معنی هورولر، مکان در سربالایی میباشد و این روستا بدلیل واقع بودن در سربالایی این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۰۱- هورو بره، حوریدرق، دهستان دیکله بخش هوراند اهر

هورو بره (Hürü Bərə)، یکی از روستاهای دهستان دیکله بخش هوراند شهرستان اهر میباشد که اسم رسمی و فارسیزه حوریدرق دارد.

نام این روستا، از ترکیب دو واژه هورو (Hürü)+ بره (Bərə) شکل گرفته است.

جزء اول واژه هورو (Hürü) خودش، از ترکیب کلمه هور (Hür)+ پسوند منسوبیت او (ü) بوجود آمده است و همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه نام هورلان گونئی ملاحظه گردید، هور به معنی سربالایی میباشد و هورو به معنی در سربالایی است.

برای جزء دوم نام این روستا (Bərə) نیز، در فرهنگ جامع شاهمرسی دو مترادف اول گذرگاه و معبر هستند که در معناشناسی نام این روستا مناسب میباشند.

بدین ترتیب معنی هورو بره، گذرگاه در سربالایی میباشد و این روستا بدلیل واقع بودن در گذرگاهی که در سربالایی است این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۰۲- هوله، هلق، دهستان دیزمار غربی بخش سیه‌رود جلفا

هوله (Hülə)، یکی از روستاهای دهستان دیزمار غربی بخش سیه‌رود شهرستان جلفا میباشد که اسم رسمی و فارسیزه هلق دارد.

از واژه هوله (Hülə)، با در نظر نگرفتن حرف هـ (h) اول بازمانده دوران پروتو تورک در این نام مکان آذربایجان، کلمه اوله (ülə) بدست می آید و یکی از مترادفهای کلمه اوله (ülə) در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف pay (سهم، قسمت) ذکر شده است که در معناشناسی نام این روستا مناسب میباشد.

همچنین نام اوله (ülə) بعنوان اسم خاص، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۴۳۶ جلد اول آن، روستایی در سلماس میباشد و برای آن، سه صورت وجه تسمیه قید گشته که دومی همان پای (pay) به معنی سهم، قسمت بوده و به مصدر اوله مک (üləmək) ارجاع داده شده است. معنی اوله مک هم در همان صفحه، تقسیم کردن ذکر گشته است.

بدین ترتیب معنی هوله کندی، روستای سهم و قسمت میباشد که احتمالا این روستا به مناسبتی به کسی سهم و قسمت داده شده است و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۰۳- هوش، هوج، دهستان منجوان شرقی بخش منجوان خداآفرین

هوش (Hüş)، نام دو روستا در دهستان منجوان شرقی بخش منجوان شهرستان خداآفرین میباشد، آشاغی هوش (Aşağı Hüş) و یوخاری هوش (Yuxarı Hüş) که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه هوج سفلی و هوج علیا هستند.

قاعدتا مانند زوج روستاهای مشابه در آذربایجان، یکی از این هوش ها قدیم تر از دیگری بوده و موقع شکل گیری و هویت یابی فقط هوش (Hüş) نامیده میشده است و بعد از بنای هوش جدید در نزدیکی و محدوده آن است که جهت تمایز آنها متناسب با موقعیتشان، به یکی آشاغی و به دیگری یوخاری علاوه گشته است.

برای واژه هوش (Hüş)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف rəh bə rəh (رنگ به رنگ) مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان میتواند مناسب باشد.

از اینرو معنی هوش کند، روستای رنگ به رنگ میباشد و این روستا به خاطر داشتن شکل ظاهری رنگارنگ که داشته این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

فصل ۸: بیانات متناقض و کاستیهای پژوهشی اساسی در نوشته های کسروی

بیانات متناقض و ناسازگار با هم، در نوشته های کسروی زیادند که این امر عیبی بسیار بزرگ و غیر قابل چشم پوشی برای یک محقق واقعی میباشد که در مبحث اول این فصل، در هشت موضوع به آنها پرداخته گردیده است.

همچنین، کاستیهای پژوهشی اساسی متعددی در نوشته های کسروی مشاهده میگردد که در مبحث دوم این فصل در پنج موضوع از آنها بحث میشود.

۸-۱) بیانات متناقض در نوشته های کسروی

(۱) موضوع زبان یا نیمزبان بودن آذری ایرانی موهومی

کسروی، تیتر رساله اش را آذری یا زبان باستان آذربایجان انتخاب نموده، آذری را با کلمه زبان مشخص نموده است. ولی در متن و محتوای رساله اش، برای آذری ۲۹ بار از کلمه نیمزبان (لهجه) استفاده، آنرا بعنوان نیمزبان ارائه مینمایاند. اما، هیچ استاد دانشگاهی از شما پروژه ای نمیپذیرد که تیترش با محتوایش دارای واژه های متناقض باشد!

کسروی در گفتار یکم (مردم و زبان باستان آذربایگان) که در صفحه ۳۲۴ کاروند دیده میشود، به نقل از یاقوت الحموی جغرافیدان معروف قرن هفتم هجری قمری دارد:

"یاقوت حموی، جغرافی نگار دانشمند سده هفتم، درباره آذربایجان مینویسد: "نیمزبانی دارند که آذریه نامیده شود و کسی جز از خودشان نفهمد.""

گفتنی است، در همه اسناد اصلی عربی از جمله نوشته یاقوت حموی مذکور و حتی ترجمه های فارسی آنها، برای آذری کلمه زبان بکار رفته است. با وجود این، کسروی در ترجمه فارسی زبان را به نیمزبان تقلیل و تحریف نموده است!

همچنین، در گفتار ششم (نمونه هایی که شاید از آذریست) که در صفحه ۳۵۹ کاروند مشاهده میگردد، او نیمزبان آذری مینگارد:

"... از شگفتیهاست که نام آدم کـه آورده شـده در جُنـگ او را همـان آدم نیـای نخسـتین آدمیـان شمارده و چنین نوشته که زبان آدم و حوا همین گونه بوده است آدم که دانسته نیسـت کـه بـوده و کی بوده دوبیتی میسروده آن هم به نیمزبان آذری!"

کسروی زبان را به نیمزبان جعل نموده تا بتواند، دوبیتیهای مورد اشاره در این متن و مخصوصا دوبیتیهای تالشی یا گیلکی شیخ صفی الدین اردبیلی که در فصل ۴ هویت گویشی آنها مشخص گرید را، بعنوان نمونه های بومی نیمزبان آذری ایرانی موهومی خود بنمایاند.

(۲) اهمیت تحقیقات تاریخی و ناصواب بودن گمانها و پندارها در موضوع زبان ترکی در آذربایجان و به گمان و پنداشت متکی بودن کسروی در این موضوع

کسروی، در مقدمه رساله آذری که صفحه ۳۱۸ کاروند دیده میشود، نوشته های روز نامه نگاران عثمانی و ایران را نپسندیده و راه تشخیص موضوع زبان ترکی در آذربایجان را جستجوهای تاریخی دانسته، گمانها و پندارها را در این موضوع ناصواب قید میکند و مینویسد:

"آذربایجان همیشه بخشی از ایران میبوده و کمتر زمانی از آن جدا گردیده. با اینهمه زبانش ترکی میباشد، و این خود چیستانی شده و بدست روزنامه نویسان عثمانی و ایران افتاده بود. این شگفت که چیزی را که میبایست بجستجو از راه تاریخ بدست آورند هرکسی با گمان و پندار سخن دیگری بیرون میداد. ..."

اما همین کسروی، در جزوه آذری ۵۷ صفحه ای قطع کوچک آذری یا زبان باستان آذربایجانش، ۱۳ بار از کلمه گمان، ۱۸ بار از کلمه پندار و ۱۶ بار از پنداشت استفاده نموده است. از ۱۳ بار گمان، ۱۱ بارش گمان خودش و فقط ۲ بارش گمان دیگران میباشد. همچین او، ۳۸ بار هم به جای به نظر من از کلمه بیگمان استفاده کرده است، جهت تلقین دیدگاه خود به خوانندگانی که معلومات لازم در مورد موضوع ندارند. کسروی، ۱۶ بار کلمه پنداشت را بکار برده که ۱۱ بارش پنداشت خودش است و ففط ۵ بارش مربوط به دیگران. ۱۸ بار نیز، از پندار استفاده کرده، ۵ بارش مربوط به خودش است، ۱۳ بار هم دیگران. کسروی در مجموع، ۴۷ بار از کلمات مترادف گمان، پندار و پنداشت بکار برده است که ۲۷ بار مربوط به خودش بوده و ۲۰ بار هم دیگران. و در نتیجه، نزدیک ۶۰ درصد از گمانه و پنداشتها کسروی مربوط به خود کسروی در باره موضوع زبان ترکی در آذربایجان میباشد. یعنی، غالب نظرات کسروی در این رساله، مانند روزنامه

نگارانی که نوشته های تبلیغاتی آنها را نپسندیده، به گمان و پنداشت متکی است و جای استدلالات منطقی و علمی در آنها تهی میباشد.

(۳) موضوع مهم نبودن یا بودن اتیمولوژی

کسروی، در مقدمه مقاله نامهای شهرها و دیههای ایران (دفتر یکم) که سال ۱۳۲۳ نوشته است، به دو نکته اشاره کرده است. در آن مطلب، در نکته اول اتیمولوژی و جستجو از معنیهای نامهای شهرها و دیهها را چیز ارجدار و مهمی ندانسته و در صفحه ۲۷۱ کاورند چنین نگاشته است:

"جستجو از معنیهای نامهای شهرها و دیهها چیز ارجداری نیست و من دوست نمیدارم جوانان به آن پردازند. ما اگر ندانیم معنی تهران یا شمیران چه میبوده هیچ گونه کمی در زندگی ما پدید نخواهد آمد. ... "

اما همان کسروی برخلاف گفته بالا و در مطلبی دیگر، جستجوی معنی اسامی را موضوع مهمی بیان کرده است و در رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان در عنوان نامهای رودها و و کوهها و شهرها در آذربایجان صفحه ۳۲۲ کاورند چنین نگاشته است:

"یکی از چیزهایی که مردم یک سرزمین و و زبان آنان را نشان میدهد نامهای رودها و و کوهها و دیهها و شهرها و کویهاست. زیرا هر مردمی این نامها را از زبان خود پدید آورند و روی آن گذارند. .. "

مطلب اول فوق درست نبوده، اما دومی درست است. البته به شرطی که، اتیمولوژی اسامی رودها، کوهها، دیهها، شهرها و کویها با اصول زبانشناسی توسط زبانشناسان انجام گیرند و توسط افراد غیر زبانشناس بمانند کسروی مغرضانه و عوامانه ریشه یابی نگردند.

(۴) نبودن هفته در ایران باستان و قارقابازار (یکشنبه بازار) در آذربایجان باستان

کسروی، در گفتار سوم مقاله نامهای شهرها و دیههای ایران (دفتر یکم) که سال ۱۳۰۸ شمسی چاپ شده، به اتیمولوژی نام قارقابازار واقع در سر راه تبریز و مراغه پرداخته است که این اتیمولوژی در صفحات ۲۸۸ و ۲۸۹ کتاب کاروند آمده است. او، قارقا را ماخوذ از لغت یونانی بشکل گیراکی بمعنی یکشنبه و قارقابازار را نیز یکشنبه بازار در ایران باستان قلمداد کرده است که در آذربایجان و آذری ایرانی موهومی او نیز برقرار بوده است و مینویسد:

"... آری قارقا در این نام ترکی نیست و یونانی است و راست آن کوریاکوس یا کوریاکی میبوده به معنی خدایی. ... از جمله در زبان ارمنی گیراکی یا گیوراکی نام یکشنبه است. ... از آن سوی، این شیوه در ایران از باستان زمان میبوده که روستاییان بازارهای هفتگی بر پا نمایند و هر دیهی را جایگاه بازار یکی از روزهای

هفته گردانند. ... این شیوه در آذربایجان نیز میبوده و هست قارقابازار رویه غلطی از گیراکی بازار میباشد. (و معنایش یکشنبه بازار است). همانا واژه گیراکی برای یکشنبه در زبان آذری نیز شناخته میبوده. ..."

همانطوریکه ملاحظه میشود در این مطلب، کسروی به وجود هفته بازار از جمله یکشنبه بازار، در ایران باستان از جمله در آذربایجان باستان مدعی است.

اما همان کسروی در مطلبی دیگر و در بخش اخترشناسی- گاهشناسی و صفحه ۴۶۰ کاروند، نوشته ای سه صفحه ای با عنوان روزهای هفته (هفته شماری از کی آغاز یافته؟،، دارد که در آن، به عدم وجود هفته در ایران باستان اذعان کرده و آغاز هفته شماری را به دوران پس از اسلام مربوط میداند:

"نخست باید دانست که در ایران باستان رسم هفته شماری نبود بلکه هر ماهی را سی روز گرفته و هر روزی با نام جداگانه یاد میکردند، چنانکه این رسم در کتابهای پهلوی و کتابهای زرتشتی، که اکنون در دست ماست، هویداست. مثلا در کتاب اندرزهای آذربادما روسپندان، که دفتری به پهلوی است و چاپ شده، در آنجا بدین سان نامهای روزها را شمرده و برای هر یکی کاری یاد میکند: .... پس باید دید ترتیب هفته شماری از کی در ایران آغاز شده؟ شاید کسانی پاسخ داده گویند: بعد از اسلام. این پاسخ درست است. ...."

در عکس شماره ۲۸ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

در نتیجه، به دلیل عدم وجود هفته در ایران باستان که خود کسروی هم آشکارا بر آن اذعان داشته، هفته بازار و یکشنبه بازار در آنزمان نمیتوانست در آذربایجان باستان موضوعیت داشته باشد و اتیمولوژی کسروی در مورد قارقابازار باطل است.

همچنین، جهت مشاهده نقد و ابطال این نظر، به موضوع ریشه یابی نادرست و باطل کسروی برای واژه قارقابازار در فصل ۷ رجوع گردد.

(۵) مواضع متناقض در مورد اختلافات نامهای دفتری و بومی آبادیها

کسروی، در گفتار نخستین مقاله نامهای شهرها و دیههای ایران (دفتر دوم) که سال ۱۳۰۹ شمسی چاپ شده، به ریشه و بنیاد کلمه ها و ارتباطی که با هم دارند پرداخته است. در اواخر این موضوع، در مورد اختلاف نامهای دفتری و بومی آبادیها که در صفحه ۲۹۵ کاروند دیده میشود، املای دفتری آبادیها را صحیحتر از نامهای بومی قلمداد نموده و نگاشته است:

"این نکته را در اینجا باید دانست که چون همیشه از دیهها مالیات میگرفته اند این است که از زمانهای بسیار دیرین نامهای همه آنها در دفترهای دولتی نوشته بوده است و این بیگفتگوست که هر زمان که دولت

عوض میشده یا به جهت دیگر میخواسته اند دفترهای مالیات را عوض کنند ناچار نامهای دیهها را از همان دفاتر کهن بر میداشته اند. و از اینجاست بیشتری از دیههای ایران به ویژه آنها که کهنه و دیرین است نامشان دو املا دارد یکی املایی که در زبانهاست و دیگری املای کهنه ای که در رفترهای دولتی و قبالهه هاست. و پر روشن است که این املای دفتری بازمانده از زمانهای دیرین است. بدین سان که نام در زبانها چنانچه قائده همه کلماتست هر زمانی به شکلی در افتاده ولی در دفترها آن شکل دیرین بدان شکل دیرین مانده است."

اما همان کسروی، در گفتار دومین مقاله نامهای شهرها و دیههای ایران (دفتر دوم) مذکور فوق، نوشته ای با عنوان معنی این کلمه ها چیست، دارد و در آن به برداشتهای خود از معنی اسامی مکانها پرداخته است. در اواخر این موضوع، در مورد اختلاف نامهای دفتری و بومی آبادیها که در صفحه ۳۰۱ کاروند دیده میشود، اینبار نامهای بومی را صحیحتر از املای دفتری آبادیها دانسته است و چنین مینویسد:

"... ولی در انجام گفتار این نکته را هم باید باز نمود که که بسیاری از اسامی که در زبانها با وان یا وار یا اوا یا او گفته میشود و ما هم معنای برخی از آنها را در این دفتر بدان سان که در زبانهاست نگاشته ایم، دیگران آنها را با کلمه آباد مینویسند. بدین سان که گامیشاوان و لیلاوا و هکماوار را که سه محله تبریز است و جملو را که دیهی از پیرامون آن شهر است. گامیش آباد (یا جمشید آباد) و لیل آباد و حکم آباد و جمل آباد مینویسند و همچنین در مانند این کلمه ها. لیکن این کار به چند جهت غلط و نادرست است: ...."

در نوشتن اسامی آبادیها توسط نویسنده ها، دو راه بیشتر به نظر نمیرسد. آنها، یا از افراد محلی اسامی را گرفته و ثبت کرده اند یا جایی آن را خوانده و نگاشته اند. نقشه کشها و سیاحان معمولا، با مردم ارتباط داشته اند و نامهای بومی را نگارده اند ولی منشیها معمولا این روش دوم و نامهای کتابتی و فارسیزه را برگزیده اند.

(۶) آذری خواندن توپونیمای آن طرف ارس

کسروی از یک سوی، همانطوریکه در فصل ۳ و موضوع مدرک تاریخی در مورد آران اطلاق کردن به آذربایجان شمالی توسط کسروی مشاهده میگردد، سرزمین آن طرف رود ارس آذربایجان را آران مینامد و آذری ایرانی موهومی خود را زبان سراسری مخصوص آذربایجان.

اما همان کسروی از سوی دیگر، همانطوریکه در فصل ۹ ملاحظه خواهد شد، شهرهای آذربایجان واقع در آن طرف رود ارس بمانند باکو و بردعه را بعنوان بازمانده آذری ایرانی مینمایاند، به جای آرانی!

(۷) دو دسته نمونه متضاد اسامی جغرافیایی آذربایجان ترجمه یافته توسط ترکان و ترجمه نیافته توسط آنها

کسروی، ۲۵ نام مکان آذربایجان را بطور مشاهده ای و گزینشی انتخاب کرده و در قسمت فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان بطور کاملا مشکوک ریشه یابی نموده، آنها را فارسی پنداشته است که فصل ۹ این کتاب، به نقد و رد ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری وی اختصاص یافته است. او در فزونیها نام مکان ها را، به دو دسته نمونه متضاد اسامی جغرافیایی ترجمه یافته توسط ترکان و ترجمه نیافته توسط آنها تقسیم و ریشه یابی نموده است!

از دسته ترجمه یافته توسط ترکان در مورد اسامی جغرافیایی آذربایجان، نام رود قزل اوزن میباشد و کسروی بدون ارائه مدرک تاریخی ادعا دارد، رود قیزیل اوزن آذربایجان نام دیرین و فارسی زرین رود داشته است و ترکان تازه وارد به آنجا آنرا به قیزیل اوزن ترجمه کرده اند:

"زرین رود: نام دیرین قزل اوزن است و معنی آن روشن میباشد."

از دسته ترجمه نیافته توسط ترکان در مورد اسامی جغرافیایی آذربایجان، نام آبادی سردرود (سردری) میباشد و کسروی معنی آشکار فارسی به معنی رود سرد را برای آنجا ادعا میکند و چنین می انگارد:

"سرد رود: نام یک آبادی در دو فرسخی تبریز است و معنی آن آشکار است."

اولا، اگر ترکان در آذربایجان زرین رود موهومی او را به قیزیل اوزن ترجمه کرده اند، آنگاه آنها چرا و به چه علت، سردرود را باقی گذاشته و آنرا سویوخ اوزن نکرده اند!؟

ثانیا، ترجمه پنداشتن جاینامها اشتباه محض کسروی است. زیرا، اقوام تازه وارد جاینامها را ترجمه نکرده بلکه به همان صورت بومی وارد زبان خود میکنند. ادعای ترجمه به ترکی، فقط و فقط وقتی میتواند موضوعیت داشته باشد که سندی روشن تاریخی در مورد نام فارسی داشتن مکان مورد بحث ادعایی کسروی وجود داشته باشد، نه با پندارهای اشتباه و یاوه بافیهای امثال وی. همانطوریکه ما ترکان آذربایجان، اسناد فراوانی در درست داریم که نشان میدهند در صد سال اخیر صدها توپونیم ترکی آذربایجان و ایران تغییر نام داده شده فارسیزه گشته اند. و در اینمورد، به موضوع ۶۲۵ مورد تغییر نام جغرافیایی آذربایجان از ترکی به فارسی از دوره رضاخان در ایران در فصل ۲ رجوع شود.

(۸) رسایی ترکی و نارسایی فارسی در انتقال مفاهیم و برابر انگاری ایندو

کسروی ترک ستیز، در گفتار دوم رساله آذری و عنوان آذربایجان در زمان صفویان که در صفحات ۳۳۵ و ۳۳۶ کاروند دیده میشود، به رسایی ترکی و نارسایی فارسی در انتقال مفاهیم چنین معترف است:

"با آنکه زبان کنونی فارسی بسیار نارساست و بسیاری از معنیهایی که بترکی توان فهمانید این زبان بفهمانیدن آنها توانا نیست و از هر باره بر یک آذربایجانی سخت است که با این زبان سخن راند، ..."

در پاورقی این مطلب نیز، به برتری گرامری ترکی به فارسی معترف بوده و می انگارد برخی از این نارسایی ها را او از فارسی برداشته است و مینویسد:

"در ترکی آذربایجان، گذشته (ماضی) بر چهارده گونه و اکنون (مضارع) بر چهار گونه است ولی در فارسی کنونی گذشته بیش از چهار گونه و اکنون بیش از یک گونه ندارد و این نمونه رسایی آن و نارسایی این میباشد. لیکن ما این نارسایی را از فارسی برداشته ایم و کنون در فارسی نیز سیزده گونه گذشته و سه گونه اکنون بکار میرود."

اما همان کسروی، در انتهای قسمت فزونیهای رساله آذری جهت توجیه ادعای ترجمه اسامی جغرافیایی آذربایجان توسط ترکان، ادعای برابر انگاری بین ترکی و فارسی در انتقال مفاهیم دارد و او آنجا قلمداد میکند:

"اما نامهای ترکی از اشکه سو و یالقوز آغاج و مانند اینها چنانکه گفته ایم اینها ترجمه نامهای فارسی است که بوده و کنون ما آنها را در جاهای دیگری هم پیدا میکنیم و برای آنکه نیک روشن گردد آنها را با برابرشان دوباره در اینجا مینگاریم:

اشکه سو ـ آب باریک

یالقوز آغاج ـ یکه دار (آنکه یک درخت دارد)

استی بولاغ ـ گرمخانی (خانی بمعنی چشمه است)

سکدی (سوگودلو) ـ بیدک (آنکه بید دارد)

گردکانلو ـ گردکانک (آنکه گردکان دارد)

قوزلو ـ جوزدان (آنکه جوز یا گردکان دارد)

قزلجه ـ سرخه

نیز نامها و لقبهای ترکی را که بگواهی آورده ایم معنی میکنیم:

قرداش ـ برادر، یولداش ـ همراه، سرداش ـ همراز، عمواغلی ـ پسر عمو، قاپوچی ـ دربان، ایشیک اغاسی ـ آقای بیرون، ایچ آغاسی ـ آقای درون، اسماعیل قلی ـ بنده اسماعیل، طهماسبقلی ـ بنده طهماسب، حسینقلی ـ بنده حسین، ایل بیگی ـ بیگ ایل، ایلخانی ـ خان ایل (نا، بیگلر بیگی ـ بیگ بیگان، خانلر خانی ـ خان خانان، قارنجه بیگ ـ مورچه بیگ، قورخمس خان ـ نترسد ترس) خان، شیخ اغلی ـ پسر شیخ، حلواچی اغلی ـ پسر حلواچی."

ولی، واژه هایی نظیر آقا، ایل (ائل)، بیگ و خان، ترکی میباشند که به فارسی هم وارد شده اند. اگر این واژه ها معادل فارسی دارند، چرا کسروی از معادل فارسی آنها استفاده نکرده است!؟

۲-۸) کاستیهای پژوهشی اساسی در نوشته های کسروی

(۱) عدم ارائه فکتهای عینی و متقن برای ادعاها و ارجاعات به خویش

یک مورخ و محقق برای ادعاهایش، باید فکتهای عینی و متقن بیاورد و نمیتواند به خوانندگان بگوید، من آذربایجانی هستم اینطوری میگویم یا من کسی را در آذربایجان داشته ام که این را میگوید و شما نیز باید آنرا قبول کنید! نمونه ای از چنین ادعاهای بدون ارائه فکتهای عینی و متقن کسروی، درگفتار سوم عنوان آذری در کجاها بازمانده رساله آذری و صفحه ۳۴۱ کاروند میباشد که در مورد باقی بودن و رواج آذری ایرانی موهومی خود تا شصت- هفتاد سال پیش از آن در لیقوان تبریز و پیرامون آن چنین ادعایی دارد:

"چنانکه در گفتگو از رواج ترکی فهمانیدیم آذری بیکبار از آذربایجان ناپدید نگشته است و ... در لیقوان و آن پیرامونها نیز تا شصت و هفتاد سال پیش آن را میشناخته اند و پارهای خاندانها گفتگو میشده ولی سپس ناپدید گردیده. ..."

مشخصا، اینگونه ادعاهای فاقد فکتهای عینی و ارجاعات به خویش کسروی چیزی جز دروغ پردازی نیست که جهت تلقین وجود زبانی موهومی بنام آذری ایرانی که در گذشته زبان سراسری آذربایجان بوده میباشد و متعاقب آن، ادعای غلط بعدا ترکیزه شدن آنجا.

(۲) عدم ارجاع به لغتنامهای معتبر برای ادعاهای بی اساس برای لغات ادعایی دخیل یا مورد بحث در ترکی

یک مورخ و محقق برای ادعاهایش در مورد منشاء لغات مورد استفاده توسط گویشوران یک زبان، باید و باید به لغتنامه های معتبر زبانها مراجعه نماید و با روش تحقیق و تشخیص علمی آکادمیک ادعای خود را اثبات

نماید. اما کسروی در اینجور مباحث به لغتنامهای معتبر ارجاعی ندارد، طبیعتا ادعاهایش هم بی اساس خواهند بود. مثلا کسروی، در گفتار سوم با عنوان چند سخن در پیرامون آذری از رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان در موضوع معروف و مجهول در آذربایجان که در صفحات ۳۴۰ و ۳۴۱ کاروند مشاهده میگردد، بدون ارجاع به لغتنامه ای در کمتر از ده سطر پاره ای لغات مشترک مورد استفاده در فارسی و ترکی آذربایجانی امروزی را، بازمانده لغات آذری ایرانی مجعولش مینمایاند و چنین قلمداد میکند:

"معروف و مجهول در آذربایجان- اینهم میباید گفت که در زبان کنونی آذربایجان کلمه های بس فراوان از فارسی بکار میرود و اینها بیگمان بازمانده از آذری میباشد. همیشه یک زبانی چون در برابر دیگری زبون گردید و خواست از میان برود، یکرشته از کلمه های خود را در آن زبان بیادگار گزارد . آذری نیز این کار را کرده. دلیل آنکه اینها از آذری بازمانده و از فارسی گرفته نشده آنست که برخی از آن کلمه ها در فارسی نیست و آنگاه در همه آنها واو و یاء معروف و مجهول جدا گرفته میشود چنانکه در کلمه های دوست، شور، کور، گور، زور، دول و بیل، دیو، میشه، پیشه، شیر (درنده) واو و یاء مجهول و در کلمه های پول، خروش و شیر (خوردنی)، فیل، تیر، پیر، معروف آورده شود. در جاییکه در فارسی همگانی بیکبار جدایی میانه معروف و مجهول از میان برخاسته است و فارسی زبانان نه تنها جدایی میانه آنها نگزارند بلکه معنی معروف ومجهول را نشناسند و اگر در فرهنگها بینند درمانند."

اولا، قبلا در موضوع تلفظ قاعدتا متفاوت حروف صدادار در واژه های ترکی و فارسی را دخیل از آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی در فصل ۷، این ادعای معروف و مجهول در آذربایجان نقد و ابطال گردید.

ثانیا، تاثیرپذیری زبان ها از یکدیگر و استخدام واژه از زبان هایی که زبان میزبان به نحوی با آنها رابطه و تعامل داشته، امری بدیهی و پذیرفته شده در ارتباط زبانها با یکدیگر میباشد. آمیزش و الفت ترکها با تاتها (فارسها) ریشه در گذشته های دور در فلات ایران و ترکستان دارد. در طول تاریخ، حاکمیت سیاسی و نظامی سلسله ها و امرای ترک در دوره های طولانی از تاریخ فلات ایران و ترکستان، از جمله دلایل ورود پاره ای لغات تُرکی به زبان فارسی میباشد. بر عکس، همانطوریکه در موضوع تعاملات قبل و بعد از اسلام فارسی و ترکی، مقاله پژوهشی بررسی و تحلیل زمینهٔ اجتماعی تعامل زبان و شعر فارسی و ترکی بر اساس آرای بوردیو ملاحظه خواهد شد، شعر کلاسیک ترکی تحت تأثیر شعر عروضی فارسی تکوین یافته و به حوزهٔ دربار و عرفان و تصوف راه پیدا کرد. به‌واسطهٔ شعر عروضی فارسی، لغات بسیاری به شعر کلاسیک ترکی، و سپس تعدادی از این لغات در زبان مردم نیز داخل شد. با وجود این، زبان و شعر فارسی در ادبیات شفاهی ترکی چندان نفوذی نداشت. همچنین، بررسی و شناخت واژه های ترکی در فارسی یا فارسی در ترکی موضوع برخی پژوهشهای زبانی و لغوی گشته است. مثلا، پروفسور گرهارد دورفر آلمانی کتابی چهار جلدی به زبان آلمانی با عنوان لغات دخیل ترکی و مغولی در فارسی منتشر کرده است.

ثالثا، برای لغات مشترک مورد استفاده در فارسی و ترکی آذربایجانی امروزی، مترادفهای زیاد دیگری نیز وجود درند که یا توسط ترکان امروزی استفاده میگردند یا به دلایل مختلف به مرور زمان فراموش شده اند و بجایشان کلمات بیگانه عربی، فارسی، انگلیسی و غیره استفاده میگردند. این موضوع وام گیری در مورد سایر زبانها نیز صادق است. جهت پی بردن به معانی واژه های مورد اشاره کسروی در بالا، به فرهنگ جامع شاهمرسی مراجعه گردیده است که در آن لغات قبلا مورد استفاده و در زمان حال متروک آذربایجانیان نیز آمده است. و مترادفهای دیگر هفده واژه مورد اشاره او در فرهنگ مزبور چنین هستند:

۱. دوست: آرخاداش، آباقا، آچینا، آرتاش، آشنا، آلان، آیتاش، ائش، اسیرگن، اش، اوغوز، اویناک، ایمره، ایناغ، ایناق، تانیشیق، قاداش، قارداش، قدو، قولداش، یارقین، یولداش

۲. شور: آتقینیش، آجین، جورتان، دویغو، ماراق

۳. کور: آچیلماز، ابوجهل قاپیزی، پلمه

۴. گور: کورقان

۵. زور: دگنک

۶. دول: چوبک، چوک

۷. بیل: بئل، تکنه، کیتمان، گم

۸. دیو: آجداغان، ائمئقان، دئو، قول

۹. میشه: آرال، آغاجلیق، اورمان، اورمانلیق، بوک، مئشه

۱۰. پیشه: آشیلقا

۱۱. شیر (درنده): آرسلان، آرسیل، آسلان، ارسلان

۱۲. پول: پارا، یارماق

۱۳. خوروش: ندارد

۱۴. شیر (خوردنی): سوت، سود

شیر به معنی سوت و سود، در حال حاضر نیز در آذربایجان نیز استفاده عمومی ندارد. احتمالا منظور کسروی از شیر خوردنی در اینجا همان شیر آب باشد که برای آن در آذربایجان شیر سویو یا لوله سویو شنیده شده است.

۱۵. فیل: یاغان، یانقا

۱۶. تیر: آغاج، اوتارید، اوخ، اوق، اولون، تیر، دایاق، دستک، دیرک، دینگیل، شوول، فاق، یئلک، یئنگج، یاجیق

۱۷ پیر: آرداق، آلنی قیریش، اپرک، اختیار، اوجاق، دوشگون، قارت، قوجا، کؤکشون

رابعا، مقاله ای به قلم قیام الدین راعی (دانشگاه کابل) با عنوان لغات ترکی، مغولی و چینی در تاریخ بیهقی در صفحات ۱۸۲ تا ۱۹۸ کتاب یادنامه ابوالفضل بیهقی (مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، مشهد شهریور ۱۳۴۹) که سال ۱۳۵۰ چاپ اول آن و سال ۱۳۷۴ چاپ دوم آن در مشهد منتشر شده، چاپ گردیده است. در صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸ و موضوع لغات چینی در تاریخ بیهقی مقاله مذکور، چهار لغت مورد استفاده در تاریخ بیهقی و زبان فارسی ریشه شان چینی قید شده است که عبارتند از جنگ، شیر (حیوان)، پوست و صفه (جای نشستن). لغت پنجم خان قید شده که احتمال چینی بودش مطرح شده است. یعنی، شیر (درنده) منشا چینی دارد و از آن زبان وارد ترکی و فارسی شده است. شیر (شئر)، همراه آسلان در ترکی آذربایجانی استفاده میشود. پیشه (پئشه)، منشا فارسی دارد. ولی، سایر کلمات دوست، شور، کور، گور، زور، دول، بیل، دیو، میشه، پول، خروش، فیل، تیر و پیر در لغتنامه های ترکی نیز یافت میشوند و بیشترشان به نظر منشا ترکی دارند. همچنین، غالب کلمات نگاشته کسروی در زبان ترکی ترکیه و شاید سایر زبانهای ترکی نیز استفاده میگردند و این امر نیز، مهر باطل دیگری بر وارد شدن اینها از آذری ایرانی موهومی کسروی به ترکی آذربایجانی میزند.

(۳) نپرداختن به مبحث مهم فولکلور ترکان آذربایجان

ابتدائا جهت آشنایی خوانندگان با چیستی فولکلور، مطلبی با عنوان فولکلور چیست؟ به قلم دکتر محمدرضا بختیاری و انتشار یافته در کانال تخصصی ائل بیلیمی (@el_bilimi) ارائه میگردد:

"فولکلور چیست؟

هنر عوام، مانند سایر شئون فرهنگ عوام (فولکلور) در تاریخهای رسمی هنر مقامی ندارد و به ندرت نامی از آن به میان می آید- تو گویی که تاریخ هنر جریان واحدی است ... (اح. آریانپور)

در جوامع طبقاتی، هر طبقه ای مطابق با سلیقه و ذوق خود دارای فرهنگ خاص خود بوده است. فرهنگ خواص، مختص ذوق و سلیقه آنان بوده است. فرهنگی که متعلق به توده های مردم است، فولکلور یا فرهنگ عوام نام دارد و این فرهنگ در برگیرنده تمام جنبه های روساختی اقشار تحتانی جامعه است مانند: آداب و رسوم، سنت ها، آئین ها، جشن ها، سوگواری ها، اعتقادات، دانسته ها، بایدها و نبایدها، ادبیات، موسیقی و غیره. اساس و پایه زندگی مردم در ابعاد گوناگونی شکل میگیرد. آنان عشق میورزند، سوگواری میکنند، در جشن ها رقص و پایکوبی میکنند، لبخند میزنند، نسبت به دیگران اظهار محبت میکنند، با دیگران دعوا میکنند و کینه و خصومت از خود نشان میدهند، آواز میخوانند، نوحه سرایی میکنند، سینه میزنند، عروسی میکنند، با نیروی درونی خویش مبارزه میکنند، با طبیعت میستیزند و... بنابراین جا دارد فرهنگ توده منبعث از تمام احوال و تغییرات و دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مردم باشد .

آثار هنری فولکلوریک، حاصل خلاقیت و نوآوری توده های اجتماعی است ولی این آفرینندگان مختص شخص یا گروه خاصی نیستند. اگر ضرب المثلی در طول تاریخ شکل گرفته، ساخته و پرداخته یک شخص یا گروه خاصی نیست بلکه فولکلور، حاصل دسترنج تمام مردم است. وقتی داستان یا اسطوره شکل میگیرد یا متلی عنوان میشود، مطمئناً محصول فشار زندگی اجتماعی و اعتراض شخص یا گروهی از مردم به حاکمان ظلم و جور بوده است. برای تشخیص و شناخت فرهنگ توده باید از زیبایی شناسی مردم آگاهی داشته باشیم تا بتوانیم در پندار و کردار و اعتقادات پیشینیان اظهار نظر کنیم.

همانطوری که سهراب سپهری میگوید :

من نمیدانم که چرا میگویند؟

اسب حیوان نجیبی است و کبوتر زیباست

و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست

گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد...

برای شناخت اعتقادات مردم در گذشته، لازم است با عینکی که آنان به جامعه و طبیعت نگاه کرده اند به مسائل نگاه کنیم. وقتی اسب سفیدی را میستایند و نجابت را به آن نسبت میدهند باید علت و چرایی آن را درک کنیم. وقتی آواز عاشیقی که ازته دل، توده ها را به وجد و شعف وا میدارد بی شک بدون دلیل نیست. در فرهنگ توده، هر چیز زشتی برای همه زشت است و هر آنچه که به مردم مفید است و سود میرساند و باعث شور و خوشی در میان مردم باشد بی شک، زیبا است.

جایی که اندیشه خواص بر عوام غلبه میکند، در فرهنگ عوام جای پایی برای خود باز میکند و به نوعی فرهنگ توده را تحت تأثیر قرار میدهد. گاهی تحمیل اندیشه خواص بر عوام از طریق رسانه های گروهی و یا امکاناتی صورت میگیرد که خواص مالک آن است. به این ترتیب هرچه از جامعه شهری دور شویم و به سوی روستاها قدم برداریم، فرهنگ توده پررنگتر میشود.

رابطه موسیقی اصیل با موسیقی فولکلوریک

عده ای معتقدند که موسیقی اصیل ایرانی، هرگز متعلق به توده های مردم نیست چرا که این نوع موسیقی، در دامان فئودالیسم رشد پیدا کرده است و محل اجرای آن در سرای خوانین و فئودال ها بوده است و مطابق با ذوق و قریحه آنان پرورش یافته است و مجریان و رامشگران و استادان فن، جیره خواران خوانین بوده اند. گاهی دستگاه ها و پرده های موسیقی «شور، همایون، سه گاه و چهارگاه» در گوش توده های مردم بر عکس موسیقی خودشان، ملال آور بوده است.

هرچند برخی نوازندگان و خوانندگان ماهر، گاهی اوقات از میان مردم عادی برخاسته اند ولی برخی از آنها برای تأمین معاش و گذران زندگی به طرف اشراف کشیده شده اند. گاهی آنان با خود فرهنگ توده را به سرای اشراف برده و در فرهنگ خواص آمیخته اند .

هیچ شکاف و جدایی بین فولکلور و صاحب فولکلور وجود ندارد. صاحبان فولکلور انسان های ساده و بی پیرایه ای هستند که شکل زندگی، تصورات، ایده ها و اعتقاداتشان در فولکلور متجلی شده است. فولکلور آیینه ای است تمام نمای و تمام عیار که اخلاق و کردار و روحیات، منش، آداب و رسوم، سنن، عاشقی و دلدادگی، دشمنی و کینه، وضع اقتصادی و اجتماعی و ... مردم را منعکس میکند. آیینه ای که از آن به عنوان فولکلور یاد بردیم نه تنها زیبایی ها، بلکه زشتی ها ی جوامع را نیز به نمایش میگذارد. فولکلور، چون جویباری در جریان است یا به عبارتی دیگر، فولکلور چون خونی در شریان ملت ها و جوامع ساری و جاری است. فولکلور از همان نغمه ای که زن بادیه نشین هنگام پختن نان سر میدهد یا دختران معصوم و مظلومی که هنگام فرش بافتن، نجوای حزین سر میدهند و گاهی با خون سرخ خویش کلاف ها را رنگین میکنند، آغاز میشود.

و با بانگ نی چوپان بیابانگرد برای گوسفندانش تداوم مییابد. فولکلور همان نغمه ای است که پیرمرد داس به دست زمزمه میکند. فولکلور، همان گفتار یا سرود های در «پاچ لیلی»، «دختر بویراحمدی»، «عموزنجیرباف» است یا همان بازی های کودکانه ای است که کودکان انجام میدادند. فولکلور، نغمه ای است کـه پاروزنان دریـــا بر زبـان می آورند.

فولکلور همان نغمه «آراز آراز» و «ساری گلین» است که در دستگاه نوازندگان و زبان خوانندگان و مغنیان جاری میشود. هدف از گردآوری فولکلور، شناخت اندیشه ها و تفکرات و کردار پیشینیان است و حفظ دانشی است که برای به دست آوردن آن، دل ها خون شده است. هدف از بیان فولکلور، تأثیر گرفتن از اصالت های انسانی و اصلاح فرهنگی است. گردآوری فولکلور کاری است هنرمندانه و مداوم که به مرور زمان حاصل میشود. فولکلور به اشکال مختلفی خودش را نشان میدهد. گاهی در داستان های عامیانه، داستان هایی که مادران برای آرام گرفتن و خواباندن بچه ها نقل میکردند مانند داستان کوراوغلو، روباه و پیرزن و .... و زمانی به صورت ترانه های مردمی، ترانه هایی که در مراسم عروسی، هنگام بازی بچه ها، موقع چرای احشام و گوسفندان و دوشیدن گاو و گوسفند و... خوانده میشد.

فولکلور به مطالعه زندگی توده عوام و فرهنگ و تمدن ملل و نحل تاریخی می پردازد. قسمت عمده اندیشه های و تصورات ما از عادات و فرهنگی است که از گذشتگان به یادگار مانده است."

گفتنی است، نمونه های فولکلوریک ترکان آذربایجان و ایران را، مشابه نمونه های سایر اقوام، نسلهای فعلی ترک از نسلهای قبلی خود بصورت شفاهی میشنیدند و آنها را شفاها به کودکان و جوانان که نسلهای آینده محسوب میشدند، منتقل میکردند. بدین ترتیب، نمونه های فولکلوریک مزبور سینه به سینه و نسل به نسل قرنها و بلکه بیشتر میتوانست، در بین توده ترک جاری باشد. توده ترکی که عمدتا بیسواد بوده است و خالق این آثار فولکلوریک هم خود خلق ترک بوده است، نه یک فرد خاص. با وجود این، پرداختن به مبحث مهم فولکلور ترکان آذربایجان در گفتارهای رساله آذری و دیگر نوشته های کسروی، موضوعیتی ندارد. فولکلور آذربایجان، مانند سایر اقوام ترک از جمله ترکان ترکیه و ترکمنهاست. و این موضوع نشان میدهد، آنها ترک هستند و تات نیستند.

(۴) تعاملات قبل و بعد از اسلام فارسی و ترکی، مقاله پژوهشی بررسی و تحلیل زمینهٔ اجتماعی تعامل زبان و شعر فارسی و ترکی بر اساس آرای بوردیو

مقاله ای پژوهشی بنام بررسی و تحلیل زمینهٔ اجتماعی تعامل زبان و شعر فارسی و ترکی بر اساس آرای بوردیو که نویسندگان آن دکتر محمدباقر علیزاده اقدم و دکتر محمد حریری اکبری از گروه علوم اجتماعی- دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دکتر محمد علی موسی زاده از گروه زبان و ادبیات فارسی- دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی و دکتر ابراهیم زال از گروه علوم اجتماعی- دانشکده حقوق و علوم اجتماعی میباشند که در پاییز و زمستان سال ۱۴۰۲ شمسی، سال دوم و شماره دوم دوفصلنامه پژوهشهای میانرشته ای زبان و ادبیات فارسی و صفحات ۳۵ -۱ آن دوفصلنامه چاپ شده است. و چکیده فارسی مقاله پژوهشی مذکور چنین میباشد:

"مقالهٔ حاضر در نظر دارد با استفاده از دیدگاه بازار زبان‌شناختی بوردیو به مطالعهٔ زمینه‌های اجتماعی تأثیر شعر و زبان فارسی بر زبان و شعر ترکی بپردازد و همچنین تأثیرپذیری ادبی و فرهنگی زبان فارسی از زبان ترکی در دوران انقلاب مشروطه را مورد بررسی قرار دهد. بوردیو، زبان را مانند کالایی می‌داند که در بازار معامله می‌شود و خریدوفروش آن بیشتر تابع منطق بازار است. هنگامی که زبانی در بازار مسلط می‌شود، قیمت شیوه‌های دیگر بیان، براساس آن تعیین می‌شود و گروه‌هایی که چنین زبانی را به زبان خود تبدیل می‌کنند، به‌طور مشروعی بر ابزارهای فهم سلطه می‌یابند. این بازار زبان‌شناختی است که گفتارهای برخی از افراد و گروه‌ها را در صدر می‌نشاند و گفتارهای برخی دیگر را محدود و حتی طرد می‌کند. زبان فارسی سده‌ها بر میدان یا بازار شعر و ادبیات مسلط بود و در دربار، حلقه‌های تصوف و عرفان رواج داشت. شعر کلاسیک ترکی نیز تحت تأثیر شعر عروضی فارسی تکوین یافته و به حوزهٔ دربار و عرفان و تصوف راه پیدا کرد. به‌واسطهٔ شعر عروضی فارسی، لغات بسیاری به شعر کلاسیک ترکی، و سپس تعدادی از این لغات در زبان مردم نیز داخل شد. با وجود این، زبان و شعر فارسی در ادبیات شفاهی ترکی چندان نفوذی نداشت. از اوایل قرن بیستم موضوعات اجتماعی و زبان محاوره وارد شعر ادبی ترکی گردید و شکل و مضمون شعرها ساده شد و ادبیات فارسی نیز از این شیوه متاثر شد و در نتیجه جریان تأثیر و تأثّر ادبی و فرهنگی از ترکی به سوی فارسی تغییر یافت."

در مورد تعاملات قبل و بعد از اسلام فارسی و ترکی، در مقدمه مقاله پژوهشی بررسی و تحلیل زمینهٔ اجتماعی تعامل زبان و شعر فارسی و ترکی بر اساس آرای بوردیو چنین قید شده است:

"گویشوران زبانهای ایرانی و ترکی، قرنها قبل از ظهور اسلام، خصوصاً در مسیر تجاری جاده ابریشم، با همدیگر در تماس بوده اند (پِری، ۲۰۰۶). با نفوذ دین اسلام در ایران و آسیای میانه، تعامل زبانهای فارسی و ترکی بیش از پیش افزایش یافت و در طول هزاره اخیر این دو جامعه زبانی در آسیای میانه، ایران و مناطق دیگر با همدیگر همزیستی داشته اند. درواقع، تکثر زبانی و به تبع آن تعامل قومی همواره در این مناطق بوده است، به طوری که محمود کاشغری (۱۹۷۰ :۲۴۲) در لغتنامه مشهور خود، دیوان لغات الترک، که در قرن پنجم هجری تألیف کرده است مینویسد: «ترک بدون فارس نمیشود و کلاه بدون سر». این سخن نشان میدهد که تماس زبان های فارسی و ترکی در یک هزار سال قبل امری طبیعی و پدیده ای معمول و ناگزیر بوده است."

(۵) کتاب واژگان محلی ترکی آذربایجانی (واژه‌های مشترک با زبان ادبی ترکی ترکیه) تالیف دکتر ضابطه محمد قیزی تیمورلو

کتاب واژگان محلی ترکی آذربایجانی (واژه‌های مشترک با زبان ادبی ترکی ترکیه) تالیف دکتر ضابطه محمد قیزی تیمورلو، به ترکی آذربایجانی سال ۲۰۱۷ میلادی در باکو منتشر شده است. فایل کتاب مذکور، در کانال تلگرامی تلگرامی ترکی یاد بگیریم (@sulduzlular1) متعلق به دکتر میرعلی رضایی، استاد زبانهای ترکی، انتشار یافته است و این کتاب، به قلم دکتر رضایی چنین معرفی گشته است:

"در کتاب واژگان محلی ترکی آذربایجانی (واژه‌های مشترک با زبان ادبی ترکی ترکیه) به موضوعات زیر پرداخته شده است:

- تاریخ شکل‌گیری زبان ترکی آذربایجانی

- سیستم لهجه‌های زبان ترکی آذربایجانی

- تاریخچه تحقیق درباره لهجه‌های ترکی آذربایجانی

- ویژگی‌های آوایی و ریخت‌شناسی لهجه‌های ترکی آذربایجانی

- طبقه‌بندی واژگان مشترک موضوعی- لغوی بین لهجه‌های ترکی آذربایجانی و زبان معیار ترکیه بر اساس واژگان ترکی باستانی

- بررسی واژه‌های مشترک اسامی، صفتها (نشان‌دهنده ویژگی و کیفیت) و فعلها که در هر دو لهجه معیار یافت می‌شود.

این کتاب درسی می‌تواند برای تدریس در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه‌ها در دروسی مانند:

- لهجه‌شناسی ترکی آذربایجانی

- تاریخ زبان ترکی آذربایجانی

- مقدمه‌ای بر ترک‌شناسی

- دستور تطبیقی زبان‌های ترکی حائز اهمیت باشد.

مولف دکتر ضابطه تیمورلو

نتایج تحقیقات علمی صورت گرفته در جمهوری آذربایجان و ترکیه داده‌های جدیدی بر یکی بودن زبان و فرهنگ ترک‌های ایران با ترک‌های سایر نقاط به دست می‌دهد و این دقیقا تیر خلاصی بر دشمنان ترک‌های ایران می باشد که سعی دارند با بودجه‌های کلان دولتی با توسل به فرضیات جعلی و مغرضانه ترک‌های

ایران را جدا از ترک‌های ترکیه و سایر جمهوری‌ها قلمداد کنند و به فارسیزه کردن آن‌ها بپردازند. مطالعه این کتاب نشان می دهد ترک‌های ایران با ترک‌های ترکیه و آذربایجان یک ملت واحد هستند که در کشورهای مختلف زندگی می کنند و این کشورها در طول هزار سال توسط همین ترک‌ها اداره شده است فقط بعد از روی کار آمدن رضاخان به کمک انگلیس در ایران کنونی ورق برگشت و زبان فارسی به تنها زبان و هویت فارسی به جای هویت ملی به زور سرنیزه پهلوی انتخاب گردید.

تحقیقات صورت گرفته دقیقا خلاف فرضیات دروغین کسروی و پان فارسها را نشان می دهد. امید می‌رود جوانان با مطالعه این تحقیقات با تاریخ زبان و فرهنگ ترکی بیشتر آشنا شوند."

فصل ۹: نقد و رد ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او

در فصل ۷، مباحث زبانشناسی و واژه شناسی مطرح شدند و بیست و یک مورد از اشتباهات کسروی در آن مباحث آشکار گردیدند. ریشه یابی های او در دو مقاله نامهای شهرها و دیههای ایران نقد و رد شدند و نیز در متن خود رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان. در این فصل هم، به نقد و رد یک به یک ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او پرداخته میشود.

کسروی، ۲۵ نام مکان آذربایجان را بطور مشاهده ای و گزینشی انتخاب کرده است و در قسمت فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان که از صفحه ۳۶۷ تا ۳۷۴ کتاب کاروند مشاهده میگردد، بطور کاملا مشکوک ریشه یابی نموده و غالبا بدون مشخص کردن معنای فارسی، آنها را فارسی پنداشته است. او در این ضمیمه، تاریخ باستانی تراشی برای فارسها و زبان فارسی در سرزمین دیرین ترک آذربایجان و جعل ادبیات برای آذری ایرانی موهومی خود در متن رساله آذری را، با جعل نام مکان های کهن خیالی فارسی در جغرافیای آذربایجان تکمیل مینماید. اما در این فصل، ریشه یابی های کسروی در فزونیهای رساله آذری او نقد و رد خواهند گردید و نشان داده میشود، همگی این ۲۵ اسم مکان آذربایجان هم ترکی هستند و فارسی نیستند.

۱- آذربایجان

کسروی، نام سرزمین آذربایجان را ایرانی (فارسی) پنداشته در باره ریشه نام آنجا چنین قلمداد میکند:

"آذربایجان: چنانکه گفته ایم این نام از زبان ایران آمده و ...

اما معنی نام: چنانکه گفتیم آن از دو بهر پدید آمده : یکی «آتورپات» و دیگری «گان». آتورپات خود از دو بهر پیدا شده: یکی «آتور» و دیگری «پات». پس میباید گفت نام از سه بهر پدید آمده: ۱) آتور ۲) پات ۳) گان. و ما هریکی را جداگانه باز مینماییم:

۱) آتور: این کلمه بمعنی آتش و خود همانست که امروز «آذر» گفته میشود. ...

۲) پات: معنی درست این کلمه را نمیدانیم . هرچه هست آن نخست «پاذ» و سپس «پای» و «بای» شده ...

۳) گان: این کلمه در آخر نامهای آبادی بسیار آمده. چنانکه در نامهای زنگان و ارزنگان وگوگان و بسیار مانند اینها. ...

بدینسان «آتورپاتگان» کنون «آذربایگان» یا «آذربایجان» گردیده و معنی آن نیز «سرزمین آتورپات» یا «آتورپاتی» است و «آتورپات» نام یک سرداری بوده. اما معنی خود آتورپات چنانکه گفتیم آتور بمعنی آتش است ولی بهر دوم آن روشن نیست و ما دراینجا نیازی بدانستن همه معنی آن نام نمیداریم."

اولا، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در فصل ۷ (مباحث زبانشناسی و واژه شناسی و اشتباهات کسروی در آن مباحث) ملاحظه شد، حرف تاء جزو دسته حروف کامی، حرف زاء جزو حروف نوک زبانی و ذال جزو حروف لثوی هستند و بدلیل همدسته نبودن این حروف، تبدیل حرف تاء به واج زاء و تبدیل حرف تاء به واج ذال از نظر زبانشناسی باطل است. یعنی، آتور به آزر یا آذر تبدیل نمیگردد.

ثانیا، همانطوریکه در همان موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در فصل ۷ ملاحظه شد، حرف تاء جزو دسته حروف کامی و حرف یاء جزو حروف نرمکامی هستند و بدلیل همدسته نبودن این حروف، تبدیل حرف تاء به واج یاء از نظر زبانشناسی باطل است. یعنی، پات به بای تبدیل نمیگردد.

در نتیجه، برخلاف پندارهای کسروی، از نظر زبانشناسی از شکل اصلی آتورپاتگان نامیده های آذربایگان و آذربایجان به وجود نمی آیند.

اما همانطوریکه در فصل ۵ (زبان آذری در منابع عربی همان ترکی آذربایجانی است و اسناد تاریخی حضور دیرین و باستانی ترکان در آذربایجان) ۳۰ سند تاریخی ارائه گردیدند، ترکان در سرزمین آذربایجان حضوری باستانی و غالب داشته اند. بنابر این، با توجه به استمرار تاریخی حضور تاریخی و فرهنگی عنصر غالب ترک در این منطقه، بررسی اتیمولوژیکی آذربایجان با توجه به اتیمولوژی ترکی صائب میباشد. مثلا، معنی ترکی نام آذربایجان و بنیانگذاران ترکان اوغوز آن در جامع التواریخ فضل‌الله همدانی و لغتنامه برهان قاطع خلف تبریزی در همان فصل ۵ آمده است.

همچنین، فرهنگ واژگان ترکی در زبان و ادبیات فارسی تالیف آقای عادل ارشادی فرد، لغتشناس و پژوهشگر آذربایجانی، سال ۱۳۷۹ شمسی در اردبیل منتشر شده است. لغتشناس در فرهنگ واژگان مذکور و

صفحات ۱۶ تا ۱۸ آن، چنین به اتیمولوژی ترکی واژه آذربایجان پرداخته و اشکالات اتیمولوژی فارسی کسروی را نشان داده، مردود دانسته است:

"آذربایجان= ایالتی از ایران واقع در شمال غربی این کشور [معین- اعلام]- فرهنگ معین مغیر واژه آتورپاتکان آورده- نام سرزمینی که در زبان خلق ها و ملل همجوار تلفظ های مختلف و نزدیک به هم داشته که به بعضی از آنها اشاره میشود: ۱- آتورپاتکان (پارسی میانه یا پهلوی) ۲- آذربادگان یا آذربایگان (در آثار کهن فارسی) ۳- آتروپاتنه (در یونانی) ۴- آذربیگانون و آذربایگانون (در یونانی بیزانس) ۵- آذربایگان و آذربادگان (در ارمنی) ۶- آذربایغان (در سریانی) ۷- آذربایجان و اذربیجان (در عربی) [نقل از آذربایجان در سیر تاریخ ایران]- کلمه آذربایجان را بر اساس ریشه شناسی ترکی و فارسی اینگونه معنی کرده اند:

الف- ریشه شناسی ترکی: مولف برهان قاطع= آذر به لغت ترک به معنی بلند است و بایگان به معنی بزرگان و محتشمان/ محمود اسماعیل مولف تاریخ آذربایجان= آس ها (آذها) از قدیمی ترین طوایف ترک ساکن آسیا هستند که نام قاره آسیا نیز ماخوذ از نام آنهاست. به نام آس ها در کتیبه های اورخون یئنی سئی برخورد میکنیم و آذربایجان یعنی سرزمین آس ها و لاکن واژه آذربایجان را به نحو دیگری هم ایضاح میکنند: به معنی سرزمین آتش و مرکب از آذر+ بای+ جان بدین نحو: آذر- اود => اوتر => آتر => آدر => آذر [اود به زبان ترکی آتش را گویند]

بای= بزرگ- ثروتمند [جزء پات در واژه آتروپاتنه نیز همین معنی را افاده میکند و به زبان کهن مردم آذربایجان به معنی بزرگی و سروری و جایگاه بلند است.]

جان= همان جزء آخر واژه آتروپاتکان است: کان => قان => کاآن => قاآن => خان به معنی حاکم و امیر و محتشم است [جان همان معرب کان است]- بنابر این معنی ترکیبی آن بزرگ حاکم آتش خواهد بود./ میرعلی سیدوف= کلمه آذربایجان را مرکب از آز (آس) به معنی اوغور و نیت خیر و نام طایفه ای از اتراک + ار به معنی مرد و جوانمرد [واژه ای که در اسامی قبایل و طوایف ترک مانند آوار (آو+ ار) - خزر (خز+ ار)- مجار (مج+ ار)- قاجار (قاج+ ار) و ... دیده میشود]+ بای به معنی بیگ و توانگر+ گان (خان) به معنی پدر یا خاقان آورده است [نقل از آذربایجان در سیر تاریخ ایران ص ۱۰۰]- توضیح: بارتولد وابستگی آذها (یا آس ها) را به اتحادیه قبایل تورکیش محتمل میداند و در برهان قاطع آس نام شهری از قبچاق قید شده است.

ب- ریشه شناسی فارسی: نام آذربایجان را برگرفته از نام شخص آتروپات ساتراپ آذربایجان در زمان حمله اسکندر میدانند. [احمد کسروی: آذربایجان مرکب است از آتور یا آذر+ پات (از مصدر پاییدن و نگهبانی کردن+ پسوند کان یا گان (پسوند مکان یا نسبت)] [پورداود: آتروپات از نامهای بسیار رایج ایران باستان بوده

و این نام لفظا یعنی آذرپناه یا کسی که ایزد آتش او را نگهدار است.] (به نقل از آذربایجان در سیر تاریخ ایران ص ۹۶)- توضیح: شرح احمد کسروی بر واژه آذربایجان دو اشکال عمده دارد: اول اینکه جزء دوم پات فقط در پارسی میانه و یونانی دیده میشود و این جزء در سایر زبانها منجمله یونانی بیزانسی و سریانی و ارمنی و ترکی و عربی بای است. دوم اینکه گان یا کان در زبان فارسی و پهلوی به معنی معدن و در حکم اسم است نه پسوند مکان و نسبت و مورد مشابهی در متون قدیمی برای آن یافت نمیشود و پسوند قلمداد کردن آن امری استنباطی است. ضمنا واژه آذر (آتور) قبل از ورود اقوام آریایی به ایران رایج بوده است."

۲- محال آرونق (آروانا/ گونئی)

کسروی، در مورد معنی محال با نام کتابتی و فارسیزه ارونق (Ərvənəq) که دارای اسامی بومی آروانا (Arvana) و گونئی (Güney) میباشد، چنین قلمداد میکند:

"آرونق: نخست باید دانست که این کلمه اکنون از زبانها افتاده و روستایی که در غرب تبریز نهاده و با این نام خوانده میشده اکنون بنام «گونی» شناخته میشود، ولی در دفترهای مالیاتی و دیگر نوشته ها همچنان نام دیرین «آرونق» را بکار میبرند و بغلط آنرا «ارونق» نویسند و خوانند. اما معنی نام، باید دانست نخست کلمه «آرانک» بوده که بمعنی آران کوچک باشد و برای آنکه معنی آن روشن گردد و رویهٔ درستش شناخته شود میباید نخست از «آران» ومعنی آن سخن رانیم: ...

گویا از همان هنگامها یا از زمان های پیش از آن بوده که کلمه آران در زبانهای آذربایجان و ارمنستان و همچنین در زبان خود آران بمعنی گرمسیر و زمستانگاه گردیده. چنانکه اکنون هم که ترکی در آذربایجان و آران رواج یافته آن معنی از میان نرفته و هنوز در آنجا گرمسیر را «آرانلوق» نامند. برخی از نویسندگان ارمنی چنین دانسته اند که «آران» از نخست بمعنی گرمسیر و خود از اینرو بوده که آن سرزمین گرم را با این نام خوانده اند. ولی ما در جستجوهای خود جز این را یافته و چنانکه در جای دیگری نوشته ایم ما «آران» را که رومیان «آلبانیا» و ارمنیان «آغوان» (آلوان) خوانده اند، پیدا شده از کلمه «آر» که گفته ایم نام دیگر نژاد بزرگ «ایر» بوده میشماریم و بهرحال از نخست بمعنی گرمسیر بودن آن را دشوار میپنداریم.

هرچه هست سرزمین آران بگرمسیری شناخته، و نام آن چه از نخست و چه از زمانهای دیرتر، بمعنی گرمسیر و زمستانگاه در آذربایجان و آن پیرامونها بر سر زبانها بوده و اینست چون آن روستای غربی تبریز در دامنه جنوبی کوه مشو نهاده و دیه های آن همه آفتابگیر و گرمسیر میباشد و در باردهی و میوه خیزی نیز بآران نزدیک است، از اینرو آنجا را «مانندهٔ آران» یا «آران کوچک» شمرده و «آرانک» خوانده اند. سپس همان نام در زبانها «آرونق» گردیده.

این تاریخچه آرونق و معنی آن میباشد که ما از راه جستجوهای خود درباره نامهای آبادیها بدست آورده ایم. اما نام «گونی» که اکنون جای آن کلمه را گرفته باید دانست آن ترکیست و گویا ترجمه همان آرونق باشد. زیرا بجای کلمه های بتو و نسا که در فارسی آفتابگیر و آفتاب نگیر است، در ترکی گونی و قوزی گفته شود و از اینرو «گونی» اگرچه هم معنی کلمه آرونق نمیباشد ولی بآن نزدیک است. ... "

کسروی در توضیح محال ارونق (آروانا)، دچار دروغ پردازیها و جعلیات متعددی شده است:

اولا، محال با نام کتابی ارونق (Ərvənəq) و دارای اسامی بومی آروانا (Arvana) و گونئی (Güney) که خودش شامل ده ها روستاست را، به یک روستا تقلیل داده تحریف کرده است.

ثانیا، توپونیمی غیر کتابتی و غیر کاربردی و صرفا خیالی به اسم آرونق (Arunəq) برای محال ارونق جعل نموده است، بدون ارائه مستندات تاریخی کتبی و شفاهی لازم.

ثالثا، آرونق جعلی خود را، بدون مراجعه به لغتنامه یا مرجعی از ریشه کلمه فارسی آرانک به معنی دشت آران کوچک نمایانده است. در صورتیکه آران کلمه ای ترکی میباشد و در فرهنگ جامع شاهمرسی به معنی اقلیم، جای گرم، دشت، هموار، قشلاق و غیره آمده است.

رابعا، از نخست بمعنی گرمسیر بودن «آران» را هم دشوار پنداشته، آنرا پیدا شده از کلمه «آر» نام دیگر نژاد موهومی و جعلی «ایر» شمرده است.

ارونق و گونئی در اسناد تاریخی کهن در رد ادعای کسروی

نزهه القلوب، کتاب دانشنامه‌گونه حمدالله مستوفی است که مولف آنرا در سال ۷۴۰ قمری نگاشته است. کتاب نزهه القلوب توسط محمد دبیر سیاقی تصحیح شده، سال ۱۳۸۲ در قزوین انتشار یافته است. در صفحه ۹۰ نزهه القلوب، حمدالله مستوفی در توصیف شهر تبریز و نواحی اطراف آن، از ناحیه ارونق نیز یاد کرده و چنین نوشته است:

"چهارم ناحیت ارونق بر غرب شهرست، آغازش سه فرسنگی شهریست تا پانزده فرسنگی و عرضش پنج فرسنگی باشد و حاصلی نیکو دارد از غله و انگور و میوه، و مدار تبریز بر ارتفاعات آن‌جا باشد و سی پاره دیه است و اکثرش معظم که هریک قصبه ییست چون سیس و شبستر و وایقان و کوزه‌کنان و صوفیان و غیره."

همچنین، سفرنامه اولیاء چلبی به ایران عصر صفوی، به ترجمه و پژوهش علی ابوالقاسمی و دکتر مهدی وزینی افضل سال ۱۴۰۰ در شهر جیرفت انتشار یافته است. در سفرنامه چلبی مذکور و صفحه ۶۳ آن، ناحیه مورد بحث با اسم ارونق چنین توصیف شده است:

"ناحیه چهارم ارونق است که در طرف غرب تبریز واقع است. یک فرسخ فاصله آن با تبریز است و سی پارچه روستاست. در هر یک از آنها مسجد، حمام، مهمانسرا و بازار وجود دارد."

بعلاوه، سال ۲۰۲۴ میلادی در باکو کتاب دفتر مفصل مالیاتی مربوط به لوای تبریز و سال ۱۷۲۴ میلادی در دو جلد، به ترجمه ترکی آذربایجانی از ترکی عثمانی پروفسور شاهین مصطفی یئف از آکادمی علوم جمهوری آذربایجان انتشار یافته است. بعدا خود مؤلف، متعاقب تقاضای بسیاری از علاقمندان، این اثر بسیار با ارزش را برای استفاده عموم به طور رایگان در وبسایت آکادمیا قرار داده است. هر دو جلد کتاب پروفسور مصطفی یئف از وبسایت مذکور دانلود شده، از آنها استفاده شده است.

در رابطه با آذربایجان ۳۰۰ سال پیش، از جمله محال گونئی، در کتاب دو جلدی دفتر مفصل مالیاتی مربوط به لوای تبریز و سال ۱۷۲۴ میلادی نوشته پروفسور مصطفی یئف معلومات ارزشمندی وجود دارند که مربوط به زمان اشغال آذربایجان توسط عثمانیها بوده و از دفاتر مالیاتی عثمانی در آن برهه تهیه شده است. نام این محال در صفحه ۱۹۳ جلد دوم منبع مذکور، بصورت ارونق (Ərvənaq) و دارای نام دیگر گونئی (Güney) ثبت شده است. ثبت گونئی در اسناد ۳۰۰ سال پیش میرساند، صرفا شفاهی خواندن نام گونئی از طرف کسروی بی اساس و باطل میباشد.

ارونق، به کوه میشوو داغی نیز اطلاق گردیده است. این موضوع، در روضۀ الصفویه تألیف میرزابیگ جُنابدی به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد که حاوی وقایع و حوادث حدود صد و سی ساله تاریخ خاندان صفوی از جلوس شاه اسماعیل اول تا آغاز چهلمین سال پادشاهی شاه عباس بوده و سال ۱۳۷۸ شمسی چاپ اول آن در تهران منتشر شده است، مشاهده میگردد. در برهه ای، چغال اوغلی سردار روم (عثمانی) سپاهی فراهم و به سمت دارالسلطنه تبریز متوجه میباشد و جنابدی، در صفحه ۷۸۵ کتابش از ارونق کوه که غیر از میشوو داغی نمیتواند باشد چنین نام میبرد:

"چنانچه ارونق کوه ولایت طسوج و شبستر و دیگر مواضع منزه آبادان در دامن آن واقع است و از جبال مشهور آذربایجان است میان آن دو سپاه بحر خروش حایل بود."

در سند فوق، با توجه به بدست نیامدن اسناد دیگر در مورد اطلاق ارونق به کوه میشوو، قریب به یقین، کلمه ارونق از نام محال اخذ شده و به کوه میشوو که آن محال در دامنه جنوبی (گونئی) آن میباشد، اطلاق گردیده است.

با استناد به اسناد تاریخی قدیمی بالا میتوان نتیجه گرفت، نام انزاب در صده های اخیر به ارونق اضافه گردیده و این ناحیه ارونق- انزاب گردیده است.

معناشناسی آروانا و معنی محال ماده شتر دو کوهانه داشتن آن

احتمال میرود آروانا (ارونق)، ابتدائا نام روستایی مرکزیت داشته در محال گونئی بوده است که بعدا به محال مزبور هم گفته شده است. در باره این موضوع از اهالی گونئی و اسناد تاریخی تحقیق شده است، اما تاکنون، از وجود مکانی بدین نام در ناحیه گونئی معلوماتی بدست نیامده است. با وجود این، در زیر به معناشناسی اسم محال آروانا پرداخته میشود.

واژه آروانا (Arvana) بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۱۰ جلد اول آن، چنین معنی شده است:

"۱- ماده شتر دو کوهانه ۲- روستایی در غرب تبریز، در حال حاضر با نام گونئی شناخته میشود، نام روستایی در اردبیل، نام کوه در اوجان و خالخال {به خاطر بزرگی شتر به فعل آرواماق (افسون کردن) مربوط میباشد}."

همچنین، مقایسه اللغتین (ویژه نامه مجله وارلیق) نوشته دکترجواد هیئت که سال ۱۳۷۹ شمسی در تهران منتشر شده است و در این اثر، دکتر هیئت به مقایسه زبانهای ترکی و فارسی پرداخته و از نظر گرامری و واژگان برتر بودن ترکی بر فارسی را نشان داده است. در صفحه ۳۷ مقایسه اللغتین آروانا به معنی شتر ماده، ناقه از جمله لغتهای زیادی است که در فارسی معادل ندارند.

پس بدین ترتیب معنی آروانا ماحالی، محال ماده شتر دو کوهانه میباشد. این محال، بدین علت این نام را از اهالی قدیمی ترک منطقه گرفته که در آنجا ماده شتر دو کوهانه ای زندگی میکرده که برای اهالی جالب توجه بوده است و نام محال ماده شتر دو کوهانه را به آنجا داده اند.

برای آرواماق (Arvamaq) در همان صفحه ۱۱۰ جلد اول واژه نامه مذکور، معانی طلسم کردن، افسون خواندن، افسون کردن ذکر شده است. با آرباماق (Arbamaq) هم معنی و هم ریشه دانسته شده، کاربرد آن در دیوان لغات تورک هم قید گردیده است.

آرباماق (Arbamaq) نیز در صفحه ۱۰۰ جلد اول واژه نامه مذکور، به همان معانی افسون کردن و افسونگری آمده است. با آرواماق هم معنی و هم ریشه دانسته شده است. کاربرد آن در فرهنگ سنگلاخ هم ذکر گردیده است.

از اینرو میتوان نتیجه گرفت، نامیده دارای شکل بومی آروانا مذکور فوق این محال، از تبدیل حرف ب به واج و از صورت اصلی و قدیمی تر آربانا پدیدار گشته اند.

۳- ازناب (آزنوو)

کسروی، در توضیح مفهوم نام مکان با اسم کتابتی و فارسیزه ازناب (Əznab) و نام بومی آزنوو (Aznov) چنین قلمداد میکند:

"ازناب از آبادیهای آذربایجان است ومعنی نام دانسته نیست."

کسروی ازناب را بیگمان فارسی قلمداد کرده، بدون اینکه معنی آنرا ذکر نماید. به نظر میرسد، این پنداشت بدلیل وجود واژه ناب فارسی در آخر این کلمه است.

اما به جای ناب مکتوب، در گویش مردمان آذربایجان واژه نوو (Nov) استفاده میگردد که برای آن در فرهنگ جامع شاهمرسی، مترادفهای ناو کانال، آبریز و ناودان مشاهده میگردد. یعنی موضوع در اینجا آبریز است و ناب نیست. آز (Az) هم، درهمان دیکشنری شاهمرسی به معانی اندک و دیر به دیر هست. در نتیجه، آزنوو در ترکی به معنی آبریزی میباشد که مقدار آب اندکی از آن جاری میشود یا به مفهوم آبریزی میباشد که دیر به دیر می آید.

همچنین جهت ملاحضه معلومات تکمیلی در اینمورد، به موضوع واژه نوو ترکی را ناب فارسی پنداشتن کسروی در فصل ۷ رجوع گردد.

۴- الوار (آلوار)

کسروی، در توضیح مفهوم نام مکان با اسم کتابتی و فارسیزه الوار (Əlvar) و نام بومی آلوار (Alvar) چنین قلمداد میکند:

"الوار از آبادیهای پیرامون تبریز است و معنی نام روشن نمیباشد."

کسروی الوار را بیگمان فارسی قلمداد کرده، بدون اینکه معنی آنرا روشن نماید. اما، یکی آبادی نه، بلکه دو آبادی با نامهای فارسیزه الوار در پیرامون تبریز وجود دارند. ایندو روستا، داری اسامی بومی اسکی یا یوخاری آلوار و یئنی یا آشاغی آلوار هستند که بترتیب دارای اسامی رسمی و فارسیزه الوار علیا و الوار سفلی میباشند.

همچنین در اینمورد، مقاله ای با نام روستای قدیمی اسکی آلوار، بقلم نگارنده و آقای محمدرضا شوکتی یوخاری آلوار انتشار یافته است که خردادماه ۱۴۰۴ در شماره ۲۳۷ ماهنامه خداآفرین تهران چاپ گردیده است. در قسمت چهارم آن مقاله، پنج سند تاریخی معتبر در تایید آلوار بودن نام روستای مورد بحث ارائه گردیده است. در کتابهای مخزن الوقایع تالیف حسین بن عبدالله سرابی، سیاحت نامه ابراهیم‌بیگ نوشته

زین العابدین مراغه‌ای، انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان اثر دکتر منصوره رفیعی و نیز کتاب ترکی آذربایجان فولکلوریندان نمونه لر تالیف دکتر سلام‌الله جاوید، نام روستای مورد بحث آلوار ثبت شده است. نقشه ای روسی نیز، در تایید آلوار بودن در آن قسمت ارائه گشته است.

در قسمت ششم مقاله مذکور نیز، به ریشه شناسی نام آلوار پرداخته شده است. به این نتیجه رسیده شده که نام اصلی آنجا آلبار (Albar) بوده، نامیده آلوار (Alvar) از تبدیل حرف ب به واج و در آن پدیدار گشته است. آلبار (آل بار) در زبان ترکی، همه سرخ یا کامل سرخ معناشناسی شده است. به نظر میرسد این روستا به خاطر اینکه نمای ظاهری جالب توجه سرخ رنگی داشته، بدین نام نامیده شده و مشهور گردیده باشد. به خاطر اینکه موقع تشکیل آن روستا، مصالح و خاک خانه های کاه گلی آن که مشخصا در آن موقع محدود و معدود بوده اند، در همه یا غالبشان از خاک قرمزی شبیه کوه عینالی تبریز استفاده شده، آلبار نامگذاری گشته است. آلبار کندی نیز، روستایی که خانه های از دور مشخص آن همه سرخ یا کامل سرخ هستند، وجه تسمیه مناسبی میباشد.

بعلاو آلوار، یک نام نام بومی برای ترکان میباشد و روستاهای زیادی همنام آلوارهای تبریز، در سایر شهرهای سرزمین ترک نشین آذربایجان نیز وجود دارند، مانند آلوار اهر، بستان آباد، خلخال و غیره. آلوارها در اسامی رسمی ایران، معمولا فارسیزه شده الوار گشته اند. گاها هم، مانند آلوار خلخال نام جعلی علی آباد یافته اند. نیز مطابق با سایت جهانی نامهای جغرافیایی، دو روستا با نام آلوار (Alvar)، در استانهای مالاتیا (Malatya) و ارض روم (Erzurum) کشور ترکیه نیز وجود دارند. وجود آلوارها در ترکیه و خارج از محدوده آذربایجان، خط بطلان دیگری بر اینکه این نام از آذری ایرانی موهومی کسروی مانده میکشد.

۵- اهراب (آهراب)

کسروی، در توضیح مفهوم نام محله تبریز که اسم فارسیزه اهراب (Əhrab) دارد چنین قلمداد میکند:

"اهراب کویی از تبریز است و معنی آن شناخته نیست."

کسروی واژه اهراب را بیگمان فارسی قلمداد کرده، بدون اینکه معنی آنرا ذکر نماید. به نظر این پنداشت، بدلیل وجود واژه آب فارسی در آخر این کلمه است.

اما به نظر میرسد این کلمه اهراب فارسیزه، از نامیده بومی آهراب (Ahrab) بدست آمده است. ریشه و اصل نامیده آهراب هم میتواند، از واژه آغراب (Ağrab) با تبدیل حرف غ به واج ه در لهجه ها حاصل گردد. موضوعی که در برخی لهجه های ترکی آذربایجانی اتفاق می افتد، مانند لهجه اهالی روستای ساغالان در نزدیکی تبریز. در لهجه ساغالانیان به جای شکل مرسومتر ساغ، ساه گفته میشود. همچنین، در برخی

روستاهای این منطقه به ساغالان، ساهالان میگویند. در نتیجه، از واژه آغراب، آهراب بومی قابل پدیدار گشتن است.

واژه آغراب (Ağrab)، در مثلهای داستانهای کلاسیک دده قورقود بکار رفته است و این موضوع، در سایت دایره المعارف آذربایجانی کتاب دده قورقود و عنوان قارا داغ به ترکی آذربایجانی بصورت زیر منعکس شده است:

"…“Ağrab- ağrab Qara dağların yıqılmamışdı, yucaldı axır!” (III, D-1174) kimi deyimlərdə “Qara dağ” və ya “Qara dağlar” müəyyən ünvanı olmayan, müxtəlif coğrafi məkanlarla səsləşən əzəmətli, böyük dağlardan xəbər verir."

به فارسی:

"... در مثلهایی مانند، «حلقه- حلقه کوه‌های عظیمت فرو نریخته بودند، سرانجام سر افراز و سر بلند شدند!» (III, D-1174) واژه «قارا داغ» یا «قارا داغلار» به کوه‌های عظیم و بلند اشاره دارد که آدرس مشخصی ندارند و با مکان‌های جغرافیایی مختلف همخوانی پیدا می‌کنند."

همچنین، کتابی بنام ماتریالها (کتاب دوم) توسط دانشگاه مهندسی باکو سال ۲۰۱۷ میلادی و با تلاشهای پروفسور هاوار ممدوف، نیفتعلی قوجایف و بابک عباسوف در باکو انتشار یافته است. فایل آن کتاب نیز در اینترنت منتشر شده است. در کتاب ارزشمند مزبور، به داستانهای دده قورقود پرداخته شده است که در اشاره به متون ترکی کهن دده قورقود و صفحه ۷۲۳ آن، عین متن و مثل بالا آغراب- آغراب (Ağrab- ağrab) و صفحات ۵۷۱، ۶۳۳ و ۹۶۲ هم در ذکر همان مثل به شکل، آرغاب- آرغاب (Arğab- ağrab بکار رفته است. این موضوع نشانگر آن است که آغراب و آرغاب به معنی حلقه بوده و دو تلفظ یک واژه هستند، مانند توپراق و تورپاق به معنی خاک.

در فرهنگ جامع شاهمرسی، کلمه آغراب بصورت آرغاب (Arğab) و به معنی حلقه ذکر شده است.

به نظر میرسد موقع تشکیل و هویت یابی آغراب (آهراب، اهراب)، شکل ظاهری خانه های آنجا چون حلقه ای به هم پیوسته بوده است و از اینرو، نام حلقه (آغراب) را از اهالی قدیمی ترک منطقه گرفته است.

همچنین، در مورد طبیعی بودن مفهوم حلقه برای مکانها مثالهایی ارائه میگردد: حلقه بسته، روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان فومن در استان گیلان است. حلقه سرا، روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان فومن در همان استان گیلان میباشد. دشت حلقه، روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان مینودشت در استان گلستان است.

۶- اوجان

کسروی، در توضیح معنی نام مکان اوجان (Ucan) چنین قلمداد میکند:

"اوجان جایی در نزیکی های تبریز است و معنی کلمه دانسته نمیباشد."

کسروی واژه اوجان را بیگمان فارسی قلمداد کرده، بدون اینکه معنی آنرا ذکر نماید.

اما اوجان (Ucan)، نام قدیمی و اصلی بستان آباد فعلی میباشد. نام این شهر کهن آذربایجان در حال حاضر در منطقه به دو شکل Ucan و Ocan تلفظ میگردد و در واقع، کلمه اصلی در اینجا Ucan میباشد که به مرور زمان تلفظ Ocan نیز یافته است. چون از نظر زبانشناسی حروف صدادار قالین U و O به همدیگر قابل تبدیل هستند.

اوجان (Ucan)، از ترکیب واژه اوجا (Uca)+ پسوند جمع یا مکان آن (an) شکل گرفته است، همانگونه که در موضوع پسوند جمع یا مکان آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی در فصل ۷ ملاحظه شد. و البته، با یکی گشتن دو حرف صدادار آ آخر اوجا و آ اول پسوند آن، همانگونه که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

واژه اوجا (Uca)، در فرهنگ جامع شاهمرسی که در آن امروزه بیشتر به معنای بلند استفاده میشود نیز مشاهده میگردد، چنین معنی شده است:

"پشت، در میان ترکان رسم بر این بود که اسب و گوسفند را درست پخته، پشت آن را برای احترام میهمان در پیش میهمان میگذاشتند، پناه، ملجاء، سرین، امروزه بیشتر به معنای بلند استفاده میشود"

در نتیجه معنی اوجان، مکان بلند میباشد و این مکان به دلیل در بلندی قرار گرفتن این نام را، از اهالی قدیمی ترک منطقه گرفته است.

همچنین اوجان (Ucan) به مفهوم بلند، رساء، بی نهایت به عنوان اسمی پسرانه بکار میرود و این موضوع در نوشتاری با عنوان اوغلان آدلاری (اسامی پسران) در کانال تلگرامی پرویز زارع شاهمرسی (@parvizshahmarasi)، صاحب فرهنگ جامع شاهمرسی، چنین منعکس است:

"اوْجاق وئردی: (Ocaq verdi) خداداد. اجاق داده.

اوجال: (Ucal) اثر. رد.

اوجالار / اوجالان: (Ucalar) اوج گیرنده.

اوجام: (Ucam) پناهگاه.

اوجان: (Ucan) بلند. رساء. بی نهایت. ..."

پس این نام مکان میتواند همچنین، از نام مردی بنام اوجان که آنجا را بنا کرده یا در هویت یابی آنجا نقش برجسته داشته هم اخذ شده باشد.

اوجان علاوه بر نام اصلی بستان آباد بودن، نام یک روستا در دهستان قره‌چای از توابع بخش مرکزی شهرستان ساوه در استان مرکزی است و نیز نام روستایی در دهستان شاخن از توابع بخش مرکزی شهرستان بیرجند در استان خراسان جنوبی میباشد.

۷- باکو (باکی)

کسروی، ریشه نام شهر باکو (باکی) را باکوان میپندارد، باک را به معنی خدا در زبانهای کهن ایران و وان را هم پسوند در زبانهای ایرانی. و در مورد این نام مکان چنین قلمداد میکند:

"پس «باکوان» یا «باکاوان» بمعنی شهر یا سرزمین خدا، یا خدایی بوده و کنون «باکو» بهمان معنی است. ..."

اما باکی (Bakı) بعنوان اسم خاص، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۵۵۱ جلد اول آن، به ترکی جای نگاه کردن معنی شده است:

"بعنوان پایتخت آذربایجان شمالی از مهم ترین مراکز تجارت، مدنیت و علم منطقه قفقاز شناخته میشود اشیاء یافته شده از برخی مناطق تاریخی باکی (مثلا: آرتیوم، زیغ گؤلو، امیرجان، بینه گلدی، مرده کان، شووه لان) نشان میدهند این شهر سابقه سکونت چند هزار ساله دارد به این شهر باکو و بادکوبه هم گفته شده و پایتخت جمهوری آذربایجان است برخی این اسم را اخذ شده از یک ایل ترک میدانند، این کلمه در دیوان به شکل (بقو) باقو: تپه، مکان بلند آمده است و به گفته پروفسور زهتابی، این کلمه نام مکان شده و از واژه باخماق (باکماق، باقماق) گرفته شده به صورت باقو> باکی به معنی جای نگاه کردن است، حقیقتا هم جای نگاه کردن به دریای خزر شهر باکی است."

۸- بردوا (برده، بردئه)

کسروی، برای شهر برده (Bərdə) آذربایجان که اسم کتابتی بردئه دارد، اسم جعلی و خیالی دیرین فارسی با عنوان بردوا ایجاد مینماید و در توضیح معنی اسم جعلی و خیالی خود چنین قلمداد میکند:

"بردوا شهر بزرگی در آران و کرسی آنجا بوده که اکنون ویرانه اش مانده و این نام است که در کتابهای عربی «بردعه» ساخته اند. اما معنی نام آن نیز از دو بهر آمده: یکی «برد» و دیگری «وا». معنی برد را نمیدانیم. «وا» سبکشده «وان» است و در بسیاری از نامهای آبادیها آمده."

همانطوریکه ملاحظه میشود، کسروی معنی ریشه نام جعلی خود را هم نمیداند، فقط خواسته با پسوند وان این نام را ایرانی جلوه نماید!

اما برده (Bərdə) بعنوان اسم خاص، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۵۸۷ جلد اول آن، جای رسیدن معنی شده است:

"شهری در آذربایجان {این واژه با فعل بارماق در ارتباط است و واژه ای به شکل بارادای> باردا> برده> بردئه است و به مفهوم جای رسیدن و به مفهوم تحفه و هدیه مقدس فرستاده شده است، رجوع به: وارماق، بردی، باران، واران}"

۹- دیلمقان

کسروی، در توضیح معنی نام شهر دیلمقان (Dilməqan) آذربایجان چنین قلمداد میکند:

"دیلمقان از شهرهای کوچک آذربایجانست اما معنی آن، باید گفت درست کلمه «دیلمگان» بوده که از دو بهر «دیلم» و «گان» پیدا شده گویا گروهی از دیلم در آنجا نشسته اند و این نام پیدا شده."

اما، این معنی یابی کسروی برای دیلمقان بی اساس و بدون ارائه مستندات بوده و مردود میباشد.

دیلمقان، از ترکیب واژه دیلمه (Dilmə)+ پسوند توپونیم ساز و مکان قان (qan) شکل گرفته است.

واژه دیلمه (Dilmə)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، صورت دیگر لغت تیلمه (Tilmə) قید شده است. دکتر بی هادی، برای Tilmə، صورت دیگرش Dilmə را قید کرده، به زبان ترکی آذربایجانی برای آن مترادفهای زیر را ذکر کرده است:

"Tilmə:

dilmə. (dörd bucaq kəsilmiş) dirək

dilmə. diləm.

dilik. uzunlamasına kəsilən tikə.

deyləm. əhrom.

nərsənin uzunasına sərik, sürük çıxıntısı, qaşı.

çərçivə dalları.

gözəl. yaxışıqlı. …"

به فارسی:

"تیلمه:

دیلمه. تیر (چهار گوشه بریده شده)

دیلمه. دیلم.

قاچ، دندانه. قطعه بریده شده به درازا و طولی.

دیلم. اهرم.

قسمت دراز و بیرون زده از چیزی، برآمدگی، پشته.

شاخه های قاب..

زیبا. برازنده. ..."

پسوند توپونیم ساز و مکان قان (qan) و متشابهات آن مانند گان و جان نیز، در انتهای جاینامهای آذربایجان و مناطق ترک نشین ایران زیاد مشاهده میشود، مانند ممقان، ورزقان، زنگان و اسم خود آذربایجان.

در نتیجه معنی دیلمقان (دیلمه قان)، مکان قطعه بریده شده به درازا و طولی میباشد. یعنی، اینجا مکان تولید و آماده نمودن قطعات و تیرهای بریده شده به درازا و طولی جهت استفاده مردمان منطقه بوده و آنجا این نام را، از اهالی قدیمی ترک منطقه گرفته است.

همچنین، روستایی به نام دیلمه ده که اسم جعلی و رسمی دیلم آباد دارد، در بخش شاهرود شهرستان ترک نشین خالخال وجود دارد و تلفظ رایج نام این روستا در حال حاضر، دیلمه ده (Dilmədeh) است. ولی به نظر میرسد، نام اصلی این روستا، دیلمه ده (Dilmədə) میباشد و از ترکیب واژه دیلمه (Dilmə)+ پسوند ده (də) شکل گرفته است.

پسوند ته (tə)، تا (ta)، ده (də)، دا (da)، از پسوندهای اصیل و رایج در زبان ترکی میباشد که مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی فقط یکی از استفاده میگردد. فرمول این پسوند در زبان ترکی هم،

بسیار ساده است: [مکان یا موقعیت یا ...] ته یا تا یا ده یا دا، مفهوم در مکان یا در موقعیت یا ... مذکور را می آفریند. در ترکی ترکیه، هر چهار شکل این پسوند استفاده میگردد، ولی در ترکی آذربایجانی امروزی، شکلهای ده و دا معمول گشته اند. مثلا در ترکی ترکیه، mektepte، ağaçta، evde و Tahranda به ترتیب معانی در مدرسه، روی درخت، در خانه و در تهران دارند. همچنین در ترکی آذربایجانی، آرادا (در موقعیت وسط)، گئدنده (در موقع رفتن)، قدیمده (در موقع قدیم)، گنجلیکده (در موقع جوانی)، گوزده (در موقع پاییز)، باریشدا (در موقع صلح)، اورتاقلیقدا (در موقع همکاری) و ... کاربرد روزمره دارند.

از اینرو معنی دیلمه ده کندی، روستای در موقعیت دیلمه (قطعه بریده شده به درازا و طولی) میباشد و این روستا بدلیل قرار گرفتن در موقعیت مکان تولید و آماده نمودن قطعات و تیرهای بریده شده به درازا و طولی این نام را، از اهالی قدیمی ترک منطقه گرفته است.

فعل تیلدی (tildi)، که صورت دیگر آن در لهجه های زبان ترکی دیلدی (dildi) میباشد، در کتاب دیوان لغات الترک اثر محمود کاشغری که مربوط به حدود هزار سال پیش است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، در صفحه ۳۰۶ چنین معنی ذکر گردیده است:

"ار یرنداق تلدی ar yarındaq tildi، یعنی، مرد کمر و تسمه را دو نیمه کرد. هرچیز دیگری را نیز که به درازا ببرند و قطع کنند چنین گویند (تلار- تلماک tilər- tilmək)"

یعنی، مصدر تیلمک (tilmək) یا دیلمک (dilmək) در زبان ترکی به معنی بریدن اشیاء از درازا میباشد.

۱۰- رویین دز (رواندوز)

کسروی برای رواندوز (Rəvanduz)، بدون ارائه مستندات تاریخی لازم، اسم جعلی و خیالی دیرین فارسی با عنوان رویین دز ایجاد مینماید و در توضیح معنی اسم جعلی و خیالی خود چنین قلمداد میکند:

"رویین دز جایی از کردستانست و چون پیش از زمان مغول دز استواری بوده در تاریخها شناخته میباشد و گویا همانست که اکنون رواندوز مینامند. ..."

رواندوز، در حال حاضر در کردستان عراق قرار دارد و هیچ منبع تاریخی یا قدیمی که به‌طور مشخص از نام رویین دز برای اشاره به رواندوز استفاده کند، به‌طور دقیق و مستند بدست نیامده است.

رواندوز (Rəvanduz)، از ترکیب دو واژه روان (Rəvan)+ دوز (duz) شکل گرفته است.

جزء دوم دوز (duz)، ترکی میباشد و مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی، از شکل اصلی دوز (düz) به معنی جای هموار یا دیز (diz) به معنی دژ پدیدار گشته است.

ولی جزء اول روان (Rəvan) نیاز به تحقیق دارد. هیچ کلمه ای در ترکی با حرف ر شروع نمیگردد. اگر چنین کلمه ای از زبانهای دیگر وارد ترکی گردد، ترکان به اولش، ای یا او اضافه میکنند. در نتیجه، بعید است ترکان مطابق پنداشت کسروی رویین دز را تبدیل به رواندوز نمایند، بلکه، به آن اورویوندوز میگویند. خود روان را هم ایروان مینمایند. یعنی، نوشته کسروی چیزی جز دروغ پردازی نیست.

همچنین در مورد این نام، به موضوع واژه اصیل ترکی دیز را دز فارسی و قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی را ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی در فصل ۷ رجوع گردد.

۱۱- زرین رود (قیزیل اوزن)

کسروی برای رود معروف قیزیل اوزن آذربایجان، اسمی جعلی و خیالی دیرین فارسی با عنوان زرین رود ایجاد مینماید و در توضیح معنی اسم جعلی و خیالی خود چنین قلمداد میکند:

"زرین رود نام دیرین قزل اوزن است و معنی آن روشن میباشد."

اما از منابع مختلف جستجو شده است، رود قیزیل اوزن هرگز نامی به اسم زرین رود نداشته است. در نتیجه، گفته کسروی در باره زرین رود بودن نام دیرین قیزیل اوزن چیزی جز دروغ پردازی نیست.

۱۲- سردرود (سردری)

کسروی، در توضیح معنی نام مکان با اسم فارسیزه و مکتوب سردرود که نام بومی سردری (Sərdəri) دارد چنین قلمداد میکند:

"سردرود: نام یک آبادی در دو فرسخی تبریز است و معنی آن آشکار است."

کسروی میپندارد این آبادی، نامش را از رود سرد عبور کننده از آن که همان رود سردری میباشد اخذ نموده است. رود سردری مذکور در شیاری واقع بوده، از کوههای سهند سرچشمه میگیرد و در مسیرش اراضی هفت آبادی را آبیاری میکند که از بالا به پایین عبارتند از: زینجناب، هئزه بوران، انرجان، اسینجان، ورنق، خیلیجان و سردری. این رود در انتها در اراضی سردری جمع میگردد و در مواقع طغیانی به آجی چایی میپیوند و نهایت به دریاچه اورمیه.

نامیده بومی سردری (Sərdəri)، از ترکیب واژه سرده (Sərdə)+ پسوند جهت اری (əri) و با یکی شدن دو حرف صدادار یکسان ا آخر سرده و ا اول اری پدیدار گشته است، همانطوری که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

برای واژه سرده (Sərdə) یا سرته (Sərtə)، در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف yığva yeri (محل جمع شدن) مشاهده میگردد که در معناشناسی این نام مکان مناسب میباشد. سرده در نام این رود بطور مجازی میتواند، معنی محل جمع شدن آب را داشته باشد.

اری (Əri) نیز، پسوند جهت میباشد، همانگونه که در موضوع پسوند جهت ترکی آری- اری در اسامی رودهای آذربایجان را رود فارسی پنداشتن کسروی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

بدین ترتیب معنی رود سردری (سرده اری)، رود در سمت محل جمع شدن آب میباشد و این رود این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است. شهر سردری نیز که قبلا روستا بوده، نامش را از این رود که درست در محل جمع شدن آب آن قرار گرفته، اخذ کرده است.

معناشناسی واژه سرد در نام محال سرد و صحرا (سردرود و صحرا) در اسناد تاریخی

مقاله ای با عنوان آلان؛ نام بومی ناحیه تاریخی صحرای تبریز به قلم نگارنده، اسفندماه ۱۴۰۳ در شماره ۲۳۴ ماهنامه خداآفرین تهران چاپ گشته است. در آن مقاله نشان داده شده، نام بومی ناحیه تاریخی صحرای تبریز، آلان بوده است. نیز با معلومات آنزمان در آن مقاله، دلایلی بر کوتاه شده بودن سرد بجای سردرود در نام محال سرد و صحرا (سردرود و صحرا) در اسناد تاریخی آورده شده است. اما سرد بایستی در این اسناد تاریخی، مکتوب شده واژه سرده (Sərdə) ترکی رایج در میان بومیان بوده باشد. یعنی، به سردری، سرده هم گفته میشده است که به شکلهای سرد و سرده در اسناد مکتوب بازتاب داشته است.

همچنین سرداوا (Sərdava)، نام یکی از روستاهای شهرستان اردبیل است که دارای اسم رسمی و فارسیزه سردآبه میباشد. سرداوا، از ترکیب دو واژه سرده (Sərdə)+ آوا (ava) شکل گرفته است. موقع ترکیب هم، حرف صدادار ا (ə) در سرده حذف شده است، همانطوریکه در موضوع زبانشناسی و واژه شناسی یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در فصل ۷ ملاحظه گردید. جزء دوم نام این روستا آوا (ava) نیز، همانطوریکه در وجه تسمیه روستای هاوادره نیر در همان فصل مشاهده شد، تغییر شکل یافته اوبا (اوبه) میباشد. بدین ترتیب معنی سرداوا (سرده آوا)، اوبه و روستای واقع در محل جمع شدن آب است.

بعلاوه سرده ها (Sərdəha)، یکی از روستاهای شهرستان سراب است که نام رسمی و فارسیزه سردها دارد. به نظر نام اصلی این روستا، سرده قو (Sərdə qu) میباشد. و قو (qu)، پسوند اسم ساز ترکی بوده و در

اینمورد، نوشتاری با عنوان پسوندهای واژه ساز، در زبان ترکی در تاریخ یکشنبه دوازدهم آذر ۱۳۹۱ در وبلاگ اسماعیل سالاریان انتشار یافته است که در آن پسوند قو/ گی/ گو بصورت زیر توصیف شده است:

"قو/ گی/ گو: ایضا پسوند اسم ساز فعلی است که ندرتا با بن اسمی هم مشاهده شده است."

موقع ترکیب سرده (Sərdə) و قو (qu)، حرف ق (q) بدلیل قرار گرفتن در بین دو حرف صدادار به غ (ğ) تبدیل گشته، سرده غو (Sərdəğu) شده است. به مرور زمان در لهجه ها سرده غو، به شکل سرده غا (Sərdəğa) تبدیل گردیده است. با تبدیل حرف غ به واج هـ در لهجه ها هم، صورت امروزی سرده ها پدیدار گشته است، موضوعی که در لهجه های ترکی آذربایجانی زیاد مشاهده میشود. بدین ترتیب معنی سرده قو (سرده غا، سرده ها)، مکان واقع در محل جمع شدن آب است.

۱۳- کاراورد

کسروی، در توضیح معنی نام رود کاراورد (Kararud) آذربایجان چنین قلمداد میکند:

"کاراورد نام رودی در آذربایجان میباشد و چون اکنون آن را «قراورد» مینویسند شاید کسانی پندارند که کلمه «قرا» ترکی است و باشد که آرزوی فارسی گردانیدن آن کنند ولی نچنانست. این رود در تاریخ بنام میباشد. زیرا جنگهای بابک خرمدینان با تازیان در نزدیکیهای آن رو داده و اینست طبری و دیگر تاریخ نگاران آن زمان نام آن را که درستش «کلان رود» بوده بسیار برده اند. چیزیکه هست در زبان آذری بجای «کلان» که بمعنی بزرگ است «کرا» و «کارا» و «کالا» گفته میشده. اینست نام رود را هم «کارا رود» میخوانده اند که بهمان معنی کلانرود است و این نام تاکنون بازمانده."

اولا، روستایی بنام کاراورد (جمشیدآباد) از توابع بخش مرکزی شهرستان رودبار در استان گیلان وجود دارد که، باز مانده بودن این واژه از آذری ایرانی موهومی کسروی را باطل مینماید.

ثانیا، کاراورد نامی کتابی فارسی بوجود آمده از شکل اصلی بومی و ترکی کاراچای (Karaçay) میباشد که در آن نیمه ترکی کارا (قارا) مانده ولی چای به رود فارسی ترجمه شده است. واژه کارا (قارا) در ترکی به معنی سیاه، بزرگ و انبوه بوده، کارا (قارا) چای به معنی رود سیاه یا رود بزرگ میباشد.

۱۴- گرمرود (گرمری/ گرمه چای)

کسروی، در توضیح معنی محال با اسم فارسیزه و مکتوب گرمرود که نامهای بومی گرمری (Gərmərі) و گرمه چای (Gərmə Çay) دارد چنین قلمداد میکند:

"گرمرود نام روستایی از آذربایجانست که میانه شهرچه آن میباشد. معنی نام هم روشن است."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، کسروی، نام محال گرمری را که خودش شامل ده ها روستاست را به یک روستا تقلیل داده تحریف نموده است. هر چند، نام این محال از رودی که در آن محال جاری است گرفته شده است.

در باره اینمورد، نوشتاری با عنوان نگاهی گذرا به شهرستان میانه، به قلم آقای مهدی براتی تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۰ شمسی در سایت بومی صدای میانه منتشر شده است. براتی در موضوع منابع آبی میانه مقاله مذکور، در ردیف پنجم مقابل گرمه چای داخل پارانتز گرمرود ذکر کرده و ایندو رود را یکی دانسته و مینویسد:

"منابع آب‌های سطح الارضی و رودخانه‌های میانه و میزان آب دهی آن به شرح زیر است: ۱- رودخانه شهری چای یا شهر چایی، با ۱۳۰ میلیون مترمکعب ۲- قرنقوچای با ۵۱۰ میلیون مترمکعب ۳- رودخانه آیدوغموش با ۱۵۰ میلیون متر مکعب ۴- رودخانه قزل اوزن با ۱۲۵۰ میلیون متر مکعب ۵- گرمه چای (گرمرود) با ۳۰۰ میلیون متر مکعب

همه این رودخانه‌های از طریق قزل اوزن به دریای خزر وارد می‌شوند. علاوه بر این‌ها ..."

براتی در موضوع ارتفاعات مهم و پستی و بلندی ها مقاله مذکور نیز، چنین مینویسد:

"شیب عمومی زمین به جز در گوشه جنوب شرقی شهرستان، در کلیه نقاط آن به سمت مرکز (شهر میانه) می‌باشد و در نهایت تمامی دامنه‌ها به قزل اوزن ختم می‌شوند. از نظر شکل زمین، قلل ۲۵۰۰ الی ۳۳۰۰ متری بزگوش و زمین‌های وسیع و کم شیب پایین آن در غرب دره گرمه چای ویژگی اصلی نیمه شمالی شهرستان را تشکیل می‌دهد. ..."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، دره ای بنام دره گرمه چای در نیمه شمالی شهرستان میانه وجود دارد. گرمه دره، به معنای دره ای که بصورت انبساطی رشد پیدا میکند است. این رود با نامهای گرمری و گرمه چای هم طبیعتا، این خاصیت را از دره جریان یافته در آن گرفته و رشد انبساطی دارد.

نامیده بومی گرمری (Gərməri)، از ترکیب واژه گرمه (Gərmə)+ پسوند جهت اری (əri) و با یکی شدن دو حرف صدادار یکسان ا آخر گرمه و ا اول اری پدیدار گشته است، همانطوری که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

برای واژه گرمه (Gərmə)، در فرهنگ جامع شاهمرسی معانی مشابه فارسی کشش، انبساط ذکر شده اند.

اری (Əri) نیز، پسوند جهت میباشد، همانگونه که در موضوع پسوند جهت ترکی آری- اری در اسامی رودهای آذربایجان را رود فارسی پنداشتن کسروی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

بدین ترتیب معنی رود گرمری (گرمه اری)، رود در سمت محل انبساط آب میباشد و این رود این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

۱۵- گریوه (احتمالا گیروه)

کسروی، در توضیح معنی نام مکانی ادعایی بنام گریوه چنین قلمداد میکند:

"گریوه نام جایی در نزدیکیهای تبریز است و معنی آن «گردنه» میباشد. زیرا در پهلوی بجای گردن «گریو» بوده چنانکه یقه را «گریوبان» میگفته اند که اکنون «گریبان» شده است. "

از راههای مختلفی مانند سایت نامهای جغرافیایی جهانی، اسم مکان گریوه نگاشته کسروی جستجو شده است، اما از وجودش در تبریز و آذربایجان اثری نیست!؟ در سایت مزبور، تعدا ۹ توپونیم گریوه با فراوانیهای متفاوت در استانهای مازندران، خوزستان، کردستان، لرستان، کهگلویه و بویراحمد و خراسان جنوبی مشاهده میگردد، ولی اشاره ای به آن توپونیم در تبریز و آذربایجان نیست. در ترکی آذربایجانی به گردنه، معمولا گدیک میگویند و در سرزمین کوهستانی آذربایجان هم، نامهای گدیک زیادند، مانند گدیک های شیبلی در نزدیکی تبریز، یام، میانا، هئران و غیره.

توپونیم مشابه گریوه، گیروه ترکی میباشد که در آذربایجان موجودند. گیروه، در صفحه ۷۲۳ لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز اسمعیل هادی، معبر کوهستانی معنی شده است و از مصدر گیرمک اخذ شدنش در آنجا قید گشته است. همچنین، در روستای یوخاری یئکن (یکان علیا) مرند دو توپونیم گیروه وجود دارند که به مکانهایی معبری اطلاق میگردند. دو تا از قله بلندهای سهند نیز، گیروه داغی هستند که در موضوع ۶۲۵ نام جغرافیایی ترکی در آذربایجان، اسامی ترکی ۱۷۴ کوه، ۱۱۷ قله سلسله جبال سهند و ۲۶۱ رود آذربایجان بهمراه اسامی ترکی ۱۱۲ کؤوشن روستای آشاغی مایان تبریز، بعنوان اسناد زنده از ترکان بودن هویت بخشان به آذربایجان و ساکنین اولیه آنجا در فصل ۷ نام برده شده اند. بعلاوه، در سردری واقع در نزدیکی تبریز، قلعه ای بنام گیروه قالاسی وجود دارد.

در نتیجه گیروه ترکی بوده، کلمه ای غیر از گریوه موهومی کسروی در نزدیکیهای تبریز میباشد که میخواهد با دروغ پردازی آن را به پهلوی گرهش هم بزند!

۱۶- گهرام دز (گرمادوز، گرمه دوز)

کسروی، در توضیح معنی بخشی با اسم رسمی و فارسیزه گرمادوز و نام بومی و ترکی گرمه دوز (Gərmə düz) که یکی از بخشهای شهرستان خداآفرین استان آذربایجان شرقی است چنین قلمداد میکند:

"گهرام دز نام جایی در ارسباران در آذربایجان است که اکنون «گرمادوز» خوانده میشود و درست کلمه در آذری «گهرام دوز» بوده بمعنی دز گهرام باشد....

گهرام دوز زمانی زندان طغرل آخرین پادشاه سلجوقی بوده و اینست نام آنها در تاریخها نیز آمده است."

قبلا، در موضوع معناشناسی گرمه دوز و نظرات اشتباه و باطل کسروی در مورد معنی نام آنجا در فصل ۷ به این واژه پرداخت شده است. در فرهنگ جامع شاهمرسی، گرمه در ترکی به معنی کشش، انبساط و دوز به مفهوم دشت، هموار آمده است. از اینرو معنی واژه گرمه دوز، دشتی که بصورت انبساطی رشد پیدا میکند خواهد بود. اما کسروی، مفهوم دشت (دوز) را دژ خیال کرده و نظر اشتباه و باطلی داده است.

ابطال اطلاقی بودن گهرام دز/ گهرام دوز ادعایی کسروی به گرمه دوز (گرمادوز) خداآفرین

کتاب اوغوزها (ترکمن ها) تالیف پروفسور فاروق سومر (۱۹۹۵ -۱۹۲۵ م)، پژوهشگر برجسته ترکیه ای، میباشد که توسط آقای آنادردی عنصری از ترکی ترکیه به فارسی ترجمه شده، سال ۱۳۸۰ شمسی در گنبد کاووس منتشر گردیده است. فاروق سومر، در فصل اوغوزها (ترکمن ها) در عصر سلجوقی و موضوع آذربایجان و اران و صفحه ۲۰۱ کتاب مذکور، چنین قید میکند:

"طغرل آخرین سلطان سلجوقی در سال ۵۸۶ ه. ق (۱۱۹۰ م) توسط قزل ارسلان دستگیر و در قلعه کهران Kihran واقع در اطراف بیلقان Beylekan آذربایجان محبوس گردید. ...."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، قلعه محبوس شده طغرل آخرین سلطان سلجوقی قلعه کهران/ کیهران (و نه گهرام) واقع در اطراف بیلقان میباشد و بیلقان در جمهوری آذربایجان و آن سوی رود ارس قرار دارد. ولی گرمه دوز (گرمادوز) خداآفرین در ایران و این سوی ارس است. بدین ترتیب، اطلاقی بودن گهرام دز/ گهرام دوز ادعایی کسروی به گرمه دوز (گرمادوز) خداآفرین ابطال میگردد و ادعای تاریخی وی چیزی جز دروغ پردازی نیست.

در عکس شماره ۲۹ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

همچنین در مورد این نام، به موضوع واژه اصیل ترکی دیز را دز فارسی و قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی را ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی در فصل ۷ رجوع گردد.

۱۷- گیلاندوز

کسروی، در توضیح معنی نام مکان گیلاندوز (Gilanduz) چنین قلمداد میکند:

"گیلاندوز جایی در آذربایجان و معنی آن دز گیلان میباشد. گویا دسته ای از گیلان در آنجا مینشسته اند."

گیلاندوز، نام یک روستا در شهرستان گیوی استان اردبیل میباشد.

به نظر میرسد، ریشه نام این روستا گیلان دوز (Gilan düz) میباشد که به دلیل هماهنگی اصوات ترکی به گیلاندوز (Gilanduz) تبدیل گردیده است. و به معنای، محلی که در امتداد سرزمین گیلان قرار گرفته است میباشد. نه اینکه، مطابق ادعاهای بدون سند و پندارهای کسروی دسته ای از گیلان آمده در آنجا توطن نمایند!

همچنین در مورد این نام، به موضوع واژه اصیل ترکی دیز را دز فارسی و قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی را ویژگی لهجه آذری ایرانی موهومی پنداشتن کسروی در فصل ۷ رجوع گردد.

۱۸- قارقابازار (قارقابازاری)

کسروی، در توضیح معنی نام مکان قارقابازار در شهرستان عجب‌شیر و نزدیک ایستگاه راه‌آهن که اغلب هم قارقابازاری (Qarqabazarı) (با پسوند مالکیت یای ترکی) خوانده می‌شود، چنین قلمداد میکند:

"قارقابازار شاید از کلمه قارقا که در ترکی بمعنی کلاغ است کسانی این را هم نام ترکی پندارند ولی نچنانست. رویه درست این نام «گیراگی بازار» بوده بمعنی یکشنبه بازار. ..."

اولا، جهت مشاهده نقد و ابطال این نظر، به موضوع ریشه یابی نادرست و باطل کسروی برای واژه قارقابازار در فصل ۷ رجوع گردد.

قارغالی بازار (Qarğalı bazar)، در فرهنگ جامع دو جلدی ترکی- فارسی شاهمرسی اثر پرویز زارع شاهمرسی که چاپ دومش سال۱۳۹۴ در قزوین منتشر شده است، به معنی بازار پر سرو صدا و شلوغ آمده است. این کلمه در فرهنگ آداسؤزلوک دکتر بی هادی اتیمولوژیست آذربایجانی نیز، به همان معنای مشاهده میگردد. همچنین اسماعیل جعفرزاده اتیمولوژیست دیگر آذربایجانی، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو و صفحه ۷۷ جلد سومش، کلمه را سس کویلو بازار (بازار پر سرو صدا) معنی کرده است.

از اینرو به نظر میرسد، با توجه به شهرت صدای کلاغ در تولید سر و صدا زیاد، نام آن پرنده در ترکیب قارغالی بازار، مفهوم بازار پر سرو صدا و شلوغ یافته است.

ترکیب قارقابازاری (قارقابازار کسروی) نیز، درست مانند قارغالی بازار مذکور مفهوم بازار پر سر و صدا و شلوغ دارد. قبرستانی تاریخی در مشکین شهر هم همین اسم را دارد. همچنین، یک اسم مکان بنام قارغاپازاری (kargapazarı) در ولایت بینگؤل (Bingöl) ترکیه وجود دارد و جبال قارغا بازار داغلاری (Kargapazarı Dağları) در ولایت ارض روم (Erzurum) هستند.

در نتیجه، گیراگی بازار گرفتن این واژه توسط کسروی اشتباه و باطل است. نیز، وجود توپونیم های قارغاپازاری (= قارقابازاری) در ترکیه و خارج از محدوده آذربایجان، مهر باطل دیگری بر وارد شدن این واژه از آذری ایرانی موهومی کسروی به ترکی آذربایجانی میزند.

ثانیا، همانطوریکه در موضوع نبودن هفته در ایران باستان و قارقابازار (یکشنبه بازار) در آذربایجان باستان در فصل ۸ ملاحظه گردید، کسروی از یک طرف به وجود هفته و هفته بازار از جمله یکشنبه بازار، در ایران باستان از جمله در آذربایجان باستان مدعی است. اما از طرف دیگر همان کسروی، در مطلبی دیگر و در بخش اخترشناسی- گاهشناسی و صفحه ۴۶۰ کاروند نوشته ای سه صفحه ای با عنوان روزهای هفته (هفته شماری از کی آغاز یافته؟)، دارد که در آن به عدم وجود هفته در ایران باستان اذعان نموده و آغاز هفته شماری را به دوران پس از اسلام مربوط میداند:

"نخست باید دانست که در ایران باستان رسم هفته شماری نبود بلکه هر ماهی را سی روز گرفته و هر روزی با نام جداگانه یاد میکردند، چنانکه این رسم در کتابهای پهلوی و کتابهای زرتشتی، که اکنون در دست ماست، هویداست. مثلا در کتاب اندرزهای آذربادما روسپندان، که دفتری به پهلوی است و چاپ شده، در آنجا بدین سان نامهای روزها را شمرده و برای هر یکی کاری یاد میکند: .... پس باید دید ترتیب هفته شماری از کی در ایران آغاز شده؟ شاید کسانی پاسخ داده گویند: بعد از اسلام. این پاسخ درست است. ...."

از اینرو، به دلیل عدم وجود هفته در ایران باستان که خود کسروی هم آشکارا بر آن اذعان داشته، هفته بازار و یکشنبه بازار در آنزمان نمیتوانست موضوعیت داشته باشد و اتیمولوژی کسروی در مورد قارقابازاری اشتباه و مردود است.

۱۹- مارالان

کسروی، در توضیح معنی نام محله مارالان (Maralan) تبریز چنین قلمداد میکند:

"مارالان کویی از تبریز میباشد. اما معنی نام این نیز از دو بهر پیدا شده، یکی «مار» و دیگری «لان» و ما هم هریکی را جداگانه روشن میگردانیم:

۱) مار: ما میپنداریم این رویه آذری نام «ماد» میباشد. ...

۲) لان: بمعنی جایگاه است و ...

پس «مارالان» بمعنی جایگاه مادان است و ... "

اما، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در فصل ۷ ملاحظه گردید، حرف دال جزو دسته حروف کامی و حرف راء جزو حروف لبه زبانی میباشد و بدلیل همدسته نبودن این حروف، تبدیل حرف دال به واج راء از نظر زبانشناسی باطل است. یعنی، ماد به مار تبدیل نمیگردد. از اینرو، مار نمیتواند رویه آذری ایرانی موهومی ماد باشد.

همچنین، کسروی با جعلکاری ماهرانه اسم مارالان را نگاشته، اما با حذف بدون توضیح حرف آی وسطی، برای مارلان (مار لان) ریشه یابی نموده است!؟

نام مارالان (Maralan)، از ترکیب دو واژه مارا (Mara)+ آلان (Alan) شکل گرفته است و البته، با یکی گشتن دو حرف صدادار یکسان آ آخر مارا و آ اول آلان، همانگونه که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

برای مارا، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۹۲۳ جلد سوم آن، دو مترادف ذکر شده است که مترادف اول آن چراگاه و مرتع، چراگاه روستایی میباشد.

همچنین آلان، همانطوریکه در موضوع واژه اصیل ترکی آلان را به اشتباه فارسی پنداشتن کسروی در فصل ۷ ملاحظه گردید، یک واژه اصیل ترکی بوده و به معنی زمین هموار و فراخ (و گشاده) میباشد.

از اینرو معنی مارالان (مارا آلان)، زمین هموار و فراخ چراگاه میباشد.

۲۰- مایان

کسروی، در توضیح معنی نام روستای مایان (Mayan) تبریز که در قدیم فقط به یوخاری مایان فعلی گفته میشده است، چنین قلمداد میکند:

"مایان دیهی در نزدیکیهای تبریز است. اما معنی کلمه چنانکه گفتیم مای رویه دیگری از نام ماد است. ..."

اما، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در فصل ۷ ملاحظه گردید، حرف دال جزو دسته حروف کامی و حرف یاء جزو حروف نرمکامی میباشد و بدلیل

همدسته نبودن این حروف، تبدیل حرف دال به واج یاء از نظر زبانشناسی باطل است. یعنی، ماد به مای تبدیل نمیگردد.

همچنین در مورد این نام، به موضوع جعل نام دشت تبریز با نام دشت مایان و تاریخ ماد تراشی برای مایان تبریز با ماهان اورمیه توسط کسروی و سند تاریخی کهن در مورد صحرای تبریز و مایان بودن نام آن روستا از وقف نامه ربع رشیدی در فصل ۷ رجوع گردد.

نام مایان (Mayan)، از واژه مایا (Maya)+ پسوند جمع یا مکان آن (an) شکل گرفته است و البته، با یکی گشتن دو حرف صدادار یکسان آ آخر مایا و آ اول آن، همانگونه که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

برای واژه مایا (Maya)، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۹۳۹ جلد سوم آن، هشت مترادف قید شده است که مترادف پنجم آن دامازلیق (دیشی حئیوان= حیوان ماده) میباشد. برای کلمه ترکی دامازلیق هم، در فرهنگ ترکی به فارسی شاهمرسی هشت مترادف ذکر شده است که سه مترادف اول آنجا، عبارتند از: حیوان برگزیده که برای تولید نسل یا تکثیر نگه داری میشود، حیوان اصیل برای تکثیر و تخمی.

آن (an) نیز، پسوند جمع یا مکان ترکی میباشد، همانگونه که در موضوع پسوند جمع یا مکان آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

در نتیجه معنی مایان (مایا+ ان)، مکان حیوان اصیل برای تکثیر میباشد. یعنی در این روستا یا نزدیکی آن، از حیوانات اصیل برای تکثیر جهت استفاده دامداران منطقه نگهداری میکرده اند و این روستا این نام را، از اهالی قدیمی ترک منطقه گرفته است.

بعلاوه مایان، نام روستایی در استان قزوین میباشد و اسم خاص مایان در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۹۳۹ جلد سوم آن، بعنوان اسم روستا در دامغان، مشهد، ضیا آباد و تبریز ذکر گردیده است.

۲۱- مرند

کسروی، در توضیح معنی نام شهر مرند (Mərənd) چنین قلمداد میکند:

"مرند شهری از آذربایجان است. میتوان پنداشت که درست آن «مارند» بوده که «مار» همانست که گفتیم و «ند» بمعنی جایگاه یا پیوستگی در آخرهای نامهای آبادی بسیار آمده."

اما، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در فصل ۷ ملاحظه گردید، حرف دال جزو دسته حروف کامی و حرف راء جزو حروف لبه زبانی میباشد و بدلیل همدسته نبودن این حروف، تبدیل حرف دال به واج راء از نظر زبانشناسی باطل است. یعنی، ماد به مار تبدیل نمیگردد.

به نظر میرسد، نام اصلی این شهر ماراندا (Mara) بوده و از ترکیب واژه مارا (Mara)+ پسوند جمع یا مکان آن (an)+ پسوند دا (da) شکل گرفته است و البته، با یکی گشتن دو حرف صدادار یکسان آ آخر مارا و آ اول آن، همانگونه که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

برای مارا (Mara)، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه مارالان تبریز ملاحظه گردید، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۹۲۳ جلد سوم آن، دو مترادف ذکر شده است که مترادف اول آن چراگاه و مرتع، چراگاه روستایی میباشد.

آن (an)، پسوند جمع یا مکان ترکی میباشد، همانگونه که در موضوع پسوند جمع یا مکان آن مشترک بین ترکی و فارسی را مختص فارسی پنداشتن کسروی در فصل ۷ ملاحظه گردید. آن در این نام مکان، پسوند جمع است و ماران، مفهوم چراگاهها و مراتع دارد.

پسوند ته (tə)، تا (ta)، ده (də)، دا (da) نیز، از پسوندهای اصیل و رایج در زبان ترکی میباشد که مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی فقط یکی از استفاده میگردد. فرمول این پسوند در زبان ترکی هم، بسیار ساده است: [مکان یا موقعیت یا ...] ته یا تا یا ده یا دا، مفهوم در مکان یا در موقعیت یا ... مذکور را می آفریند. در ترکی ترکیه، هر چهار شکل این پسوند استفاده میگردد، ولی در ترکی آذربایجانی امروزی، شکلهای ده و دا معمول گشته اند. مثلا در ترکی ترکیه، mektepte، ağaçta، evde و Tahranda به ترتیب معانی در مدرسه، روی درخت، در خانه و در تهران دارند. همچنین در ترکی آذربایجانی، آرادا (در موقعیت وسط)، گئدنده (در موقع رفتن)، قدیمده (در موقع قدیم)، گنجلیکده (در موقع جوانی)، گوزده (در موقع پاییز)، باریشدا (در موقع صلح)، اورتاقلیقدا (در موقع همکاری) و ... کاربرد روزمره دارند.

از اینرو معنی ماراندا کندی، روستای در موقعیت چراگاهها و مراتع میباشد. یعنی، در این مکان چراگاهها و مراتع وجود داشته و این روستا بدلیل واقع بودنش در موقعیت چراگاهها و مراتع این نام را، از اهالی قدیمی ترک منطقه گرفته است. گفتنی است این شهر نیز، مانند اغلب شهرهای امروزی قبلا روستا بوده است.

همچنین، در گویش های ترکی آذربایجانی دیده میشود، با حذف حرف صدادار آخری اسم مکانی، اسامی را ساده تر کرده و با یک هجای کمتر تلفظ میکنند. مانند قارقابازار گفتن به قارقابازاری، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه این نام به آن پرداخته شد. نیز، فرهنگ واژگان ترکی در زبان و ادبیات فارسی تالیف آقای عادل ارشادی فرد، لغتشناس و پژوهشگر آذربایجانی، سال ۱۳۷۹ شمسی در اردبیل منتشر شده است. لغتشناس در فرهنگ واژگان مذکور و صفحه ۳۴ آن و موقع تشریح مفهوم لغت اصلاندوز قید کرده است، معنی ترکیبی آن دشت شیران بوده و تلفظ درست آن اصلان دوزی میباشد که در تداول عامه اصلاندوز گفته میشود. و بدین شیوه مارانداى سه هجایی هم به مرور زمان در لهجه ها، با افتادن مصوت آ (a) آخر صورت ساده تر دو هجایی ماراند (Marand) یافته است که شکل فعلی تلفظ مرند (Mərənd) دیگر شده همان ماراند میباشد.

دکتر میرهدایت سیدمرندی، مورخ مرندی، در مقاله ای بنام وجه تسمیه مرند که آنرا دوم خرداد ۱۳۹۰، در وبلاگ شخصی خود انتشار داده، به وجه تسمیه آن شهر و نظر کسروی در اینمورد پرداخته است. اشاراتی نیز، به قدمت شش هزار ساله مرند که دو هزار سال قبل از ورود آریایی ها به ایران میباشد نموده است. دکتر سیدمرندی در آن مقاله قید کرده که استرابون جغرافیدان و مورخ باستانی یونانی از مرند با عنوان موروندا نام برده است. املای لاتین این موروندا هم، از چهار حالت خارج نمیباشد: Murunda، Muronda، Morunda و Moronda. و در هر حالت، این نام ثبت شده باستانی استرابون میتواند یونانی شده مارانداى بومی باشد.

نام مرند (Mərənd)، در برخی اسناد به شکل مروند ضبط شده است که برخی نویسندگان آن را مروند (Mərvənd) پنداشته و آنرا هم مانند کسروی با مادها مرتبط و بوجود آمده از ماروند (Marvənd) مینویسند. ولی به نظر میرسد، مروند یا کتابت غلط مرند است و یا آن، تلفظی شبیه موروندا و بدون واو دارد. چونکه، حرف صامت واو (v)، نه در تلفظهای بومی آنجا مشاهده میگردد و نه در نامهای باستانی کتابتی این شهر مانند ماناداقارانا (Mandaqarana) و موروندا.

ماراندا در اسناد تاریخی

کتاب مسافرت به ایران (بمعیت سفیر کبیر روسیه در سال ۱۸۱۷) تالیف موریس دوکوتزبو، نویسنده اهل آلمانی میباشد که توسط محمود هدایت از آلمانی به فارسی ترجمه شده، سال ۱۳۱۰ شمسی در تهران منتشر شده است. دوکوتزبو، در زمان فتحعلی شاه قاجار و سال ۱۸۱۷ میلادی به همراه سفیر کبیر روسیه عازم ایران شده بود و آنها جزو مهمانان حکومتی بودند که به شهرهای نخجوان، ایروان، مرند، تبریز و زنجان رفته بودند.

جریانات دیدار دوکوتزبو از شهر مرند و ماندنش در منزل حکمران آن شهر، در صفحات ۹۰ و ۹۱ کتاب مسافرت به ایران مشاهده میگردد. دوکوتزبو در صفحه ۹۱ کتابش، در مورد وجه تسمیه مرند مینویسد:

"ارامنه قصه معمولی خود را در موضوع مرند هم ذکر میکنند بدین نحو که میگویند اعقاب حضرت نوح درین شهر سکنی داشته اند و زن آن حضرت هم درین شهر مدفونست، مسلمین نیز در نقطه ای که میگویند مدفن این حضرت است مسجدی بنا کرده اند ....

بعدا گفتند این قمر که لحظه ای بیش مرئی نشد متعلق به همان زن است که این همه اعقاب از خود گذاشته و به زبان ارامنه ماراندا به معنای قبر مادر است. برای دیدن این مسجد یک روز درین شهر ماندیم."

ظاهرا ماراندا در زبان ارمنی هم به معنی قبر مادر است و بدین ترتیب ارامنه، برای شهر تاریخا ترک نشین مرند آذربایجان هویت ارمنی می تراشند!؟

همچنین، کتاب تاریخ امپراطوری عثمانی اثر یوزف فون هامر پورگشتال (۱۸۵۶ -۱۷۷۴م)، مورخ و خاورشناس اتریشی، میباشد و توسط میرزا زکی علی‌آبادی به فارسی ترجمه شده به اهتمام جمشید کیان‌فر در پنج جلد در تهران منتشر شده است. این کتاب، توسط نشر زرین سال ۱۹۸۸ میلادی منتشر شده و سال ۲۰۰۷ میلادی توسط دانشگاه کالیفرنیا نشر دیجیتالی یافته است. در صفحه ۸۶۲ جلد دوم تاریخ امپراطوری عثمانی، نام ماراندا بعنوان اسم مکانی چنین قید شده است.

".... شرف بک از برادر خود خالد بک گه از جانب شاه در آن ولایت حکومت داشت روگردان شده اظهار دولتخواهی و اطاعت از سلطان سلیم نمود در این بینها خالد بک به دست سلطان سلیم افتاده در ماراندا به قتل رسید...."

۲۲- مراغه (ماراغا)

کسروی، در توضیح معنی نام شهر با اسم کتابی و فارسیزه مراغه که نامیده های بومی ماراغا (Marağa) و مراغا (Mərağa) دارد چنین قلمداد میکند:

"مراغه بیگمان درست این نام «مراوا» یا «ماراوا» بوده و از اینرو معنی آن را نیز همچون سه نام بالایین «جایگاه ماد» توان پنداشت."

اما، همانطوریکه در موضوع نحوه تولید حروف غیرصدادار و ایجاد صورتهای مختلف برای اسامی واحد در فصل ۷ ملاحظه گردید، حرف دال جزو دسته حروف کامی و حرف راء جزو حروف لبه زبانی میباشد و بدلیل

همدسته نبودن این حروف، تبدیل حرف دال به واج راء از نظر زبانشناسی باطل است. یعنی، ماد به مار تبدیل نمیگردد.

در مورد این نظر نادرست کسروی در ریشه شناسی نام مراغه بایستی گفت، تلفظ حرف غ با واج و در لهجه های بومی ترکان آذربایجان مانند روستاهای منطقه گونئی از قبیل روستای کوندور (کندرود) زیاد مشاهده میگردد. مثلا، تلفظ اسامی مراغا، موغان و ساغالان در لهجه اهالی کوندور، بترتیب مراوا، مووان و ساوالان میباشد. از اینرو در اینجا اصل اسامی مراغا (یا ماراغا)، موغان و ساغالان میباشند و آنها بایستی ریشه شناسی شوند، نه بدل آنها! ضمنا در لهجه های یاد گشته بر عکس تبدیل، یعنی تبدیل حرف و به واج غ مشاهده نمیگردد. عدم اطلاع از این موضوع یا عدم توجه به آن باعث گشته است، کسروی برای مراغه ریشه شناسی باطل بنماید و نوعی ریشه بافی کند!

نامیده بومی ماراغا (Marağa)، از ترکیب واژه مارا (Mara)+ پسوند اسم ساز قو (qu) شکل گرفته است.

برای مارا (Mara)، همانطوریکه در بالا و وجه تسمیه مارالان تبریز ملاحظه گردید، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۱۹۲۳ جلد سوم آن، دو مترادف ذکر شده است که مترادف اول آن چراگاه و مرتع، چراگاه روستایی میباشد.

قو (qu)، پسوند اسم ساز ترکی میباشد و در اینمورد، نوشتاری با عنوان پسوندهای واژه ساز، در زبان ترکی در تاریخ یکشنبه دوازدهم آذر ۱۳۹۱ در وبلاگ اسماعیل سالاریان انتشار یافته است که در آن پسوند قو/ گی/ گو بصورت زیر توصیف شده است:

"قو/ گی/ گو: ایضا پسوند اسم ساز فعلی است که ندرتا با بن اسمی هم مشاهده شده است."

از اینرو معنی ماراقو، مکان چراگاه و مرتع میباشد و این مکان بدلیل واقع بودنش در چراگاه و مرتع این نام را، از اهالی قدیمی ترک منطقه گرفته است. موقع ترکیب مارا (Mara) و قو (qu)، حرف ق (q) بدلیل قرار گرفتن در بین دو حرف صدادار به غ (ğ) تبدیل گشته، ماراغو (Marağu) شده است. به مرور زمان در لهجه ها ماراغو هم، به شکل ماراغا (Marağa) تبدیل گردیده است.

۲۳- هشتادسر (هئشته سر)

کسروی، در توضیح معنی نام کوه با اسامی کتابی و فارسیزه هشت سر و هشتادسر که دارای نام بومی هئشته سر (Heştəsər) بوده و در محال قره داغ آذربایجان قرار دارد، چنین قلمداد میکند:

"هشتاد سر نام کوهی است در ارسبار آذربایجان که طبری در جنگهای بابک نام آن را بسیار میبرد و گویا همانست که اکنون «هشته سر» میخوانند و معنی آن روشن است."

همانطوریکه ملاحظه میشود، کسروی، اسم مکان کوه هئشته سر قره داغ را بیگمان فارسی قلمداد کرده، معنی آنرا کوه دارای هشت سر پنداشت است.

اما، همانگونه که در موضوع حرف هـ مانده از دوران پروتو تورک در اول ۱۰۳ نام مکان آذربایجان نشاندهنده رواج ترکی در آنجا از دوران پروتو تورک است در فصل ۷ ملاحظه گردید، نام این کوه، از ترکیب دو واژه هئشته (Heştə)+ سر (sər) شکل گرفته است. هئشته (Heştə) در این نام کوه خودش هم، از ترکیب هئش (Heş)+ پسوند ته (tə) پدیدار گشته است.

واژه هئش (Heş) دوران پروتو تورک، با کلمه ائش (eş) در ترکی آذربایجانی امروزی معادل میباشد و برای ائش بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۲۱۷ جلد اول آن، پنج مترادف قید شده است که در تمامی مترادفها مفهوم زوج بودن هست و در معناشناسی این نام، معنی زوج مانند در مترادف چهارم مناسب میباشد:

"۱- دوست، رفیق ۲- همسر ۳- جفت اشیاء مکمل (مانند لنگه کفش) ۴- مشابه، مانند، برابر ۵- کیسه همراه جنین {در دیوان لغات الترک هم بکار رفته است. این کلمه در مفهوم جفت و جفت شده ریشه واژه ائشمک میباشد (دو تار فرش را یکی نموده بافتن).}"

پسوند ته (tə)، تا (ta)، ده (də)، دا (da)، از پسوندهای اصیل و رایج در زبان ترکی میباشد که مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی فقط یکی از استفاده میگردد. فرمول این پسوند در زبان ترکی هم، بسیار ساده است: [مکان یا موقعیت یا ...] ته یا تا یا ده یا دا، مفهوم در مکان یا در موقعیت یا ... مذکور را می آفریند. در ترکی ترکیه، هر چهار شکل این پسوند استفاده میگردد، ولی در ترکی آذربایجانی امروزی، شکلهای ده و دا معمول گشته اند. مثلا در ترکی ترکیه، mektepte، ağaçta، evde و Tahranda به ترتیب معانی در مدرسه، روی درخت، در خانه و در تهران دارند. همچنین در ترکی آذربایجانی، آرادا (در موقعیت وسط)، گئدنده (در موقع رفتن)، قدیمده (در موقع قدیم)، گنجلیکده (در موقع جوانی)، گوزده (در موقع پاییز)، باریشدا (در موقع صلح)، اورتاقلیقدا (در موقع همکاری) و ... کاربرد روزمره دارند. پس، مفهوم هئشته (ائشته) میشود، در موقعیت زوج مانند.

جزء دوم واژه سر (sər) این نام کوه نیز، مطابق قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی از شکل اصلی سار (sar) پدیدار گشته است. یکی از مترادفهای کلمه سر (sar) در لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک که توسط

دکتر حسن بی هادی، اتیمولوژیست آذربایجانی، مدیریت میشود، مترادف sarıq (عمامه، دستار) ذکر شده است که در معناشناسی نام این کوه مناسب میباشد.

بدین ترتیب معنی هئشته سار (هئشته سر) داغی، کوه دو عمامه و دستار در موقعیت زوج مانند میباشد. یعنی، موقع نگاه از پایین به قله این کوه، آن قله به شکل دو عمامه و دستار و در موقعیت زوج مانند مشاهده میشده است و این کوه این نام را، از اهالی قدیمی ترک آن منطقه گرفته است.

این کوه، نه هشت سر دارد و نه هشتاد سر!؟

همچنین در مورد این نام، به موضوع واژه هئشته ترکی را هشته فارسی پنداشتن کسروی در فصل ۷ رجوع گردد.

۲۴- لیلاوا (لئیلاوا)

کسروی، در توضیح معنی نام محله تبریز با اسامی کتابی و رسمی فارسیزه لیل آباد و لیلی آباد که نامیده بومی لئیلاوا (Leylava) دارد چنین قلمداد میکند:

"لیلاوا نام کویی از تبریز است و معنی آن دانسته نیست."

کسروی واژه لئیلاوا را بیگمان فارسی قلمداد کرده، بدون اینکه معنی آنرا ذکر نماید.

نامیده بومی لئیلاوا (Leylava)، از ترکیب دو واژه لئیلا (Leyla)+ آوا (ava) شکل گرفته است. دو حرف صدادار یکسان آ آخر لئیلا و آ اول آوا هم یکی گردیده است، همانگونه که در موضوع یکی گشتن دو حرف صدادار متوالی در واژه سازیهای ترکیبی ترکی آذربایجانی در فصل ۷ ملاحظه گردید.

جزء اول نام این محله لئیلا (Leyla)، با انداخته شدن قاف صامت انتهایی در لهجه ها از شکل اصلی لئیلاق (Leylaq) پدیدار گشته است که البته اینکار، یک امر معمول در زبانشناسی است و برای لئیلاق، در فرهنگ جامع شاهمرسی، معانی گل یاس، یاسمن ذکر شده است.

جزء دوم نام این محله آوا (ava) نیز، همانطوریکه در وجه تسمیه روستای هاوادره نیر در فصل ۷ نشان داده شد، تغییر شکل یافته اوبا (اوبه) میباشد.

از اینرو معنی لئیلاوا (لئیلاق اوبا)، اوبه و خانه گل یاس و یاسمن میباشد و این محله تبریز بدلیل رستنگاه گل یاس و یاسمن بودنش این نام را، از اهالی قدیمی ترک منطقه گرفته است.

همچنین، منطقه بنام لئیلاق (لئیلاخ) در استان کردستان ایران وجود دارد که این استان در اراضی تاریخی آذربایجان تاسیس گشته است

۲۵- ویجویه (ورجی)

کسروی، در توضیح معنی نام محله تبریز با اسم کتابی و رسمی فارسیزه ویجویه که نام بومی ورجی (Vərci) دارد چنین قلمداد میکند:

"ویجویه نام کویی از تبریز است و معنی آن دانسته نیست."

کسروی واژه ویجویه (ورجی) را بیگمان فارسی قلمداد کرده، بدون اینکه معنی آنرا ذکر نماید.

اما ورجی، صورت دیگر وارجی (Varcı) میباشد. وارجی هم، همانطوریکه در موضوع واژه اصیل ترکی وار (بار) را به اشتباه فارسی پنداشتن کسروی در فصل ۷ ملاحظه گردید، بایستی از شکل بارجی (Barcı) تولید گشته باشد.

بارجی (Barcı)، از ترکیب واژه بار (Bar)+ پسوند جی (cı) شکل گرفته است.

برای بار (bar)، بعنوان اسم، در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو تالیف اسماعیل جعفرزاده و صفحه ۵۱۶ و ۵۱۷ جلد اول آن، هشت معنی ذکر شده است و معنی چهارم آن، حصار و قلعه میباشد که برای وجه تسمیه این مکان مناسب است.

جی- چی- جو- چو، از پسوندهای فعال ترکی است و بیشتر نشان وابستگی به یک حرفه، گرایش فکری و پیروی از یک مکتب فلسفی یا علاقه‌مندی به یک چیز خاص و غیره میباشد، مانند داشجی (حجار)، بارسجی (مراقب یوز پلنگ)، ایزجی (اثر یابنده)، قاپیچی (دربان)، توپچو (فوتبالیست، خدمه توپ جنگی)، ایشچی (کارگر)، بیچینچی (دروگر)، بالیقچی (ماهیگیر)، قوروقچو (دشتبان)، دینچی (دیندار)، اسلامچی (اسلام گرا)، سینیقچی (شکسته بند)، اودونچو (هیزم شکن)، ناخیرچی (گله بان)، قایناقچی (جوشکار)، قوناقچی (میزبان)، مارکسچی (مارکسیست)، دمیرچی (آهنگر)، دوه چی (شتربان)، یالانچی (دروغگو)، پتکچی (زنبوردار)، ایپکچی (حریر فروش)، اویونچو (بازیگر)، دوغروچو (راست گو)، یانچی (ملازم) و ...

از اینرو ریشه نام محله ورجی تبریز، بارجی میباشد که مترادف قالاچی در ترکی و دژبان در فارسی است. به نظر میرسد، شخصی شناخته شده و مشهور به بارجی که شغل دژبانی هم داشته است، در این محله زندگی میکرده و محله نام خود را از او گرفته است.

همچنین بارجی، روستایی از توابع بخش خلیفان شهرستان مهاباد (سویوق بولاق) در استان آذربایجان غربی است که اسمش به صورت برجو تحریف و رسمی گشته است.

بدین ترتیب در این فصل، ریشه یابی های کسروی به ۲۵ نام مکان در فزونیهای رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان او که او آنها را فارسی پنداشته بود، نقد و رد گردیدند. و نشان داده شد، همگی این اسم مکانها هم ترکی هستند و فارسی نیستند.

سرانجام کسروی در خاتمه فزونیهای رساله آذری، اسامی جغرافیایی فراوان ترکی رایج در آذربایجان را، ترجمه از شکل اصلی فارسی های آنها میپندارد و چنین قلمداد میکند:

"اما نامهای ترکی از اشکه سو و یالقوز آغاج و مانند اینها چنانکه گفته ایم اینها ترجمه نامهای فارسی است که بوده و کنون ما آنها را در جاهای دیگری هم پیدا میکنیم و برای آنکه نیک روشن گردد آنها را با برابرشان دوباره در اینجا مینگاریم:

اشکه سو ـ آب باریک

یالقوز آغاج ـ یکه دار (آنکه یک درخت دارد)

استی بولاغ ـ گرمخانی (خانی بمعنی چشمه است)

...."

اما، نه تنها بین زبانهای ترکی و فارسی چنین اسم مکانهای و عبارات با معنی مشابه وجود دارند، بلکه به احتمال زیاد چنین مشابهت هایی را میتوان در بین هر دو زبان دیگر دنیا هم یافت. ترجمه پنداشتن جاینامها از همدیگر هم اشتباه محض کسروی است. زیرا، اقوام تازه وارد جاینامها را ترجمه نکرده بلکه به همان صورت بومی وارد زبان خود میکنند. ادعای ترجمه به ترکی، فقط و فقط وقتی میتواند موضوعیت داشته باشد که سندی روشن تاریخی در مورد نام فارسی داشتن مکان مورد بحث ادعایی کسروی وجود داشته باشد، نه با پندارهای اشتباه و اسامی دیرین و موهومی فارسی تراشی های او! همانطوریکه ما ترکان آذربایجان، اسناد فراوانی در درست داریم که نشان میدهند در یکصد سال اخیر صدها نام مکان ترکی آذربایجان و ایران تغییر نام داده شده فارسیزه گشته اند. نام مکانهای ترکی که علیرغم یکصد سال تلاشهای برنامه ریزی شده حکومتی جهت از بین بردن هویت ترکی آنها، هنوز در میان بومیان ترک آذربایجان رایج هستند.

فصل ۱۰: نقد و رد ادعای کسروی بر کردتباری صفویان و اسناد تاریخی بر اصلیت ترکمن آذربایجانی (ترک آذربایجانی) آنها

کتاب صفوه الصفا، تالیف ابن بزاز اردبیلی است که در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی میباشد. این کتاب توسط غلامرضا طباطبایی مجد تصحیح شده سال ۱۳۷۳ در تبریز انتشار یافته است. در فصل اول و صفحه ۷۰ کتاب مذکور و موضوع در ذکر نسب شیخ، قدس سره، انساب شیخ صفی (جد سلسله صفویان) چنین نگاشته شده اند:

"شیخ صفی الدین <ابوالفتح> اسحق ابن الشیخ امین الدین جبرئیل ابن الصالح ابن قطب الدین ابوبکر ابن صلاح الدین رشید ابن محمدالحافظ لکلام الله ابن عواض ابن پیروز الکردی السنجانی، رحمه آلله علیهم <پیروز شاه زرین کلاه ابن محمد شرفشاه ابن محمد ابن حسن ابن محمد ابن ابراهیم ابن جعفر ابن محمداسمعیل ابن محمد ابن احمد اعرابی ابن ابو محمدالقاسم ابن ابوالقاسم حمزه ابن الامام الهمام موسی الکاظم ابن امام جعفرالصادق ابن امام محمدالباقر ابن امام زین العابدین علی ابن امام سیدالشهدا ابی عبدالحسین ابن امیرالمومنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب، صلواه الله علیهم اجمعین>"

همانطوریکه ملاحظه میشود، یکی از اجداد شیخ صفی، پیروز الکردی السنجانی (پیروز شاه/ فیروز شاه زرین کلاه) قید شده است.

کسروی، با ارجاع به یک نسخهٔ خطّی کهن در دسترسش از کتاب صفوه الصّفا مذکور فوق در مقاله شیخ صفی و تبارش و گفتار دوم آن (تبار شیخ صفی الدین) که در صفحه ۷۹ کاروند مشاهده میگردد، شیخ صفی را چنین کردتبار مینمایاند:

" آنچه به این گمان ما یاوری میکند، آن است که در یک نسخهٔ کهن از صفوه الصّفا که در دست است، در تبارنامهٔ شیخ صفی، فیروزشاه را چنین یاد میکند: «الکردی السبحانی پیروزشاه زرین کلاه» پیداست که «السبحانی» غلط و خود دیگر شده از «السنجانی» یا «السنجاری» میباشد. همانا در نوشتهٔ ابن بزّاز فیروزشاه با این لقب ها یاد شده بوده که سپس چون داستان سیادت پیش آمده و فیروزشاه را پسر محمّدبن شرفشاه

گردانیده تا موسی کاظم رسانیده اند، بیشتری از رونویسان ناسازگاری این لقب ها را با سیّدی دریافته، آنها را انداخته اند. برخی نیز درنیافته، به همان حال خود گذارده اند.

کوتاه سخن: آنچه ما میفهمیم پدران شیخ صفی از کردستان، از سنجار یا از پیرامون های آن آمده بوده اند، و چنانکه نوشته شده دور نیست که فیروز شاه مرد توانگر و بنامی میبوده است."

کسروی در اینجا برای رسیدن به هدفش، آشکارا السنجانی را به السنجاری جعل نموده دروغ پردازی کرده است و برای شیخ صفی تبار قومی کردی از سنجار کردستان عراق یا پیرامون تراشیده است. او، در حالی که آمدن لشکر کرد به آذربایجان و دست یافتن ایشان به آذربایجان را قبلتر دروغ آشکار دانسته، چگونه در جمع بندی نهایی خود، از نو حکم به کرد بودن و مهاجرت نیاکان یزیدی شیخ صفی از سنجار به اردبیل میدهد!؟ یعنی کسروی در حقیقت، هیچ دلیل تاریخی برای آمدن نیاکان شیخ به اردبیل ارائه نکرده است. در صورتیکه، سند و علت آمدن فیروز (پیروز) نه از سنجار کردستان، بلکه از سنجان ترکمنستان به اردبیل آذربایجان در مبحث سوم این فصل ارائه گشته است. دیگر اینکه، نام دیگر و کردی شهر سنجار، شنگال بوده و سنجان نمیباشد. همچنین، السنجاری در هیچ سندی در پسوند فیروزه مشاهده نشده است، ولی به جای الکردی، پسوندهای الکبری و الکروی در اسناد هستند.

از طرف دیگر، سید نبودن خاندان صفوی هم کشف تاریخی احمد کسروی نمیباشد! در حقیقت کسروی با اندکی تفحص دریافته بود که از همان آغاز حاکمیت صفوی ها، بسیاری از مورخان معاصر صفویه و پس از آن، به صراحت به سیادت صفوی ها اشاره نموده و همزمان به آن شک و شبهه نیز داشته و به نوعی رد هم کرده بودند. و با توجه به جو و حال و هوای سیاسی و فرهنگی زمان کسروی در دوره رضاخان که، فضای کشور ایران به شدت نژاد گرایانه آریایی- پارسی گرا و آکنده از اسلام و عرب ستیزی و ترک ستیزی بود و خود کسروی نیز از پرچمداران آن تفکر افراطی ناسیونالیسم ایرانی (پانفارسیسم) بود. بدین ترتیب او، شبهه و تردید قدیمی کاتبان و مورخان بر سیادت دودمان صفویه که نسب صفویه را نه به امام موسی کاظم بلکه به اکراد میرساند. کسروی با این به اصطلاح کشف تاریخی، همزمان، هم نسب عربی و هم نسب ترکی دودمان صفوی را، آشکارا و مستند رد مینمود. و بالعکس نسب کردی برای خاندان صفوی مطرح میکرد. کردهایی که به ظن پان ایرانیست های آن زمان، به مثابه آریاییان اصیل و ایرانیان پاکیزه نژاد بودند. در نظر نظامیان و سیاسیون ایرانی هم، به منزله اهرم فشاری بر علیه هم ناسیونالیسم ترکی و هم ناسیونالیسم عرب بود.

مقاله ای بنام از سنجان خراسان تا سنجان ارمینیه (بررسی پسوندهای درج شده در نسب نامه شیخ صفی و شیخ زاهد) به قلم شاهو عبدی تیرماه ۱۳۹۸ در فضای مجازی شده است. در مقاله عبدی اسناد پسوندهای

الکردی، الکبری و الکروی آمده و بحث شده اند. او، الکبری و الکروی را ثبت اشتباه دانسته، الکردی را صحیح میداند. الکردی را نیز با استناد به کسروی، قومشان کرد میپندارد. اما کلمه کرد در گذشته، به معنی عشایر و صحرانشین بوده است و مفهوم اتنیکی و قومی کرد (کورد) نداشته است، برخلاف ادعاها و تبلیغات ناسیونالیسم کردی معاصر.

۱-۱۰) عنوان کرد به معنی عشایر و صحرانشین در اسناد تاریخی گذشته

عنوان کرد در گذشته، به معنی عشایر و صحرانشین بوده است و مفهوم اتنیکی و قومی کرد (کورد) نداشته است. اسناد تاریخی بسیار زیادی در تایید این موضوع وجود دارند که در زیر پنج سند نمونه در این موضوع ارائه میگردد.

(۱) تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء تالیف حمزۀ اصفهانی

کتاب تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء تالیف حمزۀ اصفهانی مورّخ قرن سوم هجری در فضای مجازی انتشار یافته و در دسترس است. (ترجمه فارسی با نام تاریخ پیامبران و پادشاهان توسط دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۴۶ شمسی) در فصل دهم و عنوان در ذکر تواریخ ولات طبرستان و صفحه ۱۸۰ آن کتاب، حمزۀ اصفهانی، موضوع اکراد طبرستان اطلاق شدن برای دیلم طبرستان و نیز اکراد سورستان (عراق) نامیدن عربهای آنجا توسط فارسها را چنین قید میکند:

"... و کانت ارض الدیلم احد کورها، و کانت الفرس تسمی الدیلم اکراد طبرستان کما کانت تسمی العرب اکراد سورستان، وهی العراق، ..."

به فارسی:

"... و سرزمین دیلم یکی از هسته‌های اصلی آن بود، و فارسها دیلم را کردهای طبرستان مینامیدند، همانطور که اعراب را کردهای سورستان، که عراق است، مینامیدند..."

یعنی فارسها، عنوان کرد را بخاطر شیوده زندگی عشایری داشتن به دیلمیان طبرستان و اعراب سورستان (عراق) اطلاق کرده اند و نه به خاطر قومیت کردی داشتن دیلیمیان و اعراب.

در عکس شماره ۳۰ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

(۲) اخبار الطوال اثر ابی حنیفۀ دینوری

کتاب اخبار الطوال اثر ابی حنیفهٔ دینوری، لغتشناس و مورخ قرن سوم میباشد که به تحقیق عبدالنعیم عامر و مراجعه دکتر جمال الدین الشیال سال ۱۳۷۹ قمری در قاهره پایتخت مصر انتشار یافته است. ابی حنیفهٔ دینوری در کتاب مذکور در بارهٔ ساسان، ترکیبات ساسان الکردی (کرد) و ساسان الراعی (چوپان) بکار برده، کرد و چوپان را هم معنی دانسته است و مثلا دینوری، در صفحه ۲۷ و عنوان ملک عجم و خلاص بنی إسرائیل چنین مینویسد:

"قالوا: فمن ثم یعیر ولد ساسان إلی الیوم برعی الغنم، فیقال ساسان الکردی وساسان الراعی."

به فارسی:

"گفتند: از این رو، پسران ساسان را تا به امروز هنوز چوپان مینامند و گفته میشود ساسان کرد و ساسان چوپان نامیده میشوند."

(۳) الکامل فی التاریخ ۱۳ جلدی تالیف ابن اثیر

کتاب الکامل فی التاریخ ۱۳ جلدی تالیف ابن اثیر مورّخ قرن هفتم میباشد که سال ۱۳۸۵ قمری در بیروت لبنان منتشر شده است. ابن اثیر، صفحه ۴۹۸ جلد ۱۲ و عنوان ذکر وصول جلال الدین به آمد و هزیمت آن، از چند جامعه و نوع زندگی سخن میگوید و آنها را به طبقات کشاورز (مقیم)، کرد (کوه نشین)، بادیه نشین (صحرا نشین) و دیگران بصورت زیر تقسیم میکند:

"... فتخطفهم الملوک و الرعایا، و طمع فیهم کل احد، حتی الفلاح، و الکردی، و البدوی، و غیرهم، .... "

به فارسی:

"... پس پادشاهان و رعیت آنان را می‌ربودند و هر کسی به آنان طمع می‌کرد؛ حتی کشاورز، کوه نشین، بادیه‌نشین و دیگران، ..."

(۴) الانساب اثر سمعانی

کتاب الانساب اثر سمعانی نویسنده قرن ششم میباشد که دوره جلد ۱۳ الانساب آن به مصححی عبدالرحمن بن یحیحی المعلمی، سال ۱۳۹۷ قمری در مکه عربستان منتشر شده است. سمعانی، در صفحه ۷۹ جلد ۱۱ دوره مذکور، اینچنین هنگام گفتگو در بارهٔ کردهای عراق ایچنین ویژگی اصلی این گروه را ساکن بودن در بیابان‌ها میداند:

"(الکردی) بضم الکاف و سکون الراء والدال المهملتین، هذه النسبه الی طائفه بالعراق ینزلون فی الصحاری، و قد سکن بعضهم القری ..."

به فارسی:

"(کردی) با ضمه کاف و سکون راء و دال نادیده گرفته شده، این به گروهی در عراق نسبت داده میشود که در بیابان‌ها ساکن هستند و برخی از آنها در روستاها زندگی میکردند..."

(۵) اقتضاءُ الصّراطِ المُستقیم لِمسخالفه اصحاب الجحیم تالیف ابن تیمیه

کتاب اقتضاءُ الصّراطِ المُستقیم لِمسخالفه اصحاب الجحیم تالیف احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه مورخ قرن هشتم میباشد که چاپ دوم دوره ۲ جلدی کتاب آن سال ۱۴۱۹ قمری در ریاض عربستان انتشار یافته است. ابن تیمیه در صفحه ۴۱۸ جلد اول کتابش، هر ملتی را به شهری و بیابانی تقسیم نموده و بیابان فارسها را اکراد و امثال آنها قید میکند.

"... فإن کل امه لها حاضرهٔ وبادیهٔ، فبادیهٔ العرب: الأعراب. و یقال: ان بادیهٔ الروم: الأرمن ونحوه. وبادیهٔ الفرس: الأکراد ونحوه. بادیهٔ الترک: التتار."

به فارسی:

"... هر ملتی شهری و بیابانی دارد. بیابان اعراب، بادیه نشینان است. گفته میشود بیابان رومیان، ارمنی ها و امثال آنها هستند. بیابان فارسها، اکراد و امثال آنها هستند. بیابان ترک ها، تاتارها هستند."

در عکس شماره ۳۱ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

چرا نام بعضی از روستاها در آذربایجان«کُردلر» است؟! نوشته حسن راشدی

آقای حسن راشدی، در مقاله ای بنام چرا نام بعضی از روستاها در آذربایجان«کُردلر» است؟! انتشار یافته تابستان ۱۴۰۳ در کانال تلگرامی یورداش (@yurddash)، مفهوم واژه کرد در منابع گذشته را کنکاش کرده است. در آخر مقاله شان نیز چنین اسناد معتبری آورده اند:

"حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیا مینویسد: «پارسیان، دیلمیان (یکی از گروه‌های مهم ایرانی‌تبار) را کردهای طبرستان میدانستند -چنانکه اعراب را کردهای سورستان.»

ولادمیر الکسیویچ ایوانف میگوید نام کرد در سده‌های میانه (کم و بیش از سده پنجم میلادی تا شانزدهم میلادی) نامی بود که بر همه رمه‌گران و کوچ‌گران ایرانی اطلاق میشد.

دیوید نیل مکنزی میگوید: اگر به حدود دوران گسترش امپراتوری عرب‌ها نگاه کنیم، خواهیم یافت که عنوان کرد با رمه‌گر و کوچ‌گر دارای یک معنی است.

مارتین فان برواینسن، پژوهشگر هلندی و کردشناس میگوید:

نام قومی «کرد» که در منابع قرن نخست اسلام دیده می‌شود بر یک پدیده رمه‌گرایی و شاید واحدهای سیاسی نامیده می‌شد و نه یک گروه زبانی.

در پایان قرن دهم میلادی، این نام برای گروه‌های متعدد رمه‌داران و کوچ‌گران ایرانی‌زبان به کار میرفته‌است. اگر در آن زمان روستا نشینی بودند که به زبان‌های کردی امروز تکلم میکردند، هنوز نام «کرد» به آنها داده نشده بود.

ریچارد فرای، ایران‌شناس و پروفسور دانشگاه هاروارد نیز میگوید: عنوان فراگیر و عامیانه «کرد» که در بسیاری از کتاب‌های عربی و حتی پهلوی (کارنامه اردشیر بابکان) دیده میشود نامی بود که فراگیرنده همه کوچ‌گران و چادرنشینان بود حتی اگر با مردمانی که امروز نام «کُرد» دارند از پیوند زبانی نبودند.

در کارنامه اردشیر بابکان (پاپکان) هم کردان به معنی عشایر و شبان آمده‌است، نه نام و نژاد یا قبیله. در زبان طبری امروز [مازندرانی] نیز کلمه کرد به معنی چوپان و شبان است."

استفاده از کردان قشقایی به جای عشایر قشقایی در اسناد کهن

مقاله ای بنام دریچه ای به تاریخ اجتماعی طایفه دره شوری قشقایی در دوره صفویه (بر مبنای اسناد) نوشته دکتر نصراله پورمحمدی املشی و بابک زیلاب پور در شماره ۹۵ و پاییز ۱۳۹۳ شمسی در نشریه علمی (وزارت علوم) گنجینه اسناد منتشر شده است. در این مقاله، دو سند پیش از صفویه در مورد قشقایی ارائه گشته است. نخستین آندو جامع التواریخ حسنی تالیف ابن شهاب یزدی میباشد و در این سند از عبارت کردان قشقایی نام برده شده است. نویسندگان در زیر نویس چنین توضیح داده اند:

"منظور از کردان قشقایی این نیست قشقایی ها کرد بوده اند یا کردها قشقایی، بلکه کرد در اینجا اصطلاحی است که بطور عمومی برای هر نوع زندگی عمومی بکا برده میشد. پس، منظور از کرد قشقایی همان عشایر قشقایی است. در این رابطه رجوع شود به مقدمه جواد صفی نژاد بر کتاب عشایر فارس ژ. دومورینی (ژ. دومورینی، ۱۳۷۵: ص ۶-۱)"

۲-۱۰) اکراد به معنی عشایر و اکراد ترکمن به جای عشایر ترکمن در اسناد تاریخی امپراطوری عثمانی

اکراد، به معنی عشایر در اسناد تاریخی عثمانی زیاد استفاده شده است و در آنها نیز، معنی قومی کرد ندارد. در آن اسناد ترکیب اکراد ترکمن هم زیاد بکار رفته است که منظور همان عشایر ترکمن است نه ترکمنهای کرد یا کردهای ترکمن. در این موضوع مثلا میتوان، به مقاله ای با عنوان اکراد در اسناد عثمانی (اکراد ترکمن- عشایر) نوشته مورات بوکان به تاریخ نشر ۰۲,۰۷,۲۰۰۸ میلادی اشاره نمود که به زبان ترکی ترکیه درسایت زازافئد انتشار یافته است که ترجمه فارسی مقاله مورات بوکان با تغییرات جزئی چنین میباشد:

"اکراد در اسناد عثمانی (اکراد ترکمن اکراد – قبایل)

در مقالات قبلی خود اشاره کردیم که کلمه اکراد در اسناد عثمانی، عربی است و به مفهوم سکونتگاه عشایری بوده، به سکونتگاه قومی اشاره ندارد، بلکه به همه سکونتگاه‌های عشایری به معنای کوچ‌نشین دلالت دارد.

برخی معتقدند که کلمه اکراد به معنای کرد است، اولیا چلبی در سفرنامه خود از بینگول بین کوه‌های بیتلیس و سافان نام می‌برد و می‌نویسد که این منطقه دارای پوشش گیاهی غنی است، دامداری در این منطقه انجام می‌شود و قبایل اکراد زازا در این منطقه زندگی می‌کنند. بر این اساس، کردها می‌گویند که منظور زازاها کرد هستند یا زازاها قبیله‌ای از کردها هستند.

اما در بسیاری از منابع، نامهای اکراد یؤروک، اکراد ترکمن و مخصوصا بسیاری از قبایل ترک نیز به صورت اکراد ترکمن در اسناد نوشته شده‌اند که دقت ما را به خود جلب نمودند. اصطلاح اکراد ترکمن به چه معنا بوده است؟

اگر منظور از اکراد یک کرد یا قبیله‌ای از کردها باشد، با این منطق، ترک نیز باید کرد باشد، یا اینکه با صدرنشینی یؤروک، همه قبایل ترک، زازا و دیگر اقوام که در منابع تاریخی اکراد ثبت شده‌اند، بایستی کرد باشند؟

میخواستم تحقیقات خود را در مورد این موضوع در منابع عثمانی با شما به اشتراک بگذارم.

ابتدا، لازم است روشن گردد که استفاده از اصطلاح ترکمان یا ترکمن برای اولین بار از چه زمانی شروع شده است. کلمه ترکمن برای اولین بار توسط جغرافیدان اسلامی مقدسی در پایان قرن دهم استفاده شد. بعداً توسط جغرافیدان مروزی در قرن دوازدهم تکرار شد. مروزی، نوشته است، کسانی از ترکان اوغوز که به اسلام گرویدند، ترکمان- ترکمن نامیده شدند. (رمضان شه شن، سیاحتنامه فضلان، ص ۹۳، ترکان در جغرافیای اسلام و کشورهای ترک، ص ۲۵۳)

در اسناد امپراطوری عثمانی کلمه ترکمان، از قرن شانزدهم مشاهده میگردد. کسانی که در غرب رودخانه قزل‌ایرماق زندگی کوچنشینی داشتند، اکراد یؤروک، و کسانی که در شرق و جنوب رودخانه قزل‌ایرماق زندگی میکردند، اکراد ترکمن- ترکمان گفته میشدند. (حاجی هالدون شاهین، عشایر منطقه چوروم در دفاتر ثبت نفوس دوران عثمانی، صفحه ۴، انتشارات فرهنگی شهرداری چوروم)

جامعه و عشایر ترکمان

کلمه ترکمن- ترکمان پس از توضیح مختصر تاریخچه آن، بیایید عشایری که در اسناد عثمانی به عنوان کرد ترکمن، اکراد ترکمان ذکر شده‌اند را، معرفی نماییم. در کتاب عشایر، قبایل و جوامع در امپراتوری ترکمان به شرح زیرند:

۱- قارا لیوانلی: از طایفه اکراد ترکمان، روها (منطقه اورفا)

۲- آوشانلی: از طایفه اکراد ترکمان، وابسته به عشیرت دوغئری. اورفا، ناحیه سیلیستره.

۲- جئلانلی: از طایفه اکراد ترکمان، راککا. ناحیه اورفا.

۳- جئلیکانلی: از طایفه اکراد ترکمان، ارض روم، کیلیس، آنتاکیا، مالاتیا، مئراش، ناحیه آیینتاب.

...

۲۱- قیزیل قویونلو: از طایفه کوچ نشین اکراد ترکمان. آنها از قبیله بیگدیلی هستند. در نواحی راککا، کارامان، کیرشئهیر، آنکارا، قوجا ائلی، مانیسا، بورسا و نئشهیر ساکن شده اند.

"...

۳-۱۰) سند آمدن فیروز (پیروز) از سنجان ترکمنستان به اردبیل آذربایجان

در مباحث بالا نشان داده شد، واژه کرد در منابع گذشته اعم از عربی، فارسی و ترکی به مفهوم عشایر بوده است و مفهوم قومی یا زبانی کرد نداشته است. ترکمن (ترکمان) هم، به همه ترکان اوغوز مسلمان اطلاق میشده است. از اینرو میتوان نتیجه گرفت، اشاره اسناد به جد شیخ صفی الدین فیروز (پیروز) با عنون کرد سنجانی، همان عشایر سنجانی میباشد.

در این مبحث نیز، سند آمدن فیرو (پیروز) از سنجان ترکمنستان به اردبیل آذربایجان ارائه میگردد. چاپ دوم کتاب شیعه های افراطی (فرقه های افراط کننده) به قلم دکتر ماتتی موسی توسط انتشارات دانشگاه سیراکیوس در سیراکیوس نیویورک آمریکا سال ۱۹۸۸ انتشار یافته است که نویسنده محقق و استاد دانشگاه

آمریکایی با اصلیت عراقی میباشد. فصل سوم این کتاب و صفحات ۲۱ تا ۳۶ آن، موضوع صفویان و قیزیل باش دارد و دکتر ماتتی موسی در صفحه ۲۱، ابتدا به اخذ شدن نام آن سلسله از جدشان شیخ صفی اشاراتی دارد. سپس آمدن نسب صفویان از فیروز، پسر محمد، پسر شرفشاه را ذکر مینماید. در مورد علت مشهور شدن فیروز در روستای سنجان شهر مرو ترکمنستان که آنزمان جزو خراسان بوده و نیز سبب آمدن او به اردبیل آذربایجان چنین مینویسد:

"Firuz gained prominence because of his participation in a revolt which began at a village named Sanjan, near Merv, the capital city of Khurasan. The purpose of this revolt was to spread Islam in Azerbayjan. It was successful, and firuz was rewarded by beanig made the governor of Ardabil and its environs, by Prince Ibrahim Ibn Adham or by his son, said to have been the representative of the king of Persia….

به فارسی:

"فیروز به دلیل شرکت در انقلابی که در روستایی به نام سنجان، نزدیک مرو، مرکز خراسان، آغاز شد، شهرت یافت. هدف از این انقلاب، گسترش اسلام در آذربایجان بود. این شورش موفقیت‌آمیز بود و فیروز با انتصاب شاهزاده ابراهیم بن ادهم یا پسرش، که گفته می‌شود نماینده پادشاه ایران بوده است، به عنوان فرماندار اردبیل و اطراف آن پاداش گرفت. ..."

در عکس شماره ۳۲ ضمیمه پنجم هم، تصویر این سند و مدرک تاریخی مهم مشاهده میگردد.

۴-۱۰) سنجان ترکستان و اکراد مهاجر ترکمنستان

سنجان ترکستان

سنجان شهر یا روستایی باستانی در حاشیه جنوبی بیابان قره‌قوم در نزدیکی شهر واحه‌ای مرو (ماری) است. از نظر جغرافیایی میتوان گفت، سنجان در منطقه خراسان ترکستان واقع شده است. از نظر مرزهای سیاسی امروزی هم، سنجان در استان مرو ترکمنستان بوده و در نزدیکی مرز ایران میباشد. رود مرزی ترکمنستان و ایران اترک (به معنی ترکان) نام دارد که در هر دو سمت این رود ترکمنان یا ترکان ساکنان بومی هستند.

اکراد مهاجر ترکمنستان

در حال حاضر، کشور ترکمنستان بیش از ۷ میلیون نفر جمعیت دارد که ۸۶،۷٪ آن ترکان ترکمن و ۹،۱٪ ترکان ازبک هستند و بیش از ۹۵ درصد مردم این کشور ترک میباشند. در ترکمنستان، حدود پنجاه هزار نفر با قومیت کردی نیز زندگی میکنند که کمتر از یک دهم درصد جمعیت آن کشور را تشکیل میدهند. جمعیت بیش از ۹۵ درصد ترکان ترکمنستان، نشاندهنده قدمت زیاد آنها در این منطقه است که نام بومی و

تاریخی آن منطقه نیز ترکستان میباشد. بالعکس، خود این جمعیت بسیار کم اکراد در ترکمنستان نیز نشانده قدمت کم آنها در آنجاست.

همچنین، نوشتاری با عنوان کردهای ترکمنستان: تاریخ، مردم‌نگاری و ادبیات نوشته سامال عرفانی در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۹۹ شمسی در سایت فرهنگی پژوهشی آنتروپولوژی و فرهنگ انتشار یافته است و بر اساس و معرفی کتاب به زبان کردی با همین عنوان اثر دکتر معروف خزنه دار (مارف خزانه دار)، از نویسندگان کرد، نگاشته شده که سال ۲۰۰۳ میلادی در اربیل کردستان عراق انتشار یافته است. در این نوشتار، مهاجر از خراسان بودن اکراد ترکمنستان و همچنین مهاجر بودن خود کردهای خراسان از بخشهای غربی ایران چنین منعکس شده است:

"بنابر نوشته های مارف خزنه دار، کردهای ترکمستان در اصل تبارشان به کردهای خراسان میرسد که در اعصار مختلف به ترکمستان مهاجرت کرده اند. کردهای خراسان نیز خود در اصل از بخشهای غربی ایران با توسل به زور به خراسان کوچانده شده اند. بخش بزرگی از این کوچ اجباری در سال ۱۶۱۸ به فرمان شاه عباس صفوی روی داده که طی آن پانزه هزار خانوار کرد به خراسان برده میشوند. از جمله این عشایر میتوان از جعفرانلو و شادیلوو نام برد که در نواحی قوچان، شیروان، بجنورد و بعدها در دیگر مناطق خراسان از جمله دره گز، قلات و تراخان سکونت داده میشوند."

بدین ترتیب، قدمت حضور قوم کرد در خراسان و ترکمنستان موصوغی قدیم نیست و به بعد ازصفویه مربوط میشود. پس، اگر از عنوان کرد برای مردمانی در اسناد قدیم آنجاها استفاده شده باشد، از آن عنوان معنی عشایر استخراج میگردد نه قوم کرد.

در نتیجه، الکردی سنجانی در پسوند فیروز به معنی عشایر سنجانی است و با توجه به زندگی بیشتر عشایری ترکمنها (اوغوزها) در آن منطقه ترکستان در گذشته و حال، به نظر میرسد قومیت فیروز ترکمن (اوغوز) بوده است. همچنین، کتاب اوغوزها (ترکمن ها) تالیف پروفسور فاروق سومر پژوهشگر برجسته ترکیه ای، میباشد که توسط آقای آنادردی عنصری از ترکی ترکیه به فارسی ترجمه شده، سال ۱۳۸۰ شمسی در گنبد کاووس منتشر گردیده است. در فصل اوغوزهای سیحون، موضوع سرزمینهای اوغوزها و صفحه ۷۵ کتاب مذکور، در باره اخلاف اوغوزهای ساکن مانقشلاق بودن اکثریت ترکمنهای جمهوری ترکمنستان کنونی امروزی چنین نوشته شده است:

"... طبق اطلاعات موجود اکثریت ترکمنهای جمهوری ترکمنستان کنونی امروزی اخلاف اوغوزهای ساکن مانقشلاق هستند."

ترکمن آذربایجانی در گذشته، معادل ترک آذربایجانی امروزی بوده است. همانطوریکه در سند و مدرک تاریخی عکس شماره ۱۰ ضمیمه پنجم مشاهده میگردد، قلمرو قوم ترک در ایران در نقشه قومی هنری فیلد درکتاب مردم شناسی ایران که در فصل چهارم معرفی شد، بصورت پیوسته شامل آذربایجان و شمال ایران (استانهای فعلی گیلان، مازندران، گلستان و خراسان شمالی) میباشد، با نام تورکومان (تورکمان) مشخص گردیده است.

و نویسندگان و شرق شناسان زیادی هستند که صفویان را ترکمن آذربایجانی (ترک آذربایجانی) دانسته اند که در زیر، شش سند تاریخی در این مورد ارائه میگردد.

۵-۱۰) شش سند تاریخی در باره اصلیت ترکمن آذربایجانی (ترک آذربایجانی) داشتن صفویان

(۱) چهار پژوهش درباره تاریخ آسیای مرکزی (جلد اول) اثر واسیلی ولادمیر بارتولد

کتاب چهار پژوهش درباره تاریخ آسیای مرکزی (جلد اول)، اثر واسیلی ولادمیر بارتولد ترک‌شناس و ایرانشناس نامور روسی میباشد که توسط و. و ت. مینورسکی از زبان روسی به انگلیسی ترجمه‌شده، سال ۱۹۵۶ توسط انتشارات ای. جی. بریل در لایدن انتشار یافته است. بارتولد در صفحه ۱۳۸ کتاب مذکور، در مورد برخاستن صفویان از میان ترکمنهای آذربایجان (ترکان آذربایجان) چنین مینویسد:

"The khan of Bukhara, cUbaydulliih (1533- 1540)) took advantage of the dissensions among the Uzbeks of Khwarazm and in I 538 seized Khwarazm. Having occupied Urgenj CUbaydulllh brought the Uzbelts away from that place leaving the Sarts and Turkmans in peace. Both the Sarts and the Turkmans are described as racya 2, i.e. as sedentary agriculturists, which shows that at that time there were Turkmans who had taken to agriculture not only on the Uzboy but also in the region of Urgenj. On the Gurgan, the Turkmans had to deal both with the Uzbeks of Khwarazm and the Persian government. In those days the military power in Persia belonged to other Turkmans, those of Azarbayjan, and it was from among these that the Safavid dynasty sprang [see above]."

به فارسی:

"خان بخارا، عبیداللّه (۱۵۴۰ -۱۵۳۳)، از اختلافات میان ازبکانِ خوارزم بهره برد و در سال ۱۵۳۸ خوارزم را تصرف کرد. پس از اشغال اورگنج، عبیداللّه ازبکان را از آنجا کوچ داد و سارت‌ها و ترکمن‌ها را در آرامش باقی گذاشت. هم سارت‌ها و هم ترکمن‌ها به‌عنوان رعایا (racya)، یعنی کشاورزان یکجانشین، توصیف

شده‌اند که نشان می‌دهد در آن زمان ترکمن‌هایی وجود داشتند که نه‌تنها در امتداد اوزبوی، بلکه در ناحیه اورگنج نیز به کشاورزی روی آورده بودند. در ناحیه گرگان، ترکمن‌ها ناچار بودند هم با ازبکانِ خوارزم و هم با دولت ایران سروکار داشته باشند. در آن روزگار، قدرت نظامی در ایران در دست ترکمن‌های دیگری، یعنی ترکمن‌های آذربایجان، بود و دودمان صفوی نیز از میان آنان برخاست (رجوع شود به مطالب پیشین)."

(۲) تذکرۀالملوک (راهنمای اداره صفوی) نوشته میرزا سمیعا

کتاب تذکرۀ الملوک نوشته میرزا سمیعا به زبان فارسی میباشد و مشتمل بر ساختار و تشکیلات اداری دوره صفویه به همراه طبقات و مشاغل و مناصب آن زمان و حاوی اطلاعاتی درباره حکام و ولاه و سرحد داران و نیروی لشکری است. تذکرۀالملوک (راهنمای اداره صفوی) مربوط به حدود سال ۱۱۳۷ هق (۱۷۲۵ م) میباشد. این کتاب، توسط توسط پروفسور ولادمیر مینورسکی، استاد ادبیات فارسی در دانشگاه لندن، به انگلیسی ترجمه و توضیح یافته و توسط مؤسسه «E. J. W. Gibb Memorial» در کمبریج انتشار یافته که چاپ مجدد آن نیز در سال ۱۹۸۰ میلادی انجام گرفته است. در صفحه ۳۰ اثر مذکور، صفویان وارث مستقیم دودمان‌های ترکمن آق‌قویونلو و قراقویونلو که آنها هم ترک آذربایجانی بوده اند و دوره سوم ترکمنها دانسته شده است:

"(dd) Military Forces
The Safavids were the direct successors of the Turcoman dynasties of the Black Sheep and the White Sheep, with whom they had manifold relations. Not improperly the early Safavid state may be considered as the third stage of the Turcoman dominion in Persia."

به فارسی:

"(dd) نیروهای نظامی

صفویان وارث مستقیم دودمان‌های ترکمن آق‌قویونلو (گوسفند سفید) و قراقویونلو (گوسفند سیاه) بودند، که با آن‌ها روابط متعدد و متنوعی داشتند. به‌طور درست، می‌توان دولت اولیه صفوی را به‌عنوان سومین مرحله سلطه ترکمن‌ها در ایران در نظر گرفت."

(۳) امپراتوری‌های باروت اسلامی تالیف دکتر دوگلاس ا. استروسند

امپراتوری‌های باروت یا امپراتوری‌های باروت اسلامی، یک اصطلاح تاریخی است که توسط مارشال هاجسون و همکارش ویلیام هاردی مک‌نیل در دانشگاه شیکاگو ابداع گردید که به سه امپراتوری مسلمان با فرهنگ ترکی- ایرانی، شامل امپراتوری عثمانی، امپراتوری صفوی و امپراتوری گورکانی اشاره دارد. کتاب

امپراتوری‌های باروت اسلامی (Islamic Gunpowder Empires) تالیف دکتر دوگلاس ا. استروسند (Douglas E. Streusand) میباشد که سال ۲۰۱۱ میلادی در آمریکا منتشر شده است. فصل چهارم کتاب مزبور، امپراتوری صفوی (THE SAFAVID EMPIRE) عنوان دارد که در آن فصل به تحلیل هویت حکومت صفوی پرداخته شده است. دکتر استروسند در صفحه ۱۳۷ کتابش چنین مینویسد:

"The Safavid Empire was neither a revival of the ancient empires of the Achaemenians (the Persians who fought the Greeks) and Sasanians nor the beginning of the modern state of Iran. Although the Safavids united most of what had been the Persian-speaking areas of the earlier empires, they did not claim to be their heirs or legitimate successors. They were no more or less Iranian than their Timurid and Turkmen predecessors. Although the Safavid unification of the eastern and western halves of the Iranian plateau and imposition of Twelver Shii Islam on the region created a recognizable precursor of modern Iran, the Safavid polity itself was neither distinctively Iranian nor national. In the words of Rudi Matthee, "Though not a nation-state, Safavid Iran contained the elements that would later spawn one by generating many enduring bureaucratic features and by initiating a polity of overlapping religious and territorial boundaries."

به فارسی:

"امپراتوری صفوی نه احیای امپراتوری‌های باستانی هخامنشیان (ایرانیانی که با یونانیان جنگیدند) و ساسانیان بود و نه آغاز شکل‌گیری دولت مدرن ایران. هرچند صفویان بیشترِ سرزمین‌هایی را که در امپراتوری‌های پیشین فارسی‌زبان بودند متحد کردند، اما خود را وارث یا جانشین مشروع آن‌ها نمی‌دانستند. آنان نه بیش از پیشینیان تیموری و ترکمان خود ایرانی بودند و نه کمتر از آنان. با وجود آنکه یکپارچه‌سازی بخش‌های شرقی و غربی فلات ایران به دست صفویان و تحمیل تشیع دوازده‌امامی بر این منطقه، پیش‌زمینه‌ای قابل شناسایی از ایرانِ مدرن را پدید آورد، خودِ نظام سیاسی صفوی نه به‌طور مشخص ایرانی بود و نه ملی. به تعبیر رودی متی، «هرچند ایرانِ صفوی یک دولت– ملت نبود، اما عناصری را در خود داشت که بعدها به پیدایش آن انجامید؛ از طریق ایجاد بسیاری از ویژگی‌های پایدار دیوان‌سالاری و آغاز نظامی سیاسی با مرزهای دینی و سرزمینیِ هم‌پوشان."

همانطوریکه ملاحظه میشود، دکتر استروسند صفویان را از اقوام ایرانی و فارس نمیداند، بلکه آنها را، همانند پیشینیان خود مانند تیموریان و نیز ترکمانان (قره قویونلو و آغ قویونلو) که آنها هم ترک آذربایجانی بوده اند میداند.

(۴) ترکان در تاریخ جهان نوشته کارتر واگن فیندلی

کتاب ترکان در تاریخ جهان (The Turks in World History) نوشته کارتر واگن فیندلی (Carter Vaughn Findley)، سال ۲۰۰۵ میلادی توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد در لندن منتشر شده است. در عنوان مقایسه دولت‌های نظامی ـ حمایتی: عثمانی‌ها، صفویان و تیموری ـ مغولان و صفحه ۱۲۲ کتاب مزبور، نویسنده در مورد وصلت کردن خاندان صفوی با فرمانروایان ترک‌تبار و جذابیت پیام فرستادن خاندان صفوی به زبان ترکی آذری (آذربایجانی) برای قبایل ترکمنِ آذربایجانی (ترکان آذربایجانی) و نیز ترکمن آناتولی (ترکان آناتولی) چنین مینویسد:

"...The Safavid family intermarried with Turkic rulers and propa
gated its appeal in Azeri Turkic among Türkmen tribesmen in Azerbaijan
and Anatolia. Although Sunni and Shi‘i religious identities were not yet
-clearly differentiated, radical Safavid doctrine went beyond what any well
schooled Muslim could accept, whether Sunni or Shi‘i. In a way commonly
-attributed to the influence of pre-Islamic Turkic religious ideas, the follow
-ers of the movement, known as “sufi ghazis” (ghuzat-i sufiye) or as “red
heads” (k#z#lbash) because of their red headdress, attributed divine status not
,only to the Prophet’s son-in-law Ali, whom the Shi‘is regard as the first imam
but also to the head of the Safavid order. Ismail I inherited leadership of the
-movement and transformed it into a state. He defeated his Akkoyunlu rela
tives in 1501; campaigned across Iran, Iraq, and Transoxania; and reunited
Iran under himself as shah (r. 1501–24). That Ismail’s propaganda was also
effective in eastern Anatolia is clear from one of his Turkish poems: “[T]hose
who gave their faith to the sons of the Shah were the akhis, the ghazis, and
the abdals.”74 Surprisingly, Ismail also later established Shi‘ism for the first
time ever as Iran’s official religion."

به فارسی:

"... خاندان صفوی با فرمانروایان ترک‌تبار وصلت می‌کرد و پیام و جذابیت خود را به زبان ترکی آذری در میان قبایل ترکمنِ آذربایجان و آناتولی گسترش می‌داد. هرچند در آن زمان هنوز هویت‌های مذهبی سنی و شیعی به‌روشنی از یکدیگر متمایز نشده بودند، آموزه‌های رادیکال صفوی از آنچه هر مسلمانِ به‌خوبی

آموزش‌دیده‌ای ـ چه سنی و چه شیعه ـ بتواند بپذیرد، فراتر می‌رفت. به شیوه‌ای که معمولاً به تأثیر باورهای دینیِ ترکمانانِ پیشااسلامی نسبت داده می‌شود، پیروان این جنبش که به «غازیان صوفی» (غزاتِ صوفیه) یا به سبب کلاه‌سرخشان به «سرخ‌سران» (قزلباش) شهرت داشتند، مقام الوهی را نه‌تنها به علی، داماد پیامبر که شیعیان او را نخستین امام می‌دانند، بلکه به پیشوای طریقت صفوی نیز نسبت می‌دادند.

اسماعیل اول رهبری این جنبش را به ارث برد و آن را به یک دولت تبدیل کرد. او در سال ۱۵۰۱ خویشاوندان آق‌قویونلوی خود را شکست داد، در سراسر ایران، عراق و ماوراءالنهر لشکرکشی کرد و ایران را تحت فرمان خود به‌عنوان شاه (حکومت: ۱۵۰۱–۱۵۲۴) دوباره متحد ساخت. اینکه تبلیغات اسماعیل در آناتولی شرقی نیز مؤثر بوده، از یکی از اشعار ترکی او آشکار است: «آنان که ایمان خود را به فرزندان شاه سپردند، اخیان، غازیان و ابدالان بودند.» شگفت آنکه اسماعیل بعدها برای نخستین بار در تاریخ، تشیع را به‌عنوان دین رسمی ایران برقرار کرد."

(۵) تاریخ بشریت (جلد چهارم: از قرن هفتم تا شانزدهم) تالیف م. ا. البخیت و دیگران

کتاب تاریخ بشریت (جلد چهارم: از قرن هفتم تا شانزدهم) تالیف م. ا. البخیت و دیگران است که سال ۱۹۹۶ میلادی اصلاح و انتشار یافته است. در کتاب مذکور و صفحه ۸۳۱ آن، در مورد از خاندانها و طوایف ترکمن (با توجه به اسناد دیگر همان ترک آذربایجانی) بودن صفویان چنین آمده است:

"The Safawids (R. M. Savory, 1980: pp. 76 ff.) belonged to a Turkmen dynasty which included Shaykh Saf¯ı ud-Din, the ancestor of Shah Ism ¯a‘¯ ¯ıl 1. Saf¯ı ud-D¯ın was the founder of the Safaw¯ıya S. uf¯ ¯ı order, which became widespread among the Turkmen tribesmen. After his death in 1334, the leadership of the order passed to Saf¯ı ud-D¯ın’s son and then to …"

به فارسی:

"صفویان (R. M. Savory, 1980: صص. ۷۶ به بعد) متعلق به یک خاندان ترکمن بودند که شامل شیخ صفی‌الدین، جد شاه اسماعیل اول، می‌شد. شیخ صفی‌الدین مؤسس طریقت صوفیه صفویه بود که در میان قبایل ترکمن گسترش یافت. پس از مرگ او در سال ۱۳۳۴ میلادی، رهبری این طریقت به پسر شیخ صفی‌الدین منتقل شد و سپس به…"

(۶) سرزمین‌های عربی تحت حاکمیت عثمانی، ۱۵۱۶–۱۸۰۰ نوشته جین هاتاوی

کتاب سرزمین‌های عربی تحت حاکمیت عثمانی، ۱۵۱۶–۱۸۰۰نوشته جِین هاتاوی و با مشارکت کارل ک. باربیر میباشد که سال ۲۰۱۳ میلادی توسط انتشارات روتلج در لندن و نیویورک منتشر شده است. در

صفحه ۳۷ کتاب مذکور و عنوان صفویان، در مورد اصلیت دودمان ترکمان آذربایجانی (ترک آذربایجانی) داشتن آنها چنین قید شده است:

The Safavids
The Safavids were originally a Turcoman dynasty of adherents to a mystical, or Sufi, brotherhood known as the Safavid order after its founder, Shaykh Safi al-Din (1252–1334), who flourished in Iranian Azerbaijan during the fourteenth century. In the fifteenth century, the family embraced a militant form of Twelver, or Imami, Shiism and began actively proselytizing in neighbouring eastern Anatolia. Towards the end of that century, under the charismatic chieftain Shah Ismail, the Safavids conquered Iraq and Iran from the Sunni Turcoman dynasty known as the Akkoyunlu (White Sheep). Shah Ismail and his descendants made Twelver Shiism the official religion of their domains and exerted prodigious efforts to establish it among the masses of their subjects. As a result, Twelver Shiism became the majority faith of Iran and remains so to this day. Iraq's ancient Shiite population, meanwhile, was augmented.

به فارسی:

"صفویان

صفویان در اصل دودمانی ترکمان بودند که به یک طریقت عرفانی یا صوفیانه تعلق داشتند؛ این طریقت به نام بنیان‌گذارش، شیخ صفی‌الدین (۱۳۳۴ –۱۲۵۲)، «طریقت صفویه» خوانده می‌شد. شیخ صفی‌الدین در سده چهاردهم میلادی در آذربایجان ایران می‌زیست و فعالیت داشت. در سده پانزدهم، این خاندان شکل مبارز و جنگجویانه‌ای از تشیع دوازده‌امامی (یا امامی) را پذیرفت و به‌طور فعال به تبلیغ آن در آناتولی شرقیِ همسایه پرداخت. در اواخر همان سده، صفویان تحت رهبری پیشوای کاریزماتیک خود، شاه اسماعیل، عراق و ایران را از دودمان ترکمانِ سنی‌مذهبِ آق‌قویونلو (گوسفند سفید) فتح کردند. شاه اسماعیل و جانشینانش تشیع دوازده‌امامی را دین رسمی قلمروهای خود اعلام کردند و تلاش‌های گسترده و چشمگیری برای استقرار آن در میان توده‌های مردمِ تابع خود به کار بستند. در نتیجه، تشیع دوازده‌امامی به مذهب اکثریت در ایران تبدیل شد و تا امروز نیز چنین باقی مانده است. در همین حال، جمعیت دیرپای شیعی عراق نیز افزایش یافت."

منابع:

۱- والیان آذربایجان از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، حبیب شیری آذر، چاپ اول، انتشارات خجسته، تهران، سال ۱۳۸۷ شمسی

۲- خاطرات سیاسی سیدمحمدعلی شوشتری (خفیه نویس رضاشاه پهلوی)، محمدعلی شوشتری، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، نشر کویر، تهران، ۱۳۷۹ شمسی

۳- سایت آدلار، ۶۲۵ مورد تغییر نام جغرافیایی آذربایجان از ترکی به فارسی بعد از رضاخان در ایران:

https://adlar.org/

۴- گزارشی درباره فرهنگستان ایران، فریدون بدره ای، انتشارات فرهنگستان زبان ایران، تهران، سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵ شمسی)

۵- سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)، آبراهام والنتاین ویلیامز جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۷ شمسی

۶- آذربایجان در ایران معاصر، دکتر تورج اتابکی، ترجمه محمدکریم اشراق، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶ شمسی

۷- همه راهها به تهران ختم میشوند، دکتر آروین قائمیان، انتشارات نگین سبلان، اردبیل، سال ۱۴۰۰ شمسی

۸- لک و لکستان (اسنادی برای درک تنوع فومی)، دکتر داود داودی، چاپ اول، انتشارات آرون، تهران، سال ۱۳۹۹ شمسی

۹- سایت عصر ایران، قتلِ زبانِ مادری و تخریب توسعه در ایران، دکتر محسن رنانی:

https://www.asriran.com/fa/news/512362/%D9%82%D8%AA%D9%84%D9%90-%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86%D9%90-%D9%85%D8%A7%D8%AF%D8%B1%DB%8C-%D9%88-%D8%AA%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D8%A8-%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%86%DB%8C

۱۰- حکومت ملی آذربایجان، حسین علیزاده (باریش مرندلی)، نشر بصورت الکترونیکی، نشر دوم، ۱۳۹۳ شمسی (۲۰۱۴ میلادی)

۱۱- سی و دو سال مقاومت در زندان‌های شاه (خاطرات صفرخان (صفر قهرمانیان))، به کوشش علی اشرف درویشیان، نشر چشمه، تهران، سال ۱۳۷۸ شمسی

۱۲- محمدعلی ساغالانی و جعفر کاویان (از مبارزان و آزادیخواهان برجسته آذربایجانی)، قدرت ابوالحسنی سهلان، ماهنامه خداآفرین، شماره ۲۲۸، تهران، شهریورماه ۱۴۰۳ شمسی

۱۳- آسیب شناسی بررسی های تاریخی پیشاترکان در ایران، دکتر حسین محمدزاده صدیق، شماره ۲۴ مجله نامه صدیق، سال ۱۴۰۴ شمسی

۱۴- شوونیسم و جینگوئیسم چه هستند؟، سایت عصر ایران، تاریخ انتشار ۱۴۰۴/۳/۱۲ شمسی:

https://www.asriran.com/fa/news/1064461/%D8%B4%D9%88%D9%88%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D9%88-%D8%AC%DB%8C%D9%86%DA%AF%D9%88%D8%A6%DB%8C%D8%B3%D9%85-%DA%86%D9%87-%D9%87%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%AF

۱۵- کدام کشورها بیش از یک زبان رسمی دارند؟، سایت خبرگزاری صدا و سیما، تاریخ انتشار ۹ اسفند ۱۳۹۹:

https://www.iribnews.ir/fa/news/3033368/%DA%A9%D8%AF%D8%A7%D9%85-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1%D9%87%D8%A7-%D8%A8%DB%8C%D8%B4-%D8%A7%D8%B2-%DB%8C%DA%A9-%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86-%D8%B1%D8%B3%D9%85%DB%8C-%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D9%86%D8%AF

۱۶- فرهنگ لغت آذربایجان ترکی- ترکی (سه جلدی)، اسماعیل جفرلی (جعفرزاده)، نشر احرار، تبریز، ۱۳۹۲ شمسی (۲۰۱۳ میلادی)

۱۷- آذربایجانی یا آذری در سایت یونسکو:

https://en.unesco.org/silkroad/silk-road-themes/languages-and-endanger-languages/azerbaijani-azeri

۱۸- کاروند کسروی (مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی)، احمد کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، چاپخانه زر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۲ شمسی

۱۹- سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ابن حوقل، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۶۶ شمسی

۲۰- التنبیه و الاشراف، ابی الحسن علی بن الحسین المسعودی، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، سال ۱۳۵۷ قمری (۱۹۳۸میلادی)

۲۱- احسن التقاسیم فی معرفۀ الاقالیم، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی معروف به بشاری، انتشارات بریل، لیدن، سال ۱۹۰۹ میلادی

۲۲- معجم البلدان (۲ جلدی)، یاقوت حموی بغدادی، ناشر سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۳ شمسی

۲۳- نامۀ دانشوران ناصری (در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی) (۹ جلدی)، جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجار، چاپ دوم، ناشر دارالفکر، قم، ۱۳۳۸ شمسی (۱۳۷۹ قمری)

۲۴- نقدی بر کتاب آذری یا زبان باستان آذربایجان کسروی، دکتر جواد هیئت، تاریخ نشر ۱۳۹۳/۱۰/۸:

https://azarad.blogfa.com/post/86/%d9%86%d9%82%d8%af%db%8c-%d8%a8%d8%b1-%d9%83%d8%aa%d8%a7%d8%a8%e2%80%8c-%c2%ab%d8%a2%d8%b0%d8%b1%db%8c-%d9%8a%d8%a7-%d8%b2%d8%a8%d8%a7%d9%86%e2%80%8c-%d8%a8%d8%a7%d8%b3%d8%aa%d8%a7%d9%86%e2%80%8c-%d8%a2%d8%b0%d8%b1%d8%a8%d8%a7%d9%8a%d8%ac%d8%a7%d9%86%e2%80%8c%c2%bb-%d8%af%da%a9%d8%aa%d8%b1-%d8%ac%d9%88%d8%a7%d8%af-%d9%87%db%8c%d8%a6%d8%aa

۲۵- تاریخ ماد، ایگور میخایلوویچ دیاکونوف، مترجم کریم کشاوز، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، سال ۱۳۴۵ شمسی

۲۶- جلد اول راهنمای تاریخ باستان شرق (تاریخ باستان شرق تا آغاز جنگ‌های ماد)، فرانسوا لنورمان، انتشارات جی. بی. لیپینکات و اشر، فیلادلفیا و لندن، سال ۱۸۶۹ میلادی:

A MANUAL ANCIENT HISTORY OF THE EAST (TO THE COMMENCEMENT OF THE MEDIAN WARS), FRANCOIS LENORMANT, Sub-Librarian of the Jinfierinl Institute of P'rciuir, E. chp:vallier,Metitber of the Royal Asiatic Society. VOL. I., COMPRISING THE HISTORY OF THK ISKAELITKS, EGYPTIANS, ASSYRIANS, AND BABYLONIANS. PHILADELPHIA :J. B. LIPPINCOTT AND CO. LONDON : ASHER AND CO. MDCCCLXIX.

https://dn720004.ca.archive.org/0/items/manualofancienth01lenouoft/manualofancienth01lenouoft.pdf

۲۷- جلد هجدهم دانشنامه آمریکانا (سی جلدی)، شرکت دانشنامه آمریکانا، نیویورک و شیکاگو، ۱۹۲۲ میلادی:

THE ENCYCLOPEDIA AMERICANA(In Thirty Volumes), 1922,
THE ENCYCLOPEDIA AMERICANA CORPORATION, NEWYORK CHICAGO

https://dn790009.ca.archive.org/0/items/encyclopediaamer01unse/encyclopediaamer01unse.pdf

۲۸- پژوهش‌های اتروسکی، آیزاک تیلور، انتشارات ماکمیلان و کو. لندن،۱۸۷۴ میلادی

ETRUSCAN RESEARCHES BY ISAAC TAYLOR, M.A. VICAR OF HOLY TRINITY, TWICKENHAM

AUTHOR OF ' WORDS AND PLACES' Vondon, MACMILLAN AND CO. , 1874

https://archive.org/download/bub_gb_6icTAAAAYAAJ/bub_gb_6icTAAAAYAAJ.pdf

۲۹- داستان ماد، بابل و پارس، زیناید الکسیونا راگوزین، انتشارات جی. پی. پاتنام و پسران، نسخه اصلی دانشگاه پرینستون، سال ۱۹۰۰ میلادی، تاریخ دیجیتالی شدن ۱ ژوئن ۲۰۰۹ میلادی:

The Story of Media, Babylon, and Persia, Published:1900, Publisher:G. P. Putnam's sons

Original from:Princeton University, Digitized:June 1, 2009

https://www.google.com/books/edition/The_Story_of_Media_Babylon_and_Persia/zwP1tlUFFcwC?hl=en&gbpv=1&dq=The+Story+of+Media,+Babylon,+and+Persia,+Published:1900,+Publisher:G.+P.+Putnam%27s+sons++Original+from:Princeton+University,+Digitized:June+1,+2009&printsec=frontcover

۳۰- جلد اول کتیبه میخی فارسی در بیستون، رمزگشایی‌شده و ...، هنری راولینسون:

The Persian cuneiform inscription at Behistun , deciphered and ... , Volume 1 by Henry rowlinson

https://archive.org/details/jstor-25581217

۳۱- مردم و زبان مادها، یولیوس اوپرت، پاریس، سال ۱۸۷۹ میلادی:

Peuple et la langue des Medes , Jules Oppert , 1879

https://archive.org/details/lepeupleetlalang00oppe

۳۲- تاریخ دیرین ترکان ایران، پروفسور محمدتقی زهتابی، ترجمه و تلخیص علی احمدیان سرای، چاپ اول، انتشارات اختر، تبریز، ۱۳۸۱ شمسی

۳۳- نامه های مانوئل دوم پالایولوگوس (امپراطور شرق)، ترجمه جورج تی. دنیس، انتشارات مرکز مطالعات بیزانس دامبارتون اوکس و هیئت امنای دانشگاه هاروارد، سال ۱۹۷۷ میلادی:

The Letters of Manuel II Palaeologus, Manuel II Palaeologus (Emperor of the East), George T. Dennis, Published:1977, Publisher:Dumbarton Oaks Center for Byzantine Studies, Trustees for Harvard University

https://archive.org/download/cfhb-11.1-nicetae-choniatae-historia/CFHB%2008_Manuel%20II%20Palaeologus_Epistulae.pdf

۳۴- فرهنگ لغت جغرافیای یونان و روم، سر ویلیام اسمیت، سال ۱۸۵۴میلادی:

Dictionary of Greek and Roman Geography: Abacaenum Hytanis by Sir william smith, 1854

https://archive.org/details/bub_gb_9y0BAAAAQAAJ

۳۵- تاریخ هند، آگوستوس فردریک رودولف هورنله، چاپخانه مأموریت اوریسه، شهر کاتتاک، سال ۱۹۰۴ میلادی:

A history of India, Augustus Frederic Rudolf Hoernlé, Cuttack, Orissa Mission Press, 1904

https://dn790005.ca.archive.org/0/items/historyofindia00hoeriala/historyofindia00hoeriala.pdf

۳۶- تاریخ منانددِ نگهبان (مقاله مقدماتی، متن، ترجمه و یادداشت‌های تاریخ‌نگارانه)، آر. سی. بلاکلی، شرکت انتشاراتی فرانسیس کرنز، لیورپول، سال ۱۹۸۵ میلادی:

THE HISTORY OF MENANDER THE GUARDSMAN (Introductory Essay, Text, Translation, and Historiographical Notes), R. C. BLOCKLEY, Francis Cairns (Publications), Liverpool, First published 1985

https://archive.org/download/blockley-1985-menander-guardsman/Blockley_1985_Menander_Guardsman.pdf

۳۷- کتابخانه فوتیوس (ترجمه‌های ادبیات مسیحی)، جی. اچ. فریزه، کمپانی مکمیلان و انتشارات انجمن ترویج دانش مسیحی در نیویورک و لندن، سال ۱۹۲۰ میلادی:

Translations of christion literature The library of Photius VOLUME I

J. H. Freese, Macmillan Company, Society for Promoting Christian Knowledge, New York, London, 1920

https://ia802309.us.archive.org/32/items/libraryofphotius00phot/libraryofphotius00phot.pdf

۳۸- تاریخ باستان شرق (از نخستین دوران تا فتح اسکندر کبیر، شامل: مصر، آشور، بابل، ماد، ایران، آسیای صغیر و فنیقیه) فیلیپ اسمیت، انتشارات تارپر و برادرس، نیویورک، سال ۱۸۷۱ میلادی:

THE ANCIENT HISTORY OF THE EAST, FROM THE EARLIEST TIMES TO THE CONQUEST BYALEXANDER THE GREAT. INCLUDING EGYPT, ASSYRIA, BABYLONIA, MEDIA, PERSIA, ASIA MINOR, AND PHOENICIA. BY PHILIP SMITH, B.A., AUTHOR OF THE " HISTORY OF THE WORLD. "
Early Assyrian Chariot. ILLUSTRATED BY ENGRAVINGS ON WOOD.
NEW YORK: TARPER & BROTHERS, PUBLISHERS, FRANKLIN SQUALE. 1871.

https://www.google.com/books/edition/The_Ancient_History_of_the_East_from_the/CgIZBrBv5GYC?hl=en&gbpv=1&dq=THE+ANCIENT+HISTORY+OF+THE+EAST,+FROM+THE+EARLIEST+TIMES+TO+THE+CONQUEST+BYALEXANDER+THE+GREAT.+INCLUDING+EGYPT,+ASSYRIA,+BABYLONIA,+MEDIA,+PERSIA,+ASIA+MINOR,+AND+PHOENICIA.+BY+PHILIP+SMITH,+%D0%92.%D0%90.,+AUTHOR+OF+THE+%22+HISTORY+OF+THE+WORLD.+%22++Early+Assyrian+Chariot.+ILLUSTRATED+BY+ENGRAVINGS+ON+WOOD.++NEW+YORK:+TARPER+%26+BROTHERS,+PUBLISHERS,+FRANKLIN+SQUALE.+1871.&pg=PR3&printsec=frontcover

۳۹- ایلات ساقا (ساقاهای آزاق)، پروفسور فریدون آغاسی اوغلو، ترجمه دکتر میرعلی رضایی، نشریه آغری، شماره های ۱۵۸، ۱۵۹ و ۱۶۰، سالهای ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ شمسی، ترجمه از:

F. Cəlilov – Azər xalqı, II. nəşri Bakı, 2006

۴۰- ششمین شاهنشاهی کبیر شرقی (پارتیان)، جورج راولینسون، ۱۸۷۳ میلادی:

The Sixth Great Oriental Monarchy (Parthian), George Rawlinson, 1873

https://ia801800.us.archive.org/8/items/dli.ministry.06363/53.107%2520G%25205.pdf

۴۱- درر التیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان (تاریخ اشکانیان)، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به کوشش و اهتمام نعمت احمدی، چاپ اول، انتشارات اطلس، تهران، ۱۳۷۱ شمسی

۴۲- ایران تورکلرینین اسکی تاریخی (ایکینجی جیلد)، پروفسور محمدتقی زهتابی، نشر اختر، تبریز، ۱۳۷۹ شمسی

۴۳- سایت پارسی انجمن، تات و تاتی و تاجیک، یحیی ذکا:

https://parsianjoman.org/1474/%D8%AA%D8%A7%D8%AA-%D9%88-/%D8%AA%D8%A7%D8%AA%DB%8C

۴۴- دیوان لغات الترک، شیخ محمود کاشغری، ترجمه دکتر حسین محمدزاه صدیق، چاپ اول، نشر اختر، تبریز ۱۳۸۳ شمسی

۴۵- فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ، میرزا مهد یخان استرآبادی، تلخیص حکیم محمد خوئی با عنوان خلاصه عباسی، مقدمه، تصحیح و تحشیه دکتر حسین محمدزاده صدیق، انتشارات یاران، تبریز، ۱۳۸۸ شمسی

۴۶- فرهنگ جغتایی– فارسی، شیخ سلیمان افندی اوزبکی البخاری، مترجم حسن عبدالهی جهانی (اومود اوغلو)، چاپ اول، انتشارات دنیز چین، تبریز، سال ۱۳۹۲ شمسی

۴۷- زبان تاتی (از کتاب ورزقان و خاروانا در پس کوچه های تاریخ آذربایجان- فردین الهیاری- صص ۴۴ -۵۴)، وبلاگ شخصی الهیاری:

https://garedagh.blogfa.com/post/8

۴۸- قاموس‌الاعلام (۶ مجلد)، شمس‌الدین سامی، انتشارات مهران، استانبول، سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۶ قمری (۱۸۸۹ تا ۱۸۹۸ میلادی)

۴۹- سایت لغتنامه دهخدا:

https://icps.ut.ac.ir/fa/dictionary

۵۰- فرهنگ جامع دو جلدی ترکی- فارسی، پرویز زارع شاهمرسی، چاپ دوم، نشر آذرمیدخت، قزوین، ۱۳۹۴ شمسی

۵۱- سایت دانشنامه جهان اسلام، تات (اصطلاحی که ترکان قدیم به بیگانگانِ مقیم سرزمینهای خود اطلاق میکرده‌اند):

https://rch.ac.ir/article/Details/7137?%D8%AA%D8%A7%D8%AA

۵۲- مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تات:

https://www.cgie.org.ir/fa/article/225330/%D8%AA%D8%A7%D8%AA

۵۳- مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تاتی خلخال:

https://www.cgie.org.ir/fa/article/273931/%D8%AA%D8%A7%D8%AA%DB%8C-%D8%AE%D9%84%D8%AE%D8%A7%D9%84

۵۴- مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تاجیک/ تاجیکها:

https://rch.ac.ir/article/Details/7176#:~:text=%D8%AA%D8%A7%D8%AC%DB%8C%DA%A9%E2%80%8C%2F%20%D8%AA%D8%A7%D8%AC%DB%8C%DA%A9%D9%87%D8%A7%20%D8%8C%20%D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%20%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%20%D9%88,%D9%82%D8%B2%D8%A7%D9%82%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%20%D9%88%20%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%20%D9%86%DB%8C%D8%B2%20%D9%BE%D8%B1%D8%A7%DA%A9%D9%86%D8%AF%D9%87%E2%80%8C%D8%A7%D9%86%D8%AF

۵۵- ترک، تاجیک و فارس در منابع صفویه و افشار، مجید جوادی

۵۶- مردم شناسی ایران، هنری فیلد، ایالات متحده آمریکا، شیکاگو، سال ۱۹۳۹ میلادی:

Contributions to the anthropology of Iran / by Henry Field, Curator of Physical Anthropology

https://archive.org/download/contributionstoa291fiel/contributionstoa291fiel.pdf

۵۷- سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، نیکولاس سانسون، به اهتمام و ترجمه دکتر تقی تفضلی، انتشارات ابن سینا، تهران، سال ۱۳۴۶ شمسی

۵۸- تاریخ رشیدی، میرزا محمدحیدر دوغلات، تصیح دکتر عباسقلی غفاری فر، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران، سال ۱۳۳۵ شمسی

۵۹- سایت شهر ورامین، قوم تاجیکهای مقیم ورامین:

https://www.varamincity.ir/?p=380

۶۰- سایت ادبی گنجور، خمسه و مخزن الاسرار، حکایت نوشیروان با وزیر خود:

https://ganjoor.net/nezami/5ganj/makhzanolasrar/sh23

۶۱- زبان باستان آذربایجان، والتر برونو هنینگ، مترجم سجاد نعمتیان حاج علیلو، مجله وارلیق، شماره ۸، تبریز، تابستان ۱۳۹۷ شمسی

۶۲- سایت ایران بوم، فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، دکتر علی‌اشرف صادقی:

https://xn--mgbad8a4gep56h.xn--mgba3a4f16a.ir/shekar-shekan/zaban-pajohi/12294-fahlaviat-sheikh-safi-din-ardabili.html?utm_source=chatgpt.com

۶۳- وبلاگ شهاب عنبران، زبان تالشی و ارتباط آن با گویش‌های قدیم آذربایجان، دکتر علی‌اشرف صادقی:

https://hestel.blogfa.com/1390/08

۶۴- قارا مجموعه (شیخ صفی الدین اردبیلی نین شعرلر، سؤزلر، اؤیودلر و منقبه لری)، تدوین کننده دکتر حسین محمدزاده صدیق، چاپ دوم انتشارات اختر، تبریز، سال ۱۳۸۶ شمسی

۶۵- فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)، دکتر محمّد معین، نشر امیر کبیر، چاپ نهم، تهران، سال ۱۳۷۵ شمسی

۶۶- پیره ترک مست عشق (بررسی ملمع های شیخ صفی الدین اردبیلی و اهمیت آن در آشنایی با جایگاه و تاثیر گویش کهن ایرانی جنوب دریای خزر در بین صوفیان ترک آذربایجانی)، دکتر مهدی حسنی، فصلنامه تخصصی تاریخ آذربایجان و ترک، سال اول، شماره اول، پاییز، سال ۱۴۰۲ شمسی:

https://www.azerturkhistory.ir/article_185842.html

۶۷- زبان راجی، اشتباه کسروی و اشتباهات بعدی، علی طارمی، غروب، شماره ۲۵، تبریز، تابستان ۱۴۰۱ شمسی

۶۸- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن محمد ابن اثیر، نشر دار ابن الجوزی (مرکز القائمیۀ باصفهان للتحریات الکمبیوتریۀ)، سال ۱۴۲۱ قمری:

https://lohedana.ir/books/1008171001

۶۹- درۀ الغواص فی أوهام الخواص، القاسم بن علی الحریری، تحقیق عرفات مطرجی، نشر الکتب الثقافیۀ، بیروت، سال ۱۴۱۱ قمری (۱۹۹۱ میلادی)

۷۰- المُعَرّب مِن الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، ابومنصور موهوب بن احمد جوالیقی، تحقیق دکتر فانیا مبادی عبدالرحیم ابن عبد السّبحان، دار القلم، دمشق، سال ۱۴۱۰ قمری (۱۹۹۰ میلادی)

۷۱- سفری به دربار سلطان صاحبقران (دو جلدی)، دکتر هنریش بروگش، ترجمه مهندس کردبچه، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران، سال ۱۳۶۷ شمسی

۷۲- کتاب ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران، حسن راشدی، چاپ ششم، ناشر اندیشه نو، تهران، زمستان ۱۳۹۵ شمسی

۷۳- المعجم المفصل فی مصطلحات فقه اللغۀ المقارن، مشتاق عباس معن، دار الکتب العلمیۀ، سال ۲۰۰۲ میلادی:

https://ia804504.us.archive.org/25/items/MAA2002ARAR/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B9%D8%AC%D9%85%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%81%D8%B5%D9%84%20%D9%81%D9%8A%20%D9%85%D8%B5%D8%B7%D9%84%D8%AD%D8%A7%D8%AA%20%D9%81%D9%82%D9%87%20%D8%A7%D

9%84%D9%84%D8%BA%D8%A9%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%82%D8%A7%D8%B1%D9%86_text.pdf

۷۴- المجلة الجغرافية العربية، الجمعية الجغرافية المصرية، الجمعية الجغرافية المصرية، سال ۲۰۰۲ میلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%BA%D8%B1%D8%A7%D9%81%D9%8A%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1/YPzwAAAAMAAJ?hl=en&gbpv=1&bsq=%22%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D9%8A%D8%A9%22+%22%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%AC%D8%A7%D9%86%D9%8A%D8%A9+%22&dq=%22%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D9%8A%D8%A9%22+%22%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%AC%D8%A7%D9%86%D9%8A%D8%A9+%22&printsec=frontcover

۷۵- الموسوعة التاريخية الجغرافية (جلد دوم)، مسعود الخوند، دار رواد النهضة للطباعة والنشر والتوزيع، سال ۲۰۰۲ میلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%88%D8%B3%D9%88%D8%B9%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D8%AE%D9%8A%D8%A9_%D8%A7%D9%84/X_V_AAAAMAAJ?hl=en&gbpv=1&bsq=%22%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D9%8A%D8%A9%22+%22%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%AC%D8%A7%D9%86%D9%8A%D8%A9+%22&dq=%22%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D9%8A%D8%A9%22+%22%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%AC%D8%A7%D9%86%D9%8A%D8%A9+%22&printsec=frontcover

۷۶- عالمية الأبجدية العربية وتعريفها باللغات التى كتبت بها (الجزء الثانى)، عبدالرزاق القوسى، مجمع الملك سلمان العالمى للغة العربية، سال ۲۰۲۴ میلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%8A%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%A8%D8%AC%D8%AF%D9%8A%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1%D8%A8/8VoGEQAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=-+%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%8A%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%A8%D8%AC%D8%AF%D9%8A%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%A9+%D9%88%D8%AA%D8%B9%D8%B1%D9%8A%D9%81%D9%87%D8%A7+%D8%A8%D8%A7%D9%84%D9%84%D8%BA%D8%A7%D8%AA+%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%8A+%D9%83%D8%AA%D8%A8%D8%AA+%D8%A8%D9%87%D8%A7+(%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%B2%D8%A1+%D8%A7%D9%84%D8%AB%D8%A7%D9%86%D9%8A)%D8%8C+%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%B2%D8%A7%D9%82+%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%88%D8%B3%D9%8A%D8%8C+%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9+%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%83+%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%8A+%D9%84%D9%84%D8%BA%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%A9%D8%8C+%D8%B3%D8%A7%D9%84+2024+%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&pg=PA66&printsec=frontcover

۷۷- التشيع العربى والتشيع الفارسى، نبيل حيدرى، al-ʻUbaykān، سال ۲۰۱۶ میلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B4%D9%8A%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D9%8A_%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B4%D9%8A%D8%B9/XwnBoQEACAAJ?hl=en

۷۸- الدور السياسى للأقليات فى الشرق الأوسط، مصلح خضر الجبورى، سال ۲۰۱۴ میلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%88%D8%B1_%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%8A%D8%A7%D8%B3%D9%8A_%D9%84%D9%84%D8%A3%D9%82%D9%84%D9%8A%D8%A7/WwnQCgAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=72-+%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%88%D8%B1+%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%8A%D8%A7%D8%B3%D9%8A+%D9%84%D9%84%D8%A3%D9%82%D9%84%D9%8A%D8%A7%D8%AA+%D9%81%D9%8A+%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%B1%D9%82+%D8%A7%D9%84%D8%A3%D9%88%D8%B3%D8%B7%D8%8C+%D9%85%D8%B5%D9%84%D8%AD+%D8%AE%D8%B6%D8%B1+%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D9%88%D8%B1%D9%8A%D8%8C&pg=PA72&printsec=frontcover

٧٩- أبحاث ودراسات، مجمع الملک سلمان العالمی للغة العربية، مجمع الملک سلمان العالمی للغة العربية، ٢٠٢٥ ميلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%A3%D8%A8%D8%AD%D8%A7%D8%AB_%D9%88%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA_%D9%86%D8%AF%D9%88%D8%A9_%D8%A7%D9%84/OxM-EQAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=%D8%A3%D8%A8%D8%AD%D8%A7%D8%AB+%D9%88%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA%D8%8C+%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9+%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%83+%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%8A+%D9%84%D9%84%D8%BA%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%A9%D8%8C+%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9+%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%83+%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%8A+%D9%84%D9%84%D8%BA%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%A9&pg=PT2&printsec=frontcover

٨٠- تاريخ المسرح فی إيران (منذ البداية إلى اليوم)، فاطمة برجكانی، ٢٠٠٨ ميلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D8%AE_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D8%B1%D8%AD_%D9%81%D9%8A_%D8%A5%D9%8A%D8%B1%D8%A7%D9%86/ldNYDwAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=%D8%AA%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D8%AE+%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D8%B1%D8%AD+%D9%81%D9%8A+%D8%A5%D9%8A%D8%B1%D8%A7%D9%86+(%D9%85%D9%86%D8%B0+%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%8A%D8%A9+%D8%A5%D9%84%D9%89+%D8%A7%D9%84%D9%8A%D9%88%D9%85)%D8%8C+%D9%81%D8%A7%D8%B7%D9%85%D8%A9+%D8%A8%D8%B1%D8%AC%D9%83%D8%A7%D9%86%D9%8A&pg=PA239&printsec=frontcover

٨١- معجم المشاريع الحسينية (جلد سوم)، محمد صادق محمد كرباسی، المركز الحسينی للدراسات، ٢٠١٠ ميلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D9%85%D8%B9%D8%AC%D9%85_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B4%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%D9%8A%D9%86%D9%8A/X46ODwAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=%D9%85%D8%B9%D8%AC%D9%85+%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B4%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D8%B9+%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%D9%8A%D9%86%D9%8A+%D9%84%D9%84%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA%D8%8C+2010+%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&printsec=frontcover

٨٢- تسييس الإسلام (إعادة بناء الهوية والدولة والدين والأمة فی الدولة العثمانية الغابرة)، كمال هـ كاربات، Arkan for Studies, Research and Publishing، ٢٠٢٤ ميلادی:

https://books.google.com/books?id=jmAREQAAQBAJ&pg=PT75&dq=%D8%AA%D8%B3%D9%8A%D9%8A%D8%B3+%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85+(%D8%A5%D8%B9%D8

%A7%D8%AF%D8%A9+%D8%A8%D9%86%D8%A7%D8%A1+%D8%A7%D9%84%D9%87%D9%88%D9%8A%D8%A9+%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%A9+%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%8A%D9%86+%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A3%D9%85%D8%A9+%D9%81%D9%8A+%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%8A%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A9)%D8%8C+%D9%83%D9%85%D8%A7%D9%84+%D9%87%D9%80.+%D9%83%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%AA%D8%8C&hl=en&newbks=1&newbks_redir=1&sa=X&ved=2ahUKEwifqM3LoMeSAxXcVKQEHUXwJfMQ6AF6BAgHEAM

۸۳- أرومة المداد: قراءة موضوعية فی الموسوعة الحسينية، Naḍīr Khazrajī، بيت العلم للنابهين، سال ۲۰۱۹ ميلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%A3%D8%B1%D9%88%D9%85%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AF%D8%A7%D8%AF_%D9%82%D8%B1%D8%A7%D8%A1%D8%A9_%D9%85%D9%88/shuJDwAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=%E2%80%8F%D8%A3%D8%B1%D9%88%D9%85%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AF%D8%A7%D8%AF:+%E2%80%8F%E2%80%8F%D9%82%D8%B1%D8%A7%D8%A1%D8%A9+%D9%85%D9%88%D8%B6%D9%88%D8%B9%D9%8A%D8%A9+%D9%81%D9%8A+%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%88%D8%B3%D9%88%D8%B9%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%D9%8A%D9%86%D9%8A%D8%A9%D8%8C+%E2%80%8F%D8%A8%D9%8A%D8%AA+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%84%D9%85+%D9%84%D9%84%D9%86%D8%A7%D8%A8%D9%87%D9%8A%D9%86%D8%8C+%D8%B3%D8%A7%D9%84+2019+%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&printsec=frontcover

۸۴- فتاة القيروان، جرجی زيدان، ناشر Hindawi Foundation، ۲۰۲۲ ميلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D9%81%D8%AA%D8%A7%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%8A%D8%B1%D9%88%D8%A7%D9%86/wqOCEAAAQBAJ?hl=en&gbpv=1

۸۵- العلاقات التركية الروسية (دراسة فی الصراع و التعاون)، أحمد نوری النعيمی، Al Manhal، سال ۲۰۱۱ ميلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%82%D8%A7%D8%AA_%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B1%D9%83%D9%8A%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%B1%D9%88/3z6uCgAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%82%D8%A7%D8%AA+%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B1%D9%83%D9%8A%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%B1%D9%88%D8%B3%D9%8A%D8%A9++(%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%A9+%D9%81%D9%8A+%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%B1%D8%A7%D8%B9+%D9%88+%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D9%88%D9%86)%D8%8C+%D8%A3%D8%AD%D9%85%D8%AF+%D9%86%D9%88%D8%B1%D9%8A+%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%B9%D9%8A%D9%85%D9%8A%D8%8C+%D8%B3%D8%A7%D9%84++2011+%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&printsec=frontcover

۸۶- الطوق (مخاطر التحالف التركی-الإسرائيلی وأبعاده)، سعدون حميد حمد، دار وائل للنشر، سال ۲۰۰۲ ميلادی

https://www.google.com/books/edition/%D8%A7%D9%84%D8%B7%D9%88%D9%82/DSItAQAAIAAJ?hl=en&gbpv=1&bsq=%D8%A7%D9%84%D8%B7%D9%88%D9%82+(%D9%85%D8%AE%D8%A7%D8%B7%D8%B1+%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D9%84%D9%81+%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B1%D9%83%D9%8A-%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A6%D9%8A%D9%84%D9%8A+%D9%88%D8%A3%D8%A8%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D9%87)%D8%8C+%D8%B3%D8%B9%D8%AF%D9%88%D9%86+%D8%AD%D9%85%D9%8A%D8%AF+%D8%AD%D9%85%D8%AF%D8%8C+%D8%AF%D8%A7%D8%B1+%D9%88%D8%A7%D8%A6%D9%84+%D9%84%D9%84%D9%86%D8%B4%D8%B1%D8%8C+%D8%B3%D8%A7%D9%84+2002+%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&dq=%D8%A7%D9%84%D8%B7%D9%88%D9%82+(%D9%85%D8%AE%D8%A7%D8%B7%D8%B1+%D8%

A7%D9%84%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D9%84%D9%81+%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B1%D9%83%D9%8A-%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A6%D9%8A%D9%84%D9%8A+%D9%88%D8%A3%D8%A8%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D9%87)%D8%8C+%D8%B3%D8%B9%D8%AF%D9%88%D9%86+%D8%AD%D9%85%D9%8A%D8%AF+%D8%AD%D9%85%D8%AF%D8%8C+%D8%AF%D8%A7%D8%B1+%D9%88%D8%A7%D8%A6%D9%84+%D9%84%D9%84%D9%86%D8%B4%D8%B1%D8%8C+%D8%B3%D8%A7%D9%84+2002+%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&printsec=frontcover

۸۷- زبان آذری (ترکی) در سایت جهانی ویکی پدیا برای اشاره به ترکی آذربایجانی:

https://ar.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%84%D9%84%D8%BA%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D9%8A%D8%A9#:~:text=%D8%A7%D9%84%D9%84%D8%BA%D8%A9%20%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B0%D8%B1%D9%8A%D8%A9%20%D9%87%D9%8A%20%D9%84%D8%BA%D8%A9%20%D8%AA%D8%B1%D9%83%D9%8A%D8%A9,%D8%A5%D8%B3%D9%85%D8%A7%D8%B9%D9%8A%D9%84%20%D8%A7%D9%84%D8%B5%D9%81%D9%88%D9%8A%20%D9%81%D9%8A%20%D8%A3%D8%B4%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%87%20%D9%88%D9%83%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D8%AA%D9%87.

۸۸- أتاتورک ورفاقه ونهايۀ العثمانيين، د. رضا نور، دار البشير للثقافۀ والعلوم، سال ۲۰۲۰ میلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%A3%D8%AA%D8%A7%D8%AA%D9%88%D8%B1%D9%83_%D9%88%D8%B1%D9%81%D8%A7%D9%82%D9%87_%D9%88%D9%86%D9%87%D8%A7%D9%8A%D8%A9/KlbRDwAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=%D8%A3%D8%AA%D8%A7%D8%AA%D9%88%D8%B1%D9%83+%D9%88%D8%B1%D9%81%D8%A7%D9%82%D9%87+%D9%88%D9%86%D9%87%D8%A7%D9%8A%D8%A9+%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%8A%D9%8A%D9%86%D8%8C+%D8%AF.+%D8%B1%D8%B6%D8%A7+%D9%86%D9%88%D8%B1%D8%8C+%D8%AF%D8%A7%D8%B1+%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%B4%D9%8A%D8%B1+%D9%84%D9%84%D8%AB%D9%82%D8%A7%D9%81%D8%A9+%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85%D8%8C+%D8%B3%D8%A7%D9%84++2020+%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&printsec=frontcover

۸۹- معجم الشعراء الناظمين فی الحسين (جلد سوم)، محمد صادق محمد کرباسی،المرکز الحسينی للدراسات، سال ۱۹۹۹ میلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D9%85%D8%B9%D8%AC%D9%85_%D8%A7%D9%84%D8%B4%D9%91%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1_%D8%A7%D9%84%D9%86%D9%91%D8%A7%D8%B8%D9%85/TkQfp131ACcC?hl=en&gbpv=1&dq=%D9%85%D8%B9%D8%AC%D9%85+%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1+%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D8%B8%D9%85%D9%8A%D9%86+%D9%81%D9%8A+%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%D9%8A%D9%86+(%D8%AC%D9%84%D8%AF+%D8%B3%D9%88%D9%85)%D8%8C+%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF+%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82+%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF+%D9%83%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B3%D9%8A%D8%8C%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B1%D9%83%D8%B2+%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%D9%8A%D9%86%D9%8A+%D9%84%D9%84%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA%D8%8C+%D8%B3%D8%A7%D9%84+1999+%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&printsec=frontcover

۹۰- جمال الدين الأفغانی: عطاؤه الفكری ومنهجه الإصلاحی، إبراهيم غرايبۀ، International Institute of Islamic Thought، سال ۱۹۹۹ میلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%AC%D9%85%D8%A7%D9%84_%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%8A%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%A3%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D9%8A_%D8%B9/Z4o9DwAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=%D8%AC%D9%85%D8%A7%D9%84+%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%8A%D9%86+%D8%A7%D9%84%D8%A3%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D9%8A:+%D8%B9%D8%B7%D8%A7%D8%A4%D9%87+%D8%A7%D9%84%D9%81%D9%83%D8%B1%D9%8A+%D9%88%D9%85%D9%86%D9%87%D8%AC%D9%87+%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%AD%D9%8A%D8%8C+%D8%A5%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%D9%8A%D9%85+%D8%BA%D8%B1%D8%A7%D9%8A%D8%A8%D8%A9%D8%8C+International+Institute+of+Islamic+Thought%D8%8C+%D8%B3%D8%A7%D9%84+1999+%D9%85%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AF%DB%8C&printsec=frontcover

۹۱- لغت فرس، ابومنصور علی بن احمد اسدی، تصحیح عباس اقبال، چاپخانه مجلس، تهران، سال ۱۳۱۹ شمسی

۹۲- فرضیه زبان آذری و کسروی، دکتر حسین محمدزاده صدیق، انتشارات تکدرخت، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۹ شمسی

۹۳- ره‌آورد سفر (گزیده سفرنامه ناصرخسرو)، ناصر خسرو قبادیانی، تصیح و توضیح محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران، سال ۱۳۷۳ شمسی

۹۴- تجارب الأمم و تعاقب الهمم (هفت جلدی)، احمد ابن محمد ابن یعقوب مسکویه، محقق سید حسن کسروی، انتشارات محمد علی بیضون دارالکتب العلمیه، بیروت، سال ۱۴۲۴ قمری (۲۰۰۳ میلادی)

۹۵- یادداشت های خسرو اول انوشیروان، ترجمه و پژوهش رحیم زاده صفوی، مطبعه مجلس، تهران، سال ۱۳۱۰ شمسی

۹۶- جوامع الحکایات و لوامع الروایات، سدیدالدین محمد عوفی، تصحیح دکتر جعفر شعار، انتشارات سخن، تهران، سال ۱۳۷۴ شمسی

۹۷- التیجان فی ملوک حمیر، وهب بن منبه، تصحیح دکتر عبدالعزیز مقالح، چاپ دوم، نشر مرکز الدراسات الیمنیه، صنعا، سال ۱۹۷۹ میلادی

۹۸- تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، حمزۀ اصفهانی (ترجمه فارسی با نام تاریخ پیامبران و پادشاهان توسط دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۴۶ شمسی)

۹۹- تاریخ الرسل و الملوک یا تاریخ الامم و الملوک معروف به تاریخ طبری (یک جلدی)، تحقیق ابو صهیب الکرمی، ناشر بیت الافکار الدولیه، ریاض

۱۰۰- تاریخ بلعمی (دو جلدی)، ابوعلی محمد بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا) به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ دوم، چاپخانه تابش، تهران، سال ۱۳۵۳ شمسی

۱۰۱- تاریخ ابن خلدون المسمی دیوان المبتدأ و الخبر فی أیام العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأکبر معروف به تاریخ ابن خلدون یا العبر(هشت جلدی)، عبدالرحمن بن خلدون، تحقیق و تصحیح خلیل شحاده و سهیل زکار، نشر دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۳۱ قمری (۲۰۰۱ میلادی)

۱۰۲- جامع‌التواریخ (تاریخ اغوز)، رشیدالدّین فضل‌اللّه همدانی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، انتشارات میراث مکتوب، تهران، سال ۱۳۸۴ شمسی

۱۰۳- برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، باهتمام دکتر محمد معین، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات رشدیه، تهران، فروردین ۱۳۴۲ شمسی

۱۰۴- تاریخ گردیزی، ابوسعید عبدالحی ابن ضحاک ابن محمود گردیزی، تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، ناشر دنیای کتاب، تهران، سال ۱۳۶۳ شمسی

۱۰۵- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (جلد اول)، برتولد اشپولر، ترجمه عبدالجواد فلاطوری، چاپ اول، چاپ انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، سال ۱۳۶۴ شمسی

۱۰۶- المنجد فی اللغۀ (أقدم معجم شامل للمشترک اللفظی)، کراع النمل، علی بن حسن، محققان دکتر احمد مختار عمر و دکتر ضاحی عبدالباقی، ناشر عالم الکتب، قاهره، سال ۱۹۸۸ میلادی

۱۰۷- المحکم و المحیط الاعظم (جلد نهم)، علی ابن اسماعیل ابن سیده، تصحیح دکتر عبدالحمید هنداوی، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، سال ۱۴۲۱ قمری (۲۰۰۰ میلادی)

۱۰۸- التدوین فی احوال جبال شروین، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، چاپ اول، انتشارات فکر روز، تهران، سال ۱۳۷۳ شمسی

۱۰۹- تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، تالیف اکرم بهرامی، چاپ دوم، ناشر انتشارات دانشگاه تربیت معلم، تهران، سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۳۵۶ شمسی)

۱۱۰- آذری یا زبان باستان آذربایجان (جوابیه)، عدالت طاهرزاده، مترجم محمدعلی آرش‌فر، ویراستاران حسن اومواوغلو و رضا همراز، ناشر قالان یورد، تبریز، سال ۱۳۹۷ شمسی

۱۱۱- دولت سبکری نخستین حکومت ترکان در ایران پس از اسلام، سیدحیدر بیات:

http://efsha.squarespace.com/blog/2014/2/10/839596461083.html

۱۱۲- یادنامه حکیم تیلیم خان (مراسم لر و مقاله لر)، اسدالله امیری، ویراستار ح. م. گونئیلی، نشر نوید اسلام، قم، سال ۱۳۸۷ شمسی

۱۱۳- خزرلر- تورک امپراتولوغو، دکتر محمدرضا باغبان کریمی، فصلنامه تخصصی تاریخ آذربایجان و ترک، سال سوم، شماره هفتم، بهار، سال ۱۴۰۴ شمسی

۱۱۴- آذربایجان تاریخی؛ میللت، دؤولت و سیاست، پروفسور دکتر نصیب نصیبلی، آماده کننده آیدین موغانلی، سایت اتک یازی سیرا کتابلاری:

www.etekyazi.com

۱۱۵- نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران، محمد رحمانی فر، چاپ اول، انتشارات اختر، تبریز، ۱۳۷۹ شمسی

۱۱۶- تاریخ ترکان (پیش از اسلام)، کامران گورون، فاروق سومر، رنه گروسه ...، مترجمین ج. و جعفرزاده، چاپ اول، ناشر سومرنشر، تبریز، سال ۱۳۹۰ شمسی

۱۱۷- دایره المعارف جهان اسلام، ترک/ ترکها:

https://rch.ac.ir/article/Details?id=10812

۱۱۸- سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، دکتر جواد هیئت، چاپ سوم، نشر پیکان، تهران، ۱۳۸۰ شمسی

۱۱۹- سایت بیتیغ (بیتیک)، سنگ قبر کول تگین:

The Kultegin Inscription (1-40 lines) :

https://bitig.kz/?lang=e&mod=1&tid=1&oid=15&m=1

۱۲۰- داستانهای ترک، مصطفی نجاتی سبدچی اوغلو، چاپ ششم، ناشر آوجی آفست، استانبول، سال ۱۹۹۸ میلادی:

TÜRK DESTANLARİ, Mustafa Necati Sepetcioğlu, 1998

https://turuz.com/book/title/Qar%C5%9F%C4%B1la%C5%9Ft%C4%B1rmal%C4%B1+T%C3%BCrk+Destanlar%C4%B1-+Mustafa+Necati+Sebet%C3%A7io%C4%9Flu_1998_105s

۱۲۱- جامع التواریخ تاریخ مبارک غازانی (جلد اول)، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ناشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، سال ۱۳۹۵ شمسی

۱۲۲- یادنامه ابوالفضل بیهقی (مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، مشهد شهریور ۱۳۴۹)، چاپ دوم انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه، مشهد، سال ۱۳۷۴ شمسی

۱۲۳- روابط ترک- فارس در دوره ساسانیان (تز فوق لیسانس)، احمد آلتونگؤک، انتشارات دانشگاه فیرات، آلازیق ترکیه، سال ۲۰۰۷ میلادی:

T.C. FIRAT ÜNĐVERSĐTESĐ SOSYAL BĐLĐMLER ENSTĐTÜSÜ TARĐH ANABĐLĐM DALI (YÜKSEK LĐSANS TEZĐ) IV. VE VIII. YÜZYILLAR ARASI SASANĐLER DÖNEMĐ TÜRK-FARS ĐLĐŞKĐLERĐ HAZIRLAYAN AHMET ALTUNGÖK DANIŞMAN PROF. DR. ABDULHALĐK BAKIR SON RAPOR Bu çalışma Fırat Üniversitesi Bilim Araştırma Proje Birimi (FÜBAP) tarafından 1252 proje çalışmasıyla desteklenmiştir. ELAZIĞ – 2007

https://turkistanilibrary.com/libraries/pdf.js/web/viewer.html?file=https%3A%2F%2Fturkistanilibrary.com%2Fsites%2Fdefault%2Ffiles%2Fyuzyillar_arasi_sasaniler_donemi_turk-fars_ilishgileri.pdf

۱۲۴- لغت نامه اتیمولوژیک به ترکی ترکیه (دو جلدی)، پروفسور تونجر گولنسوی، نشر تورک دیل کورومو، آنکارا، سال ۲۰۰۷ میلادی:

Türkiye Türkcesindeki Türkce Sözcüklerin Köken Bilgisi Sözlügü (2 Volumes), Prof. Dr. Tuncer Gülensoy, Türk Dil Kurumu Yayinlari, Ankara, 2007

https://turuz.com/book/title/Turkiye+Turkcesindeki+Turkce+Sozcuqlerin+Koken+Bilgisi+Sozlughu-1-2-Tuncer+Gulensoy-2007

۱۲۵- لغت نامه آشوری موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، نه شخص متخصص، موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، ایلینویز آمریکا، سال ۲۰۰۶ میلادی:

ASSYRIAN DICTIONARY OF THE ORIENTAL INSTITUTE OF THE UNIVERSITY OF CHICAGO, EDITORIAL BOARD, ROBERT D. BIGGS, JOHN A. BRINKMAN, MIGUEL CIVIL, WALTER FARBER, IGNACE J. GELB†, A. LEO OPPENHEIM†, ERICA REINER†, MARTHA T. ROTH, MATTHEW W. STOLPER, 2006, PUBLISHED BY THE ORIENTAL INSTITUTE, CHICAGO, ILLINOIS, U.S.A.

۱۲۶- تاریخ بابل و آشور، فریتز هومل، نشر گروته، برلین، سال ۸۹ -۱۸۸۵میلادی:

Geschichte Babyloniens und Assyriens, Fritz Hommel, Publication date: 1885-89 , Publisher: Berlin, Grote.

۱۲۷- Revue des Études Sud-Est Européennes، نشر آکادمی رومانی، بوخارست، سال ۱۹۸۲ میلادی:

Revue Des Etudes Sud-est Europeennes

ALEXANDRU DUTU Réciacteur en chef ad joint, Membres du comité: EMIL CONDURACHI, AL. ELIAN,

VALENTIN GEORGESCU, H. MIHAESCU, COSTIN, ROSETTI, EUGEN STANESCU, MURGESCU, D. M. PIPPIDI, MIHAI POP, AL. Secrétaire du comité : LIDIA SIMION

EDITURA ACADEMIEI REPUBLICII SOCIALISTE ROMANIA

Calea Victoriei n° 125,téléphone 50 76 80, 79717, BucureFti Romania, 1982

https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&opi=89978449&url=https://biblioteca-digitala.ro/reviste/resee/20-Revue-des-Etudes-Sud-Est-Europeennes-XX-nr-1_1982.pdf&ved=2ahUKEwixkYKiqPWSAxWTU6QEHcawDBsQFnoECB4QAQ&usg=AOvVaw0yTDb-PuNguj-p4xIZvE5B

۱۲۸- Die Aschkenasim، بوریس آلتشولر، سال ۲۰۰۷ میلادی:

Altschüler, Boris (2006). Die Aschkenasim.

https://books.google.com/books?id=Gp3XAAAAMAAJ&q=Turukku+Turk&dq=Turukku+Turk&hl=en&newbks=1&newbks_redir=0&source=gb_mobile_search&sa=X&ved=2ahUKEwj5sPiMzfaSAxVJT0EAHfmiDzw4PBDoAXoECAkQAw

۱۲۹- دانشنامه مردمان آسیا و اقیانوسیه، پروفسور باربارا ا. وست، چاپ ۲۰۰۹ میلادی:

Encyclopedia of the Peoples of Asia and Oceania, By Barbara A. West · 2009

https://books.google.com/books?id=pCiNqFj3MQsC&pg=PA826&dq=A+Mesopotamian+cuneiform+tablet+refers+to+a+people+called+Turukku,+possibly+ancient+ances-+tors+of+the+Turkic+peoples.&hl=en&newbks=1&newbks_redir=0&source=gb_mobile_search&sa=X&ved=2ahUKEwig4umh4faSAxWpUaQEHXCqFREQ6AF6BAgIEAM

۱۳۰- Deutsches Archäologisches Institut، ارنست هرتسفلد:

Source: Deutsches Archäologisches Institut. Abteilung Teheran, Archaeologische Mitteilungen aus Iran , Band 19, Dietrich Reimer

https://books.google.com/books?id=eWFtAAAAMAAJ&q=Turukkaean+Turkish&dq=Turukkaean+Turkish&hl=en&newbks=1&newbks_redir=0&source=gb_mobile_search&sa=X&ved=2ahUKEwj8xJ6qtPeSAxWCcKQEHd_IAFkQ6AF6BAgLEAM

۱۳۱- سایت ائل اوبا، اثبات حضور ترکان در آذربایجان چهار هزار سال پیش بر اساس منابع آشوری و شمشارا، دکتر رحیم بقال اصغری (رحیم آغ بایراق):

https://eloba.ir/?p=8840

۱۳۲- معرفی مجموعه نسخ خطی به زبان ترکی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دکتر مهدی کریمیان سیچانی و زهرا عبداللهی طارمسری، پیام بهارستان مجلس شورای اسلامی ایران، شماره ۴ دوره دوم، تهران، تابستان ۱۳۸۸ شمسی:

https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/30605

۱۳۳- نسخه های خطی ترکی در کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) (نسخه های خطی ترکی درکتابخانه سرکار فیض آثار آستان قدس رضوی (ع))، محمد وفادار مرادی، وبلاگ اسماعیل سالاریان، هفدهم فروردین ۱۳۹۲ شمسی:

https://salariyan.blogfa.com/post/2111

۱۳۴- فهرست نسخه های خطی ترکی کتابخانه بزرگ حضرت آیۀ الله العظمی مرعشی نجفی، حسین متقی، به سرپرستی سیدمحمود مرعشی نجفی، ناشر کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، سال ۱۳۸۱ شمسی (۱۴۲۳ قمری):

https://uploadkon.ir/uploads/fcce30_25فهرست-نسخه-های-خطی-ترکی-کتابخانه-مرعشی.pdf

۱۳۵- اندیشکده شهید کامبوزیا، زبان‌شناسی چیست؟ توضیح کامل این علم:

https://kambozia.com/linguistics/

۱۳۶- دستور زبان فارسی، دکتر عبدالرسول خیامپور، چاپ پنجم، کتاب‌فروشی تهران، تبریز، سال ۱۳۴۴ شمسی

۱۳۷- تغییر نام و فارسیزاسیون توپونیمهای شهرستان مرند، قدرت ابوالحسنی ساغالان، ماهنامه خداآفرین، شماره ۲۲۹، تهران، مهرماه ۱۴۰۳ شمسی

۱۳۸- سایت اسلام– قرآن و تفسیر، القاب حروف:

http://islamqt.com/fa/tajweed/html/Ch2-3.htm

۱۳۹- فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها)، جلدهای اول، دوم، چهار و پنجم، سرتیب حسینعلی رزم آرا، انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ شمسی

۱۴۰- فرهنگ جغرافیایی ملی ترکان ایران زمین (چهار جلدی)، ژنرال- دکتر محمود پناهیان (تبریزی)، عراق، سال ۱۳۵۱ شمسی

۱۴۱- کلیات اشعار ترکی شهریار بانضمام حیدربابایه سلام، استاد محمدحسین شهریار، با مقدمه، اصلاحات و توضیحات دکتر حمید محمدزاده، چاپ یازدهم، انتشارات نوبهار، تهران، سال ۱۳۷۵ شمسی

۱۴۲- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، SAR:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/SAR

۱۴۳- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی،sər:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/S%C6%8FR

۱۴۴- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، HORU:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/HORU

۱۴۵- تاریخ ده هزار ساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر توحید ملک زاده دیلمقانی، چاپ دوم، انتشارات ائلدار، تبریز، سال ۱۳۸۴ شمسی

۱۴۶- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، HIR:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/H%C4%B0R

۱۴۷- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، IRMAN:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/IRMAN

۱۴۸- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ÜR:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C3%9CR

۱۴۹- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ÜRÜ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C3%9CR%C3%9C

۱۵۰- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ÜLƏ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C3%9CL%C6%8F

۱۵۱- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ECƏ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/EC%C6%8F

۱۵۲- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، OR:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/OR

۱۵۳- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، **OV**:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/OV

۱۵۴- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، SA:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/SA

۱۵۵- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ƏPEY:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C6%8FPEY

۱۵۶- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ƏVİRMƏK:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C6%8FV%C4%B0RM%C6%8FK

۱۵۷- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ƏŞ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C6%8F%C5%9E

۱۵۸- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ƏRNƏ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C6%8FRN%C6%8F

۱۵۹- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ƏR، ER، IR:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C6%8FR

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/ER

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/IR

۱۶۰- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ULA:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/ULA

۱۶۱- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، HUV:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/HUV

۱۶۲- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ASTAN:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/ASTAN

۱۶۳- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ƏKƏ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C6%8FK%C6%8F

۱۶۴- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ÜMÜ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C3%9CM%C3%9C

۱۶۵- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ÖR:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C3%96R

۱۶۶- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ORU:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/ORU

۱۶۷- قلعه باستانی حوری قلعه سی عجبشیر در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، تاریخ انتشار: ۱۶ آذر ۱۳۸۴ شمسی:

/https://www.irna.ir/amp/7773242

۱۶۸- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، ƏRZƏN:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C6%8FRZ%C6%8FN

۱۶۹- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، EV:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/EV

۱۷۰- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، İZƏ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%C4%B0Z%C6%8F

۱۷۱- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک، دکتر حسن بی هادی، HÜŞ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/H%C3%9C%C5%9E

۱۷۲- نگاهی نوین به اسامی کهن در شهرستان میانه، دکتر فیروز سمین فر، چاپ اول، نشر اختر، تبریز، سال ۱۳۸۷ شمسی

۱۷۳- هئریز Heriz (هریس)، به کوشش اسماعیل محمدثانی (ممدلی)، چاپ اول، انتشارات هوشمند، تبریز، سال ۱۳۸۹ شمسی

۱۷۴- آشنایی با شهرستان میانه (قسمت ۲۴ از ۳۰): کوهها و تپه های میانه، دکتر محمد صادق نائبی، ۲۰ اسفند ۱۳۹۷ شمسی:

https://naebi.ir/101/%D8%A2%D8%B4%D9%86%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%A8%D8%A7-%D8%B4%D9%87%D8%B1%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D9%85%DB%8C%D8%A7%D9%86%D9%87-%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA-24-/%D8%A7%D8%B2-30-%DA%A9%D9%88%D9%87%D9%87%D8%A7

۱۷۵- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک (مدیریت دکتر حسن بی هادی)، قارغالی بازار:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/%D9%82%D8%A7%D8%B1%D8%BA%D8%A7%D9%84%DB%8C%20%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%B1

۱۷۶- فرهنگ لغت آذربایجان ترکی-ترکی (سه جلدی)، اسماعیل جفرلی (جعفرزاده)، نشر احرار، تبریز، ۱۳۹۲ شمسی (۲۰۱۳ میلادی)

۱۷۷- کلید نامهای جغرافیایی ما (واژه وان و ترکیبات ساخته شده از آن)، بهرام اسدی، فصلنامه تخصصی مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک، سال دوم، شماره ششم، اورمیه، زمستان ۱۴۰۳ شمسی

۱۷۸- فرهنگ اتیمولوژیک نشانیان، معنی آلان:

https://www.nisanyansozluk.com/kelime/alan

۱۷۹- آلان؛ نام بومی ناحیه تاریخی صحرای تبریز، قدرت ابوالحسنی ساغالان، ماهنامه خداآفرین، شماره ۲۳۴، تهران، اسفندماه ۱۴۰۳ شمسی

۱۸۰- شهر باستانی گیلیخان، قدرت ابوالحسنی سهلان، ماهنامه خداآفرین، شماره ۲۱۷، تهران، مهرماه ۱۴۰۲ شمسی

۱۸۱- لغتنامه ترکی قدیمی، پروفسور دکتر فضولی بیات و دکتر مینارا علی یئوا:

ESKİ TÜRKÇE SÖZLÜK, Prof. Dr. Fuzuli Bayat, Dr. Öğretim Üyesi Minara Aliyeva

https://www.otuken.com.tr/u/otuken/docs/e/s/eski-turkce-sozluk-1604587240.pdf?srsltid=AfmBOopg_eq_Id_WbZU9NK-MGdztyKeDdDJvYUgiiwyoqNFG8KE7auCG

۱۸۲- روستای قدیمی اسکی آلوار، قدرت ابوالحسنی ساغالان و محمدرضا شوکتی یوخاری آلوار، ماهنامه خداآفرین، شماره ۲۳۷، تهران، خردادماه ۱۴۰۴ شمسی

۱۸۳- لغتنامه آنلاین ترکی گؤک ترک به ترکی ترکیه، سایت آموزشی زبان و نوشته های ترکی تامگا:

https://tamga.ktu.edu.tr/2017/05/web-tabanl-gokturkce-sozluk.html

۱۸۴- آمار استان آذربایجان شرقی در سرشماری سال ۱۳۹۵ شمسی:

https://amar.org.ir/Portals/0/Statistics/CN95_HouseholdPopulationVillage_03_r-14030410121504.xlsx

۱۸۵- ده ابرمرد تاریخ ایران (بخش دوم)، نوشته ناصر انقطاع، سال ۲۰۱۱ میلادی:

https://www.google.com/books/edition/%D8%AF%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1_%D9%85%D8%B1%D8%AF_%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA_%D8%AF%D9%88%D9%85/_uo_AwAAQBAJ?hl=en&gbpv=1&dq=%22%D8%AF%D8%B4%D8%AA+%D9%85%D8%A7%D9%87%D8%A7%D9%86%22&pg=PT174&printsec=frontcover

۱۸۶- وقف نامه ربع رشیدی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۳۵۶ شمسی)

۱۸۷- کوههای آذربایجان، صمد چایلی (ایوب زینالی فرید) و حسن انداچه، چاپ دوم، نشر اختر، تبریز، سال ۱۳۸۸ شمسی

۱۸۸- چایلار، صمد چایلی (ایوب زینالی فرید)، چاپ اول، نشر اختر، تبریز، سال ۱۳۸۹ شمسی

۱۸۹- بررسی و تحلیل زمینهٔ اجتماعی تعامل زبان و شعر فارسی و ترکی بر اساس آرای بوردیو، دکتر محمدباقر علیزاده اقدم، دکتر محمد حریری اکبری، دکتر محمد علی موسی زاده و دکتر ابراهیم زال، سال دوم، شماره دوم، پاییزوزمستان سال ۱۴۰۲ شمسی:

https://persianl.journals.ikiu.ac.ir/article_3388.html

۱۹۰- فرهنگ واژگان ترکی در زبان و ادبیات فارسی، عادل ارشادی فرد، چاپ اول، انتشارات باغ اندیشه، اردبیل، سال ۱۳۷۹ شمسی

۱۹۱- نزهه القلوب، حمدالله مستوفی قزوینی، مصحح محمد دبیر سیاقی، ناشر حدیث امروز، قزوین، ۱۳۸۲ شمسی

۱۹۲- سفرنامه اولیاء چلبی به ایران عصر صفوی (چهار سفر اولیاء چلبی سیاح عثمانی به ایران در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم صفوی)، اولیاء چلبی، ترجمه و پژوهش علی ابوالقاسمی و دکتر مهدی وزینی افضل، انتشارات دانشگاه جیرفت، جیرفت، سال ۱۴۰۰ شمسی

۱۹۳- دفتر مفصل مالیاتی مربوط به لیوای تبریز (دو جلدی)، پروفسور شاهین مصطفی یئف، چاپ دانشگاه دولتی باکو، جمهوری آذربایجان، باکو، ۲۰۲۴ میلادی:

TƏBRİZ LİVASININ, MÜFƏSSƏL DƏFTƏRİ
Ön söz‹ tərcümə və şərhlərin müəllifi akademik Şahin Mustafayev
Bakı – BDU Nəşr Evi – 2024

۱۹۴- روضۀ الصفویه، میرزابیگ جنابدی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول ناشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، سال ۱۳۷۸ شمسی

۱۹۵- مقایسه اللغتین (ویژه نامه مجله وارلیق)، دکترجواد هیئت، چاپ دوم، مجله وارلیق، تهران، سال ۱۳۷۹ شمسی

۱۹۶- سایت جهانی نامهای جغرافیایی:

/https://www.geonames.org

۱۹۷- سایت دایره المعارف آذربایجانی، کتاب دده قورقود، قارا داغ:

Kitabi-Dədə Qorqud ENSİKLOPEDİYASI, QARA DAĞ

https://dede.musigi-dunya.az/q/qara_dag.html#:~:text=Ancaq%20dig%C9%99r%20boylarda,da%C4%9Flardan%20x%C9%99b%C9%99r%20verir

۱۹۸- ماتریالها (کتاب دوم)، پروفسور هاوار ممدوف، پروفسور نیفتعلی قوجایف و بابک عباسوف، دانشگاه مهندسی باکو، باکو، سال ۲۰۱۷ میلادی

Materialla (Kitab 2), Filologiya Elmləri, Tarix və Hüquq elmləri, 2017, Bakı, Azərbaycan, Professor Havar Mammadov, Professor Niftalı Qocayev, Assoc.Prof. Babak Abbasov

۱۹۹- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک (مدیریت دکتر حسن بی هادی)، تیلمه یا دیلمه:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/TILM%C6%8F

۲۰۰- وبلاگ اسماعیل سالاریان، پسوند ها ی واژه ساز، در زبان ترکی، نوشته شده یکشنبه دوازدهم آذر ۱۳۹۱:

https://salariyan.blogfa.com/post/1270

۲۰۱- لغتنامه چند زبانه آداسؤزلوک (مدیریت دکتر حسن بی هادی)، SƏRTƏ یا SƏRDƏ:

https://www.adasozluk.com/post/word/show/all/S%C6%8FRT%C6%8F

۲۰۲- مرآت بلدان، محمدحسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش و تصحیحات چهار جلدی دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، انتشارات دانشگاه تهران، سالهای ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ شمسی

۲۰۳- سایت صدای میانه، نگاهی گذرا به شهرستان میانه، مهدی براتی، تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۰ شمسی:

https://vom.ir/mehdibarati/posts/8395

۲۰۴- اوغوزها (ترکمن ها)، پروفسور فاروق سومر، ترجمه آنادردی عنصری، انتشارات حاج طلایی، گنبد کاووس، سال ۱۳۸۰ شمسی

۲۰۵- لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز، اسماعیل هادی، اختر، تبریز، ۱۳۸۶ شمسی

۲۰۶- وجه تسمیه ی مرند، دکتر میرهدایت سیدمرندی، انتشار دوم خرداد ۱۳۹۰ شمسی

https://marandim.blogfa.com/post/18/%D9%88%D8%AC%D9%87-%D8%AA%D8%B3%D9%85%DB%8C%D9%87-%DB%8C-%D9%85%D8%B1%D9%86%D8%AF

۲۰۷- مسافرت به ایران (بمعیت سفیر کبیر روسیه در سال ۱۸۱۷)، موریس دوکوتزبو، ترجمه محمود هدایت، چاپخانه فردوسی، تهران، سال ۱۳۱۰ شمسی

۲۰۸- تاریخ امپراطوری عثمانی (جلد دوم)، یوزف فون هامر پورگشتال، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی و به اهتمام جمشید کیان‌فر، نشر زرین، سال ۱۹۸۸ میلادی، نشر دیجیتالی دانشگاه کالیفرنیا، سال ۲۰۰۷ میلادی:

https://books.google.com/books?id=LqIKAQAAIAAJ&q=%D9%85%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AF%D8%A7&dq=%D9%85%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AF%D8%A7&hl=en&newbks=1&newbks_redir=0&source=gb_mobile_search&sa=X&ved=2ahUKEwiwicLPrNaSAxVng_0HHXzfNJAQ6wF6BAgIEAU

۲۰۹- صفوه الصفا (در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی)، ابن بزاز اردبیلی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، ناشر مصحح، تبریز، سال ۱۳۷۳ شمسی

۲۱۰- از سنجان خراسان تا سنجان ارمینیه (بررسی پسوندهای درج شده در نسب نامه شیخ صفی و شیخ زاهد)، شاهو عبدی، تیرماه ۱۳۹۸ شمسی

۲۱۱- اخبار الطوال، ابی حنیفهٔ احمد ابن داود الدینوری، تحقیق عبدالنعیم عامر و مراجعه دکتر جمال الدین الشیال، مطبعه السعاده، قاهره، سال ۱۳۷۹ قمری (۱۹۵۹ میلادی)

۲۱۲- الکامل فی التاریخ ۱۳ جلدی (جلد ۱۲)، ابن اثیر، نشر دار صادر، بیروت، سال ۱۳۸۵ قمری (۱۹۶۵ میلادی)

۲۱۳- دوره جلد ۱۳ الانساب (جلد ۱۱)، سمعانی، چاپ نخست، انتشارات باعانه الوزاره المعارف والشوون الاثقافیه للحکومه العالیه الهندیه، مصحح عبدالرحمن بن یحیحی المعلمی، مکه عربستان، سال ۱۳۹۷ قمری (۱۹۷۷ میلادی)

۲۱۴- دوره ۲ جلدی اقتضاءُ الصّراطِ المُستقیم لِمسخالفه اصحاب الجحیم (جلد ا)، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه، به کوشش ناصر بن عبدالکریم العقل، مکتبه الرشد، ریاض، چاپ دوم، سال ۱۴۱۹ قمری (۱۹۹۸ میلادی)

۲۱۵- دریچه ای به تاریخ اجتماعی طایفه دره شوری قشقایی در دوره صفویه (بر مبنای اسناد)، دکتر نصراله پورمحمدی املشی و بابک زیلاب پور، شماره ۹۵، نشریه گنجینه اسناد، سال بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۳ شمسی

۲۱۶- سایت زازافئد،اکراد در اسناد عثمانی (اکراد ترکمن- عشایر)، مورات بوکان، تاریخ ۰۲,۰۷,۲۰۰۸ میلادی:

OSMANLI BELGELERİNDE EKRAD [TÜRKMAN EKRADI- AŞİRETLER

MURAT BUKAN, **02.07.2008**

https://www.zazafed.org/haberler/osmanli-belgelerinde-ekrad-turkman-ekradi-asiretler

۲۱۷- شیعه های افراطی (فرقه های افراط کننده)، دکتر ماتتی موسی، انتشارات دانشگاه سیراکیوس، چاپ دوم، سیراکیوس (نیویورک)، سال ۱۹۸۸ میلادی:

Extremist Shiites (The Ghulat Sects), Matti Moosa, Syracuse University Press, Second published, Syracuse (New York), 1988

۲۱۸- سایت فرهنگی پژوهشی آنتروپولوژی و فرهنگ، کردهای ترکمنستان: تاریخ، مردم‌نگاری و ادبیات نوشته سامال عرفانی،۲۲ تیرماه ۱۳۹۹ شمسی:

https://anthropologyandculture.com/%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AA%D8%B1%DA%A9%D9%85%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%D8%8C-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85%E2%80%8C%D9%86%DA%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C-/%D9%88

۲۱۹- چهار پژوهش درباره تاریخ آسیای مرکزی (جلد اول)، نوشته و. و. بارتولد، ترجمه انگلیسی و. و ت. مینورسکی، انتشارات ای. جی. بریل، لایدن، سال ۱۹۵۶ میلادی:

FOUR STUDIES ON THE HISTORY OF CENTRAL ASIA (VOLUME I), V. V. BARTHOLD, TRANSLATED FROM THE RUSSIAN BY V. AND T. MINORSKY, LEIDEN, E. J. BRILL,1956

۲۲۰- تذکرۀالملوک (راهنمای اداره صفوی)، ترجمه و توضیح به انگلیسی ولادمیر مینورسکی، انتشارات موسسه « E. J. W. Gibb Memorial»،کمبریج، چاپ مجدد سال ۱۹۸۰ میلادی:

TADHKIRAT AL-MULUK A MANUAL OF SAFAVID ADMINISTRATION), Translated and explained BY V. MINORSKY, PUBLISHED AND DISTRIBUTED BY THE TRUSTEES OF THE "E. J. W. GIBB MEMORIAL" , Reprinted 1980

۲۲۱- امپراتوری‌های باروت اسلامی (عثمانیها، صفویان و گورکانیان)، دکتر دوگلاس ا. استروسند، انتشارات وستویو، آمریکا، سال ۲۰۱۱ میلادی:

Ottomans, Safavids, and Mughals) ISLAMIC GUNPOWDER EMPIRES),

Douglas E. Streusand, 2011, Published by Westview Press, United States

۲۲۲- ترکان در تاریخ جهان، کارتر واگن فیندلی، انتشارات دانشگاه آکسفورد، لندن، سال ۲۰۰۵ میلادی:

The Turks in World History, CARTER VAUGHN FINDLEY, 2005

OXFORD UNIVERSITY PRESS, England

۲۲۳- تاریخ بشریت (جلد چهارم: از قرن هفتم تا شانزدهم)، م. ا. البخیت و دیگران، سال ۱۹۹۶ میلادی:

History of Humanity (Volume IV: From the Seventh to the Sixteenth Century)
Edited by M. A. Al-Bakhit, L. Bazin and S. M. Cissoko
Co-edited by M. S. Asimov, A. Gieysztor, I. Habib, Y. Karayannopoulos, J. Litvak King and P. Schmidt, 1996,
ISBN 978-92-3-102813-7

۲۲۴- سرزمین‌های عربی تحت حاکمیت عثمانی، ۱۵۱۶–۱۸۰۰، جِین هاتاوی با مشارکت کارل ک. باربیر،ه، انتشارات روتلج، لندن و نیویورک، سال ۲۰۱۳ میلادی:

THE ARAB LANDS UNDER OTTOMAN RULE, 1516–1800, JANE HATHAWAY

WITH CONTRIBUTIONS BY KARL K. BARBIR, Routledge (Taylor & Francis Group)

LONDON AND NEW YORK, 2013

۲۲۵- چت جی بی تی (هوش مصنوعی):

/https://chatgpt.com

کانالهای تلگرامی:

۱- تورک کیتابخاناسی (@Turkkitabxanasi)، علی طارمی

۲- ترکان خراسان (@turkanxorasan)

۳- محمد رحمانی (@Rahmanifar_Mohammad)

۴- بیلدیریش (@bildirish_channel)، علی بابازاده ایگدیر (اورموی)

۵- دکتر فرمان فیضی (@farmanfarzii)

۶- دکتر حسن محدثی گیلوایی (@NewHasanMohaddesi)

۷- دیفنس ترک (@DefenceTurks)

۸- برگوتای ایلتریش (@ilter)

۹- دکتر علی مرادی مراغه ای (@tarikhanehmoradi)

۱۰- دکتر سیدجواد میری مینق (@seyedjavadmiri)

۱۱- مطالعات استراتژیک ملل ایران (@pishroaz)

۱۲- کتابخانه پاکدینی (کتابهای احمد کسروی و یاران او) (@kasravi_ahmad)

۱۳- صالح سجادی (@salehsajadi)

۱۴- تاریخیمیز (@Ttarixmiz)

۱۵- ائل بیلیمی (@el_bilimi)

۱۶- دکتر بابک جوانشیر (@Babek_Cavanshir)

۱۷- ترکان خراسان (@xorasanturk)، اسماعیل سالاریان

۱۸- قشقایی بیلیگی (@QashQai_Biligi)

۱۹- تورک بیلگی (@turk_bilgi)، کانال تخصصی تاریخ ادبیات تورکان و زبانشناسی

۲۰- دکتر رحیم بقال اصغری (رحیم آغ بایراق) (@rahim.akbayrak)

۲۱- ترکان ایران (@iranTURKS)

۲۲- آنتی پانفارسیسم (@anti_panfarsism)، دکتر مریم موسوی

۲۳- ال یازمالاری (@turki_elyazmalar)

۲۴- ادبیات سئونلر (@Adabiyyatsevanlar)

۲۵- ابراهیم ساوالان (@ibrahimsavalan)

۲۶- گؤرملی تبریزیم (@gormalitabrizim)، امیر ولی پور

۲۷- ترکی یاد بگیریم (@sulduzlular1)، دکتر میرعلی رضایی

۲۸- پرویز زارع شاهمرسی (@parvizshahmarasi)

۲۹- یورداش (@yurddash)، حسن راشدی

۳۰- عراق عجم (@iraqecem)

۳۱- آلبوم مایان سفلی (@albumMayan)، محمد رضایی

۳۲- حیدر بیات (@Heydar_Bayat)

۳۳- ائل تاریخی (@AZ_SESI)

ضمیمه اول:

آذربایجان تاریخی و محدودهٔ آن از نظر مورخین

به قلم حسن راشدی (کتاب ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران، حسن راشدی، ناشر اندیشه نو چاپ ششم، تهران، زمستان ۱۳۹۵، از صفحه ۲۷۵ تا صفحه ۲۹۵)

از نظر تاریخی در مورد چگونگی نام آذربایجان در بین مورخین نظریات متفاوتی با توجه به معنا و مفهوم این نام وجود دارد. بعضی از مورخین این نام را بر گرفته از چهار کلمهٔ ترکی «آذ، ار، بای، گان» که منتسب به قوم «آذ» یا «آس» است میدانند. [۱] بعضیها آنرا بر گرفته از نام حاکم آذربایجان در زمان حملهٔ اسکندر مقدونی، «آتروپات» میپندارند و بعضیها هم این نام را در ارتباط با کلمهٔ «آذر» (آتش در پارسی باستان) تصور میکنند. ولی آنچه که واقعیت دارد نام آذربایجان از قدیم الایام شامل نواحی شمالی و جنوبی رودخانه ارس میشده و این نام تنها پس از استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۸ بر روی سرزمین شمالی ارس گذشته نشده است. این نام همواره در طول تاریخ علاوه بر قسمت جنوبی رود ارس، قسمت شمالی آن را نیز شامل میشده است.

گرچه در تاریخ ناحیهٔ بین دو رود کُر و اَرَس «الران»، «اران» و «آران» نامیده شده و در نوشته بعضی از مورخین نیز به تنهایی و به عنوان ایالت مستقل، از آن یاد شده است ولی این ناحیه همواره بخشی از آذربایجان بوده و چون منطقهٔ نسبتاً گرمسیری هم هست در فرهنگ مردم آذربایجان «آران» به منطقهٔ گرمسیر و غیرکوهستانی نیز گفته میشود.

عنایت اله رضا از مخالفین نام آذربایجان در شمال رود ارس در پیش گفتار کتاب «آذربایجان و اران» مینویسد:

«ماه ژوئن سال ۱۹۱۸ سران حزب مساوات، دولتی در قفقاز پدید آوردند و نام بخشی از سرزمین مذکور را که بر آن فرمان میراندند «جمهوری آذربایجان» نامیدند. حزب مساوات که عنوان اصلی آن «حزب دموکراتیک اسلامی مساوات» بود، به سال ۱۹۱۱ میلادی در شهر باکو تأسیس یافت. هدف این حزب ایجاد کشور اسلامی بزرگ و واحد تحت رهبری ترکان آسیای صغیر بود. حزب مذکور که از سیاست «پان تورکیستها» پیروی میکرد و طرفدار «وحدت» همهٔ ترکی زبانان جهان در «ملتی واحد» بود. در ماه ژوئن

سال ۱۹۱۷ به «حزب فدرالیستهای ترک» پیوست و با حزب مذکور کنگره ای متحد ترتیب داد. در نوامبر سال ۱۹۱۷ نخستین کنگره حزب مساواتیان قفقاز برگزار شد و از این پس «حزب دموکراتیک فدرالیستهای مساواتی ترک» نام گرفت.» حزب مذکور، در ماه ژوئن ۱۹۱۸ استقلال بخشی از قفقاز را، زیر عنوان «جمهوری مستقل آذربایجان» اعلام کرد. حال آنکه نام این سرزمین هیچوقت آذربایجان نبود. حدود دو سال بعد، در تاریخ بیست و هشتم ماه آوریل سال ۱۹۲۰ دولت مساوات ساقط و منقرض شد و بلشویکها قفقاز را به تصرف درآوردند و دوباره سرزمین مذکور ضمیمهٔ خاک روسیه گردید. در این روزگار دولت روسیه شوروی بر سرزمین قفقاز فرمانروایی یافت. دولت جدید روسیه شوروی که هنوز در آن زمان نامِ «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» بر کشور خود ننهاده بود، نام آذربایجان را همچنان بر بخشی از قفقاز باقی نگاه داشت. پس از چندی «جمهوری آذربایجان» به نام «جمهوری سوسیالیستی آذربایجان» نامیده شد. . .

با گذاردن نام «آذربایجان» بر بخشی از قفقاز، اندیشه ای تازه نیز عنوان شد مبنی بر اینکه گویا «آذربایجان سرزمینی است دو نیم گشته که بخشی در شمال و بخشی در جنوب رود ارس نهاده شده است.» نخست در قفقاز و پس از آنگاه در ایران، تنی چند از شاعران، نویسندگان، از این جدایی ناله ها سر دادند و از روزگار، گله ها کردند. . .

برخی از مورخین و نویسندگان شوروی، در کتابها و نوشته های خویش، این عنوانهای مجعول و نادرست را چندان بکار گرفتند که نسل جوان ما از راه درست منحرف شده و از حقیقت ماجرا دور و بی خبر مانده است. »[۲].

احمد کسروی هم در کتاب شهریاران گمنام مینویسد:

«شگفت است که آران را اکنون آذربایجان میخوانند. با آنکه آذربایجان یا آذربایگان نام سرزمین دیگریست که در پهلوُی آران و بزرگتر و شناس تر از آن میباشد و از دیرین زمان که آگاهی در دست هست همواره این دو سرزمین از هم جدا بوده و هیچگاه نام آذربایجان بر اران گفته نشده است. ما تاکنون ندانسته ایم که برادران آرانی ما که حکومت آزادی برای سرزمین خود بر پا کرده میخواستند نامی نیز بر آنجا بگذراند برای چه نام تاریخی و کهن خود را کنار نهاده دست یغما به سوی آذربایگان دراز کردند؟! و چه سودی را از این کار شگفت خود امیدوار بودند؟!»[۳].

در کتاب «آذربایجان و نغمه های تازه استعمارگران» هم راجع به نام آذربایجان چنین آمده است:

«. . . باین ترتیب سرزمینهای واقع در شمال رود ارس که مرز فعلی ایران و شوروی نیز بشمار میرود از سال ۱۸۲۸ میلادی رسماً ضمیمهٔ امپراطوری روسیه شد. ولی چه در این تاریخ و چه قبل ازآن هرگز سرزمینی

که امروز از آن بنام آذربایجان شوروی یاد میشود چنین نامی نداشته است. ... برای نخستین بار نام «آذربایجان» در سال ۱۹۱۸ و به دنبال انقلاب در روسیه بر بخشی از سرزمینهای جنوبی قفقاز اطلاق شد. ...»[۴].

دکتر تورج اتابکی نیز مثل کسروی، عنایت اله رضا و کسرویست های دیگر مرز شمالی آذربایجان را رود ارس دانسته در کتاب «آذربایجان در ایران معاصر» مینویسد:

«جغرافی نویسان مسلمان، آذربایجان را از جنوب به زنجان، از خاور به دیلمستان، طارم و گیلان، از باختر به فارسان یا وارادان محدود دانسته و رودخانهٔ ارس را نیز مرز شمالی این منطقه شمرده اند. همچنانکه از این تعریف بر می آید منطقه ای که امروزه جمهوری آذربایجان (یعنی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی سابق) خوانده میشود جزء مرزهای جغرافیایی آذربایجان قدیم نبوده است.»[۵].

اغلب پان آریائیست ها و ناسیونالیستهای افراطی فارس بر جدایی نام سرزمینی که در شمال رود ارس قرار دارد با سرزمینهایی که در جنوب این رود واقع است اصرار دارند، در حالیکه تاریخ واقعیتها را به گونه ای دیگر بیان میکند!

به نظر میرسد زمانیکه در تاریخ، از آذربایجان و آران به عنوان دو ایالت جدا از هم یاد میشود، «آذربایجان» علاوه بر اینکه نام مملکت بزرگی را که از اراک و همدان و زنجان گرفته تا دربند قفقاز را شامل میشده و دو ولایت آران و شیروان هم در محدودهٔ این مملکت قرار میگرفته است به نام ولایتی هم اتلاق میشده که شهرهای این ولایت در جنوب رود ارس قرار داشته و در بیشتر موارد شهرهای استانهای امروزی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین، مرکزی و قسمتی از استان تهران جزء این ولایت به حساب می آمده است. چنانچه در «برهان قاطع» در مورد رود ارس چنین آمده است: رودی است که بین آذربایجان و آران جاری است. ولی باز در همان کتاب در جلد اوّل صفحه ۹۶ آمده است: آران نام ولایتی است از آذربایجان که گنجه و بردعه از اعمال آن است.

از نوشته های فوق چنین استنباط میگردد **هنگامیکه از آذربایجان به عنوان ولایت یاد میشود، آران همسایه آذربایجان است، و هنگامیکه از آذربایجان به عنوان مملکت سخن به میان می آید «آران» ولایتی از ولایات مملکت آذربایجان به حساب می آید.**

آنچه مسلم است در تاریخ هر جا نامی از آران به میان آمده اغلب به مناطق و شهرهایی اطلاق شده است که در بین دو رود کر و ارس قرار داشته و مناطق و شهرهای خارج از بین این دو رود، از جمله ایالات شیروان و موغان که قسمت مهم جمهوری آذربایجان فعلی را تشکیل میدهند و پایتخت کنونی آن باکو هم

از شهرهای ایالت شیروان قدیم است جزء نواحی آران به حساب نمی آمده است. ابن حوقل (قرن چهارم هجری) که کشورهای اسلامی را از شرق تا غرب پیموده، در نقشه ای «صوره ارمینیه و آذربایجان و الران» را یک جا کشیده، خاطر نشان ساخته است که «من اینها را یک اقلیم بر شمردم، تا آنجا که من دیده ام در تحت حکومت یک تن بوده است.».[۶]

هم او مینویسد: « آذربایجان محدود است از طرف مشرق به جبال و دیلم [گیلان و مازندران] و غرب دریای خزر، و از طرف مغرب به حدود ارمن و اللان و اندکی از حدود جزیره [بین النهرین]، و از طرف شمال به اللان[۷] و جبال قبق (قفقاز) و از طرف جنوب به حدود عراق [اراک] و اندکی از حدود جزیره».[۸]

پیداست که در اینجا ابن حوقل حتی آذربایجان را نه به عنوان یک مملکت، بلکه به عنوان یک ولایت به حساب آورده است که محدودهٔ آن تا کوههای قفقاز و دربند ادامه داشته و مناطق شیروان و موغان (قسمت مهمی از جمهوری آذربایجان فعلی) را هم در بر میگرفته است!

وی سه ولایت آذربایجان و الران و ارمنیه را یک مملکت و یا یک سرزمین دانسته که حکومت آن در دست یک فرد بوده و ابن حوقل به مجموعهٔ این سه ولایت نامی ننهاده و تنها آنها را «یک اقلیم» به حساب آورده است.

مقدسی، که اثر خود را حدود یک قرن پس از اصطخری و در حدود ۷۰ سال پس از «صوره الارض» و «حدودالعالم» و در حدود سال ۴۳۸ هـ ق تألیف کرده، سه خطهٔ مورد بحث را مانند مؤلف یاد شده با هم آورده، متذکر شده است که «من این سرزمین (رحاب) را به سه حوزه بخش کرده ام؛ نخستین آنها از بالای دریاچه، اران است؛ سپس ارمنیه و در پایان آذربایجان باشد.».

برای آن سه سرزمین نیز یک جا نام رحاب (فراخ) را برگزیده و دربارهٔ سبب گزینش خود در وصف آن منطقه چنین نوشته است: «چون سرزمین بزرگ و زیبا، پرمیوه و انگور بود شهرهایش مانند موقان، خلاط [شمال دریاچهٔ وان] و تبریز همانند عراق دارای نرخ ارزان، درختان سردرهم کشیده، نهرهای روان، کوههای عسل، دشتهای آبادان، دمنهای پر از گوسفند میبود و من برایش نامی نیافتم که همه خوره هایش را در بر گیرد؛ پس آنرا رحاب نامیدم. از سرزمینهای کشور اسلام است و دژ مسلمانان در برابر روم به شمار می آید. ...».[۹]

در حالی که سایر مورخین از آن جمله یاقوت حموی سرزمینی را که در محدودهٔ دو ولایت آذربایجان و آران قرار دارد، «مملکت آذربایجان» نامیده است.[۱۰] همین مورخ بعد از نام بردن از مملکت آذربایجان، پایتخت (دارالحکومه) آنرا که تبریز باشد معین کرده است؛[۱۱] در حالی که وقتی صحبت از شیروان و آران

به میان آورده آنها را ولایت اران و شیروان نامیده و از شهرهای مهم آنها یاد کرده نه پایتخت و دارالحکومه آنها.[۱۲]

عنایت اله رضا نویسنده کتاب «آذربایجان و اران» که عضو حزب توده ایران و مخالف رژیم پهلوی بود در سال ۱۳۲۵ به شوروی گریخت و در دانشکده حزب کمونیست آن کشور به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۳۶ به کشور مائوئیستی چین رفته در آن کشور اقامت گزید، امّا به زندگی در کشور مائو و ایدئولوژی مائوئیستی نیز رضایت نداد و بار دیگر به شوروی برگشت. در نهایت دشمن رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۸ به ایران برگشت و به تدریس در دانشگاهها پرداخت!؟

وی در سال ۱۳۶۰ به نوشتن کتاب «آذربایجان و اران» اقدام نمود تا ثابت کند در طول تاریخ، اران منطقه ای بوده است جدا از آذربایجان و نام آذربایجان هیچوقت شامل شمال رود ارس نبوده است![۱۳]

وی در مورد نوشته یاقوت حموی در معجم البلدان چنین نظر میدهد:

«یاقوت حموی که به سدهٔ هفتم هجری میزیسته در کتاب «معجم البلدان» پیرامون اران چنین نوشته است « اران نامی است ایرانی، دارای سرزمینی فراخ و شهرهای بسیار که از آنها جنزه است و این همان است که مردم آن را گنجه گویند و بردعه و شمکور و بیلقان. میان آذربایجان و اران رودی است که آن را ارس گویند. آنچه در شمال و مغرب این رود نهاده است از آن اران و آنچه در سوی جنوب قرار گرفته است از آن آذربایجان است.» از این نوشته به صراحت میتوان دریافت که آذربایجان در جنوب و آران در شمال رود ارس نهاده شده است و بدین روال معلوم میشود که سرزمین اران نام آذربایجان نداشته است.».[۱۴]

با توجه به این نوشته معلوم میگردد، عنایت اله رضا قسمتی را که به اهداف او نزدیک بوده از معجم البلدان یاقوت حموی انتخاب و با تحریف زیرکانه بر آن استناد کرده، و از قسمت دیگر معجم البلدان که مخالف اهداف وی است و «اران» در داخل خاک آذربایجان قید شده است حرفی به میان نیاورده و با بی اعتنایی از کنار آن گذشته است؟!

یاقوت حموی در قسمت دیگر معجم البلدان و چند صفحه بعد از سطوری که به وسیلهٔ عنایت اله رضا و با تحریف، نقل شده، سرحد آذربایجان را چنین قید کرده است: «... وحد اذربیجان برذعـه مشرقاً، الی ارزنجان مغرباً، و یتصل حدها من جهـه الشمال ببلاد الدیلم و الجیل و الطرم ... »[۱۵]

(... سرحد آذربایجان در مشرق از بردعه [پائین رود کر و شمال رود ارس] شروع و در مغرب تا ارزنجان [از شهرهای ترکیه امروزی] میرسد. از شمال به بلاد دیلم، گیلان و طارم متصل است ..).[۱۶]

یاقوت حموی شهر بردعه را که در شمال ترین منطقه اران و زیر رود کُر و نزدیک کوههای قفقاز است «آخر آذربایجان» به حساب آورده است که دلیل بر نامیده شدن شهرهای شمال ارس تا نزدیکیهای کوه قفقاز از آن جمله مناطق اران (بین رود کُر ارس)، و شهرهای جنوب رود ارس شامل استانهای آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان تا مرز دیلم و گیلان به نام « آذربایجان» است و متناقض با ادعای عنایت اله رضا!

عنایت اله رضا همچنین نوشته یاقوت حموی را در معجم البلدان که «شرق» رود ارس را متعلق به آذربایجان دانسته نه جنوب آنرا، تحریف کرده و نوشته است: «... آنچه در سوی جنوب قرار گرفته است از آن آذربایجان است.»! در حالی که نوشته یاقوت چنین است:

« و بین آذربیجان و آران نهریقال له الرس کلما جاورهُ من ناحیه المغرب و الشمال نهر من اران و ماکان من جهـه المشرق فهو من آذربیجان.»[۱۷] (بین آذربایجان و اران رودی است که الرس [ارس] نامیده میشود، کلیه مناطق غرب و شمال این رود متعلق به اران و قسمت شرق آن مال آذربایجان است).

هدف عنایت اله رضا از تحریف این قسمت نوشته یاقوت حموی از آنجا ناشی میشود که، چون شرق رود ارس و قسمت مهمی از منطقهٔ مغان در حال حاضر جزء خاک جمهوری آذربایجان است، وی خواسته است بگوید هیچ قسمتی از مناطق آذربایجانی که در معجم البلدان بدان اشاره شده است. در داخل خاک جمهوری آذربایجان فعلی قرار ندارد!

عنایت اله رضا قسمت دیگر نوشته یاقوت حموی یعنی « اران نامی است ایرانی» را هم تحریف کرده است.

چه، یاقوت حموی نوشته است: « اران نام غیر عربی است»[۱۸] و ننوشته است نام ایرانی است. در حالیکه بعضی از مورخین معاصر نظر داده اند که « آران » نام ترکی است، بعضی ها آنرا بر گرفته از زبانهای قدیمی و بومی منطقه قفقاز میدانند و بعضی ها هم آنرا از منشاء ایرانی دانسته اند.[۱۹]

یاقوت حموی، در ادامهٔ توضیح سرحد آذربایجان مینویسد: «. . . این [آذربایجان] مملکت بزرگی است. در میان شهرهای مشهور آذربایجان تبریز بزرگترین شهر و پایتخت فعلی آن است، در زمانهای قدیم پایتخت آذربایجان مراغه بوده است؛ خوی، سلماس، اورمو، اردبیل، مرند و ... در ردیف شهرهای آذربایجان است. آذربایجان مملکت وسیع و دولت بزرگی است، اینجا سرزمین کوهستانی است. در این سرزمین قلعه های متعدد و باغهای بیشماری موجود است، من در هیچ جا به اندازهٔ این سرزمین چشمه و رودخانه ندیدم. کسی که در این سرزمین سیاحت میکند نیازی به بر داشتن ظرف آب نمیبیند چرا که در همه جا آب در زیر پای او جاری است و این آب خنک، گوارا و سالم است.».[۲۰]

در همین کتاب وقتی صحبت از «اران» میشود چنین مینویسد:

«اران» نام ولایتی است وسیع، که شهرهای زیادی دارد از جملهٔ این شهرها، جنزه است که مردم عادی آنرا «گنجه» مینامند. بردعه، شمکور و بیلقان از شهرهای آن است.».[۲۱]

یاقوت وقتی از شهر بردعه که در داخل ولایت اران و در منتها علیه شمال آن است سخن میگوید مینویسد:

«بردعه شهری است در انتهای خاک آذربایجان»[۲۲]

از این نوشته یاقوت چنین دریافت میشود در عین حالیکه «بردعه» جزء شهرهای ولایت اران است و در شمالی ترین محدودهٔ این ولایت قرار دارد، شهر سرحدی مملکت آذربایجان نیز هست. و این موضوع دلیل بر این حقیقت میباشد که ولایت اران علاوه بر اینکه همسایه ولایت آذربایجان است خود جزئی از مملکت آذربایجان و یکی از ولایات آن به شمار میرود!

اگر ولایت اران جزء مملکت آذربایجان به حساب نمی آمد و ولایتی جدا، همطراز و همسایهٔ آذربایجان محسوب میشد دلیلی نداشت که یاقوت حموی شهر بردعه را که در شمال ترین قسمت ولایت اران است و از شهرهای این ولایت به حساب می آید آنرا «انتهای خاک آذربایجان» بشمارد! از طرف دیگر، اگر ولایت اران و شمالی ترین شهر آن «بردعه» جزء خاک آذربایجان محسوب نمیشد باید شمال ترین سرحد آذربایجان رودخانهٔ ارس میشد نه شهر بردعه! همانطوریکه وقتی آذربایجان به عنوان یک ولایت و همسایه اران به حساب می آید یاقوت حموی رودخانهٔ "الرس" (ارس) را به عنوان رود مرزی بین این دو ولایت معرفی میکند ولی وقتی آذربایجان به عنوان مملکت در نظر گرفته می شود ولایت اران در داخل و در محدودهٔ این مملکت قرار میگیرد!

بدین صورت مشخص میشود: نام «آذربایجان» علاوه بر اینکه نام مملکتی بوده که ولایت اران و شیروان در داخل آن قرار داشته، نام ولایتی هم به حساب می آمده که شهرهای جنوبی رود ارس تا انتهای زنجان و همدان و حتی اراک از بلاد آن محسوب میشده است. همانطوریکه امروزه اصفهان، هم نام استان اصفهان را شامل میشود و هم مفهوم شهر اصفهان را میرساند. وقتی از استان اصفهان سخن به میان می آید علاوه بر شهر اصفهان منطقهٔ وسیعی از شهرستانهای نجف آباد، شهرضا، کاشان، آباده، نائین و ... هم جزء این محدوده است، ولی وقتی صحبت از شهر اصفهان میشود خود شهر اصفهان و حومهٔ آن مورد نظر است که محدودهٔ کوچکی دارد!

یاقوت حموی وقتی از شهر باکو و دربند (باب الباب- الباب) سخن به میان می آورد آنها را جزء شهرهای ولایت شیروان میشمارد نه جزء ولایت اران .

«باکویه. شهری است از ولایت شیروان از دایرۀ دربند. در این مکان چاه نفت موجود است اجاره بهاء آن به هزار دینار میرسد، در کنار این چاه، چاه دیگری است که شبانه روز از آن نفت غلیظ و سفیدی که شبیه جیوه است فوران میکند، اجاره بها این چاه نیز مثل چاه اولی است.».[۲۳]

مطمئناً اران و شیروان در این زمان در عین حالی که دو ولایت با شهرها و مناطق خاص خود بوده اند، هر دو این ولایت جزء مملکت آذربایجان به حساب می آمده اند که این مملکت، هم شهرهای شمالی و هم شهرهای قسمت جنوبی رود ارس را شامل میشده است. و پایتخت و دارالحکومۀ آنهم شهر تبریز بوده است.

آذربایجان در آستانۀ حملۀ اعراب سرزمینهای بین همدان، زنجان، و دربند (در جمهوری خودمختار داغستان امروزی در شمال جمهوری آذربایجان) را شامل میشده است، چنانکه در تاریخ بلعمی در مقدمۀ «خبر گشادن آذربایگان و دربند خزران» حدود آن چنین ترسیم شده است:

« . . . اوّل حد از همدان درگیرند تا به اَبهَر و زنگان بیرون شوند و آخرش به دربند خزران، و بدین میانه اندر هر چه شهرها است همه را آذربایجان خوانند.». [۲۴]

ابن حوقل که شخصاً در آذربایجان سیاحت کرده، در نقشه ای که از دریای خزر به دست داده، اراضی گسترده شده از دربند تا گیلان را زیر نام آذربایجان آورده است، همین ادعا را کتیبه ای که مرزبان دولت ساسانی در دربند، در سال ۵۳۳ میلادی (اوایل سلطنت انوشیروان) بر دیوار قلعه آن منطقه حکّ کرده و در سال ۱۹۲۹ میلادی توسط روسها در دربند کشف گردیده و در آن، مردی به نام «بارزیوس»، خود را «مدیر کل مالیه آذربایجان، معرفی کرده میگوید:

«از طرف انوشیروان مأموریت یافتم که در قسمت شمال دربند، قلاعی برای جلوگیری از هجوم قبایل شمالی به آذربایجان بوجود آورم.»[۲۵]

که معلوم میگردد قسمت جنوبی دربند، آذربایجان به حساب می آمده است.

ابن فقیه در اواخر قرن سوم هجری، حد آذربایجان را از مرز بردعه تا مرز زنجان دانسته است،[۲۶] وی میگوید: «بردعه شهر آران و آخر حدود آذربایجان است.».[۲۷]

محمدحسین خلف تبریزی اران را ولایتی از آذربایجان به شمار آورده که گنجه و بردعه از اعمال آن است.[۲۸]

«در یکی از نسخ ترجمهٔ اثر اصطخری، در فصل تحت عنوان «مسافات آذربایجان» از مسافات بین بردع [در جمهوری آذربایجان] تا اردبیل و بالاتر از آن، از بردع تا دربند [در جمهوری خود مختار داغستان] و نیز بردع تا تفلیس [در جمهور گرجستان] و بردع تا دبیل [جمهوری ارمنستان امروزی] سخن رفته است.»[۲۹].

«یعقوبی در البلدان خود حدود آذربایجان را از زنجان تا ورثان و آن سوی ارس [شمال ارس] و از آن جمله شهرهای بیلقان و بردعه [در جنوب رود کُر] را آذربایجان علیا دانسته است.»[۳۰].

حمداله مستوفی مورخ نامی قرن هشتم هجری (۱۲۸۰-۱۳۴۹م) در کتاب نزهـه القلوب مینویسد:

«بلاد آذربایجان ۹ تومان است،[۳۱] بیست و هفت شهر دارد در بیشتر مناطق این مملکت هوا سرد و در بعضی مناطق ملایم است، حدودش با ایالات عراق عجم [شهر اراک فعلی و مناطق مرکزی ایران]، موغان، گرجستان، ارمن و کردستان پیوسته، طولش از باکو تا خلخال ۹۵ فرسخ، عرضش از بجروان تا سیپان ۵۵ فرسخ میباشد.»[۳۲].

زین المجالس و آثارالاول نیز عیناً کلمات حمداله مستوفی را نقل کرده[۳۳] و سر حد آذربایجان را از جنوب، عراق عجم، از غرب و جنوب غربی کردستان، و از شمال غربی گرجستان و ارمنستان و از شمال، موغان که احتمالاً موغان شیروان نزدیک دربند باشد را تأئید کرده است.

بنا به نوشته حمداله مستوفی در نزهـه القلوب، شهرهای آذربایجان عبارتند از: «تبریز، اوجان، ... گرگر، نخجوان، اجنان، اردوباد و ماکویه.».[۳۴]

حمداله مستوفی نیز مثل یاقوت حموی شهرهائیکه در داخل ولایت آران و بین دو رود ارس و کر قرار دارد، از جمله نخجوان و اردوباد را جزء آذربایجان به حساب آورده است ضمن آنکه شهرهای ولایت شیروان را هم که «باکو» جزء آن ولایت است از شهرهای آذربایجان شمرده است.

مسعودی که در نیمهٔ نخست قرن چهارم هجری می زیسته در کتاب «مروج الذهب» نوشته:

«الران من بلاد آذربایجان»[۳۵] (اران از شهرهای آذربایجان است).

در کتاب «بستان السیاحه» زین العابدین شیروانی حدود آذربایجان چنین آمده است:

«... محدود است از طرف شمال به ولایت موغان و شیروان و جبال البرز[۳۶] و از سمت جنوب به عراق عجم و کردستان و از جانب مشرق به دیار خلخال و گیلان و طالش و دیلم و از جانب مغرب به بلاد ارمن و گرجستان... »[۳۷]. در همین کتاب دربارهٔ اران آمده است: «... آن دیار، ما بین ارس و کر واقع شده.».[۳۸]

«در دورهٔ صفویه ایالت آذربایجان شامل چهار بیگلربیگی به مرکز تبریز بود، این بیگلربیگی ها عبارت بودند از: بیگلربیگی تبریز، بیگلربیگی قره باغ، چخور سعد و شیروان.

بیگلربیگی تبریز عبارت بود از قسمت اعظم استانهای کنونی آذربایجان شرقی[شامل استان اردبیل کنونی] و غربی، بعلاوه آستارا، تالش، زنجان، سلطانیه و منطقه قاپان (زنگه زور) که واقع در ارمنستان [کنونی] میباشد. بیگلربیگی قره باغ شامل گنجه، بردع، برکشاط، لوری و جوانشیر. بیگلربیگی چخور سعد شامل ایروان، نخجوان، ماکو و با یزید. نهایتاً بیگلربیگی شیروان شامل باکو، شکی، قبه و سالیان میشد.».[۳۹]

بعد از مرگ نادرشاه آذربایجان کلاً به چند خان نشین مستقل تقسیم شده بوده، این خان نشینها عبارت بودند از: «قره باغ، شکی، گنجه، باکو، دربند، قوبا، نخجوان، ایروان، تبریز، ارومیه، اردبیل، تالش، خوی، ماکو و مراغه.»[۴۰] که این خان نشینها، هم شامل قسمت شمالی رود ارس میشد و هم شامل قسمت جنوبی این رودخانه.

شمس الدین سامی در ماده نظامی [گنجوی] قاموس الاعلام خود که در سال ۱۳۱۶ هـ ق (۱۸۹۸-۹ م) منشتر کرده زادگاه نظامی گنجوی را «قصبهٔ گنجه آذربایجان» نوشته و بدین ترتیب شهر گنجه را که در جنوب رودخانه کر قرار دارد از شهرهای آذربایجان شمرده است.[۴۱]

میرزا کاظم بیگ آذربایجانی متولد شهر رشت که از استادان ادبیات ترکی، عربی و فارسی دانشگاه قازان و پترزبورگ بوده و در کتاب خود بنام «دستور زبان تطبیقی زبانهای ترکی» که در سال ۱۸۴۶ میلادی توسط دانشگاه قازان انتشار یافته زبان ترکی آذربایجانی را به دو لهجهٔ آذربایجانی جنوبی و شمالی تقسیم کرده است.[۴۲]

مورخ معاصر دکتر رحیم رئیس نیا با اشاره به اثر ابن اثیر و اینکه وی قسمت شمالی رودخانه ارس را آذربایجان نامیده است مینویسد:

ابن اثیر هم حوادث سال ۴۲۱ هـ و در فصل «بیان غزوه فضلون کردی خزر را و ماجرای او» اران را جزوی از آذربایجان شمرده است:

«فضلون کردی بر بخشی از آذربایجان مستولی شده، آنرا تصرف کرده بود. و اتفاق چنین روی داد که در این سال به غزا به خزر تاخته، عده ای از مردم خزر را کشت و زنانشان را به اسارت گرفت و غنیمتی بسیار به دست آورد؛ همین که به بلدهٔ خود باز گردید، در حرکت کندی روا داشت. . . ، به امید این که در این امر برتری خویش آشکار ساخته باشد و گمان می کرد که خزریان را سرکوب و بیچاره کرده و به کاری که در حقشان کرده، سرگرم نموده است. مردم خزر هم با شتاب و مجدانه به تعقیب وی پرداخته و او را در تنگنا

گذاشته، زیاده بر ده هزار نفر از یاران او و داوطلبانی که به همراه او بودند کشتند و غنایمی را که گرفته بودند، مسترد داشته و باز پس گرفتند و اموال سپاهیان اسلامی را غنیمت گرفته باز گشتند.».[۴۳]

دکتر رئیس نیا با آوردن پاراگراف بالا اظهار داشته که:

«منظور از نقل چند سطر بالا از نوشته ابن اثیر پاسخ گویی به کسروی است که به نقل از جملهٔ نخست پاراگراف فوق. «ابن فضلون کرد تکه ای از آذربایجان را داشت که بدانجا دست یافته و از آن خود کرده بود.»[۴۴] بر ابن اثیر ایراد گرفته که نمیدانسته است ابن فضلون فرمانروای سراسر اران و بخش بزرگی از ارمنستان بوده و نه خداوند تکه ای از آذربایجان. نوشته ابن اثیر حاکی از این است که وی به درستی قلمرو دولت ابن فضلون را در جوار سرزمین خزران و در هر صورت در آن سوی ارس میدانسته و بنا بر این اران را بخشی از آذربایجان به شمار آورده است.»[۴۵].

در لغتنامه علامه دهخدا نیز در مورد تعدادی از شهرهائیکه امروزه در داخل جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان قرار دارد و همچنین در مورد نام ولایت «اران» با استناد به مورخین و جغرافی نویسان قرنهای گذشته چنین آمده است:

اران : اقلیمی است در آذربایجان... صاحب برهان قاطع گوید؛ ولایتی است از آذربایجان که گنجه و بردع از اعمال آن است. گویند معدن طلا و نقره در آنجاست.

گنجه: شهری است مشهور مابین تبریز و شیروان (اصبح شروان است) و گرجستان و مولد شیخ نظامی علیه الرحمه از آنجاست (برهان) نام شهری است از ولایات اران در اواخر آذربایجان [،] منسوب بدانجا را گنجوی گویند (انجمن آرا)... این شهر در قرون ۶ و ۵ میلادی بنا شده است. از قرن ۴ هجری (۱۳ میلادی) یکی از شهرهای مهم آذربایجان و مرکز تجارت و صنعت بود».

بردعه: برذعه، بردع از بلاد اران است (شرفنامه) شهری است در اقصای آذربایجان معرب برده دان زیرا که پادشاهی اسیران را آنجا گذاشته بود و گاهی بذال منقوطه (برذعه) نیز خوانند. (آنندراج)، (قاموس)، (ناظم الاطباء) رجوع به بردع شود.

نخچوان[نخجوان]: شهرکی است خرد [از حدود آذربایجان] خرم و با نعمت و مرم و خواسته و بازرگانان بسیار و از وی زیلوهای قالی و غیره و شلوار بند و چوب بسیار خیزد (حدودالعالم) شهری است از اقلیم پنجم- آذر آبادگان از بناهای نرسی بن بهرام ساسانی که نخچوان لقب داشته.

اردوباد: شهری بر ساحل ارس بر مشرق جلفا، موضعی است در آذربایجان و باغستان زیاد دارد و غله و انگور و میوه آن نیکو و آب وی از کوههای قپان خیزد فاضل آن آب در ارس ریزد (نزهت القلوب)، (مرات البلدان) و مسقط الرس بعضی شعرا و علما بوده است (قاموس اعلام ترکی).

شیروان: نام شهری در آذربایگان. در روایات بانی آنرا انوشیروان دانسته اند. پس از ویرانی شماخی اصل و قاعده شیروانات بوده، سالها سلاطین شیروان شاهیه در آنجا پادشاهی داشته اند و در اواخر صفویه انقراض یافتند خاقانی شیروانی « [کذا]» مداح منوچهر و مردمان بزرگ در هر فن از آنجا به ظهور آمده اند. فخر السالکین حاج زین العابدین سیاح صاحب بستان السیاحه (ت) و حدیقه السیاحه از آنجاست.

اسناد بسیاری که نشان میدهد از زمانهای بسیار دیرین تا سال ۱۹۱۸ میلادی که اراضی شمالی رود ارس به صورت کشور مستقل با نام «جمهوری آذربایجان» درآمد، نام آذربایجان همواره دو بخش شمالی و جنوبی رود ارس از دربند (دمیر قاپو) در داغستان قفقاز در شمال، تا زنجان و همدان و اراک در جنوب را شامل میشده است و این نام تاریخی را نمی توان از روی قسمت شمالی آذربایجان که در سال ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ میلادی از قسمت جنوبی آن جدا گردیده ضمیمه خاک روسیه شد، برداشت.

گرچه به تصور بعضی از ناسیونالیستهای افراطی، بهترین راه جهت غیر همنام کردن قسمت شمالی و جنوبی رود ارس این است که نام آذربایجان از قسمت جنوبی ارس برداشته شود همانطوریکه منطقهٔ زنجان در سالهای حاکمیت پهلوی از نام آذربایجان محروم گردید و در سال ۱۳۷۲ هم نام آذربایجان از روی قسمت مهم آن یعنی مناطقی که امروز در اسناد دولتی استان اردبیل نامیده می شود برداشته شد و شاید روزی تبریز و ارومیه هم از داشتن نام آذربایجان محروم شود! ولی هیچکدام از اینها چاره اصلی درد نیست و اتحاد واقعی، همدلی و زندگی برادرانه در ایران در کنار هم را برای هموطنان ترک و فارس و دیگر اقوام به ارمغان نمی آورد، تنها راه حل واقعی مسئله، شناخت حقوق فرهنگی- اقتصادی مساوی و برابر با هموطنان فارس زبان، برای حدود ۳۰ میلیون نفر از جمعیت ترک زبان کشور و تدریس زبان ترکی به عنوان دومین زبان رسمی کشور در کنار زبان فارسی در مدارس ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاهها و قبول این واقعیت که «ایرانی بودن مساوی فارس بودن نیست و تمام ملل و اقوام کشور که در ایران زندگی میکنند ایرانی به حساب می آیند و هیچ قومی را ارجحیت و برتری بر دیگر اقوام ایرانی نیست» این در حالی است که استانها و مناطق غیر فارس کشور از رونق اقتصادی ضعیفی برخوردار است و کمترین سرمایهٔ ملّی در این مناطق به کار گرفته میشود و استانهای آذربایجان مهاجر فرست ترین استانهای کشور شده است[۴۶] و فرزندان آن از تحصیل کردهای دانشگاهی گرفته تا افرادی عادی برای پیدا کردن کار راهی استانهای تهران، اصفهان،

فارس،کرمان، یزد و دیگر استانهایی میشوند که بیشترین سرمایه گذاری دولتی در آنها صورت میگیرد و روزبروز بر رونق اقتصادی آنها افزوده میشود!

منابع

[۱]- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیس نیا، جلد اول ص ۱۰۰.

[۲]– آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)، عنایت اله رضا، انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۰، صص ۸- ۶.

[۳]– شهریاران گمنام، احمد کسروی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، صص ۲۵۷- ۲۵۵.

[۴]– آذربایجان و نغمه های تازه استعمارگران، مهرداد آذری، انتشارات هفته، ۱۳۶۱. ص ۲۰.

[۵]– آذربایجان در ایران معاصر، دکتر تورج اتابکی، ترجمه محمد کریم اشراق، ۱۳۷۶ ص ۲۰.

[۶]– آذربایجان در سیر تاریخ ایران، جلد سوم، ۱۳۷۹، ص ۵۶۰/ صوره الارض، ص ۸۱.

[۷]– اللان جدا از الران (اران) است و به مناطقی در ماورای قفقاز اطلاق میشده است.

[۸]– طوفان در آذربایجان، اصغر حیدری، ص ۱۹ / ایران در صوره الارض، ص ۸۱.

[۹]– آذربایجان در سیر تاریخ ایران، جلد سوم، ص ۵۶۱/ احسن التقاسیم ص ۵۳۳.

[۱۰]– آذربایجان در موج خیز تاریخ، با مقدمهٔ کاوه بیات، نشر شیرازه، ۱۳۷۹ ص ۱۰۲/ مرات البلدان ناصری، جلد اول ص ۱۹.

[۱۱]– آذربایجان در موج خیز تاریخ، با مقدمهٔ کاوه بیات، نشر شیرازه، ۱۳۷۹ ص ۱۰۲/ مرات البلدان ناصری، جلد اول ص ۱۹.

[۱۲]– آذربایجان تاریخی اوزره قایناقلار، پروفسور علی یار اوف، نشر دانشگاه آذربایجان، باکو ۱۹۸۹ صص ۱۶۵-۱۶۸ (ترجمه ای از معجم البلدان.)

[۱۳]– آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)، عنایت اله رضا، انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۰، صص ۴۳-۴۶.

[۱۴]– آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)، عنایت اله رضا، انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۰، ص ۴۳.

[۱۵]– زبان فارسی در آذربایجان، موقومات افشار، ۱۳۶۸ ص ۲۵۵/ اذربیجان چاپ لیدن (ا. ذ. ک)/ آذربایجان در سیر تاریخ ایران ص ۷۶/ معجم البلدان، ص ۲۶۰.

[۱۶]– به نظر محمد جواد مشکور این جمله باید چنین باشد: «حد آذربایجان از شمال بردعه و از شرق بلاد دیلم و گیلان و از مغرب ارزنجان، از جنوب بلاد طارم است.» (روزنامه اطلاعات ۲۶/۵/۱۳۶۵ ص ۶).

[۱۷]– آذربایجان در ایران معاصر، دکتر تورج اتابکی، ترجمهٔ محمد کریم اشراق، ص ۲۱/ به نقل از معجم البلدان یاقوت حموی.

[۱۸]– آذربایجان تاریخی اوزره قایناقلار، پروفسور علی یار اوف، ص ۱۶۵.

[۱۹]- همان مأخذ ص ۱۶۸ (زیرنویس).

[۲۰]– آذربایجان تاریخی اوزره قایناقلار، پروفسور علی یار اوف، ص ۱۶۵. به نقل از معجم البلدان یاقوت حموی.

[۲۱]- همان کتاب همان صفحه.

[۲۲]- همان کتاب ص ۱۶۷/ آذربایجان در موج خیز تاریخ، مقدمهٔ کاوه بیات، ص ۱۰۳/ مرات البلدان ص ۱۹۴.

[۲۳]– آذربایجان تاریخی اوزره قایناقلار، پروفسور علی یار اوف، ص ۱۶۵-۱۶۶ / ترجمه ترکی آذربایجانی معجم البلدان ص ۱۰۳.

[۲۴]- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیس نیا، جلد سوم ۱۳۷۹ ص ۳۶۵/ تاریخ نامه، جلد یک، ص ۵۲۹.

[۲۵]- نام شهرها و وضع راه های آذربایجان در قرون نخستین اسلامی، دکتر حسین الیاری، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، تابستان ۱۳۶۳، شماره مسلسل ۱۳۲ ص ۹۳.

[۲۶]- ترجمه مختصر البلدان، ص ۱۲۸.

[۲۷]- آذربایجان در موج خیز تاریخ، مقدمهٔ کاوه بیات، ص ۱۰۳، نشر شیرازه، ۱۳۷۹/ مرات البلدان ص ۱۹۴.

[۲۸]- آذربایجان در سیر تاریخ ایران ص ۸۱/ برهان قاطع جلد یک ص ۹۶.

[۲۹]- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، بخش اول، ص ۷۹/ مسالک الممالک، اصطخری ص ۱۶۰.

[۳۰]- همان کتاب، ص ۷۹/ البلدان ص ۴۶.

[۳۱]- به نظر پروفسور علیار اوف، تومان معنا و مفهوم ولایت داشته که در متون کتاب دده قورقود هم آمده است (آذربایجان تاریخی اوزره قایناقلار ص ۱۷۴).

[۳۲]- آذربایجان تاریخی اوزره قایناقلار، پروفسور. علی یار اوف- باکو ۱۹۸۹- ص ۱۶۹ (ترجمۀ ترکی آذربایجانی نزهـه القلوب) / آذربایجان در موج خیز تاریخ صص ۱۰۲-۱۰۳ به نقل از نزهـه القلوب حمداله مستوفی/ آذربایجان در سیر تاریخ ایران- ص ۷۷/ نزهه القلوب ص ۸۵.

[۳۳]- آذربایجان در موج خیز تاریخ ص ۱۰۳/ آذربایجان در سیر تاریخ... ص ۷۷/ زین المجالس ص ۷۷۷.

[۳۴]- نزهـه القلوب صص ۸۵ و ۱۰۲.

[۳۵]- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیس نیا جلد سوم ص ۸۰/ مروج الذهب، مصر ۱۳۰۳ جلد یک، ص ۱۰۰/ مروج الذهب ترجمه فارسی جلد یک ص ۲۲۷.

[۳۶]- احتمالاًّ این نام، «جبال قفقاز» باشد.

[۳۷]- آذربایجان در موج خیز تاریخ صص ۱۰۷-۱۰۶ (زیرنویس)/ کتاب «بستان السیاحه، زین العابدین شیروانی، تهران، بی تا، انتشارات کتابخانه سنایی ص ۳۲».

[۳۸]- همان منبع همان صفحه.

[۳۹]- کتاب «ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز» تهران، ۱۳۷۳ ص ۵۱ مؤلفین: اکرم حسین پور، منیژه تراب زاده، فهیمه وزیری، فریبا شهیدی فر مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

[۴۰]- همان کتاب، صص ۵۱ و ۵۲.

[۴۱]- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، ص ۸۳/ قاموس الاعلام ج ۶، ص ۴۵۸۹.

[۴۲]- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیس نیا، جلد اول، ص ۸۴.

[۴۳]- آذربایجان در سیر تاریخ... جلد اول، ص ۸۱/ الکامل، ترجمه علی هاشمی حائری ج ۱۶.

[۴۴]- شهریاران گمنام ص ۲۵۳.

[۴۵]- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، جلد اول ص۸۱.

[۴۶]- روزنامۀ «ایران» مورخ ۸۲/۶/۴ شماره ۲۵۶۲.

ضمیمه دوم:

ترک‌های ایران و زبان ممنوعه؛ داستان یک مقاومت خاموش

اثر دکتر حمید شهانقی

(این مقاله هفتم شهریور تابستان ۱۴۰۴ در کانال تلگرامی و فرهنگی عراق عجم (@iraqecem) منتشر گردیده است)

چکیده

این مقاله به بررسی سیاست‌های زبانی جمهوری اسلامی ایران در قبال ترک‌های ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه زبان ترکی طی یک قرن گذشته، از دوره پهلوی تا جمهوری اسلامی، به‌طور سیستماتیک از حوزه‌های رسمی آموزش، رسانه و هویت‌سازی ملی حذف شده است. مقاله با تمرکز بر ساختار حقوقی، عملکرد نهادهای فرهنگی و برخوردهای امنیتی، به تحلیل سیاست یکسان‌سازی زبانی می‌پردازد که با هدف تضعیف و محو تدریجی زبان ترکی اجرا شده است. در مقابل، واکنش ترک‌های ایران در قالب «مقاومت خاموش» نمود یافته است؛ از کلاس‌های آموزشی غیر رسمی و فعالیت‌های فرهنگی تا استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای حفظ و ترویج زبان مادری.

مقاله نشان می‌دهد که زبان ترکی فراتر از ابزار ارتباطی، به نمادی از هویت و اعتراض سیاسی تبدیل شده و سرکوب آن نه‌تنها محروم‌سازی زبانی، بلکه انکار وجود جمعیت بزرگی از جامعه ایران است و در پایان، با تأکید بر ضرورت گفت‌وگوی فرهنگی و به‌رسمیت‌شناختن حقوق زبانی، نسبت به خطرات تداوم این سیاست‌ها برای انسجام ملی هشدار می‌دهد.

مقدمه

در سال‌های اخیر، تصویری در شبکه‌های اجتماعی ایران به‌شدت بازنشر می‌شود: پدر و مادری در شهر تبریز، برای ثبت نامی ترکی چون «آییل»، «تورکای» یا «ایلقار» برای فرزند خود، با مخالفت اداره ثبت احوال روبه‌رو شده‌اند. این برخورد اداری، در ظاهر ماجرایی شخصی و محدود به یک خانواده است، اما در واقع، این اتفاق بازتاب‌دهنده بخش کوچکی از یک سیاست ساختاری و دیرپاست که جمهوری اسلامی ایران آن را در

امتداد سیاست‌های زبانی دولت پهلوی به پیش برده است: حذف تدریجی و محدودسازی نظام‌مند زبان‌ها و هویت‌های غیر فارسی در چارچوب یک الگوی فرهنگی- سیاسی یکسان‌ساز.

در ایران امروز، نام‌گذاری رسمی نیز به عرصه‌ای از کنترل زبانی و هویتی بدل شده است. نام‌های ترکی، کردی، عربی یا بلوچی، به‌رغم رواج گسترده در گفتار روزمره، در بسیاری از موارد در سامانه‌های دولتی به‌عنوان «نام‌های غیرمجاز» تلقی می‌شوند و ثبت آن‌ها نیازمند مجوزهای خاص یا اصلاح اجباری از طریق اقامه دعاوی حقوقی است. چنین مداخله‌ای در سطح نام‌گذاری کودک، که از بنیادین‌ترین عناصر هویت شخصی و خانوادگی است، نشان می‌دهد که سیاست‌های زبانی فراتر از آموزش و رسانه، حتی به ساحت خصوصی زندگی خانوادگی نیز نفوذ کرده‌اند.

ترک‌های ایران که طبق برخی برآوردها تا ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، با تناقضی بنیادین مواجه‌اند: از یک سو، آن‌ها در مناصب عالی سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور فعال‌اند و در مراکز قدرت مانند مجلس، سپاه، ارتش و بازار نقش پررنگی دارند. اما از سوی دیگر، در حوزه فرهنگی و زبانی با تبعیض‌هایی عمیق و ساختاری روبه‌رو هستند. نظام آموزشی ایران از آموزش به زبان‌های غیر فارسی به‌طور کامل اجتناب می‌کند، در حالی که اصل پانزدهم قانون اساسی به‌ظاهر استفاده از زبان‌های قومی را مجاز می‌داند.
این سیاست‌ها عملاً منجر به حذف زبان ترکی از عرصه عمومی شده‌اند. کودکان ترک‌زبان از بدو ورود به مدرسه مجبورند با زبانی تحصیل کنند که نه زبان مادری‌شان است و نه زبان خانه و محله‌شان. این شکاف زبانی باعث تضعیف مهارت‌های زبانی، ضعف آموزشی در سال‌های اولیه و از بین رفتن پیوندهای فرهنگی-هویتی نسل‌های جدید با زبان مادری خود می‌شود. به‌همین دلیل، بسیاری از والدین ترک با احساس خطر نسبت به آینده زبان خود، تلاش کرده‌اند از طریق نام‌گذاری، شعر، موسیقی، و آموزش خانگی، پیوند فرزندان خود را با زبان ترکی حفظ کنند. اما هنگامی که همین تلاش‌ها نیز با مانع مواجه می‌شود، حس بی‌عدالتی و محرومیت تقویت می‌گردد.

در چنین شرایطی، زبان ترکی به‌تدریج از یک ابزار فرهنگی به یک نقطه کانونی در اعتراض هویتی تبدیل شده است. استفاده عمومی از زبان ترکی در دانشگاه‌ها، خیابان‌ها، و شبکه‌های اجتماعی، دیگر فقط کنشی زبانی نیست، بلکه بیانی نمادین از بازپس‌گیری هویت فرهنگی و تقابل با یک سیاست انکارگرایانه است. این تقابل، اگرچه اغلب در قالب مقاومت خاموش، نمادین و فرهنگی بروز می‌کند، اما ظرفیت‌های سیاسی بالایی دارد. برای نمونه، در تجمعات مردمی، شعارهایی چون «تورک دیلینده مدرسه اولمالیدیر هرکسه» (تحصیل به زبان ترکی باید برای همه آزاد باشد) یا «هارای، هارای، من تورکم» تبدیل به نماد مقاومت فرهنگی و هویتی شده‌اند.

جمهوری اسلامی، مانند رژیم پهلوی، با نگرانی از گسترش گفتمان‌های قومی، تأکید بر زبان ترکی را در بسیاری از موارد به‌عنوان «قوم‌گرایی» یا حتی «تجزیه‌طلبی» تلقی کرده است. این در حالی است که خواسته‌های زبانی ترک‌ها نه‌تنها خارج از چهارچوب قانون اساسی نیست، بلکه مطابق اصول جهانی حقوق زبانی و فرهنگی اقلیت‌هاست. واکنش امنیتی به مطالبات زبانی، عملاً فضای مدنی را محدود کرده و موجب رادیکالیزه شدن بخشی از خواسته‌ها شده است.

در مجموع، آنچه در ظاهر با ممنوعیت یک نام آغاز می‌شود، ریشه در ساختاری دارد که در آن زبان تنها وسیله ارتباط نیست، بلکه سنگ بنای هویت، منزلت و مشارکت سیاسی و اجتماعی است. مقاومت در برابر حذف زبانی نیز از همین جا معنا می‌یابد: آن‌چه پدر و مادری در تبریز تجربه می‌کنند، بخشی از یک مبارزه وسیع‌تر برای به‌رسمیت شناختن زبان ترکی، تاریخ، فرهنگ و هویت قومی خود در نظامی است که همچنان بر یک‌دستی فرهنگی و زبانی پافشاری می‌کند.

موقعیت ترک‌ها در ساختار قدرت و جامعه ایران

ترک‌های ایران، اغلب با عنوان آذربایجانی‌ها شناخته می‌شوند. اما واقعیت آن است که جامعه ترک‌زبان در ایران فقط محدود به استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان نیست، بلکه در مناطق وسیعی از تهران، قزوین، البرز، همدان، گیلان، مرکزی، کردستان و خراسان رضوی، جمعیت‌های قابل‌توجهی از ترک‌زبانان ساکن‌اند .(Shahbazi, 2007, p. 41) در تهران و کرج نیز ترک‌ها سهم بزرگ جمعیتی دارند: برخی آمارها تا حدود ۶۰٪ از جمعیت تهران را ترک‌زبان می‌دانند، معادل حدود ۵ تا ۶ میلیون نفر در خود شهر تهران و جمعیتی بیشتر در استان تهران. مهاجرت گسترده اقتصادی و اجتماعی از مناطق مختلف آذربایجان باعث شده است که جمعیت قابل‌توجهی از ترک‌ها اکنون در نواحی مرکزی کشور زندگی کنند. در طول تاریخ معاصر ایران، ترک‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی به نهاد دولت، اقتصاد و فرهنگ داشته‌اند. رهبران مشروطه‌خواه، چهره‌هایی همچون ستارخان و باقرخان، از جامعه ترک برخاسته بودند. رضا شاه نیز بخشی از ساختار قدرت خود را بر پایه همراهی برخی از نخبگان ترک بنیان نهاد. در جمهوری اسلامی نیز ترک‌ها در رده‌های مختلف حکومتی حضور دارند. آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی [و دکتر مسعود پزشکیان، رئیس جمهور فعلی] خود ترک‌زبان هستند و وزرا، نمایندگان مجلس و مدیران ترک‌تبار در مناصب مهمی حضور داشته‌اند .(Bayat, 2013, p. 143) اما این حضور نخبگان ترک در ساختار رسمی الزاماً به معنای به‌رسمیت‌شناختن هویت زبانی و فرهنگی ترک‌ها نیست. در حقیقت، اغلب این نخبگان یا در یک چارچوب فارسی‌زبان فعالیت کرده‌اند، یا از طرح صریح مطالبات زبانی و فرهنگی جامعه خود پرهیز کرده‌اند .(Yildiz & Breger, 2013, p. 100) این حضور گاه به ابزاری برای نفی هرگونه تبعیض ساختاری علیه ترک‌ها تبدیل شده است؛ گویی گفته می‌شود: «اگر ترک‌ها تبعیض می‌بینند، پس چرا تا این

حد در رأس قدرت هستند؟» اما این تحلیل ظاهربینانه است. چرا که حضور سیاسی افراد ترک‌زبان، لزوماً به معنای به‌رسمیت‌شناختن هویت فرهنگی جمعی آنان نیست. در عمل، بسیاری از این نخبگان ترک در چهارچوبی فارسی‌زبان و یکسان‌ساز فعالیت کرده‌اند، بدون آن‌که خواست‌های زبانی یا فرهنگی جامعه خود را نمایندگی کنند. آن‌ها اغلب از اشاره به موضوعاتی چون آموزش به زبان مادری، رسانه‌های مستقل ترکی، یا حقوق فرهنگی گروه‌های ترک‌زبان پرهیز می‌کنند.

از منظر اقتصادی و اجتماعی، مناطق ترک‌نشین کشور به‌رغم برخی قطب‌های توسعه‌یافته همچون تبریز، با مشکلات جدی در حوزه‌های توسعه متوازن، اشتغال، زیرساخت‌های روستایی و فرصت‌های آموزشی روبه‌رو هستند. در جمهوری اسلامی منابع را عمدتاً به مناطق مرکزی و فارسی‌زبان اختصاص داده‌اند که، باعث شده است مناطق ترک‌نشین در رده‌های پایین‌تر صنعتی و عمرانی قرار گیرند. سرمایه‌گذاری محدود دولتی، کاهش فرصت‌های شغلی و مهاجرت گسترده به تهران، کرج، اصفهان، مشهد و سایر شهرهای فارس‌نشین را سبب شده‌است. براساس برخی گزارش‌ها، استان‌های آذربایجانی پس از انقلاب از رتبه دوم تولید صنعتی در دوره قبل به جایگاه هفدهم سقوط کرده‌اند. این نابرابری در کنار انکار هویتی، بستری برای شکل‌گیری نارضایتی‌های ریشه‌دار فراهم کرده است.

اگرچه ترک‌ها در سطوح نخبگانی حضور دارند، تبعیض فرهنگی و نادیده‌گرفتن زبان مادری، به تقویت حس هویت‌زدایی و بیگانگی گروهی منجر شده است. محدودیت در آموزش زبان ترکی، نبود نهادهای فرهنگی مستقل، و فقدان بازنمایی رسانه‌ای، احساس محرومیت فرهنگی را تقویت کرده است. برخی فعالان ترک ضمن درخواست حق آموزش به زبان مادری، به نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی نیز اشاره می‌کنند؛ آن‌ها آموزش زبان ترکی را هم‌راستا با مطالبه عدالت آموزشی و توسعه متوازن مناطق ترک‌نشین می‌دانند. در مجموع، موقعیت ترک‌ها در ایران یک پارادوکس پیچیده است: از یک سو جمعیت گسترده و حضور سیاسی نخبگان ترک‌زبان در بالای هرم قدرت، و از سوی دیگر محرومیت فرهنگی، کمبود توسعه منطقه‌ای و سیاست‌های همگون‌ساز. این تضاد، زمینه‌ساز نارضایتی اجتماعی و افزایش تقاضا برای بازشناسی هویتی است. ترک‌های ایران نه‌فقط به عنوان یک گروه فرهنگی، بلکه به مثابه گروهی با خواسته‌های اقتصادی، آموزشی و سیاسی مشخص، در حال تلاش برای بازتعریف جایگاه خود در ساختار ملی ایران هستند. در پرتو این واقعیت‌ها، می‌توان دریافت که حضور ترک‌ها در عمران و سیاست ایران کافی نیست؛ بلکه باید به سطح حقوق فرهنگی، زبانی و توسعه عادلانه نیز توجه شود تا انسجام ملی حفظ گردد و حس مشارکت گروه‌های ترک‌زبان تقویت شود.

سیاست‌های زبانی جمهوری اسلامی

سیاست یکسان‌سازی زبانی در ایران به دوران پهلوی باز می‌گردد. رضاشاه، متأثر از ایده‌های ناسیونالیسم اروپایی، زبان فارسی را به‌عنوان «عنصر ملی» تعریف کرد و زبان‌های غیر فارسی را یا ابزار بی‌سوادی و عقب‌ماندگی دانست یا تهدیدی برای وحدت ملی. مدارس ملی، آموزش اجباری فارسی، نام‌گذاری فارسی شهرها و روستاها، و ممنوعیت رسمی مطبوعات غیر فارسی، از مهم‌ترین اقدامات رضا شاه برای همگون‌سازی زبانی بود. در دوران پهلوی دوم، اگرچه تا حدودی از شدت سیاست‌های فرهنگی کاسته شد، اما رویکرد کلی پابرجا ماند. هم‌زمان، نهادهایی نظیر فرهنگستان زبان فارسی و صدا و سیمای ملی، به ابزارهایی برای ترویج زبان و هویت رسمی فارسی‌محور تبدیل شدند.

از نخستین سال‌های تأسیس جمهوری اسلامی نیز، سیاست زبانی دولت بر یکسان‌سازی فرهنگی بر پایه زبان فارسی بنا شد. اگرچه اصل پانزدهم قانون اساسی به‌ظاهر روزنه‌ای برای آموزش زبان‌های محلی باز گذاشته است ـ و تصریح می‌کند که استفاده از زبان‌های قومی در رسانه‌ها و آموزش ادبیات آن‌ها در مدارس آزاد است ـ اما در عمل، این اصل هرگز به‌صورت مؤثر اجرا نشده و عملاً به یک «اصل معلق» در قانون اساسی بدل شده است.

در جمهوری اسلامی، زبان فارسی نه‌فقط به‌عنوان زبان ملی، بلکه به‌مثابه زبان دین و انقلاب نیز مطرح است. این بار زبان‌های محلی نه به‌عنوان مانع ناسیونالیسم، بلکه تهدیدی برای وحدت دینی و امنیت ملی قلمداد شدند. بنابراین تداوم ممنوعیت‌ها، کنترل رسانه‌ها، حذف تدریجی واژگان ترکی در رسانه‌ها و ممنوعیت ثبت اسامی ترکی، در عمل سیاست «حذف خاموش» زبان ترکی را دنبال کرده و می‌کند (Farschi, 2020, p. 121).

برای ترک‌های ایران، پیام روشن بوده: زبان ترکی جایی در نظام رسمی آموزش، رسانه، یا هویت‌سازی ملی ندارد. در هیچ مقطع تحصیلی امکان آموزش به زبان مادری وجود ندارد. کتاب‌های درسی، برنامه‌های تلویزیونی سراسری، اسناد رسمی و فرم‌های اداری، همگی منحصراً به زبان فارسی‌اند. حتی در استان‌هایی که اکثریت مردم به زبان ترکی سخن می‌گویند، کارمندان دولت حق ندارند در مکاتبات رسمی یا اداری از ترکی استفاده کنند.

این سیاست زبانی به‌ویژه در نسل‌های جوان آذربایجانی، که شاهد از میان رفتن تدریجی مهارت‌های نوشتاری و ادبی به زبان مادری خود هستند، نگرانی عمیقی ایجاد کرده است. ترک‌های ایران نه تنها فرصت آموزش زبان مادری را ندارند، بلکه حتی در تلاش‌های داوطلبانه برای حفظ آن نیز با موانع قانونی مواجه‌اند. نمونه‌هایی از تعطیلی کلاس‌های آموزشی غیردولتی زبان ترکی، ممنوعیت چاپ نشریات محلی ترکی‌زبان، و احضار یا بازداشت معلمان و فعالان فرهنگی، در سال‌های اخیر به‌طور گسترده گزارش شده است. این محدودیت‌ها فقط در عرصه فرهنگی باقی نمی‌ماند، بلکه رنگ و بوی امنیتی به خود گرفته است. هرگونه

تأکید بر هویت زبانی ترکی، از سوی نهادهای امنیتی می‌تواند با برچسب‌هایی همچون «قوم‌گرایی»، «تجزیه‌طلبی» یا «اخلال در وحدت ملی» مواجه شود. حتی مطالبه‌ای کاملاً مدنی مانند درخواست آموزش زبان مادری، می‌تواند زمینه‌ساز بازداشت یا محرومیت اجتماعی شود. این امر، نه تنها دسترسی به آموزش مادری را محدود کرده، بلکه هویت زبانی را به عرصه‌ای از مجازات و ارعاب بدل کرده است. یکی از دلایل اجرای سیستماتیک این سیاست، غیبت نهادهای مستقل و قانونی برای نظارت بر حقوق زبانی اقوام است. وزارت آموزش و پرورش، صداوسیما، فرهنگستان زبان فارسی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، همگی در راستای ترویج و انحصار زبان فارسی عمل کرده‌اند. نهادهای غیردولتی مدافع زبان‌های بومی، یا اساساً اجازه تأسیس نیافته‌اند یا بلافاصله منحل شده‌اند.

در واقع، سیاست زبانی جمهوری اسلامی نسبت به ترک‌ها را می‌توان ترکیبی از انکار نرم و سرکوب سخت توصیف کرد. زبانی که میلیون‌ها ایرانی هر روز با آن سخن می‌گویند، در نظام رسمی کشور نه تنها نادیده گرفته می‌شود، بلکه به‌مثابه یک تهدید بالقوه با آن برخورد می‌شود.

ظهور مقاومت فرهنگی

در واکنش به محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های رسمی علیه زبان و فرهنگ ترکی، ترک‌های ایران به راهکارهای غیر رسمی و مردمی روی آورده‌اند که می‌توان آن را به نوعی «مقاومت فرهنگی» تعبیر کرد. این مقاومت نه در قالب اعتراضات خیابانی یا سیاست‌ورزی مستقیم، بلکه به شکل حفظ و ترویج زبان و فرهنگ از طریق فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی خودجوش ظهور یافته است. یکی از شاخص‌ترین نمودهای این مقاومت، برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی زبان ترکی به صورت خانگی یا در قالب گروه‌های کوچک است. این کلاس‌ها معمولاً توسط معلمان داوطلب برگزار می‌شوند و به خانواده‌ها و جوانان ترک امکان می‌دهد تا مهارت‌های زبانی خود را حفظ کنند، هرچند که برگزاری این کلاس‌ها نیز با اقدامات امنیتی حکومت مواجه می‌شود. همچنین در فضای مجازی، صفحات اینستاگرام، کانال‌های یوتیوب و کانال‌های تلگرامی متعددی به زبان ترکی ایجاد شده‌اند که به آموزش زبان، پخش موسیقی و رقص آذربایجانی، روایت قصه‌ها و تاریخچه فرهنگی ترک‌ها می‌پردازند.

جشنواره‌ها و رویدادهای فرهنگی نیز نقشی اساسی در زنده نگه داشتن زبان و هویت ترکی ایفا می‌کنند. به‌رغم محدودیت‌های حکومتی، گروه‌هایی از فعالان فرهنگی تلاش می‌کنند مراسم‌های سنتی و هنری را برگزار کرده و میراث فرهنگی خود را به نسل جوان منتقل کنند. این رویدادها، علاوه بر حفظ سنت‌ها، به ایجاد حس همبستگی و هویت جمعی نیز کمک می‌کنند.

نسل جوان ترک‌ها به‌ویژه در شهرهای بزرگ و دانشگاه‌ها فعال بوده و با استفاده از رسانه‌های نوین، شیوه‌های تازه‌ای برای ابراز هویت زبانی و فرهنگی خود یافته‌اند. پوشیدن لباس‌های محلی، استفاده از نمادهای فرهنگی در شبکه‌های اجتماعی، و به‌کارگیری زبان ترکی در پلتفرم‌های آنلاین مثل یوتیوب، اینستاگرام، تلگرام، واتساپ و غیره، همه بخشی از این مقاومت آرام هستند که به رغم فشارها ادامه دارد. این شکل از مقاومت فرهنگی، در عین حال که به ظاهر آرام و غیرمستقیم است، عمق زیادی دارد و نشان‌دهنده پیوند عمیق ترک‌ها با زبان و هویتشان است. در حالی که فشارهای رسمی برای انکار و تحقیر زبان ترکی ادامه دارد، این مقاومت مردمی مانع از فراموشی و نابودی این میراث زبانی شده و حتی باعث گسترش علاقه و اشتیاق به حفظ آن شده است.

زبان به مثابه اعتراض سیاسی

در میان ترک‌های ایران، زبان ترکی فراتر از یک وسیله ارتباطی ساده، به نمادی از هویت و ابزار مهمی برای بیان اعتراض سیاسی تبدیل شده است. در شرایطی که نظام جمهوری اسلامی سیاست‌هایی یک‌جانبه و محدودکننده در برابر زبان‌های غیر فارسی اعمال می‌کند، هر تلاشی برای حفظ، آموزش و گسترش زبان ترکی به مثابه اعتراضی خاموش اما پیوسته به شمار می‌رود.

این زبان به واسطه پیوندهای عمیقش با تاریخ، فرهنگ و هویت جمعی ترک‌ها، محل تلاقی مطالبات هویتی، فرهنگی و سیاسی شده است. هنگامی که زبان مادری محدود یا ممنوع می‌شود، این خود پیام روشنی است از انکار هویت و وجود جمعیت ترک در متن ملی ایران. بنابر این، پاسداری از زبان ترکی به معنای دفاع از حقوق برابر، هویت قومی و حتی خواسته‌های سیاسی و اجتماعی گسترده‌تر است.

در شرایطی که هویت زبانی ترک‌ها به حاشیه رانده شده است، خود زبان ترکی به نمادی از اعتراض سیاسی بدل شده است. تظاهرات‌هایی که در دفاع از زبان ترکی یا اعتراض به توهین‌های زبانی رسانه‌های رسمی رخ داده‌اند، از جمله در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۴ و ۱۴۰۱، نشانه‌هایی از این پیوند میان زبان و کنش سیاسی‌اند (Nia, 2018, p. 230).

در بسیاری از موارد، مطالبات مرتبط با زبان ترکی به خواسته‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی و افزایش مشارکت سیاسی گره خورده است. برای نمونه، در مناطقی که ترک‌زبانان زندگی می‌کنند، محرومیت‌های اقتصادی و نبود فرصت‌های برابر به همراه عدم امکان آموزش به زبان مادری، زمینه های نارضایتی را تشدید کرده است. زبان ترکی به نوعی خط تماس اعتراضاتی شده که برخی اوقات با فشار و سرکوب سخت‌گیرانه حکومت مواجه می‌شود.

در تجمعات و تظاهرات‌های آذربایجان و مناطق ترک‌نشین و همچنین بازی‌های خانگی و حتی خارج از خانه تیم فوتبال تراکتور، شعارهایی مانند «تورک دیلینده مدرسه اولمالیدیر هرکسه» (حق تحصیل به زبان ترکی برای همه) و «هارای هارای من تورکم» (فریاد، فریاد، من ترک هستم) به‌طور مستمر و گسترده شنیده می‌شود. این شعارها نماد تبدیل زبان ترکی به گفتمانی سیاسی و اعتراض‌محور هستند که خواهان دیده شدن و رسمی شدن زبان مادری‌اند.

جمهوری اسلامی، در مواجهه با این مطالبات، اغلب از تاکتیک‌های «سرکوب نرم» استفاده می‌کند؛ تعطیلی مراکز آموزشی غیردولتی، محدود کردن انتشار کتاب‌ها و رسانه‌های ترکی، احضار فعالان فرهنگی و مدنی و در مواردی نیز سرکوب سخت‌گیرانه‌تر رخ داده است؛ بازداشت‌ها، تهدید و ارعاب فعالان و نهادهای مرتبط. به‌طور کلی، زبان ترکی برای ترک‌های ایران نه فقط یک مسئله فرهنگی، بلکه یک میدان نبرد سیاسی است. این زبان، نمادی از مقاومت هویتی در برابر سیاست‌های همگن‌سازی است و اهمیت آن فراتر از حوزه زبان به مسائل گسترده‌تر مربوط به حقوق بشر، عدالت اجتماعی و حقوق اقلیت‌ها گره خورده است.

نتیجه‌گیری

تاریخ سیاست‌های زبانی در ایران، نشان‌دهنده تداوم و انسجام سیاستی پنهان و گاه آشکار برای تضعیف زبان ترکی بوده است؛ از دوره رضاشاه تا جمهوری اسلامی. این سیاست، اگرچه با ابزارها و گفتمان‌های متفاوتی اجرا شده، اما هدف واحدی داشته است: همگون‌سازی زبانی و انکار چندگانگی فرهنگی ایران. در مقابل، ترک‌های ایران با مجموعه‌ای از کنش‌های فرهنگی، اجتماعی و آموزشی غیر رسمی، کوشیده‌اند زبان خود را زنده نگه دارند. این مقاومت خاموش، امروزه به‌عنوان بخشی از یک هویت سیاسی نوظهور در حال گسترش است. اگر جمهوری اسلامی نتواند با بازنگری در سیاست‌های زبانی خود، امکان آموزش، رسانه، و نهادسازی به زبان ترکی را فراهم کند، بحران مشروعیت و بیگانگی قومی عمیق‌تر خواهد شد. مقاومت خاموش ترک‌های ایران در حفظ زبان و فرهنگ خود، بیش از آنکه صرفاً یک مسئله فرهنگی باشد، نموداری از یک اعتراض سیاسی و هویتی عمیق است. در شرایطی که سیاست‌های زبانی جمهوری اسلامی عملاً زبان ترکی را به حاشیه رانده و تلاش می‌کند هویت‌های قومی غیر فارسی را همگون‌سازی کند، ترک‌ها با بهره‌گیری از راهکارهای غیر رسمی و مردمی، زبان و فرهنگشان را زنده نگه داشته‌اند.

این مقاومت فرهنگی و زبانی نه تنها نشان‌دهنده پیوند عمیق ترک‌ها با هویت خود است، بلکه نمادی از نارضایتی گسترده‌تر در حوزه حقوق برابر و مشارکت سیاسی است. نادیده گرفتن این واقعیت‌ها و ادامه سیاست‌های سرکوب، خطراتی جدی برای انسجام ملی و ثبات سیاسی و اجتماعی ایران به همراه دارد. برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها و تقویت همزیستی مسالمت‌آمیز، نیاز به گفت‌وگوی فرهنگی و سیاسی واقعی است؛ گفت‌وگویی که در آن زبان‌ها و هویت‌های مختلف به رسمیت شناخته شوند و حقوق فرهنگی و

زبانی اقلیت‌ها تضمین گردد. تنها در چنین فضایی می‌توان انتظار داشت که مقاومت خاموش به گفتگو و مشارکت تبدیل شود، و ایران کشوری با تنوع فرهنگی و زبانی غنی و همدل باقی بماند.

منابع:

Bayat, M. (2013). Iran’s Ethnic Politics. Middle East Journal, 67(2), 140–۱۵۶،

Farschi, A. (2021). “The Language Rights Movement in Iran’s Azerbaijan: An Overview.” Middle East Critique, 30(2), 120–۱۳۵،

Köse, A. (2020). “Digital Resistance: Turkish Youth and Online Identity Politics in Iran.” Iranian Studies, 53(1), 84–۹۹،

Nia, M. M. (2018). Ethnic Minorities and Politics in Post-Revolutionary Iran. Palgrave Macmillan.

Shahbazi, A. (2008). Ethnic Composition and Identity in Contemporary Iran. Tehran University Press.

Yildiz, K., & Breger, T. (2013). Minority Rights in the Middle East. Minority Rights Group.

[۱ .] جامعه‌شناس. سردبیر ماهنامه آذربایجان فرهنگی(Kültürel Azerbaycan)

ضمیمه سوم:

توزیع جغرافیایی ترکان ایران

پژوهشگر دکتر جلیل یاری[1] (فصلنامه آذربایجان پژوهی، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۹)

چکیده

به گواهی اسناد تاریخی، ترکان از گذشته‌های دور در مناطق مختلف ایران سکونت داشته‌اند. حاکمیت هزار سالهٔ سلسله‌های ترک‌تبار شاهد غیرقابل انکاری بر حضور تاریخی آنان در این سرزمین است. با این حال آمار دقیقی از نحوهٔ توزیع جمعیت ترکان در نواحی مختلف ایران وجود ندارد. در این مقاله تلاش می‌شود ابتدا با استفاده از طبقه‌بندی زبان‌شناختیِ لهجه‌های ترکی در ایران نحوهٔ توزیع جغرافیایی جمعیت ترکان در مناطق مختلف کشور شناسایی شود. در مرحلهٔ بعد با تحلیل محتوای نام‌های جغرافیایی ابتدا نقشهٔ پراکنش جاینام‌های ترکی در پهنهٔ ایران زمین ترسیم می‌گردد و سپس با تحلیل این اطلاعات نحوهٔ توزیع تاریخی جمعیت ترکان بازنمایی می‌شود.

واژگان کلیدی: ترکان، ایران، جمعیت، ترکی، توپونیم، جاینام.

به گواهی اسناد تاریخی، ترکان از گذشته‌های دور ساکن فلات ایران بوده‌اند. در کتاب «تاریخنامه طبری» (جلد اول، ص ۲۶۲) که ترجمهٔ کتاب «اخبار الامم و الملوک» محمد بن جریر طبری است و به سال ۳۵۲ هجری قمری از عربی به فارسی برگردانده شده چنین آمده است: «و به یمن اندر ملکی بود او را آرایش خواندندی از فرزندان یعرب بن قحطان، نامش الحرث بن شدّاد بود ... و به آذربیجان شد، و آن زمینها همه به دست ترکان اندر بود ...». علاوه بر این، حاکمیت هزار سالهٔ سلسله‌های ترک‌تبار غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، ایلخانی و تیموری، آق‌قویونلو، قره‌قویونلو، صفوی، افشار و قاجار گواه متقن و شاهد غیرقابل انکاری بر حضور تاریخی و تفوق سیاسی ترکان در این سرزمین است. اثرات این حضور پررنگ و این حاکمیت مقتدرانهٔ سلسله‌های ترک‌تبار ایرانی تا به امروز نیز پابرجا است. تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران و مرزهای سیاسی قلمرو کشور مدیون اقدامات شاه اسماعیل صفوی و آقامحمدخان قاجار است. با دقت موشکافانه در هزارتوی تاریخ و ادبیات این سرزمین می‌توان نشانه‌های فراوانی از حضور تاریخی ترکان در گسترهٔ ایران پیدا کرد.

---

[1] نویسنده و پژوهشگر جامعه‌شناسی

ترکان ایران در طول تاریخ در شهرها با عنوان حاکمان سیاسی، قوای نظامی و کارکنان دیوانی در مصدر امور بودند. آنان در بازارها به تجارت و بازرگانی اشتغال داشتند و در روستاها نیز به کشاورزی می‌پرداختند. در هر جای ایران که امکانات دامپروری مهیا بوده ایلات ترک‌تبار، مراتع و مزارع آنجا را بالکل و یا بالنسبه در قبضه داشته‌اند. این مدعیات نیازمند آزمون تجربی هستند و لازم است با روش‌های عینی محک زده شوند. در مقالهٔ حاضر تلاش می‌شود ادعای حضور تاریخی ترکان در قلمرو جغرافیایی ایران با محک تجربی مورد آزمون قرار گیرد.

جمعیت کنونی ترکان ایران یادگاری از حضور تاریخی نسل‌های پیشین آنان در این سرزمین است. متأسفانه آمار دقیق و مشخصی از این جمعیت و نحوهٔ توزیع جغرافیایی آنها در دست نیست. در سرشماری‌های عمومی سؤالی از قومیت و زبان مادری پاسخگویان پرسیده نمی‌شود و نهادها و سازمان‌های مسئول نیز اهتمامی در جهت محاسبه و برآورد جمعیت ترکان و دیگر اقوام ایرانی ندارند. در نتیجه مطالعهٔ تجربی حضور ترکان در قلمرو ایران و نحوهٔ توزیع جغرافیایی آنان (در طول تاریخ و در حال حاضر) با دشواری‌هایی مواجه است. بنابراین در شرایطی که اطلاعات و آمار قابل اتکایی وجود ندارد پژوهشگر از شیوه‌های غیرمستقیم برای مطالعهٔ توزیع جمعیت استفاده می‌کند.

الف) لهجه‌های ترکی ایران

یکی از شیوه‌های برآورد نحوهٔ توزیع جمعیت ترکان در گسترهٔ ایران زمین استفاده از طبقه‌بندی‌های زبان‌شناختی است. با مطالعهٔ زبان‌ها، لهجه‌ها و گویش‌های مختلف ترکی و تعیین و تدقیق سکونتگاه‌های آنها می‌توان نیمرخی از نحوهٔ پراکنش جمعیت ترکان ایران زمین را ترسیم کرد. به تبع این رویکرد، زبان ترکی در ایران به زیرشاخه‌های زیر تقسیم می شود:

۱. **ترکی آذربایجانی**: حوزهٔ نفوذ گویشوران این لهجهٔ ترکی به طور غالب استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین، البرز، تهران، کردستان و گیلان است. با این حال ترکان آذربایجانی در استان‌های دیگر هم زندگی می‌کنند. به عنوان مثال در آزادشهر استان گلستان تعداد کثیری از ترکان آذربایجانی ساکن هستند.
۲. **ترکی قشقایی** (که خود زیرشاخه‌ای از ترکی آذربایجانی است): سکونتگاه اصلی قشقائی‌ها استان فارس است اما در استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، اصفهان، یزد، قم، مرکزی و بوشهر نیز زندگی می‌کنند.
۳. **ترکمنی**: استان گلستان و خراسان شمالی مسکن اصلی ترکمن‌های ایران است.
۴. **ترکی خراسانی**: ترکان خراسان در استان‌های خراسان شمالی، خراسان رضوی و گلستان و سمنان زندگی می‌کنند.
۵. **ترکی خَلَجی**: خلج‌ها عمدتاً در استان مرکزی و قم سکونت دارند.

۶. **ترکی سُنقُری**: گویشوران این لهجهٔ ترکی ساکن استان کرمانشاه هستند.

بر اساس این تقسیم‌بندی زبان‌شناختی می‌توان ادعا کرد ترکان ایران زمین در حال حاضر در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین، البرز، تهران، فارس، کردستان، گلستان، گیلان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، اصفهان، یزد، قم، مرکزی، بوشهر، خراسان شمالی، خراسان رضوی، سمنان، مرکزی، قم و کرمانشاه سکونت دارند[۲].

با استفاده از این روش زبان‌شناختی حضور و سکونت جمعیت ترکان در اکثر استان‌های کشور تأیید می‌گردد اما نحوهٔ توزیع تاریخی جمعیت ترکان در مناطق مختلف ایران مشخص نامشخص باقی می‌ماند. بنابر این پژوهشگر برای پاسخ به این مسئله از روش غیرمستقیم دیگری استفاده می‌کند.

ب) جاینام‌شناسی

نام‌های جغرافیایی حاوی معانی تاریخی و فرهنگی هستند. این نام‌ها (یعنی نام شهرها و روستاها، کوه‌ها، دشت‌ها و رودخانه‌ها و ...) که با اصطلاح توپونیم[۳] یا «جاینام» شناخته می‌شوند علاوه بر جغرافیا به تاریخ نیز اشاره دارند و هر کدام از آنها رد پایی از گذشته هستند. مطالعهٔ علمی جاینام‌ها[۴] و ریشه‌شناسی، معناشناسی و طبقه‌بندی زبان‌شناختی آنها می‌تواند به شناخت هرچه بیشتر گذشته و حال کمک کند. این نام‌ها همچون دانه‌های پراکندهٔ تسبیح با نخی به نام تاریخ مشترک به هم وصل می‌شوند. جاینام‌های مشابه و هم‌تبار دارای گذشتهٔ مشترکی هستند و با شناسایی واژه‌های هم‌خانواده و هم‌ریشه می‌توان واقعیات تاریخی را بازشناسی و جانمایی کرد.

جاینام‌ها فی البداهه و فی الحال اختراع نشده‌اند بلکه هر یک تاریخ و شناسنامهٔ خود را دارا است. این نام‌ها یادگار اقوام تاریخی هستند و رنگ و بوی آنها را با خود حمل می‌کنند. بنابراین جاینام‌های موجود در یک قلمرو جغرافیایی سند معتبری بر حضور تاریخی اقوام خاص در آن منطقه است. یکی از کارکردهای مثبت جاینام‌شناسی کشف نحوهٔ سکونت اقوام تاریخی در یک بستر جغرافیایی است و با مطالعهٔ جاینام‌ها می‌توان حضور تاریخی اقوام مختلف را بازنمایی کرد. به تبع این رویکرد نظری می‌توان ادعا کرد وجود جاینام‌های

---

[۲] جمعیت ترکان در استان‌های دیگر نیز زندگی می‌کنند اما شناسایی دقیق آنها به دلایل مختلف از جمله تغییر زبان و فرهنگ دشوار گردیده است. به عنوان مثال طوایف مختلف ایل بچاقچی که تبار ترکی دارند در سیرجان و نواحی اطراف (استان کرمان) زندگی می‌کنند. نسل‌های کنونی ایل بچاقچی به زبان فارسی صحبت می‌کنند.

[3] toponym

[۴] جاینام‌شناسی (toponymy یا toponomastics) که شاخه‌ای از علم نام‌شناسی (onomastics) است به مطالعهٔ نام اماکن مسکونی و عوارض طبیعی می‌پردازد. همچنین نام‌آب‌شناسی (hydronym) و نام‌کوه‌شناسی (oronym) نیز از شاخه‌های فرعی این رشتهٔ علمی است. علاوه بر این میکروتوپونومی (microtoponymy) نیز شامل مطالعهٔ نام اجزاء فرعی مرتبط با یک واحد توپونومی است: نام جاده، خیابان، کوچه، میدان، مسجد، مزرعه، باغ، برکه، نهر، ییلاق و قشلاق و ... .

تُرکی در مناطق مختلف ایران نشانه‌ای از حضور ترکان در آن مناطق و نیز تفوق سیاسی، فرهنگی و زبانی آنها در برهه‌هایی از تاریخ بوده است. به عبارت دیگر «جاینام ترکی» معرف «حضور تاریخی ترکان» است.

مطالعهٔ علمی جاینام‌ها مستلزم مراجعه به اسناد تاریخی (کتاب‌ها، سفرنامه‌ها، وقفنامه‌ها، معاهده‌نامه‌ها، اسناد ملکی و مالی، نامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها و ...)، کتب جغرافیایی، نقشه‌ها، سایت‌های اینترنتی، اسناد اداری و اظهارات و نقل قول‌های ساکنان محلی و همسایگان آنها است. لکن در این پژوهش به دلیل محدودیت‌های زمانی و پرسنلی موجود صرفاً با مراجعه به گزارش سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ ابتدا نام ۵۲۲ شهر، بخش، دهستان، روستا و مزرعه که حاوی مشتقات مختلف واژهٔ ترکی «قره» (قره، قرا، قراجه، قرجه، قره جه، قراچه، قرچه و قره چی) بودند انتخاب و تفکیک شد. در مرحلهٔ بعد ضمن تحلیل محتوای جاینام‌ها، جداول آماری و نقشهٔ توزیع جغرافیایی این نام‌ها به تفکیک استان ترسیم گردید. در مرحلهٔ نهایی نیز جهت سنجش اعتبار تحقیق با استفاده از اطلاعات «پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران» متعلق به «سازمان نقشه‌برداری کشور» جاینام‌های حاوی واژهٔ ترکی «قره» پردازش و مقایسه گردید.

در این پژوهش ۵۲۲ جاینام حاوی مشتقات واژهٔ ترکی «قره» تحلیل شده‌اند. این مشتقات عبارتند از: قره (۴۵۶)، قرا (۴۸)، قراجه (۱۴)، قرجه (۱)، قره جه (۶)، قراچه (۳)، قرچه (۱) و قره چی (۵). بسیاری از جاینام‌ها در بخش‌های مختلف ایران تکرار شده‌اند. به عنوان مثال در استان‌های آذربایجان غربی، اردبیل، خراسان رضوی، قم، کرمانشاه، گلستان، گیلان و لرستان روستایی به نام «قره سو» وجود دارد.
از منظر معناشناسی جاینام‌های مرتبط با واژهٔ «قره» قابل طبقه‌بندی هستند. موصوفات مربوط به صفت «قره» به طور عمده شامل آب، نبات، جماد، آبادی، انسان، حیوان و ... هستند. در جدول (۱) طبقات عمده و جاینام‌های مرتبط به همراه تعداد آنها نمایش داده شده است.

جدول (۱): طبقات معنایی جاینام‌های حاوی مشتقات واژهٔ «قره»

طبقه	جاینام (تعداد)
آب	قره سو (۹)، قره چای (۳)، قره چشمه (۴)، قره گل (۱۹)، قراگل (۴)، قره بلاغ (۳۲)، قره بولاغ (۱) و قره کهریز (۵) و ...
نبات	قره باغ (۵)، قره آغاج (۲۱)، قره آغاچ (۱)، قره آقاچ (۴)، قره آقاچلی (۱)، قره آقاشلی (۱)، قره قاج (۱)، قره قاچ (۳)، قره چمن (۲)، قره تکان (۲) و قره تیکان (۱)، قره کوشن (۱) و ...
جماد	قره داغ (۳)، قره تپه (۳۱)، قره قیه (۱۰)، قره جه قیه (۱)، قره جاقیه (۱)، قره داش (۸)، قره دره (۱۳) و قره درق (۶) و ...
آبادی	قره کند (۵)، قراکند (۲) و قره قشلاق (۱۰) و ...
انسان	قره خان (۱۱)، قره محمد (۵) و قره ولی (۴)، قره بابا (۳)، قره حاجی (۳) قره سعید (۱)، قره اوغلان (۱)، قره قیز (۱) و ...
حیوان	قره قوچ (۵)، قره تولکی (۲) قره قوزی (۲)، قره قوش (۲)، ایلان قره (۱)، قره قویون (۱) و ...

به منظور نمایش نحوهٔ توزیع جغرافیایی جاینام‌های ترکی این اسامی برحسب استان تفکیک شده‌اند. تعداد ۵۲۲ جاینام به تفکیک ۳۱ استان کشور در جدول (۲) فهرست شده است. همانگونه که مشاهده می‌شود

آذربایجان شرقی با دارا بودن ۱۰۹ جاینام حاوی مشتقات واژهٔ ترکی «قره» در صدر جدول واقع شده است. استان‌های آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، گلستان، خراسان رضوی، خراسان شمالی، کردستان و فارس نیز در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. بنابر این می‌توان با احتیاط مدعی شد از منظر تاریخی ترکان ایران در این استان‌ها حضور بیشتری داشته‌اند.

اما هفت استان بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، سمنان، سیستان و بلوچستان، قم، کهگیلویه و بویراحمد و یزد تنها دارای یک جاینام حاوی مشتقات «قره» هستند. همچنین در بین ۳۱ استان کشور تنها سه استان ایلام، خراسان جنوبی و هرمزگان فاقد جاینامی با مشتقات واژهٔ «قره» هستند. لذا سکونت تاریخی ترکان در این استان‌ها کمتر بوده است.

جدول (۲): جاینام‌های حاوی مشتقات واژهٔ ترکی «قره» به تفکیک استان

استان	نام محل
آذربایجان شرقی (۱۰۹)	آغکند قره خضر، بایقرارود، بایقراکوه، تازه کند قراجه قیه، توپ‌قره، شور قره کند، قراتلو، قراجه (۲)، قراجه اربط، قراجه فیض اله، قراجه قیه (۲)، قراجه لو، قراجه محمد، قراجه ملک، قراجه میدان داغی، قراغیل، قراین، قرجه قیه پناهی، قره آغاج (۲)، قره آغاج رود، قره آغاج کوشک، قره آوری، قره ایگیتی (اسکانلوی علیا)، قره بابا (۲)، قره برقع، قره بلاغ (۷)، قره بلاغ (قلعه زیر)، قره بورون، قره پاچانلو، قره تپه (۳)، قره تپه (قشلاق قره تپه)، قره تیکانلو، قره جه قیا، قره جه قیه، قره چال، قره چای حاج علی، قره چای نقشی، قره چپق، قره چمن، قره چناق، قره چی احمدآباد (مرزآباد)، قره چی معدن، قره حاجی سفلی، قره حاجی علیا، قره حاجیلو، قره خضر، قره داش، قره درق، قره درق سفلی، قره درق علیا (۲)، قره درق وسطی، قره دیو، قره زکی، قره سفر، قره سقال، قره صفرلو (دول باغی)، قره صوفی، قره طورق، قره غورت (قره عورت)، قره قانلو، قره قشلاق (۳)، قره قوچ (قره قوچ سفلی)، قره قوچ مین باشی (قره قوچ علیا)، قره قوزی (نصرت آباد)، قره قیشه، قره قیه (۵)، قره قیه شکرلو، قره کانلو، قره کلک، قره کند (۲)، قره کند خطب (قره کهنه موسوی)، قره کوشن، قره گل (۲)، قره گنای سفلی، قره گنای علیا، قره گنای وسطی، قره گنبد سفلی، قره گنبد علیا، قره گوزلو، قره گونی (۲)، قره نازسفلی، قره نازعلیا، قره وانلو، قره ولی، قشلاق قراخانلو (کهلی قره خانلو)، قشلاق قره باغلو، قشلاق قره داغلو و گللرقره صوفی (گللر)
آذربایجان غربی (۸۸)	ایستگاه راه اهن قره تپه، ایلان قره سفلی، ایلان قره علیا (تازه کند ایلان قره)، حصارقره تپه، قراجلو (۲)، قراگوز حاجی بابا، قراگوز سلیم اقا، قرالر حاج قاسم، قرالر طسوجی، قرالر کوه، قرالر لطف الله، قرالر آقا تقی، قرالی، قراولخانه، قرایی، قره آغاج (۴)، قره آغاج علیا، قره آغل، قره اوغلان، قره ایاق، قره بابا، قره باغ، قره براز، قره بلاغ (۴)، قره بلاغ سفلی، قره بلاغ علیا، قره بوغاز، قره پاپاق، قره تپه (۴)، قره تولکی سفلی، قره تولکی علیا، قره جالو، قره جلو، قره جه وران سفلی، قره جه وران علیا، قره چلان، قره چی بلاغ، قره حسنلو، قره حسنلو خواجه پاشا، قره خاج، قره خان، قره خضر، قره خوجالو، قره داش، قره داغ (۲)، قره داغلی (عیسی کندی)، قره زاغ، قره زمین، قره سقال، قره سقل، قره سو، قره شعبان، قره ضیاءالدین، قره عمر، قره قاچ، قره قشلاق (۲)، قره قصاب، قره قوزلو، قره قوش سفلی، قره قوش علیا، قره قویون، قره قویون جنوبی، قره قویونلو (۲)، قره قیز، قره قیه (۲)، قره کلیسا، قره کند، قره کهریز (۲)، قره گل (۲)، قره گوز ایل، قره ناز و گاوداری قره نی
اردبیل (۶۹)	تازه کند قره بلاغ، قراجه آغل، قره آغاج (۲)، قره آغاج بالا، قره آغاج پایین، قره آغاج پشته، قره باغلار، قره بلاغ، قره تپه (۲)، قره تپه سبلان، قره تکان، قره تکانلو، قره چناق، قره چی سفلی، قره چی علیا، قره حسنلو، قره خان بیگلو، قره خان لو، قره داغلو، قره سقال سفلی، قره سقال علیا، قره سو، قره شیران، قره قاسملو، قره قاشلو، قره قباق سفلی، قره قباق علیا (اژدربیگلو)، قره قشلاق (۲)، قره قوچ (حجت آباد)، قره قیه، قره گسک، قره گل (۲)، قره لر، قره لو، قره ملهم، قره ولی، قره ولی لو، قره یاتاق، قشلاق امیرخانلو قره سقل، قشلاق تک قویی قره پیران، قشلاق تکقویی قره پیران حضرتقلی، قشلاق دمیرچلوی قره قشلاق حاج ابیل، قشلاق دمیرچلوی قره قشلاق حاج

	مجید، قشلاق قراوغلی ایبی، قشلاق قراوغلی جبار، قشلاق قره تپه تماق علی، قشلاق قره تپه ملک لر، قشلاق قره تکانلو امرالله، قشلاق قره جالو حاجی ایمان، قشلاق قره جالوحاجی صادق، قشلاق قره دره اسم خان آزادخان، قشلاق قره دره اسم خان اسد، قشلاق قره دره اسم خان حاج سعداله، قشلاق قره دره اسمخان تهراج، قشلاق قره دره اسمخان خان کیشی، قشلاق قره دره اسمخان صفرکندی، قشلاق قره دره حاجی علیش، قشلاق قره دره عزیز رستم، قشلاق قره دره کهل قشلاق فرصت، قشلاق قره دره کهلوقشلاق حاجی شاهوردی، قشلاق قره سقال، قشلاق قره قیه، قشلاق قره ککیل ایاز، قشلاق قره ککیل حاجی محمود و قشلاق قره ککیل حاجی مطلب
زنجان (۴۰)	توپ قره، قراقیه، قراگل، قره آغاج (۲)، قره آغاج سفلی، قره آغاج علیا، قره آقاجلو، قره اوغلانلو، قره آیی، قره باطلاق، قره بلاغ (۲)، قره بوته (۲)، قره بولاغ، قره پشتلو، قره تپه (۳)، قره چریان، قره حصارلو، قره داش، قره داغ، قره درق، قره دره، قره دوراخلو سفلی، قره زکی، قره سعید، قره قشلاق، قره کهریز، قره کول، قره گل (۲)، قره گنی، قره محمد (۲)، قره ناس، قره ولی و مزرعه قره بلاغ
گلستان (۳۸)	اجن قره خوجه، امان قره جه، تمر قره قوزی، حاجی قره، زابلی محله قره شور، قراول تپه، قراول حاجی تاجی، قراولان، قره آغاچ، قره آقاچلی، قره آقاشلی، قره بلاغ، قره تپه (۲)، قره تپه شیخ، قره جه، قره چشمه، قره داغلی، قره دام یک، قره دانگ، قره سعید، قره سو، قره شور، قره قاچ، قره قاشلی، قره قول تپه، قره کسلخه، قره کیله، قره گل تخته وسط، قره گل شرقی، قره گل غربی، قره گل کله، قره ماخر، قره محمد تپه، قره یسر بالا، قره یسر پایین، قلعه قره جلر و گینک لیک قره صحنه
خراسان رضوی (۲۹)	باباقره، بندقرا، چاق قره، چاه شماره ۱ قره حوض (جبله نو)، عباس خان قره گل، قارا چشمه، قراچه، قره آقاچ، قره باشلو، قره باغ، قره بیک، قره تکان، قره تیکان (شهید اسلام توکلی)، قره جقه، قره جنگل، قره چای، قره چه، قره خان، قره داش، قره سنگی (قلعه سنگی)، قره سو، قره شاهوردی (احمدآباد)، قره قلی، قره قویونلو، قره قیطان، قره کوسه، قره گل، قره محمد و معدن گچ قره قوچی
خراسان شمالی (۲۸)	رباط قره بیل، علی آباد قره چای، قراجه، قراجه رباط، قره آقاج، قره آقاج بالا، قره آقاج پایین، قره باشلو، قره باطر، قره باغ (قزل لر)، قره پارچق، قره جقه، قره جنگل علیا، قره چاه، قره چای، قره چشمه، قره چشمه پایین، قره چه رباط، قره خان بندی، قره قانلو (۲)، قره کانلو، قره گل، قره لر، قره مصلی، قره نوده، قلعه بیگ قره چشمه و مزرعه قره میدان کوچک
کردستان (۲۵)	تازه آباد قراگل، حسن قره، سراب قره خان، قراتوره، قراجلو، قراچی قران، قراطوره، قراغل، قراگل، قره بغره، قره بلاغ (۲)، قره بلاغ پنجه، قره بلاغ خان، قره بلاغ میانکوه، قره پالچوق، قره چر، قره دربند، قره دره، قره قایه، قره گل، قره گویز، قره محمدلو، قره ناو و قزانقره
فارس (۱۵)	باغات قراول، بنکوی قره لو، تلخاب قره خانی، توگه قره بس، قره باغ، قره بلاغ، قره چمن، قره حسینی، قره دره، قره قیه، قره کنار، قره گزلو، قره گل سفلی، قره گل علیا، معدن شن و ماسه قره آقاج
کرمانشاه (۱۵)	چشمه قره، شهرک زراعی قره بلاغ، قره بلاغ اعظم، قره بلاغ شیخ مراد، قره بناس، قره تپه، قره تپه، قره حسن، قره ژاله مهرعلی، قره سو، قره قاج، قره گوزلو سفلی، قره گوزلو علیا، قره ولی و قره ویس
همدان (۱۲)	حصار قره باغی، قراتلو، قراقیه، قراکند، قراکند، قراگل، قرایلر، قره آغاج، قره بلاغ (۲)، قره تگینی و قره دای
قزوین (۱۲)	قراچه قیا، قره آغاج، قره باغ، قره بلاغ، قره چم، قره داش، قره داش پرچیک، قره دولو، قره قباد، قره قورتان، قره کرسلو و قلعه قره داش
مرکزی (۱۰)	حسن آباد قره دربند، عباس آباد قره آغاج، قراقیه، قره بنیاد، قره جاقیه، قره چای، قره داش، قره کهریز (۲) و قشلاق قره زاغه
اصفهان (۴)	چاله قرا، قره بلطاق، قره تپه و قره قاچ
خوزستان (۴)	قره خان سفلی، قره خان علیا، قره ویسی و مرغداری قراچه

لرستان (۴)	قره خان، قره دین، قره سو و قره ملک
مازندران (۴)	قراخیل، قراکلا، قره تپه و قره طغان
البرز (۳)	قره تپه، قره ترپاق و قره قباد
گیلان (۳)	قراخان محله، قره داشت و قره سوی
کرمان (۲)	قره تپه (موتورپمپ حسین آباد) و قره تپه عشایری
بوشهر (۱)	قراول خانه
تهران (۱)	مزرعه قره گل
چهارمحال و بختیاری (۱)	قرا قوش
سمنان (۱)	چاه قره سقر
سیستان و بلوچستان (۱)	قره یاغی
قم (۱)	قره سو
کهگیلویه و بویراحمد (۱)	سر کمر قره خون
یزد (۱)	قرچه
ایلام (۰)	
خراسان جنوبی (۰)	
هرمزگان (۰)	

با تبدیل ارقام موجود در جدول (۲) به نقشهٔ جغرافیایی تصویر نسبتاً شفافی از توزیع جاینام‌های ترکی به دست می‌آید. بر اساس نقشهٔ توزیع جغرافیایی نشان داده شده در شکل (۱) کثرت جاینام‌های ترکی و به تبع آن سکونت تاریخی ترکان در بخش اعظم مناطق جغرافیایی ایران مشهود است. به نظر می‌رسد ترکان در مناطق شمال غربی، شمال شرقی، غرب و جنوب ایران تمرکز بیشتری داشته‌اند و حضور آنها تنها در مناطق گرم و خشک و مناطق کویری کم‌رنگ بوده است.

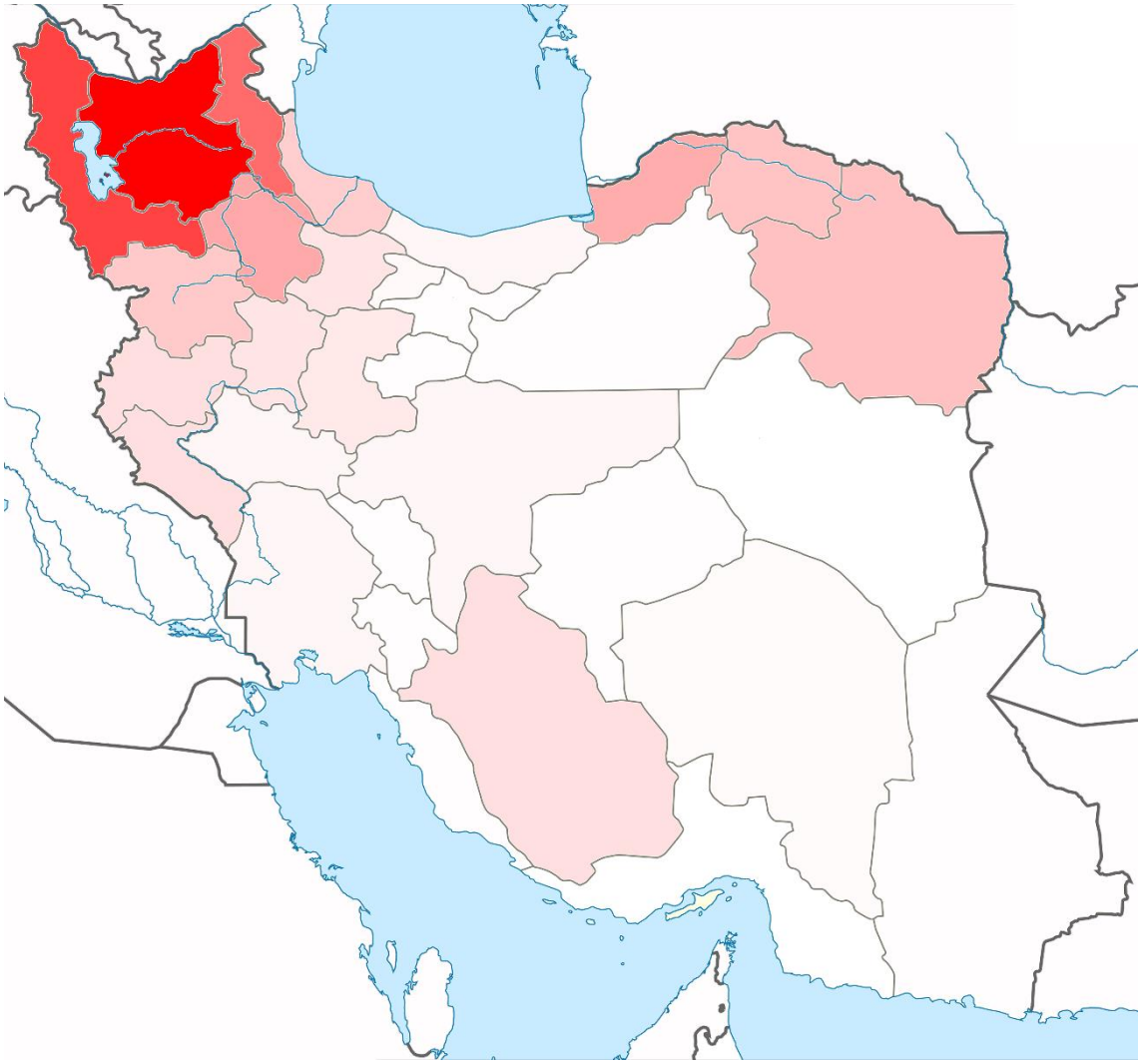

شکل (۱): نقشهٔ توزیع جغرافیایی جاینام‌های حاوی مشتقات واژهٔ ترکی «قره»

در ادامه، جهت سنجش اعتبار تحقیق و ارزیابی صحت مدعاهای مطرح شده به اطلاعات «پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران» مراجعه می‌گردد. در فرآیند اعتبارسنجی، آمار مربوط به عارضه‌های جغرافیایی حاوی واژهٔ «قره» استخراج، طبقه‌بندی و مقایسه گردید. همانطور که در جدول (۳) نشان داده شده است اطلاعات استخراج شده تا حد زیادی با آمارهای «سرشماری عمومی نفوس و مسکن» همپوشانی دارند. با این حال در آمارهای مربوط به «پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران» تعداد جاینام‌های ترکی در استان‌های همدان، فارس، اصفهان، تهران و قم قابل توجه است.

جدول (۳): جاینام‌های حاوی واژهٔ «قره» و مشتقات آن به تفکیک استان

استان	الف*	ب**	استان	الف	ب
آذربایجان شرقی	۱۰۹	۵۳۵	قم	۱	۱۴
آذربایجان غربی	۸۸	۳۳۳	لرستان	۴	۱۲

اردبیل	۶۹	۱۲۷	چهارمحال و بختیاری	۱	۱۱
مرکزی	۱۰	۱۲۲	بوشهر	۱	۱۰
زنجان	۴۰	۱۰۸	گیلان	۳	۹
خراسان شمالی	۲۸	۱۰۷	کرمان	۲	۶
گلستان	۳۸	۹۸	مازندران	۴	۶
همدان	۱۲	۸۷	هرمزگان	۰	۵
کردستان	۲۵	۷۸	البرز	۳	۳
فارس	۱۵	۷۰	ایلام	۰	۳
قزوین	۱۲	۶۴	یزد	۱	۳
کرمانشاه	۱۵	۶۰	خراسان جنوبی	۰	۲
اصفهان	۴	۵۱	خوزستان	۴	۲
خراسان رضوی	۲۹	۳۸	کهگیلویه و بویراحمد	۱	۲
سمنان	۱	۲۰	سیستان و بلوچستان	۱	۱
تهران	۱	۱۴	**جمع**	**۵۲۲**	**۲۰۰۱**

*نام شهرها و روستاهای حاوی مشتقات واژهٔ ترکی «قره» مستخرج از «سرشماری عمومی نفوس و مسکن» سال ۱۳۸۵

**عارضه‌های جغرافیایی حاوی واژهٔ ترکی «قره» مستخرج از «پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران»

نتیجه‌گیری

در این مقاله پژوهشگر برای ترسیم نقشهٔ توزیع جغرافیایی جمعیت ترکان ایران به سبب فقدان آمار دقیق و اطلاعات شفاف، به ناچار از شیوه‌های بدیل (تحلیل لهجه‌های ترکی و تحلیل جاینام‌ها) استفاده کرده است. این شیوه‌ها دارای محدودیت‌ها و ایرادات خاص خود هستند، با این حال نیمرخ نسبتاً شفافی از وضعیت سکونت ترکان در بخش اعظم ایران ترسیم می‌نمایند. توزیع تاریخی جمعیت با دقت نسبتاً قابل قبولی نشان داده شده است[۵] اما توزیع جغرافیایی جمعیت کنونی به سبب تشدید روندهای مهاجرت در دهه‌های اخیر با نقص و خطا مواجه است[۶].

در اینجا لازم است به محدودیت‌های پژوهش دربارهٔ جاینام‌ها پرداخته شود تا پژوهشگران بعدی با اطلاع از دشواری‌ها نقشهٔ راه مناسبی را برای نیل به اهداف خود ترسیم نمایند. بزرگترین محدودیت این شیوهٔ تحلیل، تغییر جاینام‌ها در گذر ایام است. بسیاری از نام‌های جغرافیایی در طول تاریخ تغییر شکل یافته‌اند و این تغییرات دلایل مختلفی داشته است: تغییر زبان ساکنان منطقه، تغییر نحوهٔ تلفظ کلمه، جنگ و تصرف

[۵] تغییر عمدی نام‌های جغرافیایی یکی از موانع دسترسی به نام‌های تاریخی مناطق جغرافیایی است.

[۶] به عنوان مثال، جمعیت ترک‌زبان و ترک‌تبار زیادی در سه استان تهران، البرز و قم سکونت دارند. اما برآورد این جمعیت با استفاده از اطلاعات تحلیل شده در این پژوهش ناممکن است و این یکی دیگر از محدودیتهای پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

سرزمین توسط فاتحان، تغییر مذهب، تغییر ایدئولوژی مسلط، تغییر حکومت و محو نام‌های مرتبط با حکومت‌های پیشین و ... . در یکصد سال اخیر حاکمان سیاسی و فرهنگی در نتیجهٔ سلطهٔ افکار پارس‌گرایانه و باستان‌گرایی و آریاگرایی بسیاری از اسامی جغرافیایی را به عمد تغییر داده‌اند. «قره داغ» به «ارسباران»، «قره عینی» به «سیه چشمه»، «سراسکند» به «هشترود»، «سویوق بولاق» به «مهاباد» و «ساپین قالا» به «شاهین دژ» تغییر نام یافته‌اند. دولت‌ها با برنامه‌ریزی دقیق در راستای فارسی‌سازی واژه‌ها و پیرایش کلمات غیر فارسی تلاش کرده‌اند. به عنوان مثال در دورهٔ پهلوی هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۵۵/۱۲/۲۸ تغییر نام نود و هفت جزیره از جزایر دریاچهٔ رضائیه (اورمیه) را تصویب کرده است. مطابق این مصوبه نام جزیره شماره ۶ از «قره آدا» به «سیاوش»، نام جزیره شماره ۷۱ از «قلیچ یاقلی قره» به «شمشیران» و نام جزیره شماره ۷۸ از «یاستی یاقلی قره» به «سیاه سنگ» تغییر یافته است. علاوه براین به دنبال تحولات سیاسی و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نام بسیاری از محلات، خیابان‌ها و کوی‌ها نیز عوض شده‌اند. مثلاً نام خیابان «قره آغاج» در «آذرشهر[۷]» به خیابان «شهید بهشتی» تبدیل شده است و خیابان «قره آغاج» تبریز نیز «قدس» نام گرفته است. همچنین برخی روستاهای قدیمی به شهرها ملحق شده‌اند و نام آنها دیگر در اسناد مربوط به سرشماری‌های رسمی قید نمی‌شود. بعضی از این محلات هنوز هم نام قدیمی خود را در افواه عامه حفظ کرده‌اند. همانند محلهٔ «قراملک» تبریز که فی الحال به همان نام معروف است. از آنجا که در اسناد رسمی معمولاً نام فارسی مکان‌های جغرافیایی قید می‌شود و اسم قدیمی و ترکی درج نمی‌گردد پژوهشگران در جمع‌آوری اطلاعات واقعی و تاریخی با مشکلات فراوانی مواجه می‌شوند.

در انتها باید اذعان کرد وجود نام‌های ترکی شهرها و روستاها، کوه‌ها، رودها و دشت‌های متعدد در اقصی نقاط ایران یادگاری از حضور تاریخی ترکان در این قلمرو است. تهیهٔ فهرست بلندبالای نام‌های ترکی نیازمند صرف زمان زیاد و مستلزم کار گروهی است. پژوهشگر در این پژوهش صرفاً با انتخاب واژهٔ ترکی «قره» و تهیهٔ لیست نام‌های مرتبط با آن کار مطالعاتی را شروع کرده است. امید است پژوهشگران علاقه‌مند با بذل توجه بیشتر این مسیر را به انتها برسانند.

منابع:

- **پایگاه ملی نام‌های جغرافیایی ایران** متعلق به «سازمان نقشه‌برداری کشور» http://gndb.ncc.org.ir .
- **سرشماری عمومی نفوس و مسکن** سال ۱۳۸۵، درگاه ملی آمار، http://amar.org.ir .
- محمد بن محمد بلعمی (۱۳۷۸) **تاریخنامه طبری**، محمد روشن، جلد اول، تهران، انتشارات سروش.

[۷] توفارقان

ضمیمه چهارم:

اقوام توروک

(ترک‌ها در کتیبه‌های آشوری)

تالیف پروفسور فریدون آغاسی اوغلو

مترجم دکتر میرعلی رضایی

(نشریه آغری، شماره ۱۵۳، ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۹۳، ترجمه از:

(F. Cəlilov – Azər xalqı, II. nəşri Bakı, 2006

اقوام ترکی که قبل از میلاد طی هزاران سال در آذربایجان قدیم زندگی میکرده‌اند، سه ـ چهار هزار سال قبل به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده بود که یک شاخه از آن به سمت ترکستان مهاجرت کرده، شاخه دیگر هم در حوزه دریاچه اورمیه باقی مانده بود. ترک‌هایی که به شرق رفته‌اند بعد از ۵ قرن امپراتوری بزرگ گوک‌ترک را تأسیس کرده بودند. در منابع چینی، در کتیبه‌های اورخون ـ یئنی‌سئی و سایر منابع در مورد این ترک‌ها اطلاعات کافی موجود هست. شاخه شرق ترک‌ها که در اسناد نوشته شده به زبان‌های مختلف به نامهای «توکیو» (چینی)، «توروکوت» (مغولی)، «ترک» (فارسی، ارمنی) و در زبان خودشان «توروک، تورک» شناخته میشوند، در ادبیات علمی (رسمی) به شکل وسیعی توضیح داده شده است، اما در مورد ترک‌هایی که در سرزمین اصلی مانده‌اند نمیتوان در این باره سخن گفت، چون که تا به امروز در این زمینه تحقیقات جدی به عمل نیامده است، تنها در کتیبه‌های اکدی (آککاد) در یکی دو جا درباره ترک بودن اقوام ترکی که نامشان به شکل «توروککی» (تروکی) برده شده صحبت شده است. در حالی که در آککادـ آشور، اورارتو و یهودی منابع خاورمیانه در باره همین اقوام معلومات زیادی وجود دارد و به خاطر اینکه در اینجا مجال صحبت کردن از همه آنها وجود ندارد، حال تنها بر منابع آشوری اشاره خواهیم کرد.

اگر چه در آذربایجان قدیم اقوامی که نامشان ترکی بود در زمان دولت‌های آراتتا، لولو (بی)، قوتی (گوتی) ـ که ۳ هزار سال قبل از میلاد به وجود آمده ـ مطرح نبودند، ولی در تشکیل همین دولت‌ها نیز به همراه سایر

اقوام ترک‌ها نیز شرکت کرده بودند. در زمانی که سلاله قوتی حاکم بود (۲۳۰۰ ق.م.)، یکی از ۱۷ طایفه‌ی آککاد که در مناطق شمالی مبارزه می‌کردند، قومی است که با نام «توروکی» و یا «تورکی» یاد آوری میشود. در کتیبه‌های بعدی آشور به شهر «تورخو» نام سوبارها نیز که در حاشیه بالای رود دجله قرار دارد، اشاره میشود. ترک‌هایی نیز که در سند ماری نامشان رفته در حاشیه چپ دجله در نزدیکی دریاچه اورمیه زندگی میکردند. بعد از اینکه دولت قوتی از هم پاشید، اقوام ترکی که به صحنه آمدند در این اراضی به همراه دیگر اقوام ترک با نام‌های قوتی (گوتی)، لولو (بی)، سوبار، کومان در طول ۲۰۰۰ سال قبل میلاد علیه دولت‌های آشور، هوری‌ـمیتانی، کاسسی، بابل و ایلام//عیلام مبارزه کرده بودند.

در نتیجه حفاری‌های انجام شده توسط علمای فرانسه در نزدیک مرز سوریه و عراق کنونی در حاشیه رود فرات آرشیو شاه شهر «ماری» بدست آمد. متن تابلوهای (گلی) که به الفبای میخی نوشته شده بود ۲۰ سال بعد، در حالی که از سال ۱۹۵۰ شروع شده بود از طرف گئورگیس دوسسین در مجله «خبرهای لوور» با سریالهایشان درج گردید. در متن‌هایی که بیش از بیست عدد بودند نام اقوامی بود که به شکل «توروککو» خوانده شد. «ه.ز. کوشای» اولین کسی که ارتباط این نام با ترک‌ها را مطرح نمود، در دو تابلو سطری را که کلمه «توروککو» در آن قرار داشت در یک بولتن علمی که در بخارست منتشر میشد چاپ کرده بود. در سال ۱۹۸۹ س. بایرام اشاره کرده بود که یازده تابلو وجود دارد که در آنها کلمه «توروککو» وجود دارد. از مورخین آذربایجانی ز. یامپولسکی، ی. یوسیف‌اف (۱۹۹۴)، س.علیارُف (۱۹۹۶) نیز در متون آشوری قوم «توروککو» (توروکّو) و یا «توروککی» (توروکّی) را ترک حساب کرده و اشاره کرده بودند که این نام در زمان‌های گوناگون و در زبان‌های مختلف در چنین فرمی «توروک// تؤرؤک //تورکی» استفاده شده است.

ولی مسئله این است که این نام را در آواخوانی متون «ماری» به شکل صحیحی ارائه نکرده‌اند. بدین صورت که فرم قدیمی کلمه «تورکTürk-» به این شکل «توروک ـ Turuk» میباشد و در همان متون آشوری همین فرم منعکس شده است. در حالی که در (متن) آشوری (بابلی) تلفظ آوایی (فونتیک) نام «تورک» به شکل «توـروـکی» است، آشورشناسان آن را به شکل «توروککو» تلفظ مینمایند، یعنی آخرین صامت نام سازگار با لهجه آشوری به مانند صامت گِمینات (زوج- مشدد) تلفظ میکنند، در حالی که در اکثر متون در همین اسم صامت گِمینات وجود ندارد. در نوشته آدادنِراری (۱۶۰۰ ق.ب) نیز کشور «توروکی» به شکل «توـروـکیـ ی» داده شده است. تلفظ غلط این نام در کتاب درسی «زبان آککاد» (۱۹۷۵) تالیف عالم آلمانی ک. رِیمشنایدر نیز خود را نشان میدهد؛ فرم «توـروـکوـتوم» که در متن داده شده در لغتنامه متن به شکل «توروککوتوم» ترانسکریپسیا شده است. برای اینکه از تلفظ اشتباه اسم مطمئن شویم یکی از تابلوهای ماری را از نظر بگذرانیم. سطرهای ۱۰ و ۹ تابلوی شماره ۲۵ چنین نوشته شده است:

9) Li-da-a-ia awilum **Tu-ru-ku**,

10) u awilum **Tu-ru-ku-u** it-ti-şu.

همان طوری که دیدید، در طرز نوشتن هر دو سطر صامت گمینات (جفت) وجود ندارد. بدان سبب نیز در متون زمانی که پسوندهای سامی الصاق شده به این نام را در آوریم فرم «توروک» کلمه باقی میماند که این را می‌بایست به شکل‌های «توروک//تورک//تورک» خواند. چون در خط میخی اشاره‌های «ü» و «ö» وجود ندارد امکان این وجود داشته که این اسم به شکل‌های «توْروْک //توُروُک //توُروْک//توروک//تورک» نیز تلفظ شود، ولی چون شکل «توروک» از لحاظ اتیمولوژی مناسب میباشد برای آن دوران نیز به کارگیری همین فرم صحیح‌تر مینماید.

دولت آشور تا اواخر سال‌های ۷۰۰ (ق.م) که فرو پاشید در فاصله‌های معینی ۱۵۰۰ سال به مناطق همسایه، از جمله به آذربایجان قدیم هر از چندی هجوم‌هایی کرده بود. در باره این هجوم‌ها که از سوی آشورها صورت می‌گرفته اسناد نوشتاری زیادی موجود هست. اسناد ماری موجود درباره اقوام توروک نیز به قرون ۱۹-۱۸ (ق.م.) مربوط میباشد. با توجه به اینکه در این نوشته‌ها نگرش آشورها به شکل برجسته‌ای داده شده است و توروک‌ها به سان دشمن تقدیم شده‌اند، در هر حال از لحاظ روابط آشورـ توروک این کتیبه‌ها اسناد تاریخی معتبری هستند. حوادث در هر دو ساحل دجله و بیشتر در منطقه کرکوک ـ اربیل و در سمت جنوب غربی دریاچه اورمیه جریان دارد. در آن دوران منطقه کرکوک که آراپها (آرـآپا) نامیده میشد، منطقه‌ای ترک‌نشین با قومیت متنوع بود که اول توسط آشور، بعدا حوررری، کاسسی و بعدها نیز دوباره توسط آشور به آن تعرض شده بود. آشورها در مناطق «کاتانوم (کوْتان) و آخازیم اقوام ترک همسایه و در مناطق هیربازانیم (ایرباسان) و تیقونانیم (مخصوص تیقین) که تابع توروک بودند و مالیات میدادند و در

منطقه شوششارا (سوسارا) لولوها که مابین دریاچهٔ اورمیه و اربیل قرار داشته با سربازان توروک مبارزه کرده‌اند. به طور کلی، زمانی که آشورها از دجله گذشته و به مناطق قوتی (گوتی) و لولو هجوم میکردند با سربازان توروک مواجه میشدند.

اسناد ماری نشان میدهد که اقوام توروک همیشه در موقعیت دفاعی نمانده‌اند آنها نیز گهگاهی به اراضی آشور هجوم برده و مناطق آشور و یا اراضی تحت تابعیت آنها را غارت کرده و از نفوذ آشور به سمت شرق جلوگیری نموده‌اند. بدان علت نیز شاهان آشور مجبور شده‌اند، حساب ویژه‌ای برای توروک‌ها باز کنند. برای گردآوری معلومات چند جانبه در مورد توروک‌ها که مرزهای آشورها را دائما نا امن میکردند، شاهان آشور در مناطق مرزی از جاسوسان و نگهبانان زیادی استفاده میکردند. درباره جهت حرکت، هدف و تعداد نیروی جنگجویان توروک و رفتار آنان با اهالی مناطقی که بدانجا وارد میشدند اطلاعات مستمری به سرکردگان آشور داده میشد. حتی در گزارش نگهبانی که در دهانه کانال «آشاهیتیم» واقع در مرز توروک مستقر شده بود خبرهای بی اهمیتی چون «از جانب توروک به این سمت یک الاغ گذشت» (شماره ۸۳) گزارش شده است.

از معلوماتی که آشورها را زیاد ناراحت می‌کرد اطلاعاتی در باره خبر هجوم توروک‌ها با نیروهای کم و زیاد بود. از این نظر خبری که در تابلوی شماره ۲۱ داده شده با این ادعا سازگار میباشد: «توروکِ دشمن خارج شد و به ... رفت. او کاکّولاتیم را اشغال کرد... از این هجوم به بعد تعداد توروک‌ها زیاد دیده نمیشود، ولی میتواند اضافه شود. آنها به آمدن خود ادامه خواهند داد».

در تابلوهای دیگر نیز ترس از توروک احساس میشود:

«توروک‌ها در اینجا ما را به کارهایی وادار میکنند که نمیتوان آنها را به زبان آورد» (شماره ۶۳)؛ »شاه به من قبل از هر چیزی از هجوم توروک‌ها و تخریب نیتهیم نوشت» (شماره ۸۷)؛ «توروک‌ها اکنون در کشور تیقونانیم هستند. زمانی که آنها به اینجا آمدند چنین گفتند: او به سمت سرزمین خود رفت» (شماره ۲۳).

متاسفانه در این جمله آخری نام خان توروک و اسم سرزمین او داده نشده است. در تابلوی دیگری به نام یکی از خان‌های توروک‌ها اشاره می‌شود:

«فرمانده توروک‌ها به همراه لیدی‌ها در نبرد اشتراک کرده و دو شهر را متلاشی کردند» (شماره ۲۵).

در هزاره‌های بعدی تاکتیک هجوم‌های غافلگیرکننده ساقا، هون، آوار، اوغوز و سایر اقوام ترک که به کرات انجام میدادند با هجوم‌هایی که توروک‌ها علیه آشورها انجام میدادند زیاد فرق نمیکرد. سیل هجوم توروک‌ها به ایالات آشور با هجوم‌های غافلگیر کننده شروع شده و با غارت به پایان میرسید. شامسی آداد (۱۸۱۳-

۱۷۸۱ ق. م.) شاه آشور که میخواست نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد، درباره تهیه نقشه هجوم غافلگیر کننده جنگجویان توروک به پسرش ایسمه داغان و سایر فرماندهان لشکر اطلاع میدهد: «کسانی را که خوابیده‌اند بیدار کنید، به کسانی که بیدار شده‌اند امان ندهید، مانند توروک‌ها حرکت خواهیم نمود» (شماره ۱۶).

کوچک‌ترین غلبه بر توروک‌ها به آشورها این چنین شادی میبخشید. شامسی‌آداد به پسر دیگر خود در باره پیروزی «ایسمه داغان» بر توروک‌ها در منطقه آخاز چنین مینویسد:

«شاد باش! در اینجا زمانی که برادرت «داویدومو» (؟) را کشتند تو در میان زنان میمانی. آن وقت، زمانی که به همراه اردو به کاتاناوم خواهی رفت، مانند یک مرد باش. مانند برادرت تو نیز در هفت کشور مشهور شو (شماره ۶۹).

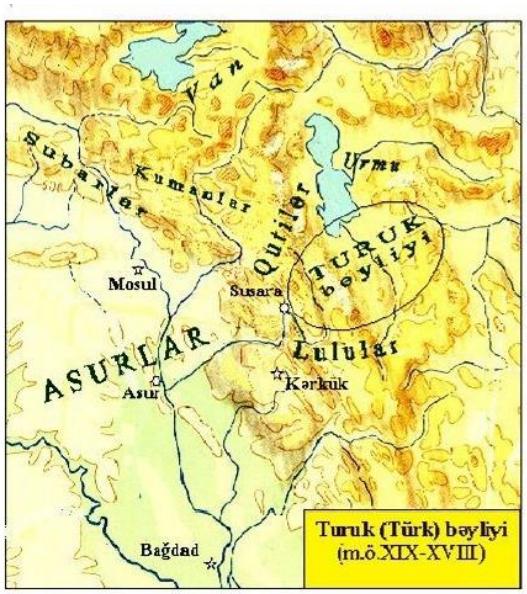

آشورها بیشتر اوقات برای جلوگیری از هجوم توروک‌ها دست به صلح میزدند. چنین آرزوی صلحی بعضاً سر میگرفت، بعضاً نیز به حقیقت نمی‌پیوست. خان‌های آشور بدون اینکه با توروک‌ها به مقابله سختی بپردازند حتی میخواستند پیوند فامیلی ایجاد کنند؛ «ایسمه داغان به زازی به عنوان شیربها نقره و طلا فرستاد» (۱۹۶، ۶۴). در سند دیگری «تغییر اخبار مربوط به توروک‌ها» و علت از سرگیری صلح بین آشور- تورک در اولتیماتومی که شاهزاده‌های چون یانتاکیم به آشورها فرستاده است جلب توجه میکند؛ «مادام که تو نمیخواهی اسیرها را بدهی، از فردا ما به جایی که دلمان میخواهد خواهیم رفت (شماره ۲۲).

از کتیبه‌های آشوری که ما تحقیق کردیم، معلوم میشود که اقوام توروک در اوایل هزاره دوم قبل میلاد اقوام نیرومندی بودند که به اراضی گسترده‌ای نظارت میکردند. اگر چه توروک‌ها که در حوزه دریاچه اورمیه به

شکل خانات جداگانه‌ای دولت تشکیل داده بودند، در منطقه به عنوان رقیب قدرتمندی محسوب میشدند. از اقوام تورک در کتیبه‌های آشوری تا قرن ۱۳ ق.م. یاد شده است. آنها در سال ۱۷۵۵ ق.م. با «حمورابی» شاه بابل مبارزه کرده و با هجوم‌های شاه آشور آدادنیراری (۱۳۰۷- ق.م. ۱۲۷۵) روبرو شده بودند.

همان طوری که مشاهده میشود، در منابع آشوری در مورد اقوام توروک که در سرزمین اصلی مانده بودند اطلاعات زیادی وجود دارد. ما در اینجا در یک مقاله تنها در مورد توروک‌ها، یعنی یکی از اهالی قدیمی آذربایجان باستان صحبت کردیم، ولی در اینجا سایر اقوامی نیز زندگی کرده‌اند که اسم ترکی داشتند. یادگیری این و یا سایر منابع تاریخی نیز میتوانست جواب قانع کننده‌ای بر کسانی باشد که تاریخ آذربایجان را تحریف میکنند.

ضمیمه پنجم:

تصاویر اسناد و مدارک تاریخی مهم

و سرانجام باتوجه به‌این پیشنهادهـا در دهمین جلسهٔ فرهنگستان (سیزدهم مرداد ۲۴۹۴ برابر ۱۳۱۴) اصول زیر برای تبدیل نـامهای جغرافیائی به تصویب رسید :

۱ــ درتبدیل نامهای نامتناسب جغرافیائی به‌نامهای فارسی، باید قاعدهٔ الاهم‌فالاهم رعایت گردد، و مسائل اماکنی که تبدیل آنها به‌جهتی ازجهات دارای اهمیت بیشتری‌است برسایر اسامی مقدم شمرده شود.

۱. خلاصه مذاکرات جلسه ششم فرهنگستان ایران ، ص ۲۵۱.
۲. » » » هفتم » »
۳. همانجا .

۲ــ اماکن جغرافیائی که تبدیل اسامی غیر فارسی آنها در نظر است اگرنامهای فارسی تاریخی‌دارند در درجهٔ اول‌لازم است به‌نام‌ایرانی قدیمی‌خود نامیده شوند، مگراینکه موجبات خاصی اقتضاکندکه ازقبول و احیاء نام قدیم خودداری شود.

۳ــ در بعضی ازنقاط جغرافیائی‌که نامهای‌کنونی آنها بایکی‌از کلمات چای، سو، داغ، بلاغ و امثال آنها ترکیب شده است اگـر نام تاریخی نداشته باشند ممکن است در تسمیهٔ جدید کلمات مذکـور را به فارسی ترجمه‌کرد.

۴ــ چون وجود اسامی خاصی برای طوائف، قبایل و ایلهـا حکایت از صحراگردی وچادرنشینی‌آنها می‌کند و امروزه درشهرنشینی قبایل سعی می‌شود لازم است در تبدیل اسامی ترکی یا عربی طوائف به فارسی این نکته رعایت شده وکوشش شود که اسامی طوائف به اسامی مکان تبدیل یابد، مگر آنکه در بعضی موارد از لحاظ یادآوری خدمات تاریخی لازم باشدکه نام بعضی از قبایل و طوائف حفظ شود. البته باید این تبدیل نام ایل به‌نام مکان نیز بارعایت اصل الاهم‌فالاهم به‌عمل آید و در مورد ایلهای بزرگ و مهمی‌که ممکن است نام خودرا به‌مکانی‌بدهند به‌کاربرده شود.

۵ــ کلمه «کند»که مرادف‌کلمهٔ «ده» بوده است وبا غالب‌اسامی جغرافیائی خاصه اسامی جغرافیائی موجود در نواحی ترک‌زبان ترکیب می‌شود (از قبیل تازه‌کند، کندی، عرب‌کندی) چون به‌دلایل عمده‌کلمهٔ فارسی شناخته‌شده است باید درضمن این ترکیبات نگاهداری شود ویاء اضافی ترکی در هرجاکه به‌آخرآن ملحق شده است حذف‌گردد.

بی‌تردیدکمیسیون جغرافیا یکی از موفقترین‌کمیسیونهای فـرهنگستان بود، وفعالیت فرهنگستان در زمینه تبدیل نامهای جغرافیائی یکی از بارورترین فعالیتهای

عکس ۱: چگونگی و نحوه ایجاد واژه های نوی فارسی از روی اسامی کهن ترکی (یا عربی)، صفحات ۷۶ و ۷۷ کتاب گزارشی درباره فرهنگستان ایران نوشته فریدون بدره ای، انتشارات فرهنگستان زبان ایران، تهران، سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵ شمسی)

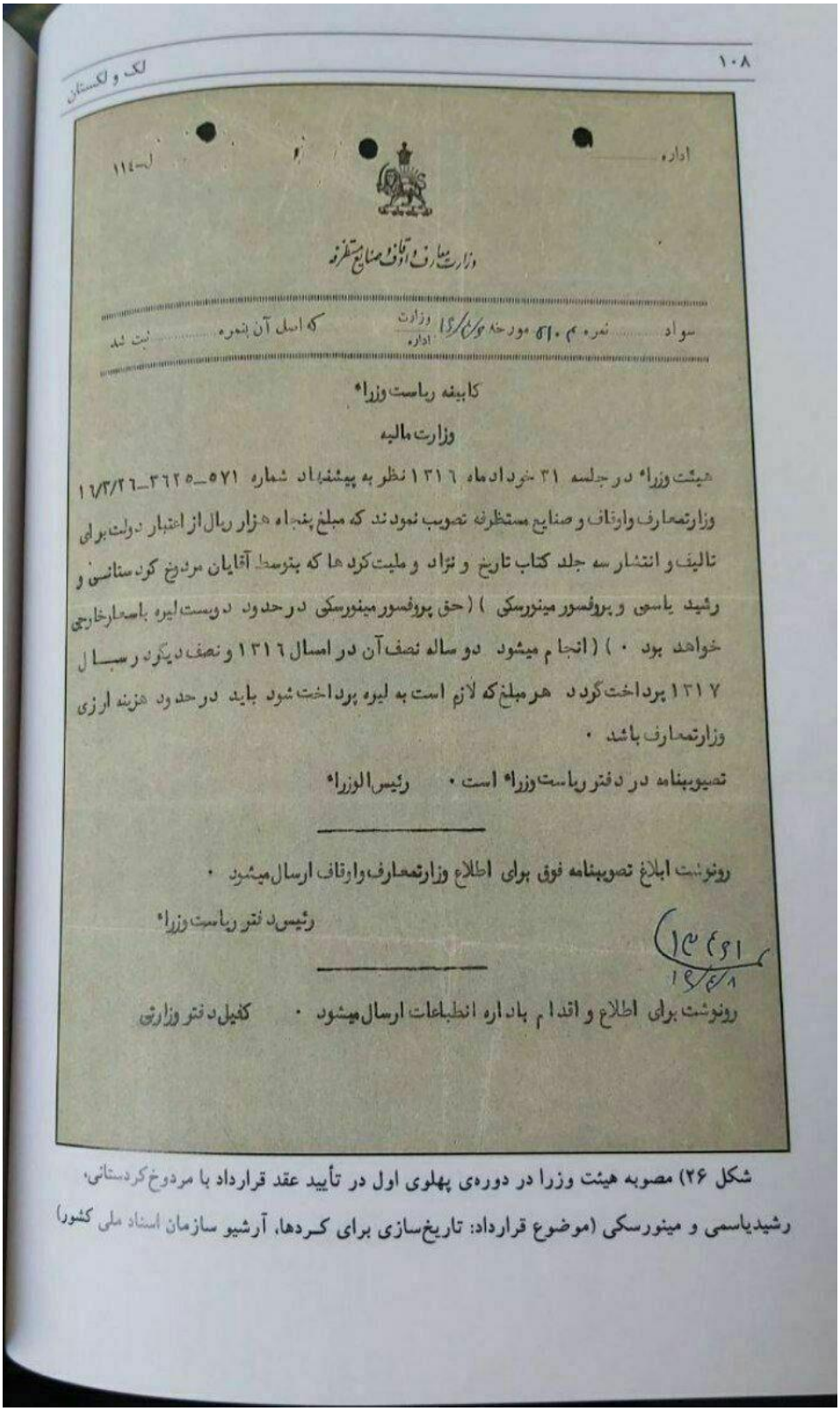

۱۰۸ لک و لکستان

اداره ل-۱۱۴

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

سواد ..... نمره ۴۱۰ مورخه ۱۳/۴/۸ وزارت / اداره ..... که اصل آن بنمره ..... ثبت شد

کابینه ریاست وزراء

وزارت مالیه

هیئت وزراء در جلسه ۳۱ خردادماه ۱۳۱۶ نظر به پیشنهاد شماره ۵۷۱-۳۶۲۵-۱۶/۳/۲۶ وزارتمعارف واوقاف و صنایع مستظرفه تصویب نمودند که مبلغ پنجاه هزار ریال از اعتبار دولت برای تالیف و انتشار سه جلد کتاب تاریخ و نژاد و ملیت کردها که بتوسط آقایان مردوخ کردستانی و رشید یاسمی و پروفسور مینورسکی) (حق پروفسور مینورسکی درحدود دویست لیره باسعارخارجی خواهد بود .) (انجام میشود دو ساله نصف آن در امسال ۱۳۱۶ و نصف دیگر در سال ۱۳۱۷ پرداخت گردد هر مبلغ که لازم است به لیره پرداخت شود باید درحدود هزینه ارزی وزارتمعارف باشد .

تصویبنامه در دفتر ریاست وزراء است . رئیس الوزراء

رونوشت ابلاغ تصویبنامه فوق برای اطلاع وزارتمعارف واوقاف ارسال میشود .

رئیس دفتر ریاست وزراء

رونوشت برای اطلاع و اقدام باداره انطباعات ارسال میشود . کفیل دفتر وزارتی

شکل ۲۶) مصوبه هیئت وزرا در دوره‌ی پهلوی اول در تأیید عقد قرارداد با مردوخ کردستانی، رشیدیاسمی و مینورسکی (موضوع قرارداد: تاریخ‌سازی برای کردها، آرشیو سازمان اسناد ملی کشور)

عکس ۲: مصوبه هیئت وزرا در دوره پهلوی اول (رضاخان) در تایید عقد قرارداد با مردوخ کردستانی، رشید یاسمی و ولادمیر مینورسکی (موضوع قرارداد: تاریخ سازی برای کردها، آرشیو سازمان اسناد ملی کشور)، صفحه ۱۰۸ کتاب لک و لکستان (اسنادی برای درک تنوع فومی) نوشته دکتر داود داودی، چاپ اول، انتشارات آرون، تهران، سال ۱۳۹۹ شمسی

شهردار زنجان:
۶/۲ میلیارد ریال صرف عمران
شهری زنجان می‌شود

آذربایجان نوید

یایجان
کلرینین
کولو تاریخینده‌ن

نشریهٔ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی شمالغرب کشور و تهران ◄ سال چهارم ◄ شماره ۱۸۰ ◄ ۸ صفحه ◄ ۸۰۰ ریال

در صورت ادامه کاهش آب

دریاچه ارومیه

تا ۱۵ سال آینده خشک می‌شود

ساد شهریارین اؤلوم ایل
دؤنومو مناسبتینه گوره

www.ocaq.ir

شکل ۳: شهریورماه سال ۱۳۸۰ شمسی تیتر اصلی شماره ۱۸۰ نشریه نوید آذربایجان چاپ اورمیه این بود: "در صورت ادامه کاهش آب دریاچه ارومیه تا ۱۵سال آینده خشک میشود" و دریاچه اورمیه، شهریور ۱۴۰۴ کاملا خشک شده بود

Ahmad. Baybordi @A... · 23s

ذخایرمعدن مس سونگون
به۲میلیاردو۴۹۰میلیون تن بامیانگین
عیار۰.۵۳درصدمس افزایش یافته است.با این
ذخایر،معدن مس سونگون درجایگاه پنجم
جهان ازنظرذخایرقرار دارد.ارزش
ذخایرسونگون براساس
برآوردهاحدود۳۲۰میلیارددلاراست که معادل
حدود۱۰سال صادرات نفت ایران
می‌باشد.ورزقان نیازمند توجه ویژه است

عکس ۴: غارت ثروت عظیم مس سونگون ورزقان آذربایجان به نفع مناطق فارس نشین، نوشته دکتر احمد بایبوردی (فعال محیط‌زیست و رئیس مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی آذربایجان شرقی)، ماخوذ از کانال تلگرامی مطالعات استراتژیک ملل ایران (@pishroaz)

فارسی را در آذربایجان روان گردانید

آقای کسروی دارندهٔ پرچم :

شما بهتر میدانید که از سالیان چند است در آذربایجان نهضت مخصوصی برای ترویج زبان فارسی درمیان آذربایجانیان ایجاد شده اغلب خانواده ها در خانه های خود با زبان فارسی صحبت می کنند و نمایشات بـا زبان فارسی برای استفاده عموم بمعرض تماشا گذارده میشد متـأسفانه از شهریور ۱۳۲۰ به بعد در تبریز هیئت آکتورالی به رژیسوری آقای حسین عرب اوغلی بنام (هیئت آکتورال فردوس) تشکیل و در این مدت تمام نمایشاتی را کـه حتی سابقاً بزبان فارسی بود با زبان ترکی بموقع تماشا می گذارند تعجب در اینجا است که ادارات شهربانی و فرهنگ از این کار جلوگیری نمی کنند و حتی شنیده شد که یك عده جوانان نمایشنامهٔ بزبان فارسی برای بازی کردن به هیئت نام برده می برند رژیسور هیئت آکتورال فردوسی ، ازقبول و بازی کردن آن امتناع می کند نمیدانم چه معنی دارد که هیئتی بنام فردوسی احیا کننده زبان فارسی تشکیل شود ولی رواج دهنده زبان ترکی باشند آیا روح (فردوسی) که برای زنده نمودن زبان فارسی سالهای چند زحمت کشیده و خودش چنین می گوید :

« بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی »

جریحه‌دار نمی‌شود؟ ما درخواست می کنیم این موضوع را در روزنامه درج ونظرخود را بنویسید :

تبریز یوسف رهبر

پرچم : نظر ما را در این باره همه میدانند ما هوادار زبان فارسی هستیم و بر آنیم که باید این زبان را تواناترین و آسانترین زبانها (زبانهای شناخته جهان) گردانیم . نیز بر آنیم که درسراسر ایران جز این زبـان نباشد . بخصوص در بارهٔ آذربایجان این آرزو را داریم و سود آذربایجانیان را در این میدانیم .

ما بزبان ترکی ایرادی نداریم ، آنهم یکی از زبانهای بزرك جهانست و خود زبان توانائیست ولی سود ما در اینست که آن را از آذربایجان برداریم و فارسی را چنانکه زبان نوشتنست زبان سخن گفتن گردانیم ، بآقای عرب اغلی نیز این را یادآوری می کنیم . این به سزاست که کسی در یك شهری زندگی کند و بزبان مردم آنجا کوشد .

زبان ترکی در آذربایجان در نتیجه حوادث انتشار یافته و بهرحال همین دو زبانی میانه آذربایجان و دیگر شهرهای ایران همیشه عنوان بهانه جویان داده و میدهد که هر زمان غرضی بدست آورند تفرقه جدایی آذربایجان را بتوانند و تبریزی را با هم دشمن گردانند . این خود زیان کوچکی نیست و ما باید زمینه آن را از میان ببریم و هر کسی که درآذربایجان باشد باید در این باره با ما هم آواز و همراه شود . از عناد پرسر عقیده های بی‌دلیل نتیجه نتوان برد .

عکس ۵: مدرک تاریخی در تایید از پرچمداران شوونیسم افراطی یکسان سازیهای رضاخانی بودن احمد کسروی، صفحه اول و روی روزنامه پرچم متعلق به کسروی، شماره ۱۶۲، ۱۵ مرداد ۱۳۲۱ شمسی

"فارسی را در آذربایجان روان گردانید"

"پرچم: نظر ما را در این باره همه میدانند. ما هوادار زبان فارسی هستیم و بر آنیم که باید این زبان را تواناترین و آسانترین زبانها (زبانهای شناخته شده جهان) گردانیم. نیز بر آنیم که در سراسر ایران جز این زبان نباشد. بخصوص در باره آذربایجان این آرزو را داریم و سود آذربایجانیان را در این میدانیم."

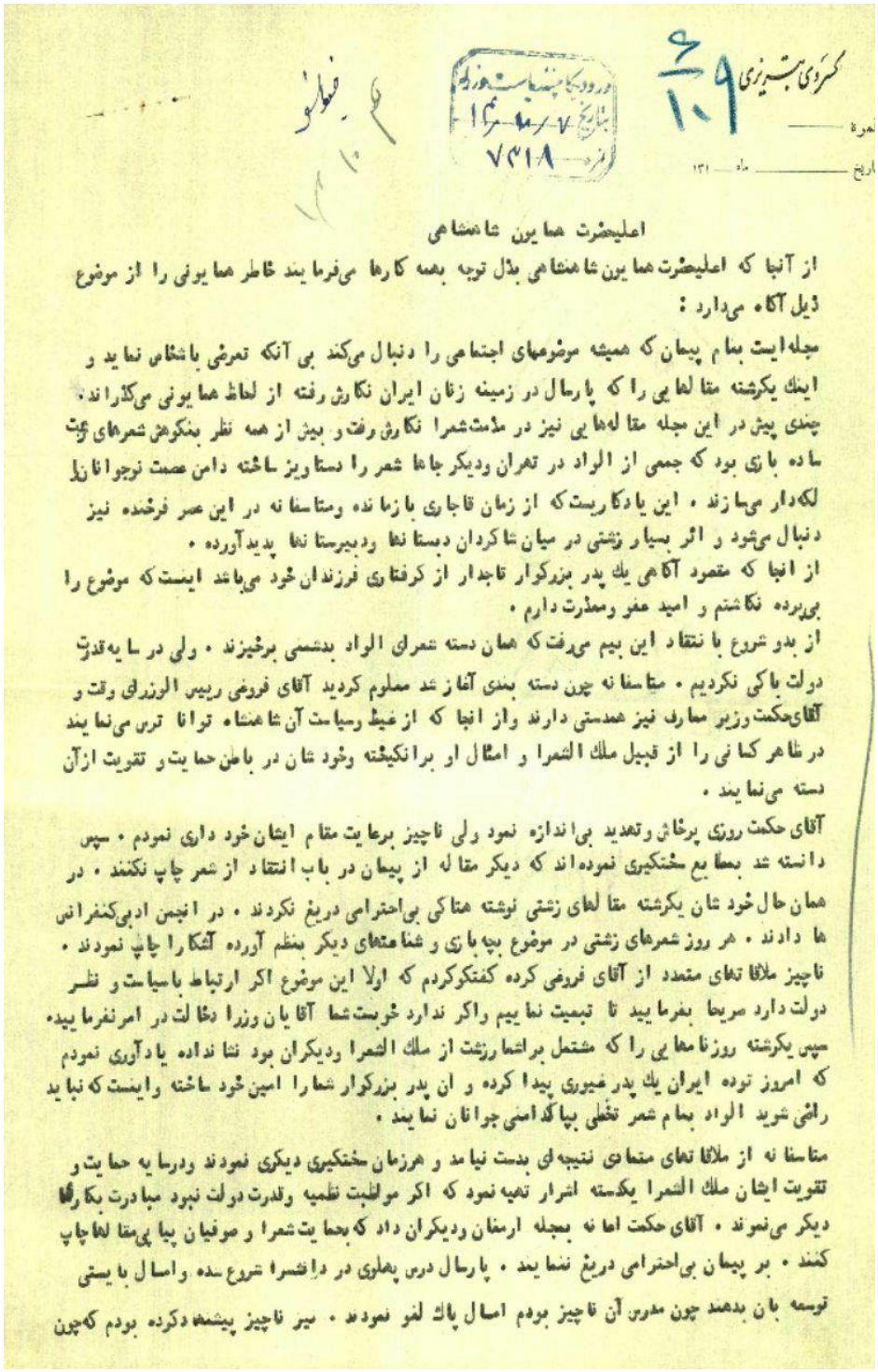

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

از آنجا که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بذل توجه بهمه کارها می‌فرمایند خاطر همایونی را از موضوع ذیل آگاه می‌دارد :

مجله‌ایست بنام پیمان که همیشه موضوعهای اجتماعی را دنبال می‌کند بی آنکه تعرضی باشخاص نماید و اینک یکرشته مقالاتی را که پارسال در زمینه زنان ایران نگارش رفته از لحاظ همایونی می‌گذراند. چندی پیش در این مجله مقالاتی نیز در مذمت شعرا نگارش رفت و بیش از همه نظر بنکوهش شعرهای رقت ساده بازی بود که جمعی از الواد در تهران ودیگر جاها شعر را دستاویز ساخته دامن عصمت نوجوانان را لکه‌دار می‌سازند . این یادکاریست که از زمان قاجاری بازمانده ومتاسفانه در این عصر فرخنده نیز دنبال می‌شود و اثر بسیار زشتی در میان شاگردان دبستانها ودبیرستانها پدیدآورده .

از انجا که مقصود آگاهی یك پدر بزرگوار تاجدار از گرفتاری فرزندان خود می‌باشد اینست که موضوع را بی‌پرده نگاشتم و امید عفو ومعذرت دارم .

از بدو شروع با انتقاد این بیم می‌رفت که همان دسته شعرای الواد بدشمنی برخیزند . ولی در سایه قدرت دولت باکی نکردیم . متاسفانه چون دسته بندی آغاز شد معلوم گردید آقای فروغی رییس الوزرای وقت و آقای حکمت وزیر معارف نیز همدستی دارند واز انجا که از غیظ وسیاست آن شاهنشاه توانا ترس می‌نمایند در ظاهر کمانی را از قبیل ملك الشعرا و امثال او برانگیخته وخود شان در باطن حمایت و تقویت ازآن دسته می‌نمایند .

آقای حکمت روزی پرخاش وتهدید بی‌اندازه نمود ولی ناچیز برعایت مقام ایشان خود داری نمودم . سپس دانسته شد بعضا بع مختکیری نموده‌اند که دیگر مقاله از پیمان در باب انتقاد از شعر چاپ نکنند . در همان حال خود شان یکرشته مقالهای زشتی نوشته هتاکی بی‌احترامی دریغ نکردند . در انجمن ادبی کنفرانس ها دادند . هر روز شعرهای زشتی در موضوع بچه بازی و شناعتهای دیگر بنظم آورده آشکارا چاپ نمودند .

ناچیز ملاقاتهای متعدد از آقای فروغی کرده گفتگوکردم که اولا این موضوع اگر ارتباط باسیاست و نظر دولت دارد صریحا بفرمایید تا تبعیت نمایم واگر ندارد خوبست شما آقایان وزرا دخالت در امرنفرمایید. سپس یکرشته روزنامه‌هایی را که مشتمل براشعار زشت از ملك الشعرا ودیگران بود نشانداده یادآوری نمودم که امروز توده ایران یك پدر غیوری پیدا کرده و ان پدر بزرگوار شعارا امین خود ساخته واینست که نباید رائی شوید الواد بنام شعر تخلی بپاکدامنی جوانان نمایند .

متاسفانه از ملاقاتهای متعدد نتیجه‌ای بدست نیامد و هرزمان مختکیری دیگری نمودند ودرسایه حمایت و تقویت ایشان ملك الشعرا یکدسته اشرار تهیه نمود که اگر مواظبت نظمیه وقدرت دولت نبود مبادرت بکارهای دیگر می‌نمودند . آقای حکمت اعانه بمجله ارمغان ودیگران داد که بحمایت شعرا و صوفیان پیاپی مقالهاچاپ کنند . بر پیمان بی‌احترامی دریغ ننمایند . پارسال درس پهلوی در دانشسرا شروع شده واسال بایستی توسعه بان بدهند چون مدرس آن ناچیز بودم اسال پاك لغو نمودند . نیز ناچیز پیشنهاد کرده بودم که چون

عکس ۶: صفحه اول نامه با لحن چاپلوسانه احمد کسروی به رضاشاه، تاریخ ورود به ریاست وزراء ۱۳۱۴/۱۰/۷، نمره ۷۳۱۸، نامه در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به شماره ۵۸۲۰۶۴۰ نگهداری میشود، ماخوذ از کانال تلگرامی تورک کیتابخاناسی (@Turkkitabxanasi) متعلق به علی طارمی

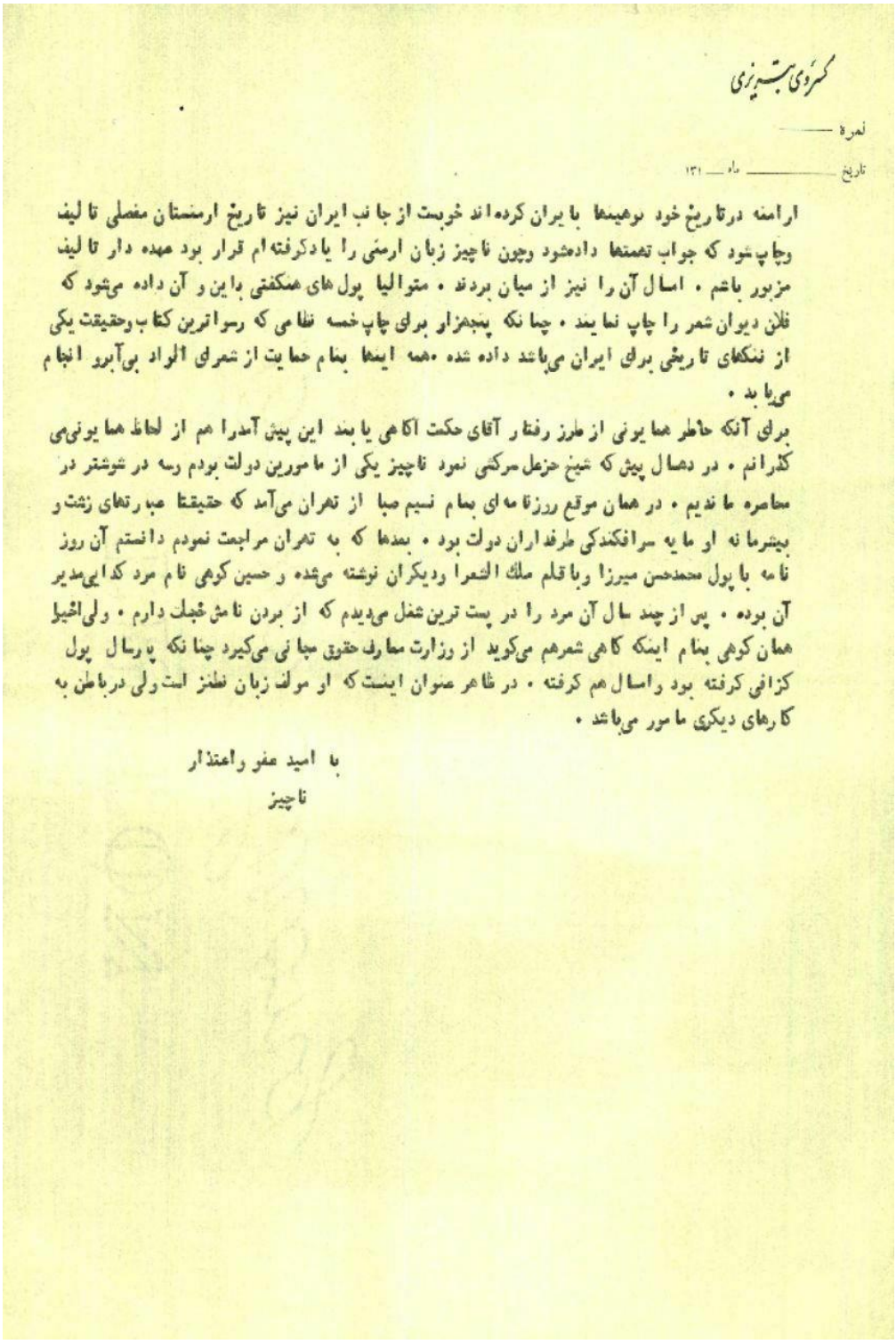

کسروی تبریزی

نمره ——

تاریخ ——— ماه ——— ۱۳۱

ارامنه درتاریخ خود بوهیمنا با یران کرده اند خوبست از جانب ایران نیز تاریخ ارمنستان مفصلی تالیف وچاپ شود که جواب تصنعا دادهشود وچون ناچیز زبان ارمنی را یادگرفته ام قرار بود عهده دار تالیف مزبور باشم . امسال آن را نیز از میان بردند . متوالیا پول های هنگفتی باین و آن داده میشود که فلان دیوان شعر را چاپ نمایند . چنانکه پنجهزار برای چاپ خمسه نظامی که رسواترین کتاب وحقیقت یکی از ننگهای تاریخی برای ایران میباشد داده شده .همه اینها بنام حمایت از شعرای الواد بیآبرو انجام میبابد .

برای آنکه خاطر همایونی از طرز رفتار آقای حکمت آگاهی یابند این پیش آمدرا هم از لحاظ همایونی میگذرانم . در دهسال پیش که شیخ جزعل سرکشی نمود ناچیز یکی از مامورین دولت بودم ومه در شوشتر در محاصره ماندیم . در همان موقع روزنامه ای بنام نسیم صبا از تهران میآمد که حقیقتا عبارتهای زشت و بیشرمانه او مایه سرافکندگی طرفداران دولت بود . بعدها که به تهران مراجعت نمودم دانستم آن روز نامه با پول محمدحسن میرزا وبا قلم ملك الشعرا ودیگران نوشته میشده و حسین کوهی نام مرد کدایی مدیر آن بوده . پس از چند سال آن مرد را در پست ترین شغل میدیدم که از بردن نامش خجلت دارم . ولی اخیرا همان کوهی بنام اینکه گاهی شعرهم میگوید از وزارت معارف حقوق مجانی میگیرد چنانکه پارسال پول کزافی گرفته بود وامسال هم گرفته . در ظاهر عنوان اینست که او مولف زبان نطنز است ولی درباطن به کارهای دیگری مامور میباشد .

با امید عفو واعتذار

ناچیز

عکس ۷: صفحه دوم نامه با لحن چاپلوسانه احمد کسروی به رضاشاه، تاریخ ورود به ریاست وزراء ۱۳۱۴/۱۰/۷، نمره ۷۳۱۸، نامه در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به شماره ۵۸۲۰۶۴۰ نگهداری میشود، ماخوذ از کانال تلگرامی تورک کیتابخاناسی (@Turkkitabxanasi) متعلق به علی طارمی

آذربایجان سؤزلویو-۲۰۱۳ ۲۱۹۵ / ۹۳ آ Aa Azərbaycan sözlüyü-2013

ساییلیر و اؤزل لیکله ظاهرده گؤجلو و مترقی گؤرسه‌نن یابانجی-دیکتاتورلارین گرچک‌اؤزلرینین سوُ اوزونه چیخماسی و بوُ دؤشمنلرین آذربایجان علیهینه مختلف یوْللارلاتوطئه‌قوُردوقلاری، ترقی یوْللارینین قاباغینی آلماق اؤچون‌چیرکین‌سیاستلره‌آل-آتدیقلارینین آنما گؤنودور.

آذربایجانین قیسا موُغاملاری..Azərbaycanın qısa muğamları
[باخ] قیسا موُغاملار.

آذربایجانین یئنی داستانلاری..Azərbaycanın yeni dastanları
[اؤزل‌آد] بو داستانلار کئچمیش اؤچ دؤردیؤز ایلده خالق ایچینده و اولارین معیشت و یاشایش مسایلینی تصویره چکه‌رک دوزه‌لیبدیر: کوْراوغلو، عاشیق غریب، اصلی‌کرم، عابیاس‌و گولگز، شاه اسماعیل داستانی، عالیخان و پری خانم، البته بولارین تایی چوخلو معیشیت ناغیلاری، تاریخی ناغیللار، حئیوانلار حقّینده ناغیللار، سئحیرلی ناغیللار و -- (فا: داستانهای جدید آذربایجان).

آذرشهر..azərşəhr [اؤزل‌آد] ۱- بو شهرین اصلی آدی توُفارقان اولاراق، گونش ایلی ۱۳۱٦ دا پهلویچی ایران فرهنگستانی طرفیندن آدی دَییشیلدی و قوْندارما آد اولاراق آذرشهر قوْیولدو. ۲- آذرشهربؤلگه‌سینین چایلاری : چایلار آجی چایا تؤکولورلر: گؤنَبرچای (-۱/ ۱-۵۲/ q۱، s٤b۵۰)، دره چای (اربط s٤b۳۷)، امیر دیزه چای (s۹b۱۲)، بؤیوک چای (s۵b۲۱)، آلمالوچای (s٦b۱۳)، ۳-آذرشهر/ توُفارقان بؤلگه سینین گؤرمه‌لی و تاریخی یئرلری : -تاپتاپان بوُلاغی، بادامیارماغاراسی/ قدمیار ماغاراسی، -قیرمیزی گؤل، پیرقطران تپه سی، مُصلّا تپه سی، پیر حئیران قبرستانی، چارسی مچیدی، رومیان مچیدی، محراب مچیدی، توْرامین مچیدی و توْرامین ماغاراسی و قبرستانی، قتجاهان کندینین بُقعه‌لری، پیرجابر بُقعه سی، ماماغان هیکل‌لری (مجسّمه‌لری)، یئنگیجه کندی قبرستانی. ٤-باخ: توفارقان، باخ : تبریز.

آذری..azəri [آد] ۱-آذری سؤزو ایکی معنادا ایشنمکده‌دیر، بیر معنا قوْندارما معنا اوْلاراق و کسروی‌نین یازدیغی "آذری زبان باستان" کتابینا دایاناراق اوْرتایا چیخدی، بوُ کتاب پهلوی حکومتی‌نین ایلک ایللرینده یازیلدی (ش۱۳۰٤) و کسروی‌نین‌اوْ دوْنم ایلیشگیلرینه‌گؤره بوُ کتابین حاضیرلانما سیندا انگلستان کنسوللوغونون و پهلوی حکومتینین الی وارایدی، بوُ مطلب ایلکجه تایمز مجله‌سینده و سوْنرا کتاب شکلینده چیخدی[۱۳۳، ۱۳٤]، بوکتاب یالان و یانلیش ترجمه‌لره دایاناراق یازیلیبدیر و بو حاقدا دکتورقابوسی نین مقاله‌سی آچیقلاییجی‌دیر، جناب صدیق‌ین سؤیله دیگی کیمی البته بو لغتی کسروی جعل ائتمه ییبدیر بلکه مفهومونو تحریف ائدیبدیر حالبوکی اؤنجه‌لرده کسروی‌نین ایشلتدیگی معنادا ایشلنمیردی. ۲-بوُ کلمه تورک آیدین‌لاری طرفیندن اوْ جمله‌دن پروفئسور زهتابی، صدیق، هیأت، کؤپرولو کیمی بیلگین‌لرجه، آذربایجان توْرکجه سی معناسیندا و چوْخراق توْرکیه و آذربایجان توْرکجه لرینی بیربیریندن آییرد ائتمک اؤچون ایشله‌نیر، بوُ کلمه اسلامیتین ایلک چاغیندا، بلاذری، ابن‌حوقل، مسعودی، المقدسی کیمی یازارلارین یازی لاریندا الآذریه شکلینده ایشله‌نیبدیر و بوُ دیلی، عجم(تات، تالش)، جاودانیه (اکراد) و عرب دیللریندن و قوْوملاریندان آییرد ائتمک اوچون ایشله‌دیبلر، ابن‌مقفع، خوارزمی و حمزه اصفهانی بو دیلی اشکانلیلارین دیلی بیله‌رک سؤیله‌ییرکی پارسلار بوُ دیلی بیلمزلر[۱۳۳]. و حتی یاخین گئچمیشده ده بوتون یازارلارین کتابلاریندا آذری، تورک دیلی معناسیندا ایشله نیبدیر، مثلا ناصرالدین شاه زامانی یازیلان صبغه دانش‌نامه انسیکلوپئدیاسیندا، آذری سؤزونو آذربایجان توْرکوسو معنالاییبدیر، و لسترنج نزهه‌القلوب کتابیندان یازاراق آذری سؤزونو آذربایجانین قدیم توْرک دیلی گؤستریبدیر، بارتولد، برگه**berge**، وامبری و تورکیه یازارلاری، و چوخلو یازارلار آذری سؤزونو آذربایجان توْرکجه‌سی یئرینه و عثمانلی، چاغاتای تورکجه سیندن فرقلندیرمک اؤچون ایشله دیبلر[۱۳۳].

آذرقاسمی‌توْرکان..azərqasimi türkan [اؤزل‌آد]ش۱۳٤٤ده ماکی‌دا آنادان اوْلوبدور، سربست شعر وبایاتی دئمکده تجربه صاحبیدیر[۵۲].

آذری‌توْرکجه سی..azəri türkcəsi [باخ] آذربایجان تورکجه سی.

آذریجه..azəricə [آد] آذربایجانجا، آذربایجا تورکجه سیله (فا: بزبان آذربایجانی، بزبان ترکی آذربایجانی).

آذری‌کؤکنلی..azəri kökənli [آد]تورک کؤکنلی، آذربایجان تورکلریندن اولان (فا: آذربایجانی).

آذوقه..azuqə [آد] آذیق: ییه جک (فا: آذوقه) {تورکجه سؤز اوْلاراق عربجه یه ده گئچیبدیر، باخ: آزیق}.

آذیق..azıq [آد] ییه جک (فا: آذوقه) {تورکجه سؤز اوْلاراق عربجه یه ده گئچیبدیر، باخ: آزیق}.

آر (ار)..ar(ər) [اک]باخ: اکلر ۲-آر۲/ ار ar\ər(اؤزل‌آد) بوُ سؤز کؤک باخیمیندان یئر سؤزونه باغلاناراق تاریخی یئر و اینسان آدلاریندا اؤن اک کیمی سؤزجوک اوْلاراق ایشله‌نیر: آراز، آرشاق، ارباتان، اربات، ارسنجان، ارسالان، ارزیل، ارگنه، اردوان، آران؛ -تورک طایفا آدلارینین سوْنوندا گلیر: آذر، قاجار، خزر، آوار، سابار، سوُمر، آفشار، ماجار، بوُلغار، تاتار، . ۳-آر۳(اؤزل‌آد) بیر توْرک بوْیو، باخ: آلتون‌اوردو بوْیلاری.

عکس ۸: آذری ایرانی ساختگی کسروی و آذری در معنی ترکی آذربایجانی راستین، صفحه ۹۳ جلد اول در واژه نامه سه جلدی ترکی به ترکی آذربایجان سؤزلویو اثر اسماعیل جعفرزاده (اتیمولوژیست آذربایجانی)

۱ جلد اول

تذکرتها و هنا و قد حال دونها قری اذربیجان المسالح و الجبال «٤»

گروهی نیز [اذ] و گروهی [آذ] خوانند [۱۷۲] از مهلب، که او را نمی شناسم، روایت است که آذربیجان با مد الف و سکون ذال (جمع میان دو ساکن) و کسر راء و سکون یاء دو نقطه و فتح باء یك نقطه، سپس جیم و الف و نون است.

یوعون اسحاق پسر علی «٥» در «زیج» گوید: آذربایجان در اقلیم پنجم است. طولش هفتاد و سه درجه عرضش چهل

معجم البلدان/ترجمه، ج ۱، ص: ۱٦۰

درجه. نحویان گویند: نسبت بدان «اذری» است و برخی «اذری» با سکون ذال آرند، زیرا که این واژه را مرکب دانند از «آذر» و «بیجان» و نسبت به نخستین باشد. و برخی «آذربی» آرند و هر دو به کار رفته است. پنج علت منع صرف در واژه آذربیجان گرد آمده است: عجمه، تعریف، تانیث، ترکیب، الف و نون پایانین، با اینهمه هرگاه تعریف (اسم خاص بودن) از آن برداشته شود منصرف خواهد شد، زیرا که این علتهای پنجگانه هنگامی مانع از صرف می شود که با تعریف به علمیّت (اسم خاص بودن) جمع شود، و هر گاه این علت از آن دور شود دیگران بی اثر خواهند بود. باری، وصف نیز مانند علمیّت است که در واژه های قائمه، مانعه، مطیعه وصف با تانیث جمع شده و در فرند و لجام وصف با عجمه جمع گشته و این واژه ها را غیر منصرف ساخته است. در «کتمان» نیز الف و نون با وصف گرد آمده که آن را هم غیر منصرف می بینیم.

ابن مقفع گفته است: آذربایجان به نام آذرباذ پسر ایران پسر اسود پسر سام پسر نوح (ع) «۱» و برخی گویند آذرباد پسر بیوراسب می باشد. و برخی گویند: آذر در زبان پهلوی آتش باشد و «بایگان» به معنی نگهبان، پس آذربایجان- آتشکده یا نگهبان آتش باشد، و این به واقع نزدیك تر است، زیرا آتشکده ها در این سرزمین بسیار بوده است. مرز آذربایجان از خاور «برذعه» و از باختر «ارزنجان» و در شمال سرزمین دیلم و گیل و طرم (طارم) است. سرزمینی گسترده است و بزرگترین شهرهای نامبردارش تبریز است که امروز قصبه آن به شمار می آید. در گذشته قصبه آن مراغه بود و از شهرهای آن خوی، سلماس، ارمیه، اردبیل، مرند، و جز آن است. کشوری گرانمایه و مملکتی بزرگ است که بیشتر آن کوهستان است، دژهای بسیار و خواربار فراوان و میوه های گوناگون دارد. من سرزمینی با این همه باغستان و چشمه سار، و پر آب ندیده ام.

راهپیمایی در بخشهای آن نیازی به برداشتن آب ندارد زیرا که هر جا برود آب زیر پای او روان است. آبش سرد و گوارا سالم است و مردمش [۱۷۳] خوشگل و سرخ و سفید و نازك پوست هستند زبانی دارند به نام «اذری» که کس جز ایشان نفهمد. مردم نرم خو، خوش معامله ولی کنسك هستند. سرزمین اشوب زده است و هیچ گاه از جنگ نیاسوده و از این رو بیشتر شهرها و دیه ها ویران است. امروز مملکت جلال الدین منکبرنی «۲» پسر علاء الدین محمد پسر تکش خوارزمشاه می باشد.

گشودن آذربایجان، نخست به روزگار عمر خطّاب بود که مغیره پسر شعبه ثقفی را به فرمانداری کوفه گماشت و با او فرمانی برای حذیفه پسر یمان به فرمانداری آذربایجان فرستاد که در نهاوند به دست او رسید و از آنجا با سپاهی انبوه به آذربایجان رفت تا به اردبیل رسید که آن روز پایتخت آذربایجان می بود. مرزبانش جنگجویان «باجروان»، «میمذ»، «بذ»، «سراو (سراب)»، «شیز»، «میانج» و جز آن را آماده کرده، چند روز به سختی جنگیدند و سپس مرزبان با حذیفه آشتی کرد که هشتصد هزار درم بپردازد و عربها کسی را نکشند و اسیر نکنند و هیچ آتشکده را خاموش نکنند و کردان بلاشجان و سیلان و میان رودان را آزاد گذارند، به ویژه مردم «شیز» را از رقص (زفن) در جشنها و مراسم دیگر که داشتند باز ندارند.

معجم البلدان/ترجمه، ج ۱، ص: ۱٦۱

سپس حذیفه بر «موقان» و جیلان (گیلان) یورش برد و سرکوب کرد و با گرفتن باج آشتی کرد. از این جهت عمر، حذیفه را برکنار نمود و عتبه پسر فرقد را فرماندار آذربایجان کرد. او از راه موصل و گویند از شهر زور مسلحانه «۱» بیامد. چون به اردبیل درآمد دید مردم پیمان نگاه داشته اند ولی در برخی بخشها پیمان شکنی شده است، با ایشان جنگید و سرکوب کرد و غنیمت گرفت. در این جنگ پسر او عمر پسر عتبه پسر فرقد زاهد نیز با وی بود. از واقدی نقل کرده اند که: مغیره پسر شعبه به سال بیست و دوم از کوفه بر آذربایجان یورش برد و آن را با زور بگرفت و خراج بر گردن ایشان بنهاد. یومنذر هشام پسر محمد از یوسف نقل می کند که مغیره پسر شعبه به سال بیستم بر آذربایجان بتاخت و آن را بگرفت، سپس مردمش کافر شدند، پس اشعث پسر قیس کندی دوباره بر ایشان بتاخت و دژ «جابروان» را بگرفت و همانند آشتینامه مغیره به گردن ایشان بنهاد، آشتینامه اشعث تاکنون

Shamela.org ۱٦۲

شکل ۹: مفهوم منسوبیت آذربایجان داشتن واژه های آذری و آذربی، صفحه ۱۶۲ جلد اول ترجمه فارسی منبع کهن عربی معجم البلدان (۲ جلدی) یاقوت حموی بغدادی، ناشر سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۳ شمسی، آذری زبان آذربایجان، زبانی قید شده که کس جز ایشان نفهمد، ولی کسروی در رساله آذری زبان آذری را بصورت نیم زبان (لهجه) ترجمه، تقلیل و جعل نموده است

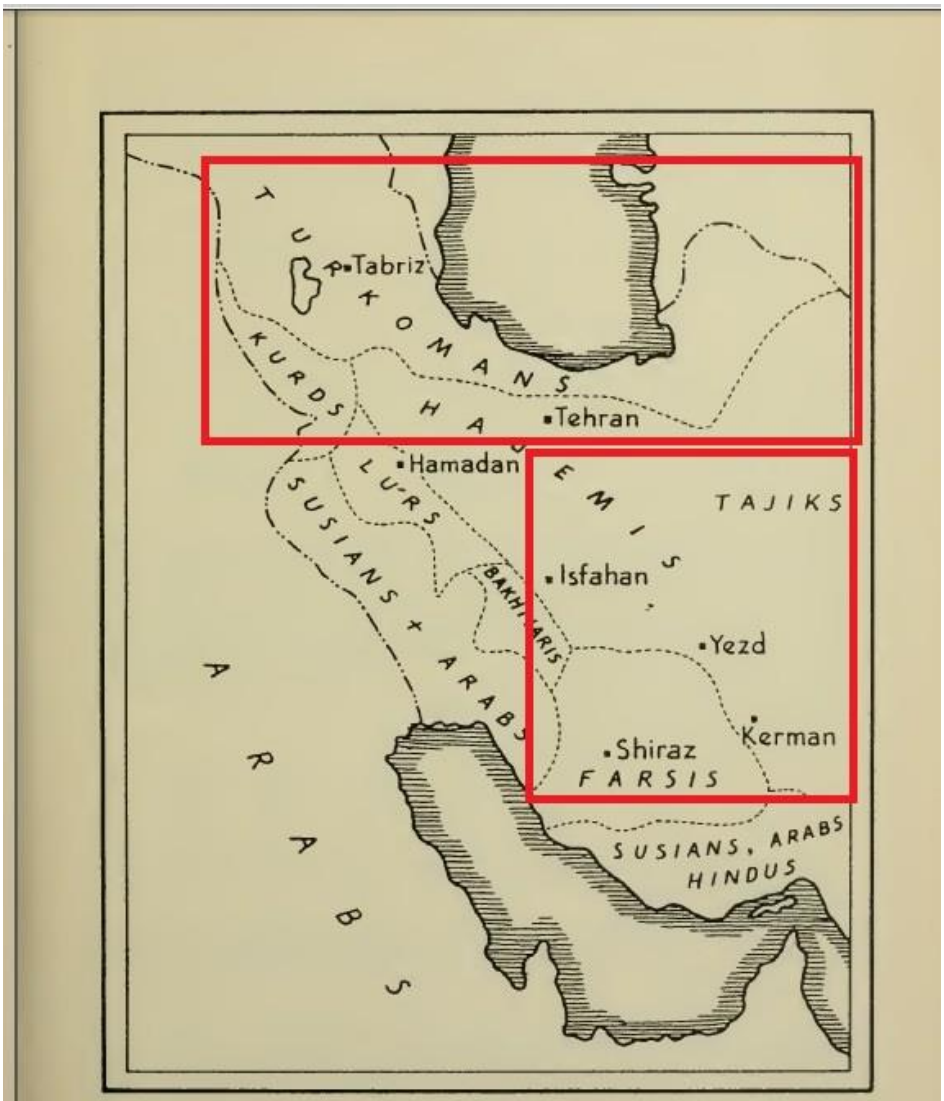

شکل ۱۰: ثبت تاجیک به نقاط فارس نشین در نقشه ائتنیکی و قومیتی ایران هنری فیلد (بغیر از شیراز و استان فارس) و نام تورکومان (تورکمان) به قلمرو قوم ترک در ایران بطور پیوسته و شامل آذربایجان و شمال ایران (استانهای فعلی گیلان، مازندران، گلستان و خراسان شمالی) که تورکمان از نامهای تاریخی ترکان اوغوز میباشد، صفحه ۶۵، کتاب مردم شناسی ایران تالیف هنری فیلد، ایالات متحده آمریکا، شیکاگو، سال ۱۹۳۹ میلادی

الصغيرة. هذا رأي استرابون الجغرافي اليوناني. وقال محقق البرهان: كل ما قيل في آشتقاق أذربيجان غير هذا خيال لا يرتكز على الحقيقة.

هذا ومعنى أتروبات (أو آذربات أو آذرباي) اسم الحاكم: حافظ النار. و «كَان» لاحقة تفيد معنى الموضع. فمعنى آذربادكـان: أرض أتروبـات أو آذربات.

والنسبة إليه الْأُذْرِيّ والْأُذْرَبِـيّ. والذي جاء في حديث أبـي بكر الْأُذْربـي كما في النهاية. وقال آبن الأثير: الأُذْرَبِـيّ منسوب إلى أذربيجان على غير قياس، هكذا تقوله العرب. والقياس أن يقول: أَذْرِيّ بغير باء كما يقال في النسب إلى رامهرمز: رامي وهو مطرد في النسب إلى الأسماء المركبة.

قال عبدالرحيم: وهذا صحيح إذا كان أذربيجان مركباً من آذر وبيجان وقد اتضح من اشتقاقه أنه مركب من آذرباي وجان. ومن ثم يكون النسب إلى الجزء الأول وهو أذرباي، فلذا قالت العرب أَذْرَبِـيّ، وقد أصابت.

* * *

(٥٦) وروي عن أم الدرداء أنها قالت: زارنا سلمانُ من المدائن إلى الشام ماشياً وعليه كساء وأُنْدَراوَرْدٌ، يعني سراويلَ مُشَمَّرةً. وهي كلمة أعجمية وليست بالعربية.

---

(٥٦) فيه لغة أخرى بحذف الألف: أَنْدَرَوَرْدٌ، ولغة ثالثة: أَنْدَرَوَرْدِيَّة كما في حديث على أنه أقبل وعليه أندروردية. قال ابن الأثير: كأنها منسوبة إلى أنـدرورد. وفسر الانـدراورد بالتُّبَّـان أيضـاً (اللسـان ٤/٤٠ والتكملة والنهاية).

وهي فارسية وأصلها: أَنْدَرْوَرْد. (معجم إشتينغاس).

* * *

١٤٦

شکل ۱۱: مفهوم منسوبیت آذربایجان داشتن واژه های آذری و آذربی، صفحه ۱۴۶ المُعَرّب مِن الکلام الاعجمی علی حروف المعجم تالیف ابومنصور موهوب بن احمد جوالیقی، تحقیق دکتر فانیا مبادی عبدالرحیم ابن عبد السُّبحان، دار القلم، دمشق، سال ۱۴۱۰ قمری (۱۹۹۰ میلادی)

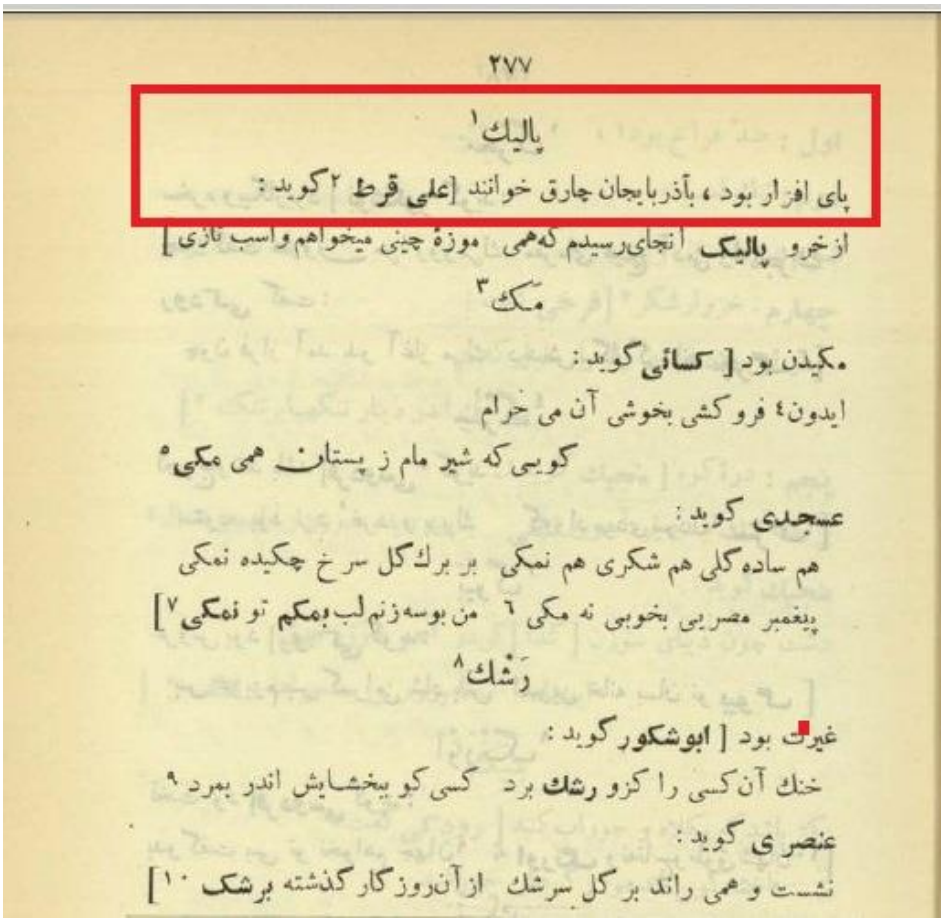

۲۷۷

پالیك[۱]

پای افزار بود ، بآذربایجان چارق خوانند [علی قرط[۲] گوید :

ازخرو **پالیک** آنجای‌رسیدم که‌همی موزهٔ چینی میخواهم واسب تازی]

مَکّ[۳]

مکیدن بود [**کسائی** گوید :

ایدون[٤] فرو کشی بخوشی آن می خرام

گویی که شیر مام ز پستان همی **مکی**[٥]

عسجدی گوید :

هم ساده‌گلی هم شکری هم نمکی بر برگ‌گل سرخ چکیده نمکی

پیغمبر مصریی بخوبی نه مکی[٦] من بوسه‌زنم‌لب‌بمکم تو نمکی[۷]]

رَشْك[۸]

غیرت بود [**ابوشکور** گوید :

خنك آن‌کسی را کزو **رشك** برد کسی‌کو بخشایش اندر بمرد[۹]

عنصری گوید :

نشست و همی راند بر گل سرشك ازآن‌روزگار گذشته **برشک**[۱۰]]

شکل ۱۲: استفاده از واژه اصیل و بومی چارق (چاریق) به معنی پای افزار در آذربایجان، قرن پنجم و آغاز سلجوقیان، موقع توضیح واژه پالیک، صفحه ۲۷۷ لغت فرس اثر ابومنصور علی بن احمد اسدی، تصحیح عباس اقبال، چاپخانه مجلس، تهران، سال ۱۳۱۹ شمسی

-۱۷-

غیر آن خواهیم دید که مانند بهترین بندگان و هوا خواهان مان
انجام خدمت میدهند من در قبول استدعای آنان چندین سود یافتم
یکی آنکه ما همیشه از چالاکی وسلحشوری این طوایف بیمناك بودیم
که مبادا بینوائی و احتیاج اینان را به خدمت قیصر روم یا یکی از
سلاطین دیگر تشویق کند و پیوستن اینان به آنان مایهٔ تقویت دشمنان
برعلیه ما گردد زیرا در زمان گذشته نیز اتفاق افتاده بود که قیصرهای
روم ازاین طوایف با قیمت های بسیار گزاف قشونی اجیر گرفته برعلیه
برخی از پادشاهان تحت‌الحمایهٔ ما بجنك می انداختند و در پرتو
رشادت وسلحشوری ترکان مزبور رومیان خودرا صاحب شوکت وقدرتی
وا مینمودند زیرا نزد ترکان زندگی را هیچگونه لذت و کیفیتی نیست
و همین زندگی مفلوك و دشخوار آنان را باستقبال مرك تشویق میکند
بنا بر این دلایل من به ایشان پاسخ نوشتم که ما استدعای شما را
پذیرفته هر کدام از شما که بفرمان ما در آید نزد ما صاحب جاه و
مکانتی درخور خود بوده از آنچه که در نزد ما یافت میشود دربارهٔ وی
دریغ نخواهد شد ـ و به مرزبان دربند نوشتم که ترکان را با مراعات
حق تقدم بترتیب راه ورود بدهد ـ مرزبان دربند بمن عرضه داشت که پنجاه
هزار نفر از ترکان بازنان وفرزندان وعیالات خود نزداو وارد شده‌اند و نیز
سه‌هزار نفر از رؤسای ایشان هریك باخاندان خود وزنان وفرزندان وعیالات
آمده اند (۵) چون این خبر به من رسید چنان پسندیدم که آنان را

شکل ۱۳: اسکان پنجاه و سه هزار خانواده ترک خزر در آذربایجان، تجارب الأمم نوشته ابن مسکویه، زمان حکومت انوشیروان و دوره ساسانیان، صفحه ۱۷ به همت و ترجمه فارسی رحیم زاده صفوی تحت عنوان یادداشت‌های خسرو اول انوشیروان، مطبعه مجلس، تهران، سال ۱۳۱۰ شمسی

این دو سال و نیم[۹۳] از شرق تا غرب عدل و انصاف او بگرفت. و به دیرِ سمعان وفات یافت و همان جا دفن شد. و سی و نه ساله بود که از دنیا رحلت کرد؛ چهار روز باقی مانده بود از ماهِ رجب سنه‌یِ احدی و مائة. و نماز کرد بر وی مسلمةِ بنِ عبدالملک، و دبیرِ وی سلیمانِ بنِ نعیم [الحمیری] بود، و حاجبِ او مزاحم مولایِ او، و نقشِ خاتمِ او یؤمن باللّه بود.

حکایت

۲ گویند چون خلیفه شد و اوّل خطبه که بگفت، جنیبتان با زر آراسته بر درِ مسجد آورده بودند وایستانیده. بر آنها سوار نشد و گفت: «البتّه همان اسبِ من بیارید.» بر اسبِ خود نشست و به خانه رفت. و سیرت‌هایِ نیکو پیش گرفت، چون سیرتِ امیرالمؤمنین عمر (رض) و عُمْر در پرهیزگاری و نیکوکرداری و داد دادن و روی از جهان گردانیدن و جامه‌یِ سطبر پوشیدن و طعام در شب خوردن و در طاعت قیام کردن و روز روزه داشتن و پیاده میانِ بازارها رفتن و بر بیت‌المال آسیب نازدن و ستایشِ شاعران ناشنودن و ایشان را صله [نا] دادن[۹۴] [گذرانید][۹۵].

۳ و چون خلافت بر وی قرار گرفت، عمّالِ مقدّم را، که به درازدستی معروف بودند، معزول کرد و عامرِ شعبی را حکومتِ کوفه داد و حوالتِ کارِ خلق به وی کرد، و چون این کارها پرداخته شد، از روم خبر آوردند که آنجا قحطی عظیم افتاده‌ست. پنج هزار شتر بار غلّه از شام به روم فرستاد و به مسلمه نامه نوشت که «این غلّه تمامت خرج کن و آنچه تو را در راه خرج شود، برگیر و بازگرد.» و آن مسلمان که آنجا مانده بودند، همه از آن لطف شاد شدند.

حکایت

۴ در عهدِ او خبر آمد که بیست هزار سوار به آذربادگان برون آمده‌ست[۹۶] و روی به خرابیِ بلاد نهاده. امیرالمؤمنین عمرِ عبدالعزیز عَمرِحاتمِ ربیعی را فرمود که «چهار هزار مرد بَر و با آن ترکان حرب کن.» عَمر گفت: «یا امیرالمؤمنین چهار هزار با بیست هزار چگونه حرب کنند؟» گفت: «یا عَمر، قصّاب از بسیاریِ گوسفند باک ندارد، و چون پادشاه عادل باشد، لشکرِ او هر جا که رود مظفّر و منصور آید.» چون عَمرِ حاتم برفت و با ترکان حرب کرد، ایشان را منهزم کرد و بسیار از آن جماعت اسیر شدند و به میامنِ عدلِ او این فتنه فرو نشست، وَالسَّلامُ عَلیٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدیٰ[۹۷].

شکل ۱۴: قیام بیست هزار ترک در آذربایجان، زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (هشتمین خلیفه اموی) که خلافتش از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری قمری و حدود سه سال بود، صفحه ۲۵۳ جوامع الحکایات و لوامع الروایات اثر سدیدالدین محمد عوفی، تصحیح دکتر جعفر شعار، انتشارات سخن، تهران، سال ۱۳۷۴ شمسی

منه في أرض الهند . قال معاوية : ومن أهل بابل يومئذ ؟ قال : بقية من ولد حمير بن يعرب . قال معاوية : خذ في حديثك وأعلمني ما كانت الهدية ؟ قال : بزات بيضاء وسروجاً كرمانية وديباجاً فاخراً وآنية من متاع الملوك من عمل أهل تلك البلاد . فلما رآها الرائش قال للرسول : أكل ما أرى في بلادكم ؟ قال : بعضه أيها الملك وبعضه من بلاد الترك ، وهم من أمرائنا من حالهم كيت . فحلف ليغزون تلك البلاد التي خرج منها ما رأى فاستخلف يعفر بن عمرو ، وسار هو بنفسه في مائة الف وبعث الرجال في ابتغاء الطريق ، فلم يجد طريقاً خيراً له فيما يذكر من طريق واحدة على جبل طيء حتى خرج ما بين العراق والجزيرة ، وقد سألت يا أمير المؤمنين عن ذلك فبلغني أنه خرج على الانبار من أرض العراق . قال معاوية : أو قد كانت أحدثت مدينتها يومئذ ؟ فقال عبيد : بل قبل ذلك بدهر طويل ، ثم سار حتى نزل الجبل من أرض الموصل ، وبعث شمر بن القطاف بن المنتاب بن عمرو بن زيد بن عملاق بن عمرو بن ذي أنس في مائة الف حتى دخل عليهم آذربيجان فقتل المقاتلة وسبى الذرية ، ثم أقبل فكتب في حجرين أمر مسيره . فهما اليوم على جدار آذربيجان . قال معاوية : وما بال آذربيجان لله أنت ؟ قال : له انها كانت من أرض الترك واجتمعوا له . قال : فأين كان ملك بابل عنه ؟ قال عبيد : يا أمير المؤمنين انها كانت لأهل اليمن عدة ولحمير بسطة وقوة والله اني لاستحيي من ذكرها وكانت تنزع الأولاد إلى اليمن والأوطان ، وكانوا يلجون في السير في البلاد وان أهدى لبعضهم ملك من الملوك قبل وطاف إلى غيره.قال معاوية: صدقت فهل بلغك ما في الحجرين بأرض آذربيجان ؟ قال : ذكر مسيره في شعره . قال معاوية : فما قال ؟ قال : قوله :

شکل ۱۵: سرزمین ترک بودن آذربایجان و اجتماع ترکان در آن، زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان، صفحه ۴۱۶ التیجان فی ملوک حمیر، وهب بن منبه، تصحیح دکتر عبدالعزیز مقالح، چاپ دوم، نشر مرکز الدراسات الیمنیه، صنعا، سال ۱۹۷۹ میلادی

به فارسی:

"... معاویه گفت: خداوند ترا خیر دهد، از حال آذربایجان بگو؟ عبید گفت: آذربایجان از سرزمین های ترک است و ترکان در آن گرد آمده اند. ..."

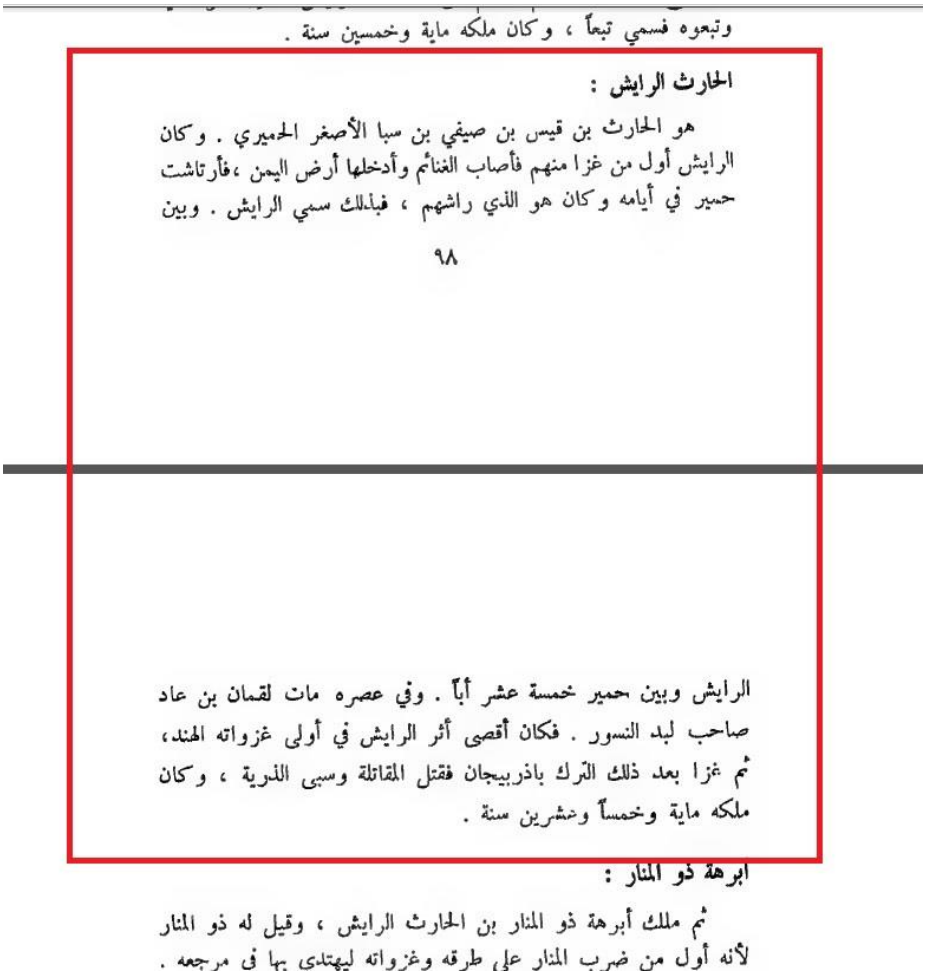

وتبعوه فسمي تبعاً ، وكان ملكه ماية وخمسين سنة .

الحارث الرايش :

هو الحارث بن قيس بن صيفي بن سبا الأصغر الحميري . وكان الرايش أول من غزا منهم فأصاب الغنائم وأدخلها أرض اليمن ،فأرتاشت حمير في أيامه وكان هو الذي راشهم ، فبذلك سمي الرايش . وبين

٩٨

الرايش وبين حمير خمسة عشر أباً . وفي عصره مات لقمان بن عاد صاحب لبد النسور . فكان أقصى أثر الرايش في أولى غزواته الهند، ثم غزا بعد ذلك الترك باذربيجان فقتل المقاتلة وسبى الذرية ، وكان ملكه ماية وخمساً وعشرين سنة .

ابرهة ذو المنار :

ثم ملك أبرهة ذو المنار بن الحارث الرايش ، وقيل له ذو المنار لأنه أول من ضرب المنار على طرقه وغزواته ليهتدى بها فى مرجعه .

شکل ۱۶: حضور ترکان در آذربایجان زمان پادشاهی حارث رایش در یمن و یورش او به آنجا که حدود ۲۰۰۰ سال پیش است، در موضوع الحارث الرایش و صفحات ۹۸ و ۹۹ تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء تالیف حمزۀ اصفهانی (ترجمه فارسی با نام تاریخ پیامبران و پادشاهان توسط دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۴۶ شمسی)

به فارسی:

"حارث رایِش:

او حارث بن قیس بن صیفی بن سبأ اصغرِ میری بود. «رایش» نخستین کسی از آنان بود که به جنگ و غزو رفت، غنیمت‌ها به دست آورد و آن‌ها را به سرزمین یمن وارد کرد. در روزگار او حِمیر گسترش یافت و او همان کسی بود که آنان را توانگر و سامان‌مند ساخت؛ از این رو «رایش» نامیده شد. میان رایش و حمیر پانزده پدر فاصله بود. در عصر او لقمان بن عاد، صاحبِ داستان «لبدِ نسور»، درگذشت. دورترین جایی که رایش در نخستین لشکرکشی‌هایش بدان رسید هند بود؛ سپس به ترکان در آذربایجان یورش برد، جنگجویان را کشت و فرزندانشان را به اسارت گرفت. مدت پادشاهی او صد و بیست و پنج سال بود."

١٣٠٩ ذكر الخبر عن سبب عزل يزيد بن عبد الملك عبد الرحمن السنة الرابعة والمائة

ذكر الخبر عن سبب عزل يزيد بن عبد الملك عبد الرحمن بن الضحاك عن المدينة وما كان ولاه من الأعمال

وكان سبب ذلك - فيما ذكر محمد بن عمر، عن عبد اللّه بن محمد بن أبي يحيى - قال: خطب عبد الرحمن بن الضحاك بن قيس الفهري فاطمة ابنة الحسين، فقالت: واللّه ما أريد النكاح، ولقد قعدت على بني هؤلاء، وجعلت تحاجزه وتكره أن تنابذه لما تخاف منه. قال: والح عليها وقال: واللّه لئن لم تفعلي لأجلدن أكبر بنيك في الخمر - يعني عبد اللّه بن الحسن - فبينا هو كذلك، وكان على ديوان المدينة ابن هرمز رجل من أهل الشام، فكتب إليه يزيد أن يرفع حسابه، ويدفع الديوان، فدخل على فاطمة بنت الحسين يودعها، فقال: هل من حاجة؟ فقالت: تخبر أمير المؤمنين بما ألقى من ابن الضحاك، وما يتعرض مني. قال: وبعثت رسولاً بكتاب إلى يزيد تخبره وتذكر قرابتها ورحمها، وتذكر ما ينال ابن الضحاك منها، وما يتوعدها به.

قال: فقدم ابن هرمز والرسول معاً، قال: فدخل ابن هرمز على يزيد فاستخبره عن المدينة، وقال: هل كان من مغربة خبر؟ فلم يذكر ابن هرمز من شأن ابنة الحسين، فقال الحاجب: أصلح اللّه الأمير! بالباب رسول فاطمة بنت الحسين، فقال ابن هرمز: أصلح اللّه الأمير! إن فاطمة بنت الحسين يوم خرجت حملتني رسالة إليك، فأخبره الخبر.

قال: فنزل من أعلى فراشه، وقال: لا أم لك! ألم أسألك هل من مغربة خبر، وهذا عندك لا تخبرنيه! قال: فاعتذر بالنسيان. قال: فأذن للرسول فأدخله، فأخذ الكتاب، فاقتراه. قال: وجعل يضرب بخيزران في يديه وهو يقول: لقد اجترأ ابن الضحاك! هل من رجل يسمعني صوته في العذاب وأنا على فراشي؟ قيل له: عبد الواحد بن عبد اللّه بن بشر النضري. قال: فدعا بقرطاس، فكتب بيده.

إلى عبد الواحد بن عبد اللّه بن بشر النضري وهو بالطائف: سلام عليك، أما بعد فإني قد وليتك المدينة، فإذا جاءك كتابي هذا فاهبط واعزل عنها ابن الضحاك، وأغرمه أربعين ألف يسير، ففعل. ثم خرج ابن الضحاك، فأخذ السير حتى نزل على مسلمة بن عبد الملك، فقال: أنا في جوارك، فهذا مسلمة على يزيد فرققه وذكر حاجة جاء لها، فقال: كل حاجة تكلمت فيها هي في يدك ما لم يكن ابن الضحاك، فقال: هو واللّه ابن الضحاك! فقال: واللّه لا أعفيه أبداً وقد فعل ما فعل، قال: فرده إلى المدينة إلى النضري.

قال عبد اللّه بن محمد: فرأيته في المدينة عليه جبة من صوف يسأل الناس، وقد عذب ولقي شراً، وقدم النضري يوم السبت للنصف من شوال سنة أربع ومائة.

قال محمد بن عمر: حدثني إبراهيم بن عبد اللّه بن أبي فروة، عن الزهري، قال: قلت لعبد الرحمن بن الضحاك: إنك تقدم على قومك وهم ينكرون كل شيء خالف فعلهم، فالزم ما أجمعوا عليه، وشاور القاسم بن محمد وسالم بن عبد اللّه، فإنهما لا يألوانك رشداً. قال الزهري: فلم يأخذ بشيء من ذلك، وعادي الأنصار طراً، وضرب أبا بكر بن حزم ظلماً وعدواناً في باطل، فما بقي منهم شاعر إلا هجاه، ولا صالح إلا عابه وأتاه بالقبيح فلما ولي هشام رأيته ذليلاً.

وولي المدينة عبد الواحد بن عبد اللّه بن بشر، فأقام بالمدينة لم يقدم عليهم وال أحب عليهم منه، وكان يذهب مذاهب الخير، لا يقطع أمراً إلا استشار فيه القاسم وسالماً.

أخبار متفرقة

وفي هذه السنة غزا الجراح بن عبد اللّه الحكمي - وهو أمير على أرمينية وأذربيجان - أرض الترك ففتح على يديه بلنجر، وهزم الترك وغرقهم وعامة ذراريهم في الماء، وسبوا ما شاءوا، وفتح الحصون التي تلي بلنجر وجلا عامة أهلها.

وفيها ولد - فيما ذكر - أبو العباس عبد اللّه بن محمد بن علي في شهر ربيع الآخر.

وفيها دخل أبو محمد الصادق وعدة من أصحابه من خراسان إلى محمد بن علي، وقد ولد أبو العباس قبل ذلك بخمس عشر ليلة، فأخرجه إليهم في خرقة، وقال لهم: واللّه ليتمن هذا

شکل ۱۷: سرزمین ترک بودن آذربایجان، موقع ذکر اخبار سال ۱۰۴ هجری قمری در قسمت اخبار متفرقه و صفحه ۱۳۰۹ تاریخ الرسل و الملوک یا تاریخ الامم و الملوک معروف به تاریخ طبری اثر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری (یک جلدی)، تحقیق ابو صهیب الکرمی، ناشر بیت الافکار الدولیه، ریاض

به فارسی:

"در این سال جراح بن عبدالله حکمی که امیر ارمنیه و آذربایجان- سرزمین ترک بود، به غزا رفت که بلنجر به دست وی گشوده شد و ترکان را هزیمت کرد و آنها را با همه فرزندانشان در آب غرق کرد و هر چه خواستند اسیر گرفت و قلعه های مجاور بلنجر را گشود و همه مردم آن را بیرون راند."

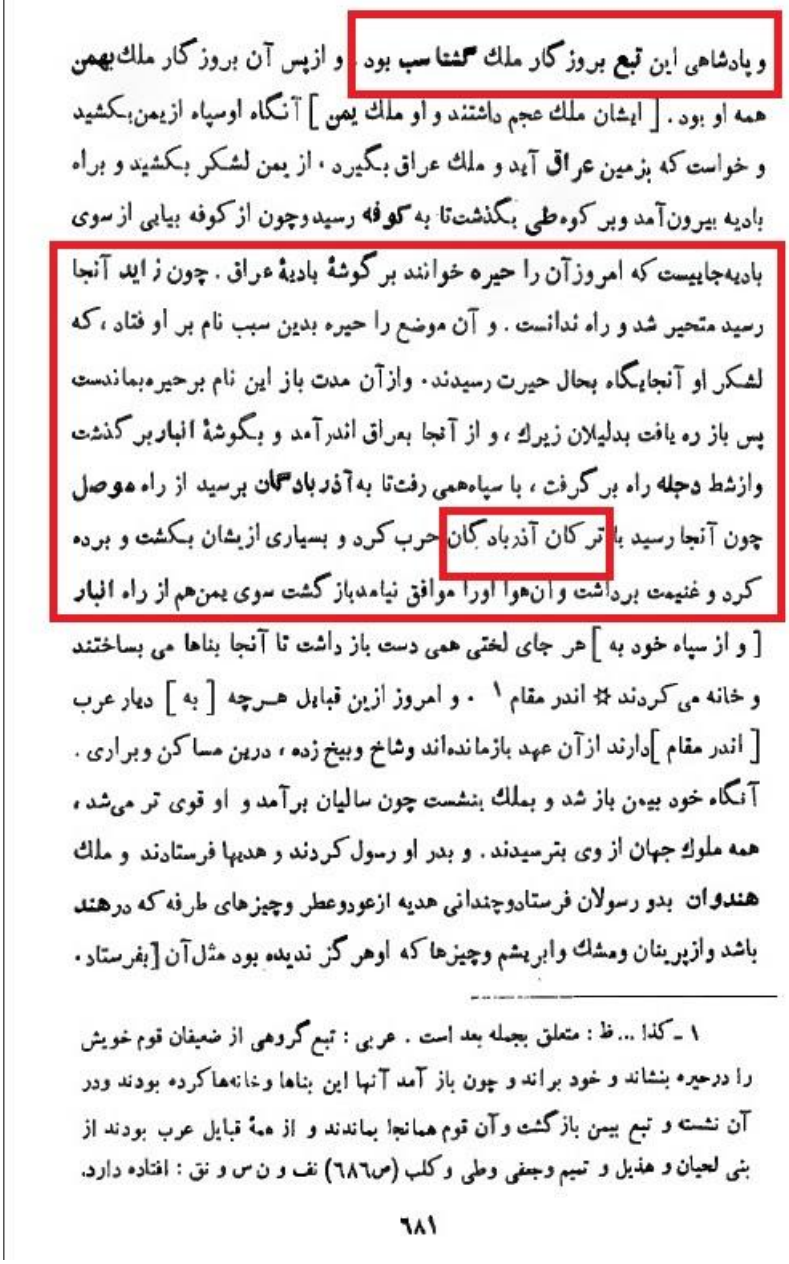

و پادشاهی این **تبع** بروزگار ملك **گشتاسب** بود . و ازپس آن بروزگار ملك **یهمن** همه او بود . [ایشان ملك عجم داشتند و او ملك **یمن**] آنگاه اوسپاه ازیمن بکشید و خواست که بزمین **عراق** آید و ملك عراق بگیرد ، از یمن لشکر بکشید و براه بادیه بیرون آمد وبر کوه **طی** بگذشت تا به **کوفه** رسید وچون از کوفه بیابی از سوی بادیه‌جاییست که امروز آن را **حیره** خوانند بر گوشهٔ بادیهٔ عراق . چون زاید آنجا رسید متحیر شد و راه ندانست . و آن موضع را حیره بدین سبب نام بر او فتاد ، که لشکر او آنجابگاه بحال حیرت رسیدند . وازآن مدت باز این نام برحیره بماندست پس باز ره یافت بدلیلان زیرك ، و از آنجا بعراق اندرآمد و بگوشهٔ **انبار** بر گذشت وازشط **دجله** راه بر گرفت ، با سپاه‌همی رفت تا به **آذربادگان** برسید از راه **موصل** چون آنجا رسید با ترکان آذرباد گان حرب کرد و بسیاری ازیشان بکشت و برده کرد و غنیمت برداشت و آن‌هوا اورا موافق نیامدباز گشت سوی یمن‌هم از راه **انبار** [و از سپاه خود به] هر جای لختی همی دست باز داشت تا آنجا بناها می بساختند و خانه می کردند ☆ اندر مقام [1] . و امروز ازین قبایل هرچه [به] دیار عرب [اندر مقام]دارند ازآن عهد بازمانده‌اند وشاخ وبیخ زده ، درین مساکن وبراری . آنگاه خود بیمن باز شد و بملك بنشست چون سالیان برآمد و او قوی تر می‌شد ، همه ملوك جهان از وی بترسیدند . و بدر او رسول کردند و هدیها فرستادند و ملك **هندوان** بدو رسولان فرستادوچندانی هدیه ازعودوعطر وچیزهای طرفه که درهند باشد وازپرنیان ومشك وابریشم وچیزها که اوهرگز ندیده بود مثل آن [بفرستاد .

---

۱ ـ کذا ... ظ : متعلق بجمله بعد است . عربی : تبع گروهی از ضعیفان قوم خویش را درحیره بنشاند و خود براند و چون باز آمد آنها این بناها وخانه‌ها کرده بودند ودر آن نشسته و تبع بیمن بازگشت وآن قوم همانجا بماندند و از همهٔ قبایل عرب بودند از بنی لحیان و هذیل و تمیم وجعفی وطی و کلب (ص٦٨٦) نف و ن س و نق : افتاده دارد.

شکل ۱۸: کشتار ترکان آذربایجان توسط تبع الزاید پادشاه یمن در ذکر وقایع قبل از اسلام، صفحه ۶۸۱ جلد دوم تاریخ بلعمی (دو جلدی)، ابوعلی محمد بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا) به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ دوم، چاپخانه تابش، تهران، سال ۱۳۵۳ شمسی

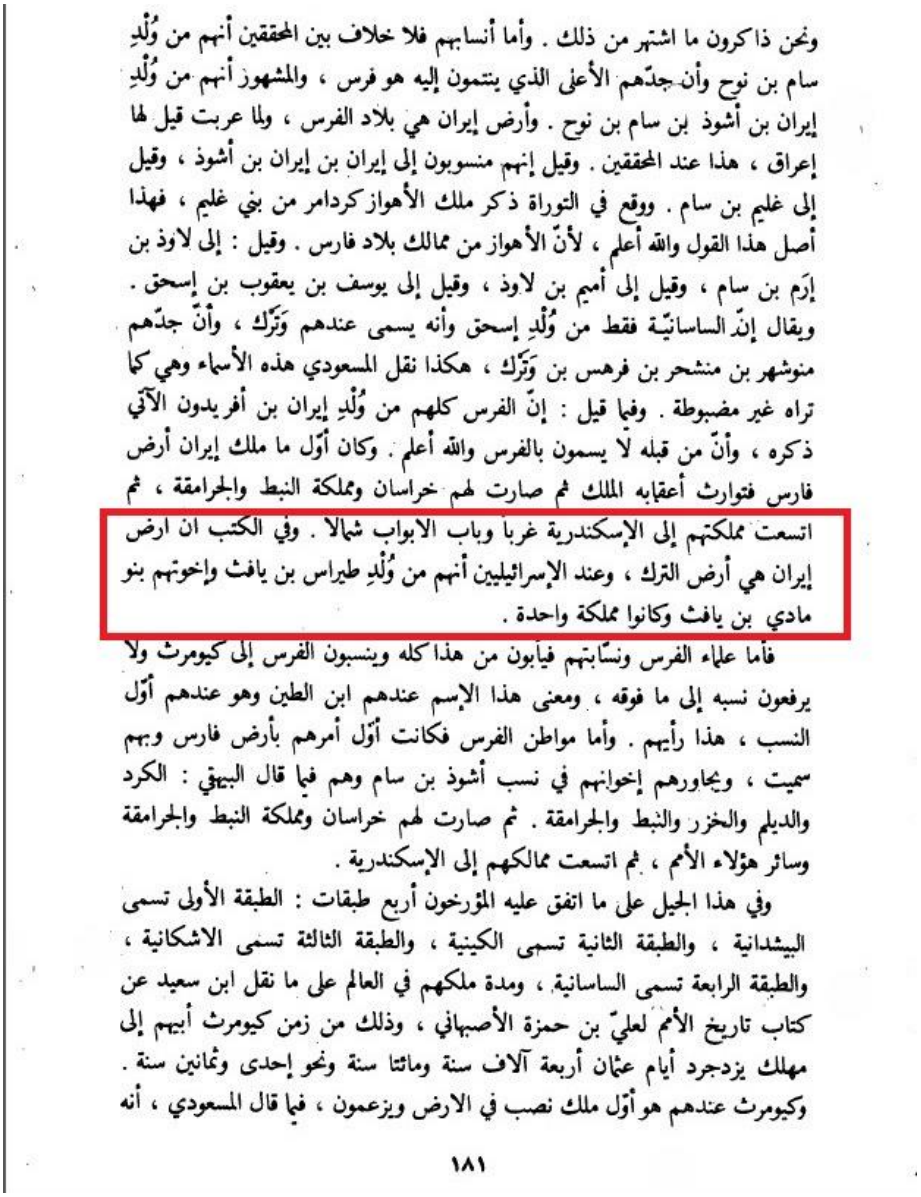

ونحن ذاكرون ما اشتهر من ذلك . وأما أنسابهم فلا خلاف بين المحققين أنهم من وُلْدِ سام بن نوح وأن جدّهم الأعلى الذي ينتمون إليه هو فرس ، والمشهور أنهم من وُلْدِ إيران بن أشوذ بن سام بن نوح . وأرض إيران هي بلاد الفرس ، ولما عربت قيل لها إعراق ، هذا عند المحققين . وقيل إنهم منسوبون إلى إيرانِ بن إيران بن أشوذ ، وقيل إلى غليم بن سام . ووقع في التوراة ذكر ملك الأهواز كردامر من بني غليم ، فهذا أصل هذا القول والله أعلم ، لأنّ الأهواز من ممالك بلاد فارس . وقيل : إلى لاوذ بن إرَم بن سام ، وقيل إلى أميم بن لاوذ ، وقيل إلى يوسف بن يعقوب بن إسحق . ويقال إنّ الساسانيّة فقط من وُلْدِ إسحق وأنه يسمى عندهم وَتَرْك ، وأنّ جدّهم منوشهر بن منشحر بن فرهس بن وَتَرْك ، هكذا نقل المسعودي هذه الأسماء وهي كما تراه غير مضبوطة . وفيما قيل : إنّ الفرس كلهم من وُلْدِ إيران بن أفريدون الآتي ذكره ، وأنّ من قبله لا يسمون بالفرس والله أعلم . وكان أوّل ما ملك إيران أرض فارس فتوارث أعقابه الملك ثم صارت لهم خراسان ومملكة النبط والجرامقة ، ثم اتسعت مملكتهم إلى الإسكندرية غربا وباب الابواب شمالا . وفي الكتب ان ارض إيران هي أرض الترك ، وعند الإسرائيليين أنهم من وُلْدِ طيراس بن يافث وإخوتهم بنو مادي بن يافث وكانوا مملكة واحدة .

فأما علماء الفرس ونسّابتهم فيأبون من هذا كله وينسبون الفرس إلى كيومرث ولا يرفعون نسبه إلى ما فوقه ، ومعنى هذا الإسم عندهم ابن الطين وهو عندهم أوّل النسب ، هذا رأيهم . وأما مواطن الفرس فكانت أوّل أمرهم بأرض فارس وبهم سميت ، ويجاورهم إخوانهم في نسب أشوذ بن سام وهم فيما قال البيهقي : الكرد والديلم والخزر والنبط والجرامقة . ثم صارت لهم خراسان ومملكة النبط والجرامقة وسائر هؤلاء الأمم ، ثم اتسعت ممالكهم إلى الإسكندرية .

وفي هذا الجيل على ما اتفق عليه المؤرخون أربع طبقات : الطبقة الأولى تسمى البيشدانية ، والطبقة الثانية تسمى الكينية ، والطبقة الثالثة تسمى الاشكانية ، والطبقة الرابعة تسمى الساسانية ، ومدة ملكهم في العالم على ما نقل ابن سعيد عن كتاب تاريخ الأمم لعليّ بن حمزة الأصبهاني ، وذلك من زمن كيومرث أبيهم إلى مهلك يزدجرد أيام عثمان أربعة آلاف سنة ومائتا سنة ونحو إحدى وثمانين سنة . وكيومرث عندهم هو أوّل ملك نصب في الارض ويزعمون ، فيما قال المسعودي ، أنه

١٨١

عکس ۱۹: سرزمین ترکان بودن ایران، صفحه ۱۸۱ جلد دوم تاریخ ابن خلدون المسمی دیوان المبتدأ و الخبر فی أیام العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأکبر معروف به تاریخ ابن خلدون یا العبر(هشت جلدی) اثر عبدالرحمن بن خلدون، تحقیق و تصحیح خلیل شحاده و سهیل زکار، نشر دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۳۱ قمری (۲۰۰۱ میلادی)

به فارسی:

"... در کتابها هست که ایران سرزمین ترکان است. به باور بنی اسرائیل، ایشان از نسل طیراس بن یافث هستند و برادرانشان پسران مادی بن یافث میباشند و یک پادشاهی بودند."

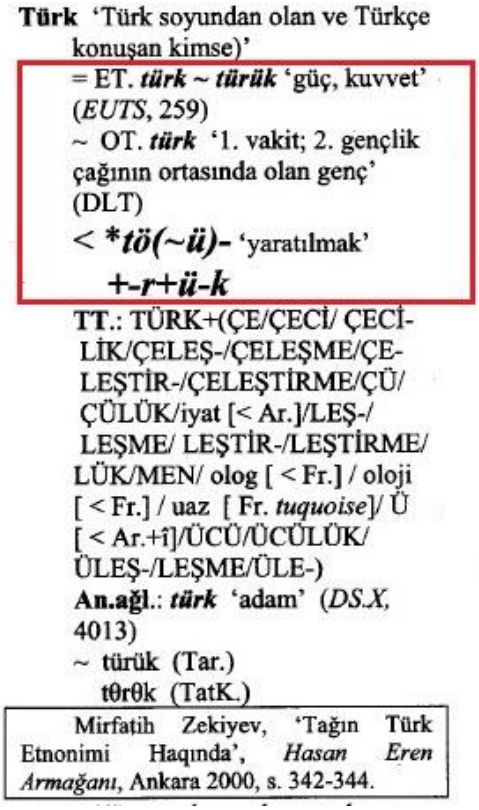

Türk 'Türk soyundan olan ve Türkçe konuşan kimse)'
= ET. ***türk ~ türük*** 'güç, kuvvet' (*EUTS*, 259)
~ OT. ***türk*** '1. vakit; 2. gençlik çağının ortasında olan genç' (DLT)
< ****tö(~ü)-*** 'yaratılmak'
+-r+ü-k
TT.: TÜRK+(ÇE/ÇECİ/ ÇECİ-LİK/ÇELEŞ-/ÇELEŞME/ÇE-LEŞTİR-/ÇELEŞTİRME/ÇÜ/ ÇÜLÜK/iyat [< Ar.]/LEŞ-/ LEŞME/ LEŞTİR-/LEŞTİRME/ LÜK/MEN/ olog [< Fr.] / oloji [< Fr.] / uaz [Fr. *tuquoise*]/ Ü [< Ar.+î]/ÜCÜ/ÜCÜLÜK/ ÜLEŞ-/LEŞME/ÜLE-)
An.ağl.: ***türk*** 'adam' (*DS.X*, 4013)
~ türük (Tar.)
tθrθk (TatK.)

Mirfatih Zekiyev, 'Tağın Türk Etnonimi Haqında', *Hasan Eren Armağanı*, Ankara 2000, s. 342-344.

عکس ۲۰: معناشناسی واژه تورک (توروک)، صفحه ۹۴۸ جلد دوم لغت نامه اتیمولوژیک به ترکی ترکیه (دو جلدی)، پروفسور تونجر گولنسوی، نشر تورک دیل کورومو، آنکارا، سال ۲۰۰۷ میلادی

پروفسور گولنسوی این واژه را ریشه یابی کرده است و بدست آمدن واژه تورک (Türk) از شکل قدیمی توروک (Türük) که معنای قدرت و نیرو را داشته، قید کرده است. او توروک را هم، بدست آمده از مصدر Tö (Tü) به معنی خلق شدن (یاراتیلماک) قید میکند. و بدین ترتیب، معنی توروک مخلوق خواهد بود.

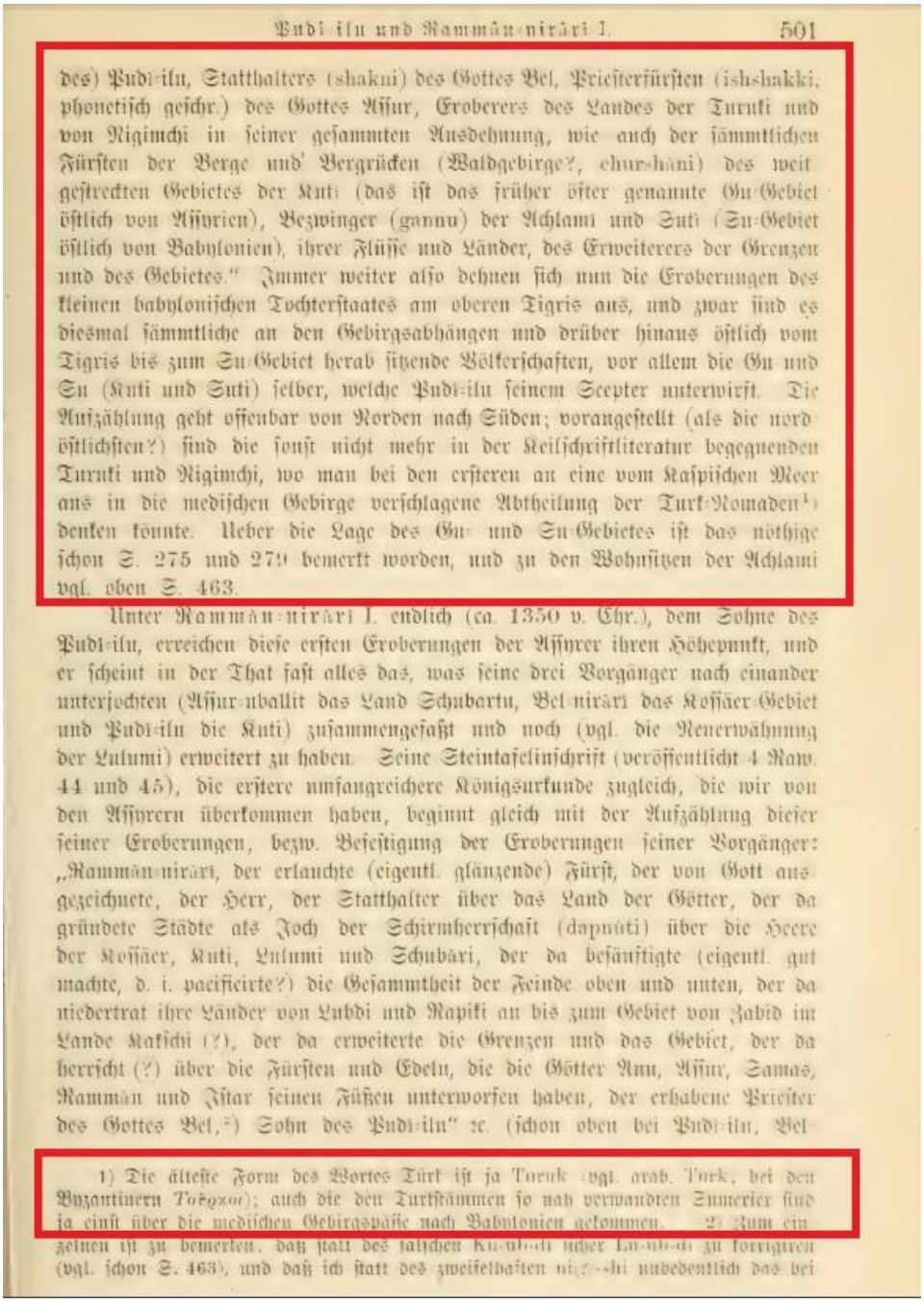

Pudi-ilu und Rammân-nirâri I. 501

des) Pudi-ilu, Statthalters (shakni) des Gottes Bel, Priesterfürsten (ishshakki, phonetisch geschr.) des Gottes Aššur, Eroberers des Landes der Turuki und von Nigimchi in seiner gesammten Ausdehnung, wie auch der sämmtlichen Fürsten der Berge und Bergrücken (Waldgebirge?, churshâni) des weit gestreckten Gebietes der Kuti (das ist das früher öfter genannte Gu-Gebiet östlich von Assyrien), Bezwinger (gannu) der Achlami und Suti (Su-Gebiet östlich von Babylonien), ihrer Flüsse und Länder, des Erweiterers der Grenzen und des Gebietes." Immer weiter also dehnen sich nun die Eroberungen des kleinen babylonischen Tochterstaates am oberen Tigris aus, und zwar sind es diesmal sämmtliche an den Gebirgsabhängen und drüber hinaus östlich vom Tigris bis zum Su-Gebiet herab sitzende Völkerschaften, vor allem die Gu und Su (Kuti und Suti) selber, welche Pudi-ilu seinem Scepter unterwirft. Die Aufzählung geht offenbar von Norden nach Süden; vorangestellt (als die nordöstlichsten?) sind die sonst nicht mehr in der Keilschriftliteratur begegnenden Turuki und Nigimchi, wo man bei den ersteren an eine vom Kaspischen Meer aus in die medischen Gebirge verschlagene Abtheilung der Turk-Nomaden[1] denken könnte. Ueber die Lage des Gu- und Su-Gebietes ist das nöthige schon S. 275 und 279 bemerkt worden, und zu den Wohnsitzen der Achlami vgl. oben S. 463.

Unter Rammân-nirâri I. endlich (ca. 1350 v. Chr.), dem Sohne des Pudi-ilu, erreichen diese ersten Eroberungen der Assyrer ihren Höhepunkt, und er scheint in der That fast alles das, was seine drei Vorgänger nach einander unterjochten (Aššur-uballit das Land Schubartu, Bel-nirâri das Kossäer-Gebiet und Pudi-ilu die Kuti) zusammengefaßt und noch (vgl. die Neuerwähnung der Lulumi) erweitert zu haben. Seine Steintafelinschrift (veröffentlicht 4 Raw. 44 und 45), die erstere umfangreichere Königsurkunde zugleich, die wir von den Assyrern überkommen haben, beginnt gleich mit der Aufzählung dieser seiner Eroberungen, bezw. Befestigung der Eroberungen seiner Vorgänger: „Rammân-nirâri, der erlauchte (eigentl. glänzende) Fürst, der von Gott ausgezeichnete, der Herr, der Statthalter über das Land der Götter, der da gründete Städte als Joch der Schirmherrschaft (dapnûti) über die Heere der Kossäer, Kuti, Lulumi und Schubâri, der da besänftigte (eigentl. gut machte, d. i. pacificirte?) die Gesammtheit der Feinde oben und unten, der da niedertrat ihre Länder von Lubdi und Rapiki an bis zum Gebiet von Zabid im Lande Kakichi (?), der da erweiterte die Grenzen und das Gebiet, der da herrscht (?) über die Fürsten und Edeln, die die Götter Anu, Aššur, Samas, Rammân und Ištar seinen Füßen unterworfen haben, der erhabene Priester des Gottes Bel,[2] Sohn des Pudi-ilu" ꝛc. (schon oben bei Pudi-ilu, Bel

1) Die älteste Form des Wortes Türk ist ja Turuk (vgl. arab. Turk, bei den Byzantinern *Τοῦρκοι*); auch die den Turkstämmen so nah verwandten Sumerier sind ja einst über die medischen Gebirgspässe nach Babylonien gekommen. 2) Zum einzelnen ist zu bemerken, daß statt des falschen Ku-ub-di (über Lu-ub-di zu korrigiren (vgl. schon S. 463), und daß ich statt des zweifelhaften ni(?)-shi unbedenklich das bei

شکل ۲۱: ذکر توروک بعنوان قدیمی ترین فرم تورک در الواح آسیای جنوب غربی، صفحه ۵۰۱ کتاب تاریخ بابل و آشور اثر پروفسور فریتز هومل

left). If very important symptoms would not mislead us, in our history, this is the tribe which had been closely related to, maybe even identical with the Turks.

Only names of Kings reached us from Kud language. Should we disregard those which are Akkadianized, 12 names remain in the hand of Babylonian people. Among them, merely four are mentioned in the documents belonging to its own times, i.e. 2500 B. C. There is a possibility that other names might be incorrect for they are mentioned in the documents belonging to several hundred years later.

Firstly, if we observe the external structure of these names, we notice that sound harmony, as well as ways of Turkish word-formation, are preserved. Besides, it can be easily noticed that they are verbal adjectives derived from Turkish verbs by addition of *e-gan*, *a-gan*, *-miş*, *-iş* suffixes.

Here are Kud king names :

Group A : Names originated in contemporary sources : Yarlagan, Tirigen, Şarlak, Laşirap.

Group B : Names quoted in the lists of kings (approx. 2000 B.C.) El Ulmuş, Inine bakaş, Nikil Lakap, Yrlagan, Yarlaganda, Tiriga, Inkişu, Ibati.

This language is 3000 years older than the most ancient documents yielded up to the present by this family of languages, i.e. Orkhon inscriptions. It is therefore incorrect to expect that all the manifestations of this language should conform to the language structure and even hope that it should be easily understood.

Landsberger leaves to Altaists and Turcologists produce a definite solution (Seccnd Turkish Historical Congress, 20—25 September 1937. B. Landsberger, *Some Questions on the History of Asia Minor*).

THE NAME "TURK" IN MARI TEXTS

B. Landsberger's thesis is confirmed by the fact that in 1800 B. C. name of *Turuk* (Turk) was mentioned several times in the tablets discovered in the Mari excavation.

The short-lived Mari state founded in the Middle Euphrates during the period of the first Babylonian dynasty was under the influence of Assyrian King Shamshi-Addu. Keeping the title of Cihangir, King Sham-

شکل ۲۲: تایید ترک بودن توروکهای ثبت شده در الواح ماری توسط پروفسور پروفسور بنو لندسبرگر، صفحه۸۱ و عنوان نام تورک در متون ماری کتاب علمی دانشگاهی Revue des Études Sud-Est Européennes

شکل ۲۳: اثبات حضور ترکان در آذربایجان چهار هزار سال پیش بر اساس منابع آشوری و شمشارا نوشته دکتر رحیم بقال اصغری (رحیم آغ بایراق)، ماخوذ از: پیج اینستاگرامی دکتر آغ بایراق

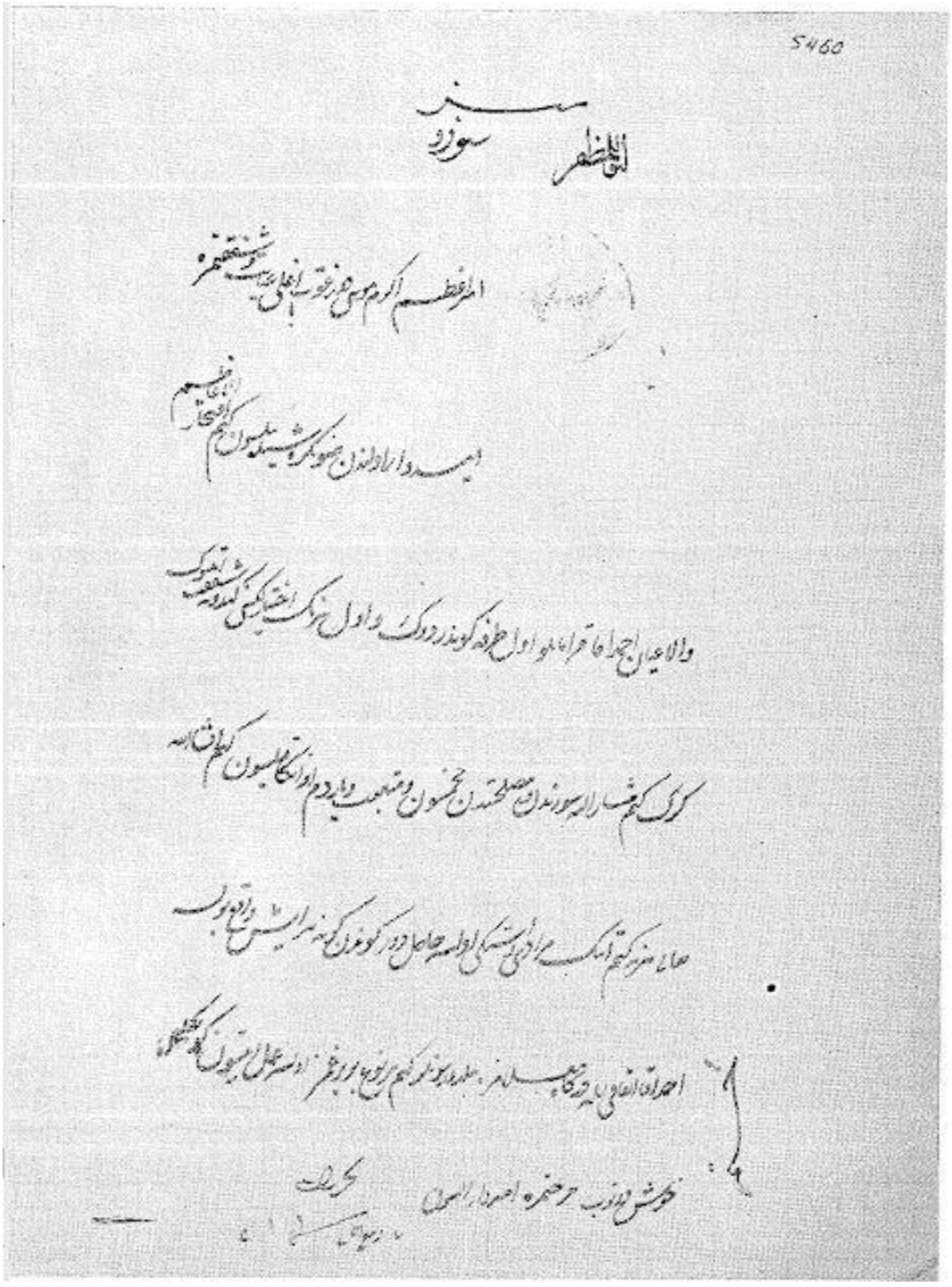

عکس ۲۴: سند رسمیت و دیوانی بودن زبان ترکی در ایران، فرمان (بویروق) حکومتی شاه اسماعیل صفوی به زبان ترکی، خطاب به تورقوت اوغلو موسی بیگ (راس خاندان بزرگ و معتبر تورقوتلوها، از ترکمانان وابسته به قارامان اوغوللاری، یکی از برجسته‌ترین متحدین شاه اسماعیل در آناتولی و فرمانبردار اوست)، اصل این فرمان در آرشیو موزه توپ‌قاپی سارایی نگهداری میگردد. (Topkapı Sarayı Arşivi (TSA), Nr. E 5460)

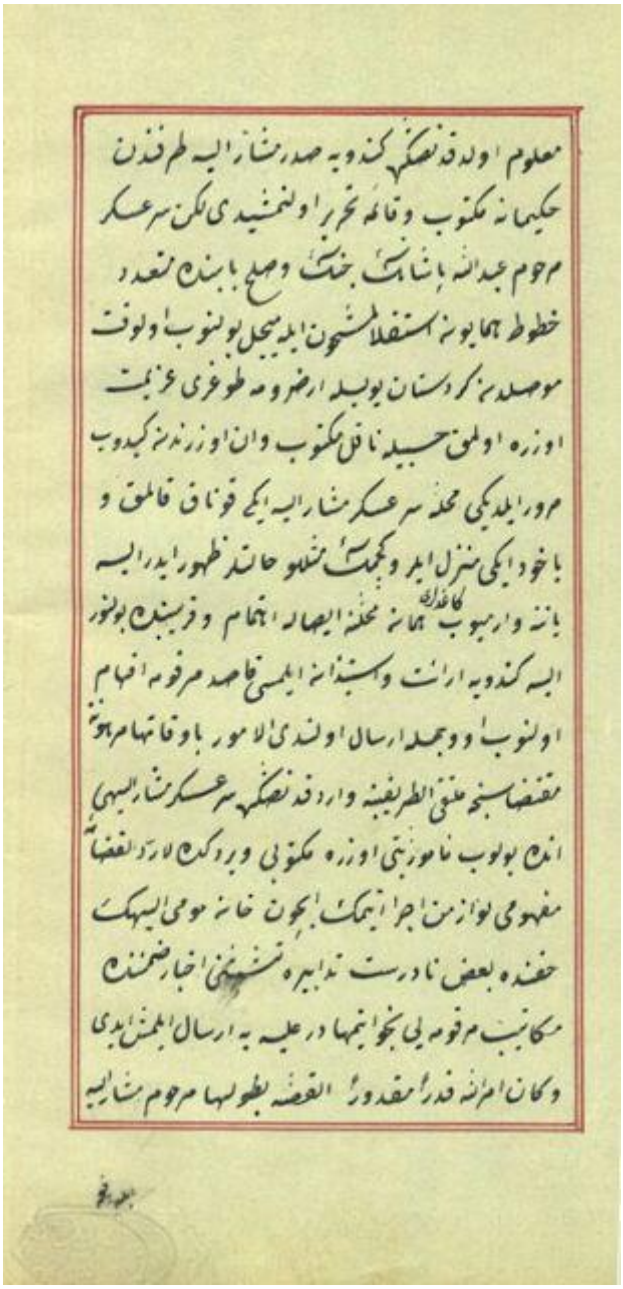

شکل ۲۵: سند رسمیت و دیوانی بودن زبان ترکی در ایران، برگی از نامه نادرشاه افشار به سلطان محمود اول عثمانی به زبان ترکی، نادرشاه در این نامه خطاب به سلطان محمود اول اعلام میکند که یک سال قبل، هنگام عقد قرارداد صلح بین دولتین روسیه و افشاریه، به درخواست دولت روسیه، قرار شد که هرگاه بین دولت‌های عثمانی و افشاریه معاهده صلحی بسته شود، روسیه نیز داخل گشته و مصالحه‌نامه روسیه و عثمانی تجدید گردد. نادرشاه در این نامه از فرستادن ائلچی‌هایی (سفیرهایی) به روسیه و عثمانی برای آماده‌سازی مصالحه سه‌طرفه پیشنهادی‌اش خبر می‌دهد. این نامه به زبان ترکی است و در آرشیو عثمانی نگهداری میشود.(Osmanlı Arşivi Daire Başkanlığı. Yayın Nu: 136)

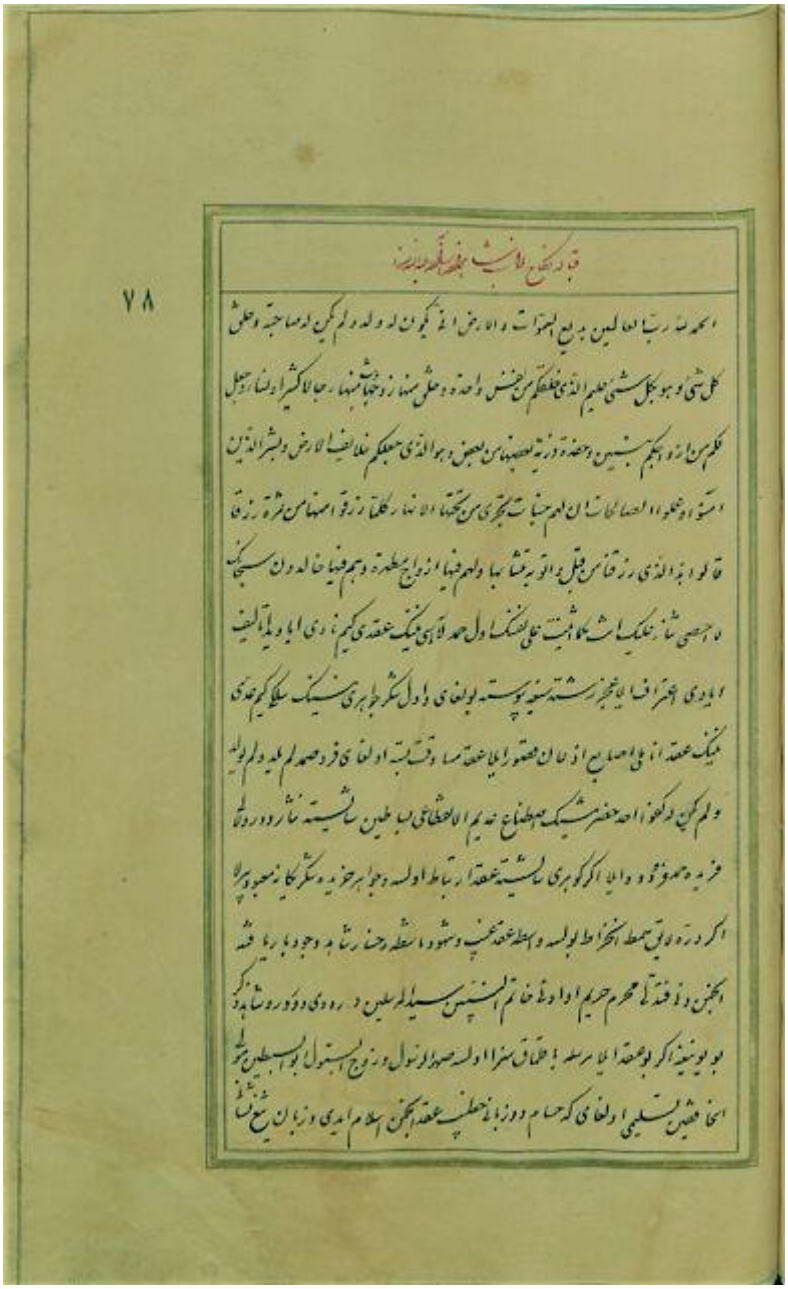

شکل ۲۶: سند رسمیت و دیوانی بودن زبان ترکی در ایران، قباله نکاح (ازدواج) ایران قاجاری، قباله نکاح دو شاهزاده قاجاری در زنجان، به نام‌های عبدالله میرزا و گلین خانم را مشاهده میکنید. این قباله به زبان ترکی و توسط یک مقام دولتی تنظیم شده است. (فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ج ۱۶، ص ۶۵۲)

شکل ۲۷: القاب و مخارج حروف در زبان عربی، سایت اسلام– قرآن و تفسیر

۳۶۰ اخترشناسی ــ گاهشماری

پیداست که از اینجا دشواریهایی در تاریخنویسی پدید خواهد آمد ولی این دشواری سختتر از آن نخواهد بود که از گردانیدن تاریخ قمری به تاریخ خورشیدی پدید آمده. تاریخنگار باید هوش دارد و هر کجا که نیاز افتاد این باز نماید که در گذشته شب را پیش از روز گرفتندی و اگر در جایی شب آدینه گفته شده همان است که ما اکنون نیمه‌اش را از روز پنجشنبه می‌شماریم[1].

روزهای هفته*

(فروردین و اردیبهشت ۱۳۱۳)

هفته‌شماری از کی آغاز یافته؟

نخست باید دانست که در ایران باستان رسم هفته‌شماری نبوده بلکه هر ماهی را سی روز گرفته و هر روزی را با نام جداگانه یاد می‌کردند، چنانکه این رسم در کتابهای پهلوی و کتابهای زردشتی، که اکنون در دست ماست، هویداست. مثلا در کتاب اندرزهای آذرباد مارسپندان که دفتری به پهلوی است و چاپ شده، در آنجا بدین‌سان نامهای روزها را شمرده و برای هر یکی کاری یاد می‌کند:

او هرمزد روز آس‌خور و خورم باش. و هومن روز وسترگ گامک نوک پنموج. ارتوهشت روز اومان اتخشان شو. شتریور روز شات باش. سپندومت روز ورژزمیک کون...

در نوشتن تاریخ حوادث نیز روز و ماه آن را با این نامها نشان می‌دادند. مثلا طبری در کشته شدن خسرو پرویز به فرمان پسرش شیرویه می‌نویسد:

کشته شدن او در ماه آذر روز ماه بود[2].

در کشته شدن اردشیر پسر شیرویه به فرمان شهربراز می‌نویسد:

سال دوم ماه بهمن شب روز آبان بود[3].

۱ــ یک بند از پایان مقاله حذف شد ــ گردآورنده.
* پیمان سال یکم، شمارهٔ ۱۰ و ۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۱۳.
۲ــ با تاریخ شمسی امروزی در نیمهٔ اسفند از سال ششم هجرت بوده.
۳ــ نهم اردیبهشت ماه سال نهم از تاریخ شمسی امروزی ما.

شکل ۲۸: عدم وجود هفته در ایران باستان و آغاز هفته شماری را به دوران پس از اسلام، بخش اخترشناسی- گاهشناسی، مطلب سه صفحه ای با عنوان روزهای هفته (هفته شماری از کی آغاز یافته؟،، از احمد کسروی و صفحه ۴۶۰ کاروند

خوزستان توسط خاص بگ اعزام شده بود بنا به منبعی ترکمن می‌باشد. قاوشوت که در کشتن خاص بگ نقش مهمی داشت بعداً حاجب (بیگلربیگی)، سلطان‌محمد شد و بعد از وی نیز فرزندانش تا مدتی زنجان را تحت ادارهٔ خود داشتند. مرگ سلطان‌مسعود و متعاقب آن یک سال بعد اسارت سلطان‌سنجر به دست اوغوزها باعث زوال جلال و عظمت سلسلهٔ سلجوقیان شد.

طغرل آخرین سلطان سلجوقی در سال ۵۸۶ هـق (۱۱۹۰م) توسط قزل‌ارسلان دستگیر و در قلعهٔ کهران Kihran واقع در اطراف بیلقان Beylekan آذربایجان محبوس گردید. دو سال بعد که قزل‌ارسلان کشته شد شخصی از بیگهای ترکمن در آذربایجان به نام آناسی اوغلو بن محمود با کمک یکی از امرا به نام بدرالدین دیزماری Bedrud.din.Dizmari طغرل را از قلعه نجات داد. بدرالدین دیزماری فرماندهٔ سپاه و آناسی اوغلو امیر دربار شد. دو امیر یک سپاه ۳۰۰۰ نفری تدارک دیده و به سوی عراق حرکت کردند. در جنگی که در نزدیکی قزوین با برادرزادهٔ قزل‌ارسلان به نام قوتلوغ اینانچ Kutlug-İnanç درگرفت. اردوی ۱۲ هزار نفری قوتلوغ اینانچ شکست خورده منهزم شد و خود نیز فرار کرد. (۵۵۸ هـق)، به سبب این پیروزی سلطان طغرل به همدان آمده و مجدداً به تخت سلطنت نشست. راوندی در راحة‌الصدور رباعی زیر را از سلطان طغرل نقل می‌کند:[۱]

گمان مبر که کسی کمکم کرده است.
شمشیر پیروز شد و اقبالم شد بیدار وفاداری از دوستانم تنها
در آناسی اوغلو بود و دیزمار

در خصوص امیر آناسی اوغلوبن‌محمود اطلاعات دیگری نداریم. در خصوص اینکه وی احتمالاً از نواده‌های آناسی اوغلو از بیگهای اوغوزهای اراک (عراق) باشد نیز اطلاعی نداریم.

۱- راحة‌الصدور ص ۳۶۹. ترجمهٔ ترکی آ. آتش. ج ۲. ص ۳۳۹./ رشیدالدین در بخش سلجوقیان به کوشش آ. آتش ص ۱۸۹. اخبارالدولة‌السلجوقیه ص ۱۸۲.

شکل ۲۹: جریانات دستگیر شدن طغرل آخرین سلطان سلجوقی در سال ۵۸۶ ه. ق (۱۱۹۰ م) توسط قزل ارسلان و محبوس شدنش در قلعه کهران Kihran واقع در اطراف بیلقان Beylekan آذربایجان آن سوی ارس، صفحه ۲۰۱ موضوع آذربایجان و اران فصل اوغوزها (ترکمن ها) در عصر سلجوقی کتاب اوغوزها (ترکمن ها) تالیف پروفسور فاروق سومر، ترجمه فارسی آنادردی عنصری، گنبد کاووس، سال ۱۳۸۰ شمسی

الفَصْلُ العَاشِر

من الباب العاشر

وهو في ذكر تواريخ ولاة طبرستان

ولما كانت طبرستان ذات كور كثيرة ، وكانت أرض الديلم أحد كورها ، وكانت الفرس تسمي الديلم أكراد طبرستان كما كانت تسمي العرب أكراد سورستان ، وهي العراق ، فكذلك جرى ذكرهم في كتب الفتوح والدفاتر المصنفة في أخبار دولة العباسية .فمن ذلك خبر رواه علي بن هشام عن القاسم بن سليمان النيشابوري أنمعاذ ابن مسلم حدثه إنه لما صدر المنصور عن نيشابور ، عند إنصرافه عن ابي مسلم صاحب الدولة بمرو ، ولما أنفذه إليها اخوه أبو العباس السفاح لاخذ البيعة عليه وعلى من معه ، وبلغ موضعها فيما بين اجرين وسمنان التفت إلى الجبال التي بين قومس وطبرستان فقال لي : يا معاذ اي جبال هذه ؟ قلت : اعزّ الله الأمير جبال طبرستان ؛ فقطب وجهه وبقي واجماً ؛ فقلت : ما دهاك إيها الأمير ؟ قال : ما يشتغل القلب إنه لا يزال أمر بني العباس علينا يسوسون ولا يساسون إلى أن ينشأ وراء هذه الجبال دولة عربية اعوانها والقائمون بها عجم هذه البلاد ، ثم تنقلب عجمية وتنتقل في رجال منهم ثم يتقرر في رهط منهم ،فحينئذ يصير بنو العباس مسوسين . وافتتحت طبرستان بعد ذلك بسنيات على يد أبي الخصيب القائد في سنة أربع وأربعين ومائة ، وذلك أن المنصور

١٨٠

شکل ۳۰: فصل دهم و عنوان در ذکر تواریخ ولات طبرستان و صفحه ۱۸۰ کتاب تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء تالیف حمزۀ اصفهانی، موضوع اکراد طبرستان اطلاق شدن برای دیلم طبرستان و نیز اکراد سورستان (عراق) نامیدن عربهای آنجا توسط فارسها ذکر شده است. یعنی فارسها، عنوان کرد را بخاطر شیوده زندگی عشایری داشتن به دیلمیان طبرستان و اعراب سورستان (عراق) اطلاق کرده اند و نه به خاطر قومیت کردی داشتن دیلیمیان و اعراب.

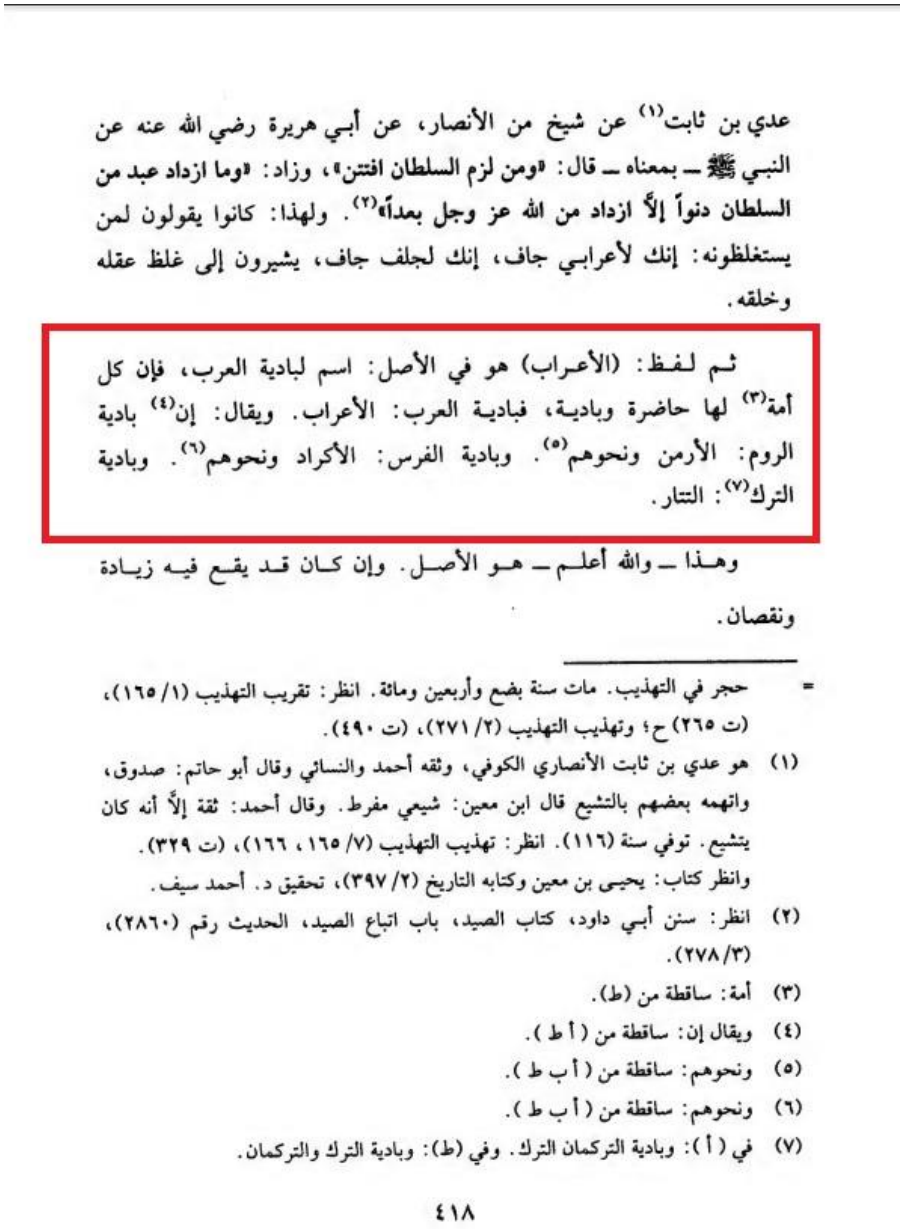

عدي بن ثابت[1] عن شيخ من الأنصار، عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ﷺ ـ بمعناه ـ قال: «ومن لزم السلطان افتتن»، وزاد: «وما ازداد عبد من السلطان دنواً إلاَّ ازداد من الله عز وجل بعداً»[2]. ولهذا: كانوا يقولون لمن يستغلظونه: إنك لأعرابي جاف، إنك لجلف جاف، يشيرون إلى غلظ عقله وخلقه.

ثم لفظ: (الأعراب) هو في الأصل: اسم لبادية العرب، فإن كل أمة[3] لها حاضرة وبادية، فبادية العرب: الأعراب. ويقال: إن[4] بادية الروم: الأرمن ونحوهم[5]. وبادية الفرس: الأكراد ونحوهم[6]. وبادية الترك[7]: التتار.

وهذا ـ والله أعلم ـ هو الأصل. وإن كان قد يقع فيه زيادة ونقصان.

= حجر في التهذيب. مات سنة بضع وأربعين ومائة. انظر: تقريب التهذيب (١/ ١٦٥)، (ت ٢٦٥) ح؛ وتهذيب التهذيب (٢/ ٢٧١)، (ت ٤٩٠).

(١) هو عدي بن ثابت الأنصاري الكوفي، وثقه أحمد والنسائي وقال أبو حاتم: صدوق، واتهمه بعضهم بالتشيع قال ابن معين: شيعي مفرط. وقال أحمد: ثقة إلاَّ أنه كان يتشيع. توفي سنة (١١٦). انظر: تهذيب التهذيب (٧/ ١٦٥، ١٦٦)، (ت ٣٢٩). وانظر كتاب: يحيى بن معين وكتابه التاريخ (٢/ ٣٩٧)، تحقيق د. أحمد سيف.

(٢) انظر: سنن أبي داود، كتاب الصيد، باب اتباع الصيد، الحديث رقم (٢٨٦٠)، (٣/ ٢٧٨).

(٣) أمة: ساقطة من (ط).

(٤) ويقال إن: ساقطة من (أ ط).

(٥) ونحوهم: ساقطة من (أ ب ط).

(٦) ونحوهم: ساقطة من (أ ب ط).

(٧) في (أ): وبادية التركمان الترك. وفي (ط): وبادية الترك والتركمان.

٤١٨

شکل ۳۱: بیابان فارسها بودن اکراد، صفحه ۴۱۸ جلد اول کتاب اقتضاءُ الصّراطِ المُستقیم لِمسخالفه اصحاب الجحیم تالیف احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه، ریاض عربستان، سال ۱۴۱۹ قمری

"... هر ملتی شهری و بیابانی دارد. بیابان اعراب، بادیه نشینان است. گفته میشود بیابان رومیان، ارمنی ها و امثال آنها هستند. بیابان فارسها، اکراد و امثال آنها هستند. بیابان ترک ها، تاتارها هستند."

THE SAFAWIS derive their name from Shaykh Safi al-Din Ishaq, who died at the ripe old age of eighty-five at Gilan in A.D. 1334. His ancestors were leaders of a Sufi order in the city of Ardabil in northern Persia, and were known for their piety and religious influence. According to the anonymous *History of Shah Isma'il,* the founder of the Safawi family was a certain Firuz, son of Muhammad, son of Sharafshah.[1]

Firuz gained prominence because of his participation in a revolt which began at a village named Sanjan, near Merv, the capital city of Khurasan. The purpose of this revolt was to spread Islam in Azerbayjan. It was successful, and Firuz was rewarded by being made the governor of Ardabil and its environs, either by Prince Ibrahim Ibn Adham or by his son, said to have been the representative of the King of Persia. Firuz became wealthy, soon owning so many cattle that he found it necessary to move to Rangin in Gilan in search of more pasture land. Upon his death, his son Awad moved into the village of Isfaranjan near Ardabil, where he died.[2] There is nothing at this point in the history of Firuz and Awad to indicate that they claimed spiritual or Sufistic life. It may have been an experience of Awad's son, Muhammad Hafiz, that allowed the heads of this family to claim a spiritual distinction (genealogy).

The authors of both *Safwat al-Safa* and *Silsilat al-Nasab Safawiyya* relate that when young Muhammad was only seven years old, he disappeared and was gone so long that he was thought to be dead. After seven years, however, the boy reappeared, wearing a garment the color of the jujube fruit and a cap wrapped with a white turban, carrying a copy of the Quran. When asked where he had been, he said that the *jinn* (celestial beings who acted as intermediaries between God and men), had kid-

21

شکل ۳۲: سند آمدن فیروز (پیروز) از سنجان ترکمنستان به اردبیل آذربایجان، صفحه ۲۱ و موضوع صفویان و قیزیل باش کتاب شیعه های افراطی (فرقه های افراط کننده)، دکتر ماتتی موسی، انتشارات دانشگاه سیراکیوس، چاپ دوم، سیراکیوس (نیویورک)، سال ۱۹۸۸ میلادی

به فارسی:

"فیروز به دلیل شرکت در انقلابی که در روستایی به نام سنجان، نزدیک مرو، مرکز خراسان، آغاز شد، شهرت یافت. هدف از این انقلاب، گسترش اسلام در آذربایجان بود. این شورش موفقیت‌آمیز بود و فیروز با انتصاب شاهزاده ابراهیم بن ادهم یا پسرش، که گفته می‌شود نماینده پادشاه ایران بوده است، به عنوان فرماندار اردبیل و اطراف آن پاداش گرفت. ..."